۸۲

ترجمہ

بحار الانوار

الجامعۃ لدرر اخبار الائمۃ الاطہار

از محدث کبیر شیخ علامہ محمد باقر مجلسی رحمۃ اللہ علیہ

ترجمه بحارالانوار جلد 82: کتاب نماز - 3

مشخصات کتاب

سرشناسه : مجلسی، محمد باقربن محمدتقی، 1037 - 1111ق.

عنوان قراردادی : بحار الانوار .فارسی .برگزیده

عنوان و نام پدیدآور : ترجمه بحارالانوار/ مترجم گروه مترجمان؛ [برای] نهاد کتابخانه های عمومی کشور.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، 1392 -

مشخصات ظاهری : ج.

شابک : دوره : 978-600-7150-66-5 ؛ ج.1 : 978-600-7150-67-2 ؛ ج.2 : 978-600-7150-68-9 ؛ ج.3 : 978-600-7150-69-6 ؛ ج.4 : 978-600-715070-2 ؛ ج.5 978-600-7150-71-9 : ؛ ج.6 978-600-7150-72-6 : ؛ ج.7 978-600-7150-73-3 : ؛ ج.8 : 978-600-7150-74-0 ؛ ج.10 978-600-7150-76-4 : ؛ ج.11 978-600-7150-83-2 : ؛ ج.12 978-600-7150-66-5 : ؛ ج.13 978-600-7150-85-6 : ؛ ج.14 978-600-7150-86-3 : ؛ ج.15 978-600-7150-87-0 : ؛ ج.16:978-600-7150-88-7 ؛ ج.17:978-600-7150-89-4 ؛ ج.18: 978-600-7150-90-0 ؛ ج.19:978-600-7150-91-7 ؛ ج.20:978-600-7150-92-4 ؛ ج.21: 978-600-7150-93-1 ؛ ج.22:978-600-7150-94-8 ؛ ج.23:978-600-7150-95-5

مندرجات : ج.1. کتاب عقل و علم و جهل.- ج.2. کتاب توحید.- ج.3. کتاب عدل و معاد.- ج.4. کتاب احتجاج و مناظره.- ج. 5. تاریخ پیامبران.- ج.6. تاریخ حضرت محمد صلی الله علیه وآله.- ج.7. کتاب امامت.- ج.8. تاریخ امیرالمومنین.- ج.9. تاریخ حضرت زهرا و امامان والامقام حسن و حسین و سجاد و باقر علیهم السلام.- ج.10. تاریخ امامان والامقام حضرات صادق، کاظم، رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام.- ج.11. تاریخ امام مهدی علیه السلام.- ج.12. کتاب آسمان و جهان - 1.- ج.13. آسمان و جهان - 2.- ج.14. کتاب ایمان و کفر.- ج.15. کتاب معاشرت، آداب و سنت ها و معاصی و کبائر.- ج.16. کتاب مواعظ و حکم.- ج.17. کتاب قرآن، ذکر، دعا و زیارت.- ج.18. کتاب ادعیه.- ج.19. کتاب طهارت و نماز و روزه.- ج.20.

کتاب خمس، زکات، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، عقود و معاملات و قضاوت

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

یادداشت : ج.2 - 8 و 10 - 16 (چاپ اول: 1392) (فیپا).

موضوع : احادیث شیعه -- قرن 11ق.

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور، مجری پژوهش

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : BP135/م3ب3042167 1392

رده بندی دیویی : 297/212

شماره کتابشناسی ملی : 3348985

ص: 1

اشاره

ص: 2

ترجمه

بحار الانوار

جلد 82

کتاب نماز - 3

ترجمه: گروه مترجمان

ص: 3

نام کتاب: ترجمه بحارالانوار، جلد 82

مولف: علامه محمد باقر مجلسی

مترجم: گروه مترجمان

ناشر: نهاد کتابخانه های عمومی کشور

تمام حقوق این اثر برای نهاد کتابخانه های عمومی کشور محفوظ است

آدرس نهاد: تهران - بلوارکشاورز - خیابان فلسطین - کوچه شهید ذاکری

ص: 4

فهرست

{ادامه باب ها از جلد قبل }

باب بیست و سوم: قرائت، آداب و احکام آن.....7

باب بیست و چهارم: جهر و اخفات و احکام هر یک..... 88

باب بیست و پنجم: تسبیح و قرائت در دو رکعت آخر..... 108

باب بیست و ششم: رکوع و احکام و آداب و سبب های آن 120

باب بیست و هفتم: سجود، آداب و احکام آن.....147

باب بیست و هشتم: چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است و فضیلت سجده

بر تربت قبر امام حسین علیه السلام 173

باب بیست و نهم: فضلیت سجده و طولانی کردن آن و زیاد سجده نمودن.....190

باب سی ام: آیه های دارای سجده.....198

باب سی و یکم: سر فرود آوردن برای سجده و برخاستن از آن، گفتن تکبیر بعد از برخاستن از تشهد و نشستن بعد از سجده دوم.....211

باب سی و دوم: قنوت، آداب و احکام آن.....227

باب سی و سوم: قنوت¬های طولانی روایت شده از اهل بیت علیهم السلام.....246

باب سی و چهارم: تشهد و احکام آن.....238

باب سی و پنجم: سلام نماز و آداب و احکام آن.....361

باب سی و ششم: فضیلت ذکر بعد از نماز، شرایط و آداب آن.....383

باب سی و هفتم: تسبیح فاطمه صلوات الله علیها، فضیلت و احکام آن، آداب تسبیح و نحوه گردانیدن آن.....400

ص: 5

ص: 6

{ادامه باب ها از جلد قبل }

باب بیست و سوم : قرائت، احکام و آداب آن

آیات:

- فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ،(1) {پس چون قرآن می خوانی از شیطانِ مطرود به خدا پناه بر. }

- ورَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا،(2) {قرآن را شمرده شمرده بخوان. }

- فاقروا ما تيسر من القرآن،(3) {هر چه از قرآن میسّر می شود بخوانید }

- فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ،(4) {پس هر چه از [قرآن] میسّر شد تلاوت کنید. }

تفسیر:

«فاذا قرأت القرآن»: یعنی وقتی خواستی

قرآن بخوانی. نقل شده است که این تفسیر اجماعی است. طبرسی در مجمع البیان(5)

در تفسیر آیه، سخنی گفته که معنایش چنین است: ای محمد، وقتی خواستی قرآن بخوانی، از شر شیطان مطرود و ملعون به خدا پناه ببر که شبیه سخنی است که در عرف گفته میشود: وقتی میخواهید غذا بخورید دستتان را بشوئید یا وقتی میخواهید نماز بخوانید تکبیر بگویید، و ساختار

1- . النحل/98
2- . المزمل/ 4
3- . مزمل / 20
4- . المزمل/20
5- . مجمع البیان 2: 384

آیه «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاهِ فاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ» {چون به [عزم] نماز برخیزید، صورت هایتان را بشویید.} شبیه این آیه است. استعاذه یعنی شخصی که رتبه اش پایینتر از کسی است که رتبه اش بالاتر از اوست و متواضعانه و ذلیلانه میخواهد چیزی را از او دفع کند. تأویل آیه این است که هنگام قرائت، از وسوسه شیطان به خدا پناه ببر تا در تلاوت از لغزش در بیان معنای تأویل قرآن، از اشتباه در امان باشی. معنای تأویلی آن یعنی سخن بیهوده نگوید. استعاذه هنگام تلاوت مستحب است و در نماز و غیر نماز واجب نیست. در این موضوع، خلافی نیست. پایان سخن مجمع البیان. در اینکه چگونه باید استعاذه نمود، قاریان اختلاف زیادی دارند. به نظر ابن کثیر و عاصم و ابوعمر باید گفت «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم» که نافع و ابن عامر و کسایی هم چنین نظری دارند، با این اختلاف که به عبارت قبلی «إن الله هو السمیع العلیم» را اضافه میکنند. به نظر حمزه باید گفت «نستعیذ بالله من الشیطان الرجیم» و به نظر ابوحاتم «أعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم».

نظر مشهورتر بین ما، عبارت اولی و آخری است و در برخی روایات ما آمده «أستعیذ بالله من الشیطان الرجیم». در برخی روایات دیگر، به عبارت قبلی این عبارت اضافه شده است «إن الله هو السمیع العلیم» و در برخی روایات دیگر، «أعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم و أعوذ بالله أن یحضرون» و در برخی روایات دیگر، «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم إن الله هو الفتاح العلیم».

شهید در کتاب الذکری در باب مستحبات قرائت گفته است: یکی از مستحبات قرائت آن است که در رکعت اول هر نماز، قبل از قرائت استعاذه کند چرا که آیه «فإذا قرأت القرآن» عام است و معنای آن این است که هر زمان اراده قرائت کردی. و نیز طبق آنچه ابوسعید خدری روایت(1)

کرده است: پیامبر قبل از قرائت میفرمود: «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم». دلیل دیگر حدیثی است که حلبی از امام صادق علیه السلام(2)

نقل کرده که همانند روایت خدری است.

1- . الذكرى: 191
2- .التهذيب 1: 152

در روایت دیگری آمده است: «أعوذ بالسمیع العلیم من الشیطان الرجیم». این روایت را بزنطی از معاویه ابن عمار(1) از امام صادق علیه السلام نقل کرده و شیخ در المقنعه نیز همین را انتخاب کرده است.

سماعه(2)

روایت کرده است: «أستعیذ بالله من الشیطان الرجیم ان الله هو السمیع العلیم»

ابن براج گفته است چنین میگوید: «أعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم إن الله هوالسمیع العلیم».

شیخ ابو علی فرزند شیخ اعظم ابو جعفر طوسی معتقد است، استعاذه قبل از قرائت واجب است، زیرا به آن امر شده است. این نظر عجیبی است چرا که به اتفاق همه، امر در این آیه

برای استحباب است و حتی خود شیخ طوسی در کتاب الخلاف نقل کرده است که در این زمینه اجماع وجود دارد.

کلینی(3)

از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که وقتی «بسم الله الرحمن الرحیم» گفتی، باکی نیست اگر استعاذه نکنی و سپس گفته است، به نظر ما و بیشتر علما استعاذه تکرار نمی شود. و اگر در رکعت اول فراموش کرد، لازم نیست در رکعت بعدی بگوید، پایان سخن.

مؤلف: می توان هر یک از استعاذه هایی را که در این روایات آمده انتخاب کرد و اگر اخبار زیادی که استحباب آن را ثابت می کنند نبود، میگفتیم استعاذه در هر رکعتی که قرائت دارد و حتی در هر قرائتی در غیر نماز واجب است. ولی اخبار زیادی وجود دارند که استحباب آن را ثابت میکنند و ظاهر این روایات، مستحب بودن این عمل در رکعت اول است. اجماع منقول و عمل مستمر شیعه مؤید این قول است و از مخالفت فرزند شیخ طوسی با اجماعی که پدرش بر این مطلب نقل کرده، معنای این اجماع معلوم می شود، چرا که او از هر کس دیگری با شیوه و اصطلاحات پدرش آشناتر می باشد.

1- .این روایت در کتاب الذکری آمده است ولی در کتب اربعه نیست.
2- .التهذیب 1: 177
3- . الکافی 3: 313

«و رتل القران ترتیلا»: در الصحاح گفته است: ترتیل به معنی تأنی در قرائت و واضح ساختن حروف بدون زیاده روی می باشد. در کتاب النهایه آمده، آهسته خواندن و درنگ نمودن و آشکار کردن حروف و حرکات. واژه ترتیل از «الثغر المرتّل» (دندانهای مرتب و چیده شده) گرفته شده است که به شکوفه های بابونه تشبیه شده است. در المغرب آمده است، ترتیل در اذان و جاهای دیگر به این معنا است که در خواندن عجله نکند، بلکه تأمل نموده و حروف و حرکات را کاملا واضح و پُر و بدون شتاب ادا کند و از جمله «ثغرٌ مرتَّل و رتلُ مُفلَّج» یعنی دندانهای یکسان و به نیکی در کنار یکدیگر قرار داده شده، گرفته شده است.

به نظر محقق حلی در المعتبر، ترتیل، آشکار ساختن حروف است و نباید در این کار زیاده روی کند تا حروف از هم بپاشد و اگر منظور از ترتیل ادای حروف باشد، شاید واجب باشد تا حروف به یکدیگر نچسبد و می توان آیه را بر این وجوب حمل کرد، چرا که امر در صورتی که مطلق باشد، برای وجوب است. علامه در کتاب المنتهی از وی تبعیت کرده است. در النهایه آمده: ترتیل، بیان حروف و اظهار آنهاست و نباید کشیده شود به گونهای که شبیه به غنا گردد. شهید در الذکری گفته است، ترتیل، رعایت وقفها و ادای حروف میباشد.

در مجمع البیان گفته است:(1) رتل یعنی روشن بیان کن و با طمأنینه بخوان. و نیز گفتهاند، معنای آن، آهسته و روشن بخوان و نیز تأنی و شتاب نکن.

در تفسیر آیه، در معنای رتل، از امیرالمومنین علیه السلام روایت شده است که فرمود: واژه ها و حروف آن را به روشنی بیان کن و مانند شعر سریع نخوان و مانند دانه های شن آن را پراکنده مساز، لکن چنان بخوان که دل های سنگین را با آن بکوبی و هرگز هدف کسی از شما این نباشد که حتماً به آخر سوره برسد. ابو بصیر در این باره از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت فرمود: ترتیل، یعنی در خواندن قرآن مکث کنی و با آواز خوش بخوانی. پایان سخن

1- . مجمع البیان 9: 377

شهید - ره - در کتاب النفلیه، ترتیل را از مستحبات قرائت دانسته و گفته است: معنای ترتیل، روشن کردن حروف با همه صفات معتبرشان از جمله همس، جهر، استعلا، اطباق و غنه و غیره و رعایت وقف تام و حسن است، و نیز وقف، وقتی نفس تمام شد مطلقاً.

شهید ثانی - ره - وقف تام و حسن را این گونه تفسیر کرده است که وقف تام این است که کلام از نظر لفظ و معنا به ماقبل خود وابسته نباشد و وقف حسن یعنی از جهت لفظ وابسته باشد اما از نظر معنا

وابسته نباشد. سپس گفته است: از این جا معلوم می شود که رعایت صفات حروفی که ذکر شد یا صفاتی که ذکر نشد، به نحو وجوب نیست، آن گونه که علمای این علم گفته اند؛ هرچند امکان دارد خواسته باشند با اطلاق وجوب بر این کار تأکید کنند، همان طور که در اصطلاحات خودشان در وقف واجب بدان اعتراف کرده اند.

سپس گفته است: اگر امر به ترتیل در آیه بر وجوب حمل شود، منظور از بیان حروف، ادا کردن آن از مخارجشان است به طوری که حروف از یکدیگر تشخیص داده شود، به گونهای که حرفی در حرف دیگر داخل نشود و منظور از رعایت وقفها، رعایت هر چیزی است که رعایت نکردن آن معنی را مختل می کند و ترکیب کلام را به هم می ریزد و آن را از اسلوب قرآن - که با اسلوب عجیب و بلاغتی که در ترکیبهایش دارد، معجزه است - خارج می کند. پایان سخن

از مجموع آنچه بیان کردیم و آنچه که از کلام اهل لغت روشن میشود، ترتیل عبارت است از ترسل و تأنی یعنی شمرده و با تأنی خواندن و همان طور که دانستی، گروهی از علمای ما و دیگران آیه را بر این نظر حمل کرده اند، ولی طبق آنچه خاص و عام از حضرت امیرالمومنین علیه السلام و ابن عباس نقل کرده اند، تفسیر آیه عبارت است از «رعایت وقفها و ادای حروف» و در برخی روایات، بیان حروف نیز به این دو شرط اضافه شده است. علمای تجوید به این روایت تمسک کردهاند و بیان حروف را این گونه تفسیر نمودهاند و شهید و بسیاری از علمایی که متأخر از شهید هستند، از آنها تبعیت کرده اند، و تفسیر آنان از این حدیث را پذیرفتهاند، زیرا آنان حدیث را طبق قواعد و اصطلاحات خودشان تفسیر نموده اند.

مرحوم پدرم قدس سرّه در این باره نظر خیلی خوبی دارد، آنجا که گفته است: ترتیل واجب، عبارت از ادا کردن حروف از مخارج و رعایت وقفها است، به این شکل که در حرکت وقف نکند و سکون را وصل ننماید، چرا که هر دوی اینها به اتفاق قاریان و عرب زبانان جایز نیست؛ و ترتیل مستحب، عبارت است از ادای حروف با صفاتی که حروف را زیبا میسازد و رعایت وقفهایی که قاریان آن را مستحب شمرده و در تجویدشان بیان کرده اند.

و نتیجه این که، اگر امر به ترتیل را در آیه بر وجوب حمل کنیم، همان طور که عادت علماء در اوامر قرآن چنین است که امر را بر وجوب حمل می کنند، در این صورت آیه باید بر مواردی حمل شود که در لزوم آن اتفاق نظر دارند. یعنی باید حالت وصل و وقف و ادای حق این دو، از حرکت در وصل و سکون در وقف، رعایت شود مانند حفظ و رعایت حالت وصل و وقف و... و یا آیه بر اعم از این موارد و نیز ترک وقف در وسط کلمه از روی اختیار حمل شود. و شهید - ره - از سکوت بر هر کلمهای به طوری که در نظم قرآن خلل ایجاد کند، منع کرده است و اگر حرمت این سکوت ثابت شود، باز داخل در این حکمی که آیه بر آن حمل می شود خواهد بود و اگر امر به ترتیل در آیه حمل بر استحباب و یا اعم از آن شود، مختص یا شامل رعایت وقف در آیات به طور مطلق می شود، همان طور که بزرگانی از علمای تجوید چنین گفته اند.

بنابر قول مشهور در تفسیر آیه و معنای ترتیل، رعایت وقف های لازم، تام، حسن، کافی، جایز، مجوّز، مرخّص و قبیح نیز شامل این آیه می شود، ولی استحباب این موارد برای من ثابت نشده است، چرا که آن وقفها از اصطلاحات متأخرین است و در زمان حضرت امیرالمومنین علیه السلام نبوده است و نمی توان کلام حضرت را بر این موارد حمل کرد، مگر اینکه گفته شود منظور حضرت رعایت وقفهایی است که قاری بر حسب معنی آن را نیک می داند که در این صورت، حدیث با این اصطلاحاتی که بعد از آن حضرت به وجود آمدهاند منافاتی نخواهد داشت.

ایراد دیگری بر نظر مشهور در استحباب این وقفها مطرح شده است و آن این که آنها این وقفها را بر حسب آنچه از تفاسیر آیات می فهمند، وضع کرده اند

حال آنکه در روایت بسیاری آمده است - همان طور که ذکر خواهیم کرد - معنی قرآن را فقط اهل بیت می فهمند که قرآن بر آنها نازل شده است. شاهد این مطلب آن است که ما در بسیاری از آیات می بینیم که آنها بر حسب فهم خود نوعی از وقف را ثبت کردهاند و در روایات مستفیضی خلاف آن معنا آمده است؛ همان طور که آنها در مورد آیه: « وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِى الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلاَّ أُوْلُواْ الأَلْبَابِ»(1)،

{ تأویلش را جز خدا و ریشه داران در دانش کسی نمی داند. [آنان که] می گویند: «ما بدان ایمان آوردیم، همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست»، و جز خردمندان کسی متذکر نمی شود. } وقف لازم را بعد از لفظ جلاله الله قرار داده اند، چرا که به نظر آنها، راسخین در علم تأویل متشابهات را نمی دانند حال آنکه در روایات مستفیضی آمده است که راسخین در علم ائمه علیهم السلام می باشند و آنها تأویل متشابهات را می دانند. از طرفی - دلیل دیگر که غیر از ائمه کسی دیگر معانی قرآن را نمیفهمد اینکه متأخرین از مفسرین عامه و خاصه در بسیاری از آیات تفاسیری را ترجیح داده اند که با مبنای خودشان در وقفی که باید شود سازگار نیست.

شاید بتوان بین دو معنی به خاطر اینکه روایت به هر دو صورت آمده به گونهای جمع کرد که شامل وفقهای واجب و مستحب گردد: کوتاهی مکث به گونهای باشد که منافی سکون و آهستگی نباشد و زیادی مکث به گونهای باشد که کلام قطع نگردد و نظم به هم نخورد که در این صورت مکروه است، یا اگر به حدی برسد که از حالت قاری بودن خارج شود. نظر مشهور، حرام بودن این عمل است. این نظر سزاوارتر و مفیدتر بوده و با تفاسیر علما و اهل لغت و روایات ائمه طاهرین صلوات الله علیهم أجمعین هماهنگتر است. خدا خود حقایق کلام مجیدش را میداند.

«فاقرؤوا ما تیسر من القرآن»: برخی اصحاب با استدلال به این آیه گفتهاند که قرائت در نماز واجب است چرا که امر بر وجوب دلالت دارد و اجماع دارند که در غیر نماز، قرائت واجب نیست، بنابراین در نماز واجب است. و به این صورت به

1- . آل عمران / 7

آیه استدلال کرده و گفتهاند که خواندن سوره واجب است؛ زیرا که امر بر وجوب دلالت دارد، ما تیسّر عام است و هرچقدر که میسر شد، خواندنش واجب است. ولی چون اجماع دارند زیاده از حمد و سوره خواندن در نماز واجب نیست، وجوب قرائت سوره در نماز معارض ندارد.

به این استدلال این گونه جواب داده شده که استدلال در صورتی صحیح است که کلمه «ما » نکره موصوله باشد تا افاده عموم کند در حالی که این جا می تواند نکره موصوفه باشد که در این صورت عام نخواهد بود، چرا که معنا این گونه می شود: «شیئا ما تیسّر»، (هر چه که امکان داشته باشد) یعنی به هر اندازه که می خواهید و دوست دارید قرآن بخوانید، و شاید این برداشت ظاهرتر باشد، چرا که در عرف نیز همین است. چنان که در عرف مثلا گفته می شود: «اعطه ما تیسّر»، (هر چه امکان دارد به او بده) و از طرفی با سیاق آیه و نیز با هدف سهل گرفتن بر مومنان در قرائت کردن قرآن که قرار است با این آیه بیان شود، تناسب بیشتری دارد. بعلاوه توضیحی بر این سخن پروردگار است که فرمود: «فتاب علیکم» و اگر «ما» را نکره موصوفه بگیریم، از چنین تخصیصی که بسیار بعید است راحت میشویم.

همچنین آیه در ضمن آیات نماز شب آمده و ظاهرش این است که قرائت آن در نماز شب یا مطلقا در شب مستحب است، چنان که خواهد آمد.

گفته شده است: منظور از قرائت، نماز است به اعتبار این که جزء را گفته و کلّ را اراده کرده است و منظور از نماز، نماز شب است که با نمازهای پنجگانه نسخ شده است. و نیز گفته شده است: امر به قرائت قرآن در غیر نماز است، و گفته شده است، با توجه به معجزه بودن قرآن و آگاهی یافتن بر دلائل توحید و ارسال رسل، امر در آیه برای وجوب قرائت قرآن است. باز گفته شده است، خواندن قرآن مستحب است و کمترین مقداری که باید خوانده شود پنجاه آیه است. برخی صد آیه و دویست آیه نیز گفتهاند و این احتمالات در کتاب کنزالعرفان به طور مفصل آمده است. با توجه به همه احتمالاتی که بالاترین میزان آنها از تخصیص ظاهرترند،

تمسک به عموم آیه، با اشکال مواجه میشود و ما البته تمام نظرات مختلف را در این باره، در تفسیر «فاقروا ما تیسرمنه» ذکر خواهیم کرد.

.1تفسیر امام حسن عسکری: امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: آنچه خداوند هنگام قرائت قرآن تو را بدان خوانده و امر کرده این است: «اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم» از شر شیطان مطرود به خدای دانا و شنوا پناه میبرم، زیرا حضرت امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است منظور از «اعوذ بالله» به خدا پناه می برم، «السمیع» شنوای گفتار نیکان و بدان و هر چه که از آشکار و نهان شنیده می شود. «العلیم» به افعال بدکاران و نیکوکاران و هر چیزی که بود، هست و هر نیستی که اگر بود چگونه میشد. «من الشیطان» شیطان کسی است که از همه خیر با لعن رانده شده است. استعاذه از جمله چیزهایی است که خداوند هنگام قرائت قرآن، بندگان خود را بدان امر کرده است، سپس گفت:(1)

«فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم» .

.2المجازات النبویه: که برای سید رضی است گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: هر نمازی که در آن فاتحه الکتاب خوانده نشود ناقص است؛ که با لفظ دیگری هم این روایت آمده است و روایت این است: هر نمازی که قرائت نداشته باشد ناقص است.

سید رضی گفته است، این استعاره عجیب است چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نمازی را که در آن فاتحه الکتاب خوانده نشود به شتر مادهای تشبیه کرده است که بچهاش را ناقص الخلقه یا زودتر از موعد زاییده است. «أخدج الرجل صلاته» وقتی گفته میشود که فرد در نمازش قرائت نکند. برای مذکر مخدج و برای مونث مخدجه به کار رفته است. برخی اهل لغت گفتهاند، «خدجت الناقه» وقتی گفته می شود که شتر ماده بچهاش را قبل از رسیدن مدت زایش به دنیا بیاورد، هر چند که ناقص نباشد. «أخدجت الناقه» وقتی به کار می رود که بچه اش را ناقص الخلقه به دنیا بیاورد هر چند زمان وضع حمل آن رسیده باشد. مثل اینکه پیامبر

1- . تفسیر امام حسن عسکری: 6

صلی الله علیه و آله و سلم فرمودهاند: هر نمازی که قرائت در آن خوانده نشود ناقص است(1).

3. قرب الاسناد: علی ابن جعفر گفته است، از برادرم امام کاظم علیه السلام پرسیدم، اگر کسی که عجله دارد، فقط فاتحه الکتاب را بخواند، نمازش صحیح است؟ حضرت فرمودند: اشکالی ندارد(2).

توضیح: در وجوب قرائت در نماز، بین اصحاب اختلافی نیست و حتی نظر بیشتر مخالفین هم چنین است. به نظر بیشتر علما، قرائت رکن نماز نیست حتی شیخ طوسی بر این مطلب اجماع نقل کرده است. با این حال نظر برخی از اصحاب را در المبسوط آورده که قائلند، قرائت رکن نماز است و نظر اولی - رکن نبودن - قویتر است، چرا که روایات زیاد و مستفیضی وجود دارد که اگر قرائت از روی فراموشی ترک شود، اعاده نماز لازم نیست. قرائت سوره حمد، در نمازهای واجب دو رکعتی و دو رکعت اول بقیه نمازهای واجب، به نظر همه علمای ما - البته طبق آنچه برخی از علما نقل کرده اند - واجب است. آیا در نمازهای نافله هم باید در قرائت، سوره فاتحه خوانده شود؟ اگر بگوییم بله به صواب نزدیکتر است. در کتاب التذکره گفته است: خواندن فاتحه در نمازهای نافله به خاطر اصل - عدم وجوب - واجب نیست، نظر صحیحتر آن است که خواندن سوره حمد در نمازهای نافله هم مثل سایر واجبات نماز، واجب باشد مگر اینکه دلیلی بر عدم وجوب آن در نماز باشد.

اختلافی بین اصحاب نیست که می توان در نمازهای نافله فقط به خواندن سوره حمد اکتفا کرد و در نمازهای واجب در صورتی که ضرورتی در کار باشد، مثل ترس و بیماری و تنگی وقت، میتوان به خواندن سوره حمد اکتفا نمود. علامه در کتاب المنتهی و محقق در کتاب المعتبر، اتفاق علما را بر این مطلب نقل کرده اند. اختلاف در این است که در صورتی که ضرورتی نباشد، آیا قرائت سوره بعد از حمد واجب است؟

1- . مجازات النبویه : 70
2- . قرب الاسناد: 96

نظر بیشتر علما واجب بودن قرائت سوره بعد از حمد است و نظر شیخ مفید در کتاب النهایه و ابن جنید و سلار و محقق در کتاب المعتبر، مستحب بودن قرائت سوره است و - علامه - در کتاب المنتهی به این نظر متمایل شده است و گروهی از متأخرین همین نظر را انتخاب کرده اند. روایات وارده در این باره متعارض است؛ برخی سوره کامل را واجب می دانند؛ بیشتر روایات معتبر، خواندن سوره کامل را واجب نمی دانند. برخی روایات به طور کلی دال بر عدم وجوب سوره - چه کامل چه جزئی - هستند و برخی روایات اکتفا کردن به قسمتی از سوره را جایز میدانند که این روایات در اکثریت هستند.

از شیخ در کتاب المبسوط و ابن جنید برمیآید که به این روایات تمایل دارند. وی در المبسوط، نظر به وجوب خواندن چیزی به همراه سوره حمد داده است که این چیز، یا سوره کامل یا بخشی از سوره میباشد و گفته است: قرائت سورهای بعد از سوره حمد واجب است با این که اگر بخشی از سوره را بخواند، به بطلان نمازش حکم نمیکنیم. ابن جنید گفته است، اگر همراه ام الکتاب - سوره حمد - بخشی از سوره دیگری خوانده شود نماز صحیح است. این نظر از جمله چیزهایی است که استدلال متاخرین به آن، اخبار را با تمسک به قاعده عدم قول به فصل - بین سوره کامل و بخشی از سوره فرقی نیست - تضعیف می کند. به طور کلی باید گفت، واجب نبودن قرائت سوره کامل با این روایت تقویت میشود، ولی احتیاط این است که فقط در صورت اضطرار سوره کامل خوانده نشود و دلیل این که اکثر علما از این روایات عدول کرده اند و قائل به وجوب سوره هستند این است که واجب نبودن قرائت سوره کامل، نظر مخالفین است هر چند نظراتی شاذ بین آنهاست که خواندن سوره کامل را واجب میداند و این از جمله چیزهایی است که سبب میشود قول به احتیاط تقویت شود.

این روایت از جمله چیزهایی است که برای وجوب خواندن سوره کامل به آن استدلال کردهاند و کسانی که قائل به استحباب خواندن سوره کامل هستند میگویند، وجوب از مفهوم حدیث استفاده می شود - مفهوم این است اگر عجله نداشته باشد، باید سوره کامل بخواند - و با منطوق تعارض ندارد و میتوان آن را حمل بر

استحباب نمود؛ حتی میتوان با این روایت بر استحباب خواندن سوره کامل استدلال کرد، چرا که عجله داشتن اعم از این است که برای نیاز ضروری یا غیر ضروری باشد و از طرفی مفهوم آن این است که اگر عجله نداشته باشد نمیتواند بخشی از آن را بخواند و این نتوانستن، اعم از حرام بودن است.

4. قرب الاسناد: علی ابن جعفر گفته است: از برادرم امام کاظم علیه السلام درباره فردی پرسیدم که دو سوره را در یک رکعت خوانده بود، فرمود: اگر نماز نافله باشد اشکالی ندارد ولی در نماز واجب صحیح نیست.(1)

توضیح: ظاهر حدیث این است که خواندن دو سوره در یک رکعت نماز واجب، مکروه است ولی در نماز نافله اشکالی ندارد که در جواز این کار در نماز نافله، بین اصحاب اختلافی نیست و حتی ظاهر عبارتشان این است که اتفاق بر عدم کراهت آن دارند. روایات متعددی به طور عموم - در باب کلیه نمازهای نافله - و در خصوص برخی نمازهای نافله مثل وتر، نماز امیرالمومنین علیه السلام و نماز فاطمه زهرا و نماز پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به این حکم دلالت دارند. ولی به خاطر اطلاق برخی روایات، بهتر است فقط در خصوص نمازهایی این کار جایز دانسته شود که تصریح شده است، میتوان در آنها دو سوره را در یک رکعت خواند.

اما خواندن دو سوره در یک رکعت، در مورد نمازهای واجب اختلافی است. به نظر شیخ در کتاب الاستبصار و ابن ادریس و محقق و بیشتر متأخرین، این کار مکروه است، ولی شیخ در کتاب النهایه و کتاب الخلاف و المبسوط حکم به عدم جواز این کار کرده است. حتی در دو کتاب اخیر گفته است، این کار نماز را باطل میکند. نظر سید مرتضی هم در کتاب الانتصار چنین است و بر این مطلب ادعای اجماع کرده است. روایات در این باره متعارض هستند و میتوان بین این روایات به دو صورت جمع کرد: اول، روایاتی که از این کار منع می کنند حمل بر کراهت شوند. دوم، روایاتی که این کار را جایز می دانند حمل بر تقیه شوند. که اولی موافق ظاهر و دومی موافق احتیاط است.

1- - قرب الاسناد: 93

شهید ثانی (ره) گفته است، قرآن با خواندن بیش از یک سوره محقق میشود حتی اگر سوره دوم کامل نشود؛ بلکه می توان یک سوره یا بخشی از یک سوره را دوباره خواند، مثل تکرار سوره حمد. البته این نظر جای بحث دارد زیرا این نظر منافی با مبنای آنهایی است که عدول از سوره ای به سوره دیگر را قبل از اینکه نصف سوره تمام شود، جایز میدانند. روایات بسیاری بر جواز قرائت بیش از یک سوره دلالت می کنند و در هر صورت اختلاف در این است که قرائت زاید، جزئی از قرائت معتبر در نماز هست یا نه؟ زیرا که ظاهرا اختلافی در این نکته نیست که میتوان در قنوت قسمتی از آیات قرآن را خواند و جواب سلام کننده را با لفظ قرآن داد و میتوان به کسی که اجازه می خواهد، با لفظ «ادخلوها بسلام آمنین» اجازه داد.

5. قرب الاسناد: علی ابن جعفر گفته است، از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: کسی در نماز واجب سوره النجم را می خواند، آیا باید با آن رکوع کند یا سجده کند و سپس بلند شده و سوره دیگری غیر از سوره النجم بخواند؟ فرمود: سجده میکند، سپس بلند میشود و سوره حمد را میخواند و رکوع میکند، ولی دیگر در نمازهای واجب سوره های سجده دار نخواند.(1)

6. کتاب المسائل: روایتی دیگر از علی ابن جعفر از امام کاظم علیه السلام شبیه این روایت نقل شده است ولی در این روایت آمده ... و رکوع می کند و آن زیادهای در نماز واجب است؛ پس به هیچ وجه نباید در نمازهای واجب سوره سجده دار خوانده شود(2).

توضیح: نظر مشهور فقهای شیعه این است که خواندن سوره های سجده دار در نمازهای واجب جایز نیست و گروهی اجماع بر این مطلب نقل کرده اند. ابن جنید گفته است: اگر سوره ای از سوره های سجده دار در نمازهای نافله خوانده شود سجده میکند و اگر در نماز واجب باشد با سر اشاره میکند و وقتی نماز را

1- - قرب الاسناد: 93 چاپ سنگی
2- [2]. المسائل 10 : 121

تمام کرد آن آیه سجدهدار را میخواند و سجده میکند. ظاهر سخن ابن جنید این است که خواندن سوره سجده دار در نماز واجب جایز است. چه بسا کلام ابن جنید بر این حمل شود که مراد او از ایماء، مجازا نخواندن آیه سجده دار باشد که این بسیار بعید است. بله، البته میتوان سخن ابن جنید را بر شخص فراموشکار حمل نمود و ظاهراً این روایت بر جایز بودن خواندن آیات سجده دار در نماز واجب و جایز بودن سجده در اثنای نماز واجب دلالت میکند. شاید بتوان گفت این روایت در مورد شخص فراموشکار است، یا از روی تقیه گفته شده است.

ظاهر سخن قائلینی که قرائت سوره سجده دار را در نماز حرام می دانند، باطل بودن نماز در صورت قرائت سوره سجده دار است. در کتاب المعتبر گفته است: اگر قائل باشیم خواندن سوره ای دیگر علاوه بر سوره حمد واجب است و اضافه کردن چیزی به نماز را حرام بدانیم، نباید سوره های عزائم را خواند و اگر یکی از آن دو را جایز بدانیم - یعنی قائل به عدم وجوب سوره ای علاوه بر حمد شویم یا اضافه کردن را حرام ندانیم - قرائت سوره عزائم اشکالی ندارد به شرطی که آیه سجده دار خوانده نشود.

در کتاب الذکری گفته است: اگر سوره های عزائم اشتباها در نمازهای واجب خوانده شود، در این که آیا واجب است قبل از اینکه از نصف سوره بگذریم از خواندن آن منصرف شویم؟ دو وجه است، و اگر از نصف گذشته باشد، باز در جواز رجوع دو وجه است. نظر درستتر این است که جایز نیست منصرف شود، و اگر رجوع را جایز ندانیم، برای سجده اشاره میکند، سپس باید سجده را قضا کند. احتمال دارد در صورتی که از آیه سجده دار نگذشته باشد رجوع واجب باشد و این قول قویتر است. پایان سخن شهید که به صورت خلاصه ذکر شد.

و اگر اشتباهاً تمام سوره را خواند، ظاهر عبارت شهید این است که اشاره میکند و بعداً قضا میکند و شهید ثانی به این نظر قاطعانه حکم کرده است، و علامه وی را بین قضا و اشاره مخیر گذاشته است و ابن ادریس گفته است: نمازش را ادامه می دهد سپس قضا میکند.

احتیاط این است که نظر اولی را همراه با اعاده سجده بپذیریم - یعنی اشاره کند سپس قضا نماید - و یا به این خبر همراه با اعاده - سجده - عمل کنیم، اگر کسی در هنگام نماز واجب به عزائم گوش کند، علامه در النهایه گفته است: اشاره کند یا بعد از اتمام نماز سجده کند و احتیاط این است که بین آن دو جمع کند. به نظر علامه، گوش دادن به عزائم در نماز واجب مثل قرائت آن حرام است، هر چند که این نظر خالی از اشکال نیست.

همه این اختلاف ها در مورد نمازهای واجب بود، اما در نماز نافله، به نظر مشهور، قرائت عزائم جایز است و در اثنای نماز، سجده واجب است، سپس از سجده بلند شده و قرائت را تمام می کند و اگر آیه سجده، آخرین آیه سوره باشد، طبق روایت حلبی(1)

مستحب است بعد از بلند شدن از سجده، سوره حمد را بخواند تا رکوع بعد از قرائت باشد. شیخ گفته است، سوره حمد را همراه با آیه یا سوره ای دیگر میخواند و اگر سجده را فراموش کند و رکوع نماید، طبق صحیحه محمد بن مسلم(2) هر وقت به یاد آورد باید سجده کند و اگر نماز جماعت میخواند ولی امام جماعت سجده نکند و ماموم نتواند سجده کند، روایات زیادی هست که باید اشاره کند و همچنین احتیاط این است که بعد از اتمام نماز آن را قضا کند.

7. قرب الاسناد: علی ابن جعفر گوید، از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: امام جماعت آیات سجده دار را خوانده است و قبل از اینکه سجده کند وضویش باطل میشود، حکم این مسئله چیست؟ امام فرمود: کسی دیگر جلو میرود و او سجده میکند و دیگران هم سجده میکنند و کنار میرود، و نمازشان تمام است. (3)

توضیح: این خبر در تهذیب(4) هم به سند صحیح از علی ابن جعفر روایت شده است و جواب همین است که امام فرمود: کس دیگری جلو می رود و تشهد میخواند و سجده میکند و کنار میرود و نمازشان تمام است.

1- . الکافی3: 318
2- . التهذیب 1: 219

3- . قرب الاسناد: 94
4- . التهذيب 1: 220

در مورد این روایت چند وجه محتمل است: وجه اول اینکه احتمال دارد فاعل تشهد و سجود و انصراف همگی امام اول باشد و در این صورت، تشهد به دلیل منصرف شدن از نماز حمل بر استحباب میشود و سجده ها، حمل بر سجده تلاوت میشود، چرا که در این سجده، طهارت شرط نیست.

وجه دوم اینکه، فاعل دوتای اولی - تشهد و سجود - امام جماعت دوم باشد با این مبنا که امام دوم با آنها رکوع کرده است و منظور از قول سائل «قبل أن یسجد - قبل از اینکه سجده کند - قبل از سجده نماز باشد نه سجده تلاوت. که این بعید است.

وجه سوم اینکه، فاعل تشهد امام جماعت دوم باشد یعنی نماز را با آنها تمام کند و از این تمام کردن نماز، به تشهد تعبیر شده است چرا که تشهد آخرین فعل نماز است و امام جماعت اول به دلیل تلاوت آیه سجده دار، سجده میکند و از ادامه نماز منصرف میشود.

وجه چهارم اینکه ممکن است فاعل دوتای اولی - تشهد و سجده - امام دوم باشد و منظور از تشهد، تمام کردن نماز با آنها باشد و منظور از سجده، سجده تلاوت باشد یعنی نماز را با آنها تمام کند و بعد از اتمام نماز، سجده تلاوت کند.

اما طبق روایت قرب الاسناد، معنا این است که امام دوم با آنها سجده میکند خواه در وسط نماز باشد همان طور که ظاهرش این است، یا بعد از نماز باشد که بعید است منظور این باشد. «ینصرف» یعنی امام اول بعد از سجده یا قبل از اینکه سجده کند کنار میرود، البته در صورتی که طهارت را در آن شرط بدانیم، و از این روایت بر میآید که این برداشت ظاهرتر است.

در هر حال این روایت دلالت میکند که قرائت سوره عزائم در نماز واجب جایز است و نمی توان این روایت را حمل بر نماز نافله کرد، زیرا که نمی توان نماز نافله را به جماعت خواند و نیز میتوان طبق نظر مشهور، حمل بر کسی کرد که از روی اشتباه خوانده و یا بر تقیه حمل نمود. و با چشم پوشی از شهرت میتوان اخباری که از خواندن سوره های سجده دار را منع میکنند، بر کراهت حمل نمود.

8. قرب الاسناد و کتاب المسائل: علی ابن جعفر گفته است، از برادرم امام کاظم علیه السلام پرسیدم: اگر کسی قصد داشته باشد سوره ای را بخواند ولی سوره دیگری بخواند، صحیح است بعد از اینکه نصف سوره را خواند برگردد و آن سوره ای را که قصد داشته بخواند؟ امام فرمود: بله به شرطی که سوره ای که میخواند، قل هو الله یا قل ایها الکافرون نباشد(1).

باز از حضرت سؤال کردم در - نماز- جمعه باید چه سوره ای خوانده شود؟ حضرت فرمود: سوره جمعه و واذا جاءک المنافقون و اگر سوره ای دیگر غیر از این دو سوره می خوانی، حتی اگر قل هو الله باشد، آن را از اولش قطع کن و این سوره ها را بخوان(2).

توضیح: در کتاب المسائل، سؤال اولی این گونه است: «آیا صحیح است بعد از اینکه نصف سوره را خوانده باشد برگردد؟»

بدان که از این روایت احکامی استنباط می شود:

اول: در غیر سوره توحید و جحد - کافرون- می توان بعد از اینکه نصف سوره خوانده شد آن را قطع کرد و سوره ای دیگر به جای آن خواند و نظر مشهور بین علما این است که عدول از سوره ای به سوره دیگر در غیر این دو سوره در صورتی جایز است که از نصف نگذشته باشد. ابن ادریس و شهید در کتاب الذکری، نرسیدن به نصف را شرط جواز عدول می دانند و در کتاب الذکری این نظر را به بیشتر علما نسبت داده است. گروهی از علما به این نکته اعتراف کرده اند که در نصوص، شرط گذشتن از نصف یا شرط رسیدن به نصف نیامده است و این روایت هم این شرط را ندارد و آنچه در این روایت آمده، قیدی است که خود سؤال کننده(3) آورده است. حتی اگر این شرط لازم باشد، موافق یکی از دو قول است و بقیه روایات در جواز عدول، مطلق هستند مگر روایت موثقه ابو بکیر از عبید ابن زراره که مطلق نیست و از امام صادق علیه السلام سؤال کرده است: فردی قصد داشته

1- . قرب الاسناد: 95
2- . قرب الاسناد: 97

3- . بحارالانوار 82 : 346

سوره ای را بخواند اما - از روی اشتباه- سوره ای دیگر میخواند، امام فرمود میتواند در صورتی که دو سوم آن را خوانده باشد برگردد. این تفصیلی است که هیچ کس قائل به آن نیست و ممکن است حمل بر این شود که بعد از خواندن دو سوم سوره، عدول مکروه است و اگر اجماع بر عدم جواز عدول بعد از نصف باشد حجت است که ظاهرا چنین اجماعی وجود ندارد و نظر موجه و قوی این است که عدول مطلقا جایز است، هر چند احتیاط این است که عدول نکند.

دوم: فقط جاهایی می توان از سوره توحید و کافرون عدول کرد که استثنا شده باشد. نظر مشهور این است که عدول از این سوره ها به سوره دیگر مطلقاً حرام است، مگر آنچه که ذکر خواهیم کرد و سید مرتضی در انتصار، اجماع فرقه - شیعه- را بر این مطلب نقل کرده است. نظر محقق در کتاب المعتبر، مکروه بودن عدول است. و علامه در کتاب المنتهی و کتاب التذکره در این باره توقف کرده است - نظری نداده - که بجاست.

سوم: می توان از سوره توحید و کافرون به سوره جمعه و منافقین، در نماز جمعه عدول کرد و این کار مستحب و نظر مشهور بین علماست ولی اکثر علما گفته اند عدول در صورتی جایز است که در دو سوره از نصف نگذشته باشد. علامه حلی در شرایع الاسلام در احکام نماز جمعه گفته است: وقتی امام سورهای را در نماز جمعه میخواند، در صورتی می تواند به سوره جمعه و منافقین عدول کند که از نصف نگذشته باشد مگر در سوره توحید و کافرون که عدول جایز نیست. و این ظاهر اطلاق ابن جنید و سید مرتضی هم میباشد - آن ها هم چنین نظر ی دارند-. شاید قائل شدن به جواز عدول قوی تر باشد.

نظر مشهور این است که جایز است از این دو سوره هم به سوره جمعه و منافقین عدول کرد همان طور که ظاهر این روایت هم چنین است. اما ظاهر روایاتی که علما در کتابهایشان آورده اند این است که فقط می توان از سوره توحید - و نه هم توحید و هم کافرون - عدول کرد. و احتمالا مبنای این نظر این است که نباید میان کافرون و توحید فرقی باشد که این مبنا اشکال دارد و به خاطر این اشکال، برخی متاخرین در جواز عدول از سوره کافرون توقف کرده اند و بعید نیست این

روایت با انضمام شهرت بین قدما و متاخرین برای اثبات این مسئله کافی باشد - میتوان عدول کرد -.

در کلام اکثر علما، به شرط عدم تجاوز از نصف در جواز عدول از این دو سوره تصریح شده است و بیشتر عبارات علما در این باره مجمل و روایات هم مطلق هستند. شاید مستند این نظر روایتی باشد که شیخ از صباح ابن صبیح روایت کرده است.(1) صباح نقل کرده است: از امام صادق علیه السلام پرسیدم، فردی میخواهد نماز جمعه بخواند و در آن سوره توحید را می خواند، حکمش چیست؟ امام فرمود: دو رکعت را تمام میکند سپس از نو نماز میخواند. - عدول جایز نیست بلکه اگر می خواهد بخواند، باید این نماز را تمام کند بعد نماز دیگری را شروع کند و این سوره را در آن بخواند -. مقتضی جمع بین این روایت و سایر روایات این است این روایت مخصوص جایی است که به نصف سوره رسیده و سایر روایات که عدول را جایز میدانند این است که به نصف نرسیده است. این همان تفصیلی است که شیخ صدوق و ابن ادریس به آن تصریح کرده اند که اشکال آن روشن است، بلکه جمع کردن این روایتها به وسیله تخییر، نزدیکتر به صواب است - باید بگوییم در این باره مخیر است - همان طورکه به این نظر در کلام مرحوم کلینی اشاره شده است.(2)

شیخ علی و شهید ثانی قدس الله روحهما شرط کردهاند، عدول از دو سوره در صورتی جایز است که شروع آن از روی فراموشی یا اشتباه باشد. شاید تعمیم دادن آن ظاهرتر باشد، یعنی چه شروع از روی فراموشی باشد چه غیر آن، عدول جایز است همان گونه که از اطلاق اکثر روایات همین نکته برداشت میشود.

حکمی که در باره این مسئله ذکر شد، در بسیاری از عبارات علما در مورد ظهر جمعه آمده است و در بسیاری از آنها اجمال وجود دارد و ظاهرا به نظر آنها این حکم بین نماز ظهر و جمعه مشترک است و هیچ فرقی بین این دو نیست ولی

1- . التهذیب 1: 247
2- . کافی 3: 426

روایات با لفظ «جمعه» آمده اند و ظاهرا مجازاً بر - نماز - ظهر روز جمعه هم اطلاق میشود و شاید گفته شود لفظ جمعه مشترک معنوی بین نماز ظهر و جمعه است ولی این اشتراک ثابت نشده است. علامه در کتاب التذکره حکم را تعمیم داده و آن را شامل نماز ظهر و نماز عصر هم دانسته است و شهید ثانی هم از وی تبعیت کرده است، ولی این قول مستند ندارد. از جعفی نقل شده است که وی این حکم را تعمیم داده و شامل نماز جمعه، صبح جمعه و عشای شب جمعه دانسته است و باز دلیل این قول معلوم نیست. اگر اتمام بقیه سوره به خاطر فراموشی یا ورود ضرر امکان نداشته باشد، علما به طور صریح گفته اند عدول جایز است.

چهارم: نظر بیشتر علما این است که وقتی بسم الله گفته میشود، واجب است سوره خاص قصد شود و اگر بعد از حمد بسم الله بگوید و سوره خاصی را قصد نکند، لازم نیست دوباره بگوید، ولی اگر از این سوره به سوره دیگر عدول کرد لازم است بسم الله بگوید؛ چرا که بسم الله صلاحیت دارد در اول همه سوره ها گفته شود و برای اینکه معین شود منظور کدام است، لازم است تعیین شود. بنابراین اگر با بسم الله سوره ای را قصد کند ولی از آن سوره به سوره ای دیگر عدول کند، بسم الله برای سورهای که به آن عدول شده محسوب نخواهد شد.

البته این سخن اشکال دارد چرا که به نظر ما نیت در محسوب شدن بسم الله به عنوان جزئی از سوره خاص دخالتی ندارد، بلکه ظاهر این است که وقتی بسم الله گفته میشود، صلاحیت دارد جزئی از هر سورهای باشد و اختصاص به سوره معینی ندارد و وقتی بقیه اجزای سوره را گفت مثل این است که تمام سوره معین را گفته است. مثال این مورد مثل جایی است که بسم الله را در جایی به قصد سوره ای خاص نوشته باشد ولی به جای آن سوره ای که قصد داشته بنویسد، سوره دیگر را بنویسد و گفته نمی شود که همه این سوره را ننوشته است. اگر حرف قائلین به این نظر کامل باشد، باید هر کلمه ای که در بین دو سوره مشترک است مثل الحمدلله، نیاز به قصد داشته باشد - تا معلوم شود که برای کدام سوره است - که ظاهرا کسی چنین نظری نداده است.

حتی ممکن است با استدلال به این روایت بگوییم، لازم نیست نیت کنیم بسمله برای چه سورهای است، چرا که اگر قصد داشته باشد سورهای دیگر بخواند بسمله را برای آن گفته است و اگر عدول نکند، به بسملهای که از آن سوره دیگر را قصد کرده بود اکتفا میشود. اگر اشکال شود که شاید او هنگام قرائت، بسمله را به قصد سورهای خاص گفته است - پس باید دوباره بسمله بگوید - می گوییم اطلاق خبر شامل موردی نیز می شود که سوره را بعد از قرائت بسمله به قصد سورهای دیگر فراموش میکند و عدم تفصیل در جواب، دلیل عام بودن حکم است.

خصال: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: حق هر سوره را از رکوع و سجود به جا آورید(1).

و نیز فرمود: در نماز جمعه در رکعت اول حمد و سوره جمعه و در رکعت دوم حمد و منافقین میخوانی(2).

و فرمود: وقتی تسبیحات دو رکعت آخر را تمام کردید، بگویید «سبحان الله الاعلی» [خدای بلند مرتبه از آنچه نسبت به او می دهید منزه است.] و وقتی آیه «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا(3)»، {خدا

و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود فرستید و به فرمانش بخوبی گردن نهید.} را خواندید، چه در حال نماز باشید و چه در غیر نماز، بر او درود بفرستید. وقتی سوره التین را خواندید در آخرش بگویید«ما بر این از گواهانیم» و وقتی آیه «قُولُواْ آمَنَّا بِاللّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ وَالأسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِن رَّبِّهِمْ لاَ نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ(4)»، {بگویید: «ما به خدا، و به آنچه بر ما نازل شده، و به آنچه بر ابراهیم و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل آمده، و به آنچه به موسی و عیسی داده شده، و به آنچه به همه پیامبران از

1- . الخصال 2: 164
2- . الحصال 2: 165 و 166
3- . احزاب/ 56

4- . بقره/ 136

سوی پروردگارشان داده شده، ایمان آورده ایم میان هیچ یک از ایشان فرق نمی گذاریم و در برابر او تسلیم هستیم». }را خواندید، بگویید: به خدا ایمان آوردیم: تا به این قسمت از آیه برسید «مسلمون».

توضیح: مشهور بین علما این است که خواندن سوره جمعه و منافقین در نماز ظهر جمعه و نماز جمعه مستحب است و ظاهر (نظر) شیخ صدوق، واجب بودن قرائت اینها در ظهر روز جمعه است و ابوالصلاح هم همین نظر را انتخاب کرده است. در کتاب الشرایع نقل شده است، نظری بر وجوب قرائت این دو سوره در نماز ظهر و عصر جمعه وجود دارد ولی قائل آن مشخص نیست. گمان می رود ایشان از کلام شیخ صدوق چنین برداشت نموده باشند و چنین برداشتی از کسی چون او بعید است. ظاهر عبارت سید، وجوب این دو سوره در نماز جمعه است. شاید قول ظاهرتر، مستحب بودن خواندن این دو سوره در تمام نماز هایی باشد که در جمعه خوانده می شود و شاید احتیاط این باشد که قرائت این دو را ترک نکند.

این روایت بر رجحان داشتن خواندن این دو سوره در نماز جمعه دلالت دارد. صدور این روایت بر مرجوحیت - بهتر نبودن - خواندن دو سوره در یک رکعت دلالت دارد و این حکم بر نماز واجب حمل شده است. همان طور که دانستید.

10. تفسیر عیاشی: یونس ابن عبد الرحمن از کسی روایت می کند، آن فرد گفته از امام صادق علیه السلام تفسیر «وَلَقَدْ آتَيْنَاکَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِی وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»، {و به راستی، به تو سبع المثانی [سوره فاتحه] و قرآن بزرگ را عطا کردیم. }پرسیدم، فرمود: سبع المثانی سوره حمد است که هفت آیه دارد و «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یکی از آنهاست. این سوره از آن رو المثانی نام گرفته که در دو رکعت تکرار می شود.(1)

1- . تفسیر عیاشی 2 : 250

و نیز عیاشی: از ابو حمزه، از حضرت امام محمّد باقر علیه السلام روایت میکند که ایشان وقتی شنید عده ای بسمله را نمی خوانند، فرمود: ارجمندترین آیه کتاب خدا، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را دزدیدند .(1)

و نیز تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند هیچ کتابی را از آسمان فرو نفرستاد، مگر آن که آغازگر آن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» بوده است و پایان هر سوره نیز با نزول «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» در آغاز سوره بعدی مشخص شده است.(2)

و نیز تفسیر عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر گاه کسی به امامت گروهی ایستد، شیطانی به نزد شیطانی دیگر که نزدیک امام ایستاده می آید و می پرسد: آیا نام خدا را به زبان آورد؟ (یعنی آیا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را خواند؟) اگر بگوید آری، او از امام دور می شود و اگر بگوید نه، او بر گردن امام سوار می شود و پاهایش را بر سینه اش می آویزد و این گونه شیطان پیشاپیش آن گروه به امامت می ایستد تا نمازشان را به پایان رسانند.(3)

و نیز تفسیر عیاشی: ابوبکر حضرمی نقل کرده است، حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هرگاه حاجتی داشتی مثانی و سوره ای دیگر را بخوان و دو رکعت نماز بگزار و به سوی خدا دعا کن. عرض کردم: خدایت شایسته دارد، مثانی چیست؟ فرمود: فاتحه الکتاب است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ، الْحَمْدُ للَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ...(4)

و نیز تفسیر عیاشی: از عیسی ابن عبد الله، از پدرش، از جدش، از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که چون به حضرت گفتند برخی از مردم، «بِسْمِ

1- . تفسیر عیاشی 1 : 19
2- . تفسیر عیاشی 1 : 19
3- . تفسیر عیاشی 1 : 20
4- . تفسیر عیاشی 1: 21

اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را جا می اندازند، ایشان فرمود: آن آیه ای است از کتاب خدا که شیطان آن را از یادشان برده است (1).

و نیز تفسیر عیاشی: خالد ابن مختار گفته است، شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: آنان را چه شده - خداوند آنان را بکشد - والاترین آیه کتاب خدا را به عمد نمیخوانند و گمان کرده اند اگر آن را آشکار کنند، بدعت می شود. آن آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است(2).

و نیز عیاشی: امام صادق علیه السلام در تفسیر «وَلَقَدْ آتَيْنَاکَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِی وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ»، {و به راستی به تو سبع المثانی و قرآن بزرگ را عطا کردیم.}(3) فرمود: منظور از سبعا من المثانی سوره حمد است که سخن در آن دو تا میشود(4).

گفته است: حضرت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:(5) خدا با نزول فاتحه الکتاب - سوره حمد - که گنجی از بهشت است بر گردن من منت نهاد، چرا که در آن بسم الله الرحمن الرحیم یعنی آیهای است که خدا درباره آن می گوید: «وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِی آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّکَ فِی الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا»، {و بر دلهایشان پوششها می نهیم تا آن را نفهمند و در گوشهایشان سنگینی [قرار می دهیم] و چون در قرآن پروردگار خود را به یگانگی یاد کنی با نفرت پشت می کنند.} «الحمدلله رب العالمین {الرحمن الرحیم}» است که دعای بهشتیان میباشد، آنگاه که خدا را به خاطر بهترین ثواب شکر می کنند. «مالک یوم الدین» است که جبرئیل گفته است هیچ مسلمانی نیست که این آیه را بخواند مگر اینکه خدا و همه آسمانیان او را تصدیق کنند. «ایاک نعبد» است که اخلاص بندگان می باشد و «ایاک نستعین» است که بهترین چیزی است که می توان

1- . تفسیر عیاشی 1 : 21
2- . تفسیر عیاشی 1 : 21
3- . حجر/ 87
4- . تفسیر عیاشی 1 : 21
5- . تفسیر عیاشی 1 : 21

با آن از خدا درخواست حوائج کرد. «اهدنا الصراط المستقیم» است که صراط انبیاست و آنها کسانیاند که خدا بدانها نعمت ارزانی داشته است. «غیر المغضوب علیهم» یهودیان و «غیرالضالین» نصرانی ها هستند.

توضیح: این اخبار دلالت می کنند که بسمله جزء سوره حمد است و طبق برخی روایات دیگر، بسمله جزئی از همه سوره هاست. در کتاب الذکری گفته است: به اجماع ما «بسم الله الرحمن الرحیم» آیه ای از سوره حمد و همه سوره های دیگر به غیر از سوره توبه میباشد. سپس گفته است: البته به نظر ابن جنید بسمله جزء سوره حمد است ولی جزء سایر سوره های دیگر نیست و فقط برای شروع گفته میشود که این نظر وی متروک است. پایان سخن کتاب الذکری.

اما اینکه می توان آیه «بسم الله الرحمن الرحیم» را در بقیه سورهها به غیراز حمد نخواند، یا به این دلیل است که خواندن سوره کامل واجب نیست یا روایت حمل بر تقیه میشود، چرا که بعضی از مخالفین قائل به تفصیل هستند.

11. تفسیر عیاشی: محمد ابن علی ابن حلبی نقل کرده است که امام صادق علیه السلام این گونه قرائت می کرد: «مالک یوم الدین» و قرائت می کرد: «إهدنا الصراط المستقیم(1)»

و نیز عیاشی: داود ابن فرقد گفته است، از امام صادق علیه السلام به دفعات بسیار زیادی که قابل شمارش نبود شنیدم این گونه قرائت می کرد: «ملک یوم الدین.»(2)

توضیح: عاصم و کسائی «مالک» قرائت کرده اند و بقیه قاریان «ملک». قول اول را آیه «يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ»(3)، {روزی که کسی برای کسی هیچ اختیاری ندارد و در آن روز، فرمان از آنِ خداست. }تایید می کند و قول دوم با پنج دلیل تایید می شود: اول این که در تعظیم و بزرگداشت بلیغ تر است. دوم

1- . تفسیر عیاشی 2: 22و24
2- . تفسیر عیاشی 2: 22و24

3- . انفطار / 19

برای اضافه شدن به یوم الدین مناسبتتر است همان طور که گفته میشود ملک العصر.

سوم با آیه «یَوْمَ هُم بَارِزُونَ لَا یَخْفَی عَلَی اللَّهِ مِنْهُمْ شَیْءٌ لِّمَنِ الْمُلْکُ الْیَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»(1)، {آن روز که آنان ظاهر گردند، چیزی از آنها بر خدا پوشیده نمی ماند. امروز فرمانروایی از آنِ کیست؟ از آنِ خداوند یکتای قهّار.} موافقتر است.

چهارم شبیهتر به آنچه میباشد که در پایان کتاب، خدای سبحان خودش را بعد از توصیف به ربوبیت به ملکیت توصیف کرده است و از باب مناسبت شروع و پایان ملک خوانده شود بهتر است، چرا که با این کار شروع و پایان با هم همخوانی خواهند داشت.

پنجم: ملک نیاز به این توجیه ندارد که چگونه یک معرفه را وصف می کند و حال آن که ظاهرش نکره است و نیز این توجیه که اسم فاعل به ظرف اضافه شده تا از باب توسّع به منزله اسم مفعول شود و منظور، مالک کل امور در آن روز است و به این خاطر وصف معرفه جایز دانسته شده است تا معنی گذشته به منزله چیزی باشد که قطعا تحقق پیدا خواهد کرد، و یا منظور، استمرار ثبوتی باشد؛ ولی در خواندن ملک، نیاز به این توجیه نیست چرا که از قبیل کریم البلد است.

در روایات ما هر دو قرائت آمده است، هر چند مالک بیشتر است و این از چیزهایی است که مالک را بر ملک ترجیح می دهد، چرا که ظاهر روایت این است که او از حضرت شنیده است که حضرت در نماز بیشتر مالک و در غیر نماز بیشتر ملک می خوانده است. البته طبق روایتی که در ادامه میآید، احتمالا منظور، تکرار آیه در یک نماز باشد تا بر جواز تکرار بعضی از آیات دلالت کند و این آیه از جمله آیاتی نباشد که از تکرار قرائت آن نهی شده است.

1- . غافر / 16

12. تفسیر عیاشی: زهری روایت کرده است، وقتی امام سجاد علیه السلام آیه «مالک یوم الدین» را می خواندند آن قدر تکرار می کردند که تا حد مرگ پیش می رفتند.(1)

و نیز عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: «إهدنا الصراط المستقیم» یعنی امیر المومنین علیه السلام(2)

.

و نیز عیاشی: معاویه ابن وهب گفته است، از امام صادق علیه السلام پرسیدم، منظور از سخن خداوند «غیرالمغضوب علیهم و لا الضالین» چه کسانی اند؟ فرمود: آنها یهودیان و نصرانی ها هستند(3)

و نیز عیاشی: در حدیث مرفوعه ای در باره سخن خداوند «غیرالمغضوب علیهم و غیرالضالین» آمده است که این گونه نازل شده است و گفته است، مغضوب علیهم فلان و فلان و فلان و ناصبی ها هستند و «الضالین» شکاکان یعنی کسانی اند که امام را نمی شناسند.(4)

توضیح: بیضاوی گفته است «و غیرالضالین» قرائت می شده است و در مجمع البیان به حضرت علی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام نسبت داده که «صراط من انعمت» می خواندند، ولی مشهور بین علما این است که نمی توان قرائت های شاذ را در نماز و همچنین در غیر نماز خواند. در قرائت قراء سبعه - قاریان هفتگانه - اختلافی نیست ولی در بقیه قراء عشر - قاریان دهگانه - اختلاف است که در کتاب الذکری جواز قرائت این ها را هم ترجیح داده است، با این ادعا که اینها هم مثل قرائت های هفتگانه تواتر دارند، ولی احتیاط این است که به قرائت قراء هفتگانه اکتفا شود.

مشهور بین مفسران این است که منظور «غیر المغضوب علیهم» به دلیل سخن خداوند «قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُم بِشَرٍّ مِّن ذَلِکَ مَثُوبَةً عِندَ اللّهِ مَن لَّعَنَهُ اللّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ

1- . تفسیر عیاشی 1: 23
2- . تفسیر عیاشی 1: 24

3- . تفسیر عیاشی 1: 24
4- . تفسیر عیاشی 1: 24

مِنْهُمُ الْقِرَدَهَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُوْلَ-ئِکَ شَرٌّ مَّکَاناً وَأَضَلُّ عَن سَوَاء السَّبِيلِ»،(1) {بگو: «آيا شما را به بدتر از [صاحبانِ] اين كيفر در پيشگاه خدا، خبر دهم؟ همانان كه خدا لعنتشان كرده و بر آنان خشم گرفته و از آنان بوزينگان و خوكان پديد آورده، و آنان كه طاغوت را پرستش كرده اند. اينانند كه از نظر منزلت، بدتر، و از راه راست گمراه ترند.} يهوديان هستند و «الضالين»به دليل سخن خداوند «قلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لاَ تَغْلُواْ فِى دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلاَ تَتَّبِعُواْ أَهْوَاء قَوْمٍ قَدْ ضَلُّواْ مِن قَبْلُ وَأَضَلُّواْ كَثِيرًا وَضَلُّواْ عَن سَوَاء السَّبِيلِ(2)»، {بگو: «اى اهل كتاب، در دين خود بناحق گزافه گويى نكنيد، و از پى هوسهاى گروهى كه پيش از اين گمراه گشتند و بسيارى [از مردم] را گمراه كردند و [خود] از راه راست منحرف شدند، نرويد} نصرانى ها هستند. البته آنچه از روايت مشخص می شود، مغضوب عليهم و ضالين ميتواند شامل هر دو گروه و هر كسى كه از راه حق با علم يا بى علم خارج شده شود و درباره آن گفتهايم و خواهيم گفت.

13. قرب الاسناد: على ابن جعفر گفته، از برادرم امام كاظم عليه السلام پرسيدم، كسى نماز را شروع ميكند و بدون آنكه سوره حمد را بخواند سوره ديگرى را می خواند! اگر به خاطر عجله عمداً اين كار را بكند نمازش صحيح است؟ فرمود: از روى عمد اين كار را نكند و اگر فراموش كند كه سوره حمد بخواند، آن را در ركعت دوم بخواند نمازش صحيح است.(3)

و باز پرسيدم، فردى در نماز واجب سوره حمد و سوره ديگرى را با يک نفس ميخواند، آيا نمازش صحيح است؟ يا اگر صحيح نباشد چه كار بايد بكند؟ فرمود: اشكال ندارد، می تواند اين سوره و سوره ديگرى را با يک نفس بخواند و اگر خواست، با يک نفس نخواند (و يا اگر خواست، در غير فريضه چنين كند).(4)

1- . مائده/ 60
2- .مائده/ 77
3- . قرب الاسناد : 118
4- . قرب الاسناد: 123

و باز پرسیدم، فردی در نماز قرائت می کند، اگر زبانش را نچرخاند و در ذهن بگذراند آیا نمازش صحیح است. فرمود: اشکالی ندارد.(1)

باز پرسیدم: فردی نماز واجب میخواند و به آیه خوف میرسد و گریه میکند و آیه را تکرار می کند، حکمش چیست؟

حضرت فرمودند: هرچه می خواهد تکرار کند و اگر گریه کند اشکالی ندارد.(2)

باز پرسیدم: فردی در دو رکعت نماز واجب، یک سوره می خواند با اینکه میتواند سوره دیگری را خوب بخواند، اگر این کار بکند چه تکلیفی دارد؟ فرمود: اگر میتواند سوره ای دیگر را خوب بخواند، این کار را نکند ولی اگر نمی تواند سوره دیگر را خوب بخواند، اشکالی ندارد یک سوره را در دو رکعت بخواند و نیز با وجود اینکه می تواند سوره ای را خوب بخواند، آن را نخوانده و یک سوره را در دو رکعت خوانده، باز اشکالی در این کار نیست ولی دیگر این کار را تکرار نکند.(3)

باز پرسیدم: فردی نماز عید فطر و قربان را فرادی یا نماز جمعه را می خواند می تواند قرائت را با صدای بلند - جهری - بخواند؟ حضرت فرمود: فقط جایز است امام بلند بخواند.

و علی ابن جعفر گفته است: برادرم امام کاظم علیه السلام به من فرمود: در شب جمعه در قرائت نماز چه سورهای میخوانی؟ گفتم سوره جمعه و اذا جاءک المنافقون. فرمود: پدرم را دیدم که در قرائت نماز شب جمعه سوره جمعه و قل هو الله احد و در قرائت نماز صبح جمعه، سوره جمعه و سبح اسم ربک الاعلی و در قرائت نماز جمعه، سوره جمعه و اذا جاءک المنافقون را قرائت میکرد.

توضیح: بین علما هیچ اختلافی نیست که قرائت سوره حمد در دو رکعت اول نمازهای واجب، واجب است و نظر مشهور، رکن نبودن قرائت است و حتی شیخ بر این مطلب اجماع نقل کرده است، ولی در المبسوط نظری را آورده که قائل به رکن

1- . قرب الاسناد: 123
2- . قرب الاسناد: 123
3- . قرب الاسناد : 95

بودن قرائت است. جواب سؤال اول، بر یاد آوردن بعد از رکوع حمل می شود و بر رکن نبودن فاتحه دلالت دارد و قرائت در رکعت دوم منوط به این است که به یاد بیاورد.

در باره این سخن حضرت «إن شاء فی غیره» می گویم: در کتاب المسائل(1)

این گونه است «و إن شاء أکثر فلا شیء علیه» (اگر می خواهد بیش از حمد و سوره دیگری را با یک نفس بخواند، باز صحیح است) از این روایت می توان برداشت نمود که می توان با یک نفس یک سوره و حتی بیشتر از یک سوره را خواند.

در کتاب الذکری گفته است: وقف کردن در جاهایی که نیاز است مستحب می باشد و - باید به ترتیب اولویت وقف کرد - و بهترین آن وقف تام، سپس وقف حسن، و سپس وقف جایز میباشد. سپس گفته: میتواند هر جا خواست وقف کند و هر جا خواست وصل نماید. سپس این روایت را آورده و گفته است بله، قرائت سوره توحید با یک نفس مکروه است و دلیل آن هم روایتی است که محمد ابن یحیی از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. پایان سخن الذکری

سخن حضرت «أن لایحرّک لسانه»، در الذکری گفته است: کمترین مقدار جهر این است که صدایش را به کسی که کنار اوست و کر نمیباشد برساند و حد إخفات این است که خودش اگر کر نباشد صدای خودش بشنود و گرنه این مقدار در تقدیر گرفته میشود - اگر کر باشد باید به گونه ای بخواند که اگر کر نبود می شنید-. در کتاب المعتبر گفته است: اجماع علما بر این مطلب است و سپس گفته، اگر بگویی - اما - در روایت علی ابن جعفر از برادرش امام کاظم علیه السلام آمده است، اشکالی ندارد زبانش را نچرخاند و در ذهن بگذراند. می گویم شیخ این روایت را بر کسی حمل کرده است که در موضع تقیه است، چرا که در روایت مرسل ابی حمزه از حضرت امام صادق علیه اسلام آمده است که وقتی با آنها - اهل سنت - نماز می

1- . کتاب المسائل - البحار 10: 276

خوانی صحیح است قرائتت طوری باشد که گویا با خود حدیث نفس میکنی (یعنی در دل با خود میگویی).(1)

سخن حضرت «یردّد القرآن ماشاء»: از این قسمت حدیث می توان برداشت نمود که می توان آیه را تکرار کرد و نیز این که تکرار قرآن نهی نشده است، آن گونه که برخی این گونه توهم کرده اند.

سخن حضرت «إذا احسن غیرها فلا یفعل» بر کراهت قرائت یک سوره در دو رکعت دلالت دارد همان گونه که بیشتر علما گفته اند. البته برخی علما از حکم کراهت، قرائت سوره توحید را استثنا کرده اند که به آن در روایت حماد اشاره کردیم. در کتاب الذکری گفته است، در التهذیب(2)

آمده که زراره گفته است، از امام باقرعلیه السلام پرسیدم، آیا با سوره قل هو الله احد نماز بخوانم؟ فرمود: بله، چرا که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله و سلم در هر دو رکعت قل هو الله احد را قرائت میکرد و هیچ نمازی قبل و بعد از این نماز خوانده نشده است که کامل تر از آن باشد. میگویم، پیش از این گفتیم که مکروه است یک سوره در دو رکعت خوانده شود و ممکن است قل هو الله احد از این حکم کراهت استثنا شده باشد به دلیل این روایت و اینکه هیچ سوره ای مثل توحید شریف نیست یا اینکه پیامبر این کار را کرده تا بگوید این کار جایز است. پایان سخن. نظر شهید ثانی(ره) هم در شرح کتاب النفلیه چنین است.

البته به احتمال بسیار بعید این روایت بر جایی حمل می شود که در آن یک سوره را دو قسمت و هر بخشی در رکعت خوانده می شود که بعید بودن آن پیداست. شرط این که به سوره دیگر عالم نباشد نیز علیه این قول است و بر مستحب نبودن جهری خواندن قرائت در نماز عید فطر و قربان و ظهر جمعه در صورتی که فرادی خوانده شود دلالت دارد. که در این باره سخن خواهیم گفت.

1- . التهذیب 1: 256
2- . التهذیب 1: 161

در کتاب الذکری گفته است: سید مرتضی با صدوق در قرائت سوره منافقین در نماز صبح روز جمعه هم نظر است و شیخ طوسی درکتاب المبسوط آن را روایت کرده است و آن روایتی است مرفوعه که ربعی و حریز(1)

از امام باقر علیه السلام نقل کرده اند که فرمود: اگر شب جمعه باشد، مستحب است در نماز عشا سوره جمعه و اذا جاءک المنافقون خوانده شود و در نماز صبح جمعه هم چنین کند. به نظر ابن ابی عقیل، می تواند سوره منافقین یا سوره اخلاص را بخواند و به نظر دو شیخ - شیخ صدوق و شیخ طوسی - باید در رکعت دوم قل هو الله احد را بخواند که در روایت کنانی(2)

و ابو بصیر(3)

از امام صادق علیه السلام این نظر آمده است، هر چند در سند آن واقفیه است - که موجب ضعیف شدن سندش می شود - ولی این روایت مشهور است.

سپس گفته است: مستحب است در رکعت اول نماز مغرب شب جمعه، سوره جمعه و در رکعت دوم سوره اعلی خوانده شود، دلیل آن، روایت ابو بصیر از امام صادق علیه السلام است. در المصباح و الاقتصاد گفته است: بنا به روایت ابو الصباح، سوره توحید در رکعت دوم خوانده می شود و خواندن سوره جمعه و اعلی در نماز عشای شب جمعه مستحب است. دلیل این نظر باز روایت ابو صباح است که ابوبصیر هم آن را از امام صادق علیه السلام روایت کرده است. ابن ابی عقیل گفته است: در رکعت دوم سوره منافقین خوانده می شود و با خواندن سوره جمعه در رکعت اول موافق است، دلیل آن روایت حریز است که ذکر کردیم. نظر اولی مشهورتر و ظاهرتر از جهت فتوی است. پایان سخن

مؤلف: ظاهرتر این است که در خواندن همه این سوره ها تخییر وجود دارد، چرا که در مورد همه اینها روایت وارد شده است.

14. قرب الاسناد: امام رضا علیه السلام فرمود: در نماز شب جمعه، سوره جمعه و سبح اسم ربک الاعلی و در نماز صبح روز جمعه، سوره جمعه و قل هو الله

1- . التهذيب 1 : 247
2- . التهذيب 1: 246
3- . التهذيب 1: 246

احد و در نماز جمعه، سوره جمعه و منافقین خوانده می شود و قنوت در نماز جمعه در رکعت اول، قبل از رکوع است.(1)

15. الخصال: حسن روایت کرده است: سمره ابن جندب و عمران ابن حصین با هم صحبت میکردند. سمره میگفت، پیامبر صلی الله علیه و آله دو بار مکث کرد، یک بار وقتی تکبیر گفت و بار دیگر هنگام رکوع بعد از تمام کردن قرائت. قتاده هم گفته است، مکث دومی وقتی بود که قرائت «غیر المغضوب علیهم و لا الضالین» را تمام کرد. به عبارت دیگر سمره را تأیید کرد و گفته عمران ابن حصین را نادرست شمرد. گفته است: پس این مطلب را از ابی ابن کعب پرسیدند و او به آنها نوشت یا جواب داد که سمره درست گفته است.

شیخ صدوق گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله به این دلیل بعد از قرائت سکوت کرد که تکبیر به قرائت وصل نشود و بین قرائت و تکبیره الاحرام فاصله باشد و این دلیل این است که حضرت بعد از سوره حمد در نهان و آشکار آمین نگفته است. زیرا کسی که آهسته یا بلند حرف می زند ساکت نیست. این دلیل محکمی است برای شیعیان در برابر مخالفینشان که آنها قائلند بعد از حمد آمین گفته میشود، و «لاحول ولا قوه الا بالله»(2).

تأیید مطلب: شهید قدس سره در کتاب الذکری گفته است، سکوت بعد از قرائت حمد و سوره مستحب است و این سکوت دو بار است. دلیل این مطلب روایتی از اسحاق ابن عمار از امام صادق علیه السلام و ایشان از پدرشان امام باقر علیه السلام است که فرمود: دو نفر از یاران حضرت رسول صلی الله علیه و آله در اینکه پیامبر کجا مکث کرد اختلاف کردند. به ابی ابن کعب نامه نوشته و پرسیدند، پیامبر چند بار مکث نمود؟ ابی ابن کعب گفت: پیامبر در دو جا مکث کرد؛ اول: وقتی که ام القرآن - سوره حمد - را تمام کرد و دومی وقتی بود که سوره را تمام کرد.

1- . قرب الاسناد: 158
2- . الخصال 1: 38

در روایت حماد(1)

آمده است که اندازه مکث بعد از سوره به اندازه یک نفس است. ابن جنید گفته است: سمره و ابی ابن کعب روایت کردهاند، مکث اولی پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از تکبیره الاحرام - آغاز نماز - و دومی بعد از حمد بوده است. سپس گفته است: مستحب است بعد از حمد در دو رکعت آخر نماز قبل از رکوع و نیز بعد از تسبیحات مکث نمود.

16. العلل: سلیمان ابن ابوعبدالله روایت کرده است: پشت سر امام باقرعلیه السلام نماز می خواندم، ایشان سوره حمد و چند آیه از سوره بقره را خواندند. پدرم آمد و علت را پرسیدم. فرمود: پسرم! او عمداً این کار را کرده است تا به شما بفهماند - این کار جایز است - و یادتان دهد. (2)

توضیح: اسماعیل ابن فضل روایت کرده است: امام صادق علیه السلام یا امام باقر علیه السلام همراه ما نماز میخواند و سوره حمد و آخر سوره مائده را قرائت کرد. وقتی سلام نماز را گفت روی به ما کرد و فرمود: فقط میخواستم به شما یاد دهم.(3)

به ظاهر این روایت، غیر از روایت قبلی است. شاید سلیمان، عبدالله ابن حسن باشد و کسی که از وی سؤال شده عبدالله باشد و «ابی» را کاتبان اضافه کرده باشند. تعلیم در هر دو خبر ظاهرا تعلیم جواز اکتفاء به بخشی از سوره و عدم وجوب تمام کردن سوره یا به طور مطلق واجب نبودن خواندن سوره است همان طور که بسیاری از علما چنین برداشت نموده اند. یا تعلیم تقیه است که برداشت شیخ همین می باشد و اشکال این برداشت روشن است، چرا که از کلام امام برداشت می شود که در مقام تقیه نبودند و نماز خواندن از روی تقیه در حالی که در مقام تقیه نیست بعید میباشد، مگر اینکه گفته شود: خواندن تمام سوره واجب نیست - بلکه مستحب می باشد - و امام به آنها یاد داد که در مقام تقیه می توان مستحب را ترک و اکتفا به بخشی از آن نمود - تمام سوره را نخواند بلکه به خواندن قسمتی از آن اکتفا کرد -.

1- . بحارالانوار 84 : 189

2- . علل الشرايع 2 : 28
3- . التهذيب 1: 220

حمل کردن این روایت بر نماز نافلهای که به جماعت خواندن آن جایز است یا حمل کردن این روایت بر نماز آیات بسیار بعید است. ظاهر این روایت آن است که به طور مطلق واجب نیست تمام سوره خوانده شود.

17. العلل: یونس از گروهی از اصحاب ما روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام سؤال شد، علتی که به خاطر آن جایز نیست مرد در حال نماز بر سیبلش حنا داشته باشد چیست؟ فرمود: چون نمی تواند قرائت و دعا بکند.(1)

و نیز العلل: مسمع ابن عبدالملک گفته است، شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود: نمی توان وقتی - بر سیبل - حنا است نماز خواند، پرسیدم فدایتان شوم، چرا؟ فرمودند: حنا مانع قرائت می شود.(2)

و نیز العلل: زراره در روایت بلندی از امام باقرعلیه السلام روایت کرده است که حضرت فرمود: سوره جمعه و منافقین را در روز جمعه در نماز صبح، نماز ظهر و عصر جمعه بخوان چرا که خواندن آنها در ا ین روز سنت است و شایسته تو نیست، چه امام باشی چه مأموم - چه فرادی بخوانی - در نماز ظهر روز جمعه به غیر از این دو سوره بخوانی.(3)

18. التوحید و العیون: عبد العزیز مهتدی گفته است، از امام رضا علیه السلام در مورد - حقیقت - توحید پرسیدم، فرمود: هر کس قل هو الله احد را بخواند و بدان ایمان داشته باشد معنای توحید را فهمیده است. پرسیدم چگونه بخوانیم: فرمود همان طور که مردم می خوانند و در آخرش بگو: کذلک الله ربی کذلک الله ربی(پروردگام این چنین است !).(4)

توضیح: در اکثر کتب حدیثی در این خبر سه مرتبه «کذلک الله ربی» آمده است. شهید در کتاب النفلیه سه مرتبه «کذلک الله ربی» گفتن را در آخر سوره توحید از جمله مستحبات قرائت دانسته است و شهید ثانی در شرح این نظر به همین

1- . علل الشرایع 2: 32
2- . علل الشرایع 2 : 42
3- . علل الشرایع 2: 45

4- . التوحيد: 284 و العيون: 1 : 134

روایت و روایت دیگری(1)

از عبدالرحمن ابن حجاج از امام صادق علیه السلام استدلال کرده است: حضرت فرموده است: پدرش امام باقر علیه السلام وقتی قل هو الله احد را میخواند و تمام میکرد، سه مرتبه میگفت: کذلک الله یا کذاک الله ربی.

19. العیون: حضرت علی علیه السلام فرمود: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با ما نماز سفر می خواند، در رکعت اولی قل یا ایها الکافرون و در دیگری - رکعت دوم - قل هو الله احد را خواند، سپس فرمود: یک سوم و یک چهارم قرآن را برایتان خواندم.(2)

در صحیفه الرضا هم چنین روایتی با چنین سندی آمده است.(3)

20. مجالس ابن الشیخ: علی ابن عمر عطار روایت کرده است: روز سه شنبه نزد امام حسن عسکری علیه السلام رفتم. امام فرمود: دیروز شما را ندیدم، گفتم از حرکت - رفت و آمد - در روز دوشنبه کراهت دارم، امام فرمود: ای علی! هر کس می خواهد خدا او را از شر شومی دوشنبه در امان دارد، در رکعت اول نماز صبح سوره هل أتی علی الانسان - سوره دهر - را بخواند، سپس ابوالحسن علیه السلام این آیه را قرائت کرد «فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِکَ الْیَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا(4)»، {خدا ایشان را از شر آن روز نگه داشت و آنان را طراوت و شادمانی بخشید.}

21. الاحتجاج: گفته است: محمد حمیری به حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف در مورد ثواب خواندن قرآن در نماز و غیر نماز نامه نوشت و گفت، روایت شده است که امام کاظم علیه السلام فرمود: در شگفتم از نمازی که در آن سوره قدر خوانده نمی شود ولی نماز قبول می شود. روایت است نمازی که در آن سوره توحید خوانده نشود کامل نیست. نیز روایت است هر کس در نماز واجب سوره همزه را بخواند، یک دنیا ثواب به او عطا می شود. با توجه به روایاتی که گفتیم، آیا جایز است فقط سوره همزه را بخواند و بقیه سوره هایی را که گفتیم

1- . التهذیب 1 : 171
2- . عیون الاخبار 2: 37

3- . صحيفه الرضا: 20
4- [4]. الانسان/ 11

نخواند با اینکه در مورد برخی سوره ها روایت است که نماز بدون آنها قبول نیست و جز با آن دو سوره کامل نمیشود.

توقیع - جواب - : ثواب سوره ها همان است که در روایت آمده است. وقتی سوره ای که این ثواب را دارد ترک کند و سوره قل هو الله احد یا انا انزلناه فی لیله القدر را بخواند، به خاطر فضل این دو سوره، ثواب سوره خوانده شده و ترک شده به وی داده می شود و جایز است این دو سوره را بخواند و نمازش صحیح است ولی با این کار فضل را ترک کرده است - این کار ترک فضل است -.(1)

فلاح السائل: در نامه ای از خواص شیعیان به مولایمان امام علی نقی علیه السلام و مولایمان امام حسن عسکری علیه السلام چیزی دیدم که لفظ سؤال کننده و حضرت این است... سپس این روایت را آورده است.

غیبه الشیخ: همین روایت از عبدالله حمیری آمده است.(2)

توضیح: شاید بتوان گفت بین خواندن سوره قدر در رکعت اولی و سوره توحید در رکعت دومی و برعکس آن تخییر وجود دارد و خبر بر تعیّن دومی دلالت ندارد، چنان که تصور شده است؛ چرا که واو دالّ بر ترتیب نیست و روایت شامل هر دو میشود. شیخ صدوق گفته است: فقط مستحب است در رکعت اول سوره قدر و در دومی سوره توحید خوانده شود، زیرا قدر سوره پیامبرصلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیتش است و نماز گزار با خواندن این سوره، پیامبر و اهل بیتش را وسیلهای به سوی خدا قرار می دهد؛ چرا که وی به وسیله اینها به معرفت خدا رسیده است. ارزش سوره توحید آن است که دعا در پی آن مستجاب است.

22. الخصال: معاذ ابن مسلم روایت کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: در هفت جا خواندن قل هوالله احد و قل یا أیها الکافرون را ترک نکن: در دو رکعت قبل از طلوع فجر - نافله نماز صبح -، دو رکعت نافله ظهر، دو رکعت نافله

1- . الاحتجاج: 269
2- . الغیبه : 246

بعد از نماز مغرب، دو رکعت اول نماز شب، دو رکعت نماز احرام، دو رکعت نماز صبح وقتی با فجر صبح کردی و دو رکعت نماز طواف.

شیخ صدوق گفته است: امر به خواندن این دو سوره در این موارد هفتگانه برای استحباب است نه وجوب.(1)

الهدایه: روایت مرسلی از امام صادق علیه السلام شبیه همین روایت در این کتاب آمده است.(2)

توضیح: شهید در کتاب الذکری گفته است، از جمله مستحبات قرائت، خواندن موارد ذکر شده در روایت معاذ ابن مسلم است و بعد این روایت را ذکر کرده است. سپس گفته است: شیخ - طوسی - گفته است و در روایت دیگری آمده است، در همه این موارد باید در رکعت اول توحید و در رکعت دوم کافرون خوانده شود مگر در دو رکعت قبل از طلوع فجر - یا نماز صبح - که در رکعت اول قل یا أیها الکافرون و در رکعت دوم قل هو الله احد خوانده می شود و سپس در رکعت دوم قل هو الله احد را می خواند.(3) شیخ - طوسی - در اینجا کلام شیخ ابوجعفر کلینی (ره) را نقل کرده است. هر چند هیچ یک سند روایت را ذکر نکرده اند. پایان سخن

شهید ثانی قدس سره گفته است: منظور از عبارت «اذا اصبحت بها»،(با آن صبح کردی) یعنی این سوره ها را بعد از زمانی بخواند که صبح گسترده شده و کاملا مشخص گردیده، چرا که قبل از طلوع فجر مستحب است سوره های طولانی بخواند و ظاهراً حد اصباح، ظهور حمره - قرمز شدن - مشرق یا چیزی نزدیک آن است به گونهای که خورشید طلوع کند ولی کاملا طلوع نکرده باشد، چرا که تاخیر انداختن نماز صبح تا این زمان مکروه است. اگر می ترسد که به این زمان برسد، می تواند نماز را سبک کند و نیز زمانی که بالفعل به این زمان رسیده، می تواند نماز را سبک کند.

1- . الخصال 2: 5
2- . الهدایه: 38، ط الاسلامیه
3- . الکافی3: 316 و التهذیب 1: 155

23. العیون: ابو ضحاک نقل کرده است که امام رضا علیه السلام وقتی در راه خراسان بودند، قرائت تمامی نمازهای واجبشان در رکعت اول حمد و إنا أنزلناه و در رکعت دوم حمد و قل هو الله احد بود، مگر در نمازهای صبح و ظهر و عصر روز جمعه؛ چرا که در اینها سوره جمعه و منافقین میخواند و در نماز عشای شب جمعه در رکعت اول حمد و جمعه و در رکعت دوم حمد و سبح اسم ربک را میخواند و در نماز صبح روز دوشنبه و پنج شنبه در رکعت اول حمد و هل أتی علی الانسان و در دومی حمد و هل اتیک حدیث الغاشیه میخواند و قرائت تمام نمازهای مغرب و عشا و نماز شب و شفع و وتر و صبح را با صدای بلند میخواند و قرائت نماز ظهر و عصر را آهسته میخواند. بعد از دو رکعت اول، در رکعات بعدی این گونه سه مرتبه تسبیح میگفت، سبحان الله و الحمدلله و لا اله الله و الله اکبر و قنوت تمام نمازهایش این گونه بود «رب إغفر و إرحم و تجاوز عماتعلم انک انت الاعز الاجل و الاکرم»، {پروردگارا مرا ببخشای و بر من رحم کن و از آنچه از من می دانی بگذر چرا که تو بلند مرتبه و بزرگوار و با کرامتی. }

اگر در جایی ده روز اقامت میگزید روزه میگرفت و وقتی شب می شد، قبل از افطار نماز میخواند. در راه، نمازهای واجب به جز نماز مغرب را دو رکعتی میخواند و نافله نمازهای روز را در سفر نمیخواند. بعد از هر نمازی که شکسته می خواند، سه مرتبه این ذکر را میگفت، سبحان الله والحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر. وی در سفر و غیر سفر، نماز ضحی (چاشت) نمیخواند و در سفر روزه نمیگرفت. وقتی می خواست دعا کند با صلوات بر محمد و آل محمد شروع میکرد و در نماز و در غیر نماز بسیار صلوات میفرستاد. شب ها در رختخواب بسیار قرآن می خواند؛ وقتی به آیه بهشت یا جهنم می رسید گریه میکرد و از خدا بهشت میخواست و از عذاب جهنم به خدا پناه میبرد. در تمام نماز شب و روز، بسم الله الرحمن الرحیم را با صدای بلند میگفت. وقتی آیه قل هوالله احد را میخواند آهسته میگفت: الله احد و وقتی این سوره را تمام میکرد، سه مرتبه میگفت: کذلک الله ربنا و وقتی سوره قل یا ایها الکافرون را میخواند، آهسته می گفت: أیها الکافرون. و وقتی این سوره را تمام میکرد، سه مرتبه میگفت: ربی الله و دینی الاسلام،

(پروردگارم خداست و دینم اسلام) و وقتی سوره التین را تمام میکرد میگفت: بلی و أنا علی ذلک من الشاهدین، (بله من بر آن گواهی می دهم) .

وقتی سوره لا اقسم بیوم القیامه را می خواند، بعد از پایان سوره می گفت: سبحانک اللّهم بلی، (منزه است خدا و پروردگارم این گونه است).

و در سوره جمعه این آیه را میخواند «قُلْ مَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ مِّنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ - للذین اتقوا - وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ »، {بگو: «آنچه نزد خداست از سرگرمی و از داد و ستد بهتر است، - برای اهل تقوا - و خدا بهترین روزی دهندگان است». }

وقتی سوره فاتحه الکتاب را تمام میکرد میگفت: الحمدلله رب العالمین و وقتی سوره سبح اسم ربک الاعلی را می خواند، آهسته میگفت: سبحان ربی الاعلی و وقتی آیه یا ایها الذین آمنوا را می خواند، آهسته میگفت: «لبیک اللهم لبیک». 1

توضیح: اکثر علما گفته اند که مستحب است هل أتی علی الانسان - سوره دهر - در نماز صبح روز دوشنبه ها و پنج شنبه ها خوانده شود و علما به همین اکتفا کردهاند ولی شیخ صدوق قرائت سوره الغاشیه را به روز پنجشنبه افزوده و گفته است، هر کس این دو سوره را بخواند خداوند او را از شر این دو روز در امان نگه میدارد. و الله اکبر در تسبیحات دو رکعت آخر، در اکثر نسخه های تصحیح شده قدیمی نیست و ما آن را در نسخه های جدید دیدیم که اضافه شده است.

در کتاب الذکری گفته است: از جمله مستحبات قرائت این است که وقتی سوره شمس و ضحی را تمام کرد، باید بگوید خدا و رسولش راست می گویند. وقتی آیه «والله خیر أمّا یشرکون» را میخواند بگوید، خدا بهتر است، خدا بزرگ است. وقتی آیه «الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُواْ بِرَبِّهِم يَعْدِلُونَ(1)»، {ستایش خدایی را که آسمانها و زمین را آفرید، و تاریکیها و روشنایی را پدید آورد. با این همه، کسانی که کفر ورزیده اند، [غیر او را] با پروردگار خود برابر می کنند. } را میخواند بگوید: کسانی که کفر ورزیدند به خدا دروغ بستند و وقتی آیه «وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَم يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِی

1- .انعام/ 1

الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُ وَلِيٌّ مِّنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا(1)»، {و بگو: «ستایش خدایی را که نه فرزندی گرفته و نه در جهانداری شریکی دارد و نه خوار بوده که [نیاز به] دوستی داشته باشد و او را بسیار بزرگ شمار.} بخواند، سه مرتبه بگوید الله اکبر و این سخن را عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.(2)

سپس گفته است، عبد الله مزنی روایت مرسلی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که حضرت فرمود: شایسته بنده است هرگاه نماز میخواند قرائت آن را شمرده شمرده بخواند. وقتی به آیهای میرسد که در آن بهشت و جهنم ذکر شده است از خدا بهشت بخواهد و از شر آتش جهنم به خدا پناه ببرد و وقتی به آیه «یا أیها الذین آمنوا» میرسد، بگوید لبیک ربنا.(3)

مؤلف: این روایات دلالت بر جواز تلبیه - لبیک گفتن - در نماز میکند و مثل همین روایت را ابوجریر از امام کاظم علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: اگر کسی در نماز باشد و پدرش او را صدا زند، تسبیح بگوید؛ وقتی مادرش صدا زد بگوید: لبیک. پایان سخن

24. العیون: ابوالحسن صائغ از عموی خود نقل کرده است که گفته است، با امام رضا علیه السلام به سمت خراسان حرکت کردم. حضرت در نمازهای واجب در رکعت اول فقط حمد و سوره إنا أنزلناه و در رکعت دوم فقط حمد و قل هو الله احد را می خواند.(4)

25. قرب الاسناد: حنان ابن سدیر گفته است، پشت سرامام صادق علیه السلام نماز مغرب میخواندم. حضرت با صدای بلند با این عبارت تعوّذ کرد: «اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم و اعوذ بالله ان یحضرون» سپس بسم الله الرحمن الرحیم را بلند گفتند.(5)

1- [1]. اسراء/ 111
2- . التهذیب 1 :221
3- . التهذیب 1 : 162
4- . عیون الاخبار 2: 206
5- . قرب الاسناد: 58

توضیح: شهید در کتاب الذکری گفته است: استعاذه از جمله مستحبات قرائت مخصوصاً در رکعت اول هر نماز است و باید قبل از قرائت گفته شود و مستحب است آهسته بگوید هر چند نمازی باشد که قرائت آن جهری است. بیشتر علما همین نظر را دارند و شیخ، اجماع علمای ما را بر این مطلب نقل کرده است. حنان ابن سدیرگفته است، پشت سر امام صادق علیه السلام نماز میخواندم. امام با صدای بلند تعوذ کرد. سپس با صدای بلند بسم الله الرحمن الرحیم گفت؛ و این روایت حمل بر جواز این عمل می شود. پایان سخن

مؤلف: مستند آهسته گفتن تعوّذ را ندیده ام و اجماع هم ثابت نشده است. روایت بر استحباب جهر مخصوصا در نماز مغرب برای امام دلالت دارد، چرا که ظاهرا قضیه در دو روایت یکی است و از طرفی، عموم آنچه که در مورد بلند خواندن امام در سایر ذکرها وارد شده، به جز مواردی که دلیل آن را خارج کرده باشد، مؤیدی بر این مطلب است.

البته در صحیحه صفوان آمده است که گفته است: مدتی پشت سر امام صادق علیه السلام نماز میخواندم. ایشان در سوره حمد بسم الله الرحمن الرحیم را میخواند و اگر نمازی بود که نباید جهری خوانده می شد، بسم الله الرحمن الرحیم را بلند میگفت و غیر بسم الله را آهسته میگفت. این روایت بر آهسته گفتن استعاذه دلالت دارد، چرا این قسمت از روایت «ماسوی ذلک»، شامل استعاذه هم میشود.

ممکن است گفته شود: امام علیه السلام در نمازهایی که باید به صورت اخفاتی خوانده شود استعاذه نمی کرد و استدلال کردن به آهسته گفتن تعوذ، فرع بر این است که تعوذ شود. این برداشت بعید است، چرا که بعید است امام علیه السلام استعاذه را در نمازهای متوالی ترک کرده باشد ولی اینکه استعاذه داخل در قید «ماسوی ذلک» باشد، معلوم نیست به خاطر اینکه احتمال دارد منظور از «ماسوی ذلک» بخشی از قرائت یا فاتحه باشد. که ظاهر عبارت هم چنین است وگرنه معلوم است که حضرت تسبیحات و تشهد و قنوت و سایر اذکار را بلند میگفت و استعاذه داخل قرائت و فاتحه نیست بلکه از مقدمات فاتحه است و خدا داناتر است.

26. توحید: عمران ابن حصین گفته است، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم گروهی را برای جنگ رهسپار ساخت و علی علیه السلام را بر ایشان گماشت. وقتی بازگشتند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از ایشان جویای حال شد. گفتند همه چیز خوب بود جز آن که علی علیه السلام در همه نمازهایی که با هم خواندیم، سوره قل هو الله احد می خواند. حضرت رسول صلی الله علیه و آله از علی پرسیدند، چرا چنین کردی؟ امیرالمؤمنین پاسخ داد: زیرا من این سوره را دوست دارم. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تو این سوره را دوست نداشتهای مگر اینکه خداوند تو را دوست داشته است.(1).

مجمع البیان: روایتی از عمران مثل همین روایت آمده است.(2).

27. ثواب الاعمال: ابوالحسن عبدی گفته است: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در هر رکعت از نماز مستحبی خود قل هو الله احد و انا انزلناه فی لیله القدر و آیه الکرسی را بخواند، خداوند راه بهترین اعمال آدمیان را برای او میگشاید، مگر کسی که مانند او و بیش از او این عمل را انجام دهد.

در دعوات راوندی از ابوالحسن عبدی و در فلاح السائل(3) از محمد ابن علی روایتی شبیه همین روایت آمده است.

مؤلف: در باب فضیلت سوره ها در فضیلت سوره دخان، روایتی از امام باقرعلیه السلام خواهد آمد که فرمود: «هر کس سوره دخان را در نمازهای واجب و مستحب خود بخواند از کسانی خواهد بود که از قهر خدا در امانند و تحت عرش خدا سایه دارند و در آخرت حساب او آسان گرفته می شود و نامه عمل او به دست راستش است.»4

باز امام باقرعلیه السلام فرمود: هر کس در نمازهای واجب و مستحب به خواندن سوره «ق» مداومت داشته باشد، خدا رزقش را وسیع میکند و نامه اعمالش را به دست راستش میدهد و در حساب قیامت بر او آسان می گیرد.(4).

1- . التوحید: 94

2- . ثواب الاعمال: 31
3- . فلاح السائل: 127 و 128
4- . ثواب الاعمال: 104

و امام سجاد علیه السلام فرمود: هر کس سوره ممتحنه را در نمازهای واجب و مستحب بخواند، خداوند قلبش را برای ایمان میآزماید و چشم او را نورانی میگرداند و هرگز فقیر نمیشود و خود و فرزندانش دیوانه نمی گردند.(1)

امام باقر علیه السلام فرمود: هرکس سوره صف را بخواند و در نماز نافله و نماز واجبش بر خواندن آن مداومت کند، خدا او را با ملائکه و انبیاء و مرسلین در یک ردیف قرار میدهد، ان شاء الله.(2)

امام صادق علیه السلام فرمود: از جمله چیزهایی که بر هر مومنی که شیعه ماست واجب میباشد این که در نماز شب جمعه، سوره جمعه و اعلی و در نماز ظهر جمعه، سوره جمعه و منافقین را بخواند و اگر چنین کند، مثل حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله عمل کرده است و ثواب و پاداش وی از سوی خدا بهشت است.(3)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره تغابن را در نماز واجب بخواند، شفیع او در روز قیامت و به منزله شاهد عادلی نزد کسی خواهد بود که شهادت او را میپذیرد و از او جدا نمیشود تا او را وارد بهشت کند. (4)

باز از ایشان روایت است است: هرکس سوره طلاق و تحریم را در نماز واجب بخواند در قیامت محزون و خوفناک نخواهد بود و از آتش جهنم در امان خواهد بود و خداوند به خاطر خواندن و مداومت بر این دو سوره او را وارد بهشت می کند چرا که این دو، سوره پیامبرند.(5)

1- . ثواب الاعمال: 107
2- [2] . ثواب الاعمال : 107
3- . ثواب الاعمال : 107
4- . ثواب الاعمال : 107
5- . ثواب الاعمال: 108

یا در جای دیگر می فرمایند: هر کس قبل از اینکه بخوابد سوره ملک را در نماز واجب بخواند، تا صبح در امان خدا و در قیامت تا زمانی که وارد بهشت شود در امان او خواهد بود.(1)

و نیز فرمود: هر کس سوره نون و القلم را در نماز واجب یا مستحب بخواند خداوند عزوجل او را از شر فقر در امان نگه میدارد و وقتی بمیرد از فشار قبردر امان او خواهد بود.(2)

و باز فرمودند: سوره الحاقه را زیاد بخوانید چرا که قرائت آن در نماز واجب و مستحب از ایمان به خدا و رسولش است، چرا که این سوره درباره امیرالمومنین علیه السلام و معاویه نازل شده و قاری آن تا زمانی که با خدا ملاقات کند ایمانش را از دست نمیدهد.(3)

و باز فرمود: هر فردی که سوره نوح را دقیق و صابر در نماز واجب و مستحبش بخواند خداوند او را در مساکن نیکان جای میدهد و از روی کرامت سه بهشت با بهشت خود به او عطا می کند و او را به ازدواج دویست حوری و چهارهزار دختر در می آورد ان شاءا....(4)

و باز حضرت فرمود: هر کس سوره مزمل را در رکعت آخر عشا یا در آخر شب بخواند، شب و روز و سوره مزمل شاهد او خواهند بود و خدا او را حیات طیب میدهد و طیب میمیراند.(5)

امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس در نماز واجب سوره مدثر را بخواند حقش است که خداوند او را با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و هم درجه او قرار دهد و هرگز در دنیا بدبختی نبیند.(6)

1- . ثواب الاعمال: 108
2- . ثواب الاعمال: 108
3- . ثواب الاعمال: 108
4- . ثواب الاعمال : 109
5- . ثواب الاعمال : 109
6- . ثواب الاعمال : 109

امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس سوره هل أتی علی الانسان را در هر نماز صبح پنج شنبه بخواند خداوند او را به ازدواج هشتصد حوری زیبا رو و چهل هزار دختر باکره در می آورد که این حوریان از حورالعین هستند و در آخرت با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم خواهد بود.(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس این دو سوره را بخواند و در نماز واجب و مستحب جلوی چشمش قرار دهد - این دو سوره عبارتند از اذا السماء انفطرت و اذا السماء انشقت(2)-

خداوند تمام حاجات او را برآورده می کند و هیچ چیز او را از خدا باز ندارد و تا حساب او تمام شود، خداوند به او نظر میکند.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در نماز واجب سوره المطففین را بخواند خدا روز قیامت او را از آتش جهنم در امان دارد و او آتش را و آتش او را نبیند و از پل جهنم عبور نکند و در قیامت محاسبه نشود.(3)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره ذات البروج را در نماز واجبش بخواند، حشر و موقف او با پیامبران است چرا که این سوره، سوره پیامبران است.(4)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در نماز واجب سوره والسماء و الطارق را بخواند، در قیامت مقام بلندی خواهد داشت و از رفقا و اصحاب پیامبران در بهشت خواهد بود(5)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره «سبح اسم ربک الاعلی» را در نماز واجب یا مستحب بخواند، در قیامت به او گفته میشود: از هر دری که می خواهی داخل بهشت شو(6).

1- . ثواب الاعمال : 110
2- . ثواب الاعمال : 110
3- . ثواب الاعمال : 110
4- . ثواب الاعمال : 110
5- . ثواب الاعمال: 110

6- . ثواب الاعمال : 110

باز از ایشان روایت است که فرمود: هر کس بر خواندن سوره غاشیه در نماز واجب یا مستحب مداومت کند، رحمت خدا در دنیا و آخرت او را فرا میگیرد و در قیامت از آتش جهنم در امان خواهد بود.(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: سوره فجر را در نمازهای واجب و یا مستحب بخوانید چرا که این سوره، سوره امام حسین علیه السلام است و هر کس این سوره را بخواند، در بهشت هم درجه امام حسین علیه السلام خواهد بود چرا که خدا شکست ناپذیر و داناست.(2)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در نماز واجبش سوره بلد را بخواند، در دنیا صالح شناخته خواهد شد و در آخرت جایگاه او معروف و از رفقای پیامبران و شهدا و صالحین خواهد بود.(3)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره والتین را در نماز واجبش بخواند خدا آن قدر به وی از بهشت می دهد که راضی شود، ان شاءالله.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره انا انزلناه فی لیله القدر را در یکی از نمازهای واجبش بخواند، ندا می آید ای بنده خدا، هر چه گناه داشتی آمرزیده شد، از نو شروع کن.(4)

امام صادق علیه السلام فرمود: در قرائت سوره زلزال تنبلی نکنید چرا که هر کس آن را در نماز مستحبش بخواند هیچ گاه به زلزله دچار نمیشود و با زلزله و صاعقه و آفت های دنیوی نمی میرد.(5)

1- . ثواب الاعمال: 111
2- . ثواب الاعمال : 111
3- . ثواب الاعمال : 111
4- . ثواب الاعمال: 112
5- . ثواب الاعمال: 112

و وقتی بمیرد به بهشت می رود و خدای عز وجل می فرماید: بنده ام، بهشت را بر تو مباح کردم، هر جا خواستی سکونت گزین و هرچه دلت خواست بخور. از چیزی ممنوع نیستی و از آن بیرون رانده نمی شوی.

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره تکاثر را در نماز واجبش بخواند خداوند اجر صد شهید و هر کس در نماز مستحب بخواند اجر پنجاه شهید را به او میدهد و چهل صف از ملائکه با او نماز می خوانند.(1)

امام صادق علیه السلام: هر کس سوره عصر را در نماز نافله بخواند خداوند در روز قیامت او را نورانی و خندان و با چشمانی روشن بر میانگیزد تا با این حال او را وارد بهشت کند.(2)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره همزه را در نماز واجب بخواند فقر از او دور میشود و روزی وی زیاد میگردد و مرگ بد از وی دفع میگردد.(3)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در نماز واجب سوره فیل را بخواند روز قیامت همه زمین نرم، کوه، و تپه ها گواهی می دهند که او نمازگزار بوده است و ندا می آید، حقیقت را گفتید و شهادتتان را چه به سود او بود و چه بر ضد او پذیرفتیم. او را وارد بهشت کنید و از او حساب نکشید چرا که هم او و هم عملش را دوست دارم.(4)

شیخ صدوق وقتی این روایت را آورده گفته است، هر کس سوره فیل را می خواند باید سوره قریش را هم همراه آن در یک رکعت بخواند چرا که این دو با هم یک سوره هستند و جایز نیست یکی از آنها به تنهایی در یک رکعت از نماز واجب خوانده شود.

امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس سوره «أرأیت الذی یکّذب بالدّین» را در نماز واجب و مستحبش بخواند از کسانی است که خدا نماز و روزه او را قبول

1- . ثواب الاعمال: 113
2- . ثواب الاعمال: 113

3- . ثواب الاعمال: 113
4- . ثواب الاعمال: 114

کرده است و تا هر زمان که بر این کار مدامت میکند، به آنچه که در زندگی دنیا داشته محاسبه نمی شود.(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره کوثر را در نماز واجب و مستحبش بخواند خداوند او را از آب کوثر سیراب میکند و در پیش حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، در کنار درخت طوبی هم صحبت او خواهد بود.(2)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد را در یکی از نمازهای

واجبش بخواند خداوند او و پدر و مادرش را میآمرزد و اگر شقی باشد اسمش از دفتر اشقیا پاک و در دفتر سعدا ثبت میشود و خدا حیات سراسر از خوشبختی به او می دهد و شهید می میراند و شهید برمیانگیزد.(3)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره نصر را در نماز واجب یا مستحبش بخواند خدا او را در برابر تمامی دشمنانش یاری میکند و وقتی قیامت میآید، همراه او نوشته ای است که سخن میگوید و خدا آن را از درون قبرش خارج میکند و این نوشته امان نامه او از پل جهنم، آتش جهنم و ناله جهنم است و هیچ کس بر او نگذرد، مگر اینکه او را بر خیر و نیکی مژده دهد تا اینکه وارد بهشت گردد و در دنیا اسباب خیری بر روی او گشوده می شود که هرگز آن را نخواسته و هرگز به ذهنش نرسیده بود.(4)

امام صادق علیه السلام فرمود: بر هرکس که یک روز بگذرد و در آن نمازهای پنجگانه را به جا آورد و در این نمازها قل هو الله احد را نخواند، به او گفته میشود: ای بنده خدا، تو از جمله نمازگزاران نیستی.(5)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس یک هفته بر او بگذرد و در آن هفته سوره قل هو الله احد را نخواند به دین ابی لهب مرده است.(6)

1- . ثواب الاعمال: 114

2- . ثواب الاعمال: 114
3- . ثواب الاعمال: 114
4- . ثواب الاعمال: 115
5- . ثواب الاعمال: 115
6- . ثواب الاعمال: 115

توضیح: همه این اخبار از کتاب ثواب الاعمال صدوق (ره) بودند و همگی با سندهایشان در کتاب القرآن(1)

خواهد آمد. طبق نظر مشهور، سند اکثرشان ضعیف است. این احادیث از تفسیر حسن ابن علی ابی حمزه نقل شده اند. ظاهر دو روایت آخری، وجوب قرائت سوره توحید در نماز و غیر نماز است. من کسی را ندیدم که این قول را بگوید. شاید به خاطر ضعف سند این دو روایت چنین نظری ندادهاند. احتیاط آن است که به این دو روایت عمل شود.

28. المحاسن: امام باقرعلیه السلام فرمود: هر مومنی نماز را سر وقت بخواند از غافلین نیست و اگر صد آیه از قرآن در نماز بخواند از ذاکرین میباشد.(2)

و نیز المحاسن: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: خواندن قرآن در نماز، از خواندن قرآن در غیر نماز بهتر است.(3)

29. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: در نماز واجب والضحی، والم نشرح، ألم تر کیف و لإیلاف و ناس و فلق را نخوانید، چرا که از خواندن معوذتین - ناس و فلق - در نماز نهی شده است و الضحی و الم نشرح یک سوره و فیل و قریش نیز با هم یک سوره اند. معوذتین برای تعویذ (طلسم و جادو) بوده که آنها را بعداً وارد قرآن کردند. گفته شده است: جبرئیل این دو سوره را به پیامبر یاد داده است. بنابراین وقتی خواستی بعضی از این چهار سوره را در نماز بخوانی، الضحی و الم نشرح را بدون فاصله و نیز فیل و قریش را با هم بخوان و خواندن معوذتین در نماز واجب جایز نیست، ولی در نماز مستحب اشکالی ندارد.(4)

امام کاظم علیه السلام فرمود: در نماز صبح المرسلات و الشمس و سوره های شبیه این و در نماز ظهر اذا السماء انفطرت و الزلزال و سوره هایی شبیه آنها و

1- . بحارالانوار 92، ابواب فضایل سوره ها
2- . المحاسن : 51
3- . المحاسن : 122

4- . فقه الرضا: 9

در نماز عصر العادیات و القارعه و سوره های شبیه آنها و در مغرب والتین و قل هو الله و سوره هایی شبیه آن و در روز و شب جمعه، سوره منافقین و جمعه بخوان.(1)

امام کاظم علیه السلام فرمود: در نماز واجب نمیتوان سوره ناقص خواند، ولی در نافله اشکالی ندارد.

باز فرمود: دو سوره در - یک رکعت - نماز واجب نباید خوانده شود.(2)

از امام کاظم علیه السلام سؤال شد، فردی در نماز واجب نصف سوره ای را میخواند، اما بقیه را فراموش می کند و شروع به خواندن سوره دیگر میکند. بعد از تمام شدن این سوره، قبل از اینکه به رکوع رود بقیه سوره اول یادش می آید. حضرت فرمود: اشکالی ندارد.(3)

در تمام نمازهای روز و شب جمعه، سوره جمعه و منافقین و سبح اسم ربک الاعلی را میخوانی و اگر خواندن - همه - اینها را فراموش کردی یا فقط در یکی از نمازهایت فراموش کردی بخوانی، نیاز به اعاده نیست، ولی اگر قبل از اینکه نصف سوره را خواندی به یادت آمد، برگرد و سوره جمعه را بخوان و اگر بعد از نصف سوره یادت آمد، نمازت را ادامه بده. (4)

توضیح: این نکته را بعدا توضیح خواهیم داد که آیا چهار سوره، دو سوره هستند یا نه؛ اینکه از خواندن معوذتین در نماز نهی شده است احتمالاً به خاطر تقیه بوده است. شهید در کتاب الذکری گفته است: اجماع علمای ما و اکثر علمای عامه این است که معوذتین - که با کسر واو خوانده می شود - جزء قرآن هستند و میتوان آنها را در نماز واجب و مستحب خواند؛ هر چند از ابن مسعود نقل شده است که گفته است اینها جزء قرآن نیستند و برای در امان نگه داشتن حسن و حسین علیهما السلام نازل شده اند. این نظر ایشان متروک شده و قائل ندارد. اجماع خاصه و عامه در حال حاضر بر این است که این دو سوره، جزء قرآنند. پایان سخن

1- . فقه الرضا: 11
2- . فقه الرضا: 11و 20

3- 3 . فقه الرضا: 11و 20
4- . فقه الرضا : 12

این قسمت از روایت «فیأخذ فی الاخری»، (دیگری را می خواند) با آنچه شیخ طوسی(1) از امام صادق علیه السلام روایت کرده یکی است. از امام صادق علیه السلام سؤال شد، فردی در نماز واجب نصف سوره را می خواند ولی بقیه آن را فراموش میکند بنابراین سوره دیگری به جای آن میخواند. وقتی این سوره را تمام کرد، قبل از اینکه رکوع کند بقیه سورهای که فراموش کرده بود به یادش می آید. امام فرمود: رکوع کند و نمازش صحیح است.

مؤلف: خبر را به دو صورت میتوان معنا کرد، اول: فرد یک سوره را فراموش کند و سوره دیگر را شروع کند و تا پایان بخواند و عدول از سوره ای به سوره دیگر از روی فراموشی اشکال نداشته باشد، هر چند به نصف سوره دیگر رسیده باشد.

دوم: فردی از روی اشتباه نیمی از یک سوره و نیمی از سوره دیگر را بخواند که در این صورت روایت دلالت میکند که خواندن تمام سوره واجب نیست و شاید این معنا صحیح تر باشد، هر چند حمل کردن برمعنای اولی موافق آنچه که قبلا ذکر کردیم است.

در کتاب الذکری گفته است: در این روایت شرط نشده که باید به حد نصف رسید چرا که اسم - لقب در اصطلاح اصولی - مفهوم ندارد هر چند به احتمال بعید بر استحباب قرائت سوره دلالت می کند. پایان سخن

سخن حضرت «و سبح اسم ربک الاعلی»: «واو» در اینجا احتمالا به معنای «أو»]یا[باشد یعنی در رکعت دوم در برخی نمازها سوره منافقین و در برخی دیگر سوره اعلی را بخوان و قسمت آخر روایت فی الجمله بر شرط گذشتن از نصف دلالت دارد.

30. مصباح الشریعه: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس قرآن بخواند و برای خدا خاضع نشود و رقت قلب پیدا نکند و در نهان محزون و اندوهگین نشود، عظمت خدای متعال را سبک شمرده و زیان آشکار کرده است. قاری قرآن به سه چیز احتیاج دارد. اول: قلب خاشع، دوم بدن فارغ، سوم، مکانی خلوت. وقتی قلبش

1- . التهذيب1: 190

خاشع باشد شیطان از او می گریزد. برای همین خداوند فرموده: «فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»،(1) {پس چون قرآن می خوانی از شیطانِ مطرود به خدا پناه بر.}و وقتی خود را از کارهای دیگر خالی کند - کاری نکند - قلبش آماده قرائت میشود و مزاحمی نخواهد داشت و لباس برکت و نور قرآن را بر تن میکند. وقتی در جای خلوت بنشیند و از خلق دوری گزیند، بعد از اینکه دو مورد قبلی را به جای آورد، روح و نفس او با خدا مانوس میشود و شیرینی خطاب های خدای متعال و لطف او بر بندگان صالح را در مییابد و جایگاهی که از روی کرامت به آنها میدهد را درک می کند و زیبایی اشارات خداوند را در مییابد. وقتی از این سیراب شد، هیچ حالی را بر چنین حال و وقتی ترجیح نمی دهد بلکه آن را بر هر عبادت و طاعتی ترجیح می دهد، چرا که در این حالت بی واسطه با خدا مناجات میکند. باید نیک بنگرید که چگونه قرآن و منشور ولایت را میخوانید و چگونه اوامر او را انجام میدهید و از نواهی او دوری میگزینید و حدودش را رعایت می کنید، چرا که «لا يَأْتِيهِ الْباطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيد»(2)

{به راستی که آن کتابی ارجمند است که از پشت سرش و پیش رویش باطل به سویش نمیآید وحی[نامه ای] است از حکیمی ستوده [صفات]}. در مثال ها و موعظه هایش تفکر کنید و شمرده شمرده بخوانید و هنگام وعده و وعید او توقف کنید و مراقب باشید که در اقامه درست حروف آن حدود قرآن را ضایع نسازید.(3)

31. سرائر: امام باقر علیه السلام فرمود: اگر دو سوره را در یک رکعت نخوانید بهتر است.

و نیز فرمود: نباید مواردی که در ذیل میآید با هم جمع شوند: دو سوره در یک رکعت، دو طواف واجب و مستحب، دو روز روزه - بدون افطار-، دو نماز - بدون اینکه وسط آنها سلام خوانده شود - و نیز فریضه و نافله نباید جمع شوند.(4)

1- [1] . نحل / 98
2- [2] .فصلت/40 و41
3- . مصباح الشریعه : 14،13

4- . السرائر : 472

32. فلاح السائل: محمد ابن فرج به حضرت علیه السلام نامه نوشته و از ایشان پرسید: چه چیزی در نماز واجب خوانده میشود و با فضلیتترینش کدام است؟ حضرت جواب داد: بهترین چیزی که در نماز میتوان خواند، إنا أنزلناه فی لیله القدر و قل هو الله احد است.(1)

33. کتاب المسائل: علی ابن جعفر گفته است، از برادرم امام کاظم علیه السلام پرسیدم، اگر کسی قرائت را در نماز فراموش کند نمازش چه حکمی دارد؟ فرمود: اگر فراموش کند باطل نیست، ولی اگر از روی عمد ترک کند، نمازش باطل است.(2)

و نیز المسائل: باز پرسیدم اگر کسی سورهای از قرآن را شروع کند و بخشی از این سوره را بخواند ولی در ادامه از روی اشتباه بخشی از سوره دیگر را بخواند و آن را تمام کند و بفهمد که اشتباه کرده، آیا باید برگردد و همان سوره ای را که شروع کرده بود بخواند، هرچند که رکوع یا سجده کرده باشد؟ فرمود: اگر رکوع نکرده باشد میتواند برگردد و آنچه را که اول شروع کرده بود بخواند و تمام کند، ولی اگر رکوع کرده باشد نمازش را ادامه بدهد.(3)

و باز پرسیدم: اگر کسی در قرائت اشتباه کند، می تواند لحظه ای سکوت کند تا به یاد بیاورد؟ فرمود: اشکال ندارد(4).

باز پرسیدم، کسی که قرائت میکند، اگر صدایش را بیرون نیاورد و در ذهنش بگذراند، نمازش چه حکمی دارد؟ فرمود: اشکال ندارد(5).

34. الهدایه: امام صادق علیه السلام فرمود: دو سوره را در نماز واجب نخوان ولی در نماز نافله اشکال ندارد. در نماز واجب عزائم یعنی سوره های سجده دار را نخوان که عبارتند از سوره لقمان و حم السجده، النجم، سوره علق. خواندن این

1- . فلاح السائل : 163
2- . المسائل – البحار 10: 271
3- . الماسئل – البحار 10: 274
4- [4] . المسائل- البحار 10: 275

5- 5. المسائل-البحار10: 276

سوره ها در نماز نافله اشکال ندارد و هر سوره ای را میتوانی در نماز واجب بخوانی مگر چهار سوره که عبارتند از: الضحی، الانشراح در یک رکعت چرا که اینها سر هم یک سورهاند و نیز سوره قریش و الفیل در یک رکعت، چرا که این دو با هم یک سوره اند و یکی از این سوره های چهارگانه را در یک رکعت نماز واجب نخوان.

35. الخرائج: داود رقی گفته است: پشت سر امام صادق علیه السلام نماز میخواندم، ایشان در نماز صبح در رکعت اولی حمد و الضحی و در دومی حمد و سوره توحید را خواند سپس قنوت کرد(1).

مؤلف: به طور کامل در باب معجزات حضرت خواهد آمد(2).

36. المعتبر و المنتهی: امام صادق علیه السلام فرمود: نمی توان دو سوره را در یک رکعت خواند مگر ضحی و انشراح و سوره فیل و قریش(3).

در مجمع البیان به نقل از تفسیر عیاشی از مفضل ابن صالح روایتی مثل همین روایت آمده است(4).

توضیح: نظر مشهور بین علمای شیعه این است که الضحی و الانشراح یک سوره و الفیل و قریش نیز یک سوره اند و محقق این نظر را به روایت علما نسبت داده است. شیخ طوسی هم در الاستبصار(5)

میگوید: سوره الضحی و الانشراح نزد آل محمد علیه و علیهم السلام یک سوره است و بر این نظر است که باید در نماز واجب یک جا خوانده شوند و بین آنها در نمازهای واجب نباید «بسم الله الرحمن الرحیم» گفته شود. در التهذیب(6)

گفته است: به نظر ما خواندن این دو سوره در یک رکعت جایز نیست و این سخن وی حاکی از اجماع بر این مطلب است.

1- . این روایت در خرائج چاپ شده نیست.
2- . بحارالانوار47: 104 و 105
3- . المعتبر: 178
4- . مجمع البیان 10: 544

5- . الاستبصار 1: 154
6- . التهذيب 1: 154

اختلاف در این است که آیا باید بین این دو سوره «بسم الله الرحمن الرحیم» گفته شود یا نه؟ نظر اکثر علما این است که نباید بین اینها بسم الله الرحمن الرحیم گفت و در روایات چیزی نیست که دلالت کند اینها یک سوره اند؛ فقط در روایتی از کتاب فقه الرضا که ذکر کردیم آمده است که این دو یک سوره اند و شاید بعد از اینکه شیخ صدوق این نظر را گفته است بقیه از نظر وی پیروی کرده اند. البته برخی روایات مرسله دیگر هم موید این مطلب است که در ادامه ذکر می کنیم. نهایت چیزی که از آنها میتوان فهمید این است که می توان آنها را در یک رکعت خواند اما اینکه نمی توان فقط یکی از آنها را در نماز خواند، روایتی در این باب نداریم و حتی روایت خرائج بر جواز این کار دلالت میکند. مؤید این مطلب روایتی صحیح (1) است که شیخ از زید شحام روایت کرده که زید گفته است: امام صادق علیه السلام با ما نماز میخواند و در نماز سوره الضحی و سوره الانشراح را خواند. البته شیخ گفته است، حضرت در یک رکعت این سوره ها را خوانده است. که برداشت شیخ بعید است باز روایت صحیح دیگری است که شیخ(2) از زید شحام از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که نظر ما را تأیید میکند. زید گفته است: حضرت با ما نماز میخواند حضرت در رکعت اولی سوره الضحی و در رکعت دومی سوره الانشراح را خواند. شیخ این روایت را بر نماز نافله حمل کرده است. این برداشت بعید است چرا که راوی یک نفر است و با این برداشت، دو روایت با هم متعارض خواهند بود.

در کتاب المعتبر - بعد از ذکر روایت بزنطی که ذکر کردیم و روایت صحیح زید شحام که شیخ آورده است که زید گفته است: امام صادق علیه السلام با ما نماز صبح میخواند و الضحی و الانشراح را در یک رکعت خواند - گفته است: آنچه از این دو روایت استفاده میشود، جایز بودن این کار است و صراحت در وجوبی که ادعا کرده اند ندارد.

1- . التهذیب 1: 154
2- . التهذیب 1: 154

آیا در سوره دومی باید «بسم الله الرحمن الرحیم» گفته شود؟ شیخ در التبیان گفته است: لازم نیست، اما یکی از متأخرین گفته است که باید گفته شود، چرا که «بسم الله الرحمن الرحیم» آیه هر سوره ای است. به این دلیل که آنها اگر دو سوره اند باید بسمله اعاده شود و اگر به منزله یک سوره میباشند همان طور که علم الهدی و مفید و ابن بابویه گفتهاند، لازم نیست دوباره بسم الله گفته شود، چرا که بر این مطلب اتفاق نظر وجود دارد که بسم الله دو آیه یک سوره نیست. ایشان گفته است که اشبه - اصح - آن است که لازم نیست بسمله دوباره گفته شود، چرا که مستند این نظر، قضیه - قاعده - مسلم در مذهب ما است که « بسم الله الرحمن الرحیم آیه هر سوره ای است» و اگر اینها را یک سوره بدانیم، لازمه آن این است که نباید بسم الله تکرار شود.

باید به گوینده این نظر گفت: این نظر قابل قبول نیست چرا که اینها یک سوره نیستند و از اینکه میتوان

آنها را در یک رکعت خواند نمیتوان نتیجه گرفت که یک سوره هستند و در روایت مفصلی آنها دو سوره نامیده شده اند و قبلا گفتیم که جمع کردن دو سوره در نماز واجب مکروه است، ولی این دو از حکم کراهت استثنا شده اند. پایان سخن

حسن و متانت این نظر روشن است و غامض و دشوار بودن اختلاف روایات سه گانه که همگی در یک قضیه و یک حکم به شحام ختم می شوند آشکار است.

37. مجمع البیان: از علمای ما نقل شده که الضحی و الانشراح یک سوره اند و الفیل و قریش هم یک سورهاند و گفته است ابو عباس از یکی از آنها - امام صادق یا امام باقر علیه السلام - روایت کرده است که: فیل و قریش یک سورهاند و گفته است، روایت است: ابی ابن کعب در مصحفش الفیل و قریش را از هم جدا نکرده و یک سوره دانسته است.(1)

1- . مجمع البیان 10: 544

38. ثواب الاعمال: هر کس سوره فیل را می خواند سوره قریش را نیز بخواند چرا که آنها با هم یک سورهاند.(1)

39. الشرایع: از علمای ما نقل شده است، الضحی و الانشراح یک سوره و فیل و قریش هم یک سورهاند.(2)

40. تفسیرالامام والعیون و مجالس الصدوق: امام حسن عسکری فرمود: امیرالمومنین علیه السلام فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ»، آیه ای از سوره فاتحه الکتاب است و این سوره هفت آیه دارد و این هفت آیه با «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» کامل میشود. (3)

41. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس سوره الرحمن را میخواند، وقتی به آیه«فبأی آلاء ربکما تکذبان(4)»، {پس کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را منکرید؟} میرسد، بگوید «نعمت های خدا را انکار نمی کنم» و اگر شب یا روز آن را بخواند و بمیرد، شهید مرده است.(5)

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی سوره «تبت یدا ابی لهب» را میخوانید ابو لهب را نفرین کنید، چرا که او از کسانی بود که پیامبر و آنچه را که از جانب خدا بر او آمده بود تکذیب می کرد.(6)

42. دعائم الاسلام: روایت است امام صادق علیه السلام فرمود: بعد از توجه (توجه به نماز و الله اکبر گفتن) این گونه استعاذه کن: «أعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم»(7)

1- . ثواب الاعمال : 114
2- . الشرایع : 14
3- . تفسیر الامام: 13، عیون الاخبار 1: 302
4- [4] . الرحمن/ 6
5- . ثواب الاعمال : 105
6- . ثواب الاعمال: 115
7- . دعائم الاسلام 1: 157

جابر روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به من فرمود: وقتی در نماز میایستی چگونه قرائت میکنی؟ گفتم: الحمدلله رب العالمین، فرمود: بگو: بسم الله الرحمن الرحیم، الحمدلله رب العالمین(1).

روایت است که معصومین علیهم السلام فرمودند: در هر دو رکعت اول نماز، سوره فاتحه الکتاب با بسم الله الرحمن الرحیم آغاز میگردد و بعد از حمد، سوره دیگری خوانده میشود و حرام کردند بعد از پایان سوره فاتحه الکتاب آمین گفته شود، همان گونه که عامه آمین می گویند. (2)

امام صادق علیه السلام فرمود: نصرانی ها آمین می گفتند(3).

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: امت من همیشه در سعادت و بر شریعتی نیک و زیبا خواهند بود به شرطی که به سمت قبله راه نرود - حین نماز راه نروند - و مانند اهل کتاب در حالت قیام از خواندن نماز منصرف نشوند و در نماز ضجه و فریادشان آمین نباشد.(4)

روایت است امام صادق علیه السلام در نماز ظهر و عشا، سوره هایی چون والمرسلات و الشمس و العصر والعادیات و القارعه و در نماز مغرب، سوره توحید و نصر و در نماز صبح سوره های طولانی تر از آن ها را می خواند.(5)

در این مورد دستوری مشخص نشده است و گفتیم در نماز جماعت بهتر است سوره های کوتاهتری خوانده شود و رعایت حال ضعیف ترین مأموم شود، چرا که در میان جماعت افرادی مضطر و مریض و ضعیف هستند. کسی که فرادی نماز میخواند، هر چه طولانی تر بخواند بهتر است و میتواند در نماز صبح سوره های

1- . دعائم الاسلام 1: 159
2- . دعائم الاسلام 1: 159
3- . دعائم الاسلام 1 : 160
4- . دعائم الاسلام 1 : 160
5- . دعائم الاسلام ج 1، ص 160

طولانی و در نماز ظهر و عشا سوره های متوسط و در نماز عصر و مغرب سوره های کوتاهتری بخواند.(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس یک سوره را شروع کرده باشد، میتواند تا زمانی که به نصف سوره نرسیده آن را قطع کند و سوره دیگر بخواند، مگر اینکه آن سوره توحید باشد که قطع کردن جایز نیست. قطع کردن سوره جمعه و منافقین در جمعه جایز نیست و فقط در صورتی میتواند سوره توحید را قطع کند و سوره دیگر بخواند که نماز جمعه باشد و به جای آن سوره جمعه یا منافقین را بخواند(2).

امام صادق علیه السلام از پدران خود روایت کرده که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و السلام نهی کردند از اینکه کمتر از یک سوره در نماز واجب خوانده شود و از بخش بخش کردن سوره ها در نماز های واجب نیز نهی کرده اند و نیز فرمودهاند در نماز واجب بعد از فاتحه الکتاب دو سوره با هم جمع نمی شود - نباید دو سوره بعد از حمد خوانده شود - و بخش بخش کردن سورها و نیز جمع کردن بین دو سوره در نماز نافله را جایز دانسته است.

روایت است از حضرت امیرالمومنین علیه السلام درباره تفسیر آیه «ورَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً(3)»، {قرآن را شمرده شمرده بخوان، سؤال شد. حضرت فرمود: واژه ها و حروف آن را به روشنی بیان کن و مانند شعر سریع نخوان و بسان خرمای خشک آن را پراکنده مساز، بلکه چنان بخوان که دل های سنگین را با آن بکوبی و هرگز هدف کسی از شما این نباشد که حتماً به آخر سوره برسد(4).

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: قرائت سنت نماز است و از واجبات نماز نیست. بنابراین هر کس قرائت را فراموش کند لازم نیست نماز را دوباره بخواند

1- . دعائم الاسلام 1 : 161
2- . دعائم الاسلام 1 : 161
3- 3 . المزمل: 4
4- . دعائم الاسلام1: 161

و هر کس از روی عمد ترک کند نمازش صحیح نیست، چرا که ترک عمدی سنت، نماز را باطل می کند(1)

و نیز فرمود: کمترین چیزی که در نماز واجب شده است تکبیره الاحرام و رکوع و سجود است بدون آنکه بتوان از روی عمد چیزهایی را که حدود نمازند ترک کرد و هر کس قرائت را از روی عمد نخواند، باید نماز را از نو بخواند و اگر قرائت را فراموش کند نیاز به اعاده نیست.(2)

توضیح: «ما لم یتخطوا القبله»، شاید منظور از آن راه رفتن به سمت قبله و برگشت به جایگاه خود باشد. اما آمین، فیروزآبادی گفته است با مد و بدون مد خوانده می شود که گاهی در حالت مد تشدید می گیرد. اماله نیز میشود. واحدی در الوسیط گفته است آمین اسمی از اسماء خداست و معنایش این است: خدایا دعایم را مستجاب کن، یا مثل آن بشود، یا این چنین کن. جرزی گفته است آمین اسم و مبنی بر فتح است و معنایش «مستجاب کن» است. گفتهاند معنایش «این چنین باید بشود» یعنی دعا. زمخشری گفته است آمین صوتی است که نام فعل استجب شده است. پایان سخن

نظر مشهور بین علما این است که گفتن آمین حرام بوده و سبب بطلان نماز میشود و شیخ طوسی و شیخ مفید و گروهی دیگر از علما، اجماع علما را بر این مطلب آوردهاند. شیخ صدوق گفته است: جایز نیست که بعد از فاتحه الکتاب آمین گفته شود چرا که نصرانی ها چنین می کردند. نقل شده است که ابن جنید گفتن آمین را بعد از حمد یا در جاهای دیگر جایز میدانسته است. محقق در کتاب المعتبر و برخی از متأخرین به این نظر متمایل شده اند ولی اولی - نگفتن آمین که نظر مشهور است - موافق احتیاط و بلکه قویتر است، مخصوصا اگر بعد از حمد و به قصد استحباب صورت بگیرد. اما در قنوت و سایر جاها احتیاطاً باید ترک شود، هر

1- . دعائم الاسلام 1 : 161
2- . دعائم الاسلام 1 : 162

چند در حکم کردن به حرمت گفتن آمین و باطل بودن نماز در صورتی که آمین گفته شود، اشکال وجود دارد.

در النهایه گفته است: در حدیث ابن مسعود آمده است «أهذّاً کهذّ الشعر و نثراً کنثر الدّقل» و این معنی را اراده کرده است «تهذ القرآن هذا» یعنی در خواندن قرآن مثل شعر سرعت گیرد - سریع بخواند - «الهذّ» یعنی سریع خواندن «الدقل» خرمای خشک (خرمایی که خشک و غیر قابل بهرهوری است و اسم خاصی ندارد و آن را می بینی که به خاطر خشکی و نامرغوبیتش یک جا جمع نمی شود و به طور کلی پراکنده می شود) یعنی همان طور که خرمای خشک وقتی شاخه را تکان دهند از شاخه میافتد و پراکنده میشود، تند خواندن قرآن هم این گونه کلمات را پراکنده میکند. پایان سخن

مؤلف: در این نظر هر دو عبارت «نثر الدقل و هذ الشعر» سریع خواندن معنا شده اند و شاید بتوان عبارت «نثر الدقل» را سکوت بیش از اندازه معنا کرد که موجب از هم گسیختگی بین حروف میشود و بسان خرمای پراکنده است که هر یک در جایی هستند، چرا که تأسیس بهتر از تأکید است و منظور از «السنه» آن است که دلیل وجوب آن از سنت است. همان طور که چندین بار تکرار کردیم.

43: کتاب العلل: محمد ابن علی ابن ابرهیم گفته است: امام علیه السلام فرموده: «أعوذ بالله»، از شیطان دوری می کنم و به خدا پناه می برم «الرجیم» یعنی ملائکه او را با ستارگان راندند. دلیل این مطلب آیات وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِی السَّمَاء بُرُوجًا وَزَیَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِینَ»[1]، {و به یقین، ما در آسمان برجهایی قرار دادیم و آن را برای تماشاگران آراستیم.} «وَحَفِظْنَاهَا مِن کُلِّ شَیْطَانٍ رَّجِیمٍ»2 {و آن را از هر شیطان رانده شده ای حفظ کردیم.} است.

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام تفسیر «بسم الله الرحمن الرحیم» را پرسیدند، فرمود: باء، بهائیت خدا (روشنی خدا) سین ثنا و حمد خدا، میم ملک خدا، الله پروردگار کائنات، الرحمن رحمت واسعه او بر همه موجودات، الرحیم رحمت

[1] . الحجر/ 16

ویژه او بر مومنان است و بسم الله الرحمن الرحیم باید در نماز بلند گفته شود چرا که خدا می فرماید: «وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِی آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّکَ فِی الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا(1)»،

{و بر دلهایشان پوششها می نهیم تا آن را نفهمند و در گوشهایشان سنگینی [قرار می دهیم] و چون در قرآن پروردگار خود را به یگانگی یاد کنی، با نفرت پشت می کنند.}

و باز العلل: گفته است تفسیر «الحمدالله رب العالمین»یعنی شکر فقط از آن خداست و این آیه هر چند به لفظ خبر است، اما امر در آن مقدر است و معنایش «قل الحمدلله رب العالمین» است و معنی رب یعنی خالق، العالمین هر چیزی که خدا آفریده، الرحمن رحمت واسعه او بر همه موجودات و الرحیم رحمت ویژه او بر مومنان است. «مالک یوم الدین» یعنی روز حساب و دلیل این مطلب «وَقَالُوا يَا وَيْلَنَا هَذَا يَوْمُ الدِّينِ[2]»، {و می گویند: «ای وای بر ما! این است روز جزا».} و یا روز حساب و مجازات می باشد. «إیاک نعبد» خطابی است که پیامبر به خدای عز وجل می کند و «إیاک نستعین» و «إهدنا الصراط المستقیم» نیز همین طور است. امام صادق علیه السلام فرمود: الصراط المستقیم امیرالمؤمنین است - یعنی به راه امیر المومنین هدایت کن -.«غیر المغضوب علیهم» یعنی ناصبین، «ولاالضالین» یعنی یهودیها و نصرانیها. امام صادق علیه السلام صراط را این گونه وصف کرده است: باید هزار سال بالا بروی و هزار سال پائین بیایی و هزار سال در راه هموار راه بروی. اولین سوره ای که در مکه بر پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از اینکه به نبوت مبعوث شد، نازل گردید، سوره حمد بود.

و نیز العلل: در تفسیر «إنا انزلناه فی لیله القدر» گفته است، امام صادق علیه السلام فرمود: قرآن یک باره در شب قدر بر بیت المعمور نازل شد سپس به تدریج در طول بیست سال از بیت المعمور بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردید. «ما ادراک ما لیله القدر»: معنای لیله القدر این است که خدا در این شب أجلها و

[2]. الصافات/ 20

1- .اسراء/ 46

روزی را مقدر می کند و هر مرگ یا حیاتی، قحطی یا فراخی، گرفتاری، آسایش، خیر و همگی را در این شب مقدر می گرداند. «تنزل الملائکه» ملائکه همراه روح القدس بر امام زمان (عج) فرود می آیند.

سخن خداوند تبارک و تعالی: «تنزل الملائکه و الروح فیها بإذن ربهم» و هرچه نوشته اند را به امام زمان(عج) می دهند و خدا این نوشته را به حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و او به حضرت امیرالمومنین و هر امام به امام بعدی می دهد تا به دست امام زمان برسد. در باره سخن خداوند «لیله القدر خیر من الف شهر» گفته است، حضرت رسول اکرم(ص) در خواب دید که میمون ها از منبرشان بالا میروند و این خواب حضرت را اندوهگین ساخت. سپس خدا این سوره را نازل کرد: إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ *وَمَا أَدْرَاکَ مَا لَیْلَهُ الْقَدْرِ * لَیْلَهُ الْقَدْرِ خَیْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ» {ما [قرآن را] در شب قدر نازل کردیم.* و از شب قدر، چه آگاهت کرد*شبِ قدر از هزار ماه ارجمندتر است.*} شب قدر از هزار ماه حکومت بنی امیه که در آن شب قدر نیست، بهتر است. «من کل أمر سلام» گفته است به امام تا طلوع صبح سلام و درود فرستاده می شود «حتی مطلع الفجر»: یعنی این شب.

و نیز العلل: گفته است: سبب نزول سوره توحید این است که یهودیان از حضرت رسول نسب خداوند را پرسیدند و خداوند این سوره را نازل کرد که او خدا یکه و تنها و بی نیازی است که زاده نشده و نزاده و کسی هم کفو و هم رتبه او نیست. معنای أحد، او اعضا و جوارح و کنار و اطراف ندارد و معنای واحد این است که او نور واحدی است که اختلافی در آن نیست و بی نیازی است که نفوذی در آن نیست، لم یلد یعنی مثل انسان کاری نکرده است، ولم یولد یعنی چیزی از او زاده نشده، ولم یکن له کفوا احد یعنی او نظیر ندارد.

و نیز العلل: در تفسیر «قل یا ایها الکافرون» گفته است، سبب نزول سوره این است که قریش به پیامبر گفتند، یک سال خدای ما را پرستش کن ما هم یک سال خدای تو را می پرستیم. یک ماه خدای ما را پرستش کن ما هم یک ماه خدای تو را می پرستیم. خدا این سوره را نازل کرد: قُلْ یَا أَیُّهَا الْکَافِرُونَ * لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ * وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ * وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدتُّمْ * وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ *لَکُمْ دِینُکُمْ وَلِ

لَکُمْ دِینُکُمْ وَلِی دین»، {بگو: «ای کافران* آنچه می پرستید، نمی پرستم* و آنچه می پرستم، شما نمی پرستید* و نه آنچه پرستیدید من می پرستم* و نه آنچه می پرستم شما می پرستید* دین شما برای خودتان، و دینِ من برای خودم.»} پیامبر فرمودند: پروردگارم خدا و دینم اسلام است. سه مرتبه.

و نیز العلل: گفته است: کمترین چیزی که در نماز باید قرائت شود حمد و سوره ای که سه آیه است.

و نیز العلل: گفته است: علت اینکه سوره توبه بسمله ندارد این است که بسمله امان است و چون این سوره درباره مشرکان می باشد و خدا به آنها امان نداده، بنابراین سوره توبه بسمله ندارد.

توضیح: در قاموس آمده، منظور از «قوس حدال»: کلاغی است که یکی از بالهایش برگشته باشد.

منظور از سخن وی «ثلاث آیات»، شاید غیر از بسم الله باشد، چرا که کوتاهترین سوره قرآن، سوره کوثر است که با بسم الله چهار آیه می شود.

44. المعتبر: محمد حلبی گفته است، از امام صادق علیه السلام پرسیدم: وقتی فاتحه الکتاب را تمام کردم آمین بگویم؟ فرمود: نه

45. سرائر: امام صادق علیه السلام فرمود: فقط در نماز واجب مکروه است دو سوره در - یک رکعت - نماز خوانده شود ولی در نماز نافله اشکالی ندارد.(1)

باز از سرائر: عمر ابن یزید گفته است: از امام صادق علیه السلام پرسیدم، میتوانم دو سوره را در یک رکعت بخوانم؟ فرمودند: بله. گفتم مگر گفته نمیشود حق هر سوره را با رکوع و سجود بجا آورید؟ فرمود: این سخن در مورد نماز واجب است، در نماز مستحب خواندن اینها اشکال ندارد.(2)

46. العلل و العیون: فضل ابن شاذان از امام رضا علیه السلام روایت کرده است که اگر گفته شود چرا به قرائت کردن در نماز امر شده است؟ گفته میشود:

1- . السرائر: 478
2- . السرائر: 478

برای اینکه قرآن مهجور واقع نشود و ضایع نگردد و محفوظ بماند و مورد تعلیم و تعلم قرار گیرد و نابود نگردد و جهل به آن نباشد.

اگرگفته شود: چرا هر قرائت با سوره حمد و نه دیگر سورهها آغاز شده است؟ گفته میشود: برای اینکه که در هیچ کلام و هیچ سوره قرآن به اندازه سوره حمد، انواع خیر و حکمت یک جا جمع نشده است. چرا که سخن خداوند «الحمدلله»، به جا آوردن شکری است که خداوند بر بندگانش واجب دانسته و شکر بر آنچه که او را بر خیر توفیق داده است. «رب العالمین» یاد کردن عظمت و ستایش خدا و اقرار به اینکه فقط او خالق و مالک است نه کس دیگر. «الرحمن الرحیم» طلب عطوفت کردن و یاد آوردن نعمت های است که او بر تمامی خلائقش داده است. «مالک یوم الدین» اقرار به بعث و حساب و مجازات و اقرار به این است که او همان طور که دنیا را آفریده، قادر است آخرت را هم خلق کند. «ایاک نعبد» بیانگر رغبت و تقرب به خدای عزوجل و اخلاص است که عمل را فقط برای او انجام میدهد. «ایاک نستعین» طلب افزودن بر توفیقات و عبادات و دوام داشتن نعمت ها و یاری او از سوی خداست. «إهدنا الصراط المستقیم»: با این آیه از خدا راهنمایی میخواهد و به ریسمان او چنگ میزند و از او میخواهد معرفتش را به پروردگار و عظمت و کبریای او زیاد کند. «صراط الذین انعمت علیهم»: با این آیه بر درخواست هایی که قبلا کرده تأکید میکند و رغبت خود را به داشتن نعمتهایی که بر اولیا داده اعلام میکند. «غیر المغضوب علیهم»: استعاذه کردن به خدا تا اینکه از معاندین و کافران و کسانی که خدا و امر و نهی او را سبک میشمارند، نباشد. «ولاالضالین»: مصون ماندن از اینکه از ضالین یعنی کسانی که از راه خدا گمراه شده اند و میپندارند که عمل نیک میکنند، نباشد. در سوره حمد تمام خیر و حکمت در امر دنیا و آخرت جمع شده که در هیچ جا پیدا نمی شود. (1)

توضیح: سخن حضرت «لئلا یکون القرآن مهجورا» یعنی اگر خواندن قرائت در نماز واجب نمیشد، به خاطر اینکه مردم در مستحبات سهل انگارند، قرآن نمی

1- . علل الشرایع 1 : 247، عیون الاخبار 2 : 107

خواندند؛ و از طرفی، با خواندن قرآن معجرات و مواعظ و اخبار و حقایق و احکامی که قرآن دارد، حفظ میشود. سخن حضرت«الحمدلله انماّ هو اداء» خداوند می دانسته که بندگان نمیتوانند آنچنان که شایسته اوست او را سپاس گویند، به جای آنها، خودش را حمد گفت؛ یا اینکه به بندگانش یاد داد که چگونه او را شکر کنند و اگر نمیگفت، آنها نمیدانستند چگونه او را حمد گویند و شکر کنند. «شکر»، شکر خاص بعد از شکر عام است یعنی به خاطر نعمت ها بخصوص نعمت توفیق عبادت حق، او را شکر گویند. «تمجید و تحمید له»، تمجید ذکر هر چیزی که بر بزرگی و عظمت خدا دلالت دارد و تحمید یعنی ذکر آنچه دلالت بر نعمت دارد و دلالت رب العالمین بر تمجید و تحمید روشن است. اما اقرار به توحید است، چرا که عالَم یعنی آنچه که صانع آن را میداند، یعنی هر چیزی که غیر خداست و به صیغه جمع آمده تا تمام انواع را در برگیرد. وقتی خدا خالق همه چیز و تدبیرگر و مربی آنهاست، پس او واجب الوجود است و مابقی آثار اوست. «استعطاف» مهربانی خواستن، چرا که گفتن اینکه خدا رحمان و رحیم است، نوعی طلب رحمت بلکه کاملترین آن است.

مؤلف: شهید اول در کتاب النفلیه و شهید ثانی - که خدا مرتبه آنها را بالا ببرد - در شرح آن، حکمتها و نکاتی را از این حدیث استخراج کرده اند که در ادامه می آوریم.

این دو شهید گفتهاند: لازم است اول سوره حمد و هر شکر دیگری، از خدا خواسته شود که توفیق شکرگزاری به وی بدهد. چرا که توفیق بیان «الحمدلله» که خود دارای معانی عجیب و مراتب بالای شکر است، یکی از نعمت های خداوند متعال بر گوینده آن است و خدا را شکر گوید که او را در یاد گرفتن شکر گزاری از او با این لفظ توفیق داده و به یاد داشته باشد، از تمام افرادی که تشکر میکند در واقع شکر خداست و تمام نعمت های ظاهری و باطنی - چه با واسطه و چه بی واسطه - که دارد همگی از طرف خداست و تمام واسطه هایی هم که در این بین وجود دارد، همگی قطره ای از جود و بخشندگی و پرتوی از فضل و کرامت اوست تا بدین ترتیب، اعتقاد او با جمله الحمدالله الجواد متناسب باشد و معنایی که از آن می فهمد با اعتقادش یکی گردد.

توحید حقیقی را با «رب العالمین» وصف می کند، چرا که خدا را رب و مالک تمامی عالمیان از جن و إنس و ملائکه و... می داند. تمجید از او به معنای نسبت دادن بزرگی و بخشش به اوست. آلاء یعنی مطلق نعمت هایی که به تمام عالمیان داده شده است را با جمله «الرحمن الرحیم» به یاد میآورد و این دو عبارت، یاد آوری تمام نعمت های لطیف و زیادی است که به شایستگان آن در دنیا و آخرت داده شده است، چرا که هر کس در دایره رحمت خداست از لطف و عطای او بهره مند می گردد و منشأ همگی آنها ساحل جود و کرم خداست و در این صورت است که رجا - امید - که یکی از دو مقام اعلی علیین خداست - برانگیخته می شود. با آیه «مالک یوم الدین» می گوید، خالقیت و مالکیت مختص خداست، هر چند که در دنیا کسی چند صباحی مالک چیزی باشد و جاهل فرض کند که ظاهرا او با خدا شریک است، ولی مالکیت در روز قیامت تنها از آن خداست چرا که امرش در آن روز نافذ است و به فرموده خود خدا، کسی معارض مالکیت او در آن روز نیست. امروز جهان از آن کیست؟ برای خداوند مالک و قهار.

و با این جمله روز بعث و جزا و حساب و ملک آخرت را به یاد می آورد و ترسش برانگیخته می شود و این دومین مقام از مقام اعلی علیین خداست (خوف و رجا). و چون به قلبش وارد می شود، چون معارض ندارد در قلبش ثابت میشود و بر رجا غلبه میکند و این همان حالت سالکین است. و با این ترتیب عجیب به این برهان اشاره میکند. این اوصاف سه گانه تمامی مراتب وجود از ابتدا تا به انتها است و به روز آخری که نوبت سکون است متصل میگردد. آیه اول به وصف ابلاغ و ایجاد که اولین نعمتی هستند که باید به خاطر آنها خدا را سپاس گفت اشاره میکند و دو وصف وسطی - الرحمن و الرحیم - به دوام رحمت و تنزیه نعمت هایی که از روی رحمت دائما به مخلوقاتش میدهد اشاره میکند و وصف سوم - مالک یوم الدین - به آخرین حالت و غایتی که دیگر پایانی ندارد اشاره میکند و شایسته است کسی که چنین اوصافی دارد، یعنی تمام نعمت های ظاهری و باطنی را آفریده است، مالک یوم حساب باشد، چه ثواب و چه عقاب و حمد فقط شایسته او باشد و کسی نمیتواند شریک او باشد و وقتی بر این امر واقف شدیم به فضیلت خوف و رجا

نایل میآییم و به سمت اخلاص و رغبت به خدای متعال با گفتن «ایاک نعبد» میرویم، چرا که عبادت را فقط مختص او می دانیم که این نهایت خضوع و تذلل است و به این خاطر آیه باید زمانی گفته شود که در برابر خداوند خاضع هستیم و از مقام دوری از او به مقام دستیابی به مناجات لذت بخش او رسیده ایم. و با آیه «ایاک نستعین» از او میخواهیم بر توفیقات و عبادتمان بیفزاید و نعمت هایش بر بندگانش دوام داشته باشد چرا که وسیله را بر طلب این حاجات پیش فرستاده ام تا بهتر اجابت را در پی داشته باشد و از او در تمامی کارهایمان یاری میخواهیم و به هیچ فرد دیگری توجه نمیکنیم چرا که آنها نمیتوانند نیازمان را برآورده کنند و به آن چه که بدان نیازمندیم احاطه ندارند و همه اینها محتاج یاری خدایند.

با «إهدنا الصراط المستقیم »میخواهیم هدایتمان کند و به حبل الهی چنگ میزنیم و میخواهیم بر معرفتمان نسبت به خدای متعال بیافزاید و به عظمت و کبریاییش اقرار میکنیم. طلب هدایت شامل طلب راهنمایی و چنگ زدن به حبل الهی و طلب افزودن به معرفت اوست. اقرار کردن به نعمت خدا بیانگر نعمتی شریف است و آن اینکه هدایت خدای متعال متنوع میباشد که همگی در مراتب چهارگانه جمع میشوند:

اول: داشتن نیرویی که بتواند به مصالح خود آگاه شود مثل نیروی عقل، حواس باطنی و مشاعر ظاهری.

دوم: وجود دلایلی که بتواند با آنها حق و باطل، صلاح و فساد را تشخیص دهد، به این مورد در آیات ذیل اشاره شده: «وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُونِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ(1)»، {اما قوم ثمود، هدایتشان کردیم و آنها کوری را از هدایت بیشتر دوست می داشتند تا آنکه به خاطر اعمالی که می کردند صاعقه عذاب خوار کننده آنها را فرو گرفت. }و «وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ(2)»،

{و هر دو راه [خیر و شرّ] را بدو نمودیم. }

1- . فصلت/ 17
2- . البلد/ 10

سوم: هدایت مردم با فرستادن پیامبران و کتاب، که در آیات ذیل به این مورد اشاره میکند: «وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاهِ وَإِيتَاء الزَّكَاهِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ(1)»،

{و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند، و به ایشان انجام دادن کارهای نیک و برپاداشتن نماز و دادن زکات را وحی کردیم و آنان پرستنده ما بودند.}و «إِنَّ هَ-ذَا الْقُرْآنَ يِهْدِى لِلَّتِى هِىَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا(2)»، {قطعاً

این قرآن به [آیینی] که خود پایدارتر است راه می نماید، و به آن مؤمنانی که کارهای شایسته می کنند، مژده می دهد که پاداشی بزرگ برایشان خواهد بود.}

چهارم: حجاب ها را از دل هایشان بزداید و با وحی و الهام یا رویاهای صادقه، اشیا را بدانها بنماید که این مخصوص پیامبران و اولیای الهی است و در آیات ذیل بدانها اشاره شده است: «أُوْلَ-ئِکَ الَّذِينَ هَدَى اللّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُل لاَّ أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلاَّ ذِكْرَى لِلْعَالَمِينَ(3)»، {اینان

کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است پس به هدایت آنان اقتدا کن. بگو: «من، از شما هیچ مزدی بر این [رسالت] نمی طلبم. این [قرآن] جز تذکری برای جهانیان نیست».} و «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا(4)»، {و کسانی که در راه ما کوشیده اند، به یقین راههای خود را بر آنان می نماییم.} طلب هدایت با «اهدنا الصراط المستقیم» اشاره به مورد اول دارد که واضح است و اعتصام به حبل الهی به مورد دومی اشاره دارد، چرا که اصل اعتصام پناه بردن به چیزی است و قطعا نصب ادله و مشخص کردن راههای تمایز حق و باطل و صلاح و فساد برای کسی است که میخواهد با تمسک به این موارد از هلاکت نجات یابد و سپری برای جلوگیری از گمراهی میباشد. طلب افزایش معرفت، ناظر به مورد سومی است، چرا که هر چند عالم با آثار ظاهری و نشانه های بسیار روشن خود نشان خداست، ولی انبیا و کتاب های آسمانی مطهر به

1- . انبیا/ 73
2- . اسراء/ 9

3- . الانعام/ 90
4- . عنكبوت/ 69

راهی که اقوم است هدایت می کند و معرفت وی را کامل می کنند و به چیزهایی رهنمون می شوند که عقل درک نمیکند.

اقرار به عظمت و کبریایی خدای متعال به هدایت نوع چهارم اشاره دارد چرا که هر کس بدان غایت و نهایت رسد و به بهترین نوع هدایت دست یابد و غرق نور الهی گردد و از چشمه اسرار الهی آب بنوشد، به عظمت کبریای او اعتراف میکند بلکه در آن مرتبه فانی میشود و به یقین میداند که هر چیزی از بین رونده است مگر وجه الله.

عارف با مکنتی که در مراحل قبلی به دست آورده از خدا میخواهد که او را به صراط مستقیم هدایت کند و مرتبه هرکس در آن بر حسب مرتبه ارادتی است که در مراحل قبلی به دست آورده است. صراط مستقیم بین همگان مشترک است، وقتی نمازگزار با توجه به خدای متعال این خواسته متعالی را از او میخواهد به مقامی می رسد که میتواند خواسته هایش را تأکید کند و صراط کسانی را از خدا بخواهد که به آنها نعمت داده، اینها کسانی چون صدیقین و شهدا و صالحین میباشند.

طلب هدایت به این راههای مذکور که تنها نعمت های اخروی یا نعمت هایی هستند که وسیله رسیدن به نعمتهای اخرویند به این معناست که شخص، سایر نعمتها یعنی نعم دنیایی را حذف میکند چرا که نعمت های دنیوی اعتبار ندارند و از طرفی نعمت های اخروی نسبت به سایر نعمت ها، حقیقی تر و بزرگترند، چرا که نعمت واقعی، حالتی است که انسان از آن لذت ببرد؛ هر چند نعمت های الهی قابل شمارش نیستند: وَإِن تَعُدُّواْ نِعْمَتَ اللّهِ لاَ تُحْصُوهَا إِنَّ الإِنسَانَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ(1)»، {و اگر نعمت خدا را شماره کنید، نمی توانید آن را به شمار درآورید قطعاً انسان ستم پیشه ناسپاس است. }نعمتها کلا دو نوع هستند: دنیوی و اخروی و خود نعمت های دنیوی نیز دو نوع: موهبی]ذاتی[، اکتسابی. نعمت موهبی دو نوع است: روحانی مثل دمیدن روح و درک عقلی و قوای شبیه به اینها مثل فهم و فکر و نطق، و جسمانی مثل خلق بدن و دادن نیرو به آنها و چیزهایی که بر جسم عارض میشوند مثل

1- . ابراهیم: 34

صحت، کمال اعضا. نعمت های اکتسابی مثل تزکیه نفس و پاک شدن از رذائل و آراسته شدن به اخلاق و ملکه های نیکو، و آراستن بدن به چیزهای خوشبو و پارچه های قشنگ و کسب مقام و ثروت. دومی

- نعمت های اخروی - اینکه از او راضی شوند و گناهان گذشته او آمرزیده شود و در کنار فرشتگان مقرب الهی تا ابد مکان داده شود. مراد از نعمتهایی که خواسته میشود و برای خواستن راغب است و بدان تاکید میکند که آنها را به وی بدهد، همین نعمتهای اخیر است و فقط نعمتهایی از قسم اول می توانند بدین نعمتها برسند. ولی غیر از اینها بین کافر و مومن مشترک است و اینکه گفته میشود از معاندین و کافرین و کسانی که اوامر و نواهی او را سبک می شمارند نباشد، منظور خواستن راه کسانی است که هدایت شده اند، نه کسانی که مثل کفار و یهود و نصرانی ها مورد غضب واقع شده اند. در شرح این حدیث به آنچه که شهیدین - که نور به قبرشان ببارد- آورده اند اکتفا میکنیم. برای مطالعه بیشتر می توانید به شرح کتاب الفقیه پدرم (قدس سره) و نیز به آنچه که در بعضی از کتب فارسی آوردهام مراجعه کنید و در آینده تفسیر سوره حمد و دیگر سوری که در نماز خوانده می شود و دیگر روایاتی که بسم الله را جزء سوره می داند، خواهد آمد، انشاءالله الرحمن.

47. تفسیر الامام و العیون: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خدا سوره فاتحه الکتاب را به پیامبر صلی الله علیه و آله و امتش عطا فرمود که با حمد و ثنای خدا آغاز می شود - الحمدلله رب العالمین ... - و سپس در مرحله دوم با دعا و خواستن از خدا ادامه مییابد. شنیدم حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: خدا فرموده است سوره حمد را بین خود و بنده ام تقسیم کردهام، نصفش برای من و نصف دیگرش برای بنده من است و آنچه بندهام در این نیمه میطلبد، میدهم. وقتی بنده بگوید: «بسم الله الرحمن الرحیم»، {به نام خداوند رحمتگر مهربان. }خدا می گوید: بندهام با نام من آغاز کرد بر من واجب است که امور او را تکمیل کنم و به حال او برکت دهم.

وقتی بگوید:«الحمدلله رب العالمین»، {ستایش خدا را که پروردگار جهانیان. } خدا می گوید: بندهام مرا ثنا گفت و دانست که تمام نعمت هایش از آن من است و با

فضل و امتنان بلایش را دفع میکنم؛ شما را شاهد می گیرم علاوه بر نعمت های اخروی، نعمت های دنیوی هم به او عطا کنم و بلای آخرت را از او دفع کنم همان طور که بلای دنیوی را از او دفع کردم.

وقتی بنده بگوید: «الرحمن الرحیم»، {رحمتگر مهربان.} خدا میگوید او شهادت میدهد من «الرحمن الرحیم» هستم، شاهد باشید! باید او را مورد رحمت بی کران خود قرار دهم و از عطایم نصیبش را بدهم. وقتی بنده گوید: «مالک یوم الدین»، {مالک [و پادشاه] روز جزا [است].} خدا میگوید: شاهد باشید همان طور که شهادت داد من مالک روز حسابم، باید در حساب بر او آسان گیرم و حسناتش را قبول کنم و از بدیهایش درگذرم. وقتی بنده بگوید «ایاک نعبد»، {تو را می پرستیم تنها و بس.} خدا می گوید: بنده ام به حقیقت گفت که مرا میپرستد پس باید به عبادتهایش ثوابی دهم که تمام مخالفان او در عبادت من به او غلطه بخورند. وقتی بنده بگوید«ایاک نستعین»، {به جز تو نجوییم یاری ز کس.}خدا می گوید: بندهام از من مدد خواست و به من پناهنده شد، شاهد باشید که در کارهایش یاریگر و در سختی هایش فریادرس و در دشواریهای قیامت دستگیرش خواهم بود. هنگامی که بگوید: «اهدنا الصراط المستقیم»، {به راه راست ما را راهبر باش.} تا آخر آیه، خدا می گوید دعای بندهام مستجاب شد و هر دعای دیگری نیز میتواند بکند چرا که دعای وی را مستجاب نمودم و هر چیزی که خواست به او دادم و از شر آنچه می ترسید امانش دادم.

از حضرت امیرالمومنین علیه السلام سؤال شد، آیا بسمله جزء سوره حمد است؟ فرمود بله، حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن را می خواند و بسمله را جزء این سوره میشمرد و میفرمود: فاتحه الکتاب همان سبع المثانی است که به خاطر بسم الله الرحمن الرحیم فضیلت یافته و با بسمله هفت آیه است.(1)

1- . تفسیرامام حسن عسکری: 27 و 28، عیون الاخبار 1 : 300، امالی صدوق: 105

48. مجمع البیان: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی سوره حمد را در نماز میخوانی، در پایان سوره حمد بگو: الحمدلله رب العالمین.(1)

و نیز مجمع البیان: فضیل ابن یسار روایت کرده است، امام باقر علیه السلام به من امر کردند که سوره توحید را در نماز بخوانم و در پایانش سه بار بگویم، کذلک لله ربی(2).

و نیز مجمع البیان:

امام صادق فرمود: وقتی «قل ایها الکافرون» را میخوانی، بعد از این آیه بگو: أیّها الکافرون و وقتی گفتی «لا اعبد ماتعبدون» بگو «أعبد الله وحده»، (تنها خدا را می پرستم.) و وقتی گفتی «لکم دینکم ولی دین» بگو: «ربی الله و دینی الاسلام»(3)،(پروردگارم

خداست و دینم اسلام می باشد.)

و نیز مجمع البیان: براء ابن عازب گوید، وقتی که این آیه «أَلَیْسَ ذَلِکَ بِقَادِرٍ عَلَی أَن یُحْیِیَ الْمَوْتَی(4)»، {آیا

چنین [خدایی] نتواند که مردگان را زنده گرداند؟! } نازل شد، پیامبر فرمود: «سبحانک اللهم و بلی»، (منزه است خدا و بر این کار قادر است.) و(5)

همین از امام باقر و صادق علیهما السلام روایت شده است

49. الذکری: ابو العباس از امام صادق علیه السلام پرسید: فردی قصد داشته که سورهای را بخواند ولی سورهای دیگر به جای آن میخواند، چه کار کند؟ فرمود قطع میکند و سورهای را که قصد داشته میخواند حتی اگر به نصف سوره رسیده باشد.(6)

50. سرائر: محمد ابن مسلم نقل کرده است از امام باقر علیه السلام یا امام صادق عیه السلام پرسیدم: فردی سوره سجده دار را در نماز میخواند ولی فراموش

1- . مجمع البيان 1 : 31
2- . مجمع البيان 10 : 597
3- . مجمع البيان 10 : 553
4- [4]. القيامه/ 40
5- . مجمع البيان10 : 402
6- . الذكرى : 195

میکند سجده کند تا به رکوع و سجده میرود، حکمش چیست؟ فرمود: اگر از سوره های سجده دار باشد، هر وقت یادش آمد باید سجده کند.(1)

توضیح: ظاهر روایت این است که می توان در نماز واجب سوره های سجده دار خواند و هر گاه به یاد آورد باید سجده کند. شاید بتوان گفت این نماز، نماز نافله بوده است.

51. تفسیر علی ابن ابرهیم: ابوبکر حضرمی گفته است، به امام صادق علیه السلام گفتم، ابن مسعود معوذتین را از مصحفش پاک میکرد - و آن را جزء قرآن نمیدانست - امام فرمود: پدرم چنین میگفتند که ابن مسعود خودسرانه این کار کرده، چرا که آنها جزء قرآن هستند.(2)

52. طب الائمه: از امام صادق علیه السلام سؤال شد، آیا معوذتین جزء قرآن هستند؟ فرمود: بله آنها جزء قرآنند. فردی گفت، ابن مسعود آنها را جزء قرآن نمیدانسته و در مصحف خود نیاورده است. امام فرمود: ابن مسعود اشتباه کرده یا فرمود: دروغ گفته است؛ آنها جزء قرآنند. آن مرد گفت: میتوانم آنها را در نماز واجب بخوانم؟ فرمود: بله.(3)

53. قرب الاسناد: مسعده ابن صدقه گفته است، شنیدم از امام صادق علیه السلام سؤال شد: پنهان کردن نیت در قسم قاطع چه موقع جایز است و چه موقع جایز نیست؟ امام فرمود: در برخی جاها جایز است و در برخی جاها جائز نیست. در موردی که شخص مظلوم است - و میبیند اگر بخواهد قسم به آن مورد دعوا بخورد و همان را نیت کند ظالم بر او مسلط می شود و حقش ضایع می شود - میتواند نیت قسم را پنهان کند و نیت واقع مطلب را نسبت به خودش بکند - ولو نسبت به کسی که او قسم داده، چیز دیگری را اراده کرده است - و جایی که شخص ظالم است و با قسم می خواهد حق طرف مقابل را از بین ببرد، پنهان کردن نیت در قسم جایز نیست به این که خلاف ظاهر قسم بخورد و - باید طبق نیت مظلوم قسم

1- . سرائر : 496
2- . تفسیر القمی: 744
3- . طب الائمه: 114

بخورد و خلاف آن را نمی تواند نیت کند. اگر نیت فسق قابل مواخذه بود، باید هر کس هر نیتی کرده باشد به آن مواخذه می شد؛ مثلا اگر کسی نیت زنا کرده باشد به زنا و اگر نیت سرقت کرده باشد به سرقت و اگر نیت قتل کرده باشد به قتل باز خواست میشود که این در شأن خدای متعال عادل و کریم نیست و ستم از شأن ایشان به دور است. خداوند بر نیت خیر پاداش می دهد هر چند آن را پنهان کرده باشد، ولی بر نیات اهل فسق مواخذه نمیکند تا اینکه آن کار را انجام دهند.

و به این خاطر است که از کلام فردی که لکنت زبان دارد در برخی مواقع چیزهایی فهمیده می شود که اگر همین را عام و فصیح گوید آن معنا اراده نمی شود و به این دلیل است که با قرائت فردی لال در نماز و تشهد و نظایر آن مثل قرائت عالم فصیح برخورد نمی شود - نیت مهم است - و اگر عالم فصیح بر آن باشد تا آنچه را که یاد گرفته و میداند باید بدان عمل کند، رها کند تا در این صورت مانند نبطی یا فارسی باشد، در این صورت همین ادب و فصاحت وی، بین او و آن کاری که میخواهد انجام بدهد مانع میشود (نمیگذارد آن را انجام بدهد) تا آن که به مقتضای علم خویش بازگردد و به آن کار عمل کند. فرمود: اگر کسی که حالت اعجمی و گنگ را نداشته باشد و کار چنین افرادی را انجام بدهد، بنابر آنچه گفتیم، هیچ کس هیچ مقدار از کار خیر را انجام نداده است و در این زمینه عالم و جاهل با یکدیگر فرقی ندارند.

توضیح: در النهایه گفته است «فارسل الیّ ناقه محرمه»: المحرمه: شتری است که سواری نمی دهد و رام نیست]یا کاملا تربیت نشده[. در صحاح گفته است: پوست محرم پوستی است که کامل نشده. و ناقه محرم یعنی ناقه ای است که رام کردن او به اتمام نرسیده و گفته، هر کس که نتواند اصلا نتواند حرف بزند، عجم و مستعجم است. اعجم کسی است که فصیح نیست و کلامش کاملا روشن نیست. پایان سخن. می توان عجم را با ضمه و با حرکت خواند.

قسمت اول خبر به جواز توریه در قسَم قاطع دعوا دلالت می کند و حکم را بر مدار نیت کسی قرار می دهد که محق است، همان گونه که علما گفتهاند؛ سپس حکم نیت اهل گناه و قصدشان ذکر شده است که تا زمانی که آن کار را انجام نداده

اند خدا آنها را به خاطر نیت مجازات نمیکند؛ سپس نیت مطیعان الهی و قصد و نیت آنها را ذکر نموده است که هر چند آن را انجام ندهند بدانها ثواب داده میشوند؛ سپس مثال هایی برای مختلف شدن حکم بر حسب اختلاف نیت ذکر شده است که برخی کارها برای افرادی جایز و برای برخی افراد جایز نیست. مثلا فردی اعجمی که هنوز نمیتواند صحیح قرائت کند یا نمیتواند حروف را از مخارج ادا کند، هر طور که میتواند ادا کند، قبول است. ولی متکلمی که میتواند صحیح قرائت کند یا قرائتش را تصحیح کند نمیتواند مثل عجمی که نمیتواند خوب قرائت کند یا کسی که وقتش برای یادگیری تنگ است و یا کسی که اصلا امکان تصحیح قرائت را ندارد مثل فرد لال، قرائت کند.

منظور از «محرم من العجم» فردی است که نمیتواند خوب قرائت کند و هنوز قرائتش را تصحیح نکرده است، مانند ناقه ای که مرکوب و رام نشده است.

العجم اگر با ضمه خوانده شود حیوانات عجم - یعنی شترانی که به خوردن خار از شوره زار خرسندند - است یا عجم کسی است که نمی تواند خوب حرف بزند و ممکن است از عجم حیوان حقیقی اراده شده باشد، یعنی خداوند حیوانات را به آنچه که انسان را بدان مکلف کرده، تکلیف نمیکند، چرا که انسان عاقل و قادر بر تعلیم و تعلم است ولی حیوانات این گونه نیستند. ولی نظر اولی ظاهرتر و درستتر است، به خاطر ادامه حدیث که فرموده است «مثل حال الاعجمی المحرم» و اگر با حرکت خوانده شود، این نظر بیشتر تقویت میشود.

از این حدیث می توان فهمید، فرد لال لازم نیست قرائت را بر زبان جاری سازد بلکه اگر از دل بگذراند کافی است و شاید همه این موارد برای بیان عدل و کرم خداوند باشد، چرا که او از بندگان به قدر وسعشان تکلیف میخواهد و از آنها میخواهد که تلاش کنند و به آنها وسعت داده و هر چه که بر ایشان آسان است بدان راضی است و در دین او حرج و مشقتی نیست. از این حدیث احکامی استنباط می شود:

اول : وجوب یاد گیری قرائت و اذکار، این مسئله اختلافی نیست.

دوم : در صورتی که وقت برای یادگیری قرائت تنگ باشد، هر جور می تواند بخواند، نماز صحیح است. علما گفتهاند اگر در این حالت بتواند از روی مصحف قرائت کند واجب است این کار را بکند و قبلا گفتیم بعید نیست جایز باشد فرد قادر بر قرائت واجب که همان از حفظ خواندن است، از روی مصحف بخواند؛ هرچند احتیاط این است که این کار را نکند. علما گفتهاند اگر کسی نمیتواند صحیح قرائت کند، در صورت امکان واجب است به امام جماعت اقتدا کند که بعید نیست درست باشد و اگر هیچ یک از این دو کار- خواندن از روی مصحف و اقتدا به امام جماعت - ممکن نبود، اگر می تواند سوره حمد را درست بخواند ولی سوره دیگر را نتواند خوب بخواند، هیچ اختلافی نیست که میتواند به خواندن سوره حمد اکتفا کند. اگر می تواند بخشی از سوره حمد هر چند یک آیه از آن را خوب بخواند باید آن را بخواند و اگر بخشی از یک آیه باشد، در اینکه آیا واجب است بخواند یا نه؟ دو قول است: قول اول واجب بودن این کار است و قول دومی عدم وجوب آن است و عدول کردن از آن به ذکر است. نظر سوم که مشهور است آن است که اگر قرآن باشد واجب است قرائت کند و در این صورت آیا میتواند به آیه ای که آن را از سوره حمد میداند اکتفا کند یا باید به جای آیه هایی که از سوره حمد نمیداند آیه ای از سوره حمد را که میداند تکرار کند یا به جای آیه ای که نمیداند از سوره های دیگر بخواند یا اینکه به جای آن ذکر بگوید؟ دو نظر است که نظر اخیر - گفتن ذکر - مشهورتر است. اگر آیه دیگری از قرآن را می داند، آیا باید به جای آنچه که از سوره حمد نمیداند همان را تکرار کند که مساوی آن باشد یا باید به جای آن، همان اندازه از سوره دیگر که بلد است بخواند؟ در این نیز دو قول است. آیا در سوره هایی که به جای سوره دیگر خوانده میشود، رعایت مساوات در تعداد آیات یا در تعداد حروف یا در هر دو لازم است یا نه؟ در این موارد نیز اختلاف وجود دارد.

و اگر هیچ آیه از سوره حمد را نمی تواند صحیح بخواند، مشهور این است که واجب است به جای آن از سوره دیگر که میداند بخواند. گفته شده است او بین این کار و ذکر گفتن مخیر است، ولی اختلاف در وجوب مساوات و عدم آن و کیفیت

تساوی است. اگر کسی نمیتواند هیچ آیه یا سوره ای از قرآن را بخواند، باید تسبیح کند، تهلیل نماید - لا اله الا الله بگوید - یا تکبیر گوید؟ و آیا باید به اندازه قرائت باشد یا هر اندازه بگوید صحیح است؟ روایت نسبت به همه این موارد مجمل است ولی از این حدیث میتوان فهمید، کاملا بر بندگان سهل گرفته شده است. اکثر اقوال مستندی ندارند و در صورت امکان، رعایت احتیاط بهتر است.

سوم: جایز نیست کسی که می تواند اصل سوره را بخواند ترجمه آن را بخواند. بین علما در این مطلب اختلافی نیست و بیشتر عامه به غیر از ابوحنیفه با ما هم نظرند، چرا که ابوحنیفه خواندن ترجمه را حتی در صورت قدرت بر خواندن اصل متن جایز دانسته است.

چهارم: جواز خواندن ترجمه درصورتی که نمی تواند اصل سوره را بخواند از ظاهر حدیث برداشت می شود چرا که در حدیث آمده، تا قرائت او مثل فارسی و نبطی شود. حمل کردن این قسمت بر قرائت دست و پا شکستهای که فارسی و نبطی می خوانند بسیار بعید است.

بنابراین مفهوم این حدیث بر جواز این کار بر کسی که قادر نیست متن اصلی را بخواند دلالت دارد. این نظر بین علما مشهور است، ولی اختلاف در این است که در صورتی که فرد نتواند متن اصلی قرآن یا ذکر را بخواند، ولی بتواند ترجمه قرآن و ذکر را بخواند، آیا باید ترجمه قرآن را بخواند یا ترجمه ذکر را؟ شاید خواندن ترجمه قرآن بهتر باشد.

پنجم: نماز فرد لال بدون قرائت و ذکر صحیح است و شاید بتوانیم از این حدیث برداشت کنیم که از دل گذراندن جایز باشد، به ویژه بر پایه برخی احتمالات. مشهور بین علما این است که زبانش را بچرخاند و از قلبش بگذراند. برخی دیگر گفتهاند، علاوه بر اینها با دستش هم اشاره کند. دلیل این مطلب روایت ضیعفی است که کلینی از سکونی(1)

از امام صادق علیه السلام و ایشان از حضرت علی علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: لبیک گفتن شخص لال و تشهد و قرائت وی در

1- . الکافی 1: 315

نماز، چرخاندن زبان و اشاره با انگشت میباشد. شیخ چرخاندن زبان را کافی دانسته است. منظور فقها از اینکه میگویند از دل بگذراند، یا این است که الفاظ را از دل بگذراند یا آن که معنای عبارتها را بفهمد، همان طور که ظاهر الذکری میباشد که بسیار بعید است منظور این باشد.

54. مجمع البیان: گفته است: از ائمه علیهم السلام جواز قرائت آیه ها و سوره هایی که قاریان در قرائت آن اختلاف دارند، روایت شده است.(1)

55. الخصال: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: فرستاده ای از جانب خدا به سوی من آمد و گفت، خدا به تو امر می کند که قرآن را به یک حرف - قرائت - بخوان. گفتم

پروردگارا بر امت من سهل گیر، گفت خدا به تو امر می کند که قرآن را به هفت حرف - هفت نوع قرائت - بخوانی(2).

توضیح: این حدیث ضعیف است و مخالف با اخبار زیادی می باشد، همان گونه که خواهد آمد. این روایت را بر قرائت هفتگانه حمل کردهاند که بعید است، چرا که بعد از رحلت حضرت پیامبر این اختلافات پیش آمد. در باب کتاب قرآن - باب قرائت - به طور کامل در این باره بحث خواهیم کرد(3).

شکی نیست که بر ما جایز است موافق قرائت های مشهور قرائت کنیم همانطور که اخبار زیادی که به حد استفاضه میرسند، خواندن قرآن به قرائت مشهور را تا زمان ظهور حضرت قائم - علیه السلام - جایز میدانند که با ظهورش، قرآنی را که خود بر حرف واحد و قرائت واحد است بیاورد. خداوند توفیق درک آن زمان را به ما بدهد .

56. کتاب المجتبی: که برای سید ابن طاووس است که آن هم از کتاب الوسائل إلی المسائل تألیف احمد ابن علی ابن احمد نقل کرده که گفته است: به ما خبر رسید فردی با کسانی که قوی تر از او بودند دشمنی و عداوت داشت و میترسید او را بکشند، به طوری که از حیات مأیوس شده و در کارش حیران مانده بود. وی شبی در خواب دید که گویا کسی به او میگوید سوره فیل را در یکی از

1- . مجمع البيان 1: 13
2- . الخصال 2: 12
3- . بحار الانوار 92: 78- 106

رکعات نماز صبح بخوان و او این سوره را همان طور که در خواب دیده بود میخواند. زمان زیادی طول نکشید که خدا شر دشمن از سر او کم کرد و چشمانش با هلاکت دشمنش روشن شد و تا زمان مرگش این سوره را در یکی از رکعات نماز صبح میخواند.

توضیح : این قضیه

چون خواب است حجیت ندارد و به همین دلیل اگر کسی میخواهد به آن عمل کند، احتیاط بر این است که در نافله نماز صبح بخواند.

57. مشکوه الانوار: امام سجاد علیه السلام فرمود: اگر قرآن با من باشد، هیچ ترسی ندارم که هر آنچه مابین مشرق و مغرب است بمیرد. و - روایت است - وقتی حضرت آیه « مالک یوم الدین» را میخواند آن را تکرار میکرد و از ترسی که بر او عارض میشد، نزدیک بود بمیرد(1).

58. البلد الامین: امام جواد علیه السلام فرمود: هر کس سوره قدر را در نماز بخواند نمازش مقبول و با ثواب مضاعف تا اعلی علیین بالا می رود و هر کس آن را بخواند و دعا کند، دعایش مستجاب شده تا لوح محفوظ بالا میرود(2).

59. کتاب زید الزراد: گفته است: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: من ضامن هر کسی هستم که از جمله شیعه ماست، اگر در نماز صبح پنج شنبه سوره هل أتی علی الانسان را بخواند و در روز یا شب آن بمیرد، در امان و بدون باز خواست از گناهان و عیوبی که داشته، وارد بهشت گردد و دفتر حساب او روز قیامت باز نشود و از وی سؤال قبر پرسیده نشود و اگر زنده بماند، از شر آفات دنیا محفوظ و مستور بماند و حشرات زمین تا پنج شنبه بعد مزاحم او نشوند، ان شاء الله.

1- . مشکاه الانوار: 120
2- . بحار الانوار 92: 329

باب بیست و چهارم : جهر و اخفات و احکام هر یک

آیات:

- وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ وَفِى آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِى الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْاْ عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا(1)، {و بر دلهایشان پوششها می نهیم تا آن را نفهمند و در گوشهایشان سنگینی [قرار می دهیم] و چون در قرآن پروردگار خود را به یگانگی یاد کنی با نفرت پشت می کنند.}

- قُلِ ادْعُواْ اللّهَ أَوِ ادْعُواْ الرَّحْمَـنَ أَيًّا مَّا تَدْعُواْ فَلَهُ الأَسْمَاء الْحُسْنَى وَلاَ تَجْهَرْ بِصَلاَتِكَ وَلاَ تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلاً، (2) {بگو: «خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید، برای او نامهای نیکوتر است.» و نمازت را به آواز بلند مخوان و بسیار آهسته اش مکن، و میان این [و آن] راهی [میانه] جوی.}

تفسیر: مرحوم طبرسی رحمه الله علیه گفته است: نفرین کنان پشت به تو کردند که مقصود کفار قریش اند. گفته شده است آنها شیاطین هستند، این را ابن عباس گفته است. گفته شده است معنای آیه این است: وقتی «بسم الله الرحمن الرحیم» خوانده می شود - کفار قریش یا شیاطین - نفرین کنان به تو پشت میکنند.

«لا تجهر بصلوتک»: در تفسیر این آیه نظرات مختلفی آمده است: اولین نظر، این است که پیش کسی که اگر بفهمد نماز میخوانی تو را اذیت میکند، با صدای بلند نماز نخوان و اگر کسی از تو میخواهد که با صدای بلند نماز بخوانی، نماز را آهسته - به حالت اخفات - نخوان. مرحوم طبرسی گفته است روایت شده است وقتی پیامبر نماز را با حالت جهری میخواندند، مشرکان می شنیدند و به ایشان

1- . الاسراء/ 46
2- . الاسراء/ 110

دشنام میدادند و اذیتشان میکردند. بنابراین خدا به او امر کرد با صدای بلند نماز نخواند. این اتفاق در مکه و اوایل بعثت پیامبر بوده است. این مسئله در روایتی از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده است(1).

در کشاف گفته است: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در قرائت نماز صدایشان را بلند میکرد و وقتی مشرکان می شنیدند، حضرت را مسخره کرده و دشنام می دادند؛ خدا دستور داد صدایش را آهسته کند. بنابراین معنای آیه چنین میشود: صدایت را طوری بلند نکن که مشرکین بشنوند و آن قدر آهسته نخوان که کسانی که پشت سرت هستند صدایت را نشنوند و بلندی صدایت میان این دو باشد.

نظر دوم: همه نماز هایت را جهری نخوان و همه نمازهایت را اخفاتی نخوان «وابتغ بین ذلک سبیلا» یعنی همان گونه بخوان که در روایت مشخص شده که چه نمازی باید به چه حالتی خوانده شود.

نظر سوم: منظور از صلاه دعاست که چنین نظری بعید است.

چهارم: ممکن است خطاب عام و برای کل مکلفین باشد یا از باب به «در میگویم تا دیوار بشنود» باشد و معنایش این است که آن قدر علنی و آشکار نخوان که فکر کنند ریا میکنی و نه آن قدر پوشیده بخوان که گمان شود نماز نمیخوانی و در آن سستی میکنی.

پنجم: آنقدر بلند نخوان تا حواس کسانی که نزدیکت هستند پرت شود و آن قدر آهسته نخوان که حتی خودت هم صدایت را نشنوی. همان طور که علمای ما گفته اند که جهر این است که صدایت را شدید بلند کنی و مخافته این است که بلندی صدا به گونه ای باشد که حتی خودت هم نشوی. «وابتغ بین ذلک سبیلا» یعنی بین جهر شدید و مخافت بخوان و افراط و تفریط جایز نیست بلکه صدا باید میان جهر و اخفات باشد. از برخی روایات شریف دانسته شده است که در مورد بعضی از نمازها به صورت جهری البته نه خیلی شدید انتخاب شده است که عبارتند از: نماز صبح و دو رکعت اول نماز مغرب و دو رکعت اول عشا برای مرد. و باقی مانده نماز

1- .مجمع البيان 6: 446

واجب را باید اخفاتی خواند البته نباید به گونهای باشد که شبیه حدیث نفس شود و این منافی آنچه که از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده نیست.

ششم: آنچه عیاشی از امام باقر علیه السلام روایت کرده است: معنای «لاتجهر» این است که ولایت و کرامت حضرت علی علیه السلام را آشکارا و با صدای بلند اعلام نکن تا تو را بدان امر کنم و «لاتخافت بها» یعنی آن را از خود حضرت علی علیه السلام مخفی نکن و او را از آنچه به او کرامت کردم آگاه کن. «وابتغ بین ذلک سبیلا» از من بپرس تا به تو اجازه دهم ولایت علی علیه السلام را آشکار کنی، بنابراین در روز غدیرخم خدا اجازه داد آشکارا و با صدای بلند ولایت حضرت علی(علیه السلام) رااعلام کند(1).

مؤلف: این روایت بطن آیه است و با ظاهرش منافاتی ندارد.

نظر مشهور بین علما این است که رعایت جهر و اخفات در آنجایی که باید رعایت شود واجب است و با ترک عمدی و عالمانه آن نماز باطل میشود و شیخ در کتاب الخلاف بر این مطلب اجماع نقل کرده است. از سید مرتضی که خدا از او راضی باشد منقول است که گفته است این دو از سنت های مؤکد هستند. از ابن جنید هم نقل شده که قائل به استحباب رعایت جهر و اخفات بوده است. نمی توان نظر وی را خالی از قوت دانست همان طور که خواهی دانست. روشن است که آیه بر وجه پنجمی است که ظاهرترین وجوه میباشد و استحباب رعایت جهر و اخفات را تأیید میکند چرا که خواندن نماز بین جهر و اخفات هم شامل حد جهر است و هم شامل حد اخفات و اختصاص دادن برخی از قسمت های آیه بر بعض، خلاف ظاهر است. - اینکه گفته شده از آیه برداشت میشود که برخی نمازها باید جهری خوانده شود و برخی دیگر به حالت اخفاتی، خلاف ظاهر آیه است -.

در التذکره گفته است: به اجماع علما کمترین مقدار جهر این است که اگر کسی کنار آن فرد باشد صدای او را بشنود، حال اگر کسی که کنار او نباشد باید به گونه ای بخواند که اگر فردی آنجا بود، صدایش را میشنید. حد اخفات این است که

1- . تفسیر عیاشی 2: 319

خودش - اگر شنوا باشد - صدایش را بشنود. نظر علامه در المنتهی و محقق در المعتبر و گروه دیگر از فقها هم نزدیک به این نظر است. بر این حرف اشکال شده که اگر بخواهد طوری حرف بزند که خودش بشنود، کسی هم که کنار اوست سخن او را خواهد شنید - که در این صورت جهری خوانده شده نه اخفاتی - و اگر باید اینطور بخواند، مرز بین جهر و اخفات مشخص نخواهد شد. به این دلیل برخی متأخرین گفته اند: جهر عبارت است از مشخص شدن جوهر صدا و اخفات مخفی کردن صدا و نجوا کردن، هر چند که کسی که کنار اوست، صدای او را بشنود. برخی فقها تعریف جهر و اخفات را به عرف واگذار نموده اند. شاید این ظاهرتر باشد.

ظاهراً در وجوب و استحباب جهر و اخفات، بین قضا و ادا فرقی نیست همچنان که کلام علما بر این مطلب دلالت میکند. گفته اند کسی که حکم را نمی داند، معذور است - نماز وی باطل نیست - جهر فقط در قرائت واجب است نه در اذکار. در کتاب المنتهی، اجماع فقها بر استحباب جهری خواندن نمازهایی است که در شب خوانده میشود و اخفاتی خواندن نماز هایی که در روز خوانده می شود نقل شده است.

1. تفسیر علی ابن ابراهیم: امام صادق علیه السلام در تفسیر«لا تجهر بصلاتک و لا تخافت بها» فرمود: «الجهر بها» یعنی بلند کردن صدا و «التخافت» یعنی طوری بخوانی که خودت هم نشنوی، بین این دو بخوان(1).

و باز در همین کتاب و با این سند از ایشان روایت است که فرمود: اجهار بلند کردن شدید صداست و مخافت یعنی صدایت طوری باشد که خودت هم نشنوی(2).

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: اجهار بلند کردن صدا به طوریست که کسی که دور از توست صدایت را بشنود و اخفات یعنی اینکه کسی که با توست صدایت را نشنود مگر خیلی کم و پنهانی(3).

1- . تفسیر القمی: 391
2- . تفسیر القمی: 391
3- . تفسیر القمی: 391

توضیح: احتمالاً این روایت بیانگر حد جهر در نماز برای همه - چه امام و چه مأموم - است یا اینکه حکم مخصوص امام جماعت باشد که دومی نزدیکتر به تفسیر آیه است. بنابراین امام باید نمازهای واجب را طوری به صورت جهری بخواند که خیلی بلند نباشد و نباید به گونه ای باشد که کسی که نزدیک اوست صدایش را نشنود که در این صورت اخفاتی شده است و مکروه است مأمومین صدای او را نشنوند. شیخ صدوق هم آیه را بر همین نظر حمل کرده است، چرا که گفته است: «قرائت نمازهای مغرب و عشا و صبح را جهری بخوان البته نه به گونهای که خودت را در رنج بیندازی یا صدایت را زیاد بالا ببری و باید صدایت متوسط باشد چرا که خدای عزوجل فرموده است: «وَلاَ تَجْهَرْ بِصَلاَتِکَ وَلاَ تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَیْنَ ذَلِکَ سَبِیلاً (1)»، {بگو:

«و نمازت را به آواز بلند مخوان و بسیار آهسته اش مکن، و میان این [و آن] راهی [میانه] جوی. }اخبار وارده در این باب را خواهیم آورد.

2. عیاشی: مفضل گفته است، شنیدم از امام حسن عسکری علیه السلام سؤال شد: آیا امام جماعت باید صدایش به کسانی که پشت سرش هستند (هر چند که زیاد باشند) برساند؟ امام فرمود: متوسط قرائت کند، چرا که خدا می فرماید {و نمازت را به آواز بلند مخوان و بسیار آهسته اش مکن، و میان این [و آن] راهی [میانه] جوی(2). }

و نیز عیاشی: روایتی دیگری هم از عبدالله ابن سنان شبیه همین روایت از ایشان نقل شده است.(3)

و نیز عیاشی: امام صادق علیه السلام در تفسیر کلام خداوند «لا تجهر بصلوتک و لا تخافت بها» فرمود: الاخفات یعنی طوری بخوانی که خودت هم نشنوی و الاجهار یعنی صدایت را زیاد بالا ببری(4).

1- . اسراء/ 110
2- . تفسیر العیاشی 2: 318
3- . تفسیر العیاشی 2: 318
4- . تفسیر العیاشی 2: 318

و نیز عیاشی: امام باقر و امام صادق علیهم السلام درباره آیه «لا تجهر بصلوتک و لا تخافت بها» فرمودند: وقتی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله سلم در مکه بود نمازش را بلند میخواند، بنابراین مشرکان میدانستند حضرت کجاست و ایشان را اذیت میکردند، در این هنگام، این آیه نازل شد(1).

و نیز عیاشی: امام صادق علیه السلام در تفسیر کلام خداوند «لا تجهر بصلوتک و لا تخافت بها» فرمود: الجهربها یعنی بلند کردن صداست و المخافته یعنی طوری بخوانی که خودت هم نشنوی و بین این دو

به گونه ای بخوان که خودت هم صدایت را بشنوی(2).

و نیز عیاشی: امام باقر علیه السلام به امام صادق علیه السلام فرمود: ای فرزندم، حسنه ای میان دو سیئه انجام بده که آنها را از بین ببرد، امام صادق علیه السلام گفت ای پدر، این چگونه ممکن است؟ فرمود: مثل سخن خداوند: «لاتجهر بها» سیئه است و« و لا تخافت بها» هم سیئه میباشد و «وابتغ بین ذلک سبیلا» حسنه میباشد(3). ادامه روایت.

و نیز عیاشی: امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرمود: این آیه با آیه «فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ»،(4) {پس آنچه را بدان مأموری آشکار کن و از مشرکان روی برتاب. } نسخ شده است(5).

توضیح: شاید منظور، نسخ بعضی از معانی آیه نسبت به حضرت رسول صلی الله علیه وآله و سلم باشد و ظاهر اخباری که در تفسیر آیه آمده اند این است که جهر و اخفات واجب نیستند و نمازگزار در اقل مرتبه اخفات و اکثر مرتبه اجهار در تمام نمازها مخیر است و حمل کردن این آیه بر تبعیض بعید است - نمی توان از آیه

1- . تفسیر العیاشی 2: 319
2- . تفسیر العیاشی 2: 318
3- . تفسیر العیاشی 2: 318
4- . حجر / 94
5- . تفسیر العیاشی 2: 252

برداشت کرد که باید نماز ظهر و عصر را به صورت اخفاتی و بقیه نمازها را جهری خواند -.

3. عیاشی: زید ابن علی گفته است، نزد امام محمد باقر علیه السلام رفتم. امام «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» گفت و سپس فرمود: می دانی درباره «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» چه آیه ای نازل شده است؟ گفتم: نه. فرمود: رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم در قرائت قرآن زیباترین صدا را داشت، حضرت در صحن و حیاط کعبه با صدای بلند نماز می خواند و عتبه بن ربیعه و شیبه بن ربیعه و ابوجهل و گروهی دیگر از آنها به صدای قرائت او گوش می دادند. نیز گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را زیاد تکرار می کرد و آن را با صدای بلند می خواند. آنها می گفتند: محمد نام خداوندش را بسیار تکرار می کند، او قطعاً پروردگارش را بسیار دوست می دارد. لذا به کسانی که ایستاده بودند و صدای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را می شنیدند، می گفتند: هرگاه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را گفت و تمام شد و آیه های دیگر را شروع کرد، ما را خبر کنید تا ما هم بیاییم و صدای او را بشنویم. آن گاه خدا این آیه را نازل کرد «وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ - بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - وَلَّوْاْ عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا»،(1) {و چون در قرآن پروردگار خود را به یگانگی یاد کنی با نفرت پشت می کنند. }2

و نیز عیاشی: امام صادق یا امام باقر علیهما السلام درباره «بسم الله الرحمن الرحیم» فرمود: این آیه، حق است پس به جهر بخوان. و این همان آیه ای است که خدا در مورد آن فرموده است: «وَإِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْاْ عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا». مشرکین به قرائت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گوش میدادند و وقتی حضرت «بسم الله الرحمن الرحیم» را میگفتند، بر نفرتشان افزوده میشد و میرفتند و وقتی حضرت تمام میکرد بر میگشتند و دوباره گوش میدادند.

1- 1. اسراء/46 2. تفسیر عیاشی2: 317 3. تفسیر عیاشی 295:2

و نیز عیاشی: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقتی همراه مردم نماز می خواند، آیه «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را با صدای بلند قرائت می کرد و منافقان که پشت سر حضرت ایستاده بودند از صف های نماز کنار می رفتند و وقتی قرائت آیه تمام می شد، به جای خود باز می گشتند و به همدیگر می گفتند: محمد نام پروردگارش را بسیار تکرار می کند، حتماً او را بسیار دوست دارد و خدا این آیه را نازل کرد «وَإِذَا ذَکَرْتَ رَبَّکَ فِی الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا»(1).

و نیز عیاشی: ابو حمزه ثُمالی روایت کرده است: امام محمد باقر علیه السلام به من فرمود: ای ثمالی! شیطان در کنار امام جماعت می ایستد و از او می پرسد: آیا نام پروردگارش را ذکر کرده است؟ اگر بگوید آری، - فرمود - دُم خود را میان پاهایش گذاشته و فرار می کند و اگر بگوید نگفته، بر دوش امام سوار می شود و امام جماعت مردم می شود تا این که نماز تمام شود. پرسیدم: فدایتان شوم! معنی ذکر پروردگار چیست؟ فرمود: با صدای بلند «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ» را گفتن.(2)

توضیح : ظاهراً منظور از قرین امام شیطانی است که بر او گمارده شده است و احتمالاً ملک باشد، هر چند بعید است. فیروزآبادی گفته است «اکتسع الفحل»: دم را به میان پا گذاشتن و فرار کردن است. سگ دمش را اکتساع کرد یعنی دمش را میان پاهایش گذاشت و فرار کرد. جزری گفته است «تکسّعوا فیها» یعنی در دادن جواب تأخیر کردند. پایان سخن

4. الذکری: ابن ابی عقیل گفته است، تواتر اخبار ائمه علیهم السلام ثابت میکند که نمی توان به خاطر تقیه بسمله را بلند نگفت.

5. الخصال: امام صادق علیه السلام فرمود: جهری گفتن بسمله در نماز واجب است(3).

1- . همان
2- . تفسیر العیاشی 2: 296
3- . الخصال 2: 151

6. العیون: در آنچه که امام رضا علیه السلام به مأمون نوشته بود، امام فرموده است: جهری گفتن بسمله در تمام نمازها سنت - مستحب - است. (1)

توضیح: نظر مشهور بین علما این است که مستحب است در نمازهایی که باید به صورت اخفاتی خوانده شود، امام جماعت «بسم الله الرحمن الرحیم» را بلند بگوید و کسی که فرادی نماز میخواند، هم در دو رکعت اولی و هم در دو رکعت آخری، مستحب است با صدای بلند «بسم الله الرحمن الرحیم» بگوید. سید طاووس و ابن ادریس نقل کرده اند که برخی علما گفتهاند این حکم فقط مختص امام جماعت است و کسی که فرادی می خواند نیاز نیست «بسم الله الرحمن الرحیم» را بلند بگوید، و گفته اند نظر ابن جنید چنین است. ابن ادریس استحباب این کار را به دو رکعت اولی اختصاص داده و گفته است، جایز نیست در دو رکعت آخری «بسم الله الرحمن الرحیم» بلند گفته شود. حتی بر جواز اخفات بسم الله در دو رکعت آخر اجماع نقل کرده است ولی به نظر ابوصلاح، جهری گفتن بسم الله در دو رکعت اول نماز ظهر و عصر در آغاز حمد و سوره ای که میخواند واجب است. ابن براج به طور مطلق گفته است، در هر جا که باید قرائت به صورت اخفاتی خوانده شود، باید بسم الله به صورت جهری خوانده شود. ولی ظاهراً به نظر میآید جهری گفتن بسم الله در تمامی موارد ذکر شده بر امام و کسی که فردای میخواند رجحان دارد و مستحب بودن آن قوی، و احتیاط، ترک نکردن این کار است چرا که در برخی از روایات به طور مطلق گفته شده که این کار واجب است.

اما اینکه نمیتوان در جهری خواندن بسم ا... تقیه کرده و آن را به صورت اخفاتی گفت خلاف مشهور است و فقط یک روایت در این باره وجود دارد و نمیتوان با این روایت، عموماتی را که بر جواز تقیه دلالت دارند تخصیص زد.

7. المصباح: امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: مؤمن پنج علامت دارد: پنجاه و یک رکعت نماز در شبانه روز، زیارت اربعین، انگشتر به دست راست کردن، پیشانی به خاک مالیدن در نماز و جهری گفتن بسم ا... در نماز. (2)

1- . عيون الاخبار 2: 123
2- . مصباح المتهجد: 551

8. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام: در جاهایی که نماز به صورت جهری خوانده نمیشود یعنی ظهر و عصر، طوری قرائت کن که قرائت و تسبیح خودت را بشنوی و در جاهایی که باید به صورت جهری خوانده شود، صدایت را از این مقدار بلندتر کن.(1)

راوی گفته است از امام کاظم علیه السلام پرسیدم، اگر در روز جمعه نماز ظهر را فرادی بخوانم، آیا لازم است قنوت بگیرم؟ حضرت فرمود بله، در رکعت دوم بعد از قرائت. گفتم آیا باید قرائت را به صورت جهری بخوانم؟ حضرت فرمود: بله (2)

9. الخصال: امیر المومنین علیه السلام فرمود: وقتی نماز میخوانی باید خودت قرائت و تکبیر و تسبیحت را بشنوی.

10. عیاشی: امام باقر یا امام صادق علیهما السلام فرمود: فرشته - ثبت اعمال - فقط نمازهایی را ثبت میکند که قرائت آن را خودت بشنوی و خدا فرموده است: «وَاذْکُر رَّبَّکَ فِی نَفْسِکَ تَضَرُّعاً وَخِیفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالآصَالِ وَلاَ تَکُن مِّنَ الْغَافِلِینَ(3)»، {و در دل خویش، پروردگارت را بامدادان و شامگاهان با تضرع و ترس، بی صدای بلند، یاد کن و از غافلان مباش.} و گفته است: به خاطر عظمت این ذکر، فقط خدا ثواب آن را میداند(4).

و نیز عیاشی: حضرت رسول صلی الله علیه و آله در باره تفسیر آیه فرمود: «واذکر ربک فی نفسک تضرعاً (فروتنانه) و خفیه (ترسان از عذاب خدا) و دون الجهر من القول (یعنی کمتر از صدایی که قرائت، جهری خوانده میشود) بالغدو الآصال.» یعنی صبح و شام(5).

1- . فقه الرضا: 7
2- . فقه الرضا: 11
3- . اعراف/ 205
4- . تفسیر العیاشی 2: 44
5- . تفسیر العیاشی 2: 44

بیان : احتمالاً ذکر نفسانی یا از دل گذارندن ذکر در این دو روایت به قرائت غیر نماز حمل شود.

11. قرب الاسناد: علی ابن جعفر گفته است، از برادر خود امام کاظم علیه السلام پرسیدم: کسی که نماز عید فطر و قربان را فرادی و نماز جمعه را - به جماعت - میخواند، می تواند جهری قرائت کند؟ حضرت فرمود: فقط امام می تواند جهری بخواند.(1)

و باز پرسیدم: اگر فردی نمازی بخواند که قرائتش باید جهری باشد، آیا باید جهری بخواند؟ حضرت فرمود: میتواند جهری یا اخفاتی بخواند.(2)

توضیح: این خبر صریح در استحباب جهری خواندن قرائت است. شیخ طوسی این روایت را حمل بر تقیه کرده است! محقق در کتاب المعتبر گفته است، این نظر شیخ طوسی از منطق به دور است چرا که برخی علما جهری خواندن را واجب نمیدانند، بلکه آن را مستحب مؤکد میدانند. پایان سخن. برخی علما، جهر موجود در این روایت را بر جهر شدید حمل کرده اند که بعید است این نظر درست باشد.

شیخ صدوق (ره) در روایتی صحیح نقل کرده است که زراره از امام باقر علیه السلام پرسید: کسی در جایی که باید جهری بخواند اخفاتی میخواند و در جایی که باید اخفاتی بخواند جهری میخواند، حکمش چیست؟ حضرت فرمود: هر کس از روی عمد این کار بکند نمازش باطل است و باید دوباره بخواند، اما اگر فراموش کند یا غفلت نماید یا اصلاً حکمش را نداند، نمازش صحیح است(3).

این روایت مستند وجوب جهر است. البته در برخی نسخه ها «نقص» بدون نقطه آمده که این نیز مؤید مستحب بودن جهری خواندن قرائت است و نیز در برخی نسخه ها «نقض» با نقطه آمده که می توان روایت را بر مستحب مؤکد حمل کرد. همچنین می توان امر به اعاده را به استحباب مؤکد حمل کرد. حکم دادن در این مسئله بسیار مشکل است، احتیاط این است که حالت جهر و اخفات رعایت شود.

1- . قرب الاسناد: 98

2- . قرب الاسناد: 94
3- . الفقيه 1: 227

12. العلل: محمد ابن ابی حمزه گفته است از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا نماز صبح و مغرب و عشای آخر شب جهری خوانده میشود ولی سایر نمازها مثل ظهر و عصر جهری خوانده نمیشوند؟ حضرت فرمود: وقتی حضرت رسول به معراج رفتند، اولین نمازی که بر حضرت واجب شد نماز ظهر جمعه بود، ملائکه هم پشت سر حضرت نماز خواندند. خدای متعال به حضرت رسول الله فرمود: نماز را با صدای بلند بخواند تا فضل و برتری ایشان بر ملائکه روشن گردد، سپس نماز عصر بر حضرت واجب شد و چون ملائکه به حضرت اقتدا نکرده بودند، خدا به ایشان فرمود که نماز را به حالت اخفات بخواند، چرا که کسی پشت سر حضرت نبود. دوباره وقت مغرب ملائکه به حضرت اقتدا کرده بودند و خدا امر کرد با صدای بلند بخواند و همین طور نماز عشاء را. وقتی نزدیک فجر شد، حضرت به زمین برگشتند و نماز صبح بر ایشان واجب شد و خدا امر کرد نماز را جهری بخواند تا فضیلت ایشان چنان که بر ملائکه روشن شد بر مردم هم روشن گردد، به این دلیل نماز صبح جهری خوانده می شود(1).

در کتاب العلل روایت دیگری از محمد ابن حمران مثل همین روایت آمده است .

توضیح : در کتاب علی ابن محمد ابن علی ابن ابراهیم و کتاب الفقیه(2) سؤال این گونه آمده است: «چرا در نماز جمعه و مغرب و عشا و صبح، قرائت با صدای بلند خوانده میشود؟» که این سؤال درست است، چرا که جوابی که داده شده، با این سؤال هماهنگ است. احتمالاً منظور از ظهر، یا نماز جمعه، یا هم نماز جمعه و هم نماز ظهر است تا اینکه سؤال مطابق جواب شود.

13. العلل: علی ابن جعفر از برادرشان حضرت امام کاظم علیه السلام پرسید: - با اینکه یک قاعده کلی است که نمازهایی که شب خوانده می شود جهری هستند - چرا نماز صبح با اینکه جزء نمازهای روز است جهری می باشد؟ حضرت فرمود:

1- . علل الشرایع 2: 12
2- . الفقیه 2: 202

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز صبح را بلافاصله بعد از طلوع فجر - و بدون تأخیر - که نزدیک شب است میخواند(1).

14. مجالس الصدوق و الخصال: امام حسن علیه السلام فرمود: یک نفر یهودی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و مسائلی از حضرت پرسید. یکی از این مسائل این بود: چرا در نمازهای سه گانه، قرائت جهری است؟ حضرت فرمود: چرا که به اندازه جایی که صدای فرد می رسد، زبانه آتش جهنم از وی دور میشود، از پل صراط - آسان - میگذرد و تا زمانی که وارد بهشت گردد شادمان خواهد بود(2).

15. العیون : رجاء ابن ابی ضحاک روایت کرده است: وقتی حضرت رضا علیه السلام به خراسان میآمد، قرائت نماز مغرب و عشا و نماز شب و وتر را با صدای بلند و قرائت نماز ظهر و عصر را آهسته میخواند ولی «بسم الله الرحمن الرحیم» را در تمامی نمازهای شب و روز بلند میگفت(3).

16. قرب الاسناد: حنان ابن سدیر گفته است، پشت سر امام صادق علیه السلام نماز میخواندم، حضرت با حال جهری استعاذه کرد و سپس «بسم الله الرحمن الرحیم» را با صدای بلند گفت(4).

17. مجالس ابن شیخ: ابوحفص صائغ روایت کرده است که پشت سر امام صادق علیه السلام نماز میخواندم، ایشان «بسم الله الرحمن الرحیم» را با صدای بلند گفتند(5).

18.العلل: یعقوب ابن سالم گفته است، از امام صادق علیه السلام پرسیدم، فردی آخر شب بر می خیزد و با صدای بلند قرآن میخواند. حضرت فرمود: بهتر

1- . علل الشرایع 2: 13
2- . امالی صدوق: 117
3- . عیون الاخبار 2: 182
4- . قرب الاسناد: 58
5- . امالی الطوسی 1: 279

است وقتی فردی در شب نماز میخواند صدایش را به اهل خانه برساند تا کسی که میخواهد برخیزد و کسی که میخواهد تکان بخورد(1).

19. کنز الکراجکی: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی قیامت شود گروهی با نوری خالص و درخشان میآیند و با صدای بلند فریاد میزنند «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّهِ حَیْثُ نَشَاء فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِینَ(2)»، {و گویند: «سپاس خدایی را که وعده اش را بر ما راست گردانید و سرزمین [بهشت] را به ما میراث داد، از هر جای آن باغ [پهناور] که بخواهیم جای می گزینیم. چه نیک است پاداش عمل کنندگان.» }مردم میگویند این گروه پیامبرند؛ ندایی از جانب خدای متعال میآید: نه اینها شیعیان حضرت علی علیه السلام هستند که برگزیده بهترین بندگانم میباشند. مردم میگویند پروردگارا، چگونه به این درجه رسیدند؟ ندا از جانب خدا میآید: با انگشتر به دست راست کردن و پنجاه و یک رکعت نماز خواندن در شبانه روز و به فقیران غذا دادن و پیشانی به خاک مالیدن و «بسم الله الرحمن الرحیم» را بلند گفتن.

در کتاب اعلام الدین دیلمی هم چنین حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است.

20. تاویل الایات الباهره: ابوبصیر گفته است، جابر جعفی از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر آیه «وَإِنَّ مِن شِیعَتِهِ لَإِبْرَاهِیمَ(3)»، {و

بی گمان، ابراهیم از پیروان اوست.} پرسید: حضرت فرمود: وقتی خدای متعال حضرت ابراهیم را خلق کرد، حجاب را از دیدگان او برداشت و او نوری را در کنار عرش دید. از خدا پرسید این نور چیست؟ به او گفته شد: این نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم برگزیده خلق من است و نوری دیگر در کنار آن نور - نور پیامبر - دید و دوباره پرسید این نور چیست؟ به او گفته شد: آن هم نور حضرت علی ابن ابی طالب یاریگر دینم است در کنار این دو نور، سه نور دیگر دید و از آنها هم پرسید. به او گفته شد: این نور

1- . علل الشرایع 2: 53
2- . الزمر/ 74

3- . الصافات/ 83

فاطمه است که محبین آن حضرت، آتش جهنم را نمی بینند و دو نور دیگر نور حسن و حسین فرزندان اویند. حضرت ابراهیم گفت پروردگارا، نُه نور دیگر که گردا گردشان میبینم چیست؟ گفته شد: ای ابراهیم، آنها ائمه از فرزندان علی و فاطمهاند.

باز گفت سرورم، نورهای زیادی را میبینیم که دور آنها حلقه زدهاند که فقط خودت تعداد آنها را میدانی. گفته شد: ای ابراهیم، آنها شیعیان حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام هستند. حضرت ابراهیم پرسید، آنها با چه ویژگی شناخته می شوند؟ فرمود: با پنجاه و یک رکعت نماز، جهری خواندن «بسم الله الرحمن الرحیم» و قنوت قبل از رکوع و انگشتر به دست راست کردن. در این هنگام حضرت ابراهیم گفت خدایا، مرا از شیعیان حضرت امیرالمؤمنین قرار بده؛ که خدا از این موضوع در آیه: «و إن من شیعته لابراهیم» خبر داده است.

21. کتاب المحتضر: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی قیامت شود گروهی با نوری خالص و درخشان میآیند و با صدای بلند فریاد میزنند: سپاس خدایی را که وعده اش را بر ما منجز گردانید و بهشت را به ما میراث داد، از هر جای آن باغ پهناور که بخواهیم جای می گزینیم. مردم میگویند این گروه پیامبرند؛ ندا از جانب خدای عزّ و جل میآید، نه اینها شیعیان حضرت علی علیه السلام هستند که برگزیده بهترین بندگانم می باشند. مردم می گویند: پروردگارا چگونه به این درجه رسیدند؟ در پاسخ ندا می آید: با انگشتر به دست راست کردن و پنجاه و یک رکعت نماز خواندن در شبانه روز و به فقیران غذا دادن و پیشانی به خاک مالیدن و «بسم الله الرحمن الرحیم» را در نماز بلند گفتن.

22. دعائم الاسلام: روایت است حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و امام علی و امام حسن و امام حسین تا امام سجاد و امام باقر و امام صادق علیهم السلام، در جایی که قرائت نماز جهری بود، در اول نماز و شروع هر سوره، در هر

رکعت «بسم الله الرحمن الرحیم» را جهری میگفتند و هر جا که هر دو حمد و سوره اخفاتی خوانده میشد، «بسم الله الرحمن الرحیم» را آهسته میگفتند(1).

امام حسن علیه السلام فرمود: ما همه فرزندان فاطمه این طور نماز میخوانیم(2).

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: تقیه روش من و پدرانم است ولی در سه مورد تقیه جایز نیست: خوردن شراب، مسح روی کفش - یا جوراب - ترک جهر در گفتن «بسم الله الرحمن الرحیم»(3).

توضیح: آهسته گفتن بسمله در نمازهای اخفاتی بر تقیه حمل میشود. درکتاب التذکره گفته است: به نظر علمای ما آهسته گفتن بسمله در جاهایی که نماز باید بلند خوانده شود واجب است و در جاهایی که نماز باید آهسته خوانده شود، در اول حمد و اول سوره مستحب میباشد. شافعی گفته است: جهری گفتن بسمله قبل از حمد و سوره هم در نمازهای جهری و هم در نمازهای اخفاتی مستحب است که نظر عمرو، ابن زبیر، ابن عباس، ابن عمر، ابوهریره، عطا ، طاووس، ابن جبیر و مجاهد هم چنین است. ثوری، اوزاعی، ابوحنیفه، احمد و ابوعبید گفته اند: اصلاً نباید بسمله جهری گفته شود. نخعی گفته است: جهری گفتن بسمله بدعت است و مالک گفته است: جهری نخواندن بسمله مستحب میباشد. ابن لیلی، حکم و اسحاق گفته اند: جهری و اخفاتی خواندن هر دو نیکوست.

23. السرائر: معاویه ابن عمار گفته است، به امام صادق علیه السلام گفتم اگر فردی با صدای بلند نماز نخواند نمی تواند قرائت و دعا را درست بخواند، آیا جایز است بلند بخواند؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد چرا که امام سجاد علیه السلام قرآن را بسیار زیبا تلاوت میکرد و صدایش را بلند میکرد تا اهل خانه بشنوند. امام باقر

1- . دعائم الاسلام 1: 160
2- . دعائم الاسلام 1: 160
3- . دعائم الاسلام 1: 160

علیه السلام هم قرآن را نیکو تلاوت میکرد. وقتی شب بر میخاست و قرآن میخواند، کسانی که از کوچه میگذشتند میایستادند و به قرائت او گوش میکردند (1).

توضیح: از این می توان برداشت کرد که به طور مطلق جهری خواندن قرائت و اذکار جایز، بلکه مستحب است. این روایت بر نمازهای جهری و نافلههای شب حمل شده است. صوت حسن بر صدایی حمل میشود که به حد غنا نرسد یا خود صدا زیبا باشد یا طوری به آن حزن داخل شود که در گلو نچرخاند (و چه چه نزند).

24. عیاشی: امام باقرعلیه السلام فرمود: حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم «بسم الله الرحمن الرحیم» را بلند میگفتند و صدایشان را بالا میبردند و وقتی مشرکین آن را میشنیدند روی بر میگرداندند و به همین خاطر خدا آیه « وَإِذَا ذَکَرْتَ رَبَّکَ فِی الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْاْ عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا(2)» ، {و چون در قرآن پروردگار خود را به یگانگی یاد کنی با نفرت پشت می کنند. } را نازل کرد(3).

25. تفسیر علی ابن ابراهیم: امام صادق علیه السلام فرمود: شایسته است که «بسم الله الرحمن الرحیم» با صدای بلند خوانده شود و این همان آیهای است که خدا درباره اش فرموده است: «وَإِذَا ذَکَرْتَ رَبَّکَ فِی الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْاْ عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا(4)»، {و

چون در قرآن پروردگار خود را به یگانگی یاد کنی با نفرت پشت می کنند. }(5)

و تفسیر علی ابن ابراهیم: در تفسیر آیه «وَإِذَا ذَکَرْتَ رَبَّکَ فِی الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْاْ عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا» گفته است: وقتی حضرت رسول شب زنده داری میکرد و

1- . السرائر: 476
2- . اسراء/ 46
3- . تفسیر عیاشی 1: 20
4- . اسراء/ 46

5- . تفسير القمى: 25

قرآن میخواند، قریش به خاطر صدای زیبای ایشان میایستادند و گوش میکردند و وقتی «بسم الله الرحمن الرحیم» را میخواند، از آن فرار میکردند(1).

26. قرب الاسناد: علی ابن جعفر گفته است، از برادرم امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدم، وقتی زنی امام جماعت زنان شود چه اندازه می تواند صدایش را بالا ببرد؟ فرمود : به اندازه ای که شنیده شود(2).

باز پرسیدم: آیا واجب است زنان قرائت را جهری بخوانند؟ فرمود: نه ولی در صورتی که زنان به او اقتدا کرده باشند، صدایش را به اندازه ای بلند کند که شنیده شود(3).

باز پرسیدم: آیا صحیح است که مرد تشهد و ذکر رکوع و سجده و قنوت را با صدای بلند بخواند؟ فرمود: میتواند جهری یا اخفاتی بخواند و در این کار مخیر است(4).

توضیح: از این حدیث روشن می شود که بر زنان واجب نیست جهری بخوانند و شهیدین و فاضلین اجماع علما را بر این مطلب آوردهاند. ولی باید به طوری بخواند که خودش صدایش را بشنود همان طور که روایت بر این مطلب دلالت میکند. اگر مرد اجنبی صدایش را نشنود میتواند صدایش را بلند کند و اگر مرد اجنبی صدایش را بشنود، به نظر متأخرین نماز وی باطل است با این مبنا که صدای زن برای مرد اجنبی، عورت است. این قول با این که مشهور است طرفداری ندارد، زیرا دلیلی بر آن نیست.

ظاهر کلام بیشتر علما این است: در جایی که نماز باید اخفاتی خوانده شود بر زنان واجب است آهسته بخوانند. چه بسا عبارت برخی علما به این مطلب اشاره دارد که زن به طور مطلق در این کار - جهری و اخفاتی خواندن - مخیر است. فاضل اردبیلی گفته است: دلیلی بر وجوب آهسته خواندن قرائت زن در نمازهای

1- . تفسیر القمی: 382
2- . قرب الاسناد: 100
3- . قرب الاسناد: 100

4- . قرب الاسناد: 91

اخفاتیه نیست. هرچند که این سخن درست می باشد، احتیاط این است که به قول مشهور عمل شود. آنچه از حدیث می توان برداشت نمود این است که زن وقتی امام جماعت باشد باید قرائت را جهری بخواند و شاید این روایت بر استحباب جهری خواندن دلالت کند.

27. العیون و العلل: فضل ابن شاذان گفته است از امام رضا علیه السلام سؤال شد: چرا در برخی نمازها جهر واجب است و در برخی دیگر واجب نیست؟ فرمود: نمازهای جهری نمازهایی هستند که در وقت های تاریک خوانده میشوند و باید بلند خوانده شوند تا وقتی کسی از آنجا عبور می کند، بداند آن جا گروهی هستند و اگر خواست نماز بخواند با آنها بخواند، چرا که او جماعت را نمیبیند و فقط صدایشان را میشنود و از این راه می فهمد که آنجا افرادی هستند. ولی دو نمازی که جهری نیستند نمازهایی میباشند که در روز خوانده میشوند و چون هوا روشن است میتوان آنها را با چشم دید و نیازی به رساندن صدا نیست(1).

28 . کتاب الروضه و فضایل ابن شاذان: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: وقتی خدا حضرت ابراهیم خلیل الله را آفرید، حجاب را از دیدگانش برداشت و او به طرف عرش نگاه کرد و نور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه علیهم السلام را دید و گفت، اطراف آنها نورهایی را می بینم که فقط تو تعداد آنها را می دانی - و درباره آنها پرسید -

فرمود: آنها شیعیان آنانند، پرسید آنها با چه ویژگی شناخته می شوند؟ فرمود: جهری خواندن «بسم الله الرحمن الرحیم»، قنوت قبل از رکوع ، به جا آوردن سجده شکر، انگشتر به دست راست کردن(2).

مؤلف: در باب نص خدا در باره ائمه علیهم السلام کاملا در این باره بحث خواهد شد.

29. تفسیر فرات ابن ابراهیم: عمرو ابن شمر گفته است، از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا میتوانم وقتی که امام جماعت شدم «بسم الله الرحمن

1- . عيون الاخبار 2: 109 و علل الشرايع 1: 249
2- . الروضه: 34 و الفضائل: 167

الرحیم» را جهری بخوانم؟ فرمود: بله، شایسته است که «بسم الله الرحمن الرحیم» جهری گفته شود، چرا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آن را جهری میخواند.

سپس فرمود: حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را بسیار بلند تلاوت میکردند و وقتی برای نماز شب بلند میشد و قرآن میخواند، ابوجهل و مشرکان میآمدند تا به قرائتش گوش کنند. وقتی حضرت «بسم الله الرحمن الرحیم» را میگفت، انگشتان خود را بر گوشهایشان می گذاشتند و از «بسم الله الرحمن الرحیم» فرار می کردند و وقتی آن را تمام میکرد بر میگشتند و دوباره گوش میدادند. ابوجهل می گفت، ابن ابی کبشه - پیامبر- اسم پروردگارش را بسیار تکرار می کند و دوستش دارد. جعفر گفته است: ابوجهل هر چند بسیار دروغگوست، ولی این سخن را درست گفته است!

و گفته است: بنابراین خداوند آیه «وَإِذَا ذَکَرْتَ رَبَّکَ فِی الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَّوْاْ عَلَى أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا(1)»، {و

چون در قرآن پروردگار خود را به یگانگی یاد کنی با نفرت پشت می کنند.} را نازل کرد و این یاد پروردگار، همان «بسم الله الرحمن الرحیم» است.(2)

1- . اسراء/ 46
2- . تفسیر قمی: 25

باب بیست و پنجم: تسبیح و قرائت در دو رکعت آخر

1. سرائر: معاویه ابن عمار گفته است، از امام صادق علیه السلام پرسیدم: فردی قرائت را در دو رکعت اول فراموش میکند و در دو رکعت آخر یادش میآید که آن را نخوانده است - آیا می تواند به جای تسبیح، قرائت کند-؟ امام پرسیدند: آیا رکوع و سجده کرده است؟ گفتم بله. فرمود: من میل ندارم آخر نمازم را اول قرار دهم(1). - باید در دو رکعت اول قرائت میکرد و در دو کعت بعدی تسبیح میگفت و اگر برعکس کند، اول نماز، آخر آن و آخر نماز، اول آن شده است. -

توضیح: منظور روایت این است که فرد سوره حمد را قرائت نکند بلکه تسبیح بگوید، چرا که قرائت برای دو رکعت اول و تسبیح برای دو رکعت بعدی است یا اینکه منظور این است که حمد و سوره را با هم نخواند. روایاتی خواهد آمد که برداشت اخیر را تأیید میکند.

2. الاحتجاج: در آنچه که عبدالله حمیری به حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته و از ایشان درباره مسائلی پرسیده است آمده که: در مورد دو رکعت آخری روایات زیادی است که بعضی از آنها تنها قرائت سوره حمد را بهتر میدانند و برخی دیگر تسبیح را، خواندن کدام یک بهتر است؟

حضرت جواب دادند: قرائت ام الکتاب - سوره حمد- خواندن تسبیح را دو رکعت آخری نسخ کرده است. روایتی که خواندن تسبیح را نسخ کرده، سخن عالم، امام هادی علیه السلام است که فرمود: هر نمازی قرائت نداشته باشد خداج - ناقص

1- . سرائر: 476

- است مگر فردی که بیماری داشته باشد یا کسی که در خواندن قرائت زیاد اشتباه می کند که نماز این افراد باطل نیست(1).

3. سرائر: زراره گفته است، امام باقرعلیه السلام فرمود: در نماز واجب چهار رکعتی، در دو رکعت آخر سوره حمد را نخوان، چه امام باشی و چه مأموم. پرسیدم پس به جای آن چه چیزی بگویم؟ فرمود: اگر امام باشی سه مرتبه «سبحان الله و الحمدلله ولا اله الا الله» و سپس تکبیر بگو و رکوع کن و اگر ماموم باشی، در دو رکعت اول قرائت نکن و به قرائت امام گوش کن و در دو رکعت بعدی چیزی نگو، چرا که خداوند به مومنان میگوید «وَإِذَا قُرِیءَ الْقُرْآنُ»، {و چون قرآن خوانده شود.} یعنی در نماز واجب و پشت امام جماعت «فَاسْتَمِعُواْ لَهُ وَأَنصِتُواْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ(2)»، {گوش بدان فرا دارید و خاموش مانید، امید که بر شما رحمت آید.} و دو رکعت بعدی هم تابع دو رکعت اولی است(3).

زراره گوید: امام باقرعلیه السلام فرمود: خداوند بر بندگان ده رکعت در نماز واجب کرده بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هفت رکعت دیگر بدان افزود که در این هفت رکعت سهو میآید (اگر سهو در این رکعات باشد نماز را باطل نمیکند و حکم خود را دارد) و در این هفت رکعت، قرائت نیست. بنابراین هر کس در دو رکعت اولی شک کند - که چند رکعت خوانده - باید از نو بخواند تا یقین کند - تکلیف را - انجام داده است ولی اگر در دو رکعت بعدی شک کند، به ظن خود عمل کند(4).

توضیح: این روایت را ابن ادریس هم از کتاب حزیر در باب کیفیت نماز نقل کرده است البته بعد از «لا اله الا الله »، «والله اکبر» را بدان افزوده است. البته در آخر کتاب در بخشهایی که از کتاب حزیر دوباره نقل کرده است «الله اکبر» را نیاورده است. در نسخه هایی که دیدم، همگی مثل ما - بدون الله اکبر - روایت کرده اند و

1- . الاحتجاج: 274
2- . الاعراف/ 204
3- . السرائر: 471و475
4- . السرائر: 472

شاید زراره این حدیث را به دو صورت آورده و حزیر از وی روایت کرده است. ولی بعید است اینطور باشد. ظاهراً خود حزیر یا بعضی کاتبین، الله اکبر را بدان افزودهاند چرا که سایر محدثین این حدیث را بدون «الله اکبر» نقل کردهاند. شیخ صدوق در کتاب الفقیه(1)

و برخی دیگر افزودهاند: نه تسبیح را کامل گویی. مؤید این مطلب این است که در کتاب التذکره و کتاب المعتبر، گفتن نه تسبیح را به حزیر نسبت داده و این روایت را ذکر کرده اند.

4. العلل: ابوحمزه گفته است، از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا تسبیح گفتن در دو رکعت آخری بهتر از قرائت سوره حمد است؟ فرمود: چون پیامبردر دو رکعت آخری متوجه عظمت خدا شد و ترس او را فرا گرفت و فرمود: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر». به این علت، گفتن تسبیح بهتر از قرائت سوره حمد است(2).

و نیز العلل: در آنچه که در باب علت احکام، فضل ابن شاذان از امام رضا علیه السلام روایت کرده است، گفته است: اگر پرسیده شود: چرا باید در دو رکعت اول سوره حمد قرائت شود و در دو رکعت بعدی تسبیح گفته شود؟ گفته می شود: به خاطر اینکه بین آنچه خدای عزّ و جل واجب کرده، و بین آنچه خود پیامبر واجب کرده، فرق باشد(3).

5. المعتبر: زراره گفته است: از امام صادق علیه السلام پرسیدم، در دو رکعت آخر نماز ظهر چه چیزی باید خواند؟ فرمود: تسبیح میگویی و خدا را سپاس میگویی و برای گناهانت آمرزش میخواهی(4).

6. الهدایه: در دو رکعت آخر چه امام جماعت باشی و چه نباشی، میگویی: «سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله» و در بار سوم «والله اکبر» را میگویی، سپس تکبیر میگویی و رکوع می کنی(5) .

1- . الفقیه 1: 256
2- . علل الشرایع 2: 12
3- . علل الشرایع 1: 249
4- . المعتبر: 171

5- . الهدايه: 31

7. العیون: ابوضحاک که همراه امام رضا علیه السلام از مدینه تا مرو بود روایت کرده است، ایشان در دو رکعت آخر سه مرتبه میگفتند: «سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله» و بعد رکوع میکردند(1).

توضیح : در بعضی نسخه در آخر حدیث «والله اکبر» اضافه شده است ولی آن - الله اکبر - در نسخه های تصحیح شده قدیمی نیست و ظاهراً نویسندگان نسخه ها «والله اکبر» را به خاطر پیروی کردن از نظر مشهور بدان افزوده اند.

بین علما در اینکه می توان در دو رکعت آخر نمازهای چهار رکعتی و رکعت سوم نماز مغرب به جای حمد تسبیح گفت، اختلافی نیست و گروهی از علما بر این مطلب اجماع نقل کرده اند. اخبار وارده در این باره مستفیض بلکه متواترند - که این کار جایز است - ولی در تعداد آن اختلاف است. شیخ در النهایه و الاقتصاد گفته است: در اینجا سه مرتبه «سبحان الله و الحمدلله ولا اله الا الله والله اکبر» گفته میشود که جمعاً دوازده ذکر می شود. از ظاهر ابن ابی عقیل نقل شده است که چنین نظری را دارد با این فرق که ایشان گفته اند باید هفت یا پنج تسبیح گفته شود و کمترین آن سه مرتبه است. از سید مرتضی نقل شده است که این ذکر باید ده مرتبه گفته شود که در مرتبه سوم «والله اکبر» هم اضافه میشود و شیخ در کتاب المبسوط و ابن براج و سلار همین نظر را دارند.

شیخ مفید و شیخ طوسی در الاستبصار و گروهی دیگر از علما گفته اند، گفتن این ذکر یک بار به ترتیب ذکر شده در روایت واجب است. به نظر ابن بابویه این ذکر باید نه مرتبه گفته شود و نباید «والله اکبر» در مرتبه سوم گفته شود. این سخن را در کتاب المعتبر و کتاب التذکره و کتاب الذکری به حزیر ابن عبدالله سجستانی - سیستانی - که از علمای قدیمی است نسبت داده اند. این نظر به ابوصلاح منسوب می باشد. ولی علامه در کتاب المنتهی به ابوصلاح نسبت داده است که وی قائل به سه تسبیح بوده است. ابن ادریس گفته است: کسی که عجله دارد، اگر

1- . عیون الاخبار 2: 182

چهار مرتبه تسبیح کند صحیح است ولی کسی که عجله ندارد باید ده مرتبه بگوید. از ابن جنید نقل شده است، آنچه به جای قرائت گفته می شود حمد خدا و تسبیح و تکبیر اوست و هر کدام را که بخواهد، اول بخواند - نیاز به ترتیب نیست -.

علامه در کتاب المعتبر بعد از ذکر روایاتی که برخی از آنها بر این دلالت میکنند که هر ذکری خوانده شود صحیح است، گفته است: جایز است هر ذکری خوانده شود. در کتاب الذکری گفته است: نقل شده نظر سید ابن طاووس این است که خواندن همگی اینها صحیح است و از این دو نظر می توان نتیجه گرفت که مطلق ذکر کافی است و در الذکری این نظر که مطلق ذکر کافی است، تقویت شده است.

و گفته است: علامه در المنتهی گفته است: اقرب - نظر نزدیکتر به صواب - این است که استغفار واجب نیست و از این گفته وی می توان فهمید که نظری وجود دارد که استغفار را واجب می داند. سید محققین در کتاب المدارک گفته است: بهتر است هم تسبیحات چهارگانه خوانده شود و هم استغفار شود و اگر همگی خوانده شود، إن شاء الله نمازش صحیح خواهد بود.

مؤلف: آنچه از مجموع روایات روشن می شود این است که جایز است به مطلق ذکر اکتفا نمود. سپس باید گفت، بهتر است نه بار تسبیح گفته شود، چرا که این روایات نسبت به بقیه روایات، هم زیادترند و هم صحیحتر و - همچنین - قدمایی که با اخبار مأنوس و از اسرار آن آگاه بوده اند مثل حزیر و صدوق همین نظر را انتخاب کردهاند. سپس - در مرتبه سوم اگر دو نظر قبلی را نپذیرفتیم - یک مرتبه گفتن تسبیحات اربعه. دلیل این مطلب روایتی است که مرحوم کلینی و شیخ طوسی(1)

از محمد ابن اسماعیل و او از فضل ابن شاذان و او از حزیر و او از امام صادق علیه السلام نقل کرده اند. روایت این است: زراره گفته است از امام صادق علیه السلام پرسیدم: خواندن چه چیز در دو رکعت آخر نماز صحیح - مجزی - است؟ فرمود: «سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر» و بعد تکبیر بگو و سپس رکوع کن. اینکه معلوم نیست محمد ابن اسماعیل کیست، اشکال ندارد چرا که وی از

1- . الكافى 3: 319 و التهذيب 1: 162

مشایخ کتاب فضل ابن شاذان است. از طرفی، اخبار زیادی که بر صحت مطلق ذکر دلالت دارند این روایت را تأیید میکنند. بهتر آن است که اگر هر یک از موارد ذکر شده - چه تسبیح اربعه و چه مطلق ذکر - را انتخاب میکنیم، استغفار را هم به آنها اضافه کنیم، چرا که روایت معتبری بر این مطلب دلالت دارد. زیرا شیخ طوسی روایتی صحیح از عبید ابن زراره و او از امام صادق علیه السلام در این باره آورده است. عبید ابن زراره گفته است، از امام صادق علیه السلام پرسیدم، در دو رکعت آخر نماز ظهر چه چیز بخوانم؟ حضرت فرمود: تسبیح بگو و خدا را حمد کن و برای گناهانت آمرزش بخواه و اگر سوره حمد را بخوانی، خود آن هم حمد است هم دعا(1).

از کتاب المعتبر هم، چنین روایتی را با روایت زراره قبلا ذکر کردیم - در حدیثی که شیخ طوسی نقل کرده است، روایت از عبید ابن زراره است نه زراره - و شاید هر دو اینها یک روایت باشند و نام راوی به اشتباه ذکر شده باشد. دعایی که در بعضی روایات آمده است را می توان بر همین استغفار حمل کرد.

اما در باره اینکه تعداد تسبیحات باید ده تا باشد، ندیدم روایتی بر این مطلب دلالت کند. شاید گمان کردهاند که روایت زراره بر این مطلب دلالت دارد که سست بودن آن روشن است، چرا که ظاهر روایت این است که تکبیر برای رکوع میباشد و شاید به این دلیل برخی بین این روایت و روایتی که بر چهار و هفت دلالت دارند جمع کردهاند تا بر هر دو عمل کرده باشند، هرچند که از طرفی هم به هیچ یک عمل نکرده اند. و نیز مستندی برای نظری که قائل است تسبیح باید دوازده مرتبه باشد به غیر از روایتی که در فقه الرضا علیه السلام آمده است ندیدم و آن ذکر خواهد شد. وضع روایت زراره طبق آنچه که ابن ادریس نقل کرده است و همچنین روایت ابوضحاک - این روایت ها دلالت دارند که تسبیح باید ده تا باشد - و اشتباه موجود در آنها را توضیح دادیم. ممکن است به آنچه که ذکر خواهیم کرد اکتفا کنیم - بتوان گفت مطلق ذکر کافی است -، چرا که از سویی شهرت زیادی بین اصحاب

1- . التهذیب 1: 162

دارد و استحباب گفتن تسبیحات اربعه را اثبات می کند و از طرفی این تسبیحات مصداق کامل مطلق ذکر و موافق احتیاط است و عمل به آن دور از صواب نیست.

ابن جنید به روایتی صحیح(1)

که شیخ نقل کرده است استدلال نموده است. حلبی از امام صادق علیه السلام روایت نموده است که امام فرمود: وقتی دو رکعت آخر نماز را می خوانی، در آن سوره حمد را نخوان و بگو «الحمدلله و سبحان الله و الله اکبر» و این مؤید نظر ماست که گفتیم مطلق ذکر کافی است. محقق بعد از ذکر این روایت گفته است: «لا تقرأ» نهی نیست بلکه به معنی غیر می باشد مثل اینکه گفته می شود غیر قاری. پایان سخن. ظاهراً نظر محقق درست است و فاء دلیل این مطلب است چون فاء معمولاً بر سر جزا می آید.

روایتی دیگر که بر وسعت داشتن - مکلف می تواند به مطلق ذکر اکتفا کند - دلالت می کند، روایتی حسن - نوعی از خبر واحد که بعد از صحیح در مرتبه دوم اعتبار قرار دارد - است که کلینی نقل کرده است که زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت فرمود: حضرت رسول هفت رکعت بر نماز افزود که سنت هستند و در آن به جای قرائت، تسبیح و تهلیل و تکبیر و دعا خوانده می شود(2).

و نیز روایتی شیخ صدوق از ابوبصیر از امام صادق علیه السلام آورده که سندش خالی از قوت نیست و نظر ما را تأیید میکند که حضرت فرمود: کمترین چیزی که در دو رکعت آخر نماز میتوان خواند و نماز صحیح باشد، سه مرتبه تسبیح است که می گویی: سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله(3).

و نیز روایتی که شیخ طوسی آورده از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که سندش کاملاً معلوم نیست و نظر ما تأیید میکند. حضرت فرمود: خواستی فاتحه الکتاب بخوان یا خدا را ذکر کن (4).

1- . التهذیب 1: 162

2- . الكافى 3: 273
3- . الفقيه 1: 256
4- . التهذيب 1 : 162

علما در این نکته اختلاف کردند که آیا تسبیح گفتن افضل است یا قرائت - حمد - ؟ نظر شیخ صدوق و ابن عقیل و ابن ادریس این است که تسبیح به طور مطلق افضل از حمد است و ظاهر کلام شیخ طوسی در اکثر کتابهایش این است که فضیلت اینها مساوی است ولی از کتاب الاستبصار معلوم میشود نظرش این است، کسی که فرادی میخواند در این کار مخیر است؛ و قرائت کردن برای امام فضیلت دارد و از ابن جنید نقل شده، مستحب است امام تسبیح گوید با این شرط که یقین کند فرد مسبوق(1)

همراه او نیست و اگر بداند که فرد مسبوق همراه اوست یا آن را جایز بداند، سوره حمد را بخواند تا اول نماز فرد مسبوق قرائتی باشد که امام قرائت کرده است، ولی کسی که فرادی می خواند، هر کدام را بخواند صحیح است.

علامه در کتاب المنتهی گفته است: افضل است امام قرائت کند و مأمومین تسبیح گویند و در کتاب التذکره این نظر را تقویت کرده است که نظر ضعیفی نیست، چرا که با آن بین روایات جمع میشود، هر چند برخی اخبار از این جمع ابا دارند. - نمی توان این گونه بین آنها جمع کرد. - گروهی از محققین متأخر، مطلقاً بر افضلیت تسبیح نظر داده اند و اخباری را که بر افضلیت قرائت دلالت دارد بر قرائت امام یا به طور مطلق بر تقیه حمل کردهاند، چرا که شافعی و احمد ابن حنبل قرائت را در این دو رکعت واجب می دانند و مالک قرائت را در سه رکعت از نماز چهار رکعتی واجب می داند و ابو حنیفه بین خواندن قرائت و تسبیح مخیر کرده و سکوت را جایز دانسته است.

بر این نظر اشکال شده که تخییری بودن خواندن حمد یا تسبیح با اینکه قرائت افضل است یا در بین امام و کسی که فرادی می خواند فرق است، از جمله چیزهایی است هیچ یک از عامه قائل به آن نیست بنابراین حمل بر تقیه قابل پذیرش نیست. البته می توان اخباری که بر تساوی مطلق - فضیلت تسبیح و قرائت بر امام و مأموم یکی است - دلالت دارند را بر تقیه حمل نمود، چرا که ابو حنیفه

1- . مسبوق: نزد فقها، کسی را گویند که رکعت اولی از نماز جماعت را با امام جماعت درک نکرده باشد.

چنین نظری دارد و ممکن است به خاطر آیه «فاقرؤا ما تیسر من القرآن» گفت قرائت افضل است. و از طرفی می توان به آنچه که درباره فضیلت سوره حمد آمده تمسک کرد و از طرفی در کیفیت و عدد سوره حمد اختلاف نیست، ولی درباره کیفیت تسبیح و تعداد آن اختلاف زیاد است؛ و نیز روایت حمیری که سندش قوی است چرا که از الغیبه شیخ طوسی و التهذیب بر می آید که این روایت با سند معتبر نقل شده است و از طرفی سخن ائمه این است که روایت متاخر را بگیرید. - از مجموع اینها می توان نتیجه گرفت که خواندن سوره حمد بهتر از تسبیح گفتن است.-

اگر گفته شود به روایت حمیری وجوهی از اشکال وارد شده است - بنابراین نمی توان با تمسک به آن گفت قرائت حمد افضل از تسبیح است - اشکال اول: گفته شده است نسخ بعد از زمان پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم وجهی ندارد. (اشکال) دوم: گفته شده است خبر دلالت به این دارد که نمازی که اصلا فاتحه نداشته باشد صحیح نیست نه اینکه فقط در دو رکعت آخری فاتحه خوانده نشود. سوم، گفته شده است که [این روایت] مخالف سایر اخبار صحیح و معتبر است.

ممکن است بتوان به اشکال اولی این گونه جواب داد که منظور از «عالم» حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم باشد - نه امام کاظم علیه السلام - چرا که روایت از ایشان بوده همان گونه که قبلا گذشت و از کتاب المجازات النبویه نقل کردهاند. اگر منظور از عالم کسی دیگری باشد، او از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است بنابراین نسخ در زمان ایشان واقع شده است و اخباری که درباره تسبیح وارد شدهاند برای بیان حکم منسوخ آمده اند. و نیز ممکن است منظور از نسخ تسبیح، نسخ افضلیت آن باشد تا لازم نباشد همه اخبار تسبیح کنار گذاشته شود.

جواب اشکال دوم: منظور حضرت رسول این است همه رکعات نماز باید سوره فاتحه داشته باشد. ولی به نظرم می توان آن را بر قرائت امام جماعت حمل کرد، وقتی بداند فردی مسبوق همراه اوست، یا به طور مطلق - چه بداند فرد مسبوق همراه اوست و چه نداند - قرائت کند. چون احتمال آن میرود که فرد مسبوق همراه

او باشد تا قرائت فرد مسبوق بدون حمد نباشد، وقتی در دو رکعت آخر تسبیح خوانده می شود. نیز میتوان روایت را بر فرد مسبوق حمل کرد تا با نظر کسانی که قائلند فقط باید قرائت خواند یا قرائت اولویت دارد هماهنگ بشود، چنان که بعدا خواهی دانست. از این دو وجه، جواب اشکال سوم هم روشن می گردد، البته می توان آن را بر تقیه هم حمل کرد.

باید احکام ضروری را در این مورد که مبتلابه هستند ذکر کنیم.

اول: کسی که قرائت را در دو رکعت اول فراموش کرده باشد، آیا باید در دو رکعت بعدی فقط قرائت کند؟ نظر مشهور که تخییر است در اینجا به حال خودش باقی است ولی شیخ به اولویت قرائت در این صورت فتوا داده است و ظاهر کلام وی در کتاب الخلاف این است که خواندن قرائت واجب است و اخبار وارده در این باره مختلف هستند و شاید در این باره تخییر قوی تر باشد و بعید نیست که قرائت افضل باشد. دلیل این مطلب روایتی است که شیخ آن را با سندی مرسل از امام باقر علیه السلام نقل کرده است. روای گفته است، امام باقر علیه السلام به من فرمود: آنها در این مورد که اگر فردی نتواند به دو رکعت اول امام جماعت برسد - ولی به رکعات بعدی برسد - چه میگویند؟ راوی جواب داد: می گویند در دو رکعت - بعدی - حمد و سوره می خواند. امام فرمود: این کار نماز را سروته می کند و اول نماز را آخر نماز قرار می دهد! گفتم: پس حکم این مسئله چیست؟ امام فرمود: سوره فاتحه الکتاب را در همه رکعتها می خواند .

دوم: آیا اخفات در تسبیحات واجب است؟ گفته شده است بله، چرا که بدل و مبدل مساوی هستند - همان طور که خواندن قرائت به صورت اخفاتی واجب است، خواندن تسبیحات هم اخفاتاً واجب میباشد، چرا که به جای قرائت خوانده میشود - همان طور که این نظر را شهید انتخاب کرده است -. همچنین گفته شده است خیر، که نظر ابن ادریس چنین است. نظر اولی موافق احتیاط است ولی دومی اقوی می باشد. بعضی اخبار به رجحان جهر دلالت دارند و من قائلی برای آن ندیدم.

سوم: مشهور آن است که اگر در تعداد دفعات آن شک شود، بنا بر اقل گذاشته می شود چرا که باید آن قدر بخواند که یقین کند به تکلیف عمل کرده است. و این نظر قوی است.

8. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: در دو رکعت آخر اگر خواستی، تنها حمد بخوان یا اگر خواستی سه بار تسبیح بگو(1).

در جای دیگر فرمود: در دو رکعت اول حمد و سوره خوانده می شود و در دو رکعت بعد تنها حمد خوانده میشود در غیر این صورت - اگر نخواستی تنها حمد بخوانی - سه مرتبه تسبیح بگو که میگویی: «سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر» که این تسبیح را در هر رکعت نماز سه مرتبه میگویی(2).

9. جمال الاسبوع: فردی از امام صادق علیه السلام پرسید: پدر و مادرم به فدایت، درباره آیه «يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ(3)»، {شبانه

روز، بی آنکه سستی ورزند، نیایش می کنند.} و این آیه ای که در آن ملائکه وصف شده‌اند چه میباشد؟«إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا(4)»، {خدا

و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند. ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود فرستید و به فرمانش بخوبی گردن نهید.}آگاهم کن! چگونه ملائکه سستی نمیکنند در حالی که بر پیامبر صلوات میفرستند؟- چون به پیامبر صلوات می فرستند قاعدتاً از ذکر خدا میمانند - امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را خلق کرد به ملائکه امر فرمود: به اندازه ای که بر پیامبر صلوات میفرستید از ذکر من بکاهید و به این ترتیب وقتی کسی در نماز بر محمد صلوات می فرستد، مثل این است که این ذکر را میگوید: «سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر».

1- . فقه الرضا: 8
2- . فقه الرضا: 7
3- . الانبیاء/ 20

4- . الاحزاب/ 56

توضیح: این روایت دلالت دارد، در تمام احوال نماز جایز است به پیامبر صلوات فرستاد و میتوان در دو رکعت آخری به جای تسبیحات، صلوات فرستاد و نیز آنچه در این دو رکعت مطلوب است - بدان امر شده یا بهتر است خوانده شود -، تسبیحات اربعه - « سبحان الله و الحمدلله و لا اله الا الله و الله اکبر» - می باشد هرچند در دو نکته اخیر - مجزی بودن صلوات به جای تسبیحات و مطلوب بودن تسبیحات اربعه - می توان مناقشه کرد.

ص: 119

باب بیست و ششم : رکوع و احکام و آداب و سبب های آن

آیات:

- وَارْکَعُواْ مَعَ الرَّاکِعِینَ(1)، {و با رکوع کنندگان رکوع کنید. }

- یَا مَرْیَمُ اقْنُتِی لِرَبِّکِ وَاسْجُدِی وَارْکَعِی مَعَ الرَّاکِعِینَ(2)، {ای مریم، فرمانبرِ پروردگار خود باش و سجده کن و با رکوع کنندگان رکوع نما. }

- یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ارْکَعُوا وَاسْجُدُوا(3)، {ای کسانی که ایمان آورده اید، رکوع و سجود کنید. }

- وَخَرَّ رَاکِعًا وَأَنَابَ(4)، {پس، از پروردگارش آمرزش خواست و به رو درافتاد و توبه کرد. }

- فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ(5)، {پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی. }

- وَإِذَا قِیلَ لَهُمُ ارْکَعُوا لَا یَرْکَعُونَ* وَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِّلْمُکَذِّبِینَ(6)، {و چون به آنان گفته شود: «رکوع کنید»، به رکوع نمی روند.* آن روز وای بر تکذیب کنندگان. }

تفسیر:

«ارکعو مع الراکعین» طبرسی رحمه الله علیه گفته است:(7) رکوع در لغت به معنای خمیده و افتاده شدن است. ابن درید گفته است: راکع کسی است که بر

1- . البقره/ 43
2- . آل عمران/ 43
3- . الحج/ 77
4- . ص/ 24
5- . الواقعه/ 74
6- . المرسلات/ 48
7- . مجمع البیان 1: 97

صورت خود خم می شود و یکی از استعمالات آن، رکوع در نماز است. صاحب العین گفته است: هر چیزی که به صورت خم شود و چه زانوها با زمین برخورد کند چه نکند راکع است ولی باید سرش را دراز کند.

اینکه در این آیه قرآن بعد از امر به نماز، به رکوع اشاره شده در حالی که رکوع یکی از افعال نماز است، وجوهی دارد:

اول: خطاب برای یهود است چرا که در نماز آنها رکوع وجود ندارد، بنابراین لازم نیست چیزهایی که مشترک است گفته شود و اگر آنچه مختص است گفته شود بهتر است چرا که این کار آنها را از اشتباه دور میکند و دلالت میکند باید مثل مسلمانان نماز بخوانند - یا دیگر بعید است اشتباه پیش آید -.

دوم: اینکه رکوع اولین حالت و نشانهای است که به آن استدلال می شود فردی نماز می خواند و مثل این است که گویا خداوند با ذکر « ارکعوا مع الراکعین» بر امر به نماز - اقیموا الصلاه - بسیار تأکید می کند.

سوم: خواسته به نماز جماعت تشویق کند، چرا که در اول آیه امر به نماز کرده است. پایان سخن

«ارکعوا و اسجدوا» گفته شده است: یعنی نماز بخوانید، چرا که این دو از بهترین ارکان نمازند و در نماز سجود و رکوع کنید، همچنان که شیخ روایتی(1)

موثق از سماعه نقل کرده است که گفته است از حضرت امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا رکوع و سجود در قرآن آمده است؟ حضرت فرمود بله، سخن خداوند عزّوجل که فرمود «یا أیها الذین آمنوا ارکعوا و اسجدوا» ادامه روایت.

و نیز گفته شده است: وقتی مردم تازه مسلمان شده بودند بدون سجده، رکوع میکردند یا بدون رکوع، سجده می نمودند و با آیه به آنها امر شد که در نمازشان هم رکوع کنند هم سجده.

1- . التهذیب 1: 155

«و خرّ راکعا» مرحوم طبرسی گفته است:(1)

یعنی برای خدای متعال نماز خواند و به سوی او بازگشت.

و نیز گفته شده است: سجده کنان به سوی خدا بازگشت چرا که گاهی به جای سجده، رکوع هم به کار میرود. حسن گفته است: به این دلیل گفته است «خر راکعا» - به جای اینکه بگوید سجده کرد - چرا که فرد نمیتواند ساجد شود مگر اینکه پیش از سجده رکوع کند.

طبرسی(2)

در تفسیر«فسبح باسم ربک العظیم» گفته است: یعنی خدای متعال را از آنچه دربارهاش گفته میشود بری کن و او را از صفاتی که شایسته او نیست منزه شمار. گفته شده است: معنای آیه، «سبحان ربی العظیم» است. از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت صحیحی نقل شده است که وقتی این آیه نازل شد فرمود: این ذکر را در رکوع نمازتان بگویید. شیخ صدوق هم حدیث مرسلی مثل این روایت در کتاب الفقیه نقل کرده است(3).

«واذا قیل لهم ارکعوا لایرکعون» طبرسی گفته است: معنای آیه این است، وقتی گفته میشود نماز بخوانید نمیخوانند. مقاتل گفته است: این دو آیه درباره قوم ثقیف نازل شده است. وقتی پیامبر به آنها فرمود نماز بخوانید آنها گفتند ما خم نمی شویم چرا که این برای ما فحش است. حضرت فرمود: دینی که در آن رکوع و سجود نباشد خیری در آن نیست. و طبق نظر دیگر، این آیه درباره قیامت است که وقتی گفته میشود سجده کنید، آنها نمیتوانند سجده کنند. این نظر از ابن عباس نقل شده است. پایان سخن مجمع البیان

بین علمای شیعه در وجوب رکوع اختلافی نیست بلکه رکوع از جمله ضروری دین است. اختلافی بین علما نیست که رکوع فی الجمله رکن نماز است. شیخ طوسی در کتاب المبسوط گفته است که رکوع فقط در دو رکعت اول و در

1- . مجمع البيان 8: 471
2- .مجمع البيان 9: 224
3- [3]. الفقيه 1: 207

رکعت سوم نماز مغرب رکن است و در بقیه رکن نیست که این نظر نیز بررسی می شود.

1. المحاسن: امام باقرعلیه السلام فرمود: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مسجد نشسته بود. فردی داخل مسجد شد و نماز خواند ولی رکوع و سجده را کامل به جا نیاورد. حضرت فرمود: مثل کلاغ نوک زد. اگر وی بمیرد و نمازش این گونه باشد بر دین من نمرده است(1).

2. اربعین الشهید: در این کتاب هم روایتی مثل همین نقل شده است.

توضیح: این روایت بر وجوب طمأنینه - آرامش بدن - به اندازه ذکر در رکوع و سجود دلالت دارد. گروهی از علما بر این مطلب ادعای اجماع کردهاند. نظر شیخ در کتاب الخلاف این است که طمأنینه رکن نماز است ولی به نظر مشهور رکن نیست که نظر مشهور صحیحتر است.

3. العیون و العلل: در آنچه فضل ابن شاذان در باب علت احکام از امام رضا علیه السلام نقل کرده است آمده که اگر گفته شود: چرا تسبیح در رکوع و سجود قرار داده شده است؟ جواب داده می شود: دلایلی دارد که یکی از آنها این است که بنده همراه خضوع و خشوع و تعبد و ورع و زاری و خواری و فروتنی و تقربش به سوی پروردگارش، او را تقدیس و تمجید و تسبیح و تعظیم نماید و سپاسگزار آفریننده و روزیدهنده خود باشد بنابراین

اندیشه و فکر و آرزوهایش وی را به سوی غیر خدا نکشاند.

و اگر گفته شود: چرا نماز یک رکعت و دو سجده دارد: گفته میشود: زیرا رکوع از افعال قیام و سجده از افعال نشستن است و کسی که یک رکعت ایستاده نماز بخواند، مساوی دو رکعت نماز نشسته است و سجده دو تا شده تا با رکوع برابر شود و با این کار بین آنها تفاوت نباشد، چرا که نماز فقط رکوع و سجود است(2).

1- . المحاسن: 79
2- . عیون الاخبار 2: 108

در کتاب «العلل» بعد از عبارت «لخالقه و رازقه»آمده «ولیستعمل التسبیح...» (و تسبیح و تحمید گوید همان طور که تکبیر و تهلیل می گوید تا ذهن و دلش به ذکر خدا مشغول گردد و فکر و آرزوهایش او را به سوی غیر خدا نکشاند.(1))

4. قرب الاسناد : علی ابن جعفر گفته است، از برادرم امام کاظم علیه السلام پرسیدم: اگر کسی در رکوعش قسمتی از سورهای را بخواند که در قرائت آن را نخوانده است، چه حکمی دارد؟ فرمود: اگر فارغ شده باشد، این کار در سجده صحیح است ولی در رکوع صحیح نیست(2).

کتاب المسائل: روایتی دیگر مثل همین روایت از علی ابن جعفر از امام کاظم علیه السلام آمده است که: اگر آیهای از سوره ای را در سجده بخواند اشکال ندارد.(3)

روایت دیگر باز از علی ابن جعفر که گفته است پرسیدم: آیا فرد می تواند در رکوع یا سجود باقی مانده یا قسمتی از سوره ای که میخواند را بخواند؟ فرمود: در رکوع صحیح نیست اما در سجده این کار جایز است (4).

توضیح: فرقی که در این حدیث در این باره بین سجده و رکوع آمده است در نظر علما نیامده است و مشهور است که خواندن قسمتی از سوره به طور مطلق در هر دو مکروه است. همچنان که از این کار در برخی روایات نهی شده است. البته میتوانیم این روایت را بر نماز نافله حمل کنیم و روایت اولی را بر استخراج ذکرها یا تسبیح - غیر از تسبیح مشهور - از قرآن حمل کنیم و اینها را به جای تسبیح مشهور بخوانیم البته با این مبنا که مطلق ذکر یا مطلق تسبیح کافی است. یا این روایت را بر جواز این کار و اخباری که منع کردهاند را بر کراهت حمل نماییم. بعید نیست بتوان اخباری را که بر نهی دلالت میکنند بر تقیه حمل کنیم، چرا که بین عامه

1- . علل الشرایع 1: 247و249
2- . قرب الاسناد:92
3- . المسائل- البحار10: 283
4- . قرب الاسناد: 92

این نظر مشهور است که این کار جایز نیست و از طرفی رجال این حدیث اکثراً عامه هستند. البته احتیاط این است که در نماز واجب این کار ترک شود.

در کتاب المنتهی گفته است: قرائت - قرآن - در رکوع و سجود مستحب نیست. این نظر مطابق روایتی است از حضرت علی علیه السلام که فرموده است: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از قرائت قرآن در رکوع و سجود نهی کرده است. این روایت را جمهور - اهل سنت - نقل کرده اند و چون نماز عبادت است، باید صاحب شرع کیفیت آن را مشخص کند و ثابت شده که حضرت در رکوع و سجود قرآن قرائت نمیکردند و اگر مستحب بود، انجام این کار از ایشان نقل می شد.

گفته است: مستحب است در رکوع دعا کند، چون خضوع بنده در این حالت زیاد است، سبب استجابت دعا می شود.

در کتاب الدروس گفته است: قرائت قرآن در رکوع و سجود مکروه است. در کتاب الذکری گفته است: شیخ قرائت قرآن در رکوع را مکروه میداند همچنان که قرائت قرآن را در سجده و تشهد هم مکروه میداند. علمای عامه از حضرت امیرالمومنین علیه السلام نقل کردهاند که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آگاه باشید که من از قرائت قرآن در حالت رکوع و سجود نهی شدهام. شاید طریق این روایت در نظر شیخ ثابت شده است - این روایت در نظر شیخ صحیح بوده است که چنین فتوایی را مطابق روایتی از علمای عامه می دهد -.

در التهذیب، قرائت فرد مسبوق در رکوع را در روایت سابق از روی تقیه دانسته است.

عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است: اگر کسی بخشی از قرآن را فراموش کرد، در حالت رکوع قرائت نکند، بلکه در حالت سجده(1).

5. العلل: فردی به حضرت امیرالمومنین علیه السلام گفت: ای پسر عموی بهترین خلق خدا! معنای اینکه در رکوع گردنت را دراز میکنی چیست؟ حضرت

1- . التهذيب 1 : 221

فرمود: تأویلش این است که به وحدانیت تو ایمان آوردم هر چند گردنم در این راه زده شود(1).

و نیز العلل: هشام گفته است از امام کاظم علیه السلام پرسیدم، چرا در رکوع «سبحان ربی العظیم و بحمده» و در سجده «سبحان ربی الاعلی و بحمده» گفته میشود؟ امام فرمود: پیامبر به معراج رفت و فاصله او با خدا به اندازه یک کمان - یا یک ابرو - بود. خدا حجابی از دیدگان او برداشت. پیامبر «الله اکبر» گفت. خدا هفت حجاب دیگر از دیدگان او برداشت. هفت مرتبه «الله اکبر» گفت. وقتی چیزهایی از عظمت خدا دید شانه هایش لرزید و بر زانوهایش نشست و میگفت: «سبحان ربی العظیم و بحمده». وقتی از این حالت برخاست و بر مکانی دیگر که عظمتش از آن بالاتر بود نظاره کرد بر زمین افتاد و گفت: «سبحان ربی الاعلی و بحمده». وقتی هفت مرتبه این ذکر را گفت ترسش فرو ریخت و آرام شد و به این خاطر در رکوع و سجده این ذکر گفته می شود(2)

.

6. مجالس الشیخ: امام صادق علیه السلام فرمود: تقوای خدا پیشه کنید و رکوع و سجده را نیک به جا آورید و مطیع ترین بندگان خدا باشید، چرا که فقط با ورع به ولایت ما می رسید.(3)ادامه

روایت

7. کتاب الغارات: در نامهای که حضرت امیرالمومنین علیه السلام به محمد ابن ابی بکر نوشته است آمده است: رکوع و سجودت را رعایت کن، چرا که خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که نمازشان کاملترین نماز بوده و بیشتر از همه بر نماز اهمیت میداد، رکوع و سجده را بسیار نیک به جای میآورد و وقتی رکوع میکرد سه مرتبه میگفت «سبحان ربی العظیم و بحمده» و وقتی سرش را از رکوع بلند میکرد میگفت «سمع الله لمن حمده....»، (خداوند ستایش کسی را که او را ستوده، میشنود و اجابت میکند. خداوندا تو را سپاس و ستایش میگویم به اندازه ظرفیت

1- . علل الشرایع 2: 10

2- . علل الشرایع 2: 10
3- . امالی الطوسی 2: 292

آسمانها و زمینت و به اندازه ظرفیت هر چه که خواهی.) و وقتی سجده میکرد سه مرتبه میگفت «سبحان ربی الاعلی و بحمده».

8. عده الداعی: فضل گفته است به امام صادق علیه السلام گفتم فدایت شوم، دعای جامعی به من بیاموز. فرمود: خدا را ستایش کن، زیرا هیچ نماز گزاری نیست جز اینکه برای تو دعا کند زیرا هر نماز گزاری در نماز میگوید: «سمع اللّه لمن حمده» یعنی: خدایا بشنو دعای کسی که تو را ستایش میکند.

9. قرب الاسناد: امام باقر علیه السلام فرمود: نباید در رکوع و سجده قرائت کرد بلکه باید در آن مدح خدا گفت سپس از خدا حاجت خواست. بنابراین قبل از حاجت خواستن از خدا او را مدح کنید و سپس حاجتتان را از او بخواهید(1).

توضیح: این روایت بر استحباب ذکر و دعا در رکوع دلالت دارد همچنان که قبلا هم گذشت. در کتاب الذکری آمده است: به نظر اجماع علما، گفتن ذکر قبل از تسبیح مستحب است و دعایی که ذکر خواهد شد را نقل کرده است. سپس گفته است: ابن جنید گفته است: دعا کردن در هنگام رکوع و سجده برای دنیا و آخرت اشکال ندارد و لازم نیست در رکوع دستش را از زانوهایش و در سجده از زمین بردارد و برای دعا بالا ببرد.

10. الخصال: امام علی علیه السلام فرمود: هفت جا نباید قرآن خوانده شود: رکوع، سجود، دستشویی، حمام، در حال جنابت و حالت نفاس و حالت حیض(2).

در الهدایه هم حدیث مرسلی شبیه این حدیث آمده است(3).

11. العیون: از اسماعیل ابن بزیع روایت کرده است که حضرت رضا علیه السلام وقتی سجده میکرد یکی یکی انگشتانش را آرام حرکت میداد به طوری که فهمیده میشد حضرت تسبیح را میشمارند. سپس سر از سجده بر می داشت. گفته است: دیدم رکوع او فروتنتر از هر رکوعی که من دیده بودم بود. وقتی رکوع مینمود دستانشان را مثل بال پرنده باز می کرد.

1- . قرب الاسناد: 66
2- . الخصال 2: 10
3- . الهدايه: 40

توضیح: می توان تسبیحات را با انگشتان شمرد، چرا که وقتی حضرت این کار را میکرد، منظورش بیان جواز این کار است چرا که ظاهرا به این کار نیاز نداشته و اشتباه نمیکرد. در کتاب الذکری گفته است: ابن جنید قائل است اگر تسبیح را در رکوع و سجود بشمارد و حساب آن را برای خود نگه دارد اشکالی ندارد و اگر تسبیح را فراموش کند، ولی به اندازه یک تسبیح در رکوع و سجود مکث کند کافی است. مفهوم این سخن این است که اگر به آن مقدار مکث نکند صحیح نیست و این نظر به این معنا اشاره دارد که طمأنینه رکن است مثل نظر شیخ که قائل به رکن بودن آن است. والله اعلم

12. العلل: عقبه ابن عامر جهنی گفته است: وقتی آیه «فسبح باسم ربک العظیم» نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به ما فرمود: این آیه را در رکوعتان بگویید و وقتی آیه «سبح اسم ربک الاعلی» نازل شد حضرت به ما فرمود: این آیه را در سجودتان بگویید(1).

13. معانی الاخبار: حضرت علی علیه السلام فرمود: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مرا نهی کرده - و من نمیگویم شما را نهی کرده است - از انگشتر طلا به دست کردن، لباس قسی - که ابریشم دارد - پوشیدن و بر مرکب سرخ سوار شدن، قبا و چادر سرخ پوشیدن و در حالت رکوع قرآن خواندن.

شیخ صدوق - رحمه الله - نقل کرده است که حمزه ابن محمد گفته است: القس لباسی است که از مصر می آید و ابریشم دارد . علمای حدیث میگویند القسی با کسر قاف خوانده میشود. مصریان میگویند القسی به لباسی میگویند که در سرزمینی به نام القس بافته میشود. نظر عبید ابن سلام هم چنین است و خودش گفته است: این لباس را دیده است ولی اصمعی معنای آن را نمی داند. پایان سخن

مؤلف: المفدم لباس بسیار سرخ است و قبلا این را ذکر کردیم(2).

1- . علل الشرایع 2: 23
2- .بحارالانوار 78: 290

14. معانی الاخبار: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من نهی شدهام از قرائت در حالت رکوع و سجده، بنابراین در رکوع خدا را به عظمت یاد کنید و در سجود بسیار دعا کنید، چرا که این حالت، حالتی است که شایسته است دعایتان مستجاب شود(1).

سخن حضرت « قمن» به معنای شایسته و سزاور است(2)

.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نهی کردهاند که فرد در نماز سر خود را مثل خر پایین بیاورد. معنای حدیث این است که فرد سر خود را آن قدر پایین بیاورد که پایین تر از پشتش باشد.

روایت است که پیامبرصلی الله علیه و آله و سلم در حال رکوع سرش را زیاد بالا نمیبرد. معنای این کلام این است که سرش را آن قدر بالا نمیبرد تا بلندتر از بدنش باشد، بلکه هم ردیف بدنش میکرد.

الاقناع بلند کردن سر و برجسته نمودن آن است و در آیه ذیل هم به این معنا به کار رفته است«مهْطِعِینَ مُقْنِعِی رُءُوسِهِمْ(3)»، {شتابان

سر برداشته. }

از این روایت می توان فهمید، مستحب است پشت آدم و سر وی در نماز مساوی هم باشند، چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زمانی که در رکوع بودند اگر بر پشتش آب گذاشته میشد آب در یک حالت میایستاد، و حضرت امام صادق علیه السلام فرمود: نماز کسی که در حال رکوع و سجده پشت سر خود را صاف و مستقیم نگه ندارد درست نیست.

توضیح: فیروز آبادی گفته است: قمین به معنای خلیق و جدیر است و از نظر وزن، قمن مانند کتف و جبل است.

النهایه مینویسد: در حدیث آمده: «نهی أن یدبح الرجل فی الصلاه» و منظور حضرت فردی است که سرش را در رکوع به گونه ای فرود آورد که پایین تر از بدنش قرار گیرد و «دبّح تدبّیحا» وقتی گفته میشود که فرد سرش را پایین بیاورد.

1- . معانى الاخبار: 278
2- . معانى الاخبار: 280
3- . ابراهيم / 44

«دبّح ظهره» وقتی گفته می شود که طوری پشتش را خم کند مثل اینکه کوهان دارد. ازهری گفته است لیث آن را ذبح - با نقطه - روایت کرده است و آن خطاست و دبح - بی نقطه - صحیح است و گفته است ذبح الرجل: یعنی: فرو آوردن سر برای رکوع است که حدیث هم چنین است که پیامبر از فرود آوردن سر در رکوع نهی کرده است. در روایت با نقطه - ذبح - آمده است و ولی بدون نقطه - دبح - مشهور است. پایان سخن

مؤلف: در اکثر نسخه ها با نقطه - ذبح - آمده است.

در النهایه درباره «لایصوب رأسه و لا یقنعه» گفته است، «صوب رأسه» یعنی پایین انداختن سر و «صوب یده» پایین انداختن دست. «یقنعه» یعنی بالا بردن طوری که از پشتش بالا رود. و گفته میشود: اقنعه یقنعه و اقناعا

در الذکری گفته است: پنج چیز در رکوع مکروه است: اول «التبازخ» یعنی پشت رها شود و سینه بیرون بیاید که هم «ز» و هم «خ» با نقطه هستند، دوم «التدبیح» هر دو - با نقطه یا بی نقطه بودن خ ، ح - جایز است و به معنای صاف نگه داشتن پشت و پایین انداختن سر است که این در روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده و از آن نهی شده است. البته «الذال» یعنی با نقطه هم روایت شده است که «الدال» درست است و نهی در این روایت برای کراهت است.

15. ثواب الاعمال: سعید ابن جناح گفته است، منزل امام باقر علیه السلام در مدینه بودم، بی آنکه حرفی بزنم فرمود: هرکس رکوعش کامل باشد خدا هیچ وحشتی را به قبر او داخل نکند (1).

در دعوات راوندی هم مثل همین روایت آمده است.

16. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس در رکوع و سجود و قیامش این ذکر را بگوید «اللهم صل علی محمد و آل محمد» خداوند این ذکر را مثل رکوع و سجود و قیام حساب می کند(2).

1- . ثواب الاعمال: 31
2- . ثواب الاعمال: 31

توضیح: یعنی خداوند ثواب آن اعمال را به سبب نماز زیاد می کند و این حدیث دلیل مستحب بودن این ذکر در آن حالات است. در کتاب الدروس گفته است: جایز است در حال رکوع و سجود بر پیامبر و آلش صلوات فرستاده شود. درکتاب الذکری گفته است: جایز و بلکه مستحب است در حال رکوع و سجود بر پیامبر و آلش صلوات فرستاده شود.

17. مصباح الشریعه: امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ بنده ای رکوع حقیقی برای خدا نکند مگر اینکه خداوند با نور بهایش او را آراسته کند و در سایه کبریائیش سکنی دهد و لباس بزرگانش را بر او بپوشاند. رکوع در مرتبه اول و سجده دوم است. هر کس رکوع را به معنای حقیقی به جا آورد شایسته دومی - سجده - می شود. در رکوع ادب است و سجده قرب به خداست، هر کس ادبش نیکو نباشد شایسته قرب خدا نیست. چونان کسانی که قلباً خاشع اویند و در تحت سلطنت او متذلل و ترسانند و اعضا و جوارح خود را چون راکعانی که از بیم و اندوه از دست دادن بهره رکوع کنندگان حقیقی فرو می آورند، رکوع کن.

روایت شده است که ربیع ابن خیثم در یک رکوع شب را به صبح میرسانید و چون صبح میشد نفس عمیقی با اندوه می کشید و میگفت: آه که مخلصان پیش افتادند و راه بر ما بسته شده است.

و با صاف نگهداشتن پشت خود رکوعت را کامل کن و بدان که تو آن همت نداری تا به خدمت او قیام کنی، مگر با یاری او و از صمیم دل از وسوسه ها و حیله ها و نیرنگهای شیطان فرار کن که خداوند درجه بندگانش را به هر اندازه که برای او تواضع کنند بالا می برد و به هر مقدار که عظمت خداوند بر عمق جانش ریشه دواند، آنان را بر اصول تواضع و خضوع رهبری می فرماید(1).

18. السرائر: حمزه ابن حمران و حسن ابن زیاد گفته اند: دیدیم امام صادق علیه السلام با گروهی نماز عصر می خواند. شمردیم حضرت در هر رکعت نماز سی و سه مرتبه «سجان الله ربی العظیم» میگفتند.

1- . مصباح الشریعه: 12

یکی از آن دو در حدیثش گفته است، حضرت به عبارت قبلی« و بحمده» را در ذکر رکوع و سجود اضافه میکرد.

ابن ادریس گفته است: معنای حدیث این است که حضرت میدانستند کسانی که پشت سر اویند دوست دارند حضرت نماز را طولانی بخواند بنابراین حضرت طولانی خواندهاند و گرنه امام جماعت بهتر است که نماز جماعت را کوتاه بخواند.(1)

توضیح: در کتاب الذکری گفته است: ظاهر - عبارت - شیخ طوسی و ابن جنید و بسیاری از علما این است که هفت مرتبه خواندن، کمال تسبیح است و در روایت هشام به این امر اشاره شده است. اما حمزه ابن حمران و حسن ابن زیاد روایت کردهاند... سپس این روایت را ذکر کرده و گفته است: ابان ابن تغلب روایت کرده است که خودش شمرده که مجموع ذکر رکوع و سجود امام شصت تا بوده است(2).

در کتاب المعتبر گفته است: گفتن تسبیح تا جایی مستحب است که سبب دل آزردگی نشود مگر اینکه امام باشد - که کوتاه بخواند بهتر است - و این نظر نیکوست و اگر امام بداند مامومین دوست دارند طولانی بخواند، باز اشکال ندارد که تکرار کند.

19. السرائر: هشام روایت کرده است: امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ کلمهای خفیفتر بر زبان و بلیغتر از «سبحان الله» نیست. گفتم می توانم در رکوع و سجود به جای تسبیح، لا اله الا الله و الحمدلله و الله اکبر بگویم؟ فرمود: بله، چرا که همگی آنها ذکر خدایند(3)

.

توضیح: این حدیث دلالت می کند که مطلق ذکر در رکوع کافی است. وجوب ذکر بین علما اختلافی نیست ولی اختلاف در دو مورد است:

اول: آیا مطلق ذکر کافی است یا باید فقط تسبیح خوانده شود؟ نظر دوم نظر مشهور فقهاست و حتی گروهی از علما بر این مطلب اجماع نقل کرده اند. نظر اول

1- . السرائر: 465
2- . التهذيب 1: 221
3- . السرائر: 475

نظر شیخ طوسی در کتاب المبسوط و کتاب الجمل و بسیاری از متاخرین است که به خاطر این روایت و روایات صحیح و حسن دیگر قویتر است .

دوم: کسانی که قائلند باید تسبیح گفته شود بر چند نظرند:

اول: جایز است مطلق تسبیح گفته شود. نظر سید مرتضی در الانتصار همین است .

دوم: گفتن یک تسبیح کبری واجب است و آن عبارت است از «سبحان ربی العظیم و بحمده» که نظر شیخ در کتاب النهایه چنین است.

سوم: بین گفتن یک تسبیح کبری و بین سه مرتبه تسبیح صغری - سبحان الله - تخییر وجود دارد. این نظر صدوق و شیخ طوسی در کتاب التهذیب است.

چهارم: گفتن سه تسبیح در حالت عادی و یک مرتبه در حالت اضطرار واجب است. این نظر به ابوصلاح منسوب است.

پنجم: در کتاب التذکره به برخی علمای ما نسبت داده شده که سه مرتبه تسبیح کبری واجب است.

اگر قائل به وجوب تسبیح شویم، شاید نظر اولی قوی تر باشد و آخری موافق احتیاط و شایسته عمل است .

بهترین این فرضها آن است که گفتن «و بحمده» مستحب است، زیرا در اکثر روایات نیامده، هر چند در صحاح آمده است.

20. فلاح السائل: روایت شده است امام باقر علیه السلام در رکوع میگفت: «بارالها برای تو رکوع نمودم و برای تو خاضع شدم و به تو ایمان آوردم و تسلیم تو شدم و بر تو توکل کردم و تو پروردگارم هستی. گوش و چشم و مغز و اعصاب استخوان و همه آنچه پاهایم حمل میکند برای خداست که پروردگار جهانیان است.(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: امام علی علیه السلام به اندازه ای رکوع را طول میداد که عرقش جاری میشد و زیر پایش میریخت(2).

1- . فلاح السائل: 132
2- . فلاح السائل: 132

وقتی نمازگزار سرش را از رکوع بردارد، بگوید: «خدا حمد کسی که حمدش می کند را می شنود. حمد و سپاس مخصوص خدای جهانیان واهل کبریا و بزرگی و جود و جبروت است(1).»

توضیح: حدیث و دعای در آن در نسخه ها با یکدیگر فرق دارند مثلاً در کافی و تهذیب (2)این

گونه است:

در صحیحه زراره از امام باقر علیه السلام آمده است: سپس رکوع کن و بگو «بارالها برای تو رکوع نمودم و برای تو خاضع شدم و به تو ایمان آوردم و تسلیم تو شدم و بر تو توکل کردم و تو پروردگارم هستی. گوش و چشم و مغز و اعصاب استخوان و همه آنچه پاهایم حمل میکند، بدون سرکشی و خستگی - برای خداست - سبحان ربی العظیم و بحمده که سه مرتبه شمرده شمرده گفته میشود. در الفقیه(3)

این گونه است: «بارالها برای تو رکوع نمودم و برای تو خاضع شدم و به تو ایمان آوردم و تسلیم تو شدم و بر تو توکل کردم و تو پروردگارم هستی. گوش و چشم و مغز و اعصاب استخوان و آنچه از من روی زمین است، برای خدای متعال پروردگار جهانیان است.»

شهید در کتاب الذکری مثل کافی و در کتاب النفلیه مثل فلاح السائل روایت کرده است.

شهید ثانی قدس سره گفته است: معنای «ما اقلّته قدمای» این است، آنچه پاهایم حمل میکند و با آن می ایستند و معنای آن یعنی تمام جسمم و این عبارت بعد از کلمه «سمعی...» تا آخر جمله، عام بعد از خاص است.

«لله رب العالمین» ممکن است خبر برای مبتدای محذوف باشد و مبتدای آن «جمیع ذلک» باشد که مخصوص خداست. هر چند که گفتهاند «بعض ذلک لله» مبتدای محذوف این خبر است. لفظ بعضه در مثل «بک آمنت و علیک توکلت» نمیتواند بر بودن برای او دلالت کند. ممکن است بدل برای لک سمعی... باشد که

1- . فلاح السائل: 133
2- . الكافى 3: 319 و التهذيب 1: 156
3- . الفقيه 1: 205

بدل ظاهر از ضمیر باشد و مخاطب ار خطاب به غیبت التفات کرده است. پایان سخن

مؤلف: «ما اقلته» مبتدا و «لله» خبرش است. الاستنکاف امتناع از عبادت است. الاستکبار، خواستن بزرگی بدون اینکه مستحق آن باشی. استحسار که سین و حای آن بدون نقطه است به معنای خستگی و درماندگی است یعنی از رکوع خسته نشوم و سختی و مشقت بر من نیاورد، بلکه آن را با لذت و راحتی به جای آورم. دعای بعد از تسمیع [گفتن سمع الله لمن حمده] را همان گونه که گفته است، از مصباح الشریعه شیخ نقل کرده است و روایت دیگری در این باره نیست و در صحیحه زراره دعا این گونه آمده است: «سپس بگو، سمع الله لمن حمده، و تو بر پای خواسته و قائم هستی و سپاس مخصوص توست که اهل جبروت و کبریا و عظمت و بزرگی برای خداست.» و در برخی نسخه ها بعد از «العظمه»، «الحمد لله رب العالمین» آمده است.

در نهایه شیخ بعد از تسمیع و تحمید آمده است: اهل الجود و الجبروت و اهل الکبریا و العظمه. در النفلیه آمده است: و الحمد لله رب العالمین و اهل الجود و العظمه لله رب العالمین.

شهید ثانی گفته است: این گونه در خط مصنف (ره) آمده است و لفظ جلاله الله در آخر حدیث «الف» دارد. در برخی نسخه های رساله که به خط خود مصنف نیست لفظ جلاله بدون الف - لله - آمده است و آن موافق روایتی از زراره است که از امام باقر علیه السلام نقل کرده است. در التهذیب و به خط شیخ ابوجعفر رحمه الله آمده است، و در این صورت که لفظ جلاله الف داشته باشد، ممکن است اهل الکبریاء مبتدا و الله خبر آن باشد و نیز ممکن است اهل، صفت دوم الله باشد و الله رب العالمین جمله مستأنفه باشد که یا خودش مبتدا و خبر است یا مبتدا برای خبر محذوف میباشد که تقدیرش ذلک یا هو یا مثل این موارد است و اگر الف را محذوف بدانیم ممکن است لله رب العالمین تاکید جملات سابق باشد و الجود و العظمه معطوف بر الکبریاء، و هر دو مجرور باشند و لله رب العالمین خبر الجود و العظمه باشند که بر آن - الکبریاء - عطف شده اند و یا لله رب العالمین خبر برای

العظمه باشد که در این صورت مرفوع خواهد بود و الجود طبق آنچه گفتیم - عطف شدن بر الکبریاء - مجرور خواهد بود.

در الذکری تا رب العالمین آمده و این واضحتر است. در این نکته بسیاری اتفاق نظر دارند که صدر روایت «الحمد لله رب العالمین اهل الجود و الجبروت و اهل الکبریاء و العظمه» خلاف چیزی است که در رساله ذکر کرده است.

به نظر علما «سمع الله لمن حمده» برای امام و ماموم و نیز در حالت فرادی مستحب است و با این عمومیت، محقق و علامه در کتاب المتعبر و کتاب المنتهی بدان تصریح کردهاند. این نظر را به علما نسبت دادهاند که ظاهر اکثر روایات هم این نکته را تأیید میکند.

برخی فاضلین متأخر گفتهاند: اگر گفته شود فقط بر امام مستحب است بهتر است. دلیل این نظر، روایتی حسن است که کلینی(1)

در کافی نقل کرده است. جمیل ابن دراج گفته است از امام صادق علیه السلام پرسیدم: فرد پشت سر امام جماعت، وقتی او می گوید سمع الله لمن حمده، چه باید بگوید؟ حضرت فرمود: آهسته میگوید: الحمدلله رب العالمین و صدایش را پایین میآورد. پایان سخن. ضعف دلالت این بر تخصیص پنهان نیست و نمی توان آن اخبار زیاد را با این روایت تخصیص زد.

عامه از ابوهریره و او از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که فرمود: وقتی امام سمع الله لمن حمده بگوید، شما بگویید: اللهم ربنا لک الحمد(2). ابوحنیفه و مالک گفته اند: امام نباید چیزی بیش از سمع الله لمن حمده و ماموم نباید چیزی بیشتر از ربنا لک الحمد بگوید. البته می توان این خبر را بر تقیه هم حمل کرد.

در کتاب الذکری گفته است: درکتاب المعتبر از کتاب الخلاف نقل شده است که امام و ماموم هر دو میگویند، «الحمد لله رب العالمین اهل الکبریاء و العظمه».

1- . الكافى 3: 320
2- . مشكاه المصابيح: 82

سپس گفته است این نظر همه علمای ما است. در کتاب المعتبر، گفتن « ربنّا و لک الحمد» جایز دانسته نشده است و گفته است، روایت همان است که شیخ در کتاب المبسوط گفته است: و اگر بگوید ربنا و لک الحمد نمازش باطل نیست و در روایت ما «واو» نیست.

علمای عامه در اینکه روایت «واو» دارد یا نه اختلاف دارند. به نظر شافعی روایت «واو» ندارد، چرا که اضافه شده است و معنا ندارد. نظر اکثرشان این است که روایت «واو» دارد. در میان این گروه باز اختلاف است، به نظر برخی این «واو» عطف است و معطوف در تقدیر گرفته شده است و تقدیرش این است «ربنا حمدنا لک و لک الحمد» تا بدین وسیله در حمد مبالغه و زیادهروی شود. به نظر برخی دیگر، در کلام عرب گاهی «واو» مقحمه - بی آنکه نقشی داشته باشد - میآید که این روایت هم از جمله آنهاست، چرا که در روایتهای صحیح آنان به هر دو صورت آمده است.

ابن ابی عقیل گفته است: روایت این گونه است: «اللهم لک الحمد ملء السموات و ملء الارض و ملء ما شئت من شی ء بعد» و کسی که در کتاب المعتبر این را انکار کرده، در واقع اصل قضیه را انکار نموده است، در حالی که روایت دلیل این نظر است و سند آن صحیح است و صاحب الفاخر و ابن جنید هم این نظر را دارند و به ماموم مقید نکردهاند .

گفتن ذکر «بالله اقوم و اقعد» در اینجا مستحب است که ظاهر کلام ابن ابی عقیل و ابن ادریس - و ابوالصلاح و ابن زهره نیز به این تصریح کرده اند - آن جا که وی میگوید: در حال بلند شدن «سمع الله لمن حمده» گفته شود و بقیه اذکار را بعد از بلند شدن بگوید. به دلیل روایات، این نظر رد شده است، چرا که اخبار صراحت دارد که باید همه اذکار را بعد از بلند شدن بگوید و این نظر بیشتر فقهاست. پایان سخن

مؤلف: محقق و دیگران به این دلیل از گفتن «ربنا لک الحمد» عدول کردهاند که این نظر در بین عامه مشهور است و همین دلیل است که در آن شک ایجاد میکمند و نیز به همین دلیل از نظر ابن ابی عقیل عدول کرده اند. شاید ابن ابی عقیل به

این دلیل این نظر را انتخاب کرده است که عامه روایت را از امام علی علیه السلام به روایت عبدالله ابن ابی رافع نقل کردهاند یا اینکه روایت دیگری به دست او رسیده است.

نکته: به نظر مشهور علمای شیعه، بالابردن دست فقط هنگام گفتن تکبیر مستحب است و در حال بلند شدن از رکوع نباید تکبیر گفت و نه دست را بلند کرد. حتی محقق در کتاب المعتبر گفته است: گفتن تکبیر در هر جای نماز که بر می خیزد یا بلند میشود مستحب است، مگر در حال بلند شدن از رکوع. بنابراین هنگام بلند شدن از رکوع «سمع الله لمن حمده» بدون بلند کردن دست گفته میشود و این نظر علمای ماست.

سپس بعد از قدری فاصله گفته است: البته در برخی از اخبارمان، بلند کردن دست هنگام رکوع نیز مستحب شمرده شده است. این روایت را معاویه ابن وهب(1) روایت کرده است که گفته است: امام صادق علیه السلام را دیدم که هنگامی که رکوع میکرد و هنگامی که سرش را از رکوع بر میداشت و هنگامی که سجده میکرد و وقتی سرش را از سجده بر میداشت و هنگامی که میخواست به سجده دوم برود، تکبیر میگفت. ابن مسکان از امام صادق علیه السلام روایت(2)

کرده است که حضرت دستانش را وقتی که می خواست به رکوع یا سجده برود، بلند میکرد و نیز هر موقع سرش را از رکوع و سجده بر می داشت دستش را بلند می کرد و می فرمود: این همان بندگی خداست.

در کتاب الذکری بعد از نقل این دو روایت گفته است: ظاهر این دو روایت این است که بلند کردن دست باید همزمان با بلند کردن سر باشد و بلند کردن دست مقید به تکبیر گفتن نشده است و اگر هم تکبیر گفته نشود، مستحب است دست بالا برده شود. این دو حدیث در التهذیب هم نقل شده است و چیزی را از این حدیث انکار نکرده در حالی که در این احادیث آمده، هنگام بلند کردن سر از رکوع باید

1- . التهذیب 1: 155
2- . التهذیب 1: 155

دستها هم بلند شود. کسی جز ابن بابویه و صاحب الفاخر، نظر به استحباب بلند کردن دست هنگام بلند کردن سر نداده است. ابن ابی عقیل و فاضل استحباب این امر را انکارکردهاند که ظاهر نظر ابن جنید هم چنین است. نظر درستتر، مستحب بودن این کار است، چرا که سند روایت صحیح است و اصل بر جواز است و عموم - این قاعده که - بالا بردن دست در همه جا، زینت نماز و خضوعی از نمازگزار می باشد، این نظر را تأیید میکند و در این صورت - که به استحباب این کار قائل شدیم - دستش را هنگام بلند کردن سر بالا میبرد و با پایین آوردن سر، دستش را هم پایین میآورد. نظر گروهی از علمای عامه هم چنین است. پایان سخن

مؤلف: چون نظر علمای عامه مستحب بودن این کار است، سبب شده علمای ما به استحباب این کار نظر ندهند.

در کتاب الذکری گفته است: مستحب است امام صدایش را در رکوع بلند کند و دستانش را بالا ببرد ولی بر ماموم در این زمینه سهل گرفته شده است. اما کسی که فرادی میخواند مخیر است و فقط باید «سمع الله لمن حمده» بگوید و طبق روایت زراره، باید این ذکر را جهری بگوید.

21. دعائم الاسلام: امام صادق علیه السلام فرمود: هر وقت رکوع میکنی کف دستانت را بر زانوهایت بگذار و پشت سرت را صاف نگه دار و سرت نه پایین تر از پشت و نه بالاتر از آن باشد. و فرمود: وقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله رکوع میکردند، اگر آب را بر پشتشان گذاشته میشد آب ثابت میماند. و فرمود: انگشتانت را بر زانوهایت در حال رکوع باز کن و اطراف انگشتانت را بر کاسه زانو برسان(1).

از امام صادق علیه السلام روایت است که فرمود: در رکوع سه مرتبه بگو: «سبحان ربی العظیم و بحمده(2)».

1- . دعائم الاسلام 1: 162
2- . دعائم الاسلام 1: 162

از جمله آنچه از ما از طریق خودمان از امام صادق علیه السلام در باره ذکر رکوع روایت کردهایم این است که ایشان در حالت رکوع این ذکر را میگفتند: «بارالها برای تو رکوع نمودم و برای تو خاضع شدم و به تو ایمان آوردم و تسلیم تو شدم و بر تو توکل کردم و تو پروردگارم هستی. گوش و چشم و مو پوست و گوشت و خون و مغز و اعصاب و استخوان و - همه - آنچه با پاهایم حمل میکنم، بدون امتناع و سرکشی و خستگی از عبادتهایت و با خشوع و تذلل، برای طاعت تو خاشعند. منزه است پروردگار بزرگم، همراه با ستایش او (که این جمله اخیر را سه مرتبه میگوید».1

امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی سرت را از رکوع بلند کردی بگو: «سمع الله لمن حمده» سپس می گویی:«ربنا لک الحمد(1)».

روایت های متعددی از امام صادق علیه السلام و نیز معصومین روایت کردهایم که آنها بعداز رکوع ذکرهای متعددی می گفتند از جمله «بارالها، سپاس مخصوص توست که پروردگار عالمیان و اهل جود و جبروت و عظمت و جلال و قدرتی. پرودگارا گناهانم را بیامرز و بر من رحم نما و ضعفم را - با رحمتت - جبران کن و درجه ام را بالا بر، چرا که من به آنچه که از خیر بر من فرو میفرستی نیازمندم.» و نیز این ذکر و ذکری که در معنای این ذکر است را کسی میگوید که فرادی نماز میخواند.

در نماز جماعت کافی است که «سمع الله لمن حمده» گفته شود که با حالت جهری بگوید و در باطن بگوید «ربنا لک الحمد» و سپس تکبیر گفته و بعد سجده کند.

22. السرائر: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر در رکوع و سجود سه مرتبه تسبیح بگویی یا اگر به همان اندازه از تسبیحات دیگر با تأنی بخوانی، نمازت

1- . دعائم الاسلام 1: 163

صحیح است و حق نداری و در شأن و کرامت نماز نیست که بگویی: «سبح سبح سبح»(1).

توضیح: ظاهر روایت این است که سه تسبیح صغری یا به همان اندازه از سایر اذکار کافی است و شمرده خواندن مستحب شمرده شده و تند خواندن نکوهش شده است.

23. الهدایه: امام صادق علیه السلام فرمود: در رکوعت سه مرتبه با این ذکر تسبیح بگو: «سبحان ربی العظیم و بحمده» و در سجده سه مرتبه «سبحان ربی الاعلی و بحمده»، چرا که وقتی آیه «فسبح باسم ربک العظیم» نازل شد، پیامبرصلی الله علیه و آله و سلم فرمود: این را در رکوعتان بخوانید و وقتی آیه «سبح اسم ربک الاعلی» نازل شد، حضرت فرمود: این را در سجودتان بخوانید و اگر به جای آن بگویی سبحان الله سبحان الله سبحان الله کافی است و کسی که عللی دارد مثل - فلج - و مریض و کسی که عجله دارد، اگر یک بار بگوید کافی است(2).

24. المحاسن: عمران ابن یزید می گوید، شنیدم که امام صادق علیه السلام میفرمود: وقتی مومن عملی را نیک انجام دهد، خدا هر حسنه اش را هفتصد برابر حساب میکند چنان که خود فرموده: «وَاللّهُ یُضَاعِفُ لِمَن یَشَاءُ(3)»، {و خداوند برای هر کس که بخواهد [آن را] چند برابر می کند.} بنابراین اعمالی که برای کسب ثواب خدا انجام میدهید را نیک انجام دهید. پرسیدم منظور از نیک انجام دادن عمل چیست؟ فرمود: وقتی نماز می خوانی رکوع و سجودت را نیک انجام ده و وقتی روزه میگیری از آنچه روزه را باطل می کند دوری گزینی و وقتی حج رفتی از آنچه در آن حرام است دوری کنی و به طور کلی هر عملی که انجام می دهی از آلودگی به دور باشد(4)

.

1- . السرائر: 475
2- . الهدایه: 32
3- . بقره/ 261
4- . المحاسن

25. العلل: از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد: معنای رکوع چیست؟ فرمود: به تو ایمان آوردم هر چند که گردنم زده شود، و معنای سبحان منزه دانستن خدای عزوجل است - از شرک و... - ربی یعنی خالق و العظیم یعنی او واقعا بزرگ است و کوچک نیست و بزرگ در ملک و سلطنت و بزرگتر از آن است که وصف شود .

این سخن «سمع الله لمن حمده» بزرگترین کلمه است که می تواند دو معنا داشته باشد: اول: وقتی خدا را حمد کنیم میشنود.

دوم: برای کسی که خدا را سپاس می گوید دعا میکند؛ یعنی خدایا حمد کسی را که تو را سپاس می گوید بشنو.

امام صادق علیه السلام فرمود: کمترین مقدار تسبیحی که در رکوع واجب است سه تسبیح میباشد و باید در نمازهای پنجگانه به صد و پنجاه تسبیح برسد. در نماز ظهر سی و شش مرتبه و در نماز عصر سی و شش مرتبه و در نماز مغرب بیست و هفت مرتبه و در نماز عشا سی و شش و در نماز صبح هجده بار گفته شود.

26. السرائر: برید عجلی گفته است از امام باقر علیه السلام پرسیدم: در نماز بهتر است سوره بلند خوانده شود یا رکوع و سجود طولانی باشد؟ حضرت فرمود: طول دادن رکوع و سجود افضل است، مگر آیه «فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ(1)»، {پس هر چه از [قرآن] میسّر شد تلاوت کنید و نماز را برپا دارید.} را نشنیده ای؟ بیتردید منظور از امر به اقامه نماز، طول دادن رکوع و سجود است. باز سؤال کردم کثرت قرائت - قرائت کردن سوره های طولانی - بهتر است یا کثرت دعا؟ فرمود: کثرت دعا، مگر سخن خداوند متعال به پیامبر را نشنیده ای: «قُلْ مَا يَعْبَأُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ(2)»، {بگو:

«اگر دعای شما نباشد، پروردگارم هیچ اعتنایی به شما نمی کند.} را نشنیده ای؟

1- . المزمل/ 20
2- .الفرقان/ 77

توضیح : شاید حضرت با قول«إنما عنی» به در برابر قرار دادن این دو در آیه استدلال کرده، چرا که در آیه آمده، هر چه قرائت کردید کافی است، سپس به اقامه نماز امر فرموده است. عمده اجزای نماز رکوع و سجود هستند بنابراین از آیه، طولانی بودن رکوع و سجود را میتوان برداشت کرد. یا گفته شود: از کلمه اقامه می توان اعتدال و استواء - صاف ایستادن - را برداشت کرد و بهتر است رکوع و سجود همانند قرائت باشد که نظر اول ظاهرتر است.

27. الذکری: ابوبصیر گفته است امام صادق علیه السلام بعد از اینکه سرش را از رکوع بلند میکرد میگفت: الحمد لله....خدا حمد کسی را که او را سپاس گوید میشنود - خدایا حمد کسی را که حمدت می کند بشنو- سپاس مخصوص خدای پروردگار جهانیان است. با قوت و نیروی تو بر میخیزم و بلند می شوم و تو اهل کبریا و جود و عظمت و جبروت هستی(1).

محمد ابن مسلم گفته است که امام صادق علیه السلام فرمود: اگر نماز جماعت خوانده میشود، هر وقت امام گفت «سبحان الله لمن حمده» مأمومین بگویند «ربنا لک الحمد» و اگر فرادی بخواند، چه امام باشد و چه دیگری، بگوید «سمع الله لمن حمده الحمدلله رب العالمین(2)».

و نیز الذکری: اسحاق ابن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت امیرالمومنین علیه السلام صاف و مستقیم رکوع میکرد به گونه ای که گویند اگر آب بر پشتش گذاشته شود، ثابت می ماند و اکراه داشت در رکوع، سر و دوشش را پایین بیاورد.

28. العلل: ابوبصیر گفته است از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: چرا نماز دو رکوع و چهار سجده دارد؟ حضرت فرمودند: چون که یک رکعت نماز ایستاده برابر دو رکعت نماز نشسته است(3) .

1- . الذکری: 199
2- . الذکری: 199
3- .علل الشرایع 2: 25

29. قرب الاسناد و کتاب المسائل: علی ابن جعفر گفته است از برادرم امام کاظم علیه السلام سؤال کردم: آیا باز کردن انگشتان دست در حال رکوع سنت است؟ حضرت فرمود: هر کس خواست انجام دهد و هر کس خواست، ترک کند(1).

این روایت که بر جواز ترک این کار دلالت دارد منافی با استحبابی که اخبار دیگر دلالت به آن دارند نیست و منظور این است که این از سنت مؤکد یا از واجباتی نیست که دلیل وجوب آنها سنت باشد.

در کتاب المنتهی گفته است: مستحب است نماز گزار انگشتانش را باز کرده و دستان خود بر کاسه زانوان بگذارد و این نظر تمامی علماست، مگر روایت ابن مسعود که گفته است: هنگام رکوع دستها را روی هم و بین زانوان خود میگذاشت.

شهید در کتاب الذکری تطبیق - روی هم گذاشتن دست - را جزء مکروهات رکوع می داند. طبق نظر درستتر، این کار حرام نیست که نظر ابوصلاح و فاضلین چنین است. ظاهر الخلاف و ابن جنید، حرام بودن تطبیق است و اگر حرام باشد، در این صورت باطل کننده نماز است، چرا که نهی در عبادت موجب فساد است - به نظر برخی دیگر، نماز صحیح است، چرا که هر چند نهی در عبادت موجب فساد است - ولی اینجا از وصف خارج نهی شده نه از خود نماز. همچنین شهید، قرار دادن دست زیر لباس را از جمله مکروهات رکوع دانسته است. ابن جنید گفته است، اگر در حال رکوع دستش زیر لباس باشد جایز است با این شرط که لنگ یا شلوار داشته باشد. ابوصلاح گفته است، آزاد گذاشتن دست زیر آستین یا زیر لباس مکروه است و این را به طور مطلق گفته است. پایان سخن. روایت عمار از امام صادق علیه السلام بر تفصیلی که ابن جنید بدان قائل است دلالت می کند.

30. قرب الاسناد: علی ابن جعفر گفته است از امام کاظم علیه السلام پرسیدم: اگر کسی در حالت رکوع یا سجده بدنش بخارد می تواند دستش را از

1- . قرب الاسناد: 94

رکوع یا سجده بردارد و آنجا را بخاراند؟ فرمود: اگر نمیتواند صبر کند اشکالی ندارد ولی اگر صبر کند تا رکوع تمام شود بهتر است(1).

31. المعتبر: معاویه ابن عمار و محمد ابن مسلم و حلبی گفته اند: اطراف انگشتانت را بر کاسه زانویت بگذار ولی اگر اطراف انگشتانت بر زانوانت برسد نیز صحیح است و بهتر است کف دستانت بر زانوانت باشد و وقتی خواستی سجده کنی دستانت برای گفتن تکبیر بالا ببر و سجده کن(2).

کتاب المنتهی: روایتی صحیح مثل این روایت از این سه نفر تا قسمت «من رکبتک» آمده است(3).

توضیح: این روایت دلالت دارد که کافی است به اندازهای خم شد که امکان رسیدن اطراف - سر - انگشتان به زانو ها باشد. عبارات علما در این باره مختلف است. بعضی همین نظر را دارند و بعضی دیگر گفتهاند باید مجموع کف دست به زانو برسد همان گونه که در کتاب المعتبر گفته است. یا وسط کف دست (الراحه) به زانوها برسد همان گونه که در کتاب التذکره گفته است. این دو - المعتبر و التذکره - بر این مطلب اجماع - علما- به غیر از ابوحنیفه را نقل کرده اند. شاید این دو در تعبیر مسامحه کرده باشند و منظور آنها این باشد که قسمتی از دست به زانو برسد همان گونه که در المنتهی گفته است. موید این نظر این است که در کتاب المعتبر به این روایت استناد کرده است با اینکه روایت صراحت دارد که اگر سرانگشتان به زانو برسد کافی است. شیخ علی و شهید ثانی رحمه الله علیه به طور صریح گفتهاند که رسیدن جزئی از انگشتان به زانوها کافی نیست. شکی نیست این نظر موافق احتیاط است و اجماع نقل شده است که واجب نیست دستها بر زانوان گذاشته شود بلکه آنچه مهم است این است که اگر بخواهد دستش را روی زانو بگذارد، دستش به آن برسد، ولی گذاشتن دست بر زانوها مستحب است. از برخی روایات(4)

فهمیده می

1- . قرب الاسناد: 94
2- . المعتبر: 179
3- . المنتهی 1: 281

4- . سنن النسائی 2: 180

شود که واجب است دستها روی زانوها گذاشته شود. احتیاط این است که اگر ضرورتی نباشد این کار ترک نشود.

32. المعتبر: گروهی از امام باقر علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: هنگام بلند شدن از رکوع بگو: «سمع الله لمن حمده اهل الجود و الکبریاء و العظمه».

33. مشکاه الانوار: اسحاق ابن عمار گفته است، شنیدم امام صادق علیه السلام به خانواده و همسرانش سفارش می کرد و میفرمود: در رکوع و سجده هایتان کمتر از سه تسبیح نگویید، چرا که اگر این کار را بکنید (سه تسبیح بگویید) عمل را به بهترین صورت انجام دادهاید.(1)

مؤلف: برخی از این از اخبار در باب علل نماز و برخی دیگر در باب وصف نماز و برخی در باب تکبیر آمده بود و برخی دیگر را در باب سجده ذکر خواهیم کرد.

1- . مشکاه الانوار: 261

باب بیست و هفتم : باب سجود، آداب و احکام آن

آیات:

- يَا مَرْيَمُ اقْنُتِی لِرَبِّکِ وَاسْجُدِی وَارْکَعِی مَعَ الرَّاکِعِينَ،(1)

{ای مریم، فرمانبرِ پروردگار خود باش و سجده کن و با رکوع کنندگان رکوع نما.» }

- إِنَّ الَّذِينَ عِندَ رَبِّکَ لاَ يَسْتَکْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ[2] ، {به یقین، کسانی که نزد پروردگار تو هستند، از پرستش او تکبّر نمی ورزند و او را به پاکی می ستایند و برای او سجده می کنند. }

- وَلِلّهِ يَسْجُدُ مَن فِی السَّمَاوَاتِ وَالأَرْضِ طَوْعًا وَکَرْهًا وَظِلالُهُم بِالْغُدُوِّ وَالآصَالِ،(2) {و هر که در آسمانها و زمین است - خواه و ناخواه - با سایه هایشان، بامدادان و شامگاهان، برای خدا سجده می کنند. }

-

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ وَکُن مِّنَ السَّاجِدِينَ،(3) {پس با ستایش پروردگارت تسبیح گوی و از سجده کنندگان باش. }

- وَلِلّهِ يَسْجُدُ مَا فِی السَّمَاوَاتِ وَمَا فِی الأَرْضِ مِن دَآبَّةٍ وَالْمَلآئِکَةُ وَهُمْ لاَ يَسْتَکْبِرُونَ، (4) {و آنچه در آسمانها و آنچه در زمین از جنبندگان و فرشتگان است، برای خدا سجده می کنند و تکبّر نمی ورزند. }

[2]. الاعراف/ 206

1- . آل عمران/ 43
2- . الرعد/ 15
3- الحجر/ 98
4- . النحل/ 49

- قُلْ آمِنُواْ بِهِ أَوْ لاَ تُؤْمِنُواْ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ مِن قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ سُجَّدًا * وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِن كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولاً* وَيَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا،(1) {بگو: «[چه] به آن ایمان بیاورید یا نیاورید، بی گمان کسانی که پیش از [نزول] آن دانش یافته اند، چون [این کتاب] بر آنان خوانده شود سجده کنان به روی درمی افتند* و می گویند: «منزّه است پروردگار ما، که وعده پروردگار ما قطعاً انجام شدنی است* و بر روی زمین می افتند و می گریند و بر فروتنی آنها می افزاید.}

- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِى السَّمَاوَاتِ وَمَن فِى الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَمَن يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن مُّكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ،(2) {آیا ندانستی که خداست که هر کس در آسمانها و هر کس در زمین است، و خورشید و ماه و [تمام] ستارگان و کوه ها و درختان و جنبندگان و بسیاری از مردم برای او سجده می کنند؟ و بسیاری اند که عذاب بر آنان واجب شده است. و هر که را خدا خوار کند او را گرامی دارنده ای نیست، چرا که خدا هر چه بخواهد انجام می دهد.}

- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ،(3) {ای کسانی که ایمان آورده اید، رکوع و سجود کنید و پروردگارتان را بپرستید و کار خوب انجام دهید، باشد که رستگار شوید.}

- وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اسْجُدُوا لِلرَّحْمَنِ قَالُوا وَمَا الرَّحْمَنُ أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ نُفُورًا،(4) {و چون به آنان گفته شود «[خدای] رحمان را سجده کنید»، می گویند: «رحمان چیست؟ آیا برای چیزی که ما را [بدان] فرمان می دهی سجده کنیم؟» و بر رمیدنشان می افزاید.}

1- . اسری/107-109
2- . الحج/ 18
3- . الحج/ 77
4- . الفرقان/ 60

- أَلَّا يَسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِی يُخْرِجُ الْخَبْءَ فِی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَعْلَمُ مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُون،(1) {آری، شیطان چنین کرده بود] تا برای خدایی که نهان را در آسمانها و زمین بیرون می آورد و آنچه را پنهان می دارید و آنچه را آشکار می نمایید می داند، سجده نکنند. }

- إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ،(2) {تنها کسانی به آیات ما می گروند که چون آن [آیات] را به ایشان یادآوری کنند، سجده کنان به روی درمی افتند و به ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند و آنان بزرگی نمی فروشند. }

- وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِی خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ،(3) {و از نشانه های [حضورِ] او، شب و روز و خورشید و ماه است نه برای خورشید سجده کنید و نه برای ماه، و آن خدایی را سجده کنید که آنها را خلق کرده است اگر تنها او را می پرستید. }

- فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا،(4) {پس خدا را سجده کنید و بپرستید. }

- وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا،(5) {و مساجد ویژه خداست، پس هیچ کس را با خدا مخوانید. }

تفسیر:

این آیات بر وجوب سجود و حسن آن فی الجمله دلالت میکند. در برخی آیات، سجده به معنای نماز است و دلالت به این دارد که نماز باید سجده داشته باشد. ظاهر برخی از آیات، سجده تلاوت و برخی دیگر سجده نماز است.

1- . النمل/ 25
2- . السجده/ 15
3- . فصلت/ 37
4- . النجم/ 62
5- .الجن/ 18

«و له یسجدون» طبرسی رحمه الله علیه گفته است:(1)

یعنی خاضع و فروتن می شوند. و نیز گفته شده است: نماز میخواندند و نیز گفته شده است در نماز سجده میکنند. این آیه اولین آیه سجده دار قرآن است که به نظر ابوحنیفه سجده در این آیه سجده واجب است. به نظر شافعی سجده در این آیه مستحب مؤکّد میباشد علمای ما هم چنین نظری دارند.

خداوند فرموده است:(2)«لله

یسجد»؛ در معنای این آیه بین دو نظر اختلاف است: اول: سجده برای خدا واجب است که مومن از روی میل و رغبت سجده میکند و کافر با شمشیر به این کار اجبار میشود.

دوم: معنایش خضوع - یعنی خاضع شدن همه آنچه در زمین است برای خداست - و نیز گفته شده است که منظور از سجده سایه فرد این است که سایه فرد با خودش سجده می کند. به نظر حسن، سایه کافر سجده میکند، ولی خودش نه و معنای آن نزد اهل تحقیق این است که فقط جسم فرد کافر در سجده است ولی روح و قلبش سجده نمیکند.

و نیز گفتهاند، سایه در اینجا معنای ظاهری خود را دارد و معنای سجده کردن سایه، از طرفی به طرف دیگر رفتن و مطیع فرمان حق شدن، با کوتاه و بلند شدن است.

علی ابن ابراهیم از امام باقر علیه السلام روایت کرده است است که حضرت فرمود:(3)

کسانی که از روی میل ساجد خدایند، از آسمانیان ملائکه میباشد و در زمین هر کس که بر خدا سجده میکند، اگر بر فطرت اسلام متولد شده است، از روی میل ساجد خداست و اگر کسانی با اجبار مسلمان شده باشد، بی میل ساجد خدایند و کسی که ساجد خدا نیست، سایه اش صبح و شام ساجد خدا میباشد.

1- . مجمع البیان 4: 516

2- . مجمع البيان 5: 284
3- . تفسير القمى: 338

علی ابن ابرهیم گفته است(1): حرکت هر سایهای که خدا خلق کرده، سجده او به خداست و هر چیزی سایه دارد و با حرکت او حرکت می کند و این حر کت، سجده اوست.

و نیز گفته است: سایه مومن از روی میل و سایه کافر از روی اکراه خدا را سجده می کند. سجده کفار، بلند شدن و حرکت و کم و زیاد شدن است(2)

در کتاب السماء و العالم این را توضیح دادیم.

«وکن من الساجدین» طبرسی گفته است(3):

یعنی از نمازگزاران. ابن عباس روایت کرده است، پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله وسلم هر گاه دچار غم و اندوه می گردید رو به بارگاه خدا می آورد و نماز می خواند. نیز گفته شده است: از جمله کسانی باشید که ساجد خدایند و با عبادت روی به سوی او میکنند.

در تفسیر«ان الذین اوتوا العلم من قبله» طبرسی گفته است: کسانی که علم تورات قبل از نزول قرآن به آنها داده شده است، مثل عبدالله ابن سلام و دیگران که صفات حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را قبل از بعثت وی میدانستند، این (نظر) از ابن عباس نقل شده است. نیز گفته شده است، یا منظور آیه عالمان از اهل کتاب و دیگرانند - عالمان غیر اهل کتاب -. و طبق نظری دیگر، آنها امت پیامبرند.

«اذا یتلی علیهم» قرآن، «یخرون للاذقان سجدا» سجده کنان با صورت به سجده میافتند که این را ابن عباس و قتاده گفته اند و به این دلیل «الذقن»،(چانه) آمده، چرا که هر کس سجده کند، نزدیکترین قسمت بدنش به زمین، چانه اوست و «الذقن» مجموع دو فک است.

«و یقولون سبحان ربنا» یعنی - این را - برای تنزیه کردن خداوند از آنچه که مشرکین به پرودگار ما نسبت میدهند، میگویند «ان کان وعد ربنا لمفعولا» وعده پرودگار قطعاً و حتما به وقوع خواهد پیوست. «یخرون للاذقان و یبکون» به خاطر

1- . تفسير القمى: 361
2- . تفسير قمى: 338
3- . المجمع البيان 6: 347

اینکه در عبادت کوتاهی کرده اند میترسند و نیز به خاطر شوق به خدا و نیز ترس از عذاب او گریه کنان به سجده میافتند. «یزیدهم» آنچه از مواعظ قرآن است. «خشوعا» به خاطر تواضع به خداوند و تسلیم شدن به اوامر و طاعت خداوند. پایان سخن

مؤلف: تفسیر سجده بر چانه به معنای ظاهری کلمه است و در این باره توضیح خواهیم داد، همان گونه که کلینی از علی ابن محمد روایت کرده است که وی گفته است: از امام صادق(1)علیه

السلام پرسیدم، آیا کسی که بر پیشانی اش علتی باشد که نتواند سجده کند میتواند چانه اش را بر زمین گذارد؟ حضرت فرمودند: بله، چرا که خدا می فرماید: «یخرون للاذقان سجدا». شاید در امت های سابق سجده این گونه بوده و به این مناسبت به آیه استشهاد شده است و در صورت ضرورت می تواند سجدهگاه این امت هم باشد و ممکن است منظور آیه، سجده گاه امتها در حال ضرروت باشد.

علی ابن ابراهیم(2)

اولاً «أذقان» را به وجه یا همان صورت و ثانیا «الذین اتوا العلم»، {کسانی که علم بدانها داده شده} را به گروهی از اهل کتاب که به پیامبر ایمان آورده اند تفسیر کرده است و سپس روایتی را که ذکر می شود آورده است؛ بنابراین ممکن است منظور آیه هر دو معنی - چانه و وجه - باشد.

فاضلین با استدلال به این آیه گفتهاند، در صورتی که نتوان با پیشانی سجده کرد، سجده با چانه واجب است، چرا که اگر اسم سجده برای «ذقن» صادق باشد، باید وقتی بدان امر میشود مجزی باشد - امر ساقط شده و نماز صحیح باشد -. بر این نظر اشکال شده که سجده ای که به آن امر شده، غیر از این معناست، چرا که در حال اختیار، سجده بر چانه مجزی نیست و امر به سجده با آن ساقط نمی شود. بنابراین دلیل عمده عدم وجوب سجده بر چانه در این حالت، روایاتی است که به خاطر شهرت آنها بین علما تأیید شده است.

1- . الکافی 3: 334

2- . تفسير القمى: 391

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَن فِی السَّمَاوَاتِ وَمَن فِی الْأَرْضِ»، یعنی کسانی از ذویالعقول «و الشمس» یعنی خورشید هم سجده میکنَد، تا آخر آیه. خدا با این آیه گفته است، اشیا برای خدا سجده میکنند و معنای آن این است که خاضع و فرمانبردارانه هر چه از آنها می خواهد به جا میآورند. «کثیر من الناس» یعنی مومنان کسانی هستند که ساجد خدایند. «و کثیر حق علیه العذاب» کسانی که سجده نکنند و به وحدانیت او شرک ورزند(1).

« اذا قیل لهم» به مشرکین «اسجدوا للرحمن قالو ما الرحمن» یعنی ما رحمان را نمی شناسیم، چرا که آنها هیچ گاه خدا را با این اسم نشناختهاند. «زادهم» ذکر رحمن - بردن اسم خدا- «نفورا» از ایمان(2).

«الا یسجدوا» آنها را نگذاشت که سجده کنند یا سجده نکردن و هدایت نیافتن به اینکه سجده کنند را در چشم آنها زیبا گردانید. و ساختار این جمله این گونه بوده که ادغام شده بنابراین حرف زائدی ندارد.

«الذی یخرج الخبء» چیزی که از چشم دیگران مخفی است. «اخراج» ظاهر گردانیدن آن. پس این جمله به معنای آفرینش تمام اشیاست.

«انما یومن بآیاتنا» طبرسی گفته است: یعنی قرآن و سایر حجت ها را تصدیق میکند «الذین اذا ذکروا بها» با آن موعظه شدند به یاد آوردند و از آن پند گرفتند که «خروا سجدا» سجده کنان خدا را شکر کردند، چرا که آنها را به معرفتش رهنمون ساخت و انواع نعمت ها را به آن ها عطا کرد. «و سبحوا بحمد ربهم» و خدا را منزه و بری از صفاتی که شایسته او نیست دانستند و او را تعظیم کردند و سپاس گفتند. «لا یستکبرون عن عبادته» از عبادت او سرباز نمی زنند و از طاعتش استنکاف و امتناع نمی کنند و یا ابایی ندارند که سجده کنان و فروتنانه، روی بر خاک زمین گذارند.

1- . مجمع البیان 7: 76
2- . مجمع البیان 7: 76

مؤلف: در آیه اشاره ای است به این که در سجده، تسبیح و تحمید نیک است. یا ممکن است آیه را بر سجده واجب یا اعم از سجده واجب و مستحب قرآن حمل کنیم هر چند مفسران این نکته را نگفتهاند.

«لا تسجدو للشمس» تا آخر آیه دلالت میکند که سجده بر کسی جز خالق جایز نیست و واجب است سجده برای او باشد و نیز عبادت بدون سجده صحیح نیست. «و اسجدوا لله» بر وجوب سجده و اخلاص در آن دلالت میکند و به این قسمت از برای وجوب سجده هنگام تلاوت و شنیدن آیه استدلال شده است. اشکالی که در آن وجود دارد پنهان نیست.

«و ان مساجد لله» تفسیر این آیه درباب مساجد ذکر شد. در روایت ما تفسیر شده است که منظور از مساجد، اعضای هفتگانهای است که هنگام سجده روی زمین گذاشته می شوند بنابراین آیه دلالت می کند که جایز نیست با این اعضای هفتگانه به غیر خدا سجده کرد. قبلا ذکر شد که در صحیحه حماد، مساجد به اعضای هفتگانه تفسیر شده است.

روایتی که در کافی از ابوعمرو زبیری از امام صادق علیه السلام آمده است این نظر را تائید میکند. امام فرمود: خدا ایمان را بر اعضای ایشان واجب کرده و بر آن تقسیم نموده و بین آنها فرق گذاشت. که حدیث طولانی است و در ادامه فرمود: سجده را در شب و روز، در هنگام نماز را بر صورت واجب گردانید و فرمود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ(1)»،

و نماز فریضه ای است که در آن صورت و دست و پا نقش دارند و در جای دیگر فرموده: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»،(2) {و مساجد ویژه خداست، پس هیچ کس را با خدا مخوانید.}

در کتاب الفقیه(3)

است که امیرالمومنین علیه السلام در وصیت خود به فرزندش محمد ابن حنفیه فرموده است: خداوند میفرماید: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ» تا آخر آیه.

1- . الحج/ 77

2- .الجن/ 18
3- .الفقيه

یعنی با سجده گاههای صورت، دو دست و دو زانو، دو انگشت بزرگ پا، غیر خدا خدا را مخوان.

1. تفسیر عیاشی: معتصم از امام جواد علیه السلام سؤال کرد: دست سارق باید از کجا قطع شود؟ فرمود: باید از آخر انگشت قطع نمود و کف دست باقی بماند. سؤال کرد. دلیل این مطلب چیست؟ امام فرمود: دلیل این مطلب سخن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است که فرمود: سجده بر اعضای هفتگانه است: صورت، دو دست، دو زانو و دو پا. بنابراین اگر دستش از مچ دست یا آرنج قطع شود، جایی باقی نمیماند که بر آن سجده کند و همچنین خداوند میفرماید: «ان المساجد لله» یعنی این اعضای هفتگانه ای که بر آنها سجده میکند - و روی زمین قرار میگیرند - برای خداست، «فلا تدعوا مع الله احدا» و آنچه برای خداست قطع نمیشود(1).

ادامه روایت

2. غیبه الشیخ: محمد حمیری به حضرت امام زمان عج الله تعالی فرجه الشریف نامه نوشت و پرسید، نمازگزار در نماز شب و در جای تاریک است، وقتی میخواهد سجده کند اشتباهاً به جای سجاده بر پلاس یا سفره چرمین سجده میکند، وقتی از سجده بر میخیزد سجاده را پیدا میکند، آیا باید دوباره سجده کند؟ امام جواب داد: اگر هنوز کاملاً ننشسته باشد میتواند سرش را برای پیدا کردن سجاده بلند کند(2).

در الاحتجاج از حمیری همین روایت ذکر شده است(3)

.

3. قرب الاسناد: علی ابن جعفر از برادرش امام کاظم پرسید: فردی بر سنگریزه سجده میکند و نمیتواند صورتش را بر زمین گذارد؟ حضرت فرمود: پیشانی اش را حرکت دهد و سنگریزه ها را از پیشانیاش دور سازد تا بتواند سجده نماید و نباید سرش را بلند کند(4).

1- . تفسیر عیاشی 1: 320

2- . غیبه الشیخ: 248
3- . الاحتجاج: 270
4- . قرب الاسناد: 93 چاپ سنگی و 122 چاپ نجف

توضیح: زمانی که پیشانی بر جایی قرار گیرد که سجده برآن صحیح نیست یا نمیتوان پیشانی را بر زمین گذاشت، آیا میتوان سر را بلند کرده و از نو سجده نمود یا نمیتوان این کار را کرد؟ اخبار متعارضند.

شیخ اخباری را که بر جواز دلالت دارند بر جایی حمل کرده است که نمیتوان پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است قرار داد یا نمیتوان سر را بر آنچه که سجده بر آن صحیح است (بدون بلند کردن سر) قرار داد و اخباری که جایز نمیدانند بر جایی حمل کرده است که این کار بدون بلند کردن سر ممکن است. ممکن است اخباری که بر جواز بلند کردن سر دلالت دارد را بر نماز نافله حمل کرد همان گونه که مورد روایت اولی همین است و اخباری که این کار را جایز نمیدانند، بر نماز واجب حمل نمود، یا اخباری که جایز میدانند را بر جایز بودن این کار حمل کرد و یا اخباری که جایز نمیدانند را بر کراهت حمل کرد.

در کتاب المنتهی گفته است: اگر پیشانی بر جای بلند باشد جایز است که سرش را بلند کند و بر جایی که مساوی بدنش است سجده کند، چرا که در این صورت سجده کامل به جا آورده نمیشود و جایز است که برگردد و سجده کامل را به جا آورد. این نظر را روایت حسین ابن حماد از امام صادق علیه السلام(1)

تأیید میکند که گفته است به حضرت عرض کردم، اگر هنگام سجده پیشانی ام بر جای بلند قرار گرفت چه کار کنم؟ حضرت فرمود: سرت را بلند کن و دوباره سجده کن. این روایت معارض روایت صحیحی که شیخ از معاویه ابن عمار نقل کرده نیست که گفته است، حضرت فرمود: اگر پیشانی ات را جایی گذاشتی که اذیت میشود سرت را بلند نکن بلکه آن را به روی زمین بکش - تا به جای راحتی برسد - و حسین ابن حماد(2) و یونس هم از امام صادق علیه السلام چنین روایتی را نقل کرده اند.

سپس گفته است: ما به این دلیل این اخبار - اخباری که برعدم جواز دلالت دارند - بر موردی حمل می کنیم که مقدار بلندی به اندازه یک خشت یا کمتر از آن

1- . التهذیب 1: 222

2- . التهذيب 1: 225

است، چرا که اگر در این صورت سرش را بلند کند، لازم می آید که یک سجده عمداً اضافه کند که این کار جایز نیست .

در الذکری گفته است: اگر پیشانی فرد در جایی قرار گیرد که سجده بر آن صحیح نیست، اگر مقدار بلندی از خشت بلندتر باشد، سرش را بلند کند و از نو سجده نماید، چرا که سجده بر این مورد صدق نمی کند. ولی اگر به اندازه خشت یا کمتر از آن باشد بهتر است سرش را بکشد و بلند نکند، چرا که تعدد سجود لازم میآید و روایت حماد هم بر این مطلب دلالت دارد. سپس اخباری را که از این کار منع کردهاند بر مورد غیر مرتفع حمل کرده است. محقق در کتاب المعتبر همین کار را کرده است. شاید بعضی از وجوهی که ذکر کردیم موجهتر و قابل قبولتر باشد، چرا که همان طور که سجده شرعی در صورتی که سر در جایی قرار گیرد که به اندازه خشت - لبنه - بلندتر از بدن باشد محقق نمی شود، در صورتی که پیشانی در جایی قرار بگیرد که سجده بر آن صحیح نیست یا پیشانی مستقر نمیشود نیز محقق نخواهد شد. اما سجده حقیقی از نظر شرعی و عرفی و لغت، ظاهراً با مقداری انحناء و قرار دادن پیشانی محقق میشود. لازمه حرف ایشان این است که اگر پیشانیاش خیلی بلندتر از اندازه لبنه - خشت - باشد، عمل زیادی با آن محقق نمیشود و باطل کننده نماز نیست و شاید آنان نیز چنین نظری ندارند. ظاهر آن است که جایز بودن این کار به خاطر ضرورت یا حتی عدم ضرورت، بالا آوردن سر را مجاز نمیکند، چنان که ظاهر کلام شیخ نیز چنین است.

حرکت دادن پیشانی برای کنار زدن سنگریزه ها که در روایت آمده است به این دلیل است که هنوز پیشانی کامل مستقر نشده است، یا مبنی بر این نظر است که اگر پیشانی کمتر از یک درهم بر روی زمین قرار گیرد، سجده محقق نمی شود، یا مبنی بر این نظر است که مستحب است پیشانی به اندازه یک درهم روی زمین قرار گیرد. در هر صورت نمی توان به این روایت برای وجوب رساندن پیشانی به زمین به اندازه یک درهم استدلال نمود.

4. قرب الاسناد: علی ابن جعفر گفته است: از برادرم امام کاظم سؤال کردم: وقتی زنی سجده میکند، قسمتی از پیشانی اش روی زمین قرار میگیرد و قسمت

دیگر پیشانی اش را مویش نمیگذارد به زمین برسد. آیا این سجده صحیح است؟ امام فرمود: نه، باید پیشانی اش به زمین برسد(1).

توضیح: نظر مشهور علما این است اگر قسمتی از پیشانی بر روی چیزی که سجده میکند برسد، سجده صحیح می باشد .

شیخ صدوق و ابن ادریس و شهید در کتاب الذکری گفته اند: واجب است به اندازه یک درهم پیشانی به زمین برسد و ظاهر نظر ابن جنید این است که باید کل پیشانی بر زمین گذارده شود و گفته است، فقط در صورتی گذاشتن پیشانی به اندازه یک درهم صحیح است که مشکلی در پیشانی باشد که نتوان پیشانی را روی زمین گذارد. این روایت نظر وی را تایید میکند ولی اقوی این است که این روایت حکم استحبابی را بیان میکند، چرا که روایات معتبر زیادی دلالت میکند که اگر به اندازهای بگذارد که اسم سجده بر آن صدق کند، صحیح است. در الذکری گفته است: بر زنان مستحب است که موهایشان را از پیشانی کنار زنند، هر چند اگر قسمتی از پیشانی هم برسد، صدق زمین (سجده) میکند، ولی به خاطر افزایش تمکن است. دلیل این مطلب روایت علی ابن جعفر است. ظاهرا این روایت بر کراهت حمل میشود.

ابن جنید گفته است: برای زنان سزاوار نیست که موی جلوی پیشانی خود را آن قدر بلند کنند که موهای روی پیشانی نگذارد پیشانی به زمین یا آنچه که بر آن سجده میکنند برسد.

5. کافی : ابو عبیده گفته است، شنیدم امام باقر علیه السلام در حال سجده میگفت: «بارالها، به حق حبیبت محمد از تو میخواهم که بدیهایم را به نیکی تبدیل کنی و در حساب بر من آسان گیری.» و در سجده دوم میگفت: «بارالها، به حق

حبیبت محمد از تو میخواهم که تمام نیازهای دنیای مرا برآورده کنی و همه هراسهای رسیدن به بهشت را از میان برداری.» و در سجده سوم میگفت: «به حق محمد و آل محمد از تو میخواهم که گناهان کوچک و بزرگ مرا ببخشی و عمل کم

1- . قرب الاسناد: 133

مرا قبول کنی.» و در سجده چهارم میگفت: «به حق حبیبت محمد مرا داخل بهشت کن و از ساکنین آن قرار داده و از سموم آتش جهنم نجاتم ده. و صلی الله علی محمد و آله(1).»

و نیز کافی: با سند نزدیک به صحیح از جمیل روایت کرده است که وی گفته است، امام صادق علیه السلام به من فرمود: وقتی سجده میکنی چه میگویی؟ گفتم جانم به فدای شما، به من یاد ده که چه بگویم. فرمود: بگو «ای پروردگار و ای بزرگ همه بزرگان و ای پادشاه گردن کشان و ای خدای همه خدایان، بر محمد و آل محمد درود فرست و این خواسته مرا برآورده کن و سپس بگو «من بنده تو و تسلیم اوامر تو هستم» و سپس هر دعایی خواستی بکن و از او بخواه، چرا که او بخشنده ای است که هیچ درخواستی برای او بزرگ نیست(2) .

6. کتاب عاصم ابن حمید: ابوبصیر گفته است از امام باقر علیه السلام پرسیدم، فردی در مسجد، جایگاه سجدهاش را بلند می کند. حضرت فرمود: من دوست دارم سجده گاهم با قدمهایم مساوی باشد و دوست ندارم که فردی سجده گاهش بالا باشد(3).

و نیز از همین کتاب: سعید ابن یسار گفته است به امام صادق علیه السلام گفتم: در حال رکوع یا سجده دعا میکنم، آیا اشکال دارد؟ حضرت فرمود: در حال سجده دعا کن، چرا که سجده نزدیک ترین حالت بنده به خدایش است. از خدای عزوجل برای دنیا و آخرتت بخواه.

7. العلل: احمد ابن علی راهب گفته است فردی از حضرت امیر المومنین علیه السلام پرسید: ای پسر عموی بهترین خلق خدا! معنای سجده اولی چیست؟ حضرت فرمود: تأویلش این است که خدایا، مرا از زمین آفریدی و معنای برداشتن سرت از سجده این است که ما از آن خارج کردی و معنای سجده دومی این است که ما را به

1- . الکافی 3: 322
2- . الکافی 3: 322
3- . التهذیب 1: 158

آن برگشت خواهی داد و وقتی سرت را از سجده دوم بر می داری، معنایش این است که دوباره ما را از آن خارج خواهی کرد.

باز سؤال کرد: معنای گذاشتن پای راست روی پای چپ در حالت تشهد چیست؟ فرمود: تأویلش این است خدایا باطل را نابود کن و حق را به پا دار.

و نیز العلل: سکونی از امام صادق علیه السلام و ایشان از پدرش امام باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: هرگاه یکی از شما سجده کند، دستانش را روی زمین بگذارد تا شاید به این خاطر خدا در قیامت بر گردنش زنجیر نیاویزد(1) .

در ثواب الاعمال هم چنین روایتی از علی ابن ابراهیم که از پدرش نقل کرده است(2).

توضیح: منظور از «الارض» خاک و سنگ و چیزهای دیگری است که روی زمین می باشد یا منظور فقط خاک است یا منظور فقط آنچه میباشد که سجده برآن صحیح است از باب تغلیب، یا اعم از آن که هر دو - هم خاک و هم آنچه روی زمین است - منظور باشد. به غیر از اولی، بعید بودن بقیه روشن است.

8. العلل: ابوبصیر گفته است، به امام صادق علیه السلام گفتم فدایت شوم، فردی در سفر است راهزن به او میزند و عریانش میکند و فقط شلوارش باقی میماند و چیزی پیدا نمیکند که بر آن سجده کند و اگر بر روی شنها سجده کند صورتش میسوزد، چه کار کند؟ فرمود: بر پشت دستانش سجده کند، چرا که این هم یکی از سجده گاه هاست(3).

توضیح: به این دلیل فرموده است که بر پشت دستها سجده کند که کف دست یکی از اعضایی است که باید در سجده بر زمین گذاشته شود و اگر بر کف دست سجده می کرد نمی توانست کف دستانش را بر زمین بگذارد. یا گفته شده است: به این مناسبت گفته است که کف دست یکی از اعضایی است که هنگام سجده بر زمین گذاشته میشود. نیز گفته شده است: منظور این است که کف دست یکی از جاهایی

1- . علل الشرايع 2: 20
2- . ثواب الاعمال: 31و 32
3- . علل الشرايع 2: 29 و30

است که هنگام سجده روی زمین گذاشته میشود، بنابراین وقتی پیشانی برروی کف دست گذاشته میشود، گویی توسط آن بر زمین سجده شده است. احتمال دارد منظور این باشد که پشت دست از چیزهایی است که شارع هنگام ضرورت سجده بر آن را جایز میداند.

9. تفسیر علی ابن ابراهیم: «و ان المساجد لله فلا تدعو مع الله احدا» گفته است: مساجد - اعضای - هفتگانهای است که بر آن سجده میشود و عبارتند از: کف دست ها، دو زانوی پا، دو انگشت بزرگ پا، پیشانی.

باز از همین کتاب: اسحاق ابن عمار گفته است به امام صادق علیه السلام گفتم، فردی در بین دو چشم خود مو دارد - ابرو پیوسته است - و نمیتواند بر پیشانیاش سجده کند.

حضرت فرمود: بر طرفی که مو ندارد سجده کند و اگر نتواند به طرف ابروی راست و در غیر این صورت به طرف ابروی چپ و اگر نتوانست بر چانه خود سجده کند. گفتم چانه؟ فرمود: بله، مگر در قرآن نخواندهای «یخرون للاذقان سجدا»؟ ![(1)]

توضیح: نظر مشهور فقها این است که اگر در پیشانی دمل یا جراحتی باشد، چالهای می کند تا مقدار سالم پیشانیاش کاملاً روی زمین قرار گیرد و اگر نشد، بر یک طرف ابروان سجده کند. به نظر شیخ صدوق و پدرش، واجب است اول به طرف راست و اگر نشد به طرف چپ سجده کند و اگر امکان نداشت بر چانه خود سجده کند.

شیخ در کتاب المبسوط گفته است: اگر بر پیشانی دمل یا جراحتی باشد که نتواند سجده کند، به طرف یکی از ابروانش سجده کند و اگر نشد، بر چانه اش سجده نماید. در این حالت که بر پیشانی دمل یا جراحت باشد جایز است در جایی چالهای بکند تا که زخم و دمل داخل آن قرار گیرد. ابو حمزه سجده بر طرف یکی از ابروان را بر کندن حفره و گذاشتن دمل در آن مقدم کرده است. ولی نظر مشهورتر به خاطر این روایت قوی تر است - سجده کردن به طرف یکی از ابروان، مقدم بر حفره نیست

1- . تفسیر قمی: 391

- هرچند به این روایت استناد نکرده اند. و نیز به دلیل اینکه شیخ روایتی از مصادف نقل کرده است که گفته است: دملی در پیشانی من در آمده بود و به طرف یکی از ابروان خود سجده میکردم و اثرش مانده بود. امام صادق علیه السلام پرسیدند، این اثر چیست؟ گفتم به خاطر زخم و دمل نمیتوانم بر پیشانی سجده کنم برای همین بر یک طرف سجده میکنم و اثرش مانده است. حضرت فرمود: این کار را نکن، یک چاله بکن و هنگام سجده آن دمل را بر چاله بگذار تا پیشانی ات بر زمین قرار گیرد(1). حال در صورتی که بر چانه سجده میکند، اگر بر چانه ریش باشد، آیا باید ریش را کنار زد؟ به نظر شهید بله، چرا که ریش از چانه نیست. بنابراین واجب است در صورت امکان ریش کنار زده شود. گفته شده است: کنار زدن ریش به خاطر اطلاق خبر واجب نیست. شاید این نظر درستتر باشد.

10. قرب الاسناد: امام باقر علیه السلام فرمود: انسان بر هفت اعضایش سجده می کند که عبارتند از: دو دست، دو پا و دو زانو و پیشانی(2).

و نیز قرب الاسناد: علی ابن جعفر گفته است از برادرم امام کاظم علیه السلام پرسیدم: اگر کسی سجده کند ولی دستش را از روی زمین بر ندارد و دوباره سجده کند، آیا نمازش صحیح است؟ حضرت فرمود: انجام این کار موجب نقص در نماز است(3).

«ذلک نقص فی الصلاه»: دراکثر نسخه ها این عبارت نقطه دارد و در برخی دیگر ندارد. اگر بی نقطه باشد این کار جایز است. بین علما در این نکته خلافی نیست که نشستن و طمأنینه بین دو سجده واجب است و حتی برخی بر این مطلب اجماع نقل کرده اند.

11. الخصال: امام باقر علیه السلام فرمود: سجده با اعضای هفتگانه است که عبارتند از: پیشانی، دو کف دست، دو زانو و انگشتان بزرگ پا و بینی به خاک

1- . التهذیب1: 158
2- . قرب الاسناد: 12
3- . الخصال2: 5

مالیده میشود. ولی آنچه واجب است، سجده با اعضای هفتگانه میباشد و به خاک مالیدن بینی مستحب میباشد.

12. مجالس صدوق و خصال: در برخی از اخبار مناهی پیامبرصلی الله علیه آله و سلم - چیزهایی که پیامبر از آن نهی کرده اند - آورده اند که حضرت فرمود: خدا دمیدن در نماز را دوست ندارد(1).

13. الخصال: امام صادق علیه السلام فرمود: دمیدن در سه جا مکروه است: دمیدن در تعویذ - چیزی که برای سحر و فالگیری بر آن دعا بخوانند - و دمیدن در غذا و دمیدن در جایگاه سجده.

و نیز الخصال: امیرالمومنین علیه السلام فرمود: نباید به جایگاه سجده و غذا و آب و تعویذ دمید.(2)

14. العلل: لیث گفته است به امام صادق علیه السلام گفتم، اگر کسی به جایگاه سجده اش بدمد اشکالی دارد؟ حضرت فرمود: نه، به شرطی که کسی پیش او نباشد که اذیت شود.

توضیح: این روایت دلیل جایز بودن این کار و روایات قبلی، به کراهت این کار حمل شده است. ممکن است اخبار سابق با این خبر تقیید زده شود همان گونه که شیخ این کار را کرده است. ممکن است این روایت بر قبل از نماز و روایت مطلق بر حال نماز حمل شود همچنان که خبر مناهی بر این مطلب دلالت دارد. بنابراین منظور از «یصلی» این است که یرید الصلاه (می خواهد نماز بخواند) ولی برخی اخبار از این نظر ابا دارند، چرا که این اخبار صریح در این مطلب است که دمیدن در نماز تا زمانی که کسی را اذیت نکند جایز است. ممکن است این کار به طور مطلق - همه جا - مکروه باشد و اگر هم کسی را اذیت کند کراهتش شدید شود.

15. المحاسن: ابو اسامه گفته است، شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: تقوای خدا پیشه کنید و پرهیز کار باشید و تلاش نمایید و صادق و امانت دار و هم

1- . امالی الصدوق: 181

2- . الخصال 2: 156

نشین نیکی باشید و مردم را به غیر از زبان به طرف خود جذب کنید. مایه زینت ما باشید نه مایه شرمساری ما. سجده و رکوعتان طولانی باشد، چرا که وقتی سجده و رکوعتان طولانی باشد ابلیس از پشت سر با صدای بلند فریاد میزند وای بر من! آنها خدا را اطاعت کردند و من نافرمانی نمودم و به او سجده کردند و من از سجده بر او سر باز زدم(1).

16. مصباح الشریعه: امام صادق علیه السلام فرمود: به خدا قسم، زیان کار نیست کسی که سجده را به حقیقتش به انجام رساند، اگر چه در عمرش یک بار چنین کند. کسی که در حال سجده، خود را شبیه چنین کسی قرار دهد، خود را فریب داده و از آنچه که خداوند برای سجده کنندگان از انس با خدا در دنیا و راحتی و آسایش در آخرت قرار داده است، در غفلت و بی خبری است. کسی که در سجده اش به نحو مطلوب به قرب خدای متعال نایل آید، از خداوند دور نشود و کسی که در سجود ادب او را نگه ندارد و حرمتش را با مشغول کردن قلب خویش به غیر او پایمال کند، به خدا نزدیک نشود.

پس سجده کن چون سجده شخصی که در پیشگاه خدا متواضع است و میداند که از خاکی آفریده شده است که همه بر آن پای می نهند و از نطفه ای ترکیب گشته که همه از آن متنفر هستند و او به وجود آمده، در حالی که قبلا نبوده است. خداوند معنای [حقیقی] سجده را سببی قرار داده تا با قلب، نهان و روح به او تقرب جویند. پس کسی که به او نزدیک شود، از غیر خدا دور شود. آیا نمی بینی حالت سجود کامل نمیشود مگر با بریدن از همه اشیاء و نادیده انگاشتن هر چیزی که آن را چشم ها میبینند؟ خدای تعالی توجه باطن انسان را به همین گونه خواسته است. کسی که در نماز قلبش به چیزی جز خداوند تعلّق یابد، در واقع او به همین چیز نزدیک است و از حقیقتی که خدای تعالی در نماز از او خواسته، دور است. خدای تعالی فرماید: «خداوند برای هیچ فردی در درونش دو دل ننهاده است(2)». رسول خدا

1- .المحاسن: 18
2- .احزاب/ 4

صلی الله علیه و آله فرمودند: خدای عزّ وجلّ می فرماید: در قلب هیچ بنده ای، عشق به خالص بودن در عبادت و طاعتم و جلب رضایتم نمی بینم، مگر آن که پرورش او و امور زندگی اش را بر دست گیرم و بدو نزدیک شوم و کسی که در نمازش به غیر من مشغول شود، از جمله کسانی است که خویش را به استهزا گرفته است و نامش در دیوان زیان کاران ثبت شود(1).

17. فلاح السائل: در سجده آنچه را که کلینی از حلبی روایت کرده است می گویی ولی در روایت دیگری، به آنچه کلینی روایت کرده است این عبارت افزوده شده است: «بارالها برای تو سجده کردم و به تو ایمان آوردم و تسلیم تو شدم و بر تو توکل کردم و تو پروردگارم هستی. گوش و چشم و مغز و اعصاب و استخوان برای تو سجده کردند و صورت پوسیده و فانی من بر کسی که او را آفریده و تصویر کرده و چشم و گوشم را نیک شکافته - نیکو آفریده - سجده میکند و مبارک باد خدا که بهترین آفرینندگان است.»

کلینی از فضل ابن یسار و او از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که امام سجاد علیه السلام وقتی برای نماز بر میخاست رنگ چهرهاش تغییر می کرد و وقتی سجده مینمود سرش را بلند نمیکرد تا اینکه عرق میکرد. سپس سرش را از سجده اول بر میداشت و میگفت: «پروردگارا از من در گذر و گناهان مرا بیامرز و برمن رحم نما. کاستی عملم را با کرمت جبران کن و هدایتم کن، چرا که من به خیری که بر من فرو می فرستی نیازمندم.»

توضیح: این دعای سجده مثل دعایی است که شیخ در المصباح نقل کرده است با این فرق که در آنجا آمده است «وجهی الفانی البالی» که شهید در النفلیه هم چنین نقل کرده است. در کافی(2)

و تهذیب(3)

این گونه آمده است: « تو پروردگار منی و صورتم برای کسی که او را خلق کرده و چشم و گوشش او را شکافته سجده میکند و سپاس مخصوص خدا پروردگار جهانیان است و مبارک باد خدا که بهترین

1- . مصباح الشریعه: 12و 13
2- . الکافی 3: 321
3- . التهذیب 1: 156

آفریننده است.» این دو از حلبی روایت کردهاند که امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی سرت را از زمین در بین دو سجده برمیداری بگو «پروردگارا گناهان مرا بیامرز و برمن رحم نما و کاستی عملم را با کرمت جبران کن و بدی را از من دفع کن، چرا که من به خیری که بر من فرو می فرستی نیازمندم و مبارک باد خدا که بهترین آفریننده است.»

در کتاب الذکری دعای سجده مثل دعایی است که در کافی نقل شده است ولی گفته است، اگر در آن بگوید «خلقه و صوره » بهتر است. گفته است: پیامبرصلی الله علیه و آله و سلم در دعای بین دو سجده میگفت «پروردگارا گناهان مرا بیامرز و برمن رحم نما و کاستی عملم را با کرمت جبران کن و از من درگذر، چرا که من به خیری که بر من فرو می فرستی نیازمندم و مبارک باد خدا که بهترین آفریننده است.» ابن جنید از تبارک به بعد را نیاورده ولی این ذکر را افزوده است: «شنیدیم و گردن نهادیم، پروردگارا، آمرزش تو را [خواستاریم] و فرجام به سوی توست.»

18. جامع بزنطی: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی سجده میکنی دستانت را چون درندگان روی زمین باز نکن بلکه مثل بال مرغ باز کن، چرا که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم این گونه میکردند، طوری که سفیدی زیر بغلشان مشخص میشد.

19. کتاب المسائل: علی ابن جعفر گفته است از برادرم امام کاظم علیه السلام پرسیدم: فردی هنگام سجده دستش را روی کفشش میگذارد، آیا این کار جایز است؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد.(1)

20. نوادر الرواندی: حضرت علی علیه السلام در تفسیر «ان المساجد لله» فرمود: با اعضایی که با آن برای خدا سجده میکنی «فلا تدعو مع الله احدا» غیر او را مخوان(2).

1- . المسائل- البحار 10: 253
2- . نوادر الراوندی: 30

21. مجمع البیان: معتصم از امام جواد علیه السلام درباره تفسیر آیه «ان المساجد لله» پرسید، حضرت فرمود: مساجد اعضای هفتگانه ای است که بر آنها سجده میشود.

22. دعائم الاسلام: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی برای سجده می نشینی دستانت را کمی قبل از زانوهایت بر زمین بگذار.(1)

و باز امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی سجده میکنی کف دستانت روی زمین باز باشد و اطراف انگشتانت مقابل گوشهایت باشد همان طور که برای تکبیر بلند می کنی. آرنج هایت را چون بال مرغ باز کن و ساعدت را روی زمین نگستران. دستانت را از آستین در آور و بر زمین قرار ده و با عمامه سجده مکن. آن را از پیشانی ات کنار بزن. کمترین مقداری از پیشانی که باید به زمین برسد، به اندازه یک درهم است.(2)

باز از ایشان روایت است که فرمود: در سجده سه بار بگو: «سبحان ربی الاعلی(3)»

و باز از معصومین علیهم السلام روایت است هرکس فرادی نماز میخواند سه مرتبه در سجده اش بگوید: «پروردگارا برای تو سجده کردم و به تو ایمان آوردم و بر تو توکل کردم و تو پروردگار من هستی. پروردگارا، وجه من - برای کسی که او را آفریده و چشم و گوشش را شکافته است - برای پروردگار جهانیان سجده می کند و پروردگار متعالی من منزه است و او را سپاس میگویم.» و در بین سجده میگوید: «پروردگارا گناهان مرا بیامرز و بر من رحم نما و نقص عملم را با کرامتت جبران کن و درجه معنوی مرا بالا ببر(4).»

توضیح: مستحب است دست ها از آستین خارج شوند و به زمین برسند همان گونه که علما گفتهاند و نباید بر دستار سجده کرد، چرا که آن هم لباس است. شیخ

1- . دعائم الاسلام 1: 163
2- . دعائم الاسلام 1: 163
3- . دعائم الاسلام 1: 164

4- . دعائم الاسلام 1: 164

همراه داشتن هر چیزی که او حامل آن است مثل پارچه عمامه یا آستین عبا را جایز نمیداند.

در الذکری گفته است: اگر منظور شیخ این باشد که چون از جنس چیزی است که سجده بر آن صحیح نیست، با این موافقیم، ولی اگر دلیل وی این باشد که چون آنها را حمل میکند سجده بر آنها جایز نیست، همان گونه که نظر برخی عامه چنین است، از ایشان دلیل منع این کار خواسته میشود (یعنی این دلیل کفایت نمیکند).

23. الهدایه: سجده بر اعضای هفتگانه است: پیشانی، کف دو دست و دو زانو و دو انگشت پا. ولی گذاشتن بینی بر خاک مستحب است و هر کس این کار را نکند نماز نداشته است(1).

23. العلل: از امیرالمومنین علیه السلام سؤال شد، معنای سجده اولی چیست؟ حضرت فرمود: وقتی سر به زمین می گذاری یعنی خدایا مرا از این خاک آفریدی و وقتی سرت را از آن بلند میکنی یعنی از آن خارج کردی و معنای سجده دومی این است که به آن برگشت خواهی داد؛ و وقتی سرت را از سجده دوم بر میداری یعنی دوباره از آن خارج خواهی کرد. معنای سبحان الله یعنی منزه دانستن خدا، ربی یعنی خالقی، الاعلی یعنی در آسمانهایش بزرگ و متعالی است و بدین گونه همه بندگانش پایین تر از اویند و با قهرش بر آنها غلبه کرده است و صاحب تدبیر است؛ هر بالا روندهای به سوی او میرود.

گفتهاند که علت اینکه دو بار سجده واجب شده این است که وقتی پیامبر به معراج رفت عظمت خدا را دید و سجده نمود و وقتی سر از سجده برداشت دوباره عظمت خدا را مشاهده کرد و به این دلیل دو سجده واجب شد.

25. مجالس الصدوق: ثمالی میگوید وارد مسجد کوفه شدم، دیدم فردی در کنار ستون هفتم مسجد کوفه ایستاده و نماز میخواند و رکوع و سجده بسیار نیکی به جا می آورد. جلوتر رفتم و دیدم که در سجدهاش میگوید «خدایا اگر از تو

1- . الهدايه: 32

عصیانی کردم، در بهترین چیز که ایمان به توست فرمانبردارت بودم و این منّتی است از جانب تو بر من که به تو ایمان آوردم و در مبغوض ترین چیز که نزد توست عصیان نورزم. نمیگویم فرزند داری و نه شریک که باز این منت توست و اگر در برخی موارد عصیان ورزیدم به خاطر شاخ و شانه کشیدن در برابر تو و ایستادن در برابر تو و سرزدن از عبادت و انکار ربوبیت تو نبود. بلکه از هوای نفس خود اطاعت کردم و شیطان مرا بعد از حجت و بیان گمراه کرد. اگر به خاطر گناهانم مرا عذاب کنی ظالم نیستی و اگر ببخشایی، از جود و رحمت توست، یا ارحم الراحمین.» سپس برگشت و از در کُنده خارج شد تا به طرف مناخ الکلبین رفت و بر اسود گذر کرد و او را به چیزی امر کرد که منظورش را نفهمیدم. پرسیدم این کیست؟ گفتند این علی ابن حسین علیه السلام است. گفتم فدایت شوم، چه چیزی شما را به اینجا کشاند؟ فرمود: همان که دیدی(1).

26. المقنعه: امام سجاد وقتی سرش را از سجده اولی بر میداشت و در حالی که نشسته بود، میگفت: «پروردگارا گناهان مرا بیامرز و بر من رحم نما و نقص عملم را با کرمت جبران کن و بدی را از من دفع کن، چرا که من به خیری که بر من فرو می فرستی نیازمندم.(2)»

27. کتاب زید نرسی: سماعه ابن مهران روایت کرده است: امام صادق علیه السلام هنگام سجده دستانش را بر زمین میگسترد و انگشتانش را باز میکرد و میفرمود: اینها هم مثل صورت سجده میکنند.

توضیح: باز کردن انگشتان در این روایت بر خلاف نظر مشهور علما و سایر روایات است، چرا که به نظر اینها مستحب است انگشتان به هم بچسبند حتی در کتاب المنتهی بر این مطلب ادعای اجماع کرده است. ابن جنید گفته است: فقط انگشت ابهام را از آنها جدا می کند. ممکن است خبر را بر بیان جواز این کار حمل

1- . امالی الصدوق: 188
2- . المقنعه: 16

کرد یا گفت به خاطر عذر این کار جایز است یا گفته شود فقط انگشت ابهام جدا شود، همان گونه که نظر ابن جنید چنین است، گرچه این احتمال بعید است.

نکتهای ظریف: به نظر مشهور فقهای شیعه، دو سجده با هم رکن میباشند، ولی یکی از آنها رکن نیست. اینجا در دو نکته اختلاف است:

اول: آیا اخلال در دو سجده - انجام ندادن دو سجده - در دو رکعت آخر مثل دو رکعت اول نماز را باطل میکند یا نه؟ شیخ دومی را انتخاب کرده است که خلاف نظر مشهور میباشد همان گونه که ذکر خواهد شد.

دوم: آیا اخلال در یک سجده - انجام ندادن یک سجده - از روی اشتباه نماز را باطل میکند؟ نظر بیشتر علما این است که نماز باطل نمیشود. در کتاب الذکری گفته است، بلکه این مطلب اجماع علماست. کلام ابن عقیل به باطل شدن نماز اشاره دارد، چرا که در این مورد صادق است که بگوییم در رکن اخلال شده است؛ چرا که ماهیتی که مرکب است، با از بین رفتن یکی از اجزایش از بین میرود.

بر نظر مشهور این گونه ایراد شده است که اگر رکن، مسمای سجده باشد، باید نماز با دو یا سه سجده، چه عمدی و چه سهوی باطل باشد واگر معنای رکن، دو سجده با هم باشد، باز اگر یکی از آنها انجام نشود، حتی اگر از روی اشتباه باشد باید نماز باطل باشد. به این اشکال به شکل های مختلف جواب داده شده که نیاز نیست ذکر شود.

شاید برخی خیال کنند که خبر معراج که ذکر شد این شبهه را برطرف کند، چرا که سجده اولی به امر خدا بوده است و سجده دومی را خود پیامبر به جا آورده است. بنابراین اولی واجب و رکن و دومی سنت در مقابل فریضه است و رکن نمیباشد. به این نظر ایراد شده است: بر فرض که بپذیریم از خبر معراج چنین برداشتی میشود، نمیتواند این شبهه را برطرف کند و حتی اشکال را زیادتر میکند، چرا که در این صورت افزایش رکن معنا ندارد؛ چرا که سجده اولی فقط در صورتی تکرار میشود که فراموش شود و سجده دومی به قصد سجده اولی به جا آورده شود که باز در این صورت افزایش رکن تحقق خواهد یافت، ولی به غیر از این مورد، اگر هزار بار سجده کند نیز افزایش رکن معنا نخواهد داشت. ولی اگر نیت در آن اعتبار شود،

نماز کسی که فکر می کرده سجده اولی را بجا آورده و به نیت سجده دوم سجده کرده است ولی بعدا فهمیده که سجده اولی را بجا نیاورده بود، نمازش باطل است ولی کسی چنین فتوایی نداده است - پس خبر معراج نمی تواند این شبهه را بر طرف کند -.

در دفع اشکال وجه دیگری هم مطرح است و آن اینکه معنای رکن یکی از این دو مورد است - رکن به این دو معناست نه فقط یکی -: اول، هر یک به تنهایی رکن هستند. دوم، هر دو با هم رکن میباشند. به این نظر اشکال شده که اگر کسی سهواً سه سجده کند، دوباره نمازش باطل است.

برخی فضلای متاخرین گفتهاند، اشکال این گونه رفع می شود: رکن مفهوم مردد بین «سجده واحده به شرط لا» و یا «دو سجده به شرط لا» و نیز «سه سجده به شرط لا» میباشد. در این هنگام اگر رکن ترک شود یعنی اصلا سجده نکند و یا چهار یا بیشتر از آن سجده کند، باز رکن محقق نمیشود. باز به این مطلب اشکال شده است و خلافی در این نیست که اگر چهار یا بیشتر از آن سجده کند، چون رکن اضافه میشود نمازش باطل است نه برای ترک رکن؛ در این صورت باید بگوییم نماز فقط در صورتی باطل است که رکن ترک شود و محقق نگردد و اگر رکن زیاد شود نماز باطل نیست.

نظر دیگری به ذهن می رسد که مثل نظر سابق است ولی مختصرتر و مفیدتر: رکن مفهوم مردد بین سجده واحده «به شرط لا» و «دو سجده لا به شرط شیء» باشد. بنابراین اگر سهوا یک سجده کند یا دو سجده، یکی از افراد رکن را به جا آورده است و رکن وقتی منتفی میشود که هر دو فرد به جا آورده نشود یعنی اصلاً سجده نکند. اگر سه سجده کند، یکی از افراد رکن که همان دو است و یک سجده اضافی را که از افراد این رکن نیست بلکه با دیگری رکن است به جا آورده است و این هم فرد رکن نیست به شرطی که چیزی همراه او نباشد و وقتی چهار یا بیشتر از چهار سجده کند، دو فرد از دو رکن را به جا آورده است.

این نظری نیک است که کسی قبل از این نگفته ولی با این حال خالی از تکلف نیست.

می توان به این اشکال - که بر نظر مشهور وارد شده بود - چنین جواب داد: غرض فرد اشکال کننده، یا به روایات در این باب است یا به نظر علما، اولی وجهی ندارد، چرا که در روایات رکن و معنای این قواعد کلی معلوم نیست بلکه حکم هر یک از ارکان در خصوص همان رکن آمده است. حکم سجده هم این گونه بیان شده است و اشکالی بر آن نمی تواند وارد شود. و به دومی هم نمی توان اشکال کرد؛ چرا که علما حکم صریح سجده را ذکر کردهاند که قاعده کلی را تخصیص میزند همچنان که در مواردی دیگر هم این قاعده تخصیص خورده است و در کلام ایشان ذکر شده است. چنان که بر عاقلان آشکار است، چنین مناقشاتی بعد از مشخص شدن منظور فایدهای ندارد آن گونه که بر عاقلان هم روشن است.

ص: 172

باب بیست و هشتم : چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است و فضیلت سجده بر تربت قبر امام حسین علیه السلام

1. قرب الاسناد وکتاب المسائل: علی ابن جعفر گفته است از برادرم امام کاظم علیه السلام پرسیدم: آیا میتوان بر روی حصیر، بوریا یا چیزهای دیگر و یا روی رختخواب نماز خواند؟ امام فرمود: اگر مضطر باشد که از اینها استفاده کند اشکالی ندارد(1).

باز پرسیدم: فردی روی رختخواب خود نماز می خواند و بر روی آن باد بزن یا چوب می گذارد و سپس بر آن سجده می کند آیا این کار صحیح است؟ فرمود: اگر مریض باشد می تواند بر روی بادبزن سجده کند اما بر روی چوب نمیتواند(2).

باز پرسیدم: آیا میتوان روی یونجه، کاه و امثال اینها بادبزن گذاشت و روی آن سجده نمود؟ حضرت فرمود: صحیح نیست مگر اینکه مضطر باشد(3)

.

باز پرسیدم: فردی را حرارت زمین اذیت میکند و نمیتواند سجده کند، میتواند لباس پنبه ای یا کتان خود را روی زمین بگذارد و بر روی آن سجده کند؟ حضرت فرمود: اگر مضطر باشد اشکال ندارد(4).

باز پرسیدم: روی خاک کاه میپاشند و با آن مسجد و خانه میسازند آیا میتوان روی آن نماز خواند؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد(5).

1- . قرب الاسناد: 112
2- . قرب الاسناد: 112
3- . قرب الاسناد: 112
4- . قرب الاسناد: 112
5- . قرب الاسناد: 127

باز پرسیدم: اگر بوریا با آب کثیف مرطوب شود، وقتی خشک شد میتوان روی آن نماز خواند؟ حضرت فرمود: اشکال ندارد(1).

باز پرسیدم: آیا جایز است بر روی پوست حیوانات درنده ایستاد و نشست و یا سوارشان شد و خرید و فروش کرد؟ حضرت فرمود: اگر روی آن سجده نکند اشکالی ندارد(2).

باز پرسیدم: فردی سجده میکند و عمامه و کلاهش بین پیشانی و زمین قرار میگیرد؟ حضرت فرمود: تا پیشانی را روی زمین نگذارد نماز صحیح نیست(3).

باز گفته است: در مود رختخواب ابریشمی و سجاده ابریشمی و امثال آن از پارچه های ابریشمی پرسیدم که آیا می توان روی آن خوابید و بر آن تکیه کرد و نماز خواند؟ حضرت فرمود: میتوان روی آن خوابید و بر آن تکیه داد ولی سجده روی آن صحیح نیست(4).

توضیح: جواب سؤال اول و دوم و سوم به اضطرار و مرض مقید شده است، چرا که نمیتواند روی آن کامل سجده کند. ولی چوب، ظاهرا خلافی در جواز سجده بر آن نیست. در صحیحه زراره (5)

آمده است، بر بادبزن و مسواک و چوب سجده کن. ظاهراً باید نهی در روایات سابق را حمل بر کراهت کرد یا گفت، چون به قدر درهم نمی توان روی آن سجده کرد نهی شده است و یا اگر این مقدار را لازم بدانیم، باید نهی را حمل بر حرمت کرد یا گفت نهی فقط بر چوبی حمل شود که پیشانی کاملا روی آن مستقر نمیشود.

اجماع علما این است که سجده بر چیزی که از زمین یا گیاهان نیست صحیح نمیباشد روایات مستفیضی بر این مطلب دلالت دارند و همچنان بر این مطلب اجماع نقل شده که جایز نیست بر چیزهایی که خورده یا پوشیده می شود، مگر کتان

1- . قرب الاسناد: 127
2- . قرب الاسناد: 150

3- . قرب الاسناد: 121
4- . قرب الاسناد: 112
5- . التهذيب 1: 224

و پنبه، سجده کرد. هر چند به نظر سید مرتضی این کار جایز ولی مکروه است. در کتاب المعتبر این نظر پسندیده شده است ولی به نظر مشهور این کار جایز نیست که نظر مشهور اقوی و موافق احتیاط است و می توان اخباری که بر جواز دلالت میکند، بر تقیه یا ضرورت حمل کرد و نیز ممکن است بعضی از اخباری را که بر جواز دلالت دارد، بر قبل از بافتن و رشتن پنبه و کتان حمل کرد. علامه در کتاب المنتهی سجده بر کتان و پنبه را قبل از بافته شدن جایز میداند ولی احتیاط این است روی اینها سجده نشود همان طور که نظر مشهور چنین است.

اما بوریای مرطوب به آب کثیف، یا منظور جایی است که آب غیر نجس است یا حمل بر جایی می شود که خورشید خشکش کرده باشد و ظاهر روایت این است که لازم نیست جایگاه سجده - سجده گاه - طاهر باشد که درباره آن سخن گفتیم.

2. العلل: هشام ابن حکم گفته است از امام صادق علیه السلام پرسیدم: سجده بر چه چیزهایی جایز و بر چه چیزهای جایز نیست؟ فرمود: سجده فقط بر روی زمین یا آنچه از زمین میروید، به غیر از آنچه که خورده یا پوشیده میشود، صحیح است، پرسیدم فدایتان گردم چرا؟ فرمود: سجده خضوع در برابر خدای متعال است و شایسته نیست برآنچه که خورده یا پوشیده می شود باشد، چرا که انسانها بنده آنچه که خورده یا پوشیده میشود هستند و کسی که بر خدا سجده می کند شایسته نیست پیشانیاش را در سجده بر معبود دنیا پرستان که به غرورش فریفته شده اند، بگذارد. سجده بر زمین بهتر است، چرا که این کار نهایت تواضع و خضوع در برابر خدای عزوجل است(1).

و نیز العلل: برخی از اهالی مداین از ابوالحسن ماضی -

امام کاظم علیه السلام - سؤال کردند، آیا سجده بر شیشه صحیح است؟ فردی که نامه را نوشته گفته است: وقتی نامه را به حضرت مینوشتم به ذهنم خطور کرد که چون آن از روییدنی هاست نباید اشکال داشته باشد و لازم نیست از ایشان بپرسم. ولی حضرت جواب

1- . علل الشرایع 2: 30

داد که صحیح نیست بر شیشه سجده کنی هر چند به ذهنت خطور کرده که آن از جمله روییدنی هاست. زیرا از شن و نمک درست شده که تغییر یافته اند.

شیخ صدوق گفته است : هر شن و نمکی تغییر شکل نیافته است بلکه شن و نمکی که از آن شیشه درست میکنند، تغییر یافته است.

3. کشف الغمه: روایتی هم از دلایل حمیری نقل شده است. مصعب مداینی به حضرت نامه نوشت و جواب حضرت هم مثل این روایت است با این فرق که در آخرش فرموده است: شیشه از ریگ و نمک درست می شود و نمک تغییر یافته است(1).

توضیح: شاید سؤال کننده گمان می کرده است که منظور از روییدنیها هر چیزی است که از زمین به دست میآید.

«ممسوخان» یعنی استحاله شدهای که از عنوان زمین خارج شده است. این روایت دلالت می کند که سجده بر روی شن و ریگ صحیح نیست. البته کسی چنین نظری نداده است. ممکن است که گفته شود ذکر ریگ موید منع است و دلیل تحریم، نمک است یا این معنا باشد که آنها تغییر شکل یافته و شیشه شده اند. بنابراین اگر اصل آن از زمین باشد باز هم سجده بر آن صحیح نیست. شاید منظور صدوق همین باشد هر چند از عبارت ایشان بعید است که این منظورش باشد، ولی اگر این هم منظور او نباشد، منظور او از ملح و ریگی که از آن شیشه درست می شود روشن نخواهد شد. اگر آنچه را در روایت حمیری آمده است قبول کنیم، اشکال از اساس منتفی میشود.

4. العلل: احمد ابن اسحاق قمی روایت کرده است که یاسر خادم گفته است: امام رضا از کنار من میگذشت و من نماز میخواندم و چیزی روی طبری - حصیر یا لباس طبری - انداخته بوده و روی آن سجده میکردم. به من گفت: چرا روی خود طبری سجده نمیکنی؟ مگر آن از جمله گیاهانی نیست که از زمین میروید؟ محمد

1- . کشف الغمه 3: 245

ابن احمد گفته است از احمد ابن اسحاق قمی در این باره پرسیدم، گفت: این حدیث را روایت کردهام.

توضیح: اکثر علما گفته اند، منظور از طبری لباس طبری است و با این برداشت روایت را حمل بر تقیه نموده اند. بعید نیست بگوییم منظور حصیر طبری است در این صورت لازم نیست روایت حمل بر تقیه شود.

5. العلل: امام صادق علیه السلام فرمود: سجده بر آنچه که از زمین می روید صحیح است، به غیر از آنچه که خورده یا پوشیده میشود(1).

6. الخصال: امیرالمومنین علیه السلام فرمود: نباید بر خرمن گندم و جو و هر گونه خوردنی و نان سجده نمود(2).

«الکدس»: منظور دانه های جمع آوری شده است و ظاهراً نهی در اینجا به معنای عدم جواز باشد و احتمالاً به خاطر احترام غذا، نشستن و برخاستن روی آن جایز دانسته نشده است.

7. الخصال: امام صادق علیه السلام فرمود: سجده فقط بر روی زمین و یا آنچه از زمین میروید، به غیر از آنچه که خورده میشود صحیح است ولی سجده بر پنبه و کتان صحیح نیست(3).

8. الاحتجاج: حمیری به امام زمان نامه نوشت و از ایشان پرسید، سجده بر لوحی که از خاک قبر ساخته شده است صحیح است؟ و آیا در این کار خیری می باشد؟ حضرت فرمودند: بله(4).

توضیح: این روایت دلالت می کند، ساختن لوح از خاک قبر فضیلت آن را زایل نمی کند.

9. تحف العقول: امام صادق علیه السلام: هر چیزی که غذای انسان باشد، چه نوشیدنی چه خوردنی و نیز پوشیدنی، نماز و سجده بر آن صحیح نیست، اما اگر از

1- . علل الشرایع 2: 30
2- . الخصال 2: 165

3- . الخصال 2: 151
4- . الاحتجاج: 274

نباتات زمینی باشد که قابل خوردن نیست، قبل از اینکه بافته شود نماز بر آن صحیح است ولی اگر بافته شوند نماز بر آن صحیح نیست مگر در حال ضرورت(1).

توضیح: این دلالت بر نظر علامه دارد که قائل بود، جایز است قبل از بافتن - رشتن - روی پنبه و کتان سجده کرد.

10. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: وقتی که سجده میکنی، سجده گاهت بر زمین یا آنچه از زمین میروید و می توان از آن لباس درست کرد - کتان و پنبه - قرار گیرد و بر حصیر مدنی سجده نکن، چرا که از پوست - چرم - است و نیز سجده بر پشم و پوست و کرک و ابریشم و شیشه و پوشیدنی ها و آهن، دینار ، مس، سرب، آجر، جواهرات، ریش - پر و موی - سمور و روباه و نیز بر بساطی که نقاشی و شکل دارند جایز نیست. اگر زمین گرم باشد و میترسی پیشانیات بسوزد یا شب تاریک باشد و از عقرب و مار و خار یا چیزی که تو را آزار دهد بترسی میتوانی برآستین خود که از پنبه و کتان است، سجده کنی. اگردر پیشانی ات دملی بود که مانع سجده است، حفرهای را بکن تا وقتی که سجده میکنی دمل در آن قرار گیرد و اگر علتی باشد که نتوانی با پیشانی سجده کنی، بر استخوان راست سرت - طرف ابروی راست - سجده کن و اگر نشد با سمت چپ سرت و اگر نشد بر پشت دستانت و اگر نشد برچانه ات سجده کن، چرا که خدا می فرماید: «قُلْ آمِنُواْ بِهِ أَوْ لاَ تُؤْمِنُواْ إِنَّ الَّذِينَ أُوتُواْ الْعِلْمَ مِن قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ سُجَّدًا * وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِن كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولاً* وَيَخِرُّونَ لِلأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا»،(2) {بگو:

«[چه] به آن ایمان بیاورید یا نیاورید، بی گمان کسانی که پیش از [نزول] آن دانش یافته اند، چون [این کتاب] بر آنان خوانده شود سجده کنان به روی درمی افتند* و می گویند: «منزّه است پروردگار ما، که وعده پروردگار ما قطعاً انجام شدنی است* و بر روی زمین می افتند و می گریند و بر فروتنی آنها می افزاید». }

1- . تحف العقول: 355
2- . اسری/ 109-107

میتوان موقع برخاستن، کف دست و زانوان و انگشت دو پا را بر چیز دیگری غیر از زمین قرار داد. بینی و دو سوراخ آن را و نیز پیشانی از رستنگاه مو تا ابروان را به اندازه یک درهم روی زمین قرار بده - آنها را به خاک بمال - و طوری سجده کن که اعضای تو در فراخ بودن مانند اعضای شتر لاغر یا شتری باشد که آن را کشته و از جایی آویخته باشند. و نباید بخشی از بدنت بر روی بخشی دیگر قرار گیرد.

توضیح: عبارت «لانّ سیورها» را در کتاب الفقیه هم مثل اینجا آورده که از رساله پدرش نقل کرده است. ظاهرتر این است که گفته شود: تار و پودش از پوست است، چرا که دوال چرم از پوست درست می شود که این خود از روایت علی ابن ریان گرفته شده است. گفته است برخی علمای ما به امام باقر علیه السلام نامه نوشته و پرسیدند: آیا در خمره مدنی - نوعی حصیر- می توان نماز خواند و روی آن سجده کرد؟ فرمود: اگر از نخ بافته شده باشد جایز است، ولی اگر از چرم باشد جایز نیست. گفته است: اصحاب ما متوقف شدند و این شعر «تأبط شرا» را بر ایشان خواندم:

کأنها خیوطه ماریّ تغار و تفتل: این خمره مثل نخ هایی است که ماری رشته و تافته است.

(ماری: فردی است که رسن گر و بافنده بود.)

مؤلف: اصحاب به این دلیل توقف کردند که حضرت بین جمع و تاء (خیوطه) جمع کردند و شاید هر دو اینها در خط امام علیه السلام نقطهدار بوده است. از همین رو، راوی برای بیان جواز آن به این شعر تمسک کرده است. سخن راوی «کانها» آخر مصراع اول است و بیت کامل این شعر این است:

از گرسنگی بر امعاء و احشای شکم خویش می پیچم (به آنها فشار میآورم) مثل نخ هایی که ماری رشته و تافته است.

گفته می شود «أغار» یعنی ریسمان را محکم پیچید.

فرق بین حصیری که با نخ بافته می شود با حصیری که از دوال چرم بافته میشود این است که در حصیری که با نخ بافته می شود معمولا نخ ها دیده نمی

ص: 179

شوند، ولی حصیری که از چرم بافته میشود نخ چرمی دیده میشود و اگر خیلی ظاهر گردد که نتوان پیشانی را روی آن گذاشت، نماز خواندن روی آن حرام است. اگر فقط قسمتی از پیشانی یعنی به اندازه یک درهم نتواند برسد (اگر این شرط را لازم بدانیم) باز حرام است، ولی اگر این مقدار لازم نباشد، خواندن نماز روی آن مکروه میباشد. در کتاب الذکری آمده است: اگر حصیر با چیزی بافته شده باشد که سجده بر آن صحیح است میتوان بر این حصیر سجده کرد، ولی اگر با چرم دوخته شده باشد، اگر بتوان پیشانی را روی حصیر گذاشت باز سجده صحیح است ولی اگر پیشانی روی چرم قرار گیرد سجده صحیح نیست. روایت علی ابن ریان دلیل این نظر میباشد. ولی در المبسوط به طور مطلق گفته شده است، اگر با نخ دوخته شده باشد سجده صحیح است. پایان سخن

اما سجده بر آجر: ظاهر نظر بیشتر علما این است که سجده بر آجر صحیح است و نظر خلافی در این باره نقل نشده است با آن که نظر شیخ این است که تبدیل شدن خاک به آجر از استحالههای تطهیر کننده است. از این رو یکی از متأخرین در آن تردید کرده است. این روایت هم سجده بر آن را جایز نمیداند که موافق احتیاط است. شهید یا به این دلیل که خواسته از این اشکال فرار کند یا به خاطر وجود نظر مخالف، حکم به کراهت سجده بر آجر کرده است.

سخن حضرت «اگر نتوانستی بر پشت دستانت سجده کن»، عبارت رساله پدر شیخ صدوق و بیشتر روایاتی که اینجا نقل کردیم، مطابق این روایت است و بر این روایت اشکال شده است که بر سیاق روایت سابق نیست، چرا که در روایاتی که قبلاً ذکر کردیم، این قسمت - سجده بر پشت دست - بین مراتب ذکر شده نیست، بلکه در روایت دیگری آمده است، اگر فرد نتواند به خاطر گرما بر زمین سجده کند بر پشت دستش سجده کند همان گونه که ذکر شد. شاید بتوان گفت منظور این روایت این است که اگر فرد نتواند روی زمین به خاطر خشونتش سجده کند، بر پشت دست که نرم است سجده کند. منظور از «قرن» در اینجا مجازاً پیشانی است.

سخن حضرت «کما یتخوی» ظاهرا وجه شبه نچسبیدن شکم به زمین یا برخی اعضا به دیگری و وجود فاصله بین آنها باشد و ممکن است تشبیه در اصل

خوابیدن باشد، چرا که شتر اول دستش را روی زمین میگذارد سپس پاهایش را. در النهایه آمده است: وقتی سجده کند شکمش را به زمین و بازوان را به بغلش نچسباند. «خواء» دور کردن و فاصله انداختن بین بازو و پهلو است. در قاموس آمده است: «خومی فی سجوده تخویه»، یعنی تجافی کرد؛ میان دو بازو و دو پهلویش فاصله ایجاد کرد و خواء با الف ممدوده، همان هوا و فضای بین دو چیز است.

11. المحاسن: علی ابن جعفر گفته از برادرم امام کاظم علیه السلام درباره نشستن بر روی پوست حیوانات وحشی پرسیدم، فرمود: اگر سجده نکنی اشکال ندارد(1).

12. فقه الرضا: امام رضا علیه السلام فرمود: هر چیزی که غذا باشد، چه نوشیدنی چه خوردنی، و نیز پوشیدنی چه از میوه و چه از شکوفه باشد و نیز لباسی که از پنبه و کتان و پشم و مو و کرک درست شده باشد و نیز بر روی پوست مگر پوستی که قابل پوشیدن نباشد و به طور کلی هر چیزی که از زمین بروید و بیرون آید، سجده بر آن صحیح نیست مگر در حالت ضرورت(2).

بیان: «کثر» با فتحه و حرکت عین الفعل، پیه وسط درخت خرماست.

13. کتاب المسائل: علی ابن جعفر گفته است از برادرم امام کاظم علیه السلام سؤال کردم که فردی بر روی سجاده یا حصیر نماز میخواند و وقتی سجده میکند بعضی از انگشتان یا قسمتی از کف دست او خارج از سجاده یا حصیر قرار میگیرد آیا این کار جایز است؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد(3).

14. مصباح الشیخ: معاویه ابن عمار روایت کرده است: امام صادق علیه السلام کیسه ای داشت که در آن تربت امام حسین علیه السلام بود، وقتی میخواست

1- . المحاسن: 629
2- . فقه الرضا: 41
3- . قرب الاسناد

نماز بخواند آن را بر روی سجاده خود قرار میداد و برآن سجده میکرد و میفرمود: سجده بر تربت امام حسین، هفت حجاب را از میان بر می دارد و کنار میزند(1).

در دعوات روانداى هم از حضرت چنین روایتی آمده است.

توضیح: کنار زدن حجاب کنایه از قبول شدن نماز و بردن آن به آسمان است.

15. العلل: که برای محمد ابن علی ابن ابراهیم است گفته است: سجده بر روی دانه گیاهان، میوه، کدوها، پیاز، خیار و آنچه ساقه ندارد و پوست و مو و پشم و کرک و پر و لباس جایز نیست؛ البته اگر ضرورت باشد مثل شدت گرما و سرما، سجده بر لباس جایز است. و نیز بر گل و برف و چیزهایی که خورده می شوند یا صاروج و ریگ و شیشه صحیح نیست.

سپس گفته است: علت اینکه سجده بر صاروج صحیح نیست این است که آن آرد و نوره دارد که نماز بر آن صحیح نیست و نیز برف، چرا که شل و مایه رنجش است و بر روی آب و گل هم صحیح نیست؛ چرا که نمیتوان روی آن سجده کرد و آزار دهنده است. علت سجده برروی زمین از میان سجده گاهها این است که سجده بر روی پیشانی فقط برای خدا جایز است. جایز است بر روی پاها و زانوان و دستانت در برابر فردی بایستی، ولی سجده با پیشانی فقط برای خداست و برای همین است که جایز نیست با آنچه که بر آن سجده می کنی، بر غیر خدا سجده نمایی و این مواضع را که برای خدا زمین میگذاری، برای غیر خدا زمین بگذاری.

توضیح: در قاموس گوید: صاروج، آهک و ترکیبات آن است و صهریج بر وزن قندیل، حوضی که در آن آب جمع می شود و مصهرج، چیزی است که با صاروج ساخته شده است..

مشهور بین علما این است که نمی توان روی صاروج - آهک و نوره - و گچ بعد از پخته شدن سجده کرد.

در کتاب التذکره گفته است: اگر صاروج با تبدیل شدن از عنوان زمین بودن خارج نشود میتوان بر آنها سجده کرد مثل زمین شوره زار، ریگ، زمین گچی و

1- . المصباح: 511

آهک، البته سجده بر آنها مکروه است. سپس گفته است سجده بر شیشه حرام است. در کتاب المبسوط گفته است: علت حرام بودن سجده بر شیشه این است که آن از عنوان زمین بودن خارج شده است و باز همین دلیل حرام بودن سجده بر خاکستر است و نیز سجده بر قیر و آهک حرام می باشد هر چند در روایت معلی، سجده بر اینها جایز دانسته شده است که این حمل بر جایی میشود که ضرورتی در کار بوده است. پایان سخن

16. الهدایه: امام صادق علیه السلام فرمود: سجده بر زمین و آنچه از زمین میروید جایز است، مگر آنچه که خورده یا پوشیده میشود.

17. العلل صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: سجده بر زمین واجب است و سجده بر غیر زمین - آنچه از زمین می روید - ، سنت - مستحب - میباشد .

تبیین: در این روایت چند وجه محتمل است:

اول: همان گونه که بیشتر علما گفته اند، ثواب سجده بر زمین - برابر- ثواب واجبات و ثواب سجده بر آنچه از زمین میروید - برابر - ثواب مستحبات است. دوم: از امر خدا می توان برداشت کرد که منظور از سجده، فقط نهادن پیشانی بر روی زمین است، چرا که این نهایت خضوع و بندگی است و اینکه بر غیر زمین هم میتوان سجده کرد، از فعل و قول حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: «از روی رحمت و رخصت» جایز شمرده شده است. - به عبارتی، دلیل و مستند سجده بر زمین امر خداست و مستند سجده بر غیر زمین، فعل پیامبر است -. سوم: منظور از زمین، هم زمین است و هر آنچه از روی زمین می روید و منظور از غیر زمین چیزهای خاصی است که تعیین شده مثل خمره، لوح یا کیسه ای از تربت امام حسین که این نظر بعید است هر چند که در روایت مرسلی که مرحوم کلینی در الکافی نقل کرده، همین برداشت تائید شده است. روایت این است: سجده بر زمین واجب و بر خمره سنت است(1).

1- . الکافی 3: 331

18. المحاسن: روایتی است که دیدم، امام صادق علیه السلام در محمل بر روی کاغذ سجده می کرد، البته اکثر سجده هایش با اشاره بود(1)

.

توضیح: شهید ثانی رحمه الله علیه بر جایز بودن فی الجمله سجده بر روی کاغذ، نقل اجماع کرده است و اطلاق روایات مقتضی این است که فرقی بین کاغذی که از پنبه درست شده است و بین کاغذی که از ابریشم درست باشد و نیز کاغذی که غیر از این دو درست می شود نیست، هر چند به نظر علامه، باید از غیرابریشم باشد، چرا که بر ابریشم نه عنوان زمین صادق است و نه روییدنی زمین. این نظر، مقید کردن نص است که دلیلی بر آن نیست. شهید در کتاب البیان گفته است: در صورتی که کاغذ از روییدنیها درست شده باشد، سجده بر آن صحیح است. در کتاب الدروس گفته است، برای صحیح بودن سجده روی کاغذ نباید کاغذ از ابریشم یا پنبه و کتان درست شده باشد.

در الذکری گفته است: اکثراً کاغذ از قنّب - درخت شاهدانه - درست می شود، ولی اگر از ابریشم درست شود، ظاهراً سجده بر آن جایز نیست مگر اینکه بگویم چون به کاغذ آهک افزوده میشود، این مجوزی بر سجده باشد - به خاطر آهک می توان سجده کرد -. این درست نیست، چرا که آهک هم از عنوان زمین بودن خارج شده است. اگر کاغذ از پنبه یا کتان درست شده باشد و سجده بر کتان و پنبه را جایز بدانیم، امکان دارد بتوان روی این کاغذ سجده کرد که در این باره قبلا سخن گفتیم.

ممکن است گفته شود مانعی که نمی گذارد بر روی کاغذ سجده نمود این است که چون پنبه و کتان پوشیدنی اند، بنابراین این خود مانع سجده است یعنی مطلق را بر مقید حمل کنیم - بگوییم سجده بر مطلق پنبه و کتان مانعی ندارد بلکه در صورتی که جزء پوشیدنیها باشند نمیتوان روی آنها سجده کرد؛ یعنی حمل مطلق بر مقید کنیم - و با این برداشت، هر چند کاغذ از پنبه و کتان درست میشود ولی چون پوشیده نمیشود - از کاغذ لباس درست نمی شود - مانع برطرف میشود

1- . المحاسن: 373

و با این دلیل میتوان گفت، جایز است بر هر چیزی که از پنبه و کتان درست می شود اگر پوشیدنی نباشد، سجده نمود.

صفوان گفته است: امام صادق علیه السلام در محمل بر روی کاغذ سجده مینمود(1). در روایتی دیگر از جمیل ابن دراج آمده است که ایشان از سجده بر کاغذی که روی آن نوشته ای باشد کراهت داشته اند(2)،

چرا که کاغذی که بر روی آن نوشته بود سبب می شد به قرائت آن مشغول شود و حواسش پرت شود؛ ولی برای کسی که سواد ندارد و کسی که در چشمانش مانعی است که نمیتواند نوشته روی کاغذ را بخواند، اشکالی ندارد. شیخ در کتاب المبسوط و ابن ادریس هم این نظر را دارد: من در مورد کاغذ تردید دارم، از این نظر که در خود کاغذ آهکی است که از اسم و عنوان زمین خارج شده است - و قاعدتاً نباید سجده جایز نباشد - مگر اینکه گفته شود جوهر کاغذ یا آهک جامد بیشتر باشند که آن را به عنوان زمین برگرداند و کاغذ نوشته دار، این ویژگی را دارد، چرا که معمولا جوهر مرکب مواد معدنی دارد، مگر اینکه قسمتی از کاغذ سفید باشد که اسم کاغذ بر آن صادق باشد - که به این قسمت می توان سجده کرد -.

شاید توهم شود که سیاهی (نوشته)، عرض - در مقابل جوهر- باشد، بنابراین در حقیقت سجده بر روی کاغذ است و سیاهی چیزی نیست، چرا که عرض خود به خود قوام ندارد و قوامش به خاطر جوهر است - پس نمی توان بر روی کاغذ نوشته شده سجده نمود-. ولی باید گفت، مرکّب شی محسوس است و رنگ دارد و اگر این اشکال را بپذیریم، بر تمام آنچه از روییدنی زمین ساخته میشود، وارد خواهد بود. - پس این اشکال قابل قبول نیست - و جواب جای تأمل دارد. پایان سخن

بعید نیست بتوان گفت جایز است، چراکه در عرف، به این سیاهی رنگ گفته میشود هر چند که در حقیقت شی و جسم هستند و اکثر رنگ ها این گونه است. احتیاط این است که تا زمانی که چیزی در کاغذ نباشد که مجوزی برای سجده بر

1- . التهذیب 1: 224

2- . التهذيب 1: 223

روی آن باشد، روی آن سجده نشود. اشکالاتی که بر جواز سجده بر روی کاغذ وارد شد، همگی با اطلاق نصوص رد میشود هر چند میتوان به هر یک از آنها جواب داد، که به خاطر کمفایده بودن به آنها جواب نمی دهیم!

19. کتاب المسائل: علی ابن جعفر گفته است از برادرم امام کاظم علیه السلام پرسیدم، آیا در کشتی می توان بر روی قیر سجده نمود؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد.(1)

توضیح: روایات وارده در باب جواز یا عدم جواز سجده بر قیر مختلفند که می توان بین آنها به دو صورت جمع کرد: اول، اخباری که جایز میدانند، بر تقیه حمل شود. دوم، اخباری که جایز نمیدانند، بر کراهت حمل شوند. اولی موافق احتیاط بلکه قوی تر است، چرا که بین علما به گونه ای مشهور است که نظر مخالف در برابر آن دیده نمیشود بلکه شاید بتوان بر اولی ادعای اجماع کرد و از طرفی، مخالفین به طور اتفاق سجده بر قیر را جایز میدانند و اگر این شهرت و اتفاق مخالفین نبود، جمع دومی وجیه تر بود.

20. دعائم الاسلام: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: زمین برای شما خیر است، با آن تیمم میکنید و در زندگی دنیا بر روی آن نماز میگزارید و هنگام مرگ در آن دفن میشوید و آن از جمله نعمت های خداوند است که باید به خاطر آن خدا را شکر کنید. بهترین چیزی که نمازگزار میتواند بر آن سجده کند زمین پاک است(2).

امام صادق علیه السلام فرمود: شایسته است نماز گزار پیشانیاش را بر زمین گذارد و صورتش را به خاک بمالد، چرا که این از جمله فروتنی کردن برای خداست(3).

امام صادق علیه السلام فرمود: اشکال ندارد بر روی زمین به غیر از خوردنی ها مثل علف و شبیه آن سجده نمود(4).

1- . المسائل- البحار 10: 283
2- . دعائم الاسلام 1: 178
3- . دعائم الاسلام 1: 178
4- . دعائم الاسلام 1: 178

امام علی علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر روی حصیر نماز میخواند(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله بر روی خمره نماز میخواند(2).

خمره از برگ خرما بافته می شود و به اندازه سجده گاه نمازگزار یا قدری بزرگتر از آن میباشد و وقتی بزرگتر از آن شد، به گونه ای که نمازگزار روی آن بایستد و بر آن سجده کند و تمام بدنش هنگام سجده روی آن قرار گیرد، در این صورت حصیر نامیده می شود نه خمره.

روایت است، امام باقر علیه السلام از سجده بر روی آستین نهی میکرد و امر به آشکار کردن دست ها و گذاشتن آن بر روی زمین و یا آنچه که هنگام نماز بر روی آن سجده می شود میکرد(3).

امام باقر علیه السلام از پدرش و ایشان هم از پدرانشان روایت کرده اند که حضرت رسول از سجده بر روی لباس آستین یا حاشیه عمامه نهی میکردند(4).

توضیح: کفات با کسره چیزی است که چیز دیگر کاملا در آن قرار بگیرد «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا(5)»، {مگر

زمین را محلّ اجتماع نگردانیدیم؟ }

جوهری گفته است: «کارَ العمامه علی رأسه یکورها کورا» به معنی پیچیدن عمامه بر سر است و به هر دوری که پیچیده می شود کور گویند.

21. المعتبر: حلبی گفته است از امام صادق علیه السلام سؤال کردم: آیا میتوان روی گستردنی، پشم و مو و زیلو نماز خواند؟ حضرت فرمود: نه، سجده بر آنها

1- . دعائم الاسلام 1: 178
2- . دعائم الاسلام 1: 178
3- . دعائم الاسلام 1: 179

4- . دعائم الاسلام 1: 179
5- . المرسلات/ 25

جایز نیست ولی اگر روی آنها بایستی و روی زمین سجده کنی و یا روی اینها حصیر بیندازی و روی حصیر سجده کنی اشکالی ندارد (1).

22. قرب الاسناد: علی ابن جعفر گفته است از امام کاظم علیه السلام سؤال کردم، کسی در سجدهگاهش مینشیند و پاهایش خارج از آن یا پایین تر از سجده گاهش است؟ فرمود: اشکالی ندارد(2).

توضیح: قبلا هم گفتیم، منظور از مسجد - سجده گاه - جایگاهی است که در آن نماز می خواند.

23. قرب الاسناد: علی ابن جعفر گفته است از برادرم امام کاظم علیه السلام سؤال کردم: آیا می توان روی گیاه خشک شده نماز خواند در حالی که می توان در زمین هموار- بدون گیاه - نماز خواند؟ فرمود: اشکالی ندارد(3).

24. مجالس ابن الشیخ: جابر روایت کرده است: پیامبر صلی الله علیه و آله از مریضی عیادت کرد و او را دید که روی بالش نماز میخواند. پس آن را گرفت و کنار انداخت. آن مریض یک چوب برداشت تا بر روی آن نماز بخواند. حضرت چوب را نیز به کناری انداخت و فرمود: تا می توانید روی زمین سجده کنید، اگر نشد اشاره کنید و در این صورت، اشاره سجده هایتان پایینتر از رکوعتان باشد(4).

توضیح: در اینکه می توان روی چوب سجده کرد یا نه، بحث کردیم. ممکن است این حدیث را بر این مورد حمل کرد که در صدر اسلام فقط سجده روی زمین جایز بوده و سپس نسخ شده است. از طرفی خبر از عامی است و ضعیف میباشد.

25. ارشادالقلوب: دیلمی گفته است: امام صادق علیه السلام برای تواضع در برابر خدا و سرکشی نکردن از خدا، فقط روی تربت امام حسین علیه السلام سجده میکرد(5).

.

1- . المعتبر: 158

2- . قرب الاسناد: 124
3- . قرب الاسناد: 87
4- . امالی الطوسی 1: 396
5- . ارشاد القلوب: 141

26. المجازات النبویه: پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم: بر روی زمین مسح کنید، چرا که او برای شما نیکو است.

سید مرتضی در شرح این روایت گفته است که این استعاره است یعنی زمین برای شما مثل مادری مهربان است که از آن خلق شده اید و گذران شما به آن وابسته است و بدان هم باز خواهید گشت. وقتی میگویند زمین زاینده است، میخواهند بگویند از زمین بسیار خلق میشود و فرزندان زیادی روی آن متولد شده و پرورش مییابند و این از صفات مادر است.

دو احتمال در این روایت میرود: وجه اول اینکه منظور تمیم باشد که درحال حدث و جنابت بر خاک تیمم شود و وجه دومی، پیشانی در حال سجده بر خاک زمین بخورد و صورت به خاک مالیده شود. یا این امر ارشادی باشد نه مولوی - تأدیبی باشد نه وجوبی - چرا که سجده بر غیر زمین هم جایز است ولی برخورد صورت با زمین در سجده بهتر است، چرا که روایت است، پیامبر روی خمره، که حصیر کوچکی است و از برگ خرما بافته میشود، سجده میکرد(1).

مؤلف: درباره تیمم و مکان سجده گفتیم که اخبار زیادی از پیامبر است که ایشان فرمودند: زمین برای من سجده گاه و پاک کننده است(2)

.

1- .المجازات النبویه: 173
2- . بحارالانوار 83: 284-276

باب بیست و نهم : فضلیت سجده و طولانی کردن آن و زیاد سجده نمودن

آیات:

- مُّحَمَّدٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاء عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاء بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلاً مِّنَ اللّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِى وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ، (1) {محمّد فرستاده خداست، و کسانی که همراه اویند در برابر کفّار نیرومند و سرسخت و در میان خودشان مهربانند، آنها را همواره در حال رکوع و سجود می بینی که پیوسته فضل و بخشش خداوند و خشنودی او را می طلبند، نشانه (عبادت و خشوع) آنها در اثر سجده در رخسارشان پیداست. }

- كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِب(2) {زنهار! فرمانش مَبَر، و سجده کن، و خود را [به خدا] نزدیک گردان. }

تفسیر:

تریهم رکعا سجداً: بر فضل رکوع و سجود دلالت می کند

طبرسی گفته است(3): آیه از زیاد نماز خواندن پیامبر و کسانی که همراه اویند و مداومتشان بر نماز خبر میدهد.

1- . فتح / 29
2- . علق / 19
3- . مجمع البیان 9: 127

«یبتغون فضلاً من الله ورضواناً» یعنی با این کار - نماز خواندن و مداومت بر آن - زیادی نعمتشان را میخواهند و رضایتش را میطلبند.

مؤلف: در این آیه اشارهای به این مطلب است که اگر در عبادات برکات دنیوی هم خواسته شود مضر به اخلاص نیست و زیاد نماز خواندن و رکوع و سجود کردن سببی برای افزایش برکات دنیوی و رضایت و خشنودی خداست. «سیماهم فی وجوههم»: طبرسی گفته است، علامت آنها در قیامت است. علامت آنها این است که موضع سجده گاهشان سفیدتر از بقیه جاهایشان است که این را از ابن عباس و عطیه نقل کرده است. شهر ابن آشوب گفته است: مواضع سجده شان مثل ماه شب چهارده است و نیز گفته شده است: آن علامت، خاکی است که بر پیشانی آنهاست، چرا که آنها بر خاک سجده می کنند نه بر لباس. و نیز گفته شده است: این علامت، زردرویی و لاغری است. حسن گفته است: وقتی آنها را ببینی فکر می کنی مریض هستند در حالی که در اوج سلامتی میباشند. عطاء خراسانی گفته است: همه کسانی که نمازهای روزانه را می خوانند در این آیه مورد نظرند.

مؤلف: احتمال دارد منظور از علامت، اثری باشد که در اثر کثرت سجده در پیشانی ظاهر میشود و این برداشت را روایتی از سکونی(1)

که شیخ آن را نقل کرده است تائید میکند. امام صادق علیه السلام فرموده است: حضرت علی علیه السلام فرموده است: دوست ندارم پیشانی فرد را سفید ببینم و اثری از سجده در آن نباشد. روایات در این باره خواهد آمد.

«واسجد و اقترب» طبرسی گفته است(2):

برای خدای سجده کن و به ثوابش نزدیک شو. گفته شده است: معنای آیه این است با اطاعت از او به او تقرب بجوی. گفته شده است معنای آیه این است: ای محمد صلی الله علیه و آله وسلم، سجده کن تا به مقام قرب او برسی، چرا که نزدیکترین حالت بنده به خدا وقتی است که سجده میکند. گفته شده است: واسجد یعنی برای خدا نماز بخوان و به خدا نزدیک شو. در

1- . التهذيب 1: 225
2- . مجمع البيان 10: 516

روایتی که ابن مسعود روایت کرده است آمده است: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: نزدیکترین حالت بنده به خدا، حالت سجده اوست. و نیز گفته شده است: منظور از سجده، سجده تلاوت خواندن این سوره است و در اینجا سجده واجب است و این آیه از جمله آیات سجده دار است.

1. العلل: امام باقر علیه السلام فرمود: پدرم در سجده گاهش برآمدگی داشت که در سال دو بار آن را میبرید و در هر بار پنج ثفنه (پینه) را میبرید و برای همین لقب ایشان «ذو الثنفات» است(1).

توضیح: جوهری گفته است «الثفنه»، پینه شتر است و اعضایی از شتر پینه میبندند که هنگام خوابیدن روی زمین قرار میگیرد و سخت میگردد مثل زانوهایش.

2. العلل و الخصال: امیر المومنین علیه السلام فرمود: سجده هایتان را طولانی کنید، چرا که از جمله اعمالی که بر شیطان گران میآید این است که ببیند انسان سجده میکند، چرا که به او گفته شد سجده کند و او سجده نکرد و این فرد به سجده امر شد و اطاعت کرد و رستگار شد(2).

3. العیون: امام رضا علیه السلام فرمود: وقتی بنده در حال سجده بخوابد، خدا میفرماید روح بندهام را در حالی از او گرفتم که او در طاعت من بود. (3)

و نیز العلل: امام رضا علیه السلام فرمود: نزدیکترین حالت بنده به خدا حالت سجده اوست و این را در تفسیر آیه «واسجد واقترب»(4)

فرمود.

و نیز العلل: امام رضا علیه السلام فرمود: وقتی بنده در حالت سجده بخوابد خدا به فرشتگان میگوید به بنده ام نگاه کنید که روحش را در حالت سجده از وی گرفتم(5).

1- . علل الشرایع 1: 222
2- . علل الشرایع 2: 29

3- . عيون الاخبار 1: 281
4- . عيون الاخبار 2: 7
5- . عيون الاخبار1: 281

و نیز العلل: امام رضا علیه السلام فرمود: باد آمد و من در حال سجده بودم. هرکس دنبال جایی بود که بدان پناه برد و من در حالت سجده غرق دعای پروردگار عزوجل بودم تا اینکه باد خوابید(1)

.

4. العلل: ابوبصیر گفته است: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابا محمد، سجده های طولانی کن، چرا که آن از سنت های توبه کنندگان است(2).

5. العیون: در آنچه که امام رضا علیه السلام به مامون نوشته بود آمده است: از جمله دین ائمه - که مردم را بدان میخوانند - پارسایی، عفت ، صدق و صلاح و طولانی بودن سجده است.

6. مجالس الصدوق: امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت ای پیامبر خدا، گناهانم فزونی یافته و عملم کم شده است. پیامبر فرمود: زیاد سجده کن، چرا که آن گناهان را فرو میریزد چنان که باد برگ درختان را فرو می ریزد(3).

7. العلل: ابو عمیر از کسی که ذکر کرده است گفته است: از امام صادق علیه السلام سؤال کردم، چرا خدای عزوجل ابراهیم را به عنوان خلیل انتخاب کرد؟ حضرت فرمود: برای اینکه ایشان بسیار بر زمین سجده میکردند(4).

8. ثواب الاعمال: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هرکس یک سجده کند یک گناه او ریخته میشود و یک درجه او بالا میرود(5).

و نیز ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی بنده سجده را طول دهد درحالی که کسی او را نبیند، شیطان می گوید وای بر من! آنها اطاعت کردند ومن عصیان ورزیدم و آنها سجده نمودند و من سرباز زدم(6).

1- .علل الشرایع 2:29
2- . عیون الخبار2 :122

3- . امالی الصدوق : 299
4- . علل الشرایع 1: 32و 33
5- . ثواب الاعمال: 31
6- . ثواب الاعمال: 32

در المقنع روایت مرسلی شبیه همین روایت آمده است(1)

.

9. ثواب الاعمال: امام صادق (علیه السلام) فرمود: نزدیکترین حالت بنده به خدا، حالت سجده اوست.

توضیح: «و هو ساجد» حال است که خبر واقع شده است(2)

.

سید رضی در کتاب شرح الکافیه گفته است: اگر حال به صورت جمله اسمیه باشد، خبر واقع میشود؛ غیر از کسائی که میگوید واجب است جمله حالیه با «واو» بیاید یعنی «اقرب مایکون العبد من ربه و هو ساجد»، چرا که حال اضافه و فضله است و اکنون که در جایگاه عمده قرار گرفته است باید علامت حال را داشته باشد. زیرا هر چیزی که در غیر جایگاهش قرار گیرد شناخته نمی شود. ولی کسائی جایز میداند که بدون واو بیاید، چرا که در اینجا خبر برای مبتداست یعنی می گویی: «ضربی زیدا ابوه قائم».

10. مجالس الشیخ: امام صادق علیه السلام فرمود: گروهی نزد پیامبر آمده و گفتند به ما ضمانت بده که ما به بهشت میرویم. حضرت فرمود: به شرط آن که با طول سجده یاریم کنید؟ گفتند باشد یا رسول الله، بنابراین پیامبر ضامن شد که آنها به بهشت روند(3). ادامه روایت

11. دعوات الروندی: ربیعه ابن کعب از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خواست که بهشت را از خدا برایش بخواهد، پیامبر درخواست او را پذیرفت و فرمود: با زیاد سجده کردن یاریم کن.

امام صادق علیه السلام فرمود: سجده نهایت عبادت آدمیان است.

12. اعلام الدین: امیر المومنین علیه السلام فرمود: فردی نزد پیامبر آمد و گفت عملی به من بیاموز که با آن عمل خدا مرا دوست بدارد و مخلوقات نیز مرا دوست بدارند، خدا مالم را زیاد کند، بدنم سالم باشد و عمرم طولانی و با تو محشور شوم. پیامبر فرمود: این شش خصلت است که نیازمند شش خصلت دیگر است. اگر

1- . المقنع: 45
2- . ثواب الاعمال: 32
3- . امالى الطوسى2 : 277

میخواهی خدا تو را دوست بدارد از او بترس و تقوای او پیشه کن. اگر می خواهی مردم تو را دوست داشته باشند به آنها احسان کن و چشم هایت را از آنچه که دست آنهاست ببند. اگر میخواهی خدا مالت را را زیاد کند آن را پاک کن. اگر می خواهی بدنت سالم باشد زیاد صدقه بده. اگر میخواهی عمرت طولانی شود صله رحم کن. اگر می خواهی با من محشور شوی در برابر خداوند یکتای قهار سجده های طولانی به جای آور.

13. اربعین الشهید: امام صادق علیه السلام فرمود: شخصی نزد پیامبر آمد و گفت ای رسول خدا، خواسته ای از تو دارم. پیامبر فرمود: هر خواستهای دوست داری بگو. گفت: از پروردگارت برایم بهشت را بگیر - ضمانت کن من به بهشت بروم - فرمود: برایت خواهم گرفت ولی با زیاد سجده کردن مرا در این کار یاری کن.

توضیح: منظور از تحمل در اینجا ضمانت است چرا که ضامن دین مضمون عنه را بر عهده میگیرد یا منظور شفاعت است. جوهری گفته است: تحمل الحماله یعنی حمل کرده است و حمال کسی است که از قوم خود دیه یا جبران خسارت را بر عهده گیرد. جزری گفته است: در حدیث قیس گفته: «تحملتُ بِعلیّ علی عثمان فی أمر» یعنی برای عثمان نزد علی شفاعت خواستم.

14. اربعین الشهید: امام صادق علیه السلام فرمود: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مشغول تعمیر خانهاش بود و مردی از آنجا عبور میکرد. نزدیک آمده و عرضه داشت: یا رسول الله! من بنایی بلدم، آیا به شما کمک کنم؟ پیامبرصلی الله علیه وآله به او اجازه داد. بعد از اتمام کار، حضرت رسول صلی الله علیه وآله به او فرمود: حالا در مقابل زحمت خود از ما چه میخواهی؟ بنا گفت: بهشت می خواهم. رسول الله لحظه ای سر به پایین انداخت و سپس پیشنهاد او را پذیرفت. هنگامی که مرد با خوشحالی تمام از پیامبرصلی الله علیه و آله و سلم جدا شد،

حضرت او را صدا کرده و فرمود: «ای بنده خدا! تو هم ما را با سجده های طولانی یاری کن(1).»

15. الخرایج: منصور صیقل گفته است: وقتی حج گذاردم به مدینه و کنار قبر رسول الله آمده و بر او سلام کردم، ناگهان متوجه شدم که امام صادق علیه السلام در حالت سجده است. قدری نشستم تا اینکه خسته شدم. با خود گفتم، هر قدر که او سجده کرده من هم تسبیح میگویم. ذکر «سبحان الله ربی العظیم وبحمده استغفر الله ربی و اتوب الیه» را بیشتر از سیصد و شصت مرتبه گفتم و سپس سرش را از سجده بلند کرد و رفت. او را دنبال کردم و با خود میگفتم، اگر به من اجازه بدهد که به خانه اش بروم می گویم فدایت شوم، شما که این گونه سجده می کنید ما چطور باید سجده کنیم. وقتی جلوی در خانهاش ایستادم ناگهان از خانه خارج شد و به من گفت بفرما داخل. وارد که شدم بدون اینکه حرفی بزنم فرمود: ای منصور! چه بیشتر سجده کنید و چه کمتر؛ به خدا قسم که فقط از شما قبول می شود(2).

16. العیون: عبدالله ابن فضل در حدیثی طولانی گفته است که داخل خانه امام رضا شدم، دیدم غلام سیاهی در دستش قیچی دارد و برآمدگی پیشانی و بینی حضرت را که در اثر زیادی سجده این گونه شده بود میچیند(3).

17. کتاب الملهوف: روایت است امام سجاد به صحرا رفته بود. غلامش او را دنبال کرده و او را در حال سجده بر روی سنگی سخت دیده و هزار مرتبه ذکر «لا اله الا الله حقاً حقاً ،لا اله الا الله تعبدا و رقا لااله الا الله ایماناً و صدقا» شمرده بود، سپس حضرت سرش را از سجده بلند کرده بود(4).

18. مشکوه الانوار: امام صادق علیه السلام فرمود: بر هر کس از مردم که ببینی از من پیروی می کنند و به گفتار من عمل میکنند، سلام مرا برسان و سفارش کن که نسبت به خدای متعال تقوا داشته باشند و در این راه پارسا باشند و در راه

1- . الکافی 3: 266

2- . این روایت در نسخه چاپ شده این کتاب نیست.
3- . عیون الاخبار 1: 77
4- . الملهوف: 174

خدا کوشش کنند و راستگو باشند و امانت را پس بدهند و سجده های طولانی کنند و حسن همجواری را رعایت کنند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم به خاطر این ها مبعوث شده است(1).

ادامه روایت

اسماعیل ابن عمار گفته است: امام صادق علیه السلام به من فرمود: تو را به تقوای خدا و پارسایی و راستگویی و ادای امانت و حسن همجواری و زیاد سجده کردن سفارش میکنم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ما را به اینها امر کرده است.(2)

ابو بصیر گفته است: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ابا محمد، پارسا باش و در راه خدا کوشش نما و راستگو و امانت دار و همنشینی نیک برای دوستانت باش و سجده های طولانی به جای آور که این از سنت های توبه کنندگان است(3) .

19. کتاب زید الزراد: امیرالمومنین علیه السلام فرمود: دوست ندارم پیشانی مرد صاف و بدون اثر سجده و کف دستش بدون زخم باشد، چرا که مستحب است یکی از محلهای سجود نمازگزار اثری از سجده داشته باشد؛ زیرا از این ایمن نیست که در جایی بمیرد که او را نمیشناسند و مسلمانی بیاید و نداند چگونه - بر چه دینی - او را دفن کند.

1- . مشکاه الانوار: 65
2- . مشکاه الانوار: 66
3- . مشکاه الانوار: 146

باب سی ام : آیههای دارای سجده

آیات:

- و إذا قرئ علیهم القرآن لایسجدون،(1)

{و چون بر آنان قرآن تلاوت می شود، چهره بر خاک نمی سایند؟!}

تفسیر:

طبرسی در تفسیر این آیه آورده است:(2)

این آیه عطف شده به آیه «فما لهم لایؤمنون» یعنی چه چیزی آنها را از ایمان به خدای تعالی و سجده به او آن هنگام که قرآن بر آنان خوانده میشود باز میدارد؟ همچنین گفته شده است: معنای «لایسجدون» یعنی در مقابل دستور خدا نماز به جا نمیآورند. در روایت مرفوعهای از ابوهریره آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله «إذا السماء انشقت» را خواند و به سجده افتاد.

مؤلف: بعید نیست بتوان آن را بر سجدههای واجب یا اعم از سجدههای واجب و مستحب حمل کرد. آیات دیگری که این احتمال در آنها وجود دارد، قبلاً در باب سجده گفته شد.

1. المسائل: علی ابن جعفر از برادرش امام موسی کاظم علیه السلام نقل کرده که از او پرسیدم: اگر کسی در حال نماز جماعت باشد و کسی یکی از سورههای دارای سجده را بخواند، وظیفه شخص نمازگزار چیست؟ فرمود: با سر اشاره میکند.(3)

پرسیدم: اگر کسی در حال نماز باشد و دیگری یکی از سورههای سجدهدار را

1- . انشقاق/ 21
2- . مجمع البیان 10: 462
3- . المسائل؛ البحار 10: 279

بخواند، وظیفه نمازگزار چیست؟ فرمود: اگر سوره، جزء آن چهار سورهای باشد که سجده در آنها واجب است، با شنیدن آن باید سجده نماید و سپس برخیزد و نمازش را به جا آورد. مگر اینکه در حال خواندن نماز واجب باشد که در این صورت با اشاره سر، سجده میکند.(1)

2. شرح النفلیه: - از شهید ثانی - روایت شده است: در سجده، این ذکرها گفته میشود: خدایا، به آنچه کافران نسبت به آن کفر ورزیدند، ما ایمان آوردیم؛ آنچه را که آنان درباره تو انکار کردند، ما بدان معرفت یافتیم و آنچه را که آنان بدان خوانده شدند، ما پاسخ دادیم. خدایا بخشش تو را میطلبیم، بخشش تو را.

3. السرائر: حضرت علی علیه السلام: برای زنی که در عادت است، قضای نماز لازم نیست، همین طور هنگام شنیدن آیات دارای سجده، لازم نیست سجده کند.(2)

و نیز در السرائر از امام صادق علیه السلام در مورد وظیفه شخص هنگام شنیدن سورههای عزائم (سجده دار) سؤال شد، فرمود: بدون گفتن تکبیر به سجده میرود و هنگام برخاستن از سجده نیز تکبیر لازم نیست. در سجده همان ذکر سجده های نماز گفته میشود.(3)

4. علل: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: اگر موقع قرائت سوره دارای سجده، کسی بر پشت مرکب سوار باشد، وظیفهاش چیست؟ فرمود: به هر سمت که باشد، باید سجده کند؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که سوار بر شتر بود و رو به سوی مدینه داشت، نماز میخواند. خداوند فرموده است: «فأینما تولّوا فثمّ وجه الله»(4)،

{به هر طرف که رو کنید، رو به سوی خدا کردهاید. }

1- . المسائل؛ البحار 10: 279
2- . السرائر: 477، همین کتاب 81: 118
3- . السرائر: 476
4- . علل الشرایع 2: 47 و 48

5. عیاشی: مثل همین روایت را از طریق حماد ابن عثمان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است.(1)

6. مجمع البیان: امام صادق علیه السلام فرمود: سورههای عزائم عبارتند از: «الم تنزیل (فصلت)، حم سجده (سجده)، و النجم إذا هوی (نجم)، و اقرأ باسم ربک (علق)». دیگر آیات سجدهای که در قرآن وجود دارند، همگی مستحب هستند و واجب نیستند.(2)

همین کتاب در روایت دیگری از امامان معصوم علیهم السلام نقل کرده(3) است که سجده سوره فصلت، هنگام خواندن آیه «إن کنتم إیّاه تعبدون»، {اگر تنها او را می پرستید. }است.

7. غوالی اللئالی: در احادیث روایت شده که وقتی آیه «و اسجد و اقترب»، {و سجده کن و خود را [به خدا] نزدیک بگردان. } نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله به سجده افتاد و در سجده میگفت: به خاطر گرفتار نیامدن به خشم تو، به رضای تو پناه میآورم و از اینکه عقوبت تو دامنگیرم شود، به بخشش تو، و از خودت به خودت پناه میآورم. آنچنان که تو خود را ستودهای هستی، من نمیتوانم چنان ستایشی از تو به جای آورم.

8. السرائر: امام صادق علیه السلام به کسی که سوره دارای سجده در کنارش خوانده شد و وضو نداشت فرمود: باید سجده کند.(4)

در روایت دیگری، امام صادق علیه السلام در مورد کسی که سوره دارای سجده در کنارش خوانده شود و او وضو نداشته باشد فرمود: اگر از سورههای عزائم باشد، باید سجده کند.(5)

1- . تفسیر عیاشی 1: 516
2- . مجمع البیان 10: 516
3- . مجمع البیان 9: 15
4- . السرائر: 465
5- . السرائر: 465

9. الخصال: امام صادق علیه السلام: سورههای عزائم (دارای سجده واجب) چهار مورد هستند: الم تنزیل (فصلت)، حم سجده (سجده)، النجم إذا هوی (نجم)، اقرأ باسم ربک (علق).(1)

10. المعتبر: امام صادق علیه السلام در مورد کسی که از سورههای عزائم میخواند فرمود: هنگام رفتن به سجده، تکبیر نیاز نیست، ولی بعد از برداشتن سر از سجده، تکبیر بگو.(2)

11. السرائر: محمد ابن مسلم میگوید: از امام علیه السلام سؤال کردم: اگر کسی در نماز بعد از حمد سورهای که دارای سجده است بخواند ولی به جای آوردن سجده آن را فراموش کند و بعد از رکوع و هر دو سجده نماز به یاد آورد، وظیفهاش چیست؟ فرمود: اگر از سجدههای واجب بود، باید سجده کند و سجدههای واجب چهار تا هستند: الم تنزیل (فصلت)، حم سجده (سجده)، النجم إذا هوی (نجم)، اقرأ باسم ربک (علق). امام زینالعابدین علیه السلام دوست داشت هنگام قرائت هر سورهای که دارای سجده است سجده کند.(3)

12. العلل: امام باقر علیه السلام فرمود: پدرم هر بار نعمتهای خدا را به یاد میآورد، سجده میکرد و هرگاه که آیات دارای سجده برایشان خوانده میشد به سجده میافتاد. به خاطر همین بود که به سجاد معروف شد.(4)

13. قرب الاسناد و کتاب المسائل: از امام موسی کاظم علیه السلام پرسیدم: اگر کسی در نماز واجب سوره نجم را بخواند آیا میتواند به رکوع رود یا اینکه باید اول به سجده رود و سپس برخیزد و سورهای دیگر بخواند؟ فرمود: باید سجده کند، سپس برخیزد و سوره حمد را بخواند و به رکوع رود و بعد از آن، دیگر در نماز واجب، سوره دارای سجده واجب نخواند.(5) پرسیدم: اگر امام جماعت، سوره دارای

1- . الحضال 1: 120
2- . المعبتر: 200
3- . السرائر: 496
4- . علل الشرایع 1: 222
5- . قرب الاسناد: 93

سجده بخواند و قبل از اینکه به سجده رود، دچار حدث شود، چه کار باید بکند؟ فرمود: یک شخص دیگر جلو میآید و سجده میکند و دیگران نیز سجده میکنند و بعد از آن، نمازشان تمام شده محسوب میشود.(1)

14. دعائم الاسلام: جاهای سجده در قرآن پانزده تا است. اولین آنها در آخرین آیه اعراف است. در سوره رعد، آیه «و ظلالهم بالغدو و الاصال»، {و هر آن که در آسمان ها و زمین است، - خواه و ناخواه - با سایه هایشان، بامدادان و شامگاهان برای خدا سجده می کنند.}؛ سوره نحل، آیه«و یفعلون ما یؤمرون»، {آنچه را مأمورند، انجام می دهند.}؛ سوره بنی اسرائیل، آیه «و یزیدهم خشوعاً»، {و بر فروتنی آنان می افزاید.}؛ سوره کهیعص (مریم)، آیه «خرّوا سجّداً و بکیّاً»، {سجده کنان و گریان، به خاک می افتند.}؛ سوره حج، آیه «إن الله یفعل ما یشاء»، {چرا که خدا هرچه بخواهد انجام می دهد.} و نیز آیه «و افعلوا الخیر لعلّکم تفلحون»، {کار خوب انجام دهید، باشد که رستگار شوید.}؛ سوره فرقان، آیه «و زادهم نفوراً»، {و بر رمیدنشان می افزاید.}؛ سوره نمل، آیه «ربّ العرش العظیم»، {پروردگار عرش بزرگ است.}؛ سوره سجده، آیه «و هم لا یستکبرون»، {آنان، بزرگی نمی فروشند.}؛ سوره ص، آیه «و خرّ راکعاً و أناب»، {به رو در افتاد و توبه کرد.}؛ سوره فصلت، آیه «إن کنتم إیّاه تعبدون»، {اگر تنها او را می پرستید.}؛ سوره نجم، آخرین آیه؛ سوره انشقاق، آیه «و إذا قرء علیهم القرآن لا یسجدون»، {و چون بر آنان قرآن تلاوت می شود، چهره بر خاک نمیسایند؟}؛ سوره علق، آخرین آیه.(2)

از امام باقر علیه السلام برای ما روایت شده که فرمود: سجدههای واجب قرآن چهار مورد هستند: الم تنزیل (سجده)، حم سجده (فصلت)، النجم و اقرأ باسم ربک (علق). اینها [سورههای]عزائم اند و در اینها حتماً باید سجده کرد. ولی در بقیه موارد واجب نیست. اگر خواستی سجده کن و اگر نخواستی سجده نکن.(3)

1- . قرب الاسناد: 94
2- . دعائم الاسلام : 214 و 215
3- . دعائم الاسلام 1: 214 و 215

همچنین فرمود: امام سجاد علیه السلام دوست میداشت در همه آنها سجده کند.(1)

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کسی سوره دارای سجده را قرائت کند یا [قرائت] آن را از شخص دیگری بشنود، باید سجده کند و اگر هنگام شنیدن آن در نماز باشد - اگر وی امام جماعت نباشد - با اشاره سر، سجده را به جا آورد و اگر در نماز از این سورهها بخواند باید سجده کند و اگر امام جماعت است، باید کسانی که به او اقتدا کردهاند نیز سجده کنند، ولی شایسته نیست امام جماعت در نماز واجب عمداً سورهای بخواند که در آن سجده وجود دارد.(2)

همچنین فرمود: هر کس سوره دارای سجده را قرائت کند یا آن را بشنود، در هر حالتی باشد، باید سجده کند. چه در آن هنگام، شرایطی که در نماز خواندن نیاز هست در او وجود داشته باشد و چه وجود نداشته باشد و چه موقع طلوع خورشید باشد و چه موقع غروب؛ حتی اگر بدون طهارت باشد باید سجده کند. بعد از سجده، تکبیر گفتن و سلام دادن نیاز نیست. فقط سجده کند و تسبیح بگوید و هرچه امکان داشت، دعا کند.(3)

و نیز فرمود: هر گاه نمازگزار سوره دارای سجده را بخواند، خم شده و سجده کند، سپس برخیزد و نماز را از همان جایی که مانده بود ادامه دهد و اگر سجده در انتهای سوره باشد، سجده کند، سپس برخیزد و سوره حمد را بخواند و به رکوع رود و سپس سجده کند.(4)

امام باقر علیه السلام فرمود: اگر هنگام قرائت سوره دارای سجده در حالت نشسته باشی، رو به قبله کن و سجده را به جای آور و اگر سوار بر مرکب باشی رو به هر سمتی که هستی، سجده کن، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در بازگشت از حج مستحبی، در حالی که سوار بر مرکبی بود که او به سوی مدینه میبرد، نماز می

1- . دعائم الاسلام 1: 214 و 215
2- . دعائم الاسلام 1: 215
3- . دعائم الاسلام 1: 215
4- . دعائم الاسلام 1: 216

خواند. آیه «فأینما تولّوا فثمّ وجه الله»،(1) {به

هرکجا رو کنید، به سوی خدا رو کردهاید } نیز در همین باره است.

نکات:

برای فهم بهتر این روایات، به چند نکته اشاره میکنیم:

اول: تعداد سجدههای قرآن پانزده تا است و چنان که گذشت، در این مسئله بین فقهای امامیه اختلافی نیست و شهید اجماع امامیه را بر این موضوع نقل کرده است. شیخ صدوق گفته است: مستحب است در تمام سورههایی که سجده دارد، سجده به جای آورده شود. بنابراین آیه «یا مریمُ اقنتی لربّک و اسجُدی» سوره آل عمران و آیات دیگری که در روایت علل الشرایع به آن اشاره شد، داخل در این حکم میشوند. از میان اینها، در چهار مورد مشهور، سجده واجب است و در آن بین فقهای امامیه اختلافی نیست. روایات مربوط به آن قبلاً ذکر شد.

دوم: سجده کردن هم برای کسی که سوره دارای سجده را میخواند و هم برای کسی که آن را میشنود، واجب است. فقها در این حکم اختلاف نظر ندارند. اختلاف آنها فقط در موردی است که شخص بدون اینکه قصد گوش کردن داشته باشد، آن را بشنود. شیخ طوسی در چنین موردی سجده را واجب نمیداند و در کتاب الخلاف، اجماع امامیه بر این مطلب را نقل کرده است. ابن ادریس گفته: سجده کردن کسی که آن را میشنود، واجب است و یادآور شده: امامیه بر این مطلب، اجماع دارند. روایتها در این زمینه مختلف است ولی امکان جمع آنها وجود دارد؛ بدین صورت که روایتهایی که امر به سجده میکنند حمل بر استحباب شود، یا اینکه روایتهای دالّ بر عدم وجوب سجده، حمل بر تقیّه گردد چرا که این روایات با مذهب اهل سنت موافق است، احتیاط نیز همین است.

سوم: ظاهرتر این است که در چهار آیهای که در آنها سجده واجب است، زمان به جای آوردن سجده، بعد از تمام شدن قرائت آیه باشد. محقق در المعتبر به

1- . دعائم الاسلام 1: 216

نقل از شیخ طوسی در کتاب الخلاف گفته: زمان به جای آوردن سجده در سوره حم سجده هنگام خواندن «واسجدوا لله» است و در کتاب المبسوط آورده: هنگام خواندن «إن کنتم إیّاه تعبدون» باید سجده کند. نظر اولی بهتر است. شافعی و اهل کوفه گفتهاند: وقت به جای آوردن سجده هنگام خواندن «و هم لایسأمون» است. به نظر ما امر به سجده مطلق است؛ پس باید فوری به جای آورده شود و جایز نیست در آن، تأخیر شود.

در الذکری آمده است: کلام شیخ طوسی صریح نیست و ظهوری نیز در آن ندارد، بلکه ظهور آن در به جای آوردن سجده بعد از تمام شدن آیه است. زیرا در ابتدای مسئله گفته است: محل به جای آوردن سجده در سوره سجده آیه: «و اسجدوا لله الذی خلقهنّ ان کنتم إیّاه تعبدون» است؛ سپس گفته: آیه «واسجدوا لله الذی خلقهن» امر است و امر به اعتقاد ما اقتضای فوریت دارد. از این رو بعد از تمام شدن آیه، باید سجده را به جای آورد و معلوم است که انتهای آیه «تعبدون» است. علاوه بر این، به جای آوردن سجده در میانه آیه باعث میشود بدون تحقق شرط، به مشروط عمل شود. همچنین قاری بعد از سجده از «إن کنتم إیّاه تعبدون» شروع به قرائت کند که قاریان آن را خوب نمیدانند. دلیل دیگر اینکه، در این حکم، بین مسلمانان اختلاف نیست. اختلاف نظر فقط در تأخیر انداختن سجده تا «یسأمون» است. ابن عباس، ثوری، اهل کوفه و شافعی چنین نظری دارند ولی در بین سایرین، نظر اول شهرت بیشتری دارد و آنچه که صاحب کتاب المعتبر پذیرفته، طرفدار ندارد. پس اگر چنین استدلال شود که امر مقتضی فوریت است، میگوییم: این مقدار از تأخیر، اشکال پیش نمیآورد و الاّ لازم میشد در سایر آیات دارای سجده واجب به هنگام رسیدن فعل امر و بدون توجه به ادامه آیه، امتثال صورت گیرد. ولی کسی چنین چیزی مطرح نکرده است. پایان کلام صاحب کتاب المعتبر که متانتش پوشیده نیست. خدا مقامش را عالی گرداند.

در بعضی از تعلیقات شیخ بهایی، سخن بعضی از فقهای امامیه را دیدم که گفتهاند: در چهار آیهای که سجده واجب دارند، محل به جای آوردن سجده، هنگام تلفظ لفظ سجده است. ولی این سخن را در کلام کسی غیر از او ندیدم. در کتاب

الذکری به نبودن چنین سخنی تصریح شده و از این رو احتمال میرود در آن اشتباهی رخ داده باشد.

چهارم: آیا در به جای آوردن این سجدهها طهارت شرط است؟ نزدیکتر به واقع، شرط نبودن آن است. روایات در مورد لزوم طهارت برای زنی که در عادت است، متعارضند ولی قول قوی وجوب طهارت است. احتیاط آن است که زن حائض به قرائت این آیات گوش ندهد و در صورتی که بدون اختیار به گوش وی رسید، سجده کند و بعد از طهارت، قضای آن را به جای آورد. در کتاب الذکری گفته: بهترین نظر این است که طهارت در این سجدهها شرط نیست. زیرا اصل، عدم شرط بودن آن است و روایت ابو بصیر دلالت بر آن دارد.(1)

در کتاب النهایه از سجده کردن زنی که در عادت قرار دارد، نهی شده است. ابن جنید ظاهراً طهارت را شرط میداند. اما در مورد پوشاندن عورت و طهارت از نجاست بدن و لباس و نیز رو به قبله بودن، بیشتر فقها گفتهاند: در شرط نبودن این امور، اختلافی نیست. هر چند بعضی نیز ظاهراً با این قول مخالفت کردهاند ولی قول قوی، شرط نبودن آنها است.

پنجم: فقها در مورد اینکه آیا لازم است هنگام سجده، غیراز پیشانی، سایر قسمتهای بدن نیز بر زمین قرار گیرد، اختلاف نظر دارند. همچنین در وجوب قرار دادن پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح است، اختلاف نظر وجود دارد. احتیاط، این است که همه این امور، شرط دانسته شود هر چند دلیل قانع کنندهای بر آن وجود ندارد. در کتاب الذکری آمده: در شرط دانستن سجده با اعضای هفتگانه یا اکتفا به قرار دادن فقط پیشانی، اشکال وجود دارد. زیرا از طرفی، سجده شرعی فقط در صورت اول محقق میشود و از طرف دیگر به قراردادن تنها پیشانی نیز سجده اطلاق میگردد. همچنین در شرط دانستن سجده بر هر چیزی که سجده در نماز فقط سجده بر آنها صحیح است، اشکال وجود دارد. زیرا علتی که در آنجا به کار رفته،

1- . التهذیب 1: 219

بدین صورت که مردم، بندگان خوراک و پوشاک خود هستند، عمومیت دارد و شامل این مورد هم میشود.

ششم: طبق قول مشهور بین امامیه، گفتن تکبیر و ذکر سجده، در این سجدهها واجب نیست. بیشتر فقهای اهل سنت قائل به وجوب گفتن تکبیر قبل از رفتن به سجده هستند. بله، مستحب است بعد از برداشتن سر از سجده تکبیر گفته شود. از کلام شهید در الذکری و شیخ طوسی در المبسوط، واجب بودن آن به دست می آید، ولی علامه در کتاب المنتهی و کتابهای دیگر به مستحب بودن آن تصریح کرده است. قول قویتر همین قول است. هرچند احتیاط، ترک نکردن آن است. زیرا در روایاتی به آن امر شده است. علامه در المنتهی گفته: مستحب است در سجدهها گفته شود: «إلهی، آمنّا بما کفروا، و عرفنا منک ما أنکروا، و أجبناک إلی ما دعوا فالعفو العفو»، {خدایا، ما به آنچه کافران، کفر ورزیدند، ایمان آوردیم و آنچه را که آنان انکار کردند ما بدان معرفت یافتیم و آنچه را که آنان بدان خوانده شدند ما پاسخ دادیم. خدایا بخشش تو را میطلبیم، بخشش تو را.} ابن بابویه نیز این را نقل کرده(1)

و افزوده: روایت شده که در سجده سورههای عزائم چنین گفته شود: «لا إله إلّا الله حقّاً حقّاً، لا إله إلّا الله إیماناً و تصدیقاً، لا إله إلّا الله عبودیّتاً و رقّاً، سجدتُ لک یا ربِّ تعبّداً و رقّاً، لا مُستنکفاً و لا مُستکبراً، بل أنا عبدٌ ذلیلٌ خائفٌ مستجیر»، {به راستی که هیچ خدایی جز الله نیست و او حق است. ایمان دارم و تصدیق میکنم که هیچ خدایی جز الله نیست. از سر عبودیت و بندگی میگویم که هیچ خدایی جز الله نیست. ای پروردگار، از روی بندگی و عبادت برای تو سجده کردم و از تو روی نگرداندم و سرکشی نکردم. من بنده خوار و کم ارزش تو هستم و از عذاب تو در هراسم و به تو پناه آوردهام.}

مؤلف: صدوق در کتاب مجالس(2)در توصیف مذهب امامیه به یارانش آورده است: در سجدههای واجب قرآن میگویند: «لا إله الّا الله حقّاً حقّاً ... مستجیرٌ»، {به

1- . الفقیه 1: 201
2- . امالی الصدوق: 382

راستی که هیچ خدایی جز الله نیست و او حق است... به تو پناه میآورم. } و بعد از برداشتن سر از سجده، تکبیر می گویند. شهید در البیان به نقل از کتاب المعتبر راوندی آورده: هر کس در نماز مستحبی سوره علق را بخواند، باید سجده آنرا به جای آورد و در سجده بگوید: «إلهی، آمنّا ... الهی العفو العفو»، {خدایا ما ایمان آوردیم... خدایا بخشش تو را میطلبیم، بخشش تو را. } سپس سر از سجده برداشته و تکبیر بگوید. و نیز روایت شده که در سجده واجب باید گفته شود: «لا اله الا الله حقّاً حقّاً ... تبّعداً و رقّاً» همچنین در همانجا گفته است: ابن محبوب(1) از عمار و ایشان از امام صادق علیه السلام نقل کردهاند که فرمود: هنگام به سجده رفتن و برخاستن از سجده تکبیر گفته نمیشود و در سجده، همان ذکرهای سجده نماز واجب گفته میشود. ابن جنید نیز همین نظر را پذیرفته و گفته است: فقط در صورتی که در نماز باشد، بعد از برداشتن سر از سجده تکبیر بگوید.

مؤلف: کلینی به سند صحیح از ابی عبیده الحذاء(2)

و ایشان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرموده: هرگاه یکی از شما یکی از سورههای دارای سجده واجب را خواندید [سجده کرده و] در ذکر سجده بگویید: «سجدتُ لک یا ربِّ تعبّداً و رقّاً، لا مُستکبراً عن عبادتک و لا مُستنکفاً و لا متعظّماً، بل أنا عبدٌ ذلیلٌ خائفٌ مستجیر»، {پروردگارا از روی عبادت و بندگی برایت سجده کردهام. نه اینکه از عبادتت روی گردانده یا سرکشی کنم یا دچار خود بزرگبینی شوم. بلکه من بنده خوار و کم ارزش تو هستم. از عذاب تو هراسانم و به سوی تو پناه آوردهام. }

هفتم: گفته شده: زمان نیت کردن برای سجده، هنگام خم شدن برای سجده است و نیز گفته شده: هنگام نهادن پیشانی بر زمین است. بهتر است بگوییم شخص بین آن دو مخیّر است. همچنین گفته شده، جایز است در طول زمانی که پیشانی بر سجده قرار دارد، نیت شود. ولی این سخن اشکال دارد؛ هرچند این امر در مورد نیت کردن، کار دشواری نیست.

1- . السرائر: 476
2- . الکافی 3: 328

هشتم: نقل کرده اند که بر فوری بودن سجده، اجماع وجود دارد و اگر کسی آن را تا بعد از تمام شدن آیه به تأخیر بیاندازد، به صورتی که از حالت فوری بودن خارج شود، مرتکب گناه شده است. ولی آیا در صورت تأخیر، باید قضای آن را به جای آورد یا اینکه این سجدهها قضا نمیشود و همچنان تا آخر، هرگاه به جا آورد، ادا محسوب میشود؟ در المعتبر حالت دوم و در الذکری حالت اول مورد پذیرش قرار گرفته و شاید نظر درست همان باشد که در المعتبر برگزیده شده است. فوری بودن آن موجب نمیشود در صورت ترک ادای فوری، قضای آن واجب شود آنچنان که در مورد حج و نماز آیات عمل میشود و شاید نیازی به نیت ادا و قضا نباشد. در مورد سجدههای مستحبی نیز چنین است.

نهم: [شهید] در کتاب الذکری گفته: اگر چند آیه دارای سجده قرائت شود، سجدهها نیز متعدد میشوند؛ چه میان سجدهها فاصله بیفتد و چه نیفتد. زیرا با خواندن هر آیه، سجده واجب میشود و اصل این است که سجدهها تداخل نمیکنند [که یک سجده کفایت از سجدههای دیگر کند]. محمد ابن مسلم نقل کرده(1)

که از امام باقر علیه السلام پرسیدم: آیا بر کسی که سورههای عزائم را یاد میگیرد واجب است در همان جا با هر بار خواندن و شنیدن آیه، پشت سر هم سجده نماید؟ فرمود: بعد از هر بار شنیدن باید سجده نماید. همین طور کسی که یاد میدهد نیز باید سجده کند.

مؤلف: در صورت فاصله افتادن بین سجدهها، بدون شک باید چندین سجده به جای آورد، ولی در غیر این صورت، حکم به لزوم به جای آوردن سجدههای متعدد مشکل است. زیرا قبول نداریم که اصل، عدم تداخل است. بلکه [برعکس] روایتهای زیادی به این مضمون وجود دارد که هرگاه چندین بار به جای آوردن یک تکلیف شرعی، بر عهده کسی قرار گرفت، یک بار به جای آوردن، از همه آنها کفایت میکند. علاوه بر اینکه روایت ذکر شده، هرچند صحیح است ولی دلالتی بر این قسمت ندارد. احتیاط آن است که به قول مشهور عمل شود.

1- . التهذیب 1: 220

دهم: در المنتهی گفته: هرگاه شخص در مسافرت و در حالی که سوار بر مرکب است سوره دارای سجده را قرائت کند، واجب است در صورت امکان، سجده کند و اگر امکان سجده کردن وجود نداشت، با اشاره سر، آن را به جای آورد. زیرا بنا بر نقل همه حضرت علی علیه السلام موقعی که سوار بر مرکب بود، با اشاره سر، سجده را به جای آورد و اگر شخص در حال راه رفتن باشد و امکان سجده برای او فراهم باشد، واجب است سجده کند و در غیر این صورت، با اشاره سر، آن را به جای آورد.

مؤلف: سایر روایتها و احکام آنها، قبلاً در باب قرائت و باب حیض گفته شد.

ص: 210

گفتن تکبیر بعد از برخاستن از تشهد و نشستن بعد از سجده دوم

1. معانی الاخبار: امام صادق علیه السلام فرمود: نشستن به حالت اقعایی(1) بین دو سجده در نماز و نیز بین رکعت اول و دوم و بین رکعت سوم و چهارم اشکالی ندارد و اگر در جایی از نماز باشی که به تبعیت از امام، مجبور به نشستن باشی، در حالی که محل برخاستن باشد، تجافی کن - حالت نشستن به خود بگیر -. موقع خواندن تشهد توسط امام، مأموم نباید به حالت اقعایی بنشیند. زیرا اقعاء با نشستن فرق میکند و به آن نشستن گفته نمیشود. در نشستن، اعضای بدن روی یکدیگر قرار می گیرند ولی در اقعاء، شخص رانهای خود را بر پشت پاها قرار می دهد. خوردن غذا در حالت اقعاء اشکالی ندارد. زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله در چنین حالتی غذا خورده بود.(2)

2. قرب الاسناد: از امام کاظم علیه السلام سؤال شد: نحوه برخاستن از تشهد در دو رکعت اول و دوم چگونه باید باشد؟ آیا زانوها و دستها را باید بر زمین بگذارد و سپس برخیزد یا به روش دیگری برخیزد؟ فرمود: هر طور که بخواهد میتواند برخیزد و اشکالی در آن نیست.(3)

1- . معنای آن خواهد آمد.
2- . معانی الاخبار: 300
3- . قرب الاسناد: 92

3. الاحتجاج: حمیری در نامهای از امام زمان علیه السلام پرسیده بود: آیا واجب است نمازگزار هنگام بر خاستن از تشهد رکعت دوم برای رکعت سوم تکبیر بگوید؟ چون بعضی از شیعیان میگویند تکبیر واجب نیست و گفتن «بحول الله و قوته اقوم و اقعد» کفایت میکند. امام نوشت: در این باره دو تا حدیث وجود دارد. یکی گفتن تکبیر را بعد از منتقل شدن از حالتی به حالت دیگر در نماز لازم میداند و در حدیث دیگری چنین روایت شده که اگر از سجده دوم سر برداشت و تکبیر گفت و آنگاه نشست و سپس برخاست، در این حالت قیام برای او تکبیری نیست و تشهد اول نیز همین حالت را دارد، و تو به هرکدام از این دو روایت از باب تسلیم و به قصد قربت عمل کنی، ثواب خواهد داشت.(1)

غیبة الشیخ: همین حدیث را از حمیری نقل کرده اند.(2)

توضیح: بین فقهای امامیه چنین مشهور شده که بعد از برخاستن از تشهد اول تکبیر وجود ندارد. شیخ مفید گفته: تکبیر در آنجا مستحب است ولی موقع قنوت گرفتن استحبابی ندارد. شیخ طوسی در کتاب التهذیب و شهید در الذکری به این سخن شیخ مفید اعتراض کرده و گفتهاند: در این صورت تعداد تکبیرهایی که در طول نماز گفته می شود نود و چهار تا می شود در حالی که طبق روایت تعداد آنها نود و پنج تا است. شهید گفته: از طرق متعددی از جمله از طریق محمد ابن مسلم(3)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که طبق آن، موقع برخاستن از تشهد «بحول الله و قوته أقوم و أقعد»، {با نیرو و قدرت خدا، برمی خیزم و می نشینم.}گفته می شود. در بعضی از روایات نیز «بحولک و قوتک أقوم و أقعد» و در بعضی دیگر «أرکع و أسجد» آمده است. در هیچ یک از اینها از گفتن تکبیر سخنی به میان نیامده است. از این رو نزدیکتر به واقع، نبود تکبیر در موقع برخاستن و وجود آن، موقع قنوت گرفتن است. شیخ مفید نیز به همین فتوی داده بود که در اواخر عمرش از آن

1- . الاحتجاج: 270
2- . غیبه الشیخ: 247
3- . التهذیب 1: 159

رجوع کرد. شیخ [طوسی] گفته: درباره این سخن شیخ مفید، هیچ حدیثی سراغ ندارم.

مؤلف: شاید مستند شیخ مفید در فتوایش این روایت باشد ولی این، مقتضی نادیده انگاشتن تکبیر موقع قنوت نیست؛ مگر اینکه برای به حد نصاب رساندن تعداد تکبیرهای ذکر شده بدان تمسک شود که این نیز صحیح نیست. پس بهتر آن است که در ضمن پذیرش وجود تکبیر موقع قنوت، عدد ذکر شده تنها بر تعداد تکبیرهای مشخص شده یا بر تکبیرهایی که بر گفتن آنها در نماز تأکید شده حمل شود. در هر صورت عمل به قول مشهور بهتر است.

این روایت همچنین دلالت میکند بر اینکه شخص در صورت معارض بودن روایات، مخیر است به هر کدام از آنها عمل کند.

4. الخصال: امام صادق علیه السلام از طریق پدرانشان علیهم السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کردهاند که حضرت فرمود: در دو رکعت به اندازهای که اعضای بدن آرام گیرند بنشینید و سپس برخیزید که ما نیز چنین میکنیم.(1)

5. السرائر: امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام از قدریه در هر رکعتی برائت میجست و میگفت: «بحول الله و قوته أقوم و أقعد.»(2)

در همین کتاب در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: موقع بر خاستن از سجده بگویید: «اللهم بحولک و قوتک أقوم و أقعد و أرکع و أسجد»، {خدایا، با نیرو و قدرت تو برمیخیزم و مینشینم و رکوع میکنم و سجده میکنم. }(3)

نیز در همین کتاب آمده: امام باقر علیه السلام فرمود: اقعاء بین دو سجده اشکالی ندارد، ولی در هنگام تشهد شایسته نیست به حالت اقعاء باشد. در هنگام تشهد، بنشیند و نشسته با مُقعی فرق دارد.(4)

1- . الخصال 2: 165

2- . السرائر: 475
3- . السرائر: 476
4- . السرائر: 472

6. فلاح السائل. امام صادق علیه السلام فرمود: هنگام بر خاستن برای رکعت بعدی بر کف دستانت تکیه کن و بگو «بحول الله و قوته أقوم و أقعد». حضرت علی علیه السلام این گونه عمل میکرد.(1)

7. نوادر راوندی: امام کاظم علیه السلام فرمود: حضرت علی علیه السلام موقع برداشتن سر از هر دو سجده میگفت: «لا اله الّا الله».(2)

8. العلل: از امام صادق علیه السلام سؤال شد، چرا موقع سجده، دو دست باید پیش از زانوها روی زمین قرار گیرند؟ فرمود: به خاطر آنکه دو دست کلید نماز میباشند.(3)

9. دعائم الاسلام: امام صادق علیه السلام فرمود: هنگام بر خاستن از سجده دستانت را بسته نگه ندار؛ یعنی به دستان بسته تکیه نده، بلکه دستانت را کاملاً باز کن و با تکیه بر آنها برخیز. (4)

حضرت علی علیه السلام هنگام برخاستن از سجده میگفت: «اللهم بحولک و قوتک أقوم و أقعد.»(5)

10. کتاب زید النّرسی: امام کاظم علیه السلام بعد از برداشتن سر از سجده دوم اندکی مینشست و سپس بلند میشد و موقع برخاستن، اول زانوها و بعد دستانش را از زمین بلند می کرد و موقع به سجده رفتن نیز اول دستها و سپس زانوها را بر زمین میگذاشت.

نیز در همان کتاب آمده است: از امام کاظم علیه السلام شنیدم که میفرمود: هنگامی که سر از سجده دومی برداشتی، قبل از برخاستن، کمی بنشین و موقع برخاستن اول زانوها را از زمین بردار و به دستانت در حالی که کاملاً بر زمین باز هستند، تکیه بده و برخیز که این نشان دهنده وقار و تواضع مؤمن در برابر خداست.

1- . فلاح السائل: 134؛ الکافی 3: 338
2- . نوادر الراوندی: 41
3- . علل الشرایع 2: 20و 21
4- . دعائم الاسلام 1: 164

5- . دعائم الاسلام 1: 164

هنگام سر برداشتن از سجده سبکسرانه این کار را نکن چنان که آدمهای بیخیر این کار را در نمازشان میکنند.

توضیح: در النهایه گفته: در حدیث «اغفر للأقشاب» نیز آمده است. اقشاب جمع قشب است. گفته میشود: رجل قشب خشب، یعنی وقتی که خیری در او نباشد.

نکتههایی ارزشمند:

از مجموع این روایات، احکام زیر به دست میآید:

اول: موقع نشستن در نماز، ابتدا دستها و سپس زانوها بر زمین نهاده میشود و قبلاً گفته شد که استحباب این کار بین فقهای امامیه اجماعی است.

دوم: مستحب است موقع برخاستن در نماز ابتدا زانوها و بعد دستها از زمین بلند شود. در مورد این نیز بین آنان اجماع وجود دارد.

سوم: بستن دستها هنگام برخاستن مکروه است. در کتاب الذکری آمده: نمازگزار موقع برخاستن باید بر دستها تکیه داده و آنها را کاملاً باز نگه دارد. جعفی نیز همین را بیان کرده است. شیخ طوسی و کلینی(1) آن را از طریق حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کردهاند.

چهارم: در بهتر بودن نشستن بعد از برداشتن سر از سجده دوم در رکعت اول و سوم که به آن، نشستن استراحت گفته میشود، بین فقهای امامیه اختلافی نیست و قول مشهور، مستحب بودن این کار است. ولی سید مرتضی آن را واجب دانسته که احتیاط نیز همین است؛ هرچند قول اول، قویتر است. ابن جنید گفته: نماز گزار میتواند بعد از برداشتن سر از سجده دوم در رکعت اول و سوم بنشیند به گونهای که هر دو باسن او یا فقط باسن چپ، به مقدار کمی بر زمین قرار گیرد؛ سپس برخیزد. ابن بابویه گفته: ننشستن در نماز مستحبی اشکال ندارد. در الذکری نیز همین نظر آمده است.

1- . التهذیب 1: 222؛ الکافی 3: 336

پنجم: دعا هنگام برخاستن، مستحب است. شهید در الذکری در قسمت مستحبات سجده آورده: دعایی که در در نشستن استراحت خوانده میشود، این است: «بحول الله و قوّته أقوم و أقعد و أرکع و أسجد». در المعتبر نیز همین نظر آمده است. علی ابن بابویه و پسر ایشان، جعفی، ابن جنید، شیخ مفید، سلّار، ابو الصلاح، ابن حمزه و ظاهر عبارتِ شیخ طوسی این ذکر را برای زمان برخاستن دانستهاند که نظر درستتر همین است؛ زیرا عبدالله ابن سنان(1)

روایتی از امام صادق علیه السلام نقل کرده که در موقع برخاستن از سجده، بگو: «اللهمّ ربّی بحولک و قوّتک أقوم و أقعد» و نیز میتوانی بگویی: «و أرکع و أسجد». در روایت محمد ابن مسلم(2) نیز حضرت فرمود: موقع برخاستن از سجده بگو: «بحول الله أقوم و أقعد». در روایت دیگری(3)

از ایشان نقل شده که وقتی تشهد خواندی و برخاستی، بگو: «بحول الله أقوم و أقعد». رفاعه(4) از ایشان نقل کرده که حضرت فرمود: حضرت علی علیه السلام موقع برخاستن از دو رکعت اول «بحولک و قوّتک أقوم و أقعد» می گفت. پایان

از این روایات چنین به دست میآید که نمازگزار در گفتن هریک از این ذکرها مخیّر است و بهتر است آنها را هنگام برخاستن بگوید.

ششم: اقعاء در نماز مکروه است. اهل لغت و فقهای امامیه در حکم و تفسیر آن اختلاف نظر دارند. اما حکم اقعاء، بیشتر فقها آن را مکروه میدانند و شیخ طوسی در کتاب الخلاف بر مکروه بودن آن، ادعای اجماع کرده است. محقق نیز در المعتبر این اجماع را از معاویه ابن عمار و محمد ابن مسلم نقل کرده است. نظر شیخ طوسی در کتاب المبسوط و سید مرتضی عدم کراهت آن است. صدوق گفته: اقعاء بین دو سجده و بین رکعت اول و دوم و بین رکعت سوم و چهارم اشکال ندارد ولی اقعاء در تشهد جایز نیست. ابن ادریس نیز از وی پیروی کرده با این تفاوت که وی اقعاء در تشهد را نیز جایز میداند. ولی بهتر است ترک شود و ترک کردن آن موقع تشهد مورد تأکید قرار گرفته است.

1- . التهذيب 1: 158
2- . التهذيب 1: 158
3- . التهذيب 1: 159
4- . التهذيب 1: 159

بیشتر روایاتی که از اقعاء نهی کردهاند، مربوط به نشستن بین دو سجده هستند. سخن بیشتر فقها نیز این گونه است. شهید به شمول این حکم نسبت به نشستن استراحت نیز تصریح کرده و آن را نظر بیشتر فقها دانسته است. علامه نیز در النهایه، مکروه بودن نشستن اقعایی در تمام موارد نشستن در نماز را به بیشتر فقها نسبت داده است. شهید ثانی نیز تصریح کرده این حکم عام است و شامل تمام موارد نشستن در نماز میشود و شاید همین نظر، قوی باشد.

و اما در مورد معنای لغوی اقعاء، جوهری گفته است: وقتی گفته می شود «أقعی الکلب» یعنی سگ بر دبر نشسته و پاهایش را پهن و دستانش را بلند کرده است. از اقعاء در نماز نهی شده و آن، به این صورت است که باسن ها را در بین دو سجده بر پشت پاها قرار دهد. این تفسیری است که فقها ارائه کردهاند ولی در نزد اهل لغت، اقعاء آن است که شخص، باسنهای خود را بر زمین بچسباند و ساقها را بالا آورده و بر پشت تکیه کند.

جزری در النهایه گفته: از اقعاء در نماز نهی شده و آن عبارتست از اینکه شخص، باسن را به زمین بچسباند و ساق پاها و رانها را بالا بگیرد و دستها را بر روی زمین بگذارد، همانگونه که سگ مینشیند. گفته شده است: باسن را در بین دو سجده بر پشت پاها بگذارد. نظر انتخابی ما، قول اول است. روایتی نیز در این باره وجود دارد مبنی بر اینکه حضرت در حالت اقعاء غذا میخورد؛ یعنی بر روی ران خود و به صورت نامطمئن نشسته بود.

فیروز آبادی گفته است: «أقعی فی جلوسه» یعنی بر پشت تکیه کرد و سگ بر دبر خود نشست.

مطرزی در المغرب گفته است: اقعاء یعنی بر روی باسن بنشیند و ساق های پا را بالا آورد و دستها را بر روی زمین بگذارد، همان گونه که سگ می نشیند و در تعریف فقها آن است که شخص [نمازگزار] در بین دو سجده، باسن را بر پشت پاها قرار دهد که آن پیروی از شیطان است.

محقق - که خدا ضریحش را نورانی گرداند - در المعتبر گفته است: نشستن به حالت تورک در بین دو سجده مستحب است. در المبسوط آمده است: بهتر است به حالت متورّک بنشیند و اگر بین دو سجده یا بعد از سجده دوم به حالت اقعایی

بنشیند جایز است. شافعی، ابوحنیفه و احمد گفتهاند: به استناد روایت ابی حمید ساعدی، باید به حالت افتراش بنشیند. کیفیت تورک به این گونه است که بر روی ران چپ مینشیند و هر دو پا را از زیر باسن خارج کرده و نشیمنگاهش را روی زمین میگذارد و پای چپ خود را بر زمین و پشت پای راست را بر کف پای چپ قرار میدهد. کیفیت افتراش نیز به این گونه است که بر روی پای چپ مینشیند و پای راست را از زیر خود خارج کرده و بالا میآورد و داخل انگشتان پا را بر زمین میگذارد و رو به قبله به آنها تکیه میدهد.

علم الهدی گفته است: قسمت پایینی ران چپ و قسمت بیرونی آن را بر زمین و قسمت بیرونی ران راست را بر پشت پاشنه چپ و انگشت ابهام پای راست را به صورت راست بر زمین میگذارد و هر دو زانو را به سمت قبله قرار میدهد آنچه شیخ بیان کرده، بهتر است.

وی در کتاب الجمل گفته است: اقعاء در بین دو سجده، مکروه است. معاویه ابن عمار - از ما [شیعی] - و محمد بن مسلم، شافعی، ابوحنیفه و احمد نیز این نظر را دارند. شیخ، آن [افتراش] را جایز دانسته، هرچند تورک بهتر از آن است. نظر علم الهدی نیز همین است. روایتی که از علی علیه السلام نقل کردهاند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بین دو سجده به حالت اقعایی ننشین، نظر ما را تأیید میکند و نیز این روایت از انس ابن مالک که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: موقع برداشتن سر از سجده، مثل سگ به حالت اقعایی ننشین و همچنین، روایتی که از طریق امامیه از ابابصیر(1) نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمود: بین دو سجده به حالت اقعایی ننشین. دلیل اینکه نهی وارد شده در این باره برای تحریم نیست، روایتی است که عبیدالله حلبی(2)

از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: اقعاء بین دو سجده در نماز اشکالی ندارد. اقعاء این است که روی پا بر زمین گذاشته شود و بر پشت پا بنشیند و به نظر بعضی از اهل لغت، اقعاء عبارتست از نشستن روی باسن و بالا

1- . التهذیب1: 222
2- . التهذیب1: 222

گرفتن رانها مثل نشستن سگ. نظر اول، قابل اعتماد است؛ چرا که با نظر فقها و تفسیری که در مورد کیفیت آن کردهاند، هماهنگ است.

علامه در المنتهی همین مطالب را از اول تا آخر آورده و گفته است: اقعاء عبارتست از تکیه کردن بر قسمت جلویی پاها و نشستن بر پشت آنها. برخی از اهل لغت گفتهاند: اقعاء عبارتست از نشستن بر روی باسن و به طرف بالا گرفتن رانها، همان طور که سگ مینشیند. نظر اول بهتر است؛ زیرا با تفسیر فقها و کیفیت آن از نظر آنان سازگاری دارد.

شهید هنگام ذکر مستحبات سجده گفته است: از جمله آنها، تورک بین دو سجده است و آن عبارتست از نشستن روی ران چپ و خارج کردن کامل هر دو پا از زیر و قرار دادن پای چپ بر زمین و پشت پای راست بر روی کف پای چپ و قرار دادن نشیمنگاه روی زمین؛ همان طور که در روایت حماد(1) آمده بود. ابن مسعود، تورک پیامبر صلی الله علیه و آله را روایت کرده است.

افتراش در نزد ما مستحب نیست و آن این است که پای چپ را خم کند و بر زمین بگستراند و روی آن بنشیند و پای راست را بلند کند و از زیر خود بیرون آورد و داخل انگشتانش را روی زمین بگذارد و بر آن تکیه کند و اطراف انگشتانش به سمت قبله باشد. از روایتی که زراره(2) از امام باقر علیه السلام نقل کرده، مکروه بودن آن فهمیده میشود. حضرت فرموده: از نشستن بر روی پاها بپرهیز که باعث اذیتت میشود و نیز [در این حالت] روی زمین ننشسته ای و تنها بعضی از اعضایت بر روی بعضی قرار گرفته است. ابن جنید در مورد نشستن بین دو سجده گفته: باسن روی کف پاها قرار میگیرد و نباید بر جلوی پا و انگشتانش بنشیند و نباید مثل سگ بنشیند.

وی پس از بیان نشستن استراحت گفته است: نشستن به صورت اقعایی در آن و طبق نظر مشهورتر، بین دو سجده مکروه است.

1- . همین کتاب84: 185
2- . التهذیب1: 157

وی همچنین بعد از نقل کلام محقق در المعتبر و دیگر فقها آورده است: در المعتبر آمده است: کیفیت اقعاء به این صورت است که روی پاها را بر زمین قرار داده و بر پاشنهها بنشیند. از بعضی اهل لغت نقل شده که اقعاء، نشستن بر روی باسن و بالا گرفتن رانها است، همان طور که سگ مینشیند. نظر اول قابل اعتماد است. شهید ثانی در شرح النفلیه و شرح ارشاد و کتابهای دیگرش و سید مرتضی در المدارک همین سخن را گفتهاند. فقهای دیگر ما هم چنین نظری دارند که در اینجا با ذکر کلام آنها، سخن را به درازا نمیکشیم.

البغوی از علمای اهل سنت در کتاب شرح السنه بعد از آوردن روایتی از علی علیه السلام که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود: ای علی، آنچه بر خود میپسندم، بر تو نیز میپسندم و آنچه بر خود نمیپسندم، بر تو نیز نمیپسندم؛ در حال رکوع و سجده قرائت نکن و با موی بسته نماز نخوان، چرا که چنین نمازی نصیب شیطان است و در بین دو سجده به حالت اقعایی ننشین؛ [گفته:] بیشتر اهل علم، اقعاء بین دو سجده را مکروه دانستهاند. در روایت صحیحی از عایشه آورده که پیامبر صلی الله علیه و آله از عقبه الشیطان و اقعاء نهی میکرد. ابوعبید گفته: این همان نشستن انسان بر روی باسنها و بالا گرفتن رانها و نهادن دستها بر روی زمین است که سگ و حیوانات وحشی این گونه مینشینند. ولی معنای اقعاء در حدیث این نیست. تفسیری که بزرگان حدیث از عقبه الشیطان و اقعاء نمودهاند، یکسان است و آن عبارتست از قرار دادن باسن بر پشت پاها و به حالت غیر مطمئن بر زمین نشستن.

بعضی از اهل علم، اقعاء بین دو سجده را جایز دانستهاند. طاووس گفته: به ابن عباس در مورد نشستن اقعایی روی قسمت جلویی پاها گفتم، گفت: آن، سنت است. طاووس گفته: عبادله، یعنی: عبدالله بن عمر، ابن عباس و ابن زبیر را دیدم که این کار را انجام میدادند. ابو سلیمان خطابی این را نقل کرده است. از ابن عمر روایت شده که به فرزندانش گفته: مانند من به حالت اقعایی ننشینید؛ من به خاطر کهولت سن، این گونه مینشینم. همان طور که خطابی نقل کرده، وی بین دو سجده دستانش را بر زمین مینهاد و تا رفتن به سجده دومی دستانش همچنان بر روی زمین میماند؛ به همان شکلی که در حالت اقعایی مینشینند. وی این کار را در زمان

پیری انجام میداد. گویا حدیث اقعاء در آن زمان منسوخ شده بوده و علاوه بر آن، روایات زیادی از جمله روایت حمید و وائل ابن حجر در مورد نحوه نماز خواندن رسول خدا صلی الله علیه و آله ثابت میکردند که پیامبر پای چپ خود را روی زمین پهن کرده و به حالت اقعایی مینشستند. در حالی که از گروهی از صحابه، مکروه بودن آن، روایت شده است. نخعی، مالک، شافعی، احمد، اسحاق و تمام اهل علم، آن را مکروه دانستهاند.

رافعی در کتاب شرح الوجیز در مورد نشستن بین دو سجده گفته است: مشهور این است که به حالت افتراش مینشیند و ابوحمید ساعدی نیز این گونه روایت کرده است. نظر دیگر این است که جلوی پاها را روی زمین قرار میدهد و بر روی آنها مینشیند. مالک نشستن به حالت تورّک را در تمام نشستنهای نماز لازم دانسته و در مورد نشستن برای تشهد گفته است: نشستن در آن به هر صورت که باشد، مجزی است، هرچند در آنجا نیز نشستن به حالت افتراش، و در آخر نماز، به حالت تورک، سنت است. ابوحمید نیز در مورد نحوه نماز خواندن پیامبر صلی الله علیه و آله چنین روایت کرده است. ابو حنیفه گفته: نشستن در هر دوی آنها به حالت افتراش، سنت است و مالک گفته: در هر دو، نشستن به حالت تورّک، سنّت است. احمد گفته است: در نمازی که دو تشهد دارد، در تشهد دوم به حالت تورّک و در نمازی که یک تشهد دارد، به حالت افتراش بنشیند.

افتراش عبارت است از خواباندن پای چپ به گونهای که پشت پا روی زمین قرار گیرد و بر روی آن بنشیند و پای راست را بلند کرده و انگشتانش را روی زمین رو به قبله قرار دهد. تورّک نیز آن است که هر دو پا را از زیر خود خارج کرده و آنها را در طرف راست خود به حالت افتراش قرار دهد و ران، بر روی زمین قرار گیرد. افتراش اختصاص به تشهد اول دارد، زیرا در آنجا نمازگزار به حالت نامطمئن مینشیند و قصد برخاستن دارد؛ ولی تورّک، آرام گرفتن و راحت نشستن است و از این رو مربوط به پایان نماز است. پایان

برخی از شارحان صحیح مسلم در مورد روایت عایشه که گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از برداشتن سر از سجده و تا رفتن به سجده بعدی کامل مینشست و پای چپ را روی زمین پهن کرده و پای راست را بلند میکرد و از عقبه

الشیطان نهی میکرد، گفتهاند: منظور از «و کان یفرش رجله الیسری»، نشستن به حالت افتراش است. ابوحنیفه و پیروان او نیز به همین روایت استدلال کرده و نشستن به حالت افتراش را در همه نشستنهای نماز لازم دانستهاند. به نظر مالک، نمازگزار باید به حالت تورّک بنشیند؛ یعنی پای چپ خود را از زیر خود خارج کرده و ران خود را روی زمین قرار دهد. شافعی گفته: در همه نشستنها به جز نشستنی که بعد از آن، سلام را میخواند، باید به حالت افتراش بنشیند. نشستنهای نماز به نظر وی چهار مورد است: نشستن بین دو سجده، نشستن استراحت که قبل از برخاستن به رکعت بعدی صورت میگیرد، نشستن برای تشهد اول و نشستن برای تشهد دوم. در همه آنها به جز نشستن آخری، به حالت افتراش نشستن سنت است.

«عقبه الشیطان» در روایت عایشه - که با ضمه عین خوانده میشود و در روایت دیگر به صورت

«عقب الشیطان» با فتحه عین و کسره قاف، آمده - را ابوعبیده و دیگران به نشستن به حالت اقعایی که از آن نهی شده، تفسیر کردهاند و کیفیت آن به این صورت است که باسنهای خود را بر زمین بچسباند و زانوها را بالا آورده و دستانش را روی زمین قرار دهد؛ همان طور که سگ و دیگر حیوانات درنده مینشینند. اقعاء با این تفسیر را همه علما مکروه دانستهاند، ولی اقعایی که مسلم بعد از این در روایتی از ابن عباس نقل کرده که سنت است، همان طور که تفسیر خواهیم کرد، غیر از این است.

وی بعد از نقل حدیث ابن عباس که گفته: آن [اقعاء] سنت است، میگوید: در این باره دو روایت وجود دارد که این روایت آن را سنت میداند. در روایت دیگری که ترمذی و دیگران از علی علیه السلام و ابن ماجه از انس و احمد ابن حنبل از سمره و ابوهریره و بیهقی از سمره و انس نقل کردهاند و همگی دارای سند ضعیف هستند، از آن نهی شده است.

به خاطر همین اختلاف در روایات، در تفسیر اقعاء نیز بین علما اختلاف زیادی به وجود آمده است. درستترین نظر که نمیتوان از آن روی گرداند، آن است که نشستن اقعایی دو حالت دارد: یک حالت آن است که باسنها را بر زمین بچسباند و هر دو ساق پا را بالا بیاورد و دستها را روی زمین قرار دهد، همان طور که سگ مینشیند. این تفسیر را ابوعبیده معمر ابن المثنی و معاصر او، ابوعبید

ص: 222

قاسم ابن سلّام و برخی دیگر از اهل لغت ارائه کردهاند. اقعایی که در روایت از آن نهی شده است، همین حالت است. حالت دوم آن است که در بین دو سجده، باسن های خود را بر پشت پاها قرار دهد. نشستن اقعایی که ابن عباس آن را سنت دانسته، همین حالت است. شافعی به مستحب بودن این گونه نشستن بین دو سجده تصریح کرده است. بیهقی، قاضی، عیاض و دیگر محققان، روایت ابن عباس را حمل بر این کردهاند.

قاضی گفته است: روایت شده که گروهی از صحابه و گذشتگان این عمل را انجام میدادند و گفته است: این جمله از ابن عباس که: «من السنه أن تمس عقبیک ألیتیک»، {از سنت است که باسنها بر پشت پاها قرارگیرند.} در تفسیر، همان روایتی است که از وی نقل شده است. گفتیم که شافعی به مستحب بودن نشستن اقعایی بین دو سجده تصریح کرده است ولی در جای دیگری - که همین سخن او شهرت بیشتری دارد - نشستن به حالت افتراش را سنت دانسته است. بنابراین در این باره دو سنت وجود دارد؛ ولی اینکه کدام یک بهتر است؟ دو نظر وجود دارد. پایان

مؤلف: با بررسیهای گذشته مشخص شد که اقعاء معانی مختلفی دارد. اول: نشستن بر روی باسنها و بلند کردن ساق پاها. نظر مشهورتر بین اهل لغت نیز همین است. دوم: مطلق نشستن بر پشت پاها. بیشتر اهل سنت این نظر را دارند. سوم: معنایی که بیشتر فقهای ما بر آن اتفاق نظر دارند و عبارتست از: قرار دادن جلوی پاها روی زمین و قرار دادن باسنها روی کف پاها. شاید منظور اهل سنت نیز همین باشد؛ زیرا نشستن بر پشت پاها فقط به این صورت ممکن است؛ چرا که وقتی روی پاها را بر زمین قرار میدهد، نشستن بر کف پاها واقع میشود، نه بر پشت پاها.

تفسیری که الجزری در مورد نشستن اقعایی پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام خوردن غذا بیان کرده، بدین صورت که حضرت هنگام غذا خوردن بر روی ران خود و به حالت نیمه ایستاده و غیر مطمئن نشسته بود، این سخن را تأیید میکند. زیرا کسی که عجله دارد، این گونه مینشیند، ولی کسی که بر کف پاها مینشیند، به حالت آرام و ثابت قرار میگیرد. جوهری گفته است: «استوفز فی قعدته» یعنی وقتی

به حالت نیمه ایستاده و نامطمئن نشسته باشد. البغوی نیز در تفسیر اقعاء چنین نظری دارد.

علاوه بر این، عذر آوردن ابن عمر به اینکه به خاطر پیری و ضعف این گونه مینشیند، دلالت بر این معنا از اقعاء دارد؛ زیرا در حالت ضعف و ناتوانی امکان برگرداندن پاها مثل حالتی که در سجده قرار میگیرند وجود ندارد و [نمازگزار] نمیتواند بنشیند و دوباره به سجده رود. به خاطر همین، خطابی آن را به گذاشتن دستها روی زمین در بین دو سجده، به صورتی که تا رفتن به سجده بعدی همچنان روی زمین باقی بمانند، معنا کرد. نشستن بعضی از مردم عوام - چه شیعه و چه سنی - به این صورت در بین دو سجده به خاطر آسانی آن نیز شاهدی بر این معنا از اقعاء است.

تشبیه کردن آن به اقعاء سگ نیز مستلزم آن نیست که از همه جهات مثل هم باشند. بلکه کافی است در خم بودن هنگام نشستن و تکیه کردن بر پاها و دستها مثل هم باشند. به ویژه زمانی که دستها را از زمین بر ندارد. ولی نشستن بر روی پاها شباهتی به اقعاء سگ ندارد.

بعد از ذکر این مقدار باید گفت: معنای اول اقعاء، غیر از تورّک مستحب است. در عین حال اثبات مکروه بودن این گونه اقعاء مشکل است. زیرا تنها دلیل آن، روایات اقعاء است که آن نیز - همان طور که بین فقها مشهور است - ظهور در معنای دوم از اقعاء دارد. روایت زراره از امام صادق علیه السلام که فرمود: بر روی پاها به حالت اقعایی ننشین، این سخن را تأیید میکند. زیرا ظاهراً منظور از قرار گرفتن اقعایی روی پاها، همان نشستن روی پاها است. بنابراین هرچند معنای دوم از آن استفاده میشود، ولی صرف احتمال برای استدلال کفایت نمیکند.

اگر گفته شود: مشهور بودن همین معنا نزد اهل لغت، این سخن را تأیید می کند؛ [در جواب] میگوییم: علمای شیعه و اهل سنت، معنای مخالف این را مشهور میدانند و از این رو این دو سخن باهم تعارض پیدا میکنند. در چنین صورتی به دلیل مشهور بودن این معنا بین اهل لغت، بهتر است این گونه نشستن ترک شود. بعضی از علمای ما نیز این احتمال را مطرح کردهاند. ضمن اینکه، این گونه نشستن

غیر از نشستنی است که در سنت وارد شده است. بین ترک سنت و انجام مکروه نیز فرق زیادی نیست و حتی گفته شده آن دو مستلزم یکدیگرند.

در مورد معنی سوم اقعاء نیز - همان طور که دانستی - قول مشهور بین علمای ما و حتی علمای اهل سنت نیز، مکروه بودن آن است و این به عنوان یک وجه ترجیح محسوب میشود که در لغت نیز همین معنا ذکر شده است. مؤیدات این نظر را قبلاً دانستی. نهی کردن ابن عمر و کسان وی و عمل کردن آنان به آن نشان میدهد که نهی برای این است که آنان را از این کار منع کند. روایت صحیحه حلبی نیز که در آن نشستن به حالت اقعاء بدون اشکال معرفی شده، منافاتی با مکروه بودن اقعاء ندارد؛ بلکه حتی گفته شده، در تأیید آن است.

نشستن روی پاها بدون اینکه قسمت جلویی پا روی زمین قرار گیرد - یعنی همان معنای دوم اقعاء - نیز غیر از نشستن مستحب است. ولی از میان فقهای خودمان، کسی را ندیدهام که آن را مکروه معرفی کرده باشد. بلکه از کلام ابن جنید، همان طور که گذشت، چنین استفاده میشود که آن را مستحب دانسته است. نظر فقهای ما در مورد معنای اقعاء مکروه یکسان است. از این رو اثبات مکروه بودن آن، از آنچه از اطلاق سخن اهل لغت و اهل سنت برداشت میشود، مشکل است.

اگر گفته شود: روایت صحیحی که از زراره از امام باقر علیه السلام گفته شد، که حضرت فرمود: بر پشت پاها به حالت اقعایی ننشین، و نیز روایت صحیح دیگری از آن حضرت که فرمود: از نشستن بر روی پاها دوری کن که موجب اذیت تو میشود و به حالت اقعایی بر روی زمین (که قسمتی از بدن روی قسمتی دیگر قرار گیرد و برای تشهد و دعا دوام نیاوری)، ننشین؛ دلالت بر عدم شمول نهی بر این نوع از نشستن اقعایی دارند.

مؤلف: در روایت اول، از نشستن اقعایی بر روی پاها نهی شده است نه از هر نوع نشستن. از این رو در صورتی میتوان به این روایت استدلال کرد که تنها همین حالت از نشستن اقعایی وجود داشته باشد؛ یا اینکه روایت شامل این نوع نشستن نیز بشود؛ درحالی که وضعیت آن را قبلاً دانستی [چنین سخنی درست نیست]. بله، این روایت معنای اول اقعاء را شامل میشود که قبلاً نیز به آن اشاره کردیم. روایت دوم نیز در مورد نشستن هنگام تشهد است نه بین دو سجده. اگر هم علتی را که برای این

عمل ذکر شده [اذیت شدن] را به نشستن بین دو سجده نیز تسرّی دهیم تا روایت شامل نشستن بین دو سجده نیز شود، باز این اشکال باقی است که ذکر و دعای تشهد بیشتر از ذکر و دعای بین دو سجده طول میکشد و بیشتر باعث اذیت میشود. ما نمیپذیریم که روایت، دلالتی بر این معنا دارد. زیرا احتمال دارد منظور از آن، نهی از قرار دادن کف پاها روی زمین، به طوری که باسنها با آن تماس پیدا کنند، و بالا گرفتن رانها و زانوها تا نزدیکی چانه باشد؛ همان طور که کسی که با تأخیر به نماز رسیده است، با تجافی مینشیند.

در روایت اول نیز همین احتمال وجود دارد. از این رو با معنی دوم اقعاء هماهنگی دارد. فرق بین این معنا با معنای اول از بین سه معنا، در چسباندن باسنها بر زمین یا نچسباندن آن است. چه بسا منظور ابن جنید نیز که گفته: «و لا یقعد علی مقدَّم رجلیه و أصابعهما»، {نباید بر قسمت جلویی پاها و انگشتان بنشیند.} همین معنا از اقعاء باشد. علت ذکر شده در روایت با این معنا از اقعاء انطباق کامل دارد؛ هر چند اراده این معنا در آنجا مسلم دانسته نشود. از این رو میتوان گفت، علت وارد شده در روایت، با آن معنا از اقعاء که بین امامیه مشهور است، مطابقت دارد.

به طور خلاصه، ظاهرتر آن است که بگوییم اقعایی که از آن نهی شده، همان حالتی از نشستن است که بین فقها مشهور است؛ ولی احتیاط آن است که از هر چهار حالت اقعاء که در روایت به آن ها اشاره شده است، خودداری شود. حتی این احتمال نیز وجود دارد که از نشستن به هر چهار حالت نهی شده باشد؛ به شرطی که استعمال لفظ در دو معنای حقیقی یا یک معنای حقیقی و یک معنای مجازی به صورت همزمان را جایز بدانیم. فقط خداوند متعال و حجتهای او - صلوات خدا بر آنان باد - حقایق احکام او را میدانند.

باب سی و دوم : قنوت، آداب و احکام آن

آیات:

- وقوموا لله قانتین،(1) {خاضعانه

برای خدا به پا خیزید. }

- یا مریم اقنتی لربّک،(2) {ای

مریم، فرمانبردار پروردگار خود باش. }

تفسیر:

قنوت در لغت، پنج معنا دارد: دعا، طاعت، آرام گرفتن و برخاستن در نماز، خودداری کردن از سخن گفتن. این معانی در قاموس آمده است. ابن اثیر در النهایه معانی دیگری مانند: خشوع، نماز، عبادت، ایستادن، ایستادن طولانی مدت برای آن ذکر کرده است. جوهری گفته: قنوت همان طاعت است. اصل نیز همین است. کلام خداوند متعال که فرموده: «القانتین و القانتات»(3)،

{مردان و زنان عبادت پیشه. }نیز به همین معنا است. سپس ایستادن در نماز، قنوت نامیده شد. سخن ابن فارس نیز مضمونی نزدیک به این دارد. قنوت در اصطلاح فقها عبارتست از دعا در بین نماز و در محل مخصوص، خواه دستها را نیز بالا برده باشد یا نبرده باشد و چه بسا به دعایی که در حالت بالا بودن دستها خوانده میشود، اطلاق شود.

قول مشهور بین امامیه، مستحب بودن قنوت است. صدوق در کتاب الفقیه گفته: آن [قنوت] سنت واجب است و هرکس عمداً آن را ترک کند، باید اعاده نماید.

1- [1] . بقره / 238
2- [2] . آل عمران / 43
3- . احزاب / 35

همچنین از کلام ابن عقیل، مستحب بودن آن در نمازهای جهری برداشت میشود. شاید قول اول، قویتر باشد.

در مورد گفته صدوق، به آیه اول استناد شده ولی این ایراد به آن وارد است که قنوت در لغت دارای معانی متعددی است. از این رو ممکن است مراد از آن در آیه، طاعت یا یکی از معانی دیگر - که ذکر شد - باشد، پس اختصاص به دعا نخواهد داشت و در صورت پذیرش اینکه منظور از آن، دعا است باز این احتمال وجود خواهد داشت که شاید مراد، دعایی که در ضمن قرائت خوانده میشود، باشد. زیرا سوره فاتحه خودش دارای دعاست، پس آیه دلالتی بر دعای مخصوص نخواهد داشت. زیرا همان طور که در روایت نیز گذشت، این اختصاص داشتن در نماز ظهر نیز - که جهری نیست - وجود خواهد داشت. [چون در آن نیز سوره فاتحه خوانده میشود.] پس ناگزیر باید به نبود قائل به فرق [میان اختصاص داشتن دعا در آیه به نماز جهری یا اخفاتی (ظهر یا غیر آن)] تمسک کرد. با این حال، اثبات چنین حکمی دشوار است.

مفسران نیز در تفسیر این آیه نظرات مختلفی دارند. در مجمع البیان(1)

آمده است: ابن عباس گفته: معنای آن، دعاکنندگان هستند و قنوت یعنی دعا، هنگامی که به نماز ایستاده است. این از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت شده است. نیز گفته شده: معنای آن اهل طاعت، و گفته شده: خاشعان، و گفته شده: ساکنان (بر زمین نشستگان) هستند. در تفسیر کشاف آمده: «قوموا لله قانتین» یعنی کسانی که در حال ایستاده ذکر خدا را میگویند و قنوت یعنی ذکر خدا در حالت ایستاده. از عکرمه نقل شده که با این آیه، از سخن گفتن در نماز نهی شد. مجاهد گفته: مراد از آن باز ایستادن و نگه داشتن دست و چشم است. در روایت آمده که هرگاه یکی از آنان به نماز بایستد، خداوند رحمان اجازه نمیدهد که چشمانش را خیره کند یا بیتوجه باشد یا شنها را [با پا] حرکت دهد یا با خود در مورد امور دنیوی سخن بگوید.

1- . مجمع البیان 2: 343

در مورد آیه دوم نیز همین بحث مطرح است. به اضافه اینکه این آیه مربوط به امتهای پیشین است. طبری(1)

از ابن جبیر نقل کرده: «اقنتی لربّک» یعنی خدا را عبادت کن و عبادتت فقط برای او باشد. و نیز گفته شده: معنای آن این است که همواره به طاعت خدا بپرداز و گفته شده: ایستادن در نماز را طولانی ساز.

1. عیون و علل: امام رضا علیه السلام در جواب این سؤال که چرا در رکعت اول، دعا قبل از قرائت و در رکعت دوم بعد از قرائت خوانده میشود، فرمود: دوستداشتنیتر آن است که نماز با حالت ایستاده و عبادت را با ستایش و پاک شمردن خدا و با اشتیاق و علاقه شروع کند و همین گونه به پایان برساند و در قنوتی که موقع ایستادن به نماز خوانده می شود، بعضی دعاهای طولانی وجود دارد که بهتر است همان دعاها را بخواند تا کسی که میخواهد نماز را به جماعت بخواند، بتواند به آن برسد و نماز جماعت را از دست ندهد.(2)

2. عیون: امام رضا علیه السلام در نامهای به مأمون در مورد احکام دین نوشت: قنوت در نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشاء آخری، سنت واجب است.(3)

3. خصال: شش تن از بزرگان اهل سنت از امام صادق علیه السلام نقل کردهاند که فرمود: قنوت بعد از قرائت و قبل از رفتن به رکوع رکعت دوم در تمام نمازها، سنتی واجب است. واجبات نماز هفت مورد است: وقت، طهارت، توجه داشتن، رو به قبله بودن، رکوع، سجود و دعا.(4)

توضیح: نمیتوان گفت هر سنتی مستحب یا واجب است. زیرا استعمال اولی در آنچه از سنت به دست میآید، شایع است، چه واجب باشد و چه مستحب و دومی در مستحباتی که در روایات مورد تأکید قرار گرفتهاند، استعمال میشود. با توجه به قسمت اخیر، قنوت حمل بر دعای واجب شده است و همان طور که گفته

1- . مجمع البیان 2: 440
2- . عیون الاخبار 2: 106؛ علل الشرایع 1: 247

3- . عيون الاخبار 2: 123
4- . الخصال 2: 121

شد، احتمال دارد منظور از آن، دعای موجود در سوره حمد باشد؛ زیرا حمد دارای دعا است و از این رو سوره دعا نیز نامیده شده است. هرچند امکان دارد فرض، حمل بر مستحب مؤکد شود، چون دلیل معارض وجود دارد. در هر صورت، احتیاط، ترک نکردن قنوت است.

علاوه بر این، روایت دلالت دارد بر اینکه محل به جای آوردن قنوت، قبل از رکوع است. همچنانکه قول مشهور بین فقهای امامیه نیز همین است و علامه در کتاب المنتهی اتفاق نظر امامیه را بر آن حکایت کرده است. از سخن محقق در کتاب المعتبر چنین پیداست که به تخییر در انجام دادن آن قبل از رکوع یا بعد از آن گرایش دارد. هرچند اولی ظهور بیشتری دارد؛ زیرا شیخ در روایتی از امام باقر علیه السلام که سند آن ضعیف است، نقل کرده که فرمود: محل قنوت، قبل از رکوع است و اگر خواستی، بعد از آن.(1) در هر صورت، قول مشهور، قویتر و با احتیاط، سازگارتر است. ظاهراً قنوت نماز وتر نیز قبل از رکوع است و مستحب است در آن، بعد از رکوع نیز دعا خوانده شود؛ زیرا روایتی در این باره وارد شده و در کتاب المعتبر، قنوت نامیده شده است. علامه در کتاب المنتهی، قنوت نماز وتر را هم قبل از رکوع و هم بعد از آن، جایز دانسته است ولی این سخن اشکال دارد. از این رو بهتر این است که یا بین هر دو جمع شود و یا به قنوت قبل از رکوع اکتفا گردد. حکم قنوت نماز جمعه بعداً میآید.

4. تحف العقول: امام رضا علیه السلام در نامهای به مأمون نوشت: محل قنوت در همه نمازها قبل از رکوع و بعد از قرائت است.(2)

5. کتاب المسائل: علی ابن جعفر میگوید از برادرم [امام موسی ابن جعفر] علیه السلام پرسیدم: اگر کسی قنوت نماز را فراموش کند و به رکوع رود، وظیفهاش چیست؟ فرمود: نمازش را تمام کند، وظیفه دیگری ندارد.(3)

1- . التهذیب 1: 160
2- . تحف العقول: 440
3- . المسائل – البحار 10: 280

توضیح: کسی که فراموش میکند قبل از رکوع قنوت بگیرد، طبق قول مشهور فقهای امامیه، مستحب است بعد از رکوع آن را به جای آورد. در کتاب المنتهی آمده: بین فقهای امامیه اختلاف نظری در مستحب بودن خواندن قنوت بعد از رکوع، در صورت فراموش شدن آن قبل از رکوع، وجود ندارد. ولی اینکه چنین قنوتی ادا محسوب میشود یا قضا، تردید وجود دارد. خود وی، قضا بودن آن را نزدیکتر به واقع دانسته است.

ظاهراً نیازی به نیت ادا یا قضا نیست و این روایت، دلالت بر واجب نبودن قضای آن دارد. شاید کسی آن را مطرح نکرده باشد. مستحب بودن آن نیز با روایات زیادی که درباره آن وارد شدهاند، منافاتی ندارد. اگر بعد از رکوع نیز آن را به یاد نیاورد، میتواند بعد از نماز، قضای آن را به جای آورد. بیشتر فقها این را گفتهاند و روایت نیز دلالت بر این دارد. احتمال ادا بودن قنوت در این حالت، بسیار ضعیف است.

6. الاحتجاج: حمیری در نامهای از امام قائم علیه السلام پرسیده بود: آیا جایز است نمازگزار بعد از تمام شدن دعای قنوت نماز واجب، دستان خود را بر صورت و سینه خود بکشد؟ به استناد این روایت که خداوند بزرگوارتر از آنست که دستان بندهاش را خالی برگرداند؛ بلکه آنها را از رحمت خود پر میکند. یا چنین کاری جایز نیست؟ چرا که بعضی از اصحاب ما، این را کاری (اضافی) در نماز دانسته اند.(1)

امام علیه السلام در جواب فرمود: در نماز واجب، کشیدن دستها بر صورت و سر بعد از قنوت جایز نیست. آن عمل، این است که بعد از برگرداندن دستها و تمام شدن دعای قنوت، سینه و کف دستها را با آرامش به

زانوها برگرداند و تکبیر بگوید و به رکوع رود. این روایت صحیح است و عمل به آن در نافلههای ظهر و شب وارد شده است نه در واجبات و عمل به آن در واجبات، بهتر است.(2)

1- . همین کتاب 84: 326
2- . الاحتجاج: 272

توضیح: این تفصیل را در کلام هیچ یک از فقهای شیعه ندیدهام؛ بلکه بیشتر آنها مستحب نبودن کشیدن دست به صورت را بیان کردهاند. بعضی دیگر نیز گفتهاند این کار مطلقاً مستحب است. در کتاب المنتهی گفته: در مورد اینکه آیا کشیدن دستها به صورت بعد از تمام شدن قنوت مستحب است؟ گفته شده: این کار مستحب است، ولی ثابت شده نیست. در الذکری گفته: دستها را به صورت میکشد و از محاسن و سینه رد میکند. جعفی این را گفته و این، روش بعضی از اهل سنت است. پایان. احتیاط آن است که در نماز واجب این کار ترک شود؛ زیرا روایتی در مورد ترک آن وارد شده که معارضی هم ندارد.

7. مجالس صدوق: امام صادق علیه السلام از طریق پدرانشان علیهم السلام از ابوذر نقل کرده که گفته: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس در دنیا قنوتش طولانیتر باشد، در قیامت و در موقف، طولانیترین آسایش و راحتی را خواهد داشت.(1)

ثواب الاعمال نیز مثل همین روایت را از صفوان نقل کرده است.(2)

8. خصال: امام صادق علیه السلام فرمود: در هفت مورد، دعای معینی ندارد: نماز میت، قنوت، مستجار، صفا، مروه، وقوف در عرفات، دو رکعت نماز طواف.(3)

الهدایه نیز مثل همین روایت را به صورت مرسل نقل کرده است.(4)

9. معانی الاخبار و الخصال: در روایت ابوذر چنین آمده که از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید: کدام نماز با فضیلتتر است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: نمازی که قنوتش طولانی باشد.(5)

10. العیون: ابن بزیع از امام رضا علیه السلام در مورد قنوت نماز صبح و نماز وتر سؤال کرد؛ حضرت فرمود: [محل آن] قبل از رکوع است.(6)

1- . امالی الصدوق: 304
2- . ثواب الاعمال: 31
3- . الحضال 2: 10

4- . الهدايه: 40
5- . معانى الاخبار: 232 و الخصال 2: 103
6- . عيون الاخبار 2: 18

مؤلف: قبلاً در روایت رجاء ابن ابی ضحاک گفته شد که در تمام نمازها و نماز وتر، قنوت هست و گفته: حضرت در قنوت تمام نمازهایش این دعا را میخواند: «ربّ اغفر و ارحم و تجاوز عمّا تعلم إنّک أنت الأعزّ الأجلّ الأکرم»،(1) {پروردگارا،

مرا مورد آمرزش و رحمت خودت قرار بده و از همه بدیهای من که تو به آنها علم داری، درگذر که تو عزیزترین و بزرگوارترین و گرامیترین هستی.}

11. مجالس ابن الشیخ: عمر و ابوبکر و علی علیه السلام و عبدالله ابن مسعود، همگی در نماز صبح قنوت گرفتند. عثمان نیز در نماز صبح قنوت گرفت.(2)

و نیز در همین کتاب آمده: است پیامبر فرمود: استغفار در نماز را فراموش نکن که به اذن خدا باعث پاک شدن گناهان میشود.(3)

12. المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: دستانت را به سوی پروردگارت بلند کن و زیاد در همان حال نگهدار.(4)

و نیز در همان کتاب از ابی اسماعیل نقل شده که گفته است: شخصی از شریک این سؤال را پرسید و ما نیز آنجا بودیم. سؤال این بود: اگر کسی کنار خانهاش مسجدی باشد که در آن قنوت خوانده نشود ولی آن طرفتر مسجد دیگری باشد که در آن قنوت گرفته می شود، وی به کدام مسجد برود؟ فرمود: به مسجدی برود که در آن قنوت خوانده میشود. پرسید: اگر شخص، نظرش قنوت گرفتن باشد ولی فراموش کند و آن را نخواند چه؟ فرمود: دو سجده سهو به جا آورد. پرسید: نظر شما در باره کسی که نظرش قنوت گرفتن نیست ولی قنوت گرفت چیست؟! شریک

1- . عیون الاخبار 2: 182
2- . امالی شیخ طوسی 1: 357
3- . امالی شیخ طوسی 1: 356
4- . المحاسن: 17

خندید و گفت، این فردی است که سهو کرده ولی در سهو کار درست را انجام داده است (چون قنوت گرفته است).(1)

13. فقه الرضا علیه السلام: حضرت علیه السلام فرمود: در چهار نماز، قنوت بگیر: نماز صبح، نماز مغرب، نماز عشا و نماز جمعه. قنوت در همه اینها قبل از رکوع و بعد از قرائت است و کمترین ذکر آن، سه بار تسبیح گفتن است.(2)

از امام رضا علیه السلام در مورد [وجود] قنوت نماز فرادای چهار رکعتی در روز جمعه سؤال کردم، فرمود: آری، در رکعت دوم بعد از قرائت. گفتم: آیا قنوت را با صدای بلند بخوانم؟ فرمود: آری.(3)

14. العیاشی: زراره از امام صادق علیه السلام نقل کرده که در مورد آیه «قوموا لله قانتین»، {خاضعانه برای خدا به پا خیزید.} فرمود: منظور از آن، کسانی هستند که با علاقه و رغبت به طاعت خدا میپردازند.(4)

و نیز در همان کتاب به نقل از عبدالله ابن سنان آمده: حضرت در مورد آیه «قوموا لله قانتین»، {خاضعانه برای خدا به پا خیزید.} فرمود: یعنی شخص به نماز روی بیاورد و آن را همیشه در وقت به جای آورد.(5)

در روایت سماعه نیز «قوموا لله قانتین» به معنای دعا آمده است.(6)

15. السرائر: امام صادق علیه السلام فرمود: همه قنوتها با صدای بلند خوانده میشوند.(7)

توضیح: [شهید] در الذکری گفته است: بنا به روایت صحیح،(8)

بلند خواندن قنوت، هم در نمازهای جهری و هم در نمازهای اخفاتی، مستحب است. جعفی و

1- . المحاسن: 324
2- . فقه الرضا 8 :س 33
3- . فقه الرضا 11: س 19
4- . تفسیرالعیاشی 1: 127

5- . تفسيرالعياشی 1: 127
6- . تفسيرالعياشی 1: 128
7- . السرائر: 472
8- . الفقيه 1: 209

سید مرتضی گفتهاند: آن [قنوت] در بلند یا آرام خوانده شدن، تابع نماز است؛ (نماز ظهر، آرام و نماز شب، بلند خوانده میشود) زیرا عام است و شامل این مورد نیز میگردد. میگوییم: خاص، مقدم [بر عام] است. ابن جنید گفته: بلند خواندن نماز برای امام جماعت برای اینکه دیگران آن را بشنوند و به آن جواب دهند، مستحب است. اگر منظور ابن جنید، جواب دادن با لفظ «آمین» باشد، - همان طور که بعداً گفته خواهد شد - نماز را باطل میکند؛ ولی اگر بخواهد بقیه برای دعای او طلب اجابت کنند، چنین چیزی اشکال ندارد. آیا مأموم باید آرام بخواند؟ بهتر آن است که چنین کند. به خاطر عام بودن این فرمایش امام صادق علیه السلام که فرمود:(1) سزاوار است تمام آنچه را امام جماعت میگوید، مأمومین بشنوند؛ ولی برای مأمومین سزاوار نیست که امام، گفتههای آنان را بشنود. پایان

مؤلف: بین دو روایت مذکور، رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است؛ از این رو هیچ یک از آنها بر دیگری مقدم نمیشود. مگر اینکه گفته شود: روایات مربوط به بلند نخواندن (ترک بلند خواندن) مأمومین، بیشتر از دسته دیگر است. خدا بهتر میداند.

16. السرائر: عبدالله ابن هلال میگوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: احوال ما دگرگون و بد شده است. چکار کنیم؟ فرمود: در نماز واجب، دعا کن. گفتم: آیا جایز است در نماز واجب، از نیازهای دینی و دنیوی اسم ببرم؟ فرمود: آری. پیامبر صلی الله علیه و آله در قنوت نماز به مردم با اسم خودشان و اسم پدرانشان و قبیلهشان نفرین میکرد. بعد از ایشان، حضرت علی علیه السلام نیز چنین میکرد.(2)

17. رجال الکشی: ابراهیم ابن عقبه میگوید: به امام عسکری علیه السلام نوشتم: فدایتان گردم؛ من این واقفیها را شناختم. آیا در نماز به آنها نفرین کنم؟ فرمود: آری؛ در نمازت به ایشان نفرین کن.(3)

1- . التهذیب 1: 260
2- . السرائر: 476
3- . رجال الکشی: 391

نیز در همان کتاب، مثل همین روایت از حمدویه از محمد ابن عیسی از ابراهیم نقل شده است.(1)

توضیح: در الذکری آمده: دعا برای مؤمنان و نیز نفرین به کافران و منافقان با ذکر اسم آنان در قنوت نماز جایز است. زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله در قنوت برای عدهای به اسم خودشان دعا و بر عده دیگر نیز به اسم خود آنها نفرین کرد. همان طور که روایت شده، حضرت عرض کرد: خدایا ولید، پسر ولید، سلمه پسر هشام، عیاش پسر ربیعه و همه مومنان گرفتار ظلم را نجات بده و عذاب و گرفتاریها را بر مضر و رعل و ذکوان بیشتر کن. همچنین علی علیه السلام در قنوت نماز صبح برای ابوموسی و عمرو پسر عاص و معاویه و ابی الاعور و دنبالهروهای آنان نفرین کردند. ابن ابی عقیل این را گفته است. پایان

«ممطوره» همان واقفیها هستند. این لقب به خاطر ضررهای شدیدی که به شیعه میزنند و باعث گرفتاری و به زحمت انداختن آنها میشوند، به آنان داده شده است. واقفیها به سگهایی میمانند که باران خورده و خیس شده و در بین مردم راه میروند و مردم را نیز به نجاست آلوده میکنند. واقفیها که در بین شیعهها پخش شده و باعث گرفتاری آنها میشوند، به این گونه سگها تشبیه شدهاند.

18. جامع البزنطی: امام صادق علیه السلام فرمود: در قنوت میگویی: «اللّهمّ اغفر لی و ارحَمنی و عافِنی إنّک علی کلِّ شیءٍ قدیر»، {خدایا مرا بخشش و مورد رحمت قرار بده و در عافیت بدار که تو بر هر چیزی توانایی. }

19. مجمع البیان: در تفسیر این کلام خداوند که فرموده: «و تبتّل الیه تبتیلاً»(2)،

{تنها به او بپرداز. } از محمد ابن مسلم و زراره و حمران روایت شده که امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: «تبتّل» در اینجا یعنی بالا بردن دستها در نماز است.(3)

1- . رجال الکشی: 392

2- . مزمل / 8
3- . مجمع البيان 10: 279؛ مزمل/ 8

و در روایت ابا بصیر فرمودند: [تبتّل] یعنی دستهایت را به سوی خدا بالا ببری و در مقابل او تضرّع نمایی.(1)

20. در هفت مورد، دعای معینی نیست: نماز میت، قنوت، مستجار، صفا، مروه، وقوف در عرفات، دو رکعت نماز طواف.(2)

21. اربعین شهید: امام صادق علیه السلام در مورد آیه «فما استکانوا لربّهم و مایتضرّعون»(3)، {نسبت

به پروردگارشان فروتنی نکردند و به زاری در نیامدند.}فرمود: تضرّع یعنی بالا بردن دستها برای دعا.(4)

توضیح: در کتاب الذکری در آداب قنوت آمده: مستحب است نمازگزار دستها را تا مقابل صورت بالا آورده و باز کند و کف دستها به سمت آسمان و پشت دستها به سمت زمین قرار گیرد. فقهای امامیه این را گفتهاند. عبدالله ابن سنان(5) از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: دستها را تا مقابل صورت بالا بیاور و اگر خواستی زیر لباست قرار بده و کف دستانت به سمت آسمان باشد. شیخ مفید گفته: دستها را باید تا مقابل سینه بالا بیاورد. در کتاب المعتبر به نقل از ابن ادریس گفته شده که کف دستها را به سمت زمین گرفته و انگشت ابهام را از بقیه انگشتان جدا بگیرد. همچنین گروهی گفتهاند: مستحب است به کف دستها نگاه کند و نیز ترک بالا آوردن دستها به خاطر تقیه، جایز است. پایان

مؤلف: این روایت در کتاب کافی با سندی دیگر که صحیح نیز هست، از محمد ابن مسلم این گونه نقل شده(6) که فرمود: «الاستکانه» یعنی خضوع؛ و تضرع یعنی بالا بردن دستها و با آنها التماس کردن.

1- . مجمع البیان 10: 279؛ مزمل/ 8
2- . الهدایه: 40؛ ذیل شماره 8 نیز به آن اشاره شد.
3- . مؤمنون/ 76
4- . المعانی صدوق: 369
5- . التهذیب 1: 172
6- . الکافی 2: 480

با سندی دیگر(1)

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: «الرغبه» یعنی گرفتن کف دستها به سوی آسمان. «الرهبه» یعنی گرفتن پشت دستها به سوی آسمان. در مورد آیه «و تبتّل الیه تبتیلاً» نیز فرمود: اگر فقط با یک انگشت اشاره شود و دعا کنی؛ اشاره با دو انگشت همراه با حرکت دادن آنها، تضرع است؛ ابتهال، بالابردن دستها و کشیدن آن است که با اشک و دعا همراه است.

در روایت دیگری(2)

از آن حضرت نقل شده که فرمود: «الرغبه» و به دنبال آن، کف دستها را به سمت آسمان گرفت؛ فرمود: «الرهبه» و پشت دستها را به سمت آسمان گرفت؛ فرمود: «التضرّع» و انگشتانش را به طرف راست و چپ حرکت داد؛ فرمود: «تبتّل» و انگشتانش را یک بار بالا آورد و بار دیگر، پایین آورد؛ فرمود: «ابتهال» و دستها را تا مقابل صورت رو به قبله بالا آورد و فرمود: ابتهال واقع نمیشود، مگر اینکه اشک جاری شود.

با سند صحیح از محمد ابن مسلم نقل شده(3)

که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: در نماز بودم و با دست چپ دعا میکردم. شخصی به من رسید و گفت: یا ابا عبدالله، با دست راست دعا کنید. گفتم: ای بنده خدا، همان طور که خدا در مورد دست راست حقی دارد، در مورد دست چپ نیز حقی برای خدا هست.

و نیز فرمود: «الرغبه» یعنی باز کردن دستها و آشکار ساختن کف دستها؛ «الرهبه» یعنی باز کردن دستها و آشکار ساختن پشت دستها؛ «التضرّع» یعنی حرکت دادن انگشت سبابه دست چپ و بالا بردن و پایین آوردن مداوم آن؛ «ابتهال» یعنی باز کردن دست و بازو به سمت آسمان؛ ابتهال، زمانی واقع میشود که حالت گریه وجود داشته باشد.

در روایت دیگری(4) از ابابصیر نقل شده: از امام صادق علیه السلام در مورد نحوه دعا کردن و بالا بردن دستها پرسیدم، فرمود: این کار چهار حالت دارد: یکی

1- . الكافى 2: 479
2- . الكافى 2: 480
3- . الكافى 2: 480
4- . الكافى 2: 481

تعوّذ (پناه بردن) است که در حالت رو به قبله، کف دستها را به سمت بالا بیاوری. دیگری دعا برای طلب روزی است که در آن کف دستها را باز کرده و به سوی آسمان بگیری. در تبتّل باید با انگشت سبابه دست اشاره کنی. در ابتهال، دستها را تا حدی که از مقابل سر بگذرد، بالا ببری. دعای تضرّع آن است که انگشت سبابه را در مقابل صورت به حرکت درآوری. دعای خیفه نیز همین است.

مؤلف: روایتهای دیگری در این باره به همراه اسرار این حرکات در کتاب دعاء خواهد آمد. همان طور که بعضی از روایات دلالت دارند، این اعمال را در نماز نیز میتوان انجام داد.

22. الذکری: علی ابن اسماعیل میثمی در کتابش در روایتی که سند آن به امام صادق علیه السلام میرسد گفته است: نماز صبح روز جمعه را با [خواندن] سوره جمعه و سوره اخلاص به جای آور و در رکعت دوم قنوت بگیر و در قنوت به اندازهای که در رکعت اول بودی، دعا بخوان.(1)

نیز در همان کتاب، از امامان معصوم علیهم السلام روایت شده که فرمودند: با فضیلتترین نماز آن است که قنوتش طولانی باشد.(2)

23. فلاح السائل: در قنوت، این دعا را میخواند: «لا اله إلّا الله الحلیم الکریم، لا اله إلّا الله العلیّ العظیم، سبحان الله ربّ السّموات السّبع و ربّ الأرضین السّبع و ما فیهنّ و ما بینهنّ و ربّ العرش العظیم و سلامٌ علی المرسلین و الحمد لله ربّ العالمین»،(3) {معبودی جز خدا نیست. خدای بردبار کریم. معبودی جز خدا نیست خدای برتر بزرگ. منزّه است خدا، پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار زمینهای هفتگانه و آنچه در آنها و بین آنها و زیر آنها است؛ پروردگار عرش بزرگ. سلام بر فرستادگان و پیامبران او و حمد و سپاس، خدایی را که پروردگار همه جهانیان است.}

1- . الذکری: 158
2- . الذکری: 158
3- . فلاح اسائل: 134

24. المقنعه: وقتی از قرائت سوره بعد از حمد فارغ شد، دستانش را با تکبیر بالا برد و سپس چرخاند، به گونهای که کف دستها به سمت آسمان و پشت دستها را به سمت زمین گرفت و در قنوت، این دعا را خواند: «لا إله إلّا الله الحلیم الکریم...» با این تفاوت که «ربّ» قبل از «أرضین» و نیز «ما تحتهنّ» را نگفت و این قسمت را به آن افزود که: «اللهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد و عافنی وَ اعفُ عنّی و آتنی فی الدّنیا حسنهً و فی الآخره حسنهً و قنی برحمتک عذابَ النّار»، {خدایا بر محمد و آل او درود بفرست و مرا در عافیت بدار و مورد بخشش خودت قرار بده؛ در دنیا و در آخرت برای من نیکی عطا فرما و در سایه رحمت خود، مرا از آتش در امان نگه دار.} و بعد از این، هرچه دعا دوست داشت، خواند.(1)

ابن براج در المهذب مثل همین را آورده با این تفاوت که عبارت «وعافنی واغفر لی واعف»، {خدایا مرا در عاقبت بدار و مرا مورد آمرزش و بخشش خودت قرار بده} را نیز بدان افزوده است.

توضیح: کلمات فرج از طرق گوناگونی وارد شده که به بعضی از آنها در کتاب جنائز(2)

اشاره شد. در روایت ابابصیر که در مورد قنوت نماز جمعه است،(3) به جای «سبحان الله» عبارت «لا اله الا الله ربّ السّموات» آمده است. در کتاب المصباح نیز چنین آمده(4)

ولی این عبارت در روایت وجود ندارد. همچنین در بعضی نسخههای المصباح «و ما تحتهنّ» و در بعضی دیگر «و هو ربّ العرش» آمده که در روایت وجود ندارد. عبارت «و سلامٌ علی المرسلین» در المصباح هم وجود ندارد که احتیاط نیز ترک آن است. در روایتی از امام هادی علیه السلام از خواندن این عبارت در قنوت نماز جمعه نهی شده است.(5)

این روایت در باب نماز جمعه میآید، انشاءالله.

1- . المقنعه: 16
2- . همین کتاب ج 81
3- . التهذیب 1: 119

4- . مصباح المجتهد: 251
5- . مصباح المجتهد: 251

شهید در الذکری گفته است: جایز است در قنوت نماز جمعه «و سلامٌ علی المرسلین» گفته شود. تعدادی از فقهای امامیه از جمله شیخ مفید و ابن برّاج و ابن زهره نیز این را بیان کردهاند. از شیخ نجم الدین نیز در مورد آن سؤال شد و وی فتوی داد که جایز است؛ زیرا عبارت، عبارتی قرآنی است. علاوه بر این، روایتی نیز در این باره وجود دارد. پایان

مؤلف: همان طور که ملاحظه شد، در روایاتی که به دست ما رسیده، بیان صریحی در این باره وجود ندارد. از نظر فقهای امامیه، با فضیلتترین قنوت، ذکر کلمات فرج است ولی من روایتی در این باره، جز در مورد قنوت نماز جمعه و نماز وتر ندیدهام. بعضی نیز آن را به روایت نسبت دادهاند.

در الذکری گفته است: با فضیلتترین ذکری که در قنوت گفته میشود، کلمات فرج [لا اله الا الله الحلیم الکریم...] است. ابن ادریس گفته: روایت شده که آن (کلمات فرج)، با فضلیتترین است. فقهای امامیه نیز همین را بیان کردهاند. در المبسوط و المصباح نیز همین، با فضیلت معرفی شده است. سعد ابن ابی خلف(1)

از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «اللّهمّ اغفر لنا و ارحمنا و عافنا و اعف عنّا فی الدّنیا و الآخره إنّک علی کلّ شیءٍ قدیر»، {خدایا ما را ببخش و مورد رحمت قرار بده و به ما عافیت عنایت کن و در دنیا و آخرت از بدیهای ما درگذر که تو بر هر چیزی توانایی.} در قنوت نماز کفایت میکند. در النهایه آمده: کمترین ذکر قنوت، گفتن «ربّ اغفر و ارحم و تجاوز عمّا تَعلم إنّک انت الأعزُّ الأجلُّ الأکرم»، {پروردگارا مرا ببخش و مورد رحمت خودت قرار بده و از هر بدی که در مورد من بدان علم داری، درگذر که تو عزیزترین و گرامیترین هستی.} است. ابابصیر(2)

از امام صادق علیه السلام نقل کرده که کمترین ذکر قنوت، پنج مرتبه گفتن تسبیحات است. ابن ابی عقیل و جعفی و شیخ طوسی گفتهاند: کمترین آن، سه مرتبه تسبیح است.

1- . التهذیب 1: 159
2- . التهذیب 1: 225

ابن ابی عقیل برای قنوت، این دعا را که از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده، برگزیده است: {خدایا چشمها به سوی تو خیره شده و قدمها به سوی تو روان گشته؛ دستها به سوی تو بالا آمده و گردنها به سوی تو کشیده شده است؛ زبانها همه تو را میخوانند و پیدا و پنهان کارها و اعمال آنان، همگی در اختیار توست. خدایا، بین ما و امت ما گشایشی از حق قرار ده که تو بهترین گشایش را عنایت میکنی. خدایا، به تو پناه میآوریم از غم نبودن پیامبرمان و کمی تعدادمان و زیادی دشمنانمان؛ از هم پیمانی دشمنان علیه ما و روی آوردن فتنهها به سوی ما؛ پس خدایا، این گرفتاری را با عدلی که ظاهر میسازی و با امام حقی که معرفی میکنی، از ما برطرف کن. ای خدای حق و ای پروردگار عالمیان، این درخواست ما را بپذیر.}

گفته است: آن طور که من میدانم، امام صادق علیه السلام شیعیان خود را امر میفرمود که بعد از کلمات فرج، این دعا را در قنوت بخوانند. ابن جنید گفته: کمترین دعای قنوت، «ربّ اغفر و ارحم و تجاوَز عمّا تَعلم»، {خدایا مرا ببخش و مورد رحمت خودت قرار بده و از همهی بدیهایم که تو بدان علم داری، درگذر} است. گفته: آنچه مستحب است در قنوت گفته شود، حمد خدا و ستایش او و درود فرستادن بر پیامبر و امامان - که درود خدا بر آنان باد - است و برای خود و دیگر مسلمانان دعایی را برگزیند که شایسته باشد.

مؤلف: «آمین» به کار رفته در این دعا در سایر روایات - چنان که خواهد آمد - وجود ندارد و احتیاط، ترک آن است. دلیل آن را قبلاً دانستی. سعد ابن عبدالله از دعا کردن به زبان فارسی در نماز منع کرده ولی صفّار آن را جایز شمرده است. ابن بابویه و شیخ طوسی در النهایه و غیر این دو نیز همین قول اخیر را برگزیدهاند. احتیاط آن است که به غیر عربی خوانده نشود ولی جواز خواندن آن به غیر عربی نیز خالی از قوّت نیست.

25. العیون: ابی ضحاک در نقل از کارهایی که امام رضا علیه السلام در راه آمدن به خراسان انجام میداد، گفته: وقتی ظهر شد، حضرت برخاست و شش رکعت نماز خواند که بعد از هر دو رکعت، سلام میداد و در رکعتهای دوم قبل از رکوع و

بعد از قرائت، قنوت میگرفت. سپس برخاست و نماز ظهر را خواند و بعد از آن، سجده شکر به جای آورد. بعد اینکه سر از سجده برداشت، برخاست و شش رکعت دیگر خواند و در هر رکعت، حمد و قل هو الله احد میخواند و در آخر هر دو رکعت، سلام میداد. در رکعت دوم، قبل از رکوع و بعد از قرائت، قنوت میگرفت. پس از آن، اذان گفت و دو رکعت دیگر خواند و در رکعت دوم، قنوت گرفت. وی گفته: حضرت بعد از غروب، وضو گرفت و اذان و اقامه را گفت و سه رکعت نماز مغرب خواند که در رکعت دوم قبل از رکوع و بعد از قرائت، قنوت گرفت. بعد از آن چهار رکعت خواند با دو سلام که در رکعتهای دوم هر کدام، قبل از رکوع و بعد از قرائت، قنوت میگرفت. سپس برخاست نماز شب بخواند. پس هشت رکعت به جای آورد که در رکعت دوم هر دو رکعت، قبل از رکوع قنوت میگرفت. سپس برخاست تا دو رکعت نماز شفع به جا آورد. در آن نیز در رکعت دوم قبل از رکوع و بعد از قرائت، قنوت گرفت. بعد از دادن سلام، برخاست و یک رکعت نماز وتر خواند و در آن، قبل از رکوع و بعد از قرائت، قنوت گرفت. ذکر قنوتش در همه نمازها این بود: «ربّ اغفر و ارحم و تجاوز عمّا تَعلم إنّک أنت الأعزُّ الأکرم»(1) {خدایا مرا ببخش و مورد رحمت خودت قرار بده و از همهی بدیهایم که تو بدان علم داری، درگذر که تو عزیزترین و گرامیترین هستی.}

توضیح: این روایت، صراحت در استحباب قنوت در نماز شفع دارد. تمام روایتهای صحیحی که به وجود قنوت در قبل از رکوع رکعت دوم کلیه نمازها تصریح کردهاند نیز، با عموم خود شامل این [حکم] میشوند. شیخ در روایتی با سند صحیح(2)

به نقل از ابن سنان از امام صادق علیه السلام آورده که فرمود: قنوت نماز مغرب در رکعت دوم است و در نماز عشاء و نماز صبح نیز مثل آن است. [قنوت] نماز وتر، در رکعت سوم است. به استناد همین روایت، بعضی از فقهای متأخر در قرن اخیر، به نبودن قنوت در نماز شفع گرایش پیدا کردهاند. با وجود اینکه در

1- . عیون الاخبار 2: 181
2- . التهذیب 1: 159

روایت، چنین دلالتی وجود ندارد و تنها از طریق مفهوم آن میتوان چنین چیزی را به دست آورد؛ ولی منطوق، مقدّم بر مفهوم است. از فقهای قدیم امامیه نیز کسی نماز شفع را [در این حکم، از دیگر نمازها] استثنا نکرده است.

از این رو احتمال دارد روایت حمل بر این شود که قنوت مورد تأکیدی که طول دادن آن مستحب است، همان قنوت رکعت سوم باشد و نیز ممکن است روایت حمل بر تقیّه شود؛ زیرا بیشتر اهل سنت، نماز شفع و نماز وتر را یک نماز میدانند و در رکعت سوم قنوت میگیرند.

26. دعائم الاسلام: در مورد دعای قنوت نماز صبح، دعاهای گوناگونی از اهل بیت علیهم السلام برای ما روایت شده است. از جمله آن دعاها این است: {خدایا، کسانی را که به تو کافر شدند و نیز منافقان و انکارکنندگان اولیا و امامان پاک از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله را عذاب بده. خدایا، مرا و همه مردان و زنان مؤمن را ببخش و در میان آنان، صلح و آشتی برقرار نما و اتحادشان را بیشتر و ایمان و حکمت را در دلهایشان تثبیت کن؛ آنان را در پایبندی به آیین پیامبرت صلی الله علیه و آله ثابت قدم گردان و در برابر دشمنانت و دشمنان خودشان، یاری رسان. خدایا، مرا با آنانی که هدایت یافتهاند، هدایت فرما و با آنانی که در عافیت قرار دادهای، در عافیت قرار بده؛ مرا از شر قضای بد در امان بدار؛ زیرا آنکه حکم میکند توئی، نه آنکه بر تو فرمان رود؛ هر که را تو گرامی بداری، خوار نمیشود؛ تو خدای مبارک و بلند مرتبه هستی؛ هیچ معبودی جز تو نیست؛ از تو آمرزش میطلبم و به سوی تو باز میگردم. ای پروردگار! هم در دنیا و هم در آخرت برای ما نیکی قرار بده و ما را از آتش جهنم محفوظ بدار. }1

27. الفقیه: زراره از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: هر روز و در قنوت همه نمازهای واجب به جز نماز جمعه، این دعا را بخوان: «اللّهمّ إنّی أسئلک لی و لِوالدیَّ و لِولدی و أهلِ بیتی و إخوانی فیک الیقینَ و العفوَ و المُعافاةَ و الرّحمةَ و العافیةَ فی الدّنیا و الآخره»،(1) {خدایا از تو برای خودم و پدر و مادرم و فرزندانم و

1- 1. دعائم الاسلام 1:206 و 207 2 . الفقیه 1:209

اهل خانهام و برادران ایمانیام، یقین و بخشش و گذشت کردن در حق همدیگر و رحمت و عافیت دنیا و آخرت را خواستارم. }

28. التذکره: امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله کلماتی را به من یاد داد که در قنوت نماز میخوانم: {خدایا مرا با آنانی که هدایت یافتهاند، هدایت فرما و با آنانی که در عافیت قراردادهای، در عافیت قرار بده؛ مرا با آنانی که دوستشان داری، دوست بدار، در آنچه به من عطا کردهای، برکت قرار بده و مرا از شر قضای بد، در امان بدار؛ فقط توئی که فرمان میدهی نه اینکه بر تو فرمان رود و حکم شود. به راستی که هر کس را تو گرامی بداری، خوار و ذلیل نمیگردد. تو مبارکی، ای پروردگار ما و بلند مرتبهای. }2

29. کتاب محمد ابن المثنی: حرث ابن مغیره نضری به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ابا معقل مزنی از امیرالمؤمنین علیه السلام برایم نقل کرد که آن حضرت، نماز مغرب را همراه مردم خواند و در رکعت دوم قنوت گرفت و در آن، معاویه و عمرو ابن عاص و ابوموسی اشعری و ابا الاعور السّلمی را لعن کرد. حضرت فرمود: شیخ راست گفته است، تو نیز آنان را لعن کن.

1. مهج الدعوات: سید [ابن طاووس] گفته: در آن نسخه اصلی که این قنوت ها در آن نقل شده است، این عبارات را یافتم: بعد از آن که این قنوت ها را نوشتم، در کتاب عمل سه ماه رجب و شعبان و رمضان، تألیف احمد ابن محمّد ابن عبد اللّه عبّاس - خدا بر او رحمت کند - سندهای این قنوت ها را یافتم که گفته: احمد ابن محمّد برایم نقل کرده: ابو الطیب حسن ابن احمد ابن محمّد ابن محمّد ابن عمر ابن عبد اللّه صبّاح قزوینی و ابو الصبّاح محمّد ابن احمد ابن عبد الرحمن بغدادی که هر دو نویسنده بودند، برایم نقل کردهاند: در حضور شیخ ما، فقیه جماعت، احوال مولای ما حضرت ابی محمّد امام حسن ابن امیرالمؤمنین علیهما السلام به میان آمد، شخصی از فرزندان طالب گفت: مردم بر آن حضرت، از جهت تسلیم نمودن و بازگذاشتن امر خلافت به معاویه پسر ابوسفیان، عیب می گیرند. شیخ گفت: من می دانم که امر و شأن سرور ما ابامحمّد علیه السّلام بزرگ تر و مرتبه او بلندتر و عصمت و امامت و حجّت او واضح تر از آن است که در کار وی، خرده گیری خرده گیران ضرر رساند یا سرزنش سرزنش کنندگان و شکّ شکّ کنندگان به آن رسد. پس شیخ شروع به سخن کرد و گفت:

وقتی سیّد ما شیخ ابو جعفر محمّد ابن عثمان ابن سعید العمری - که خدا از او راضی شود و او را راضی گرداند و بلندی مرتبه او را زیاد گرداند - درگذشت و از امر خویش فارغ شد، شیخ ابو القاسم ابن روح ابن ابی بحر - که خدای تعالی توفیق او را زیاد گرداند - در بقیّه همان روز، در خانه شیخ مرحوم نشست. ذکاء خادم که

سفید پوست بود، طوماری پیچیده و عصایی و صندوقچه ای از چوب که رنگ و روغن کاری شده بود، بیرون آورد و آنها را نزد شیخ گذارد. شیخ، عصا را برداشته بر دامان خود روی دو ران خود و طومار را در طرف راست و صندوقچه را در طرف چپ خود گذاشت. ورثه گفتند: در این طومار، ودیعه ها یادداشت شده است. سپس شیخ آن طومار را گشود، در آن دعاها و قنوتهای سروران ما، ائمّه آل محمّد علیهم السّلام بود. ورثه از آن روی گردانیدند و گفتند: پس در صندوقچه بدون شک جواهری هست. شیخ به ایشان گفت: این را می فروشید؟ ورثه گفتند: چند می خری؟ شیخ رو به جانب ابوالحسن - یعنی ابن شبیب کوثاری - نموده، گفت: ای اباالحسن، به ایشان ده دینار بده. ورثه امتناع نموده، راضی نشدند. شیخ مرتّب مبلغ را زیاد می نمود و ورثه قبول نمی کردند، تا آن که قیمت به صد دینار رسید. آن گاه شیخ به ایشان گفت، اگر راضی می شوید و می فروشید که هیچ و الّا پشیمان خواهید شد. به دنبال این، ورثه راضی شدند و آن را فروختند و صد دینار را گرفتند. سپس شیخ گفت: مشروط به آن که طومار و عصا را نیز به من بازگذارید.

چون کار تمام شد، شیخ گفت: این عصای مولای ما حضرت ابی محمّد امام حسن، فرزند امام علی النقی فرزند امام محمّد تقی فرزند امام علی الرّضا علیهم السّلام است که در روزی که آقای ما، شیخ عثمان ابن سعید عمری را وکیل خود نمود و وصیتی چند به او نموده و غائب گردید، تا به امروز در دست آن حضرت بود و این صندوقچه ای است که در آن، انگشترهای ائمّه علیهم السّلام است و تعداد، جواهر و نقش آنها را ذکر نمود. سپس سر صندوقچه را گشوده، انگشترها را بیرون آورد و آنها همان گونه بودند که گفته بود و در طومار، قنوتهای سروران ما، ائمّه علیهم السّلام بود و از آن جمله، قنوت حضرت ابامحمّد، امام حسن ابن امیرالمؤمنین علیهما السّلام بود و آن قنوت ها را بر ما از حفظ خواند و ما آن را طبق آنچه در آن طومار بود، نوشتیم. شیخ گفت: از اینها محافظت کنید، همچنان که از مهمّات دین و واجبات خدای بزرگوار و بلند مرتبه محافظت می کنید و این قنوت ها دست به دست تا به این زمان رسیده اند.

قنوت سرور ما، حسن علیه السلام(1)

ای آنکه با قدرت او مظلوم یاری شده و با کمک او مجروح التیام می یابد، فرمانت پیشی گرفته، و امرت پایان پذیرفته و تو بر هر کار توانا و بر آنچه میگذرد، دانایی؛ ای آنکه در هر پنهانی حاضر و بر هر راز و نهانی آگاهی و پناه هر درماندهای، اوهام در یافتن تو گم گشته و علوم از رسیدن به کنه تو درمانده اند و تو خدایی هستی که پایدار و دائمی و جاودانی. آنچه را به آن دانا و در آن حکیم بوده و از آن شکیبا و بردباری، میبینی و تو بر یاری کردن برای برطرف ساختن آن و بر بازداشتن از آن توانایی؛ بازگشت هر کار به سوی توست، همچنانکه آغاز آن از فرمان تو بوده است؛ از تصمیمات هر گروهی جدا بوده و راز و نهان دیگران را مخفی می داری؛ آنچه را حکم کردهای، اجرا نموده و آنچه را از دسترس تو دور نمیباشد، تأخیر میاندازی؛ آنچه طبق علم غیبی خودت، عقلها به آن قادر بوده اند، به آن ها دادهای تا هر که هلاک میگردد، با وجود دلیل هلاک شود و هرکس، زنده [و به راه راست، هدایت] میشود، از روی دلیل زنده [و هدایت] شود و به درستی که تو، شنوا و دانا، یگانه و بینائی.

خدایا، تو یاری کننده بوده و توکل و اعتماد بر توست و تو شایستگی سرپرستی آفریدههایت را داری و اختیار همه چیز به دست توست؛ به هر تأثیری و هر تأثری در جهان، علم داری و به هر تغییری آگاهی؛ روی گردانی مکاران و تمایل آنان به دنیای فانی و زینتهای زودگذر آن، که دنبالهاش آتش سوزان و دربرگیرنده است و نیز نشستن نشستگان [از مبارزه و جهاد] و مرتد شدن از دین برگشتگان و بدون یاور شدنم و بی پشتیبان ماندنم را میبینی. از تو یاری خواسته و به ریسمان تو چنگ زده و بر تو توکل مینمایم.

خدایا، تو میدانی که از هیچ کوششی فروگذار نکرده و از هیچ عملی دریغ ننموده ام تا آنگاه که قدرتم کاسته شد و تنها ماندم؛ از این رو راهی را انتخاب کردم که پیشینیان من برای رفع دشمنی و ساکن نمودن طغیان و آشوب در جهت

1- . مهج الدعوات: 58

جلوگیری از خونریزی شیعیان برگزیده بودند و آنچه را پیشوایانم از امور دنیا و آخرت حراست کرده اند، پاسداری نمودم. پس خشمشان را تحمل کرده و روششان را متابعت نموده و راهشان را پذیرفته و با نشانه آنان شناخته شده ام، تا آنگاه که یاری تو فرا رسد و تو یاری کننده حق و یاور آن هستی، اگر چه مطلوبمان از ما دور باشد و زمان برای نابودی دشمنان، گذشته باشد.

خدایا، بر محمد و خاندانش درود فرست و آنان [یعنی دشمنان و مکاران] را به همراه دشمنانت در عذاب همیشگی داخل کن و چشمانشان را از یافتن راه حق نابینا گردان؛ آنها را در لذتهای دنیا فرو ببر تا مرگ آنان به طور ناگهانی فرا رسد، در حالی که در غفلت به سر میبرند، یا در آن هنگام که در خواب فرو رفته اند، با حقیقتی که تو آن را یاری کرده و قدرتی که با آن دشمنانت را مجازات میکنی و علمی که آن را آشکار میگردانی؛ به درستی که تو بزرگوار و دانایی.

همچنین در قنوتش دعا میکرد:

خدایا، به درستی که تو پروردگار بسیار مهربان، پادشاه، عطوف، مهربان و بردبار بوده و تو، پناهگاه سرگردان بیپناه و راهنمای گمراه بازمانده بوده و به اسرار و رازهای نهانی آگاهی، همچنانکه گفتار گویندگان را نظاره گر هستی؛ از تو به سبب علم نهانی ای که نسبت به رازهای باطن داری، میخواهم بر محمد و خاندانش درود فرستی، درودی که با آن، از تلاشگران گذشته پیشی گرفته و از تلاشگران آینده سبقت گیریم و بین ما و خودت رابطهای برقرار کنی که برای کسانی که آنان را برای خود پرورش دادهای و تو خود، آنان را برگزیدهای، برقرار مینمایی و گمانهای باطل و آشوبهای ویرانگر آن را نابود نسازد تا اینکه در دنیا فرمانبردار تو، و در آخرت در جوار تو جاودانه باشیم.

قنوت حسین ابن علی علیهما السلام(1)

خدایا، آغاز هر چیز از توست و اراده انجامش در اختیار تو، نیرو و توان از آن توست و تو خدایی هستی که معبودی جز تو وجود ندارد، دلهای اولیائت را محل مشیت و جایگاه اراده خود مقرر فرمودی و اوامر و نواهیات را در عقلهایشان قرار دادی؛ و آنگاه که اراده امری را بنمایی، آنچه را خود در آنها به ودیعت نهادهای، در باطنهایشان به حرکت در آورده و آنچه را خود به آنان تفهیم کردهای، بر زبانشان جاری میسازی، با عقلهایی که تو را خوانده و با حقایقی که به آنان ارزانی داشتهای، به سوی تو میخوانند و من میدانم از آنچه به من آموختهای، از چیزهایی که تو بر آنها شایسته سپاس میباشی، از چیزهایی که به من نشان دادهای و به سوی آن، مرا پناه دادهای.

خدایا، و با این وجود، به تو پناهنده و به سوی نیرو و توان تو گریزانم و به قضا و قَدَرت که با علم خود، مرا در جهت آن قرار دادی، راضی هستم و در هر مسیری که مرا به حرکت در آوری، روان میگردم و به آنچه تو بخواهی، مصمّم میگردم؛ درحالی که به آنچه تو به وسیله آن از من خشنود میشوی، بخیل نیستم و از آنچه تو مرا به آن خواندهای، کوتاهی نمیکنم و به آنچه مرا به آن آشنا ساختهای، میشتابم و به آیینی که تو برایم قرار دادهای، پایبندم. از راه هدایت تو هدایت میجویم، آنچه امر به رعایتش نمودی، رعایت می نمایم، پس مرا از رعایتت خالی ننما و از عنایتت خارج نساز و مرا از فیض رسیدن تأییدت ناتوان قرار نده و از راهی که به خشنودی تو میرسم، مرا خارج نکن. حرکتم را بر اساس روشنگری، راهم را با هدایت، زندگیام را قرین رشد و تعالی قرار ده تا مرا هدایت نموده و دیگران نیز به وسیله من راهنمایی گردند و در آنچه تو خواهان آن بوده و به جهت آن مرا خلق کردهای و به سوی آن پناهم دادهای، مرا وارد سازی؛ اولیائت را از اینکه به وسیله من امتحان شوند، در پناه خود گیر و آنان را به خاطر رحمتی که داری، با رحمتت و در نعمتت آزمایش نما، آزمایشی که سبب برگزیدن آنها و پاک شدن آنها از زشتیها

1- . مهج الدعوات: 59

و راهنمایی آنان به راهی که من رفتهام باشد و مرا به پدران و خویشاوندان رستگارم ملحق نما.

نیز در قنوتش دعا میکرد:

خدایا، هر کس به جایگاهی جای گرفت، جایگاه من تویی و هر کس به پناهگاهی پناه گرفت، پناهگاه من تویی؛ خدایا، بر محمّد و خاندان محمّد درود فرست و فریادم را بشنو و دعایم را اجابت کن و بازگشتم و اقامتگاهم را نزد خود قرار ده و مرا در آزمونم از بد آزمایش شدن و پیوستن به یاران شیطان پاسم بدار، به حق عظمتت که با آن طمع شخصی به فتنه گری در نیامیزد و به آن، بدگمانی در نیاید و نه شادی بیرون از حد با آن تماس گیرد، تا مرا با اراده ات به سوی خود باز گردانی، به طوری که نه متهم و نه مظنون، نه بدگمان و نه مشکوک باشم که تو مهربان ترین مهربانانی.

قنوت علی ابن حسین زین العابدین علیهما السلام(1)

خدایا، به راستی که اصل خلقت بشری و طبیعت انسانی و آنچه ترکیبات نفسانی بر آن نهاده شده و بندهای آفرینش به آن بسته است، از تحمل آنچه از قضا ها فرا می رسد، عاجزند؛ مگر آنچه برگزیدگانت را بدان موفق فرموده و نخبگانت را بر پذیرش آن یاری داده ای.

خدایا، همانا دل ها در قبضه قدرت توست، مشیّت و خواست در اختیار تو. تو می دانی ای پروردگار که توجه ما به درگاهت برای برطرف کردنش، با قدرت تو و در جایگاه خودش واقع میشود و در محدوده اراده و خواست تو، محدود است و من می دانم که تو را سرای جزا دادن هر خیر و شرّی هست، یا پاداش میدهی و یا کیفر، و تو را روزی است که در آن از روی حق، مؤاخذه خواهی فرمود، همانا بردباریِ تو، شبیه ترین چیز ها به بخشندگیات و سزاوار ترین چیز به آنچه خودت را در مهربانی و رأفت وصف کرده ای، می باشد و تو در کمین هر ستمگری هستی که عاقبت کارش وخیم و منزلگاهش سخت خواهد بود.

1- . مهج الدعوات: 61

خدایا، به راستی که تو رحمت و بردباری ات را بر تمامی آفریدههایت فراگیر ساخته ای، درحالی که احکام و دستوراتت عوض شد و سنّت های فرستاده ات تغییر کرد و ستمگران بر بندگان خالص تو سرکشی کردند و هتک حریمت را مباح شمردند و پیوسته با تجرّی بر ساحت کبریایی تو تاختند. خدایا، پس با خشم شکننده ات و طوفان های عقوبتت و غضب ریشهکن کننده ات آن ها را برگیر و جهان را از لوث وجودشان پاک گردان و آثارشان را از آن محو کن و از صحنه ها و مخفیگاه های زمین، نشانه های آنان را برافکن و با هلاک خویش، آن ها را از بیخ برکَن تا برای آن ها هیچ زمینه ای برای روییدن باقی نگذاری و نشانی برای رهروی به سوی آنان نگه نداری و راه خلاصی برایش ننهی و امیدی برای جوینده ای باقی نگذاری.

خدایا، آثارشان را محو فرما و ثروت ها و دیارشان را نابود ساز و جانشینانشان را هلاک گردان و فرزندانشان را از هم جدا کن و افتادنشان به عذاب جاودانی ات را زود تر برسان و مناصب حق را برپا دار و آتش راهنمایی را فروزان دار و برای خونخواهی، تهییج کننده آن را برانگیز و خواسته آن را با کمک خویش تأیید کن و نصرتش را افزون فرما تا حق با همان تازگی اش باز گردد و نشانه های پیمودنش روشن شود و اهل حق، با ایمنی راه آن را بپیمایند و حقِ پیمودنش را ادا نمایند که تو بر هر چیزی توانایی.

نیز در قنوتش دعا میکرد:

خدایا، تو آشکار و جدایی؛ تو استوار و ثابت و آرام دهندهای؛ خدایا، بر آدم درود فرست؛ همان کسی که جدیدترین آفرینش تو بود و تازه ترین حجت تو؛ زبان قدرت تو بود و خلیفه تو در گستره هستی؛ اولین کسی که او را از روی رحمت خود، برای پیامبری برگزیدی؛ همان کسی که موی سر خویش را در حرم تو از روی خواری در مقابل عزت تو تراشید و درحالی که از خاک آفریده شده بود، زبان به یگانگی تو گشود، همان بنده تو که برای [راهنمایی] امتت خلق کردی؛ همان کسی که از ترس مبتلا شدن به کیفر تو، به تو پناه آورد. همچنین بر فرزند خالص او و برگزیدهات، [سید الانبیاء] همان شتابنده به سوی معرفت تو و غوطهور شده در علم

پوشیدهات، درود فرست؛ چرا که تو خود با بخشیدن نعمتها و یاری رساندن به او، سرپرستیاش را بر عهده گرفتهای و نیز بر تمام پیامبران و فرستادگان و شهدا و انسانهای راستگو و نیکوکاری که در فاصله بین این دو [پیامبر] آمدهاند، درود فرست.

از تو میخواهم ای خدا، این حاجتم را که در پیشگاه تو قرار دادهام و غیر از تو کسی به آن آگاه نیست، برآورده سازی و آن را برای آسانی و عافیت [زندگی] من، تأیید کنی و آن را مایه پشتگرمی من و کم شدن بار سنگین [گناهم] قرار دهی؛ ای کسی که نورش خاموش نشود و آشکاریاش پنهان نگردد و کارهایش به پایان نرسد.

خدایا، تو را مانند کسی که مقامت را شناخته و به درگاهت زاری میکند و با تمام اعضایش به سوی تو روی آورده است، میخوانم. ای خدای پاک و منزّه، نگاه خیره و گسترده، از درک قدرت تو باز میماند و عقلها از در ک ذات تو به ناتوانی و خستگی میرسد. تو درک کننده همه چیز هستی، بدون اینکه خود قابل درک برای دیگران باشی؛ تو بر همه چیز احاطه داری، بدون اینکه دیگران بر تو احاطه داشته باشند. به عزتت سوگند، [آنچه را بخواهی] قطعاً به انجام خواهی رساند. به عزتت سوگند، به انجام خواهی رساند؛ به عزتت سوگند، به انجام خواهی رساند.

قنوت ابو جعفر محمد باقر علیه السلام(1)

خدایا، دشمن من، جوانی را در دشمنی به سر برد و همین گونه به پیری رسید و همچنان به دشمنیاش ادامه میدهد و از آنجا که به خاطر بردباری تو، خود را در امان میدید، از تو نافرمانی کرد و در مقابل تو، هر گستاخی را مرتکب شد. خدایا، برای تو لحظات به خشم آمدنی است که شب، در حالی که آنان در خوابند یا روز، در حالی که آنان در غفلت به سر میبرند و آشکارا، در حالی که آنان به بازی [زندگی] مشغولاند و ناگهان، در حالی که نسبت به آن در فراموشیاند، فرا میرسد.

1- . مهج الدعوات: 63

گلوها به تنگ آمده و بندها سفت شده و دلها اندوهناک گشته و عقلها مورد انکار و بی توجهی واقع شدهاند[افکار، به زشتی گراییدهاند]. تحمل به پایان رسیده و نزدیک است بندهای آن بگسلد. تو در کمین ستمکاران هستی و فرو بردن خشم [ما] را میبینی؛ از دست دادن چیزی، تو را به عجله وا نمیدارد و بخل ورزیدن کسی، تو را از چیزی ناتوان نمیگرداند؛ تو از روی استواری کارت، به آنان مهلت دادهای و دلایل تو در هر زمانی رسا و چیره کننده است. بنده تو، ناتوانترین انسانها و عاجزترین آدمیان است. فرمانروایی خدایی و ملک پروردگاری از آن توست؛ عذاب زودرس و کیفر همیشگی در دست تو.

خدایا، اگر در صبر کردن بر قوّت گرفتن ستمکاران و دشمنیای که از دگرگون کنندکان [دین] میبینیم، رضایت تو وجود دارد و باعث رسیدن به پاداش تو میشود، پس بیشتر از این ما را مورد لطف و تأیید خودت قرار بده و ما را در پیمودن راه راست، بیشتر از این یاری نما؛ تا اراده تو در مورد سعادتمندان و تیره بختان به وقوع بپیوندد. خدایا، سر فرود آوردن در برابر قضاهای حتمی و فروخوردن خشم در برابر تقدیرها را به ما عنایت کن و محبت هر کسی را که در گذشته مورد محبت تو بوده، یا در آینده، چه در زمان نزدیک و چه در زمان دور، به محبت تو دست خواهد یافت، به ما عطا فرما و چنان کن که نسبت به کسانی که برگزیده تو هستند، چه نزد ما باشند و چه دور از ما، ایثار کنیم و در کنار همه اینها، خدایا، به خاطر احسان و بخششی که داری، ما را از مهربانیهای خودت و رحمت و یاری و بهترین بردباریات، محروم مفرما.

نیز در قنوتش دعا میکرد:

ای کسی که می داند در دل چه میگذرد و در باطن ها چه پنهان میگردد و در خاطره ها چه نهفته است؛ ای آنکه هر پنهانی را شاهد و ناظر و هر فراموش شده ای را یاد آور و بر هر کاری توانا و به همه چیز ناظر هستی؛ مدارا به طول انجامید و اجل نزدیک گردید و عمل به سستی گرایید و امید به نهایت رسید، و هنگام منتقل شدن فرا رسید و تو ای خدا، آخری چنانکه اول هستی، آنچه ایجاد فرموده ای، فنا کننده ای و خلایق را به فرسودگی می رسانی و کار هایشان را به

عهده شان وا میگذاری و مسئولیتشان را بر پشتشان قرار می دهی تا وقت پراکنده شدنشان در برانگیخته شدن از قبر هایشان، هنگام دمیدن در صور و شکافته شدن آسمان به نور و بیرون گشتن با پراکندگی به صحنه محشر، درحالی که چشم هایشان خیره مانده و دل هایشان در اضطراب افتاده باشد؛ از کارهای گذشته خود در غم فرومانده و از گناهانی که بر دوش دارند بازخواست شوند و آنجاست که از آنچه مرتکب شده اند، پای حساب روند.

پرونده ها در گردن آویخته و سنگینی معاصی بر پشت ها فرو ریخته، نه از او جدا گردد و نه راه خلاصی هست و نه گریزی از قصاص، به راستی که دلایل، لب هایشان را بسته باشد و در سرگردانی بین راه، و پنهانی ناله، وامانده و از راه میانه دور افتاده اند، مگر آنکه پیشتر نیکی به او رسیده باشد که از هول آن صحنه و بزرگی حادثه ورود به آن، نجات خواهد یافت [و نیز باید که] در دنیا سرکشی نکرده و با اولیای خدا لجاجت نورزیده و از آن ها دوری ننموده و حقوقشان را از آن خود نشمرده باشد.

خدایا، به راستی که دل ها به گلو ها رسید و جان ها بر لب آمد و عمر ها در انتظار، پایان یافت و این نه از کمی بینش و نه از جهت متّهم ساختن تقدیر است، بلکه به خاطر آنچه از گناهانی که واقع می شود و با تو در اوامر و نواهی ات مخالفت می گردد و به بازی گرفتن دوستانت و چیرگی دشمنانت می باشد. خدایا، پس آنچه نزدیک شده، نزدیک تر گردان و آنچه نزدیک رسیده، برسان و آرزوهای باورداران را تحقق بخش و امید مؤمنین را از برپایی حقّت و یاری دینت و آشکار نمودن حجّتت و انتقام گرفتن از دشمنانت به ثمر برسان.

قنوت جعفر صادق علیه السلام(1)

ای خدایی که علمش بر همه چیز پیشی گرفته و حکمش در همه جا جریان دارد و بردباریاش فراگیر است، بر محمد و اهل بیت او درود فرست و بردباریات

1- . مهج الدعوات: 64

را از کسی که بر من ستم روا میدارد، بردار و او را در سریعترین زمان، به عذاب و بیچارگی مبتلا کن؛ ریشهاش را بخشکان و او را با صورت بر زمین افکن و او را با آب دهانش گلوگیر ساز و دشمنی او را به خودش برگردان و با گرفتار کردن او به مشغولیتی دردآور و بیماری همیشگی، بین من و او فاصله بیانداز؛ او را از بازگشت به سوی خودت باز دار و از زاری به درگاه خودت محروم کن؛ آرامش روان را از وی بگیر و او را به شدت مواخذه کن؛ گلویش را بگیر و نفس را در سینهاش واگذار و او را از استواری در کارها باز دار؛ او را به غم از دست دادن فرزند مبتلا کن و مورد عذاب قرار ده؛ او را سخت کیفر بده و بیچارهاش کن و نعمتت را از او دریغ دار؛ لباس ذلت و خواری بر او بپوشان و بعد از اینکه بر جای ماندههای او را از بین بردی و آرامش را از او گرفتی و زشتی گناهانش را برملا کردی، آتش را سرانجام زندگیاش در دنیا و آخرت قرار ده.

خدایا، او را در هر سه اقامتگاه [دنیا و برزخ و آخرت] کیفر بده؛ خدایا، در کیفر دادن او شتاب کن؛ خدایا، او را سه [لحظه یا روز] مهلت نده؛ خدایا، او را سه مرتبه مورد مؤاخذه قرار بده؛ خدایا، در هر سه مورد، توفیق و تأیید خودت را از وی بردار؛ خدایا، مگذار برخیزد؛ خدایا، مگذار چیزی از خود بر جای نهد؛ خدایا، عذاب او را به تأخیر میانداز؛ خدایا، خودت مقابله با او را بر عهده بگیر؛ خدایا، گرفتاری را بر او شدیدتر کن؛ خدایا، از شر او دستاویز تو میشوم و به تو پناه میآورم و به سوی تو میگریزم و تو را محافظ و پوشش خودم در برابر او و آسیبهایش قرار میدهم.

خدایا، خودت از من در برابر او و سایر دشمنانت پاسداری کن و در مقابل دشمنی او و سایر کسانی که در برابر تو سرکشی کرده اند، خودت مرا بسنده باش. خدایا، خودت ایمانم را حفظ کن [مرا به وسیله ایمانم که ایمان به توست، حفظ بفرما] و پوششی را که به وسیله آن، پیامبرانت را از شر طاغوتها پوشاندی، به من بپوشان و مرا با حصاری که پیامبران را با آن از شر بت [پرست]ها در امان قرار دادی، در امان قرار بده؛ مرا در سپر محکمی که نگهدار من باشد، قرار ده؛ از من به طور کامل پاسداری کن؛ چرا که تو به هرچه بخواهی، گشایش میدهی و سرپرست

هر کسی هستی که تو را به سرپرستی برگزیند؛ هر کس از تو یاری جوید، یاری میرسانی و هر کس از تو کمک خواهد، به او کمک میکنی؛ هر که تو را کافی بداند، برای او کفایت میکنی؛ تو همان صاحب اقتداری هستی که هیچ کس نمیتواند از محقق شدن اراده تو جلوگیری کند؛ هر نیرویی به دست خداست و او برای من کفایت میکند که من بر او توکل کردهام و اوست پروردگار عرش بزرگ.

همچنین در قنوتش دعا میکرد:

ای پناه ترسداران و اندوهداران و ای محافظ پناه آورندگان و فریادرس یاری خواهان؛ هر کس به غیر تو اعتماد کند، بی بهره میشود و هر کس به غیر تو پناه آورد، زیان میکند؛ هر کس عزّت و سرافرازی را در غیر تو بجوید، به ذلت و خواری میافتد و هر کس توانگری را از غیر تو بخواهد، فقیر میشود.

خدایا! گریزگاهها به سوی توست و خواستنها از تو. خدایا! میدانی هنگام راز و نیاز با تو، چه در دلم میگذرد و هنگام دعا کردن، چه چیزی در درون خودم دارم؛ از نیت خالص من، در پناه آوردن به سوی خودت آگاهی؛ پس آنگاه که به سوی تو زاری میکنم، مرا دریاب و آنگاه که بر تو اعتماد کردهام، مرا خوار مگردان؛ خواستهام را به من عطا کن و توفیق بده طبق خواسته خودت، زندگی کنم؛ کسی را که بر من ستم روا میدارد، همین لحظه و همین لحظه با عزت و اقتدار تمام، به بلای خودت برگیر و او را به کلی از بین ببر و ستون زندگی او را از ریشه بر کن و پایههایش را پایین آور و او را با شدت تمام به هلاکت برسان.

خدایا! او را قبل از آنکه به من اذیتی برساند، گرفتار عذاب کن و قبل از اینکه نسبت به من دشمنی و شر و بد رفتاری و بدزبانی و بددلی و بد نیتی کند، خودت یاور من باش. خدایا، من کارم را به تو واگذار کردهام و از شر او و تمام کسانی که در مورد من قصد بدرفتاری دارند، یا برای اذیت کردن من به کمین نشستهاند و یا قصد دشمنیاش بر من آشکار گشته و یا با نیرنگ، علیه من تلاش میکند، به تو پناه جستهام.

خدایا، ترفندها و مکرهایت را به نفع من و نه بر ضرر من، به کار گیر و کینه هر دشمن و فریبکاری را بر من نمایان ساز و خودت سرپرست و محافظ من باش و

مگذار کسی به من آسیب برساند؛ خودت یاورم باش و مگذار کسی بر من چیره گردد؛ تو پناهم بده و مگذار کسی بر من بدی کند. خدایا به تو پناه جستهام و دستاویز تو شدهام و بر تو توکل کردهام و هر نیرو و قدرتی هست، به دست توست.

قنوت موسی ابن جعفر علیهما السلام(1)

ای پناهِ پناهجویان و ای پناهگاه ناشکیبان؛ ای آرزوی آرزومندان و ای پناهِ ضعیفان و فریادرس دردمندان و مأوای سرگشتگان؛ ای سیراب کننده تشنگان و سیر کننده گرسنگان و لباس پوشاننده بی لباسان؛ ای کسی که در همه جا حضور داری، بدون اینکه آشکار یا قابل درک باشی یا به وصف در آیی و یا کسی از اسرار کارهایت مطلع گردد؛ عقلها و خیالها از درک آفرینش حشرات که کوچکترین حیواناتی است که با آن برخورد میکنند، ناتوانند؛ چه رسد به درک اجرام [آسمانی] بزرگ که آنها را پوششی در مقابل عظمت خود قرار دادی؛ پس چگونه از اسرار همه آفرینش درگذرند و به اصل ذات و صفات تو نائل آیند؟ ای خدای پاک! تو از آنچه به خیال و گمان آید، پاک و آراستهای؛ تو فرمانروای پاک و مبارکی؛ پدید آورنده اشیا و آدمیان هستی؛ پوساننده استخوانها[ی مردگان] و میراننده زندگان هستی؛ آنها را بعد از نابود و ناپدید شدن، دوباره [به زندگی] برمیگردانی. ای صاحب قدرت و بزرگی و ای عزیز و ستودنی، از تو میخواهم بر محمد و اهل بیت او که همگی [از طرف تو] صاحب فرمان و باوفاترین افراد بودند و بالاترین منزلت را داشتند، درود بفرستی و آن چیزی را که با مهلت و در آینده به انجام میرسانی، بدون مهلت دادن و هر چه سریعتر محقق سازی و آن چیزی که حتماً محقق میشود، زودتر برسانی و آن چیزی را که دلهای ناشکیبا، زمان رسیدنش را دور میپندارند، نزدیک گردانی و بیم و ترس و ناآرامی و آسیبهای وسوسههای پنهانی که شیطان در سینههای مردم ایجاد میکند را از میان برداری و در مقابل آنچه از دست دادهایم، خودت ما را بسنده باشی و [بدیهای] کردههای ما را از ما دور کنی و

1- . مهج الدعوات: 66

هرچه زودتر ستمکاران را از ریشه برکنی و مؤمنان را یاری فرمایی و چیرگی را از ستیزه جویان باز گیری. ای پروردگار جهانیان، این درخواست ما را بپذیر.

نیز در قنوتش دعا میکرد:

خدایا، من و فلانی دو بنده از بندگان تو هستیم که اختیارمان به دست توست؛ آرامگاه ما و جایی که در آن به طور موقت قرار خواهیم گرفت و نیز منزلگاه دائمی و سرانجام کار ما و نهان و آشکار ما را می دانی؛ به نیتهای ما آگاهی و بر آنچه در دلهای ما میگذرد، احاطه داری؛ علم تو به اعمال آشکار ما همچون علم تو به اعمال نهان ماست و شناخت تو نسبت به آنچه در درون داریم، مانند شناخت توست نسبت به آنچه در بیرون ماست؛ هیچ یک از کارهای ما بر تو پنهان و هیچ یک از حالات ما بر تو پوشیده نیست؛ هیچ پناهگاهی نیست که ما را از تو در امان نگه دارد و حرزی که در مقابل تو از ما محافظت نماید و یا گریزگاهی که در آن به ما دسترسی نداشته باشی؛ هیچ کدام از دژهای ستمکاران آنها را از تو در امان نگه نمیدارند و هیچ کدام از نیروهایشان توان مقابله با تو را ندارند و هیچ قدرتمندی توان چیره شدن بر تو را ندارد و هیچ صاحب شکوهی بر تو پیشی نگیرد؛ هر جا قدم بگذارد، بر او دسترسی داری و هرجا بگریزد، بر او توانایی.

هرکدام از ما مظلوم واقع شود، به تو پناه میآورد و هر کدام مورد خشم قرار گیرد، بر تو توکل و اعتماد میکند و به سوی تو باز میگردد. هرگاه پناه دهندهای او را به خواری بکشد، به تو پناه میآورد و هرگاه کسی به یاری او برنخیزد، تو را فریاد میزند؛ هرگاه مال بیارزش را از او دریغ کنند، به تو روی میآورد و هر گاه درهای امید به رویش بسته شده باشند، در امید تو را می کوبد؛ هرگاه فرمانروایانِ در غفلت فرورفته او را محروم کنند، خودش را به تو میرساند؛ تو شکایت او را قبل از آنکه برایت بازگوید، میدانی و قبل از اینکه از تو درخواست کند، به صلاح کار او آگاهی. سپاس تو راست که شنوا و مهربان و آگاه و خبرهای.

در علم گذشتهات و قضای حتمیات و تقدیری که جاری میکنی و امری که به انجام میرسانی و ارادهای که در مورد تمام آفریدگان داری و به آن جامه عمل میپوشانی، خوشبختان و سیاه روزان و انسانهای نیکوکار و بدکار مشخص شدهاند؛

ص: 259

برای فلانی قدرتی قرار دادهای که با آن به من ستم کند، یا در جایگاهی قرا گیرد که از من نافرمانی نماید و با فرمانروواییای که تو در اختیارش قرار دادهای، گردنکشی کند و با در نظر گرفتن جایگاه بالای خود که تو برایش بخشیدهای، سختگیری و فخرفروشی کند و مهلت دادن تو مغرورش سازد و بردباریات او را سرکش نماید و در نتیجه، قصد بدی در مورد من نماید که من توان صبر در برابر آن را ندارم، یا از روی عمد، فسادی به من برساند که تحمّل آن را نداشته باشم و به خاطر ضعیف بودنم، نتوانم حقم را از او بگیرم یا به خاطر کمی [یارانم]، توان پیروزی بر او را نداشته باشم، پس کار او را به تو میسپارم و در مورد او بر تو توکل میکنم و او را به کیفر تو وعده و از انتقام سخت تو پرهیز میدهم و از عذاب تو میترسانم که او بردباری تو را از ضعف تو پنداشته و مهلت دادن تو را از ناتوانیات انگاشته و اولی او را از دومی باز نداشته و با دومی از اولی دور نگشته است.

با این حال، به گمراهیاش ادامه داده و ستمش را پی در پی ساخته؛ در دشمنیاش ستیزه جویی کرده و در سرکشیاش از روی جسارت به تو، مال و نیرویش را بیشتر کرده است؛ ای سرور و سرپرست ما، این کار را از روی دستدرازی به غضب تو که از ستمکاران باز نمیگردانی و از روی بیپروایی به خشم تو که از نافرمانان، دور نمیکنی، انجام میدهد.

ای خدای من، این منم که در دست او ناتوان شمرده شده و مورد ظلم او قرار گرفتهام؛ مرا در درگاه خویش خوار شمرده، بر من چیره شده و ستم روا میدارد. در ترس و اضطراب و دلهره و شکست قرار گرفتهام؛ طاقتم کم شده و راه چارهای ندارم؛ همه راهها به رویم بسته شده، به جز راهی که به سوی تو وجود دارد و همه جهتها به سویم سدّ شده، به جز جهت تو؛ در دور کردن بدی او از خودم، همه کارهایم در هم آمیخته شده و در از بین بردن ظلم او، آراء بر من مشتبه شده است؛ از هر کدام از آفریدگانت که یاری جستم، مرا خوار و به هر کدام از بندگانت که دست آویختم، مرا تسلیم خود کرد.

وجدانم که نیک مرا میخواهد، مرا به روی آوردن به سوی تو تشویق میکند و عقلم مرا فقط به سوی تو راهنمایی میکند. پس با حالت خواری و بر زمین افتاده

و بیچارگی به سوی تو بازگشتم ای مولای من، و میدانم که گشایش کار من فقط پیش توست و رهایی من فقط به دست تو؛ وعدهای را که در یاری من و اجابت دعایم به من دادهای، واقع شدنی میدانم؛ چرا که کلام تو راست است و رد نمیشود و دگرگون نمیگردد و خود فرمودهای ای خدای مبارک و والا مرتبه که «فمَن بُغِیَ علیه لَیَنصرنَّه الله»،(1) {...سپس مورد ستم قرار گیرد، قطعاً خدا او را یاری خواهد کرد.} و فرمودهای - تو که ستایشت باشکوه و اسمهایت مبارک است - «ادعونی استجب لکم»،(2) {مرا

بخوانید تا شما را اجابت کنم.}

پس ای خدا، آنچه را که به من امر کردهای، بدون هیچ منّتی انجام میدهم و چگونه منّت داشته باشم، درحالی که تو خود مرا به آن راهنمایی کردهای. ای خدا، همان طور که به من وعده دادهای، دعایم را مورد اجابت قرار بده که خلف وعده کردن در تو راه ندارد. ای سرور من، میدانم تو را روزی است که در آن از ظالمان، انتقام ستمدیدگان را میگیری و یقین دارم در آن روز غاصب را به خاطر عملش مورد بازخواست قرار میدهی؛ چرا که هیچ دشمنی در کارش بر تو پیشی نگیرد و هیچ ستمکاری نتواند از تحت قدرت تو خارج شود. ترس از دست دادن چیزی در تو راه ندارد ولی شکیب و طاقت من، به آن اندازه که تو صبر داری و میتوان منتظر بردباری تو شد، نمیرسد. ای سرور من، قدرت تو برتر از هر قدرتی و سلطه تو غالب بر هر سلطهای است و بازگشت هر اجلی به سوی توست، هرچند به آن مهلت داده باشی و بازگشت هر ستمکاری به سوی توست، هرچند او را واگذاشته باشی. ای سرور من، بردباری تو و تحمل طولانی و مهلت دادنت به فلانی باعث میشود از او بدی ببینم و اگر اعتماد بر تو نبود و بر وعده تو یقین نداشتم، نزدیک بود یأس بر من چیره گردد.

پس اگر در قضای حتمی و قدرت قاطع تو چنین مقدّر است که او پشیمان میشود و به سوی تو باز میگردد و از ستم و بدی بر من دست بر میدارد و از

1- . حج/ 60
2- . غافر/ 60

بدیهای بزرگی که در مورد من مرتکب شده، رویگردان میشود، پس بر محمد و آل او درود فرست و آن را همین الآن و همین لحظه بر دلش بیانداز، قبل از اینکه نعمتی را که به من دادهای، ستانده شود یا نیکیای که برای من قرار دادهای، به بدی گراید.

و اگر میدانی که این گونه نمیکند و بر ستم بر من ادامه میدهد، پس از تو ای یاریگر ستمدیدگان و ظلم چشیدگان، میخواهم خواسته مرا اجابت کنی؛ پس بر محمد و آل محمد درود فرست و با عزّت و اقتدار، او را از جایگاهش برگیر و همچون فرمانروایی پیروز، او را در لحظه غفلتش دچار عذاب ناگهانی کن و نعمت و حکومتش را از او بگیر و جمعیت و یارانش را پراکنده و نابود ساز و تار و پود زندگیاش را به کلی از بین ببر؛ یاران او را به کلی پراکنده کن و او را از آن نعمتهایت که در مقابلش شکرگزاری نمیکند، محروم نما و لباس عزّت را که به کسی جز از روی احسان نمیبخشی، از او بستان.

ای درهم کوبنده ستمکاران، او را در هم شکن و ای هلاک کننده پیشینیان، او را به هلاکت برسان؛ ای نابود کننده امّتهای ستمگر، او را نابود کن و ای خوار کننده گروههای تجاوزگر، او را به خواری مبتلا کن؛ عمرش را قطع کن و فرمانروایاش را از او بگیر و ریشهاش را برکن و آتش و گرمی زندگیاش را به خاموشی و سردی بکشان؛ روزش را تاریک و خورشیدش را تیره گردان؛ جانش را بگیر و پایش را قطع و شمشیرش(آنچه موجب برتری جویی او میشود) را بشکن؛ بینیاش را بر خاک بمال و مرگش را سریعتر برسان.

هر پرده و حجابی را از او بردار و هر ستونی دارد، درهم شکن و هرگونه اتحادشان را به تفرقه مبدّل کن و هر چه باعث برترياش میشود، بی ارزشش گردان؛ پایههای او را سست و اسباب آن را قطع کن و در به در شدن یاران همنشین او را و پراکنده شدن اتحادشان و سرافکندگی آنان را بعد از اینکه بر مردم سوار میشدند، به ما نشان بده؛ با از بین بردن او به قلبهای لرزان ودلهای بی پناه و امت سرگشته و مردم تباه شده شفا و بهبودی عنایت کن.

با هلاکت او، حدودِ به تعطیلی کشانده شده و سنتهای از بین رفته و احکامِ واگذاشته شده و رهنمودهای دگرگون شده و آیاتِ تحریف شده و مدارسِ ترک شده و محرابهای جفا دیده و زیارتگاههای ویران شده را پررونق و فراگیر و باشکوه کن. درّندگان را با او سیر و گلوهای خسته و جگرهای تشنه را با او سیراب کن، گامهای خسته را با او به آرامش برسان؛ او را در شبی که مانندی نداشته باشد و در لحظاتی که آرام و قرار نداشته باشد، قرار بده؛ او را به گرفتاریای دچار کن که توان برخاستن از آن را و به پرتگاهی که توان دور شدن از آن را نداشته باشد؛ حریم او را از بین ببر و نعمتت را بر او قطع کن و بزرگترین عذاب و شدیدترین کیفرت را و قدرتت را که برتر از قدرت اوست و سلطهات را که باشکوهتر از سلطه اوست، به او بنمایان.

او را با نیروی پرتوان و مکر شدیدت مغلوب من گردان و مرا با حفاظ خودت که تمام آفریدگان در برابر آن خوار و کم ارزشند، از شر او در امان خود گیر؛ او را به فقری دچار کن که تلافی نشود و به بدیای که پوشانده نشود؛ او را در آنچه میخواهد به خودش واگذار که تو هر چه را بخواهی به انجام میرسانی؛ او را از نیرو و توان خودت به دور دار و به نیرو و توان خودش واگذار و نیرنگ او را با مکر خودت از میان بردار و با خواست خودت جلوی خواست او را بگیر؛ بدنش را به بیماری مبتلا کن و و فرزندانش را به یتیمی بنشان؛ عمرش را کم کن و آرزوهایش را به ناامیدی برسان؛ داراییاش را از میان ببر و زارياش را طولانی گردان و او را مشغول بدنش ساز و از اندوهش جدا مساز؛ نقشههایش را در گمراهی و کارش را در بی سرانجامی و نعمتش را از دست رفته و بهرهاش را بی مقدار گشته و سلطهاش را از هم پاشیده و عاقبتش را در بدترین منزلگاه قرار بده؛ او را با خشم خود بمیران و اگر زندهاش میداری، آکنده از حسرت گردان؛ مرا از بدی و مسخره کردن و عیب گیری و ستیزه جویی و دشمنی او در امان بدار و با اشارهای او را از میان بردار که خشم تو، شدید و کیفر تو سخت است.

قنوت علی ابن موسی الرّضا علیهما السلام(1)

پناه میآورم، پناه میآورم به سوی تو، ای آنکه همه جا حضور داری، و امید میبندم، امید میبندم به سوی تو، ای آنکه فخر و شرف به او است و تو ای خدا، بدون هیچ رنج و سختی، به آنچه به دلها خطور میکند آگاهی و کمینگاه حرکتهای قلب ها و عالم به اسرار و پنهانی ها می باشی و می بینی ای خدا، آنچه را که بر تو مخفی نیست و لیکن بردباریات ظالمان را به خاطر جرأت داشتن و سرپیچی نمودن و گردنکشی کردن و عناد و دشمنی بر کارشان امنیت داده، و [میبینی] رنجهایی که اولیاء تو به خاطر نابودی آثار حق و نشانه های آن می کشند و نیز افزایش کارهای زشت و تداوم عمل آنان بر این کار ها و غلبه باطل و فراگیر شدن ظلم و ستم و رضایت به آن در معاملات و کارهای روزمره، به صورتی که همانند عادت در آمده، و با آن، مانند واجبات و مستحبات عمل می شود.

خدایا، ما را هرچه سریع تر یاری کن؛ آن گونه که کسی را که اگر یاری دهی، پیروز می شود و کسی که اگر او را تأیید کنی، از شماتتِ شماتت کننده هراسی ندارد و ستمکار را به بد ترین وجه هلاک گردان و به او بخشنده و مهربان نباش. خدایا، خدایا، خدایا، آنان را نابود گردان، خدایا، سرعت بخش؛ خدایا، به آنان مهلت نده؛ خدایا، آنان را صبحگاه و در نیمه روز و در سحر ها و شب هنگام در حالت خواب و در روز که در حال بازیاند، با حیله، در حالی که در حال مکر و فریبند و ناگهانی، در حالی که از هر چیز احساس امنیت می کنند، به هلاکت برسان.

خدایا، آنان را پراکنده ساز و یارانشان را نیز پراکنده نما؛ یاورانشان را فراری ده؛ لشکریانشان را متفرق نما؛ تیزی شمشیرشان را کند و نیزه هایشان را سر شکسته و تصمیماتشان را ضعیف گردان. خدایا، آنان را به اسارت ما و سرزمین هایشان را به تصرف ما درآور؛ نعمت هایشان را مبدّل به نقمت گردان و به ما به جای نبرد با ایشان و دشمنی با آنان، سلامت و عافیت عطا کن و از آنان، بهترین غنیمت را به ما ارزانی دار. خدایا، عقابت که اگر بر قومی وارد آید، نابود می گردند، را از آنان بازندار.

1- . مهج الدعوات: 72

همچنین در قنوتش دعا میکرد:

ای خدایی که مشاهده احوال درونی برایت مانند مشاهده احوال بیرونی است؛ قلب من از درک ظرایف تقدیرها ناتوان و نیرویم از ایستادن در مقابل مکرهای گرانبار و مصائب شیطان و وسوسههای پیدرپی و شبانه روزی نفس به سرکشی و نافرمانی، ضعیف است؛ پس دستم را به آنچه نیکوکاران به آن چنگ زدهاند برسان و آنچه را که به اهل بینش بخشیدهای، به من نیز عطا کن و مرا با پیروزی سریع خود یاری فرما که اگر چنین نکنی، به آتش تو داخل خواهم شد. خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست و پوششی برایم قرار ده که مرا از گناهان باز دارد و سنگینی بار گناهان را از پشت من بکاهد.

مؤلف: این دعا در بیشتر نسخهها وجود ندارد و شاید از سوی بعضی افرادِ بیتوجه به آن افزوده شده و شباهتی با دیگر دعاهای امامان پاک ندارد. در روایت کفعمی، به جای این دعا، دعای دیگری است که به نقل از صدوق در العیون، ذکر خواهیم کرد و با عبارت «اللّهمّ یا ذا القدره الجامعه» شروع میشود و در حاشیه کتابش نوشته است: این دعا را سید ابن طاووس ذکر نکرده بلکه آن را در انتهای کتاب نام برده شده، آورده و آن چنان که در قنوتهای سایر امامان عمل کرده، در اینجا نکرده است. پس مناسب دیدم این دعا را در اینجا قرار دهم تا قنوتها همگی بر یک چینش باشد. این دعا را طبرسی در کتابش کنوز النجاح ذکر کرده و ابوجعفر ابن بابویه آن را روایت کرده و بعد از آن، همان طور که خواهد آمد، حدیث را ذکر کرده است . به سیاق حدیث در دعاها طبق هر دو روایت، مراجعه کنید.

قنوت محمد ابن علی ابن موسی الجواد علیهم السلام(1)

خدایا، بخششهای خاصّ تو، پی در پی است و خوبیهایت یکی پس از دیگری میرسد، نعمتهایت فراگیر و فراوان است و سپاسگزاری ما کوتاه و اندک، ستایش ما نسبت به تو بسیار ناچیز است و تو، سزاواری که اگر کسی اعتراف [به

1- . مهج الدعوات: 73

بدیهایش] کرد، به او مهربانی کنی. خدایا، به راستی که اهل حقّ، آب دهان از گلویشان پایین نمیرود و راستگویان، به شدّت گرفتارند و تو ای خدا، نسبت به بندگان و مشتاقانت مهربان و دلسوزی و نسبت به پاسخ درخواستشان و رساندن گشایش سریع به ایشان، سزاوارتری.

خدایا، بر محمّد و آل محمّد درود بفرست و کمک و یاری سریعی از ناحیه خودت به ما برسان که دیگر بعد از آن خواری و بیچارگی نباشد و پیروزی و یاریای که هیچ باطلی نتواند آن را برگرداند و چنان راحتی از ناحیه والا و گسترده خود برسان که ولیّ و دوستت در آن ایمن باشد و دشمنت ناامید شود؛ آثار و نشانههای تو برپا و دستوراتت آشکار شود و بهرههایی که وعده دادی، فراهم و آماده گردد. خدایا، به سرعت ما را به منزلگاه رحمتت برسان و دشمنانت را گرفتار و به سرای بدبختی و انتقام وارد ساز. خدایا، به ما کمک کن و به فریادمان برس و کیفر خودت را از ما بردار و آن را نصیب گروه ستمگران کن.

همچنین در قنوتش دعا میکرد:

خدایا، تو اوّل هستی، بی آنکه اوّل بودنت از جهت عدد باشد و آخر هستی، بی آنکه آخر بودنت را حدّ و مرزی باشد. ما را ایجاد نمودی، نه به خاطر کمبودی از روی اجبار، و ما را آفریدی نه از روی نیاز و تحت فشار، و با حکمت خویش ما را از روی اختیار پدید آوردی و به جهت آزمایش ما، به اوامر و نواهی ات دچارمان ساختی و با ابزار ها تأییدمان کردی و وسایل به ما عنایت نمودی و به مقدار توانمان تکلیف دادی و فرمانبرداری از دستوراتت را بر عهده مان نهادی. پس با اختیار دادن [نه به اجبار] امر فرمودی و به جهت هشدار دادن نهی کردی و بسیار نعمت بخشیدی و [عبادت] اندکی خواستی؛ آن گاه دستورت سرپیچی شد، پس بردباری کردی و قدر تو ناشناخته ماند و بزرگواری نمودی؛ پس تو پروردگار عزّت و زیبایی و عظمت و شکوه و بخشندگی و نعمت و نیکی و مواهب معنوی و بخشش ها و عطا ها و برآوردن و وفاکردن هستی، دل ها هیچ نهایتی از تو را نیابند و اوهام، صفتی از تو درک ننمایند و هیچ چیز از آفریدگانت به تو شباهت ندارد و هیچ چیزی از ساخته هایت به تو مانند نگردد؛ بر تر از آن هستی که احساس یا لمس شوی یا

حوّاس پنجگانه تو را درک نماید، و کی می شود مخلوقی آفریننده اش را درک کند؛ بسیار بلند مرتبه تر از آن هستی ای خدای من، که ستمگران می گویند.

خدایا، دوستانت را بر دشمنانِ ستمگر تبهکار پیمان شکن بیدادگرت یاری کن؛ بر آن هایی که بندگانت را گمراه و کتابت را تحریف و احکام تو را دگرگون کردند و حقّت را انکار نمودند و با تجرّی نسبت به تو، به جای اولیای تو نشستند و به خاندان پیامبرت - که سلام و درود و رحمت و برکاتت بر آن ها باد - ظلم کردند، پس گمراه شده و خلق تو را به گمراهی کشاندند و پرده پوششت را از بندگانت برگرفتند و مالی را که از آن تو بود، برای خود و بندگان تو را به خدمت خود گرفتند و ای خدا، عالِم روی زمینت را در گنگی و کوری و تاریکی سخت رها نمودند، چشم هایشان باز و دل هایشان نابینا است، و ای خدا، برای آن ها دلیلی علیه خودت باقی نگذاشتی؛ عذابت را ای خدا، هشدار دادی و عقابت را بیان کردی و به فرمانبرداران، احسانت را وعده دادی و بیم دهندگان را به سوی آنان فرستادی، پس [تنها] گروهی ایمان آوردند. ای خدا، ایمان آورندگان را بر دشمنت و دشمن دوستدارانت تأیید فرمودی تا پیروز گشتند و به حق، دعوت کردند و از امامِ مورد انتظار برای برپایی عدل و داد پیروی نمودند؛ ای خدا، آتشت را و عَذابت را که از گروه ستمگران دور نمی داری، بر دشمنانت و دشمنان آن ها تجدید کن.

خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست و ناتوانی اخلاص داران در محبت تو را که با همدردی با ما، از ما تبعیت میکنند و با تصدیق و در عمل، از ما پیروی مینمایند، با همکاری با ما، بار ما را بر دوش میکشند و هنگام گردهماییشان یاد ما را زنده می دارند، نیرو بخش. خدایا، ارکانشان را محکم گردان. خدایا، دینی را که برای آنان پسندیده ای، بر ایشان استوار ساز و نعمتت را بر آنان تمام فرما و آنان را [از دست ستمگران] خلاص کن و [برای خویش] برگزین. خدایا، فقر آن ها را بربند. خدایا، پریشان حالی نیازمندیشان را به سامان رسان. خدایا، گناهانشان را بیامرز و خطا هایشان را ببخش و پس از آنکه هدایتشان کرده ای، دل هایشان را از حق بَرمتابان و آنها را در [منجلاب] معصیتت، ای خدا، رهایشان مگردان و آنچه از پاکیزگی به سبب ولایت اولیائت و بیزاری از دشمنانت به آنها عنایت فرموده ای،

برای آنان نگهدار که تو شنوای اجابت کننده هستی. درود خداوند بر محمد و آل پاکیزه و بی آلایشش باد.

قنوت سرور پاک ما، علی ابن محمد ابن علی الرضا [الهادی] علیهم السلام(1)

سرچشمههای سخاوت تو با بخششهای بیشمار تو انباشته است و درهای مناجاتت، به روی کسی که به سوی تو روی آورده، باز است. لحظات سرشار از مهربانی، برای کسی که به درگاه تو سر فرود آورده، پایان نیافتنی است. ترس از کیفر، ما را از درخواست کردن از تو باز داشته و گرفتاری شدیدتر شده و اهل صبر، از شکیبایی ناتوان شدهاند و تو، ای خدا، در کمین نیرنگبازان هستی و ای خدا، مهلت دادن تو از روی واگذاشتن نیست؛ هر کس به سوی تو بگریزد، در امان خواهد بود و هر کس به سوی تو روی آورد، بهره خواهد برد؛ هر کس، ای خدا، به درگاه تو آید، در سلامت خواهد بود. خدایا، در کار کسی که در نافرمانی تو به پیری رسیده و بر نادانی خود افزوده و به دنبال آن، ناسپاسی ورزیده و بردباری تو درباره او، او را در رسیدن به خواستههایش به طمع انداخته، شتاب کن که او در بدی رساندن به دوستداران تو شتاب میکند و آنان را با کمینگاههای زشت روبرو میسازد و به قصد اذیت و آزار به سراغ آنان میآید. خدایا، عذاب را از مؤمنان بردار و آن را آشکارا بر سر ستمگران فرود آر. خدایا، عذاب را از کسانی که به تو پناه آوردهاند، دور و گردنکشان را به آن دچار کن. خدایا، هر چه زودتر گروه راستان را یاری کن و یاری کنندگان ستمگران را در هم شکن. خدایا، ما را با شکرگزاری سعادتمند گردان و یاریات را بر ما فرو بریز و ما را از آغاز و پایان بد و از حیله و نیرنگها در پناه خود گیر.

همچنین در قنوتش دعا میکرد:

ای کسی که در پروردگاری بی مانندی و در یگانگی یکتا هستی؛ ای آنکه به نام او روز روشنی یافت و نور ها به او درخشید و به فرمان او، شب را تاریکی فرا

1- . مهج الدعوات: 75

گرفت و به باران او، سیل شدید جاری شد؛ ای آنکه بیچارگان او را خواندند، پس آن ها را اجابت فرمود و ترسناکان به او پناهنده شدند، پس آن ها را در امان قرار داد و اهل طاعت او را عبادت کردند، پس آن ها را پاداش عنایت کرد و شکرگزاران حمد او را به جای آوردند، پس به آن ها ثواب داد؛ چه شأن بزرگ و قلمرو وسیع و دستورات نافذی داری.

تو آفریدگار بدون رنج و قضاوت کننده بدون ستم هستی؛ دلیلت رسا و کلمه ات هلاک کننده است؛ به تو تمسُّک جستم و پناهنده شدم؛ از دام های اهل عناد و کمینگاه های صاحبان الحاد؛ همان کسانی که در اسماء تو کفر ورزیدند و برای اذیت اولیائت، کمین کردند و بر کشتن پیامبران و برگزیدگانت همدیگر را یاری دادند و با افشای سرّ تو، قصد خاموش کردن نورت را نمودند و فرستادگانت را تکذیب کردند و از آیاتت جلوگیری نمودند و به خاطر روی گرداندن از تو، غیر تو و فرستاده ات و غیر مؤمنین را برای خود برگزیدند، طاغوت های خود و جبت هایشان را به جای تو پرستیدند؛ پس تو بر اولیای خویش نعمت های بزرگ بخشیدی و مواهب گرامی خود را بر آن ها دادی و آنچه به آن ها عطا فرموده ای، با پاداش نیکت تمام کردی، تا آن ها را از مخالفت با فرستادگانت و گم شدن در راه ها حفظ نمایی و زبان اجابت آن ها، به راستی پیمان های تو را پذیرا شده و دل های متوجّه شان، قرار ها را با خشوع برگرفته.

از تو می خواهم ای خدا، به آن اسمت که آسمان ها و زمین برایش خشوع کرده و به آن، مرده های اشیاء را زنده فرموده ای و تمام زندگان را می میرانی و هر پراکنده ای را جمع و هر جمع شده ای را پراکنده سازی، و به آن، کلمات را تمام کرده ای و آیات بزرگ را نشان داده ای و با آن، بر توبه کنندگان بازگشته ای و عمل مفسدین را تباه ساخته ای، پس عمل آن ها را همچون غبار پراکنده ای قرار دادهای و آن ها را هلاک نموده ای، که بر محمد و آل محمد درود فرستی و شیعیانم را از کسانی قرار دهی که مسئولیت بر عهده شان نهاده شد، پس تصدیق کردند و به سخن دعوت شدند و آن گاه سخن گفتند، در امان و مورد اطمینان باشند.

خدایا، از تو برای آن ها توفیق اهل هدایت و کارهای اهل یقین و اخلاص اهل توبه و قصد اهل صبر و تقیّه اهل ورع و پرهیزکاری و پنهان کاری صدّیقین را خواهانم تا از تو ای خدا، چنان بترسند که آنان را از گناهانت باز دارد و تا به طاعت تو عمل کنند که به کرامتت نایل آیند و تا اینکه برای تو و در راه تو از ترس تو اخلاص و خیرخواهی کنند و تا اینکه در توبه واقعی خود، به خاطر محبّت تو از راه خلوص نیّت درآیند؛ پس دوستی آن ها را [بر خودت] واجب فرمایی، آن دوستی ای که برای توبه کنندگان واجب ساخته ای، تا اینکه از روی حسن ظنّ به تو، در تمامی امورشان بر تو توکّل نمایند و از روی اطمینان به تو، همه امور خود را به تو واگذار کنند.

خدایا، طاعت تو جز به توفیقت به دست نیاید و هیچ درجه ای از درجات خیر، جز به عنایت تو تحصیل نگردد. ای خدا، ای مالک روز جزا، دانای به آنچه در سینه های عالمیان نهفته، زمین را از نجاست اهل شرک پاک کن و دروغگویان را از اینکه بر فرستاده ات تهمت زنند، از میان بردار. خدایا، ستمگران را درهم بشکن و مفتریان را نابود گردان و تهمت زنندگان را هلاک فرما؛ آنان را که هرگاه آیات خدای رحمان بر ایشان تلاوت شود، گویند داستان های پیشینیان است.

وعده ام را تحقّق بخش، به درستی که تو وعده را خلاف نمی کنی و فرج و گشایش امر هر خواهنده تلاشگر را [که پیوسته امیدوار فرجش هست] زود تر برسان که برای بندگانت در کمین هستی. پناه می برم به تو از هر شبهه ای که واقع را بپوشاند و از هر دلی که از شناخت تو در زندان شده باشد و از نفسی که چون سختی و رنج ببیند، کفر می ورزد و از هر توصیف کننده عدالتی که عملش برعکس عدالت است و از هر طلب کننده حقّی که از صفات حق دور باشد و از مرتکب گناهی که در گناهش، واژگونه است و از چهره ای که هنگام تداوم نعمت ها، بر او عبوس و گرفته است؛ به تو پناه می برم از همه این ها و از نظیر و اشباه و امثال این امور؛ به راستی که تو دانای حکیم هستی.

قنوت سرور با وفای ما، حسن ابن علی العسکری علیهما السلام(1)

ای آنکه نورش تاریکی ها را پوشانده، ای آنکه به پاکی و قداست او راه های سخت روشن گردیده، ای آنکه زمینیان و آسمانیان برای او خشوع و خضوع می کنند، ای آنکه نزدش هر جبار متکبری، سر طاعت فرود می آورد، ای کسی که از باطن همه انسانها آگاهی، رحمت و علم تو بر همه چیز گسترده است، پس کسانی را که توبه کرده و راه تو را تبعیت کردهاند، بیامرز و آنان را از عذاب دوزخ نگاه دار؛ وعدهای را که در یاری آنان دادهای، زودتر برسان که تو خلف وعده نمیکنی؛ درماندگی ستمکاران را زودتر برسان و آنها را به بدترین منزلگاه بازگردان و در بزرگترین کیفر و زشتترین بازگشتگاه قرار بده.

خدایا، اسرار مخلوقات همه در پیشگاه تو هستند و تو از درون آنها آگاهی و اگر وعدهای را که به پناه آورندگان به سوی خودت دادهای نبود، نیازی نبود به آنان دستور دهی در پیشگاه تو نیازها و خواستههای درونیشان را بازگو کنند و تو ای خدا، میدانی من در لحظات عمرم و کارهای زندگیام چه چیزی را مخفی میکنم و چه چیزی را آشکار، میدانی من چه چیزی را علنی میکنم و چه چیزی را پنهان و چه چیزی را ظاهر میکنم و چه چیزی را در درون مخفی میدارم؛ میبینی ای پروردگار! که شرایطی ایجاد کردهاند که دوستداران تو، توان رهایی از آن را ندارند و دشمنان تو، بر دشمنی با آنان ادامه میدهند، بدون اینکه در بخشندگی متهم شوی و یا در نعمت بخیل باشی، ولی سختی کارها [ما را] به درخواست بیشتر از تو وا میدارد و از آنجا که به دعا کردن دستور دادهای، هرگاه پناه آوردن خالصانه و با قطع امید از دیگران باشد، بخشندگی تو اقتضا میکند که بیشتر از مقدار درخواست، ببخشی و این صورتها و گردنها در مقابل تو از روی بندگی به زیر افتاده و به پروردگاری تو اعتراف میکنند و دلهایشان پرامید است و برای درخواست بخششهای زودهنگام تو بیرون آمدهاند. هرچه تو اراده کردهای، ایجاد شده و هرچه اراده کنی، به وجود خواهد آمد؛ دعاها و امیدها و آرزوها و درخواستها همه به سوی

1- . مهج الدعوات: 77

توست؛ هیچ بخششی هرچند گسترده باشد، از دسترس تو دور نیست و اصرار و پافشاری و زاری حاجتمندان تو را خسته نمیکند، هرچند اصرار ورزند و در برابر مُلک تو ضعیف و ذلیل باشند. فانی شدن، او را کهنه و فرسوده نمیکند و عزت و شکوه تو همچنان و برای همیشه باقی است؛ اراده و خواست تو در همه زمانها به اندازه بوده؛ تو یگانه معبود هستی و جز تو معبودی نیست؛ مهربان و جبار هستی؛ خدایا، با یاری خود، ما را یاری کن و با حمایت خود، ما را در پناه گیر و به ما آنچه را به چنگ زدگان به ریسمانت و آرام گرفتگان در زیر سایهات عطا کردهای، عطا کن.

همچنین حضرت علیه السلام در قنوتش این دعا را خواند و مردم قم را که از موسی ابن بغا شکایت کرده بودند، به خواندن آن دستور فرمود:

سپاس و ستایش سزاوار خداوند است، از جهت شکرگزاری نعمت هایش و درخواست فزونی در آن و طلب رهایی به سبب آن، نه غیر آن و پناه بردن به سبب آن از ناسپاسی او و انکار عظمت و کبریاییاش. ستایش کسی که می داند هر نعمتی دارد، از پروردگارش است و هر بدبختی و مجازاتی که به او رسیده است، از جنایت و بدکاریهای خودش است. خدا، بر محمّد که بنده و فرستاده اوست و برگزیده الهی از بین آفریدهها و وسیله مؤمنان برای رسیدن به رحمت خداوند است و نیز بر اهل بیت او، همان خاندان پاکی که امر و فرمان الهی را بر عهده دارند، درود فرست.

خدایا، به راستی که تو، تشویق به فضل و احسانت کردی و دستور دادی تو را بخوانند و پاسخ مثبت خود را برای بندگانی که دعا کنند، تضمین نمودی؛ اگر کسی با اشتیاق خود به تو پناه آورد و برای برآورده شدن حاجت خویش به درگاه تو روی آورد، او را ناامید نمیکنی؛ دستی را که به درخواست به سویت آمده است، خالی از بخشش و عطای خود برنمیگردانی و از هدیههای خوبت محروم نمیکنی؛ تا به حال، کدام کوچ کنندهای به سوی تو آمده و تو را نزدیک نیافته است؟ یا کدام میهمانی نزدت آمده، او را رد کرده و پذیرایی ننمودهای؟ بلکه کدام کسی است که

فضل تو را جوید و از سرچشمه جود و بخشش تو سیراب نگردد؟ و کدام کس است که در جستجوی فزونی از جانب تو باشد، دست خالی از بهرههای تو برگردد؟

خدایا، من با شوق و علاقهای وصف ناپذیر، به قصد تو آمدهام و با دست خواهش خود، درگاه فضل و فزونبخش تو را کوبیدهام و قلبم در نهایت بیچارگی و خاشعانه به مناجات و رازگویی با تو پرداخته است و تو را بهترین واسطه خود برای شفاعت به سوی تو یافتهام و به خوبی میدانم که خواستههای نو و تازهام را، پیش از آن که از اندیشه من بگذرد، یا در روان من بیفتد، میدانستی. پس ای خدا، دعایم را به اجابت برسان و درخواستم را برای دستیابی به خواهشم، برآورده ساز. خدایا، فتنههای گمراه کننده ما را در بر گرفته و فرو رفتن در حیرت و سردرگمی بر ما چیره شده و خواری و کوچکی ما را در هم کوبیده است و کسانی که امین دین تو نیستند، حاکم بر ما شدهاند و امور ما به دست افرادی از معادن الأُبن [لقب گروهی از دشمنان زشت صورت و زشت سیرت] افتاده؛ کسانی که دستورات تو را تعطیل کرده و سعی در تلف کردن بندگان تو و به فساد کشیدن شهرهای تو دارند.

خدایا، پس از این که غنیمت ما را بعد از تقسیم [میان خود] مایه چیرگی و استیلای خویش قرار دادند و پس از آن که ریاست و حکومت را به ما دادی، آن را بر اساس مشورت خود به کسی دیگر دادند و پس از آن که برگزیده الهی بودیم، میراث آنها شدیم. بدین سان، وسایل لهو و لعب و خوشگذرانی با پول و نصیب یتیمان و بیوه زنان از بیت المال خریداری شد و اهل ذمّه، حاکم و فرمانروای مؤمنان راستین شدند و فاسقان هر قبیلهای، سرپرست امور آنها شدند؛ دیگر در این شرایط نه کسی بود تا ایشان را از نابودی و هلاکت نجات بخشد و نه سرپرستی که مراعاتشان کند و با دیده رحمت به سوی ایشان بنگرد و نه کسی پیدا شد تا دلش بسوزد و جگر سوزان آنها را از گرسنگی نجات بخشد و سیر کند؛ بدین سان، آنان در سرایی تباه شده با خواری به سر میبردند و اسیرانی بیچاره و جانشینان غم و اندوه و خواری گشتند.

خدایا، زمان برداشت کشتزار باطل فرا رسید و به نهایت خود رسید و پایه و ستونش محکم شد و رانده شدگانش گردآوری شد و نسلشان زیاد شد و شاخ و برگ دواندند و پایههای حکومتشان استوار و مستقرّ گردید. خدایا، دست توانایی از حقّ را برای برکندن ریشه و اساس باطل آماده ساز تا بازارش را کساد و بزرگانش را ریشه کن کند و دماغشان را به خاک بمالد تا در نتیجه، باطل مجبور شود چهره زشتش را پنهان کند و حقّ و حقیقت، چهره زیبا و نیکوی خود را آشکار گرداند.

خدایا، تمام ستون و پایههای باطل را درهم بشکن؛ تمام سپرهایش را دریده و اجتماع و اتّحادش را پراکنده و لشکر سنگینش را بیارزش [و خلع سلاح] فرما، تمام پایههای برترياش را به زیر کشیده و تمام پرچمهای برافراشتهاش را سرنگون و تمام سبزه زارهایش را خشک کن.

خدایا، خورشید باطل را تاریک گردان و روشنیاش را از بین ببر و یادش را به فراموشی بسپار؛ به واسطه حقّ و حقیقت، سرش را بیفکن و سپاهیانش را پراکنده ساز و دلهای باطل پرستان را پر از رعب و وحشت کن. خدایا، هیچ باقیماندهای از باطل را وامگذار و همه را نابود ساز؛ تمام ساختمانهایش را با خاک یکسان کن؛ تمام حلقههای محاصره آنها را بشکن؛ تمام سلاحهای باطل را بیاثر کن؛ تمام تیزیهایشان را کند کن؛ تمام چهارپایانشان را نابود و بیچاره کن و تمام پرچمدارانشان را بر زمین بزن.

خدایا، به ما بنمایان که یاران باطل، پس از آن که از یکدیگر جدا نمیشدند، به بردگی رفتهاند و پس از آن که با یکدیگر همسخن و همپیمان شده بودند، پراکنده گشتهاند و بعد از غلبه و چیرگی بر امّت، سرافکنده و خوار شدهاند. خدایا، روز عدل و دادگری را به ما بنمایان، در حالی که پاینده است و روشنیاش را بدون هیچ شائبهای به ما نشان بده و از باران همیشگی آن، بر ما نازل و برکتش را به ما برسان و هر کسی قصد بدی به او دارد، به او بشناسان و بر تمام دشمنانش پیروز گردان.

خدایا، حق را آشکار کن و با رساندن صبح، تاریکیها و سرگردانیها را پایان ببخش. خدایا، به وسیله او قلبهای مرده را زنده گردان و گرایشهای پراکنده را گرد هم آور و نظرات متفاوت را یکی کن و حدود تعطیل شدهات را برپا دار و دستورات واگذاشته شدهات را دوباره به جریان بینداز و گرسنگان را سیر گردان و بدنهای رنجیده و سختی کشیده را به راحتی برسان، همانگونه که زبان ما را به یاد او گویا کردی و بر قلب ما گذراندی که تو را به خاطر او دعا کنیم و موفّقمان گرداندی تا مردم را به سوی آن دعوت کنیم و غافلان را از او دور کنیم؛ محبّت و دوستی و اشتیاق فراوان نسبت به او را در دلهای ما جای دادی و خوش گمانی به خودت نسبت به برپا شدن دولت او را در دلمان گذاشتی. خدایا، بهترین یقین نسبت به او را به ما بده؛ ای تحقّق بخش خوش گمانی ها؛ ای اجابت کننده آرزوهای دیرپا.

خدایا، به وسیله او، کسانی را که در مورد او علیه تو حکم میکنند، تکذیب کن و به واسطه او، گمانهای کسانی را که از رحمت تو ناامید و از او مأیوسند، نادرست گردان. خدایا، ما را یکی از سبب ها و یکی از نشانههای هدایتش و یکی از پناهگاههایش قرار ده و چهرههای ما را به واسطه زینت بخشیدن او زیبا گردان و ما را با یاریش، مورد اکرام و احترام قرار بده و خیر و نیکی در ما قرار ده تا به وسیله آن، ما را در نظر او قرار دهی و ما را مورد شماتت و سرزنش کسانی که به نعمتهای ما حسادت میورزند و در کمین پشیمان شدن و گرفتار شدن ما و نازل شدن عقوبتها هستند، قرار مده. ای خدا، دل پاک ما و خالی بودن قلبمان از پنهان کردن کینهای نسبت به افراد و آرزوی گرفتاری و نابودی برای آنان و نزول آنچه باعث نگهداشتن آنان در عافیت میشود و [در مقابل،] در کمین نشستن آنان برای به دست آوردن فرصت علیه ما و هجوم غافلگیرانه بر ما، [همه]را میبینی. خدایا، خودت را از راه خویشتنمان به ما شناساندی و عیبها و زشتیهایی که ما داشتیم، به ما نشان دادی، به گونهای که ترسیدیم نگذارند به پاسخ گویی آشکار تو دست یابیم. این در حالی است که تو، به کسانی که استحقاق ندارند، مهربانی و فضل و بخشش میکنی و نسبت به کسانی که درخواست نیز نمیکنند، خودت

شروع به احسان و نیکی مینمایی. بدین ترتیب، کار ما را بر حسب کرامت و بزرگواری، سخاوت، فضل و منّت نهادنت، درست کن؛ همانا تو، هر کاری بخواهی انجام میدهی و به هر چه اراده کنی، حکم مینمایی؛ ما به سوی تو اشتیاق داریم و از تمام گناهانمان توبه میکنیم.

خدایا، همان کسی را که تنها به سوی تو فرا میخواند و از بین بندگانت برای برقراری عدل و داد دست به قیام میزند و خود را نیازمند رحمتت میداند و احتیاج به کمک تو برای فرمانبرداریات دارد، همان کسی که در آغاز، نعمتت را به او عطا کردی و لباسهای کرامت و بزرگواری خود را بر او پوشاندی و دوست داشتن طاعتت را بر دلش افکندی و از روی محبّتت، جایگاهش را در قلبها محکم گردانیدی و موفّق کردی کارهایی را که مردم زمانش از انجام آنها خودداری کردهاند، انجام دهد و او را پناهگاهی برای بندگان ستمدیدهات، یاور کسانی که جز تو یاوری نیافتهاند، تازه کننده احکام تعطیل شدهات و محکم کننده سنّتهای کنار زده شده پیامبرت - که درود و سلام و رحمت و برکتهای تو بر او و اهل بیت او باد - قرار دادی. خدایا، پس او را در پناهگاهی قرار ده تا از شرّ متجاوزان در امان باشد و دلهایی را که از ستم ستمگران دچار اختلاف گشته، به سبب او روشن گردان و او را به برترین چیزهایی برسان که قیام کنندگان برای عدالت، در بین پیروان پیامبرانت، به آنها دست یافتهاند.

خدایا، کسانی را که سهمی برای بازگشت به محبّت خودت برای ایشان قرار ندادهای و کسانی را که بنای دشمنی با او دارند، به دست او خوار و ذلیل گردان. سنگ عذاب نابود کنندهات را به طرف تمام کسانی که قصد دارند با فساد کردن و تباهی، دین او را به خواری و بیچارگی بکشانند و امورش را پراکنده کنند، رها کن. [خدایا،] غضب نما برای شخصی که جرم و قوّت و توانگری ای برای او نباشد و با نزدیکان و دوران به خاطر تو دشمنی میکند. این کارها به عنوان منّتی از تو بر اوست، نه منّتی از او بر تو.

خدایا، همان گونه که جان خویش را به خاطر تو در تیررس مخالفان قرار داده و با بذل خون خود برای دفع نمودن [دشمن] از حریم مؤمنان و ردّ شرّ و بدی

ستمکاران، بی دین شدگان و شک کنندگان، سعی نیکو نموده است، تا جایی که گناهانی که آشکار شده بود را پنهان کرد و چیزهایی را آشکار کرد که عالمان آنها را پشت گوش انداخته و به فراموشی سپرده بودند، حال آنکه از آنان پیمان گرفته بودی که آنها را برای مردم تبیین کنند و کتمان نکنند؛ مردم را تنها به فرمانبرداری از تو فرا خواند و [مردم را] دعوت کرد که هیچ یک از آفریدههایت را برای تو شریک قرار ندهد و دستورش را برتر از دستور تو قرار ندهد. افزون بر این، تلخی سختیها و رنجهای خشمی را که قلب را به درد میآورد، جرعه جرعه مینوشد؛ غمهایی را که پیوسته به او میرسد، تحمّل میکند؛ امور دردناکی که تازه به او میرسد و هر لحظه تازهتر میشود؛ غصّههایی که در گلو میماند و از حلقوم فرو نمیرود و پهلوی انسان توان تحمّلش را ندارد، تحمّل میکند. اینها هنگامی است که به دستوری از دستورات و کارهای تو مینگرد، ولی دستش کوتاه است و نمیتواند آن دستور دگرگون شده را تغییر دهد و آن گونه که تو دوست داری قرارش دهد.

خدایا، با یاریات پشتش را محکم گردان و توانائیاش بده تا آنچه در دور کردن خوشگذرانها در راه حمایت تو نتوانسته انجام دهد، عملی سازد؛ نیروی او را از جهت باز شدن دستش با تأیید خودت افزایش بده؛ ما را از اُنس گرفتن با او مگریزان؛ آرزویش را که درستی و اصلاح فراگیر امور مردمش و عدالت آشکار در بین آنان است، بر باد مده و نا امیدش مساز.

خدایا، هنگام حساب و کتاب بندگانت، جایگاه او را به خاطر برپایی حکومت راستینت، شرافتمند گردان؛

پیامبرت محمّد را که درود تو بر او و اهل بیت او باد، با دیدن او و کسانی که دعوتش را پذیرفتهاند، شادمان گردان و به خاطر این که به دستور تو قیام کرده و دستوراتت را اجرا میکند، ثوابش را افزون و شایسته گردان؛ در زمان زندگانیش، نزدیک بودن او به خودت را نزدیکتر گردان و به بیچارگی و بدبختی ما پس از او رحم کن؛ [به ما رحم کن] آنگاه که پس از گم کردن روی مبارک او، مجبور به فروتنی در برابر کسانی شویم که با او نابودشان میکردیم؛ [به ما رحم کن تا مبادا] کسانی که ما بر ایشان مسلّط شده بودیم تا آنها را از نافرمانی او باز داریم، پس از او بر ما مسلّط شوند؛ [به ما رحم کن تا

مبادا] پس از هماهنگی و دوستی و گرد آمدن در زیر سایه حمایت او، دوباره پراکنده شویم؛ [به ما رحم کن از اینکه] هنگام از دست دادن او، حسرت و تأسّف بخوریم که نتوانستیم او را یاری کرده و در پی برپایی حق برآییم، بدان جهت که قادر به بازگرداندن او نیستیم.

خدایا او را در امان بدار از چیزهایی که برایش از آنها ترس وجود دارد؛ تیرهای نیرنگی را که کینهتوزان و بدخواهانش به سوی او و یاران و کمکرسانان او در راه فرمانبرداری از پروردگارش پرتاب میکنند؛ همان مددکارانی که آنان را اسلحه، دژ، پناهگاه و مونس او قرار دادهای؛ همان کسانی که از خانواده و فرزندانشان دست کشیده و وطن را ترک کردند و از بستر و خواب آرام گذشتند و تجارتهای خود را رها کرده و به کسب و کار خویش ضرر وارد نمودند و بدون پنهان شدن از شهرشان، در مجالس و محافل عمومی و مهمشان پیدایشان نشد و با افرادی که نسبتی نداشتند، به خاطر کمک و یاری در کارشان، رابطه دوستی برقرار کردند و نزدیکانی را که سد راهشان میشدند، کنار گذاشتند و پس از آن همه اختلاف و دشمنی و قطع رابطه در روزگارشان، گروهی تشکیل دادند و همه وسیلههایی را که به خار و خاشاک زودگذر دنیا بسته شده بود، از بیخ و بُن برکندند. پس ای خدا، ایشان را در امان نگهداریت و سایه حمایت خودت قرار بده و بدی و شرّ هر یک از بندگانت که قصد دشمنی با آنان را دارد، از ایشان برگردان و به خاطر دعوتشان به سوی تو، سرپرستی خویش را برای آنها زیاد کن و با توفیق و یاری و پیروزیات، حمایتشان کن و به وسیله حقیقتی که دارند، باطل را از کسانی که قصد خاموش کردن نور تو را دارند، نابود گردان؛ و ای خدا، به وسیله ایشان، تمام افقهای هستی و تمام گوشههای جهان را پر از عدل و مهربانی و احسان خودت گردان و بر حسب کرامت و سخاوتمندی و منّتهایی که نسبت به بندگان عدالتخواه خودت داری، به یاران او نیز پاداش بده و با ثوابهایی که برایشان ذخیره کردهای، درجه ایشان را بالاتر ببر؛ به راستی که تو هر چه را بخواهی، انجام میدهی و آنچه را اراده کنی، حکم میفرمایی .

قنوت سرور ما، حجت ابن الحسن علیهما السلام(1)

خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست و اولیائت را با عملی نمودن وعده ات گرامی بدار و آنها را به آنچه از یاری ات امید دارند برسان و زیان کسانی را که برخلاف تو برخیزند از ایشان دور گردان و اذیت کسی را که بر ممنوعیت ارتکاب مخالفتت سرکشی نموده و با کمک عنایات و نعمت های تو درصدد از هم گسستن حدّ تو برآمده و با همان نعمت های تو قصد نیرنگ با تو کرده از آن ها بازدار، که تو او را با بردباری فراگرفته ای تا او را آشکارا برگیری، یا در حالی که مغرور شده باشد، از ریشه برآوری که البتّه ای خدا، تو فرموده ای و کلام تو حقّ است: «حتّی إذا أخذتِ الأرضُ زُخرُفَها و زّیّنت و ظنّ أهلها أنّهم قادرونَ علیها أتیها أمرنا لیلاً أو نهاراً فجعلناها حَصیداً کأن لم تُغن بالأمسِ کذلک نُفصّل الآیاتِ لقومٍ یتفکّرون»(2)، {تا آنگاه که زمین پیرایه خود را برگرفت و آراسته گردید و اهل آن پنداشتند که بر آن قدرت دارند، شبی یا روزی فرمان [ویرانی] ما آمد و آن را چنان درویده کردیم که گویی دیروز وجود نداشته است. این گونه نشانهها[ی خود] را برای مردمی که اندیشه میکنند، به روشنی بیان میکنیم.} اینکه زمین سبزی و زینت به خود گرفت و اهل آن پنداشتند که بر آن توان دارند، امر ما در شب یا روز آن را فرا رسید، پس آن را درو کردیم انگار که دیروزش هیچ سبزه ای نداشته، این چنین آیات را برای قومی که اندیشه کنند تفصیل می دهیم. و نیز فرموده ای: «فلمّا آسَفونا انتقمنا منهم»،(3) {و چون ما را به خشم درآوردند، از آنان انتقام گرفتیم.} و به راستی که آخرین فرصت نزد ما به سر آمده و ما برای خشم تو غضبناک هستیم و بر یاری حق همداستانیم و به آمدن فرمانت مشتاقیم و برای تحقّق یافتن وعده ات در انتظاریم و حلول عذابت را بر دشمنانت امیدواریم.

خدایا، پس در آن امر ما را اذن بده و راه هایش را بگشا و نحوه بیرون شدنش را آسان کن و زمینه های پیمودنش را فراهم ساز و راه های آیین هایش را

1- . مهج الدعوات: 84
2- . یونس/ 24
3- . زخرف/ 55

بگشا و سپاهیان و یاورانش را تأیید فرما و عذابت را به ستمگران زود تر برسان و شمشیر انتقام را بر دشمنان ستیزه جو بگستران و آنها را به خونخواهی برگیر که تو بخشنده بسیار مکر کننده ای.

همچنین حضرت علیه السلام در قنوتش دعا میکرد:

خدایا، ای صاحب عظمت و پادشاهی، به هر کس که خواهی، سلطنت می دهی و از هر کس که بخواهی، سلطنت را می گیری؛ هر کس را که بخواهی، عزیز می کنی و هرکس را که بخواهی، خوار و ذلیل میگردانی؛ رشته همه خوبی ها در دست قدرت توست، تو بر هر کاری توانایی. ای بزرگوار، ای بخشنده، ای صاحب شکوه و کرامت، ای خشمگین ترین در هنگام خشم، ای صاحب خشم شدید، ای انجام دهنده هر آن چه که اراده کرده ای، ای صاحب توانمندی پایدار، ای مهربان، ای بخشنده، ای دارای لطف، ای زنده جاوید، از زمانی که هیچ زنده ای نبود.

به حقّ آن نام پنهان در گنجینه ات، همان زنده پایدار [الحیّ القیّوم]، همان نامی که به وسیله آن، علم غیب را مخصوص به خود ساخته ای، به گونه ای که هیچ یک از آفریدههایت بر آن اطّلاعی ندارند، از تو درخواست دارم؛ به حقّ آن نامت که به وسیله اش آن گونه که بخواهی، مخلوقات را در رحم مادر چهره پردازی می کنی و روزیشان را در رحم مادر، در تمام طبقات تاریک و بین رگ ها و استخوان ها به آنان می رسانی، از تو درخواست می کنم؛ از تو درخواست دارم، به حقّ آن نامت که به وسیله آن، دل های دوستانت را به هم مهربان ساختی و بین یخ و آتش آن چنان آشتی می دهی که نه این، آن را ذوب می کند و نه آن، این را خاموش می سازد.

از تو درخواست می کنم، به حقّ آن نامت که به وسیله آن، مزه آب را آفریدی؛ به حقّ آن نامت که به وسیله آن، درون

لایههای خاک آب را به ریشه گیاهان می رسانی و آب را به سوی ریشه های درختان روییده بر صخره سخت، هدایت می کنی؛ به حقّ آن نامت که به وسیله آن، مزه میوه ها و رنگ های آنها را آفریدی و به حقّ آن نامت که به وسیله آن، هر چیز را می آفرینی و سپس به عدم برمی گردانی؛ به حقّ آن نام یکتا که برای بیان یکتایی تو و نفوذ ناپذیری تو انتخاب شده است؛ به حقّ آن نامت که به وسیله آن، از درون صخره سخت، چشمه آب

جاری کردی و به هر جا که خواستی، جاری ساختی؛ به حقّ آن نامت که به وسیله آن، مخلوقات را آفریدی و به نحوی که خود خواستی و آن ها خواستند، به آنان روزی دادی.

ای خدایی که گذشت روزها و شبها در تو تأثیری ندارد، در درگاهت آن گونه که نوح دعا کرد و تو، او و همراهانش را نجات دادی و دیگر افراد قوم او را هلاک ساختی، دست به دعا برمی دارم؛ در درگاهت آن گونه که ابراهیم، در هنگام مناجات با تو دست به دعا برداشت و تو، آتش را بر او سرد و ملایم قرار دادی، دست به دعا برمی دارم؛ در درگاهت آن گونه که موسی، همان کسی که با تو سخن گفت، در هنگام مناجات دست به دعا برداشت و تو، دریا را برایش شکافتی و او و بنی اسراییل را نجات دادی و فرعون و قومش را در دریا غرق کردی، دست به دعا برمی دارم؛ در درگاهت آن گونه که عیسی، روح خدا، در هنگام مناجات دست به دعا برداشت و تو او را از شرّ دشمنان نجات دادی و به سوی خود بردی، دست به دعا برمی دارم؛ در درگاهت آن گونه که دوست، برگزیده و پیامبرت، محمّد صلّی اللّه علیه و آله دعا کرد و تو، دعایش را اجابت کردی و از شرّ احزاب، نجاتش دادی و او را بر دشمنانش پیروز کردی، دست به دعا برمی دارم. به حقّ آن نامت که اگر به وسیله آن نام از تو درخواست شود، اجابت می کنی، از تو درخواست می کنم. ای خدایی که آفرینش و کار [تدبیر امور] در اختیار توست؛ ای خدایی که از نظر دانش بر هر مخلوقی احاطه داری؛ ای خدایی که تعداد همه اشیاء را می دانی.

ای خدایی که گذشت روزها و شبها در تو تأثیری ندارد؛ فراوانی صداها و گویش ها، تو را در تشخیص هویّت ها به اشتباه نمی اندازد و هرگز هیچ لغت و گویشی از تو مخفی نیست و اصرارِ پافشاری کنندگان، در رأی تو تغییر ایجاد نمی کند؛ ای خدا، با برترین درودهایت بر محمّد و خاندانش، همان بهترین ها از آفریدگانت، درود فرست و بر همه پیامبران و فرستادگان، همان ها که به مأموریت از طرف تو، هدایت را به مردم رساندند و برای تو، از مردم پیمان اطاعت گرفتند، درود فرست و بر بندگان نیک خودت درود فرست.

ای خدایی که وعده خلاف به کسی نمی دهی، آن وعده ای را که به من داده ای اجرا کن و همه اصحابم را دور من جمع نما و به آنان بردباری عنایت فرما و مرا بر دشمنانت و دشمنان پیامبرت پیروز گردان و نسبت به خواسته ام ناامیدم نکن؛ زیرا که من بنده تو و فرزند کنیز تو و اسیر در دست قدرت تو هستم.

سرور من، تو همان کسی هستی که به خاطر دادن این مقام و منزلت به من، بر من منّت نهادی و به جای بسیاری دیگر از بندگانت، من را به وسیله این مقام بر دیگران برتری دادی؛ از تو می خواهم که بر محمّد و خاندانش درود فرستی و آن وعده ای را که به من داده ای، اجرا کنی، زیرا که تو درستکاری و هرگز برخلاف وعده عمل نمی کنی و بر هر کاری توانایی.

توضیح: «و استثنی علیهم» یعنی بر وارثان محمد ابن عثمان شرط کرد که طومار و عصا را از وی نگیرند.

مؤلف: کفعمی در کتاب بلد الأمین(1)

این قنوتها را آورده و در ابتدای آن دعای مربوط به صنمی قریش و دعای دیگری را که هر دو از امیرالمؤمنین روایت شدهاند، همان طور که خواهد آمد، افزوده است و در حاشیه نوشته: این قنوت که ارائه شد از امیرالمؤمنین وجود است که سید طاووس آن را در مهج [الدعوات] ذکر نکرده بلکه قنوتهای یازده تن از امامان علیهم السلام را آورده و از قنوت امام حسن علیه السلام شروع کرده است. از این رو دوست داشتم قنوت سرورمان، امیرالمؤمنین علیه السلام را در این قسمت قرار دهم تا تعداد آنها مانند تعداد خود ائمه و تعداد چشمههایی که از سنگ جوشیدن گرفتند، دوازده شود. سپس در دو جای دیگر که اشاره کردیم، آنها را افزوده. در اینجا بعضی از کلمات این دعاها را که نیاز به توضیح دارند، توضیح میدهیم.

«المکلوم» یعنی جراحت دیده. «الدیموم» در لغت به معنای دشت گسترده و وسیع است و در اینجا احتمالاً استعاره از بخشندگی و رحمت بی انتهای خداوند است. نیز ممکن است اسم مبالغه - در وزن غیر قیاسی - از دوام باشد. «الصدر»

1- . بلد الأمين: 551 تا 570

یعنی بازگشت و مراد از آن در اینجا به وجود آمدن و صادر شدن است. «قد أبنت عن عقود کل قوم» یعنی عقاید و باورهای درونی آنان را که مخفی میکردند، آشکار ساختی. «ما تحملت» - به صیغه غایب - یعنی از علم دست نیافتنی خود در باره حواس خلق و عقلهای آنان، آن مقدار را که درک آن و رسیدن به آن برایش ممکن است، بر عهده او نهادی. «ما» در اینجا مجازاً در معنای ظرفیت به کار رفته است؛ یا اینکه جمله به صیغه مخاطب است یعنی: آنچه خود در بالاترین مرتبه به آن عالم بودی و عقل آنها به آن نمیرسید، برایشان آشکار ساختی. در این صورت ظرف متعلق به «ما تحملت» میشود، یا اینکه حال برای فاعل خود قرار میگیرد.

«أنت ولی ما تولیت» یعنی تو سزاوار سرپرستی همه مخلوقات هستی؛ هم در آفریدن آنها و هم حفظ و تربیت

آنها و به دست گرفتن امور بندگان در زمینه عبادت تو و تو، به همه اینها از همه سزاوارتری. «تشهد الانفعال» یعنی آنچه از ظلم ستمکاران به ما می رسد. در قاموس، «الخبال» - در وزن سحاب - به معنای نقصان و هلاکت و تنگدستی آمده است. «خابل» یعنی تباهکار. و گفته: «جنح، جنوحاً» یعنی تمایل پیدا کرد، خم شد «جنوح اللیل» یعنی شب فرارسید. و نیز گفته: «أنی الحمیم» یعنی گرما به نهایت رسید. اسم فاعل آن به معنای داغ است. «العادیه» یعنی اسب دونده و نیز افراد ستمکار. وقتی گفته میشود: «دفعت عنک عادیه فلان» یعنی شر و ستم فلانی را از تو دور کردم. مراد از «اهل المشایعه» شیعیان ایشان علیهم السلام هستند.

«لغیظهم اکظم» [آنچه در دعا وجود دارد،] ظاهراً عبارت همین است. در بیشتر نسخهها به صورت

«لکظمهم اکظم» آمده که خالی از پیچیدگی و سختی نیست زیرا «کظم الغیظ» برگرداندن و فروبردن خشم است. در بعضی نسخهها نیز «ککظمهم» آمده که درستتر است. عدهای نیز آن را با نون به صورت «لکنظهم» آوردهاند. فیروزآبادی گفته: «کنظه الأمر، یکنظه، تکنظه» یعنی مشقت و غصه و گرفتاریش زیاد شد. «الکنظه» - با ضمه - یعنی فشار و تنگدستی.

گفته است: «المدی» یعنی انتها. و گفته: «سکع» - بر وزن منع و فرح - یعنی به بیراهه روندهای که نمیداند از شهرهای خدا به کدام یک میرود. «تحیّر» مانند

ص: 283

تسکّع و تسکّع یعنی ماندن در باطل و گمراهی. «مکفوف» یعنی نابینا و نیز به کسی گفته میشود که از خیر و رستگاری به دور مانده باشد. «ظنن» - بر وزن عنب - جمع ظنه - با ضمه - یعنی تهمت. «المکمن» یعنی محل پنهان شدن و پنهان کردن.

«مناصب أوامرک» یعنی اوامر و نواهی خود را در افکارشان قرار دادی تا یک لحظه از آنها غافل نگردند. «ما أممتنی» یعنی آنچه مرا نسبت به آن مصمّم کردی یا آنچه دستور دادی نسبت به آن مصمّم گردم و اراده مرا در جهت آن مصمّم قرار دادی. اینکه گفته میشود: «أمّه و أمّمه» یعنی آن را قصد کرد. «لا تقعدنی عن حولک» یعنی مرا از دست یافتن به یاری و تأیید خودت ناتوان قرار مده. شاید «لا تفقدنی عن حولک» درستتر باشد.

«المدرجه» مصدر میمی یا اسم مکان از درج، دروجاً و به معنای راه رفتن است. «المحجّه» یعنی راهی که پیموده میشود. «تنیل بی» یعنی از هدایت و بزرگواری و تأییدات تو، هر چه را که برای خودم و دیگران درخواست میکنم، به من و از طریق من به دیگران برسانی.

«أویت بی» که ثلاثی مجرد است، یعنی پناهم دادی، و شاید آویتنی باشد. «و فتنهم» یعنی آنان را امتحان کن و از تیرگیها و سیاهیهای اعمال، رهایشان ساز و پاکشان گردان. این عبارت مثل این است که گفته شود: «فتنت الذهب» یعنی طلا را برای پاک کردن از ناخالصیها داخل آتش کردم. «تفتین الاجتباء» یعنی آزمونی که سبب برگزیدن آنها و رها شدنشان از شک و شرک شود، نه آزمونی که از کفر و گمراهی آنان پرده بردارد. در القاموس، «لمم» - با حرکت - یعنی دیوانگی و نیز گناهان کوچک. «اصابته من الجن لمه» یعنی برخورد کردنی یا اندک. «اللمه» یعنی شدت.

گفته است: «ولع» - بر وزن وجل - «ولعاً» - با حرکت - یعنی خوار شمرد و دروغ گفت. «بحقه ذهب و ما أدری ما ولعه» یعنی آنچه را که او را نگه داشت. «أولعه به» یعنی با آن فریب داد. و گفته: «الطیف» یعنی خشم و دیوانگی و در خواب خیالاتی شدن یا در خواب آمدن. و گفته: «الظنین» یعنی متهم. شاید منظور از مظنون در اینجا، مظنون به کارهای بد باشد که به عنوان تاکید برای ظنین آمده

است؛ یا منظور از آن، متهم در دینداری یا متهم در کارهایی که انجام میدهد، باشد. «الریب» یعنی گمان و تهمت. «رابنی، أرابنی، ارتاب»: شک کرد و او را به آن متهم کرد. فیروز آبادی این را گفته است.

«واقعه» که منصوب و به لحاظ معنا، حال برای موصول است، یعنی گرفتاری نازل شده و قضایی که واقع شده است. مذکر بودن ضمیر در «کشفه» به اعتبار لفظ است. یا اینکه ضمیر مرفوع و خبر برای مبتدای محذوف است. «الدعامه» - با کسره - یعنی ستون خانه. «نجم الشیء» یعنی پیدا شد و آشکار گشت. «المناص» یعنی پناهگاه و گریزگاه. «الرّائد» یعنی کسی که به دنبال مرتع فرستاده میشود. «ارتیاد» یعنی خواستن. «الزناد» - با کسره - جمع زند - با فتحه - یعنی چوبی که با آن آتش روشن میشود. ضمیر در «زناده» به حق بر میگردد. «الثأر» - با همزه و بدون تشدید - یعنی خونخواهی. «إثاره الغبار» یعنی برانگیختن و برافروختن. مرجع ضمیر در «مثیره»، یا ثأر است یا حق. در مرجع ضمیرهای دیگر کلمات نیز احتمالات مختلفی وجود دارد که بر اهل تأمل مخفی نیست.

«البکر» - با کسره - یعنی اول هر چیزی. «سحف رأسه» یعنی سرش را تراشید. منظور از «غائص المأمون»، سید الانبیاء صلی الله علیه و آله است. «مدیدتها» یعنی نگاه خیره و گسترده، او را از درک قدرت تو باز میدارد؛ زیرا از درک آن عاجز است. «ثنت الألباب» یعنی خم شد، فروتن شد. گفته میشود: «استسنّ» یعنی سنش زیاد شد. فیروز آبادی این را ذکر کرده است و گفته: «الغلواء» - با ضمه و فتحهی لام و نیز با سکون -

یعنی غلوّ و اول جوانی و زود سپری شدن آن؛ مانند غلوان - با ضمه -، [معنای جمله این است که:] جوانی را با دشمنی به سر برد تا اینکه سنش همین گونه بالا رفت. در روایت کفعمی به جای آن، «استسرّ» آمده که با جملات بعدی تناسب بیشتری دارد. «الخناق»، بر وزن کتاب، یعنی ریسمانی که به گردن آویخته میشود و در وزن غراب، دارویی که از ورود هوا به ریهها و قلب جلوگیری میکند. «أخذ بخناقه - با کسره و ضمه - و مخنقه» یعنی گلوی او را گرفت. «الوثاق» - با کسره - یعنی چیزی که با آن، سفت و محکم میگردد.

«قد شجیت» در بعضی نسخهها به همین صورت آمده، یعنی اندوهناک شد. الشجو یعنی غصّه و اندوه. در بعضی نسخهها به صورت «شجبت» آمده، یعنی هلاک شد. در مواردی نیز با هاء مهمله و باء آمده؛ یعنی دگرگون شد. در بعضی دیگر به صورت «محیت» آمده که فعل مجهول از محو است. اولی آشکارتر است.

«قد أودی» یعنی از بین رفت. «حبائل» یعنی رگهای پشت و ضمیر در آن به صبر بر میگردد. «المرصاد» یعنی راه و مکانی که دشمن در آن، کمین میگیرد. «لا یعجلک» - از صیغه افعال - یعنی ترس تو برای از دست دادن چیزی باعث عجله کردن در آن نمیشود؛ زیرا ترس به خاطر از دست دادن چیزی است درحالی که چیزی از دست تو نمیرود. «احتجاز محتجز» یعنی امتناع کردنِ کسی که از دادن چیزی خودداری میکند. «استثبات» یعنی درنگ و استواری در کاری.

«لحراره المعان» یعنی کسی با دارایی و سربازان زیاد یاری شود و بدین وسیله قدرت پیدا کند. فیروزآبادی گفته: «الکمد» - با فتحه حرف اول یا تمام حروف - یعنی دگرگون شدن رنگ چیزی و از بین رفتن ویژگیهای آن، و یا: ناراحتی بسیار که ناراحتیهای قلبی از آن ناشی میشود. «الکلاءه» - با کسره - یعنی پاسداری. و گفته: «هجس الشیء فی صدره، یهجس» یعنی به ذهنش خطور کرد. یا اینکه در ذهنش با خودش حرف بزند، مثل وسواس داشتن. «بعد المهل»، مهل - با فتحه هاء - یعنی مدارا. [معنای جمله عبارتست از:] زیاد به من مهلت دادی و در عذاب کردن من درنگ نمودی. یا [به این معنا که:] عذاب دشمنان مرا به تأخیر انداختی.

«أرأب الأمل» در القاموس گفته است: رأب الصدع - بر وزن منع - یعنی آن را اصلاح کرد و تعمیر کرد. «الرأب» یعنی جمع کردن و محکم کردن. اگر باعث اصلاح شود، «رأب الصدع» و اگر موجب جمع کردن و محکم کردن همراه با مدارا شود، «رأب الشیء» گفته میشود.

مؤلف: شاید معنا[ی عبارت] این است: امیدوار بودن، حال مرا بهتر میکند و از ناراحتیهایم میکاهد. علاوه بر این، مناسبتر است «رأب» بدون همزه باشد که [در این صورت معنای آن] این گونه میشود: با تصدیق نکردن من، مرا در شک و

دودلی انداخت. در بعضی نسخهها به صورت «آب» آمده؛ یعنی برگشت. «آن المنتقل» یعنی انتقال پیدا کردن به آخرت. شاید «انشقاق السماء بالنور» اشاره به آیه «یوم تشقق السماء بالغمام»،(1) {روزی

که آسمان با ابری سپید از هم میشکافد.}باشد؛ از این جهت که غمام، نوری را که به خاطر فرود آمدن فرشتگان در آن روز ایجاد میشود، نیز شامل میشود.

«لا یرتدّ إلیهم طرفهم» یعنی چشمهایشان به سوی آنان باز نگردد؛ نه ببندند و نه پایین اندازند. «أفئدتهم هواء» یعنی دلهایشان خالی از هر وحشت و ترسی باشد. و نیز گفته شده: خالی از هر شادی و امید به خیر باشد، به دلیل اتفاقات وحشتناکی که می بینند، همچون هوایی که بین زمین و آسمان است؛ و گفته شده: خالی از افکارشان باشد؛ و گفته شده: دلهایشان از جای خود کنده شده و تا گلو بالا آمده باشد، نه از آنجا خارج شود و نه به جای خود باز گردد، مانند چیزی که در هوا، معلّق و بی حرکت مانده.

در القاموس آمده است: «رطمه» یعنی او را در چیزی وارد کرده که از آن خارج نمیشود. «الراطم»: چیزی که همواره همراه دیگری است. «ارتطم علیه الأمر»: توانایی خارج شدن از آن را ندارد؛

«و ارتطم شیء معین»، چیزی جمع و متراکم شود. و نیز گفته: «احتقبه، استحقبه» یعنی ذخیره کرده است. و گفته: «وزَرَه» - بر وزن وَعَده - وزراً - با کسره - یعنی آن را حمل کرد که به آن بار «موزور» گفته میشود. این فرمایش پیامبر که فرمود: «إرجعن مأزورات غیر مأجورات» به خاطر جفت شدن با مأجورات، همزه گرفته است و اگر مأزورات به تنهایی و جدا از مأجورات بیاید با واو آمده و موزورات گفته میشود. و گفته: «المحیص» یعنی پناهگاه، گریزگاه، بازگشتگاه، فرارگاه. «الافحام» یعنی ساکت کردن.

«لا عن اتهام مقدار» یعنی به وحشت افتادن دلها ناشی از کمی بینش و باور و یا متّهم کردن قضا و قدر که بر خلاف مصلحت واقع شده باشند، یا به ضعف قدرت خدا نسبت داده شوند، نیست. در بعضی نسخهها «لا عن إبهام مقدار» آمده، یعنی به

1- . فرقان: 25

وحشت افتادن دلها ناشی از نامعلوم بودن زمان بلا و آزمایش که پایان آن مشخص نباشد، نیست. عبارت اول آشکارتر است.

«لکن لما یعانی» مجهول است و در صورتی که با تاء بیاید، معلوم. به این صورت که ضمیر مستتر در آن، به قلوب و نفوس برمیگردد. در بعضی نسخهها «لما یعاین» آمده که همان دو صورت قبلی در اینجا نیز وجود دارد. جوهری گفته: «کبّه لوجهه» یعنی با صورت او را زمین انداخت. «المنخر» - با فتحه میم و کسره خاء - یعنی سوراخ بینی. گاهی نیز میم به خاطر مکسور بودن خاء، با کسره خوانده میشود. «غصصت بالماء»: با آب گلوگیر شدم و گفته میشود: او را گلوگیر کردم پس گلوگیر شد.

دعا برای بازداشتن آنان از توبه و بازگشت به سوی خدا، شاید به خاطر نهایت بدبختی کسی باشد که دعا برای اوست؛ به گونهای که شایستگی هیچ گونه رحمت و لطف خدا را ندارند. همچنین ممکن است به توبه ظاهری که بدون فراهم آوردن شرایط انجام میشود، حمل شود. حمل آن به معنای لغوی توبه و بازگشت، یعنی برگشتن آنها به ستم و دشمنی، واقعاً احتمال دوری است.

در النهایه گفته است: «الوطء» در اصل به معنای کوفتن با پا است و نامگذاری جنگ و پیکار به این نام، به همین مناسبت است؛ زیرا کسی که پا بر چیزی میکوبد، گویا زمینه هلاکت و خواری آن را با آخرین درجه فراهم کرده است. عبارت «اللّهمّ اشدد وطأتک علی مضر» در حدیث، که به معنای: بلای بزرگی بر سر آنان بیاور، میباشد، از همین نوع است. و گفته: «الحشرجه» یعنی غرغره کردن هنگام مرگ و به شماره افتادن نفس.

مؤلف: در کتابهای لغت به متعدی بودن آن به تنهایی یا با «فی»، اشاره نشده است و به صورت «حشرج صدره» میآید. این امکان نیز وجود دارد که در اینجا به صورت «حشرجه» خوانده شود و عطف به «مخنق» گردد. هرچند این احتمال بعید است.

«أثکله»: او را مبتلا به ثکل کن. «ثکل» - با ضمه - یعنی از دست دادن فرزند. «نکّله»: او را به چیزی مبتلا کن که باعث عذاب او و عبرت گرفتن دیگران یا

هردوی اینها شود. جوهری گفته: «جثه» یعنی چیزی را از جا کندن. «اجتثه» یعنی باعث کنده شدن چیزی شدن. «جثّه و جثّ نعمتک عنه» - او را بکَن و نعمتت را از او برگیر- در بعضی نسخهها به صورت «حثّه» آمده و جوهری گفته: «الحثّ» یعنی جدا کردن برگ از شاخه یا زدودن منی از لباس. و گفته: «الصغار» - با فتحه - خواری و ستم. و گفته: «الإصر» یعنی گناه و سنگینی. و گفته: «البوار» یعنی هلاکت.

«من مستخلف» - با کسره لام - یعنی از جهت کسی که بمیرد و او را برجای بگذارد. در بیشتر نسخهها لام با فتحه خوانده شده که به سختی درست در میآید؛ به این صورت که معنای آن شود: از میان بازماندگان وی، از آن جهت که بازمانده وی هستند، ثوابی بعد از مردنش برای او قرار نده، که در این صورت مصدر میمی خواهد بود. «لا تنهضه» یعنی او را برپا ندار. در بیشتر نسخهها به صورت «لا تنهنه» آمده، گفته میشود: «نهنهه الرّجل، فتنهنهه» یعنی جلوگیری کرد و بازداشت و او نیز دست برداشت. این با متن تناسب ندارد مگر با دشواری، نمونه آن قبلاً گفته شد. «لا ترثه» یعنی به او رحم نکن. جوهری گفته: «رثیت المیت و رثوته» یعنی بر مرده گریست و خوبیهای او را بر شمرد. «رثا له»: برای او دلسوزی کرد.

«استکففت» یعنی از تو درخواست کردم مرا از شر او در امان بداری یا خودم را از شر او محافظت کردم. در بعضی نسخهها «استکهفت» آمده، یعنی خودم را در پناهگاهی قرار دادم که مرا در مقابل او حفظ کند. «کید بغاتک» یعنی بندگان ستمگر یا کسانی که به این اولیای تو ستم و شرارت میکنند. «بحفظ الایمان» یعنی به اینکه ایمانم را حفظ کنی، یا همراه با حفظ ایمانم، یا چیزی که بواسطه آن، اهل ایمان را حفظ میکنی، یا محافظتی که ناشی از ایمان باشد. در بعضی نسخهها «بحفظک الایمان» آمده که معنای اول را تأیید میکند. «الاستعداء» یعنی دادخواهی، یا درخواست یاری. «اللاهف» یعنی ناراحتِ حسرتزده. «صدق خالصتی» یعنی با نیت خالص خودم.

جوهری گفته است: وقتی گفته میشود: «فزعت إلیه، فأفزعنی» یعنی به او پناه بردم و او مرا پناه داد. «الشأفه»: یعنی زخمی که در پاشنه پا ایجاد میشود که با داغ کردن از بین میرود. مثلاً گفته میشود: «استأصل الله شأفته» یعنی خدا ریشه او

را بکَند مانند از بین بردن زخم با داغ. گفته: «تبّره تتبیراً» یعنی او را دچار شکست کن و به هلاکت برسان. و گفته: «الدّمار» یعنی هلاکت. اگر گفته شود: «دمّره، تدمیراً، دمر علیه» همان معنا را دارد. و گفته: «الراصد للشیء» یعنی به چیزی علاقمند بودن. «رصده، یرصده، رصداً و رصداً و الرّصد» یعنی انتظار کسی را داشتن. گفته میشود: «أصلَتَ سیفه» یعنی شمشیرش را از غلاف بیرون کشید. «الظبات» جمع ظبه - در هر دو با ضمه - و ظبهُ السّیف یعنی لبه شمشیر. پایان

«الغرثان» در وزن و معنای جوعان [یعنی گرسنه] است. «و لا بطان» یعنی بدون اینکه کسی از اسرار و باطن کارهای تو با خبر شود. «بطنت هذا الأمر» یعنی باطن چیزی را فهمیدی. «عن موافقه صفه دابّه» یعنی با آن برخورد کردن و از آن مطلع گشتن. «مما أنشئت حجاباً لعظمتک» یعنی آسمانها و پردهها را پوششی برای آنچه در عرش آفریدهای و از نشانههای عظمت توست، آفریدی. یا اینکه مراد از حجاب، واسطه بین دو چیز است؛ یعنی آن اجرام، وسیلهای برای پی بردن انسان به عظمت تو میشود. ولی معنای اول بهتر است.

«أنی یتغلغل» یعنی از نور عرش و اسرار ملکوت که برایش حجاب قرار دادی، در گذرد و وارد آن سوی آنها شود؛ یا: از اسرار همه آفرینش درگذرد و به اصل ذات و صفات تو نائل آید. «حدوس» جمع حدس است. «منخّر العظام» یعنی کسی که استخوانها را پودر و متلاشی و تکه تکه میگرداند. «التطمیس» اسم مبالغه از طمس به معنای از بین بردن و درماندگی است. «الطموس» یعنی پوساندن و از بین بردن. «المحل» عطف شده به «النهی».

«الأوفی» یعنی بالاترین. عبارت «أوفی علیه» یعنی بر او مشرف شد. «ما قد تأخر فی النفوس الحصره» یعنی [در دلهای] تنگ؛ مانند این آیه که میفرماید: «حصرت صدورهم»،(1) {درحالی

که سینه آنان از جنگیدن با شما یا جنگیدن با قوم خود به تنگ آمده باشد.} یعنی تنگ شد. یا: اموری همچون گشایش کار مؤمنان و

1- . نساء/ 90

دور کردن ستمکاران و مانند اینها که جانهای کم ظرفیت به خاطر کم طاقتیشان، زمان رسیدن آنها را دور میپندارند.

«و سوء البأس» که در بعضی نسخهها به صورت «اللّباس» آمده، اشاره دارد به این آیه که میفرماید: «فأذاقها الله لباس الجوع و الخوف بما کانوا یصنعون»،(1) {و خدا هم به سزای آنچه انجام میدادند، طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشانید.}این امکان نیز وجود دارد که به صورت بأس و یأس - با همزه و بدون تشدید - خوانده شود تا سجع در کلام رعایت شود. «رهقه» - با کسره - «یرهقه» -با فتحه - یعنی او را در برگرفت. «الإداله» یعنی چیرگی.

«مستقرّنا و مستودعنا» به این کلام خدای متعال که فرموده: «و ما من دابّه إلّا علی الله رزقُها و یَعلمُ مُستقرَّها و مُستودَعها»،(2)

{و هیچ جنبندهای در زمین نیست مگر [اینکه] روزیش بر عهدهی خداست و [او] قرارگاه و محل مُردنش را میداند.} اشاره دارد. در مجمع البیان(3) آمده: یعنی محل قرار گرفتن او و محلی را که در آن برای مدتی موقّت قرار داده شده است، که عبارتست از پشت پدران و رحم مادران، میداند. و نیز گفته شده: «مستقرّها» جایی از زمین است که در آن به سر میبرد و منظور از «مستودعها»، جایی است که در آنجا میمیرد و در قیامت از آنجا برانگیخته میشود. گفته شده: «مستقرّها» یعنی چیزی که بر روی آن استقرار پیدا کرده و «مستودعها» یعنی چیزی که به سوی آن روان است.

مؤلف: احتمال دارد منظور از «مستقرّ»، بهشت و جهنم باشند و منظور از «مستودع»، پاداش و عذابی که در عالم برزخ وجود دارد. یا «مستقرّ» بدنهای اصلی و طبیعی باشد و «مستودع»، بدنهای عالم مثال. یا: «مستقرّ» یعنی آنچه که ایمان در آن جای گرفته و «مستودع»، آن چیزی که ایمان در آن به طور موقّت قرار داده شده و بعداً از آن گرفته میشود. همان طور که در تفسیر آیه «فمستقرّ و

1- . نحل/ 112
2- . هود/ 6
3- . مجمع البیان5: 144

مستودع»(1)،

{پس [برای شما] قرارگاه و محل امانتی [مقرر کرد]}آمده، خداوند میداند کدام یک از ما ایمان ثابت و استواری داریم و کدام یک، ایمان موقّت و متزلزل.

«و مُنقلبنا و مَثوانا» در بعضی نسخهها به صورت «و متقلّبنا» آمده که با آیه «و الله یعلم متقلّبکم و مثویکم»،(2)

{و خداست که فرجام و مآل [هر یک از شما] را میداند} تناسب بیشتری دارد. طبرسی(3)

گفته: یعنی اعمالی که در دنیا انجام میدهید و منزلگاهتان در آخرت که بهشت باشد یا جهنم. و گفته شده: روانه شدن شما از پشت پدران به رحم مادران. «مثویکم» یعنی جایگاهتان در زمین. و گفته شده: استقلال پیدا کردنتان از پشت به سینه [رحم] و جایگاهتان در قبرها. و گفته شده: محل رفت و آمدتان در روز و محل خوابیدنتان در شب. معنای کلی عبارت این است: خداوند تمام احوال شما را میداند و هیچ مقدار از آن بر او پوشیده نیست.

«و لاحرز» که در بعضی نسخهها به صورت «و لاوزر» آمده و تمام حروفش با فتحه خوانده میشود، یعنی پناهگاه. «نفوتک به» یعنی گریزگاهی که به سبب گریختن ما در آن، توان دستیابی به ما را نداشته باشی و به چنگ آوردن ما بر تو ممکن نباشد. جوهری گفته: «منعت الرجل عن الشیء، فامتنع منه» یعنی شخص را از چیزی منع کردی و او از آن خودداری کرد. «المنعه» - با فتحه و نیز با سکون - جمع مانع، مثل کافر و کفره، یعنی دارای عزت و بزرگی؛ یا: کسی که دارای بزرگی است و کسی که از قوم خویش دفاع میکند. و نیز گفته: «عازّه» یعنی بر او چیره شد. «فمعاذ المظلوم» مصدر است، یعنی پناه او. «التخویل» یعنی به ملک کسی در آوردن. «التنویل» یعنی بخشیدن. «الإملاء» یعنی مهلت دادن. «تعمّدنی» یعنی از روی عمد، قصد بدی رساندن به مرا کرده؛ در بعضی نسخهها، معجمه [با نقطه؛ به صورت

«تغمّدنی»] آمده؛ یعنی مرا در شرّی فرو برد که مرا در بر گرفت. «انتصف منه» در القاموس یعنی حق خود را به طور کامل از او گرفت، به طوری که هر دو برابر شدند. «انتصر منه»: از او انتقام گرفت.

1- . انعام/ 98
2- محمد/ 19
3- . مجمع البيان 9: 102 و 103

«لقلّتی» یعنی به خاطر کمی یارانم یا کمی توانم یا ذلت خودم. «و استثری» یعنی ثروت و زیادی مال را طلب کرد. در بعضی نسخهها «و استشری» آمده که بهتر است. جوهری گفته: «شری الرّجل و استشری» وقتی گفته میشود که کسی در کاری لجاجت کند. و نیز گفته: «ما أکترث له» یعنی به آن توجه نمیکنم. و گفته است: «الضیم» یعنی ستم. «هو مضیم و مستضام» یعنی او مظلوم است. و گفته: «نابذه الحرب» یعنی به او اعلام جنگ داد. و گفته: «أباده الله» یعنی خدا او را هلاک کرد. و گفته: «بترت الشیء بتراً» یعنی قبل از به پایان رسیدن، قطع کرد. و گفته: «بزّه، یبزّه، بزّاً» یعنی از او گرفت. ابترزت الشیء: مجبور کردی چیزی را از دست بدهد. و گفته: عفت الریح المنزل یعنی آن را فرسوده ساخت، عفا المنزل یعفو یعنی کهنه شد که فعل دووجهی است؛ «عفّتها الریح» تشدیدش برای مبالغه است. پایان.

شاید «إطفاء النار» کنایه از، از بین بردن آثار و رفتن عزت و آبرو باشد؛ زیرا کسی که زنده باشد، ناگزیر باید آتشی روشن کند؛ همان طور که گفته میشود: در خانه، کسی که به هیزم یا آتش بدمد، وجود ندارد؛ یا اینکه منظور از «نار»، نور است؛ یا منظور، بدی و ضرر و گرفتاری است؛ مثل اینکه گفته شود: «إطفاء النائره» یعنی فرونشاندن بلوا. «تکویر الشمس» یعنی از بین بردن روشنایی خورشید؛ همان طور که خدای متعال فرموده: «إذا الشّمس کوّرت».

«الإزهاق» یعنی خارج کردن جان از بدن و به هلاکت رساندن. «الهشم» یعنی شکستن چیز خشک. «السوق» جمع الساق است و «جبّ» یعنی بریدن. معنای «السّنام» - با فتحه - [یعنی: کوهان شتر، یا بزرگ قوم]، معروف است. «جبّ سنامه» کنایه از رفتن اسباب شکوه و برتری است. «حتف» یعنی مرگ. «و لا قائمه علو» یعنی ستونی که موجب بلند ماندن شود. جوهری گفته: «السبب» یعنی ریسمان و نیز هر چیزی که به وسیله آن، دستیابی به چیز دیگر ممکن میشود. و گفته: «العبادید» یعنی گروههایی از مردم که به هر سمتی میروند. سیبویه گفته: این کلمه مفرد ندارد. ولی مفرد قیاسی آن بر وزن فعلول یا فعلیل یا فعلاء درست است. و گفته: «أمر شتَّ» یعنی پراکنده و از هم جدا. «قومً شتّی و اشیاء شتّی» نیز به همین معنا است.

گفته است: ابویوسف گفته: «أقنع رأسه» زمانی گفته میشود که شخص، سرش را بالا بگیرد. گفته: این آیه قرآن که میفرماید: «مهطعین مقنعی رؤسهم»،(1) {شتابان سر برداشته.} همین معنا را دارد.

«القلوب الوجله» در بعضی نسخهها به صورت «النغله» آمده و جوهری گفته: «نغل قلبه علیّ» یعنی دلش نسبت به من پر از کینه شد. «نغلت نیّاتهم» یعنی نیتهای آنان فاسد شده است. «أدل» از «اداله» به معنای چیرگی و فراگیر شدن است. در کتاب بلد الأمین به صورت «و أحی ببواره» آمده که عبارت بهتری است. «البوار» یعنی هلاکت. جوهری گفته: «الدثور» یعنی ناپدید شدن نشان. «دثر الرسم، تداثر» یعنی نشانه از بین رفت، نیز به همین معنا است. «المدارس» یعنی محل درس خواندن. معنای «درس الکتاب» معروف است. «المحاریب المجفوه»، الجفاء در مقابل نیکی است؛ گفته میشود قد جفوت الرجل اجفوه جفاءً فهو مجفوّ. و نیز احتمال دارد از جفا به معنای دوری باشد؛ یعنی مردم از او دور شدند. در بعضی نسخهها به صورت «المجفوءه» - با همزه، از جفأت القدر - آمده، یعنی دیگ را برگرداندم و آنچه در آن بود را ریختم. جوهری این را بیان کرده است.

و نیز گفته است: «فلان خمیص الحشا» یعنی [فلانی] شکم لاغر [است]. جمع آن خماص است. «خمصه» یعنی گرسنگی. و گفته: «سغب - با کسره -، یسغب، سغباً» یعنی گرسنه شد. «فهو ساغب و سغبان» [یعنی او گرسنه است]. «اللّهوات» جمع اللّهات یعنی گوشتی که در درونیترین قسمت بالایی دهان قرار دارد. فیروز آبادی گفته: «لغب، لغوباً» بر وزن منع و سمع و کرم، یعنی به شدت خسته شد. راه رفتن او را خسته کرد «اللّغب»، به گوشت و پَر فاسد بین دندانهای جلویی گفته میشود. «لغب علیهم» بر وزن منع، یعنی تباه کرد. در بعضی نسخهها «اللاغیه» آمده که آن هم به معنای فاسد کننده است.

«لا أخت لها» یعنی شبی که در تاریکی مانندی نداشته باشد؛ یا به این معنا که آخرین شب او باشد و بعد از آن، شب دیگری نداشته باشد. «لا مثویً فیها» یعنی

1- . ابراهیم/ 43

به خاطر شدت ناراحتی و گرسنگی و ترس، آرام و قرار نداشته باشد؛ یا به این معنا که وقت رفتنش از دنیا باشد؛ زیرا وقتی گفته میشود: «ثوی بالمکان»، یعنی در آنجا اقامت کرد.

در قاموس گفته است: «و بنکبه لا انتعاش معها»، النکبه - با فتحه - یعنی مصیبت. «نکبه الدّهر، نکباً و نکباً» یعنی مصیبتی از روزگار به او رسید؛ یا به آن گرفتار شد. «نعشه الله» - بر وزن منع - خدا او را بالا برد. «انتعش العاثر» یعنی از زمین خوردن و افتادن بلند شد.

مؤلف: بعید نیست این کلمه در اصل، «بکبّه» باشد که در این صورت با «انتعاش» تناسب بیشتری پیدا میکند. در القاموس گفته: «کبّه» مانند أکبّه یعنی برگرداند و بر زمین زد. «الکبه» یعنی در درّه پرتاب کرد.

«إباحه الحریم» کنایه از رفتن احترام بین مردم است؛ به این صورت که از هر گونه ضرر زدن به وی دریغ نکنند. «التنغیص» یعنی تیره و مکدّر ساختن. در النهایه گفته: «المحال» - با کسره - یعنی دشمنی و گفته شده: فریب و گفته شده: قوّت و شدّت. میم در آن، اصلی است. در الصحاح آمده: «العوله و العویل» یعنی بلند کردن صدا هنگام گریستن. و گفته: «الجدّ» یعنی بهره و شانس. «السّفال» در مقابل برتری است. «الهمز» و «اللّمز» هر دو به معنای عیب هستند. خداوند فرموده است: «وَیلٌ لکلّ هُمزهٍ لُمزه»،(1) {وای بر هر بدگوی عیبجویی. } چه بسا بین این دو فرق باشد. به این صورت که «الهمز» به عیب واقع در پشت بدن که پنهانی نیز هست گفته شود، ولی «اللّمز» به عیب واقع در صورت. یا اینکه «الهمز» به عیبی که با زبان گفته شود و «اللّمز» به عیبی که با چشم یا چیز دیگری به آن اشاره شود، اطلاق شود.

جوهری گفته است: «لمحه و ألمحه» یعنی وقتی که با نگاهی آرام و کوتاه به کسی نگریسته شود و اسم آن، «اللمحه» است. و گفته: «الدّمار» یعنی هلاکت. «دمّره، تدمیراً، دمّر علیه» نیز به همین معنا است. و گفته: «نکّل به، تنکیلاً» وقتی گفته میشود که کسی مورد کیفر و مایه عبرت دیگران قرار داده شود. و گفته:

1- . همزه/ 1

حاضره بر وزن مبالغه و مکاثره است و حاضرتُ عند السلطان یعنی در مقابل او نشستم. گفته: «الهاجس» یعنی خاطر. وقتی گفته میشود: «هجس فی صدری شیءٌ» یعنی گمانی به ذهنم رسید. و گفته: «الرّاصد للشّیء» یعنی مراقب چیزی. «الترصد» یعنی مراقب بودن.

«السرائر» جمع سریره است و منظور از آن، رازی است که پوشانده میشود. اضافه کردن «مسرّات» - که اسم مفعول است - به آن، برای مبالغه است. «المعاناه» یعنی زیر بار سختیها رفتن. در بعضی نسخهها به صورت «یعاینه» - دیدن - آمده است. حرف جرّ «مِن» بنا بر وجه اول، تعلیلیه محسوب میشود ولی بنا بر وجه دوم، بیانیه است. «التغاشم» یعنی پذیرفتن غشم و «غشم» همان ظلم است. جوهری گفته: «الهجر و الهاجره» یعنی وسط روز و هنگام گرم شدن هوا. «السحره» - با ضمه - اولین سپیده صبح. در القاموس آمده: «فجأه - بر وزن سمعه و منعه - فجاءه و فجأه» بر او هجوم برد. گفته: «بدّده، تبدیداً» یعنی آن را پراکنده ساخت.

«و افلل اعضادهم» یعنی یاران آنها را در هم شکن یا شکست بده. «فلّه» یعنی شکست داد. «فلّ القوم» یعنی قبیله را شکست داد. به احتمال زیاد این کلمه در اصل به صورت «و افتت اعضادهم» بوده؛ زیرا وقتی گفته میشود: «فتّ فی ساعده» یعنی زور و بازویش را ضعیف و ناتوان کرد. «الجثّ، الاجتثاث» یعنی بریدن و کنده شدن درخت از ریشه. «اللّهمّ امنحنا أکتافهم» شاید کنایه از تسلط یافتن بر آنان باشد؛ به این معنا که خدایا، ما را بر آنان مسلّط ساز، به گونهای که بر دوش آنان سوار شویم. «و ملکنا أکنافهم» یعنی مناطق و شهرها و سرزمینهای آنان را به اختیار ما در آور.

«الغصّه» - با ضمه - چیزی که در گلو گیر کند. گفته میشود: «غصصت - با کسره و فتحه -، یغصّ، غصصاً، اسم فاعل: غاصٌّ». فیروز آبادی این معنا را بیان کرده و نیز گفته: «ربکه» یعنی در هم آمیخت و فارتکب در نتیجه، آمیخته شد. «فلاناً ألقاه فی وحلٍ فارتبک فیه» یعنی فلانی را در گل و لای انداخت و در نتیجه، در آن فرو رفت و گرفتار شد. «تکأد الشیء» یعنی او را به سختی انداخت. «تکادنی

الأمر» یعنی کار بر من دشوار شد. و گفته: «تاح له الشیء، یتوح» یعنی آماده شد، مثل تاح، یتیح و أتاحه اللّه فاتیح. خداوند او را آماده کرد و او آماده شد. پایان

شاید «متاح» مصدر میمی یا اسم مکان باشد. در بعضی نسخهها «متاحاً فیاحاً» آمده که «فاح المسک» در القاموس به پخش شدن عطر معنا شده است. «بحر فیّاح» یعنی دریای گسترده.

«تنکف» در بعضی نسخهها بدون تشدید و مجهول آمده و معنای آن، قطع میشود و در بعضی نسخهها با تشدید آمده و معلوم است؛ یعنی میراند. در القاموس، «جشم الأمر - در وزن سمع - ، جشماً و جشامه» یعنی کسی را وادار به کار سنگینی کرد؛ مانند «تجشّمه، أجشمنی إیّاه، جشّمنی». و نیز گفته: «الدوله» یعنی دگرگونی زمان و دست به دست شدن مال و دارایی؛ جمع آن دول است که دال آن به سه وجه خوانده میشود. و گفته: «الخول» - با فتحه - یعنی نعمت و بنده و کنیز و امکاناتی نظیر اینها که خدا به تو عطا کرده است. در النهایه در حدیث أشراط الساعه آمده: «إذا کان المغنم دولاً» جمع دوله - با ضمه - عبارتست از مالی که دست به دست میچرخد و از گروهی به گروه دیگر میرسد. در همان جا آمده: وقتی فرزندان ابوالعاص به سی نفر رسیدند، بندگان مؤمن خدا خدمتکار بودند؛ یعنی آنان را به خدمت و بندگی میگرفتند.

منظور از «عالم أرضک» - با کسره لام - امام معصوم علیه السلام است؛ یا اعم از امام و دیگران است. «فی بلیّه بکماء» - با فتحه لام - یعنی تمام بندگان تو در بلایی گنگ کننده هستند که هیچ راه هدایت در آن نیست و هیچ کس برای از بین بردن آن سخن نمیگوید. این معنا مناسبتر است. در القاموس آمده: «ادلهمّ الظلام» یعنی سیاهی و تاریکی بیشتر شد. «اسود مدلهمّ» مبالغه تاریکی است. در النهایه گفته: «اللّهمّ الممّ شعثنا»، گفته میشود: «لممتُ الشیء، ألمّهُ لمّاً» یعنی جمع کردم. یعنی: کار پراکنده ما را جمع کن. و گفته: «الشعث» یعنی پخش و پراکنده شدن مسئله.

«قد ألجم الحذار» یعنی ترس از کیفر یا پاسخ، ما را از درخواست کردن از تو یا ما را از سخن گفتن و در معرض کارهای مخوف دشمنان قرار گرفتن و نگاه

داشتن خود از ضررهای آنان باز داشت. همین معنا آشکارتر است. «غیر مهمل مع الامهال» یعنی مهلت دادن خدای سبحان و تأخیر انداختن عذاب، از روی سست گرفتن و واگذاشتن عقوبت به طور کلی نیست؛ بلکه به خاطر مصلحتی آن را به تأخیر انداخته است. «من قد استنّ» یعنی سنش بالا رفت و عمرش را در طغیان و نافرمانی سپری کرد. «القصم» یعنی شکستن. «الختر» یعنی حیله. «الحندس» - با کسره - یعنی شب تاریک و تاریکی.

در القاموس «الهطل» یعنی باران سست و پیوسته؛ پشت سر هم باریدن باران پراکنده که زیاد شود. و نیز گفته: «الوابل» یعنی باران شدید که با دانههای درشت میبارد. در بعضی نسخهها «بعینه» آمده، یعنی با علم خود. در بعضی نیز «بغیثه» گفته شده است. «وابل السیل» یعنی باران شدیدی که باعث جاری شدن سیل می گردد؛ یا باران شدیدی که مانند سیل میبارد؛ یا باران سست و باران شدید را در وسعت، به سیل نسبت داده است.

جوهری گفته است: «دمغه، دمغاً» یعنی جراحت سر که به مغز برسد. و نیز گفته: «النّفث - در وزن النفخ -، النّفّاثات فی العقد» یعنی جادوگران. «تقیّه اهل الورع»، که در بعضی نسخهها به صورت «بقیّه اهل الورع» آمده، شاید اشاره به آیه «اولوا بقیّه ینهَونَ عن الفساد فی الأرض»،(1) {خردمندانی

[نبودند که مردم را] از فساد در زمین بازدارند؟} باشد؛ بیضاوی گفته: یعنی دیگر کسانی که دارای عقل و نظر و جایگاهی بودند و از این رو بقیّه نامیده شدهاند که مرد اضافه آنچه اخراج میکند را باقی میگذارد. نیز امکان دارد مانند «تقیّه» مصدر باشد؛ به این معنا که کسانی که بر عقیده خود استوار باقی میمانند، خود را از عذاب اخروی حفظ میکنند. شاید معنای اخیر در اینجا بهتر باشد.

در القاموس، «الخرص» یعنی دروغ و هر سخنی که با ظن و گمان گفته شود. «کلّ طالب» یعنی خواهان حق. «مرتاد» یعنی [امیدوار و تلاشگر] برای رسیدن به

1- . هود/ 116

کمال و گشایش. نیز در القاموس، «المرصاد» یعنی راه و جایی که دشمن در آن کمین میکند. و گفته: «لبس علیه الأمر، یلبسه» یعنی در آمیخته. پایان

«الملبوس»، تأکید «لبس» و از قبیل «لیل ألیل شب تاریک» است. جوهری گفته: «الرکس» یعنی برگرداندن چیزی به صورت دگرگون شده. «و قد رکسه و أرکسه» نیز به همان معنا است. «والله أرکسهم بما کسبوا»،(1) {با

اینکه خدا آنان را به [سزای] آنچه انجام دادهاند، سرنگون کرده است.} یعنی خدا آنان را به کفرشان برگرداند. «العبوس» با ضمه، یعنی ترشرویی و با فتحه، یعنی ترشرو. در الصحاح، «استخفیتُ منه» یعنی پنهان شدم. «الاجتیاح» یعنی درماندگی. «أوّبهم» در صورتی که از «أوب» و در باب تفعیل باشد، به معنی بازگشت است. در بعضی نسخهها «و أوبهم» و در بعضی دیگر، «و آوهم» آمده که از «أوی، یأوی» و باب افعال است. همه صورتهای گفته شده در اینجا مناسبت دارد، ولی دو معنای اخیر بهتر است. «المثاب» یعنی بازگشت.

«عن کشف مکامنهم» متعلّق به «مستغن» است و «باللجاء»، متعلّق به «الندب» و «باء» در آن به معنی «إلی» است. «إلی تنجّز» متعلّق به «اللجاء» است و احتمال دارد متعلّق به «الندب» باشد که در این صورت «باللجاء» متعلّق به «بالتنجز» خواهد بود ولی صورت اول آشکارتر است. «ندبه إلی أمر» - بر وزن «نصره» - یعنی او را خواند و تشویق به کاری کرد. «تنجّز الحاجه» یعنی درخواست موفقیت آن. «تنجز العده»: درخواست عملی کردن آن. یعنی تو بی نیاز از آن هستی که خلق، نیازها و خواستههایشان را که در درون خودشان پوشیده نگاه داشتهاند، آشکار سازند، ولی با این حال راغب بودی و دستور دادی آنان برای دست یافتن به آنچه که به پناه آورندگان به سوی خود وعده دادهای، به سوی تو پناه آورند. «طوی الحدیث» یعنی سخنش را مخفی نگه داشت.

«ما قد تراطم» یعنی شرایطی که مخالفان و دشمنان برای برگزیدگان و اولیای تو ایجاد کردهاند و ایشان امکان رهایی از آن را ندارند. جوهری گفته: «رطمته فی

1- . نساء/ 88

الوحل فارتطم هو» یعنی [چیزی را در گل فرو برد و] در آن گرفتار شد. «ارتطم علیه الأمر» یعنی امکان خارج شدن از آن را نداشته باشد. «غیر ظنین» یعنی متهم، که به عنوان حال برای ضمیر مخاطب است. «و لا ضنین» یعنی بخیل. «و لکنّ الجهد» یعنی شدت و سختی امور باعث درخواست هر چه بیشتر از کرامت تو و نعمتی که با آن بلا دور گردد، میشود.

«و ما أمرت به من الدعاء إذا أخلص» - فعل مجهول در نظر گرفته شود یا معلوم - یعنی دعاکنندهای که به سوی تو پناه آورد؛ یا پناه آوردنش فقط به سوی تو باشد و از غیر تو امیدی نداشته باشد. «یقتضی إحسانک» - با ضمه - «شرط الزیاده» - با نصب - یعنی شرط کنی که از بخشش و کرامت خود، زیاده از حد به او بدهی و با او این گونه رفتار کنی. ضمیر عائد «له» در اینجا محذوف است؛ یعنی به سبب دعا. احتمال دارد عکس این حالت خوانده شود؛ یعنی «احسان» به صورت منصوب و «شرط» به صورت مرفوع خوانده شود؛ یعنی شرط کردی که به سبب دعای آنها و در برابر اجابت دعایشان و عطا کردن بیشتر از مقداری که از تو درخواست کردهاند، به آنان نیکی کنی. همچنین احتمال دارد هر دو به صورت نصب خوانده شوند؛ به این صورت که فاعل در فعل «یقتضی» به موصول برگردد و «احسان»، مفعول آن باشد و «شرط»، مجرور به حرف جر محذوف؛ یعنی به صورت «بشرط الزیاده و الوعد بها».

«بملکه الربوبیّه» یعنی مالکیتی که از جهت خالق بودن و ربّ بودن به او تعلّق دارد؛ یا اینکه صفت ربوبیّت باشد. «مشخصات» یعنی [چشمهایی که] به سوی تو خارج شدهاند. جوهری گفته: «شخص من بلد إلی بلد، شخوصاً» یعنی از شهری به شهر دیگر رفت؛ «أشخصه غیره» [یعنی دیگری او را برد]. در بعضی نسخهها «محصّنات» آمده که به معنای نگه داشته شدگان است و معنای خارج شدن و امثال آن را نیز شامل میشود و در بعضی دیگر، «محضّات» از «الحضّ» به معنای تحریک کردن آمده است. «الاناله» یعنی بخشش و خیر رساندن. «النائل» مانند «النول» است؛ به معنی بخشیدن. یعنی بخشش زیاد، از خزائن تو نمیکاهد. «ألحف السائل، ألحّ» یعنی اصرار در خواستن از تو ناپسند نیست؛ چرا که تو این گونه اصرار

کنندگان را دوست میداری؛ یا در مقابل قدرت و خزائن گسترده تو، نیازمندان هرچه بخواهند و بگویند، اصرار و پافشاری محسوب نمیشود. فیروزآبادی گفته: «ضرع إلیه، ضرعاً - ضاد را به سه وجه متحرک میتوان خواند -، ضراعه» یعنی خضوع کرد و خوار و کم ارزش شد و اگر در وزن «فرح و منع» خوانده شود، یعنی زبونی کرد و اگر در وزن «کرم» خوانده شود، یعنی ضعیف شد. «فهو ضرع» - تمامی حروف با فتحه - یعنی از قبیله ضرع است.

«لا یخلقه التفنید» یعنی فنا کردن، او را فرسوده نمیکند؛ چرا که هرچیزی در معرض فنا و نابودی باشد، به کهنگی گرفتار میشود. «ما فی الأعصار» یعنی هر چیزی که در زمانها و مکانهای مختلف به سبب اراده تو به وجود میآید و رشد میکند، به اندازهای است که با حکمت تو سازگار باشد؛ یا از روی تقدیر و تدبیر توست و تصادفی و بدون دلیل نیست. جوهری گفته: «کنفت الرجل، أکنفه» یعنی دربرگرفت و محافظت کرد. «المنال» مصدر است یا به این معنا است که دستانم را به جایی برسان که دستان چنگ زدگان به ریسمان محکم الهی به آن رسیده است.

موسی ابن بغا از فرمانداران ترک نژاد مهدی و معتمد [از خلفای عباسی] بودند و پدر بغا، از جمله این فرمانداران بود. «استخلاصاً له به» یعنی خدا را خالصانه سپاس میگویم و از او یاری میخواهم که مرا از عقوبت خود در امان نگه دارد. یا به این معنا که تا به این ترتیب، دعا و عبادتم را به کمک او برای او خالص گردانم. در بعضی نسخهها «و به» آمده است. «الالحاد فی العظمه» یعنی انجام کاری که با عظمت خدای سبحان منافات داشته باشد و اعتقاد قولی و عقلی و عملی به آن داشته باشد. «ندبت إلی فضلک» به آیه «و اسألوا الله من فضله»،(1) {از

فضل خدا درخواست کنید.} اشاره دارد.

«لا یمهه» با فتحه یاء و کسره میم و سکون هاء خوانده میشود و در بعضی نسخهها با ضمه یاء و از باب افعال خوانده شده است. جوهری گفته: «ماهت الرکیه، تموه، تمیه، تماه، موهاً» یعنی وقتی آب چاه آشکار شود و بیشتر گردد. «مهت

1- . نساء/ 32

الرجل، مهته» - با کسره و نیز ضمه میم - یعنی وقتی به او آب بدهی. «أمهت الرجل و السکین» یعنی به شخص آب داده شد یا چاقو را آبدیده کرد. «أمهت الدواه» یعنی در دوات، آب ریخت.

در بعضی نسخهها «لم یمهه» با ضمه یاء و سکون میم و کسره هاء خوانده شده که در الصحاح گفته: «حفر البئر حتی أمهی» در اصل، از لغت «أماه» بوده که در اثر قلب، تبدیل به «أمهی» [حفر البئر حتی أماه: حفر البئر حتی أمهی] شده است؛ گفته: «نبط الماء» یعنی آب جوشید. «أنبط الحفار» یعنی چاه کن به آب رسید. «الاستنباط» یعنی خارج کردن؛ و گفته: «الکدیه» یعنی زمین سخت و سفت. «أکدی الحافر» یعنی وقتی حفرکننده به زمین سفت و محکمی برسد و دیگر امکان حفر کردن نداشته باشد. «حفر فأکدی» یعنی حفرکننده به زمین سخت و محکمی رسید. «أکدیت الرجل عن الشیء» یعنی شخص را از چیزی بازگرداند. «أکدی الرجل» یعنی فلانی خیرش کم شد. در آیه «و أعطی قلیلاً و أکدی»،(1) {و اندکی بخشید و [از باقی] امتناع ورزید.}، «أکدی» یعنی مقدار کم را قطع کرد. «المایح» به کسی گفته میشود که موقع کم آب بودن چاه، وارد آن میشود و سطل را از آب پر میکند. «استمحت الرجل» یعنی از مرد درخواست بخشش کردم. و گفته: «السجل» یعنی سطل، اگر که در آن آب باشد؛ چه کم و چه زیاد. جمع آن، «السّجال» است. پایان. زیبایی این استعارهها و آرایهها بر اهل تأمل، پوشیده نیست.

«الخلد» یعنی ذهن و خاطر. گفته میشود: «وقع ذلک فی خلدی» یعنی فلان چیز به ذهنم یا به دلم افتاد. جوهری این را گفته است. «و اشفع مسئلتی» یعنی درخواستم را با برآورده ساختن آن، همراه ساز. «زیغ الفتن» یعنی گرایش به سوی باطل که در اثر فتنهها به وجود میآید. به گفته الصحاح، «جعل علی بصره غشوه به سه وجه، یا غشاوه» یعنی در مقابل دیدگان او پرده و پوششی قرار داد. آیه «فأغشیناهم فهم لا یبصرون»،(2)

{و پردهای بر [چشمان] آنان گستردهایم، در نتیجه

1- . نجم/ 34
2- . یس/ 9

نمیتوانند ببینند.} نیز از این نوع است. میگویم: اضافه کردن آن به «الحیره» یا از قبیل ملکیه است یا بیانیه مثل لُجین الماء. در بعضی نسخهها، «عشوه» [بدون نقطه] آمده است. جوهری گفته: «العشوه» یعنی کاری بدون اطلاع انجام دهد. گفته میشود: «أوطأتنی عشوه و عشوه و عشوه» یعنی چیزی در آمیخته با دیگری. این زمانی اتفاق میافتد که از افتادن در سرگردانی و گرفتاری خبر دهی. «مقارعه الابطال» یعنی گروهی [از جنگجویان]، گروه دیگر را کوبیدند. «قوارع الدّهر» یعنی سختیهای روزگار. «ابتزّ أمورنا» یعنی اختیار کارها را از ما گرفته است.

«معادن الأُبن» به کسانی گفته میشود که مانند همان بیماری معروف [بیماری ابنه] یا غیر آن را دارند، همان طور که بزرگان آنان نیز به داشتن این عیب معروف شدهاند. در روایت آمده که بدون شایستگی، کسی نام امیر المؤمنین را بر خود نمیگذارد مگر این که خود به این بیماری زشت مبتلا باشد که حیا را به طور کلی از بین میبرد. آیه «إن یدعون من دونه إلّا إناثا»،(1)

{[مشرکان]، به جای او جز بتهای مادینه را [به دعا] نمیخوانند.} به همین مسئله تأویل داده شده است که در جای خود، به آن اشاره کردیم. در القاموس آمده «أبنه بشیء، یأبنه و یأبنه، فهو مأبون» یعنی او را متهم کرد، به او نسبت خیر یا شر داد؛ اگر به صورت مطلق بیاید، در معنای نسبت شرّ است. «أبنه، أبّنه، تأبیناً» یعنی در برابرش از او عیب جویی کرد. «الأُبنه» - با ضمه - یعنی گره در چوب، و به معنای عیب، و نیز فرد سبک، و کینه. «دولةً بعد القسمه» یعنی بعد از اینکه خدا بین ما تقسیم کرده بود؛ به دلیل این آیه که فرموده است: «ما أفاءَ اللهُ علی رسوله مِن أهلِ القری فللّه و للرّسول و لِذی القُربی و الیتامی و المساکینَ و ابن السبیلِ کَی لا یکونَ دُوله بین الأغنیاءِ منکم»،(2) {آنچه

خدا از [دارایی] ساکنان آن قریهها عاید پیامبرش گردانید، از آنِ خدا و از آنِ پیامبر [او] و متعلّق به خویشاوندان نزدیک [وی] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است تا میان توانگران شما دست به دست نگردد.}

1- . نساء / 117
2- . حشر/ 7

طبرسی(1)

رحمه الله گفته است: «من أهل القری» یعنی از اموال کافران. «فللّه» یعنی خدا در این باره هر چه بخواهد، شما را به آن امر میکند. «و للرّسول» یعنی خداوند خود به ملکیت پیامبر صلی الله علیه و آله در آورده است. «و لذی القربی» یعنی اهل بیت پیامبر علیهم السلام و خویشان او که همان بنی هاشم هستند. «والیتامی و المساکین و ابن السبیل» همان یتیمان و فقیران و در راه ماندگان بنی هاشم هستند. «کی لا یکون دُوله»، «الدوله» اسم چیزی است که مردم در دست یگدیگر میگردانند و از این رو گاهی در دست گروهی و گاهی در دست گروهی دیگر قرار میگیرد؛ یعنی تا غنیمت بین رؤسای شما دست به دست نچرخد که آنان به گونه جاهلیت، هر طور بخواهند در آن تصرّف کنند.

ابن جنّی گفته است: عدهای بین «دَوله» و «دُوله» فرق نگذاشتهاند؛ ولی عدهای «دَوله» - با فتحه - را به معنای ملک و «دُوله» - با ضمه - را به معنای حکومت دانستهاند.

جوهری گفته است: «المشوره» یعنی هم اندیشی. «المشوره» - با ضمه شین - نیز همین گونه است. «عدنا میراثاً» یعنی حق ما و خلافت ما به ارث [آنان] بازگشت؛ یا خود ما میراث آنان شدیم، به گونهای که هر خلیفهای که بعد از دیگری میآید و هر ستمگری بعد از دیگری، بر ما مالک میشوند و هر طور بخواهند در ما تصرف میکنند؛ ما را زندانی میکنند و به ما ستم روا میدارند. «بعد الاختیار للاُمّه» یعنی بعد از اینکه خدا ما را برای امت برگزید؛ یا بعد از اینکه کسانی غیر از ما را برای رهبری امت انتخاب کردند.

در الصحاح، «المعازف» یعنی محلهای لهو و لعب. «العازف» یعنی کسی که آن را را به بازی گرفته؛ آوازخوان. «الأرمله» یعنی زنی که شوهر ندارد. «فی أبشار المؤمنین» یعنی در مورد جسمها و خونها و دامنهایشان. «اهل الذمه» یعنی کسانی که در حقیقت، اهل ذمّه بودند؛ یا کسانی که در زمان صلح با کفار، حکم به مسلمانی آنان میشد و به منزله اهل ذمّه بودند.

1- . مجمع البیان 9: 261

جوهری گفته است: «الذیاد» یعنی راندن. «ذدته عن کذا، ذدت الابل» یعنی به شتر آب دادم و آن را به کناری راندم. «رجل ذائد و ذوّاد»، کسی که پشتیبان حقیقت است و از آن به سختی دفاع میکند. «المسغبه» یعنی گرسنگی. فیروزآبادی گفته: «هو بدار مضیعه» - بر وزن معیشه و مهلکه - یعنی خانهای خراب شده.

«حلفاء کآبه»، همواره با غم و اندوه و خواری زندگی کردند به گونهای که گویا هم پیمانان اندوه و خواری شدند. «الحلیفان» به کسانی گفته میشود که سوگند میخورند و باهم پیمان میبندند که هریک از آنها دیگری را یاری و پشتیبانی کند. جوهری گفته: «استحصد الزرع»، وقت درو کردن کشت رسید. «استجمع السیل» یعنی از هر طرف جمع شد.

فیروزآبادی گفته است: «الخذروف» - بر وزن العصفور - چیزی که بچه با رشتهای به دست میپیچد و با گرداندن سریع آن، صدا تولید میشود. «خذرف» یعنی سرعت داد؛ ظرف را پر کرد؛ شمشیر را تیز کرد؛ فلانی با شمشیر انگشتانش را برید. و گفته: «الولید» یعنی فرزند و کودک و بنده. و گفته: «بسق النخل، بسوقاً» یعنی [درخت خرما] طولانی شد. در النهایه گفته: «الجران» به معنی درون گردن. حدیث عایشه نیز در این باره است [که گفته:] « حتی ضرب الحق بجرانه» یعنی تا آنکه حق در جایگاه خودش قرار گرفت و تثبیت شد؛ همان طور که شتر هنگام خوابیدن و استراحت کردن، گردنش را روی زمین دراز میکند. جوهری گفته: «جران البعیر» یعنی قسمت جلویی گردن شتر از محل ذبح تا بینی.

«تجبُّ سنامه» در بعضی نسخهها «تجذّ» از «جذذت الشیء» آمده که معنای آن، شکستن و بریدن است. در بعضی دیگر، «تجزّ» از «جززت البرّ و النخل و الصوف، أجزّه، جزّا» [به معنای چیدن و درو کردن] آمده است. «الجدع» یعنی بریدن بینی. «المرغم» - با فتحه و کسره غین - یعنی بینی. «السریه» یعنی بخشی از سپاه. اضافه شدن آن به «الثقل» از قبیل اضافه کردن موصوف به صفت است؛ مانند «مقعد صدق».

«و لا رافعه علم» از قبیل اضافه کردن صفت به موصوف است؛ به این صورت که «رافعه» به معنای بالا برده شده و در ارتفاع قرار گرفته[و صفت] باشد؛ یا [به

معنای] پرچمی که صاحب پرچم آن را رفعت میدهد. مؤنث دانستن «العَلَم» به خاطر مترادف بودن آن با «الرایه» است و نیز احتمال دارد این عبارت، از قبیل اضافه کردن عامل به معمول باشد؛ یعنی گروهی که پرچم را برافراشتهاند، که در این صورت نسبت واژگونی به آن، از باب توسعه معنایی خواهد بود. این قسمت از عبارت در المصباح نیامده است. «النکس، التنکیس» یعنی چیزی را به صورت واژگون قراردادن.

جوهری گفته است: «أباد الله خضرائهم» یعنی شکوه و بزرگیشان را نابود کرد. اصمعی این را انکار کرده و گفته: گفته میشود: «أباد الله غضرائهم»؛ یعنی خیر و خوشی آنان. در المصباح «و أرعب»«و أوغر» آمده و جوهری گفته: «الوغره» یعنی شدت سوزش گرما. «منه علیّ فی صدره وغر» - با سکون - یعنی [نسبت به من]کینه و دشمنی و برافروختگی از خشم دارد. گفته: «فصم الشیء» یعنی شکستن چیزی بدون اینکه جدا شود. فیروزآبادی گفته: «الکراع» - بر وزن الغراب - یعنی دستهای از گاو و گوسفند به منزله وظیف در اسب است یعنی با ساقهای نازک و باریک و دقیق و اسمی است که خیل با آن جمع بسته میشود. سخن در مورد «لا حامله علم» همان گونه است که قبلاً گذشت. «إلا نکست» در المصباح به صورت «إلا نکبت» آمده و در القاموس گفته: «نکّبه، تنکیباً» یعنی او را کنار زد. «النکب» یعنی دور انداختن. «نکب الإناء»، دور ریختن آنچه در ظرف است. الکنانه: پراکنده کردن آنچه در آن است. «نکبه الدهر، نکباً و نکباً»، از روزگار به او بدبختی رسید یا به بدبختی گرفتار شد.

در النهایه گفته است: «ناشئاً» یعنی وقتی غباری در کرانه آسمان دیده شود، یا ابری که هنوز به هم پیوستنش کامل نشده است و جوهری گفته: «النشؤ» اولین قسمتهای ابر که تشکیل میشود و «ناشئه اللیل» یعنی اولین ساعتهای شب. «نشأت السّحابه»، ابر در ارتفاع بالا قرار گرفت؛ و نیز گفته می شود، أنشأها الله، خدا ابرها را بالا برد.

ضمیر در «أدل له» و ضمیرهای بعدی یا به «نهار العدل» برمیگردد که در این صورت کنایه از امام [علیه السلام] خواهد بود یا مربوط به روزهای عدل و

دادگری اوست. به قرینه مقامیه میتوان گفت، به همین [روزهای عدل و دادگری] برمیگردد. «و أصبح به»، به وسیله آن، صبح دولت حق را برسان؛ هرچند در لغت به این معنا نیامده است؛ یا به این معنا که: او را صبح به ما برسان و وی را در آغاز روز عدالت برای ما ظاهر کن. در النهایه گفته: در حدیث آمده: «أصبحوا بالصبح» یعنی او را موقع طلوع صبح بخوانید. «أصبح الرجل» یعنی وقتی شخص، صبح میکند. جوهری گفته: «الغسق» اوائل تاریک شدن شب است. «غسق اللّیل، یغسق»، وقتی هوا تاریک میشود.

«کما ألهجتنا»، ما را به سخن آوردی. فیروزآبادی گفته: «اللهجه» یعنی زبان. و گفته: «حاش الصید» یعنی از کنار صید آمد تا آن را به طرف دام براند؛ مانند «أحاشه و أحوشه». شترها را جمع کرد و راند. در النهایه، «هو یحشوهم» یعنی آنها را جمع میکند. «حشت علیه الصید و أحشته»، وقتی شکار را به طرف کسی فراری دهند و به سوی او برانند و فضا را بر او تنگ کنند. «احتوش القوم علی فلان»، فلانی را خویشانش در میان خود گرفتند.

«فآت لنا منه» یعنی به سبب آن، پاداشی را که امیدش را داریم، به ما عنایت کن؛ یا هرچه را که در راستای بهترین یقین نسبت به آن است، مانند آشکار شدن آن و بودن ما از جمله یاری کنندگان آن و نظایر این را به ما عطا کن. در بعضی نسخهها، از باب افعال و در بعضی دیگر، فعل ثلاثی مجرد در نظر گرفته شده است. «المتألین علیک فیه»، کسانی که سوگند یاد میکنند و عهد میبندند که تو، حق را نخواهی آورد و آن را یاری نخواهی کرد. در نهایه گوید: در حدیث آمده است:«من یتأل علی الله یکذبه» یعنی هر کس در مورد آن حکم کند. حلف به این صورت است که بگوید: به خدا قسم، خدا او را در آتش فرو خواهد برد، مطمئناً خدا تلاشهای او را به نتیجه خواهد رساند. «یتأل» از «الألیّه» به معنای سوگند است. «آلی، یؤلی، إیلاء و تألی، یتألی، تألّیاً» همگی از این ریشه هستند و اسم آن، «الألیّه» است.

و نیز گفته است: «المعاقل» یعنی دژها و پناهگاهها و مفرد آن، «المعقل» است. «المثل» یعنی کیفرها. «خلوّ ذرعنا» یعنی [خالی و بی مایه بودن] اعمال ما. جوهری گفته: «الذرع» در اصل به معنای باز کردن دست است. بعید نیست این کلمه

در اصل، «درعنا» - بدون نقطه و با کسره - باشد، یعنی پیراهن ما؛ زیرا سینه را نیز در بر میگیرد. یا به صورت

«زرعنا» باشد که در این صورت با کلمه «الساحه» تناسب بیشتری پیدا میکند. جوهری گفته است: «فی صدره علیّ إحنه» یعنی [در دلش نسبت به من] کینه ای [دارد]. «الجائحه» یعنی سختی و گرفتاری ناشی از غفلت یا فتنه که مال را از بین میبرد.

«و ما تنازل» گویا عطف به «براءه» است؛ یعنی آنچه را که پیوسته بر آنان نازل میشود و آنان را در عافیت و خوشی نگه میدارد، میبینی. در البلد الأمین «و ما یتناول» و در بعضی نسخههای المصباح، «ما یتناولهم آمده» که این بهتر است.

جوهری گفته است: «ضبأت فی الأرض، ضبأ، ضبوءاً» یعنی پنهان شد. اصمعی گفته: «ضبأ» به زمین چسبید و «أضبأ الرجل علی الشیء» در مورد چیزی سکوت کرد و آن را مخفی نمود. «فهو مضبیء علیه» [یعنی خاموش بوده، پنهان دارنده چیزی را در دل.] در المصباح، عبارت «من انتظار الفرصه و طلب الغفله» نیز آمده است. این سخن حضرت علیه السلام: «تقعد بنا» ما را ناتوان کند. فیروزآبادی گفته: «قعد به» یعنی او را ناتوان کرد. در مورد «ثبت وطاءه» جوهری گفته: «الوطأه» محل گذاشتن پا. یعنی [معنای عبارت این است:] به خاطر محبتی که در دلهای مؤمنان قرار دادی، یا به این سبب که تو خودت به او محبت دادی، یا به این سبب که او به تو محبت دارد، در دلهای آنان جای گرفت و جایگاهش در دلها محکم و همیشگی شد.

این سخن حضرت علیه السلام: «لما دثر» در بعضی نسخهها «درس» و در بیشتر آنها «ورد» و نیز در بعضی از آنها «ردّ» آمده که دو صورت اول، مناسبتر هستند؛ زیرا «الدّثور» و «الدّروس» هر دو به معنای از بین بردن آثار است. در عبارت «و أشرق به»، «إشراق» طبق قول مشهور، فعل لازم است ولی در اینجا به صورت متعدی استفاده شده است و نیز احتمال دارد اشاره به این سخن باشد که «أشرق العدوّ» یعنی دشمنش را ریشه کن بفرما. «من لم تسهم له» کسی که برای او بهرهای برای بازگشت به سوی محبت تو، یا بازگشت به سوی ولی و دوستدار خودت، قرار ندادهای. فیروزآبادی گفته: «التألیب» یعنی تحریک کردن و تباهکاری.

«لا تره له»، کسی که خونخواهی جنایات وارد شده بر خود و خانوادهاش را نکند. فیروزآبادی گفته: «الطائله» فضل و نیرو و توانگری و فراخی. یعنی نسبت به هیچ کس برتریای نداشته

باشد؛ یا خود و خانوادهاش نیرویی برای دور کردن دشمنانشان نداشته باشند. در بعضی نسخهها «لمن لا قوّه له و لا طاقه» آمده است.

این سخن حضرت علیه السلام: «بمواس القلوب» یعنی در مورد ناراحتی و اندوه دلها عجله کن؛ برگرفته از «أسی» - با فتحه - به معنای اندوه است. در بعضی نسخهها «لحواس القلوب» و در بعضی دیگر، «لحواش القلوب» و در بعضی، «بمواسّ القلوب» - با تشدید سین - آمده؛ یعنی با اندوههایی که به دل مینشیند. همه اینها دارای تکلّف هستند. «و یفرغ علیه» کنایه از زیاد رخ دادن است. «الخطوب» کارهای بزرگ. «شرق بریقه» بر وزن فرح، یعنی آب دهان وی گلوگیرش شد. جوهری گفته: «فلانٌ أحنی الناس ضلوعاً علیک» یعنی فلانی برای تو دلسوزترین افراد است. «حنوتُ علیه»، مهربانی کردم.

از عبارت «و اغضب لمن لا تره علیه» تا این قسمت از دعا، در بعضی عبارات، برگشت دادن ضمیر به پیامبر صلی الله علیه و آله مناسبتر است و در بعضی دیگر، به امام عصر علیه السلام؛ و شاید دومی سازگاری بیشتری [با عبارات] داشته باشد؛ هرچند بازگرداندن ضمیر به هر دوی آنها ممکن است، ولی در بعضی عبارتها ناگزیر باید به دومی [امام عصر، علیه السلام] بازگردانده شود.

جوهری گفته است: «رتعت الماشیه، ترتع، رتوعاً» یعنی هرچه میخواست، خورد. و نیز گفته: «حمیتُه، حمایه» یعنی چیزی را از او دفع و دور کردم. «هذا الشیء حمی» بر وزن فعل یعنی ممنوع است، به آن نزدیک نشوند. و گفته: «البسطه» یعنی فراخی. و گفته: «اخترمهم الدهر، تخرّمهم»، [روزگار،] آنها را از هم جدا کرد، ریشهکن کرد. «و أبن» یعنی نزدیک بودن او به خودت را برای مردم آشکار کن و نشان بده. «فی حیاته»، در زندگی او را پشتیبانی و یاری کن. اضافه شدن «قرب» به «الدنوّ» برای تأکید است. در بعضی نسخهها به صورت «فی حبوته» آمده؛ یعنی با پیروزی و یاریای که به او مینمایی، او را به این وسیله گرامی میداری. «من بعده» یعنی بعد از غیبتش. در بعضی نسخهها، «باء» با ضمه خوانده شده است. جوهری

ص: 309

گفته: «استخذیت» یعنی خضوع کرد و گاهی با همزه میآید. «الشنآن» - با فتحه و نیز با سکون - یعنی کینه. «سلا عنه»،

فراموشش کرد. در النهایه آمده: «وثر، وثاره، فهو وثیر» یعنی کوبیده شده، نرم.

«الأندیه» جمع النّادی، محفل عمومی و محل گفتگوهای آنها. «فقدوا أندیتهم» در المصباح به صورت

فعل معلوم آمده. «بغیر غیبه» یعنی حاضر نشدن آنها در مجالس عمومی، از روی غایب شدن نبوده؛ بلکه به خاطر تفاوت با کارها و نظرات و عقاید مردمانشان بوده است؛ یا به این خاطر که به کارهای مهمتری مشغول بودهاند. در بعضی نسخهها «بغیر غنیه» آمده؛ بدون اینکه از شهرشان بی نیاز باشند؛ بلکه با وجود نیاز شدیدی که به ماندن در وطن داشتند، ولی به خاطر رعایت مصالح دین، آن را ترک کردند.

«و حالفوا البعید»، پیمان یاری و همکاری با همدیگر بستند. در بعضی نسخهها «و خاللوا» آمده که از ریشه «الخلّه» و بدون ادغام حروف، به معنای دوست شدن است. فیروزآبادی گفته: «قلاه» - بر وزن رماه و رضیه - یعنی از کسی به شدت کراهت و نفرت داشتن، به گونهای که او را ترک کند. و یا «قلاه فی الهجر» در مورد قهر و دوری کردن بیاید و «قلیه فی البغض» در مورد بغض و کینه داشتن. این سخن حضرت علیه السلام: «ما مننت» یعنی «بما مننت» [با منّتی که نهادی]؛ یا اینکه مفعول برای «اشکرهم» در نظر گرفته شود؛ یعنی شکرگزاری از منّتی که بر آنان نهادی را به آنان عطا کن. در بعضی نسخهها «علی ما مننت آمده»؛ به معنی شکری که به گونه منّت نهادن بر آنها باشد. «الأید» دستها یعنی قدرت و توانایی.

«و أنّ الغایه عندنا قد تناهت»، چنین میپنداریم که مهلت آنها، از بس که نافرمانی میکنند، زیاد نمانده است؛ یا ما برای پیکار با آنان و یاری کردن امام خود، فقط منتظر فرمان تو برای خروج هستیم و منتظر چیز دیگری نیستیم.

«متعاصبون»، هر یک از ما در یاری کردن حق، نسبت به یکدیگر تعصب و وابستگی داریم. «الثأر» - با همزه و گاهی بدون همزه - به معنی

خونخواهی. در النهایه گفته: «المجد» یعنی شرافت و منزلت بالا و «رجل ماجد» یعنی شخص

ص: 310

بخشنده و با شرافت و پر خیر. گفته شده: هرگاه شرافت درونی با کارهای نیک همراه شود، به آن «مجد» اطلاق میشود. «الجلال» یعنی بزرگی. «الاکرام» نعمت دادن. «المتین» محکم و توانمند؛ کسی که در کارها احساس مشقت و سختی و خستگی نمیکند. «المتانه» استواری. «الرئوف» یعنی کسی که نسبت به بندگانش بسیار مهربان است و با بخششهای خود نسبت به آنان مهربانی و ملایمت نشان میدهد. «اللطیف» کسی که در عین آسان گیری در کارها، به مصالح آنها دقت میکند و به آنها علم دارد و آنها را به هرکدام از بندگانش که مقدّر ساخته، میرساند. شرح اسمهای خدای سبحان در کتاب توحید گفته شد.

فیروزآبادی گفته است: «استأثر بالشیء» یعنی چیزی را فقط برای خود دانستن و به خود اختصاص دادن. «المتفرّد بالوحدانیّه»، یگانه از همه جهات حقیقی، فقط خداوند سبحان است. «المتوحد بالصمدانیه»، همه امور خلق برای رسیدن به اوست، بدون اینکه او در کاری از کارهایش به آنان نیازی داشته باشد.

«عقدوا له المواثیق»، در دلشان با خود، یا با بندگان تو، پیمان بستند که در این زمینه، یعنی برپا کردن امر ولایت تو، از تو اطاعت کنند.

2. مؤلف: کفعمی در ادامه دومین قنوت(1) متعلّق به امام حسن عسکری علیه السلام، بعد از عبارت «و تحکم ما ترید»، مقداری نیز به آن افزوده که شیخ در المصباح الکبیر، آن را در جمله دعاهای قنوت وتر آورده و گفته: مستحب است این دعا نیز به قنوت نماز وتر افزوده شود. وی دعای قنوت را با قسمت زیادهای آورده که این است: و درود خدا بر محمد، برگزیده خدا از میان مخلوقات و بر خاندان پاک او. خدایا من این سوگواری را جایی مینهم که نشانهاش از بین رفته و علائم آن کهنه شده و جز یادی از آن و خواندن حجت در آن، چیزی باقی نمانده است. خدایا بین خودم و تو مسائل پوشیدهای میبینم که دست مرا از رسیدن به تو کوتاه میکند و کُندکنندههایی هست که مرا از اجابت تو دور میسازد. دانستهام که بنده تو فقط با توشه میتواند به سوی تو کوچ کند؛ و این که تو از بندگانت در حجاب نیستی، مگر

1- . البلد الأمین: 568

اینکه اعمال بندگان، باعث حجاب آنها از تو باشد و این که توشه کسی که به سوی تو میآید، اراده محکم او در انتخاب توست و با آن خود را به تو میرساند.

خدایا! قلبم با اراده راسخ، تو را میخواند و نعمت تو در فهم حجتت و آنچه از ارادهات برایم میسر گشته، بر زبانم پیشی گرفت. خدایا، پس مرا که رو به سوی تو دارم، از خودت جدا مکن و مرا که قصد تو را کردهام، از خودت باز مگیر. خدایا، با خارج کردن نیاز دنیا از دلهای ما، ما را موفق بدار و از پستیهای آن که هلاک کنندهاند، نجاتمان بده و آنچه باعث محکم شدن پایههای آن در نزد ما میشود، نابودش کن و جام خرسندی و بیاعتنایی از آن را بر ما بنوشان و به این ترتیب ما را برای عبادت خودت خالص گردان و ما را میراثدار اولیای خودت قرار بده؛ همان کسانی که منزلهایی را برای آنان قرار دادی و در اوقات وحشت، مونس آنان شدی تا به تو برسند.

خدایا، اگر در دلهای ما خواهشها یا گرفتاریهای دنیوی جای گرفته که ما را از تو جدا میکند و از خشنودی تو دور میسازد، یا به خاطر آن از اجابت تو محروم میمانیم، خدایا پس هر بند آن را که ما را از اطاعت تو و دلهای ما را از انجام واجباتت بازمیدارد، از هم بگسل و بیاعتنایی و صبر در برابر آن را که ما را مشمول عفو تو کند و در برپاداشتن واجباتت قوی بدارد، بر ما بچشان که تو شایسته چنین کاری هستی.

خدایا، ما را با برپا داشتن احکامت، ثابت قدم کن، به گونهای که انگیزه گناه را در ما از میان ببرد؛ خواهشهای نفسانی را در ما از بین ببر، تا [مبادا بر ما] حکمفرما شود و دنبالهروی آیین محمد و خاندان او صلوات الله علیهم و پیوستن به آنان را به ما عنایت کن تا نشانههای دین را به امید روزی که در پیش تو باشیم [روز ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه]، بلند مرتبه گردانیم. خدایا، توفیق پیروی از روش گذشتگانمان را به ما عطا کن و ما را نسبت به کسی که به ما اعتماد کرده، زیادهرو و افراطگر قرار نده که تو بر هر چیزی توانایی و این کار بر تو بسیار

آسان است و تو مهربانترین بخشایشگر هستی. صلوات و بهترین سلام خدا بر سرور ما محمد و خاندان نیکوکار او.(1)

توضیح: جوهری گفته است: «الإختزال» یعنی جدا کردن. گفته میشود: «اختزله عن القوم» [نیز به همین معنا است.]. و گفته: «اختلجه» یعنی جذب کرد و گرفت. و گفته: «نعشه الله، ینعشه» یعنی بالا برد. و گفته: «ساوره»، برجست. «إنّ لغضبه لسوره، و هو سوّار» یعنی بسیار برجهنده. در بعضی نسخهها «مشاوره» آمده که در آن، تکلّف و سختی وجود دارد. «ابتغاء الیوم الذی عندک» یعنی روز ظهور و حکومت امام زمان علیه السلام.

3. العیون: به مأمون خبر دادند که علی ابن موسی الرضا علیه السلام مجالس سخنرانی تشکیل میدهد و مردم به علم او جذب میشوند. مأمون به محمد ابن عمرو طوسی - که پرده دار و حاجب او بود - امر کرد مردم را از گرد امام پراکنده کند. امام رضا علیه السلام با غضب از پیش او برخاست و درحالی که لب هایش را تکان میداد، میفرمود: قسم به حق مصطفی و مرتضی و سیده النساء، به قدرت خدا با دعایم حتماً چیزی را نازل خواهم کرد که باعث شود سگهای این محل، او را طرد کنند و او را بیارزش شمارند. سپس امام به سوی جایگاه خویش باز گشت و آبی آماده کرد و وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند و در رکعت دوم، قنوت گرفت و گفت:

خدایا، ای دارای قدرت گسترده و رحمت وسیع، و منّتهای پیاپی و نعمتهای متوالی و الطاف زیبا و بخششهای بسیار؛ ای آنکه با تمثیل به وصف در نیاید و مشابه و نظیری ندارد و مغلوب کسی نگردد؛ ای آنکه آفرید و روزی داد، الهام نمود و به سخن درآورد، بدون نمونه خلق کرد و شروع نمود، بر تر شد و اوج گرفت، تقدیر نمود و زیبا تقدیر کرد، صورت گری کرد و استوارش ساخت، احتجاج نموده و ابلاغ فرمود، نعمت داد و آن را گسترده ساخت، عطا کرد و به نهایت درجه رساند و بخشید و بسیارش گرداند؛ ای آنکه در عزت بر تر گردید، تا آنجا که از دیدگان پنهان

1- . البلد الأمین: 568

شد، در لطف و بخشش نزدیک شد تا آنجا که از سطح افکار تجاوز نمود؛ ای آنکه در فرمانروایی یگانه شد و از این رو در فرمانروایی مطلقش شریکی ندارد؛ در عظمت یکتا گردید، پس در قدرت و عظمت، مخالفی برای او نیست.

ای آنکه در عظمت هیبتش اوهام و خیالات حیران، و در درک عظمتش دیدگان آدمیان مأیوسند؛ ای آگاه به خطورات قلبی جهانیان، و ای شاهد بر هم خوردن دیدگان بینندگان. ای آنکه در مقابل هیبتش روی ها به خاک افتاده و در برابر جلالتش گردن ها خاضع، و از هراسش قلب ها در تب و تاب، و از خوف او بدن ها لرزان است. ای آغازگر؛ [ای آفریننده؛] ای نیرومند؛ ای برتر؛ ای والا تر؛ درود فرست بر آنکه نماز با درود فرستادن بر او شرافت یافت؛ و از دشمنانم و آنانکه مرا کوچک می شمرند و شیعیان را از درگاهم می رانند، انتقام گیر و تلخی ذلت و خوارشدن را همچنان که به من چشانید، به او بچشان و او را رها شده پلیدی ها و طرد شده زشتی ها قرار ده؛ سپاس خدایی را که پروردگار جهانیان است و درود خدا بر محمد و خاندان پاک و مطهر او.(1)

توضیح: «بتمثیل» یعنی با تشبیه کردن به آفریدگان. «و لا یغلب بظهیر» یعنی هیچ کس حتی با همکاری دیگری بر او چیره نمیشود. میتوان آن را معلوم خواند، ولی مجهول خواندن آن با عبارات دیگر تناسب بیشتری ایجاد میکند. آنچه در تمام نسخهها آمده، همین است. «فشرع» یعنی شروع به آفرینش کرد؛ یا آیینها را به وجود آورد. معنای اول بهتر است. «یا من سما فی العزّ» یعنی در عزت یا به واسطه عزت برتری یافت. «ففات خواطف الأبصار» یعنی دیدههای تیزبین. «الخطف» یعنی ربودن چیزی. شاید در اینجا کنایه از درک سریع اشیا باشد. گفته میشود: «خطف الشیطان السمع» یعنی شیطان استراق سمع کرد. احتمال دوری نیز وجود دارد که فاعل در اینجا به معنای مفعول باشد؛ یعنی «الأبصار المختطفه»، چشمهایی که به خاطر زیادی نور خدا، روشنایی خود را از دست میدهند و او را درک نمیکنند؛

1- . عیون الاخبار2: 172 و 173

همان طور که خداوند فرموده است: «یکاد البرق یخطف أبصارهم»،(1) {نزدیک است که برق، چشمانشان را برباید.}در بعضی نسخهها «خواطر الأبصار» آمده و منظور از «أبصار»، حجتهای روشن است؛ یعنی بینشی که بعد از دیدن، ایجاد میشود. «فوته عنها»، درک نکردن آن.

«فجاز هواجس الأفکار» یعنی هرچه را که در دلها بگذرد و حتی مخفیتر از آنها را که در جانها به صورت پوشیده وجود دارد، میداند. بعید نیست با «حاء» خوانده شود؛ [به صورت: فحاز که در این صورت] از ریشه «الحیازه» [خواهد بود.] ولی همه، همان «فجاز» را ذکر کردهاند. در القاموس، «هجس الشیء فی صدره، یهجس» یعنی چیزی در دلش خطور کرد؛ یا مانند انسانهای دارای وسواس، در درون خود و با خودش حرف میزند. «یا من عنت الوجوه»، خضوع کردند و پایین آمدند. «الفرائص» رگهای گردن. «الفریصه» نیز گوشت بین پهلو و کتف است که پیوسته در چهارپایان می لرزد. و «البدیء» یعنی آغازگر؛ کسی که اشیا را برای اولین بار ایجاد کرد و آنها را بدون اینکه نمونه قبلی داشته باشند، ساخت؛ مثل «بدیع»، که این نیز به معنای ابداع کننده است و او کسی است که اشیا را بدون پیروی از نمونه و استفاده از چیزی دیگر، میآفریند. «المنیع» کسی که خود، بدون یاری گرفتن از دیگری، از شرّ رساندن توسط دشمنش، جلوگیری میکند. «فلانٌ فی عزٍّ و منعهٍ» [در چنین جایی] گفته میشود. «الشرید» یعنی رانده شده و دور شده و جدا شده.

4. مصباح الشیخ: دعای دیگری که مستحب است در نماز صبح، بعد از قرائت و قبل از رکوع خوانده شود، این است:

معبودی جز خدا نیست، خدای بردبار کریم؛ معبودی جز خدا نیست، خدای برتر بزرگ؛ منزّه است خدا، پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار زمینهای هفتگانه و آنچه در آنها و بین آنها و زیر آنها است؛ پروردگار عرش بزرگ. سلام بر فرستادگان و پیامبران او و حمد و سپاس، خدایی را که پروردگار همه جهانیان

1- . بقره/ 20

است. ای خدایی که مثل و مانندی نداری و شنوا و دانایی، از تو میخواهم بر محمد و خاندان او درود فرستی و در رساندن فرج آنان شتاب کنی. خدایا، هر کس با اعتماد و امید به غیر تو کارهایش را شروع میکند، ولی امید و اعتماد من در همه کارهایم به توست. ای بخشندهترین کسی که از او درخواست شده است و ای مهرباترین کسی که رحمت ورزیده است؛ به ضعیف بودنم و کم تدبیریام رحم کن و بر من منّت بگذار و بهشت را روزیام کن و مرا از آتش برهان و مرا در وجود خودم و در تمام کارهایم، عافیت و تندرستی بده؛ به رحمت گستردهات، ای مهربانترین مهربانان.

5. بلد الأمین و جنّه الامان: این دعای با ارزش را عبدالله ابن عباس از امام علی علیه السلام روایت کرده است که آن حضرت در قنوت نمازش، آن را می خواند. همچنین گفته است: خواننده این دعا مانند کسی است که در رکاب پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم در جنگ بدر و احد و حنین هزار تیر انداخته است.

دعا [این است]: خدایا، لع-نت کن دو ب-ت قریش و دو مشرک آن را و دو سرکرده ضلالت را و آن دو دروغ پرداز را و دو دختر آنان را؛ کسانی که فرمانت را زیر پا ن-هادند و وحی تو را نپ-ذی-رفتند و نع-مت تو را انکار و پیامبرت را نافرمانی کردند و دینت را دگرگون نمودند و ق-رآن-ت را تح-ریف کردند و احکام تو را به تعطیلی کشاندند و واج-بات تو را باطل کردند و از در دشمنی با آیاتت برآمدند و با دوستانت دشمنی کردند و با دشم-نان-ت دوستی کردن-د و شه-ره-ای تو را وی-ران ساخ-تند و ب-ندگانت را به فساد کشاندند.

خدایا، لعنت کن آن دو را و یاران آن دو را؛ زیرا آن دو خانه نبوّت [وحی] را ویران ساختند و در آن را شکستند و سقف آن را ویران کردند و آن را زیر و رو نمودند و بالا و پایین آن را یکی کردند و ظاه-ر و باطنش را ویران کردند و اه-ل آن را درمانده کردند و یاوران آن را هلاک کردند و کودکان-شان را کشتند و منبر نبوّت را از وصیّ نبی و وارث پ-ی-امبر، ت-هی کردند و نبوّت [پیامبر] را ان-ک-ار کردند و م-شرک به خدا شدند، پس خدایا، گناه آن دو را بزرگ شمار و برای

همیشه در سقر [جهنم] جایشان بده، و تو چه میدانی که سقر چیست؟ نه باقی می گذارد و نه رها می سازد.

خدایا آنان را به ع-دد ه-ر کار ن-اروایی که انجام دادند، ل-عن-ت کن و به عدد هر حقی که مخفی داشتند و هر منبری که به ظل-م بر آن بالا رفتند و هر م-ن-افقی که به کار گماردند و هر م-ؤمنی که تبعیدش کردند و هر دوست خدا که آزردند و هر تبعید شده ای که پناهش دادند و هر راست-گویی که راندند و هر ک-افری که ی-ارياش کردن-د و ه-ر امام بر حقی که مغلوبش کردند و هر واجبی که آن را ت-غی-یر دادند و ه-ر دلیلی که انک-ارش کردن-د و ه-ر امر زشتی که برگزیدند و خون هایی که [به ناحق] ریختند و هر خبری که آن را عوض کردند و هر حکمی که دگرگون ساختند و هر ک-ف-ری که به پا داشتند و هر دروغی که راست جلوه دادند و هر ارث-ی که به زور گرفتند و هر غنیمتی که [به ناحقّ] ملک خود ساختند و هر مال ح-رام-ی که خوردند و ه-ر خمسی که [برای غ-یر اه-لش] ح-لال شمردند و هر باطلی که اساس آن را نهادند و هر ستمی که گسترش دادند و وعده هایی که بدان وفا نکردند و پیمان هایی که شکستند و حلال هایی که حرام نمودند و حرام هایی که ح-لال کردند و هر ن-ف-اقی که پنهان داشتند و هر نیرنگی که انج-امش را به دل گرفتند و هر شکمی که شکافتند و په-لویی که شکستند و سندی که آن را دریدند و هر اجتماعی که پ-راکندند و هر خواری که ع-زت بخ-شی-دند و هر ع-زی-زی که خوارش کردند و هر ح-قی ک-ه از ص-احبانش باز داشتند و امامی که با آن به مخالفت برخاستند.

خدایا، ل-ع-ن-ت کن آنان را به ع-دد ه-ر آیه ای که تحریف کردند و هر واجبی که ترک کردند و ه-ر سنّتی که تغی-یر دادند و هر حکمی که جلوی انجام آن را گرفتند و خویشاوندانی که آنها را از هم بریدند و هر شهادتی که مخفی داشتند و وصیتی را که ضایع کردند و پیمانهایی که شکستند و شکایتی را که باطل خواندند و دلیل و شاهدی که نپذیرفتند و هر نیرنگی را که انجام دادند و هر خی-ان-تی که وارد کردند و هر گردنه ای که بالای آن رفتند [برای کشتن پیامبر صلی الله علیه وآله] و هر

چرخی که آن را غلطاندند و گفتارها و رفتارهای پستی که از آن جدا نشدند و ه-ر امانتی که به آن خیانت کردند.

خ-دای-ا ل-عن-ت کن آن دو را در پنهان نهان و آشکار ظاهر؛ لعنتی زیاد، پیوسته، همیشگی، بی ابتدا و بی انتها، لعنتی که زمان-ش پایانی نباشد و عددش انت-ه-ایی نداشته باشد؛ ل-ع-ن-تی که آغ-ازش را ص-بحی باشد ولی انجام-ش را شبی نباشد، لعنت تو باد بر آنان و م-دد ک-ارانش-ان و یاران-شان و دوس-ت-ان-شان و پیروان آنها و کسانی که به آنها تسلیم شدند و کسانی که به آنها تمایل پیدا کردند و با پر و بال آنها برخاستند و از سخ-ن-ان آنها پ-ی-روی ک-ردن-د و احکام و ق--ض-اوته--ای ب-اط-ل آن-ان را ت-ص-دیق ن-م-ودند.

سپس چ-ه-ار م-رت-ب-ه میگویی: خدایا، آنان را عذاب فرما، عذابی که فریاد اهل آتش از آن بلند است - اهل آتش تحملش را ندارند -. استجابت کن ای پروردگار جهانیان. همچنین حضرت علیه السلام در قنوتش این دعا را خواند:

خدایا، بر محمد و خاندان او درود فرست و چنان کن که به جای حرام، به حلال قانع باشم و مرا از فقر، در پناه خود گیر. من به خودم بدی و ستم کردهام و به گناهم اعتراف میکنم و اکنون در مقابل درگاه تو ایستادهام؛ پس رضایت مرا در رضایت خودت قرار بده. به سوی تو روی آوردهام و برنمیگردم، پس تو نیز با آمرزش و بخشایش خودت به من رو کن. سپس حضرت صد مرتبه «العفو» گفت و صد مرتبه «أستغفر الله العظیم من ظلمی و جرمی و إسرافی علی نفسی و أتوب»، {از خدای بزرگ، به خاطر ستمی که به خود کرده و جرمی که مرتکب گشته ام و اسراف و زیاده روی که بر نَفْس خویش روا داشته ام، آمرزش طلبیده و به سوی او باز می گردم. } و بعد اینکه از استغفار کردن فارغ شد، رکوع و سجود را به جا آورد و بعد از آن، تشهد خواند و سلام داد.(1)

توضیح: کفعمی هنگام بیان دعای اول گفته: این دعا یکی از اسرار نهانی و ذکرهای با ارزش است و امیرالمؤمنین علیه السلام در شبها و روزها و موقع

1- . البلد الأمين: 551 و 552

سحرگاهان، پیوسته آن را می خواند. ضمیر در «جبتیها و طاغوتیها و إفکیها» به قریش برمیگردد و کسانی که آن را «جبتیهما و طاغوتیهما و إفکیهما» و به صورت مثنی خواندهاند، درست نیست؛ زیرا در این صورت ضمیر از نظر لغوی به دو بت این دو و دو سرکرده و دو دروغ پرداز این دو، مربوط خواهد بود؛ درحالی که منظور امیرالمؤمنین این نیست. بلکه منظورش لعن دو بت قریش است و از آن دو، با عنوان مشرک و نافرمان و دروغ پرداز توصیف کردن، به خاطر نشان دادن فساد بی پایان آن دو و دشمنی و عناد بزرگشان است و اشاره به این دارد که آن دو چگونه فرائض خدا را باطل ساختند و احکام رسول خدا صلی الله علیه و آله را به تعطیلی کشاندند.

منظور از «صنمان» فحشاء و منکر است. شیخ ابوالسعادات أسعد ابن عبد القاهر در کتاب رشح البلاء فی شرح هذا الدعاء، در شرح این دعا گفته: منظور از «صنمان» آن دو ملعون هستند. این دو نفر، فحشاء و منکر هستند و حضرت به دو جهت، آن دو را به جبت و طاغوت تشبیه کرده است: یا به این خاطر که منافقان در اوامر و نواهی نامشروع و جعلی مانند پیروی کردن کفار از آن دو بت، از آن دو نفر پیروی میکنند و یا به این خاطر که بیزاری جستن از آن دو واجب است؛ زیرا خداوند فرموده است: «فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروه الوثقی»،(1) {پس

هرکس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، به یقین به دستاویزی استوار [که آن را گسستن نیست،] چنگ زده است.}

«الذین خالفا أمرک» اشاره به این کلام خداوند: «یا أیّها الذینَ آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرّسول»،(2) {ای کسانی که ایمان آوردهاید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر [و اولیای امر خود] را [نیز] اطاعت کنید.}دارد و این دو نفر، امر خدا و پیامبر او را در مورد وصی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت کردند، با اینکه دستور صریح و قطعی او را در این باره شنیده بودند و جای هیچ تردیدی در آن نبود. یعنی هم خودشان گمراه شدند و هم دیگران را گمراه کردند و هم خودشان را به هلاکت

1- . بقره/ 256
2- . نساء/ 59

انداختند و هم دیگران را به سوی هلاکت کشیدند. «إنکارهما الوحی» اشاره به این کلام خداوند دارد که فرموده: «بلّغ ما اُنزل إلیک من ربّک فإن لم تفعَل فما بلّغتَ رسالته»،(1)

{آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده است، ابلاغ کن و اگر نکنی، پیامش را نرساندهای.}

«و جحدهما الإنعام» اشاره به این دارد که خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان رحمت برای عالمیان مبعوث کرد تا از دستورات او پیروی کرده و از آنچه نهی کرده، دوری کنند؛ ولی این دو که از انجام احکام او خودداری کرده و کلام و دستور او را رد کردند، در واقع نعمت خدا را انکار کردند و مصداق این آیه گردیدند که میفرماید: «کلّما جاءهم رسولٌ بما لا تهوی أنفسهم فریقاً کذّبوا و فریقاً یقتلون»،(2) {هر

بار پیامبری چیزی بر خلاف دلخواهشان برایشان آورد، گروهی را تکذیب میکردند و گروهی را میکشتند.}

نافرمانی آنها نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله از این فرمایش حضرت فهمیده میشود که فرمود: ای علی، هر کس از تو اطاعت کند، گویا از من اطاعت کرده و هر کس از تو نافرمانی کند، گویا از من نافرمانی کرده است. «قلبهما الدّین» [دگرگون ساختنِ دین توسط آن دو] اشاره به تغییراتی است که در دین خدا به وجود آوردند؛ مثلاً عمر، مشروعیت دو متعه و چیزهای دیگری را که از حوصله این بحث خارج است حرام اعلام کرد. «تغییرهما الفرض» اشاره به روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله دارد که فرمود: در شب معراج، نوشتهای بر روی برگی از درخت آس دیدم که نوشته بود: من محبّت علی را بر امت تو فرض و واجب گردانیدم؛ ولی این دو، این واجب خدا را تغییر دادند و برای آیندگان خود بغض علی علیه السلام را به جا گذاشتند و او را دشنام دادند تا آیندگان آنها نیز هزار ماه در منبرها به علی علیه السلام دشنام میدادند.

1- . مائده/ 67
2- . مائده/ 70

منظور از «الامام المقهور منهم» خود حضرت میباشد. «نصرهم الکافر» اشاره به خوار کنندگان علی علیه السلام دارد. منظور از «حادّ الله و رسوله» آیه «لا تجد قوماً یؤمنون بالله والیوم الآخر یوادّون من حادّ الله»، (1)

{قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کردهاند ... دوست بدارند.}است. «طردهم الصّادق» اشاره به تبعید اباذر به ربذه توسط عثمان دارد؛ همان کسی که پیامبر در موردش فرموده بود: آسمان سایه نیانداخت و زمین بر نداشت صاحب لهجه ای راستگو تر از ابی ذر غفاری. «إیواؤهم الطّرید» همان حکم بن ابی العاص است که پیامبر او را طرد کرده بود و وقتی عثمان به خلافت رسید، به او پناه داد. «إیذائهم الولیّ» یعنی علی علیه السلام را [اذیت کردند]. «تولیتهم المنافق» اشاره به معاویه و عمرو ابن عاص و مغیره ابن شعبه و ولید ابن عتبه و عبدالله ابن ابی سرح و نعمان ابن بشیر دارد. «ارجائهم المؤمن» اشاره به یاران علی علیه السلام است؛ مانند: سلمان، مقداد، عمار و اباذر. هرچند پیامبر، ایشان و امثال ایشان را بر دیگران مقدم میکرد. «الإرجاء» یعنی به عقب انداختن. آیه «أرجه و أخاه»، (2) {[گفتند:]

او و برادرش را بازداشت کن.}نیز به همین معنا است.

«الحق المخفی» اشاره به فضائل حضرت علی علیه السلام دارد؛ از جمله آنهایی که پیامبر صلی الله علیه و آله در غدیر و نیز در حدیث طایر به آن تصریح کرده است؛ نیز فرمایش حضرت در روز خیبر که فرمود: مطمئناً فردا پرچم را به کسی خواهم داد که ...؛ و نیز حدیث سطل و مندیل؛ فرود آمدن ستاره در منزل او؛ نازل شدن سوره «هل أتی» در باره او و موارد دیگری که اینجا گنجایش ذکر آنها را ندارد.

کارهای ناشایستهای که آنان انجام دادهاند، واقعاً زیاد و غیر قابل شمارش است؛ تا آنجا که روایت شده، عمر در مورد جدّه، هفتاد حکم نامشروع صادر کرده است و علامه در کتاب کشف الحق و نهج الصدق، آنها را بیان کرده است و هر کس

1- . مجادله/ 22
2- . اعراف/ 111

بخواهد به نمونههایی از اعمال زشت آنان و از بدیهایی که از اولین و آخرین آنها صادر شده است اطلاع یابد، به کتاب مذکور مراجعه کند. همچنین کتاب الإستغاثه فی بدع الثلاثه، کتاب مسالب الغواصب فی مثالب النواصب، کتاب الفاضح، کتاب الصّراط المستقیم و کتابهای دیگری که در اینجا امکان ذکر همه آنها نیست، چه برسد به آنچه در آنها هست.

«فقد أخربا بیت النبوّه» اشاره به کارهای اولی و دومی در مورد حضرت علی و حضرت فاطمه علیهما السلام و آزارهای آنان دارد که قصد آتش زدن منزل آن حضرت را داشتند و او را همچنان که شتر را مهار میکنند، با نیروی زور مهار کردند و حضرت فاطمه سلام الله علیها را در پشت در، در فشار قرار دادند و او محسن را سقط کرد و دستور داد جنازهاش را شبانه دفن کنند تا آن دو نفر بر نمازش حاضر نشوند و کارهای زشت و ناشایست دیگر.

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: حتی اگر به اندازه خون حجامت، خونی ریخته شود، بار گناه آن، بر عهده آن دو نفر نیز قرار میگیرد، بدون اینکه از بار گناه عمل کنندگان آنها چیزی کم شود. از زید ابن علی ابن حسین علیهما السلام که تیری به پیشانیاش برخورد کرده بود، سؤال شد: چه کسی تو را با تیر زد؟ گفت: آن دو نفر مرا تیر زدند و آن دو نفر مرا کشتند.

«و حرّفا کتابک» یعنی با ترک اوامر و نواهی قرآن، آن را در مسیری غیر از آنچه خدا خواسته بود، قرار دادند. «محبّتهما الأعداء» اشاره به نسل نفرین شده بنی امیّه و محبّت این دو نسبت به آنان است که امر خلافت را بعد از خود برای آنان آماده کردند. «جحدهما الآلاء» مانند «جحدهما النّعماء» است که توضیح آن پیش از این گفته شد. منظور از «تعطیلهما الأحکام» با توجه به توضیحات قبلی مشخص می شود. و همین طور «إبطال الفرائض». «الالحاد فی الدین» یعنی منحرف شدن از آن.

«معاداتهما الأولياء» به این کلام خداوند که فرموده: «إنما ولیّکم اللهُ و رسولُه»،(1) {ولی

شما تنها خدا و پیامبر اوست.} اشاره دارد. «تخریبهما البلاد و إفسادهما العباد» یعنی کارهایی که در رابطه با از بین بردن پایههای دین و تغییر احکام شریعت و احکام قرآن انجام دادند و افراد پست را بر اشخاص با ارزش مقدّم کردند. «الأثر الذی أنکروه» اشاره دارد به برگزیدن علی علیه السلام توسط پیامبر صلی الله علیه و آله از میان سایر بزرگانِ فامیل و قرار دادن او به عنوان برادر و وصی خود؛ و به او فرمود: جایگاه تو نسبت به من، مانند جایگاه هارون نسبت به موسی است، و فرمایشات دیگر او که همه آنها را انکار کردند. «الشرّ الذی آثروه» یعنی برانگیختن دیگران علیه او که در واقع برانگیختن شرّ ترک شده بی نام و نشان، علیه خیر مورد سفارش قرار گرفته شناخته شده بود؛ مانند این فرمایش پیامبر که در مورد او فرمود: علی بر ترین بشر است؛ هر کس [از پذیرفتنن ولایت او] إبا کند، قطعاً کفر ورزیده است.

«الدّم المهراق» یعنی تمام کسانی از طرفداران علی علیه السلام که کشته شدند؛ زیرا پایه گذار همه اینها، آن دو نفر بودند؛ همان طور که قبل از این در روایت امام باقر علیه السلام به آن اشاره شد که در ادامه «ما أُهرقت محجمه دم» فرمود: به شما نشان خواهم داد که حسین علیه السلام در روز ثقیفه کشته شد.(2) روایتهای دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله که تغییر دادهاند، فراوان است؛ از جمله این سخنشان که ابوبکر و عمر، سرور پیران اهل بهشت هستند و سخنان دیگری که در جای خود بیان شدهاند.

«الکفر المنصوب» یعنی با اینکه پیامبر علی علیه السلام را به عنوان راهنمای مردم بعد از خودش قرار داده بود، ولی در مقابل او کفر ورزیدند و به گناه پرداختند. «الإرث المغصوب»، همان فدک است که به فاطمه زهرا سلام الله علیها تعلّق داشت. منظور از «السحت المأکول»، تصرّفات باطلی است که در بیت المال مسلمانان کردند؛

1- . مائده/ 55
2- . کشف الغمه2: 69

همین طور خرما و جو و چیزهای دیگری که از بالا کشیدن فدک به دست آورده بودند که اینها در واقع حرام محض بودند. «الخمس المستحل» یعنی مالی را که خدای سبحان برای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده بود، برای خود حلال شمردند؛ مثلاً عثمان، یک پنجم آفریقا را از روی ستم و سرکشی، به مروان ابن حکم بخشید که مبلغ آن، پانصد هزار دینار میشد. «الباطل المؤسّس»، احکام باطلی که ایجاد کردند و به عنوان چراغ راه

آیندگان خود قرار دادند. «الجور المبسوط» بعضی از ستمهایشان که ذکر آنها گذشت.

«النّفاق الّذی أسرّوه»، سخن آنان با یکدیگر، هنگام منصوب کردن علی علیه السلام به خلافت توسط پیامبر صلی الله علیه و آله، که میگفتند: به خدا سوگند ما راضی نیستیم نبوّت و خلافت، هر دو در یک خانه باشند. پس آنچه را که از روی نفاق پنهان کرده بودند، آشکار ساختند. از این رو بود که حضرت فرمود: سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جاندار را آفرید، آنان اسلام را از روی اختیار انتخاب نکردهاند بلکه با اجبار [و از روی ترس] اظهار مسلمانی میکنند؛ آنان کفر خود را پنهان کرده بودند و وقتی برای آن طرفدارانی یافتند، آشکارش ساختند.

«الغدر المضمر» همان نفاق پنهانی آنان است که پیش از این بیان شد. «الظلم المنشور» [یعنی ستمهایی که روا داشتند،] زیاد است؛ اولین نمونه آن، گرفتن خلافت بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله بود؛ وعدهای که به پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد قبول ولایت علی علیه السلام و پایبندی به آن دادند، ولی عهد و پیمان خود را شکستند. «الأمانه الذی خانوها» [امانتی که به آن خیانت کردند، همان] ولایت علی علیه السلام بود که در آیه «إنّا عرضنا الأمانهَ علی السّموات»(1)، {ما

امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمانها [و زمین و کوهها] عرضه کردیم.} به آن اشاره شده و منظور از انسان در این آیه، همینان هستند که نفرین خدا بر آنان باد. «العهد المنقوض»: عهدی که در روز غدیر در مورد محبت و ولایت علی علیه السلام با پیامبر بستند ولی آن را شکستند.

1- . احزاب/ 72

«الحلال المحرم» [حلالی که حرام کردند] مثل دو متعه [متعه حج و متعه نساء] و عکس آن [حرامی که حلال کردند،] مثل آب جو و چیزهای دیگر. منظور از «البطن المفتوق»، شکم پاره شده عمار یاسر با ضربه عثمان است. «الضلع المدقوق» [پهلوی کوفته شده] و« الصک الممزوق» [سند پاره شده]، به شکستن پهلوی حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها و پاره کردن سند او [توسط عمر] اشاره دارد. «الشمل المبدّد» یعنی پراکنده ساختن اهل بیت علیهم السلام؛ همان گونه که بین تأویل و تنزیل و بین ثقل اکبر و ثقل اصغر جدایی انداختند. معنای «إعزاز الذلیل» و همین طور عکس آن، مشخص است؛ و نیز «الحق الممنوع». دلایل اینها قبلاً گفته شد.

معنای «الکذب المدلّس» قبلاً در توضیح معنای «خبر بدَّلوه» گفته شد. معنای «الحکم المقلّب» در ابتدای دعا، هنگام توضیح «قلّبا دینک» و معنای «الآیه المحرّفه» هنگام توضیح «حرّفا کتابک» بیان شد. «الفریضه المتروکه» همان دوستی اهل بیت علیهم السلام است؛ چرا که خداوند فرموده است: «قل لا أسألکم علیه أجراً إلا المودّه فی القربی»،(1)

{بگو «به ازای آن [رسالت]، پاداشی از شما خواستار نیستم، مگر دوستی درباره خویشاوندان.}«السنه المغیره» [سنّتهایی که تغییر دادند] زیاد و غیر قابل شمارش است. [معنای] «تعطیل الأحکام» با توجه به عبارات قبلی مشخص میشود. «البیعه المنکوثه» بیعتی که با او بسته بودند ولی شکستند؛ مثل کاری که طلحه و زبیر انجام دادند. «الرسوم الممنوعه» یعنی رسمهایی از جمله در مورد غنایم جنگی و خمس و چیزهای دیگر که ممنوع اعلام کردند. «الدعوی المبطله» اشاره به ادعای خلافت و به دست گرفتن فدک دارد. «البیّنه المنکره»، شهادت دادن علی و حسن و حسین علیهم السلام و ام أیمن در مورد [حقانیت سخنان] حضرت فاطمه سلام الله علیها است که شهادت آنان را نپذیرفتند.

«الحیله المحدثه» جمع شدن آنان بر اینکه اگر علی علیه السلام بیعت نکند، علیه او شهادت خواهند داد که مرتکب گناه کبیرهای شده که موجب حد است. «خیانه أوردوها» اشاره به ماجرای روز ثقیفه دارد؛ زیرا ابوبکر در مقابل استدلال

1- . شوری/ 23

انصار که فضائل علی علیه السلام را یادآور شدند و گفتند، به دلیل داشتن این فضائل، وی شایستگی خلافت را دارد، به آنها گفت: شما راست میگویید ولی پیامبر صلی الله علیه و آله با فرمایش دیگری، این را نسخ کرده است؛ خودم از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدهام که میگفت: خداوند اهل بیت ما را با قرار دادن نبوّت در آن، گرامی داشته و بر سایرین برتری داده و دنیا را برای ما ناپسند دانسته است؛ خداوند هرگز برای ما بین نبوّت و خلافت، هر دو را قرار نخواهد داد. عمر، ابوعبیده و سالم، غلام حذیفه نیز او را در این سخن تصدیق کردند و انصار نیز پنداشتند که آن سخن را که دروغی بیش نبود، از پیامبر شنیدهاند. این گونه بود که انصار و سایر امّت را به اشتباه انداختند. این درحالی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود: هر کس عمداً بر من دروغ ببندد، قطعاً جایگاهش را در آتش قرار داده است.

«عقبه إرتقوها» اشاره به اصحاب عقبه دارد که عبارتند از: ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر، ابوسفیان و پسرش معاویه، عتبه فرزند ابوسفیان، ابوالاعور سلمی، مغیره پسر شعبه، سعد پسر ابی وقّاص، ابو قتاده، عمرو پسر عاص و ابوموسی اشعری. ماجرا از این قرار بود که آنان در [بازگشت از] جنگ تبوک بر گردنهای باریک که تنها یک شخص یا یک شتر امکان رد شدن از آنجا را داشت، مخفی شدند. در قسمت پایین آن گردنه، درهای به عمق هزار نیزه وجود داشت که هرکس موقع عبور از آنجا به درّه میافتاد، کشته میشد. از آنجا که جنگ تبوک در فصل تابستان بود، لشکر به خاطر فرار از گرمای روز، شب به راه افتادند. وقتی به نزدیکی آن گردنه رسیدند، خمرهای را که از پوست الاغ درست کرده بودند، از ریگ پر کردند و جلو مسیر شتر پیامبر انداختند تا به این ترتیب، شتر با دیدن آن بگریزد و پیامبر صلی الله علیه و آله را در درّه بیاندازد و حضرت، کشته شود.

در اینجا بود که جبرئیل با این آیه نازل شد: «یحلفونَ بالله ما قالوا و لقد قالوا کلمةَ الکفرِ و کفَروا بعد إسلامهم و هَمّوا بما لم ینالوا»،(1)

{به خدا سوگند میخورند که [سخن ناروا] نگفتهاند درحالی که قطعاً سخن کفر گفته و پس از اسلام آوردنشان،

1- . توبه/ 74

کفر ورزیدهاند و بر آنچه به انجام آن موفق نشدند، همّت گماشتند.}و پیامبر را از توطئه آنان باخبر کرد. از این رو خداوند نوری کشیده و پیوسته را آشکار ساخت تا پیامبر آن گروه را ببیند و بشناسد. «دباب دحرجوها» نیز اشاره به همین خمرهای دارد که به آن اشاره کردیم. علت این رفتارشان با پیامبر صلی الله علیه و آله این بود که او همواره به ولایت و امامت علی علیه السلام تأکید میکرد. اینان قبل از این نیز به آن حضرت بدی میکردند؛ زیرا پیامبر به او اختیار داده بود به تمامی اعرابی که نافرمانی کنند، رسیدگی و با آنها مقابله کند و به همین خاطر، حضرت با بسیاری از جنگجویان آنها به پیکار پرداخته و بسیاری از خانوادههای آنان را داغدار کرده بود و از این رو، خانهای نبود که از او کینهای به دل نداشته باشد. به خاطر همین، در این جنگ [تبوک] فرصت را غنیمت شمردند و گفتند: اگر محمد - صلی الله علیه و آله - کشته شود، به مدینه باز میگردیم و درباره خلافت بعد از او تصمیم میگیریم. آنان بین خود پیمانی هم تنظیم کرده بودند ولی خداوند پیامبرش را از شرّ و توطئه آنان در امان نگه داشت و این، از جمله رسواییهای آنان شد.

در عبارت «أزیاف لزموها»، أزیاف جمع زیف و آن، عبارت است از درهم کم ارزش غیر رایج که کسی از آن استفاده نمیکند. حضرت کارهای پست و سخنان زشت آنان را به دینار بی ارزشی تشبیه کرده که نه در جایی رو میشود و نه به آن، کالایی فروخته میشود. کردار فضاحت بار و گفتار خجالت آور آنان چنان است که خداوند در آیه «و الذین کفروا اعمالهم کسراب بقیعه»،(1)

{و کسانی که کفر ورزیدند، کارهایشان چون سرابی در زمینی هموار است.} بیان کرده است.

«الشهادات المکتومه»، برتریها و سجایای نیک بی شمار حضرت [علی علیه السلام] که پیامبر به آنها اشاره کرده بود ولی اینان مخفی کردند. منظور از «الوصیه المضیعه» این فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله است: شما را به [رعایت حق] اهل بیتم وصیت میکنم و دستور میدهم به هر دو امانت گرانبها چنگ بزنید؛ این دو، تا

1- . نور/ 39

زمانی که در حوض [کوثر] بر من وارد شوند، از همدیگر جدا نخواهند شد. و نمونههای دیگری از این دسته فرمایشات. پایان سخن کفعمی قدس سرّه.

آنجا که گفته است: «لأنّ الضمیر»، [اشکال] موجود در آن پوشیده نیست؛ زیرا مانعی از برگرداندن ضمیر به صنمین [یعنی دو بت] وجود ندارد و بدون شک، مؤنث آوردن ضمیرها بهتر است، ولی علتی که او برای سخن خود ذکر کرده است، اشکال دارد. منظور از «إلی استیثار النبی صلی الله علیه و آله» ظاهراً یا روایتها و فرمایشاتی است که از پیامبر صلی الله علیه و آله بر جای مانده یا منظور، از أثر، کسی است که از خدا و پیامبر پیروی کرده و از میان دیگران، او را برگزیده و انتخاب کرده است. ولی این برداشت از نظر لفظی بعید است و ممکن است در اصل نسخه، «و أثیر»، بر وزن فعیل باشد. در مورد اینکه گفته: «الأزیاف، جمع زیّف است»، میگویم: در بعضی نسخهها با راء - بدون نقطه - آمده که جمع «ریف» - با کسره - است و معنای آن، زمینی است که دارای کشت و درختان خرما باشد؛ فراخی در خوردنیها و آشامیدنیها؛ زمینی که در نزدیکی آب باشد؛ زمین سرسبز و دارای کشتزارها و آب فراوان. چنانکه ملاحظه میشود، همه اینها با عبارت مناسبت دارند.

سخن بیشتر در باره اعمال ناشایست آنان را در کتاب الفتن آوردهایم و در اینجا، آنچه را که کفعمی در کتاب خود آورده بود، بیان کردیم تا خواننده دعا با بخشی از بدیهای آن دو آشنا شود. نفرین خدا بر آن دو و پیروان آن دو باد.

6. مهج الدعوات(1):

یکی از دعاهای دیگر، دعایی است که [سید] رضی موسوی در کتاب خود ذکر کرده و ما در اینجا، دعا را از زبان خود او نقل میکنیم:

به نام خداوند بخشایشگر مهربان. این دعا را در کتاب قاضی علی ابن محمد فزاری پیدا کردم. آن را برای علی ابن جعفر زاهد، احمد ابن عیسی علوی خواندم، گفت این دعای چند تن از امامان است که در قنوت نمازشان می خواندند. آن را در نیشابور از کتاب ابی الحسن احمد ابن محمد ابن کسری ابن یسار ابن قیراط بلخی یادداشت کردم که به دعای سامری معروف است:

1- . مهج الدعوات: 406

با نام خدا، با خواست خدا، با دعا روی به سوی خدا کرده ام. با نام خدا، با خواست خدا، با زاری کردن قصد نزدیکی جستن به خدا را کردهام. با نام خدا، با خواست خدا، با خواستن از خدا، دست به دامان خدا شدهام. با نام خدا، با خواست خدا، به عبادت خدا روی آوردهام. با نام خدا، با خواست خدا، به مهربانی خدا روی آوردهام. با نام خدا، با خواست خدا، به خواری در پیشگاه خدا آمدهام. با نام خدا، با خواست خدا، به فروتنی در برابر خدا پرداختهام. با نام خدا، با خواست خدا، به زاری برای خدا آمدهام. با نام خدا، با خواست خدا، از خدا یاری میجویم. با نام خدا، با خواست خدا، از خدا مدد میخواهم. با نام خدا، با خواست خدا، هیچ نیرو و قدرتی نیست، جز نیرو و قدرت خدا. با نام خدا، با خواست خدا، بردن نام خدا، خواست خداست؛ نیرو قوّتی جز از سوی خدا نیست. از خدایی که به یاری خوانده شده، آمرزش میخواهم.

با نام خدا، با خواست خدا، هیچ معبودی جز الله نیست، خدای بردبار بخشنده. با نام خدا، با خواست خدا، هیچ معبودی جز الله نیست، خدای بلند مرتبه و بزرگ. با نام خدا، با خواست خدا، پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار زمینهای هفتگانه و هر چه در آنها و در بین آنها و بر روی آنهاست و او پروردگار عرش بزرگ است. هیچ معبودی جز الله نیست، او پروردگار بخشنده صاحب عرش است. با نام خدا، با خواست خدا، هیچ معبودی جز الله نیست که او قبل از هر چیزی بوده است. هیچ معبودی جز الله نیست، همان کسی که بعد از همه چیز خواهد بود. با نام خدا، با خواست خدا، هیچ معبودی جز الله نیست، پروردگار ما پروردگار منزّهی است از آنچه توصیف میکنند. سلام بر فرستادگان و سپاس خدایی را که پروردگار جهانیان است.

ای خدا، ای مهربان، ای خدایی که مانندی نداری و شنوا و بینایی؛ بر محمد و امامان اهل ایمان از خاندان او درود فرست و فرج آنان را زودتر برسان و انواع عذاب را بر دشمنان آنان دو برابر کن؛ شیعیان آنان را بر اطاعتت و بر اطاعت از آنان و دینت و آیین ایشان ثابت قدم کن و - ای سرور من - به خاطر رحمتی که داری، آنچه از چیزهای نیک که به آنان عطا کردهای، از آنان مگیر.

ای خدا، ای مهربان، ای بسیار بخشنده، ای دگرگون کننده دلها و دیدگان، دلهای آنان را بعد از اینکه به حق هدایت فرمودی، به باطل میل مده و از نزد خود رحمتی به آنان عطا فرما که تو بسیار بخشندهای. ای خدا، ای زنده، ای پاینده، از تو میخواهم تمام درودها را برکسی که خود بر او درود فرستادهای، قرار دهی و همه نفرینها را بر کسی که خود، آنان را نفرین کردهای؛ و ابتدا از آن دو نفری شروع کنی که بر اهل بیت فرستادهات ستم کردند و حقوق او را غصب کردند و دینی غیر از دین تو برپا کردند. خدایا عذاب و خشم و نفرین و خواری را، به آن مقدار که در علم توست، بر آن دو نفر چند برابر کن و به حسب آن مقداری که از عدل تو استحقاق آن را دارند، و چند برابر و چند برابر و چند برابرش را، به آن مقدار که در قدرت توست، هرچه سریعتر و بدون زمان دادن و با همه سلطهات بر آنان فرو فرست.

و نیز بعد از آن دو، به همه کسانی که به اهل بیت پیامبرت ستم کردند، به احترام محمد و خاندان پاک و مطهر و درخشنده ایشان، که درود تو بر همه آنان باد، به آن مقدار که در علم توست، در هر زمان و در هر لحظهای، در هر مرتبهای و در هر زبانی، در هر مکانی و با هر بیانی و نیز بر هر انسانی به صورت ابدی و دائمی و پیوسته، تا زمانی که دنیا و آخرت برپا هستند. ای صاحب بزرگواری و ستایش و بخشش، سپاس از آن توست، معبودی جز تو وجود ندارد، تو منزّه هستی و تو را ستایش میکنم؛ بر آفریدگان رحم کردی و آنان را به دعا کردن رهنمون ساختی، سخن تو که در کتابت فرمودهای: «و إذا سألک عبادی عنّی فإنّی قریبٌ اُجیبُ دَعوهَ الدّاع إذا دَعانِ»،(1) {و هرگاه بندگان من، از تو درباره من بپرسند، [بگو] من نزدیکم و دعای دعاکننده را - به هنگامی که مرا بخواند - اجابت میکنم.} راست است.

پس لبیک لبیک، ای پروردگار ما و سعدیک، خیر در دست توست؛ هرکس را تو هدایت کنی، هدایت مییابد. بنده کوچک تو در مقابل تو، تو را میخواند و به تو امیدوار است؛ دست از نافرمانی تو شسته و از تو بخشش میخواهد؛ برای تو، یگانهای که شریک نداری، نماز میگزارد، با توست و برای تو و از تو و به سوی تو.

1- . بقره/ 186

محل نجات و پناهی از تو، جز به سوی تو نیست؛ مبارک و بلند مرتبهای؛ ای پروردگار ما، منزّه و مهربانی، منزّه و بلند مرتبهای، پروردگار ما پروردگار خانه مورد احترام، منزّهی؛ پروردگار ما، منزّهی و روی آوردنها به سوی توست؛ منزّهی ای پروردگار ما و پروردگار همه آفریدگان؛ همه را میبینی، بدون اینکه دیده شوی و تو در بالاترین جای نگریستن قرار داری، بازگشت به سوی توست، مردن، زنده شدن و دنیا و آخرت به دست توست، قدرت و دلیل و امر و نهی، همه در اختیار توست؛ تو نسبت به کسی که توبه کند و کار نیک انجام دهد و پس از آن راه هدایت در پیش گیرد، بخشندهای.

ای سرور من، ما به تو ایمان آوردیم و از تو نیاز خواهی کردیم و به وسیله کسانی که از میان بندگانت به تقوایشان برگزیدهای، محمد و اهل بیت پاک و مطهر و نیکوکار و بزرگوار و تقواپیشه و مورد رضایت خودت - که صلوات تو بر همه آنان باد - هدایت یافتهایم.

خدایا، تمام درودهایت را بر آنان بفرست و به شکوه بزرگی خودت، فرج آنان را سریعتر بگردان و به خاطر آنان، ما را در زمره هدایت یافتگان قرار بده و به خاطر آنان، به ما عافیت عطا بفرما و به خاطر آنان، ما را مورد محبت خود قرار بده و به خاطر آنان، به ما روزی بده و به خاطر آنان، در آنچه به ما بخشیدهای، برکت قرار بده و به خاطر آنان، ما را از شر قضا و قدر در امان قرار بده که قضا و قدر، همگی به دست توست؛ هر که را بخواهی خوار میکنی و کسی را که تو دوست بداری، خوار نمیشود؛ پناه میدهی و پناه دادنی نیستی؛ بازگشتگاه و رستاخیز به سوی توست؛ به تو ایمان آوردیم - ای سرور من - و بر تو توکل کردیم، به تو گوش سپردیم - ای سرور من - و بر تو واگذار کردیم.

خدایا، از خوار و رسوا شدن به تو پناه میآوریم؛ از بدبخت شدن به تو پناه میآوریم، از سرزنش دشمنان و بدی قضا و از پشت سر هم آمدن نابودی و گرفتاری، از گرفتار شدن به وبا، از دچار شدن به بلا، از محروم شدن از دعا، از بد نگاه کردن به اهل بیت پیامبر تو، محمد - صلوات تو بر آنان - و در آیینشان، در تمام آنچه به ایشان عطا کردهای و میکنی، چه در زمان زندگیشان و چه موقع

وفاتشان و چه بعد از وفاتشان؛ از رسوا شدن در دنیا و به آتش افتادن [در آخرت] به تو پناه میبریم.

این جایگاه کسی است که از آتش به تو پناه آورده است؛ ای سرور من، از آتش به تو پناه میآورم. این جایگاه کسی است که از آتش به سوی تو گریخته است؛ از آتش به سوی تو میگریزم. این جایگاه کسی است که از آتش به تو پناهنده شده است؛ ای سرور و پروردگار من، از آتش به تو پناه میآورم. این جایگاه کسی است که توبه کرده و در آزاد شدنش از آتش، به سوی تو روی آورده؛ این جایگاه کسی است که به سوی تو بازگشته و در پیشگاه تو زاری میکند و از تو میخواهد گردن او را از آتش رها سازی.

این جایگاه کسی است که خطایش را آورده و توبه کرده و به سوی پروردگارش برگشته و رو به سوی آفریننده آسمانها و زمین، داننده نهان و آشکارا، کرده؛ درحالی که بر دین و آیین ابراهیم و دین و شریعت محمد صلی الله علیه و آله و بر ولایت و امامت علی علیه السلام و بر روش جانشینان و اولیای از نسل آن دو که برای امامت و پاکی و جانشینی و حکمت برگزیده شدهاند، و اسامی آنها: دو نوه پیامبر، حسن و حسین علیهما السلام سرور جوانان اهل بهشت، علی ابن حسین پیشوای عبادت کنندگان، محمد ابن علی شکافنده علم دین، جعفر ابن محمد دارای صفت راستگویی از سوی پروردگار جهانیان، موسی ابن جعفر بنده صالح خدا، علی ابن موسی الرضا از پسندیدهها، محمد ابن علی التقی از باتقوایان، علی ابن محمد الطاهر از پاکان، حسن ابن علی الهادی از هدایت یافتهگان و ابن الحسن المبارک که از مبارکان است، میباشد و از سنّتها و راهها و حدود و مسیر و مقصود و فرمان و پرهیز و آداب و سیرت آنان و تعداد کم یا زیاد آنان، چه در موقع زنده بودنشان و چه بعد از آن، پیروی میکند و پیوسته به خاطر آن شکرگزاری مینماید.

پس ای خدا، ای نور همه چیز، ای واقعیترین نور، ای کسی که نور صفت اوست؛ ای گرداننده روزگاران؛ ای تدبیر کننده کارها؛ ای جاری کننده دریاها؛ ای برانگیزاننده اهل قبور؛ ای به حرکت در آورنده کشتی برای نوح؛ ای نرم کننده آهن برای داود؛ ای عطا کننده ملک بزرگ به سلیمان؛ ای برطرف کننده گرفتاری از

ایوب؛ ای کسی که آتش را بر ابراهیم سرد و مایه سلامت قرار داد؛ ای کسی که فرزند او را با قربانی بزرگ فدا کرد؛ ای گشاینده اندوه یعقوب؛ ای برطرف کننده غم یوسف؛ ای کسی که با موسی سخن گفت؛ ای کسی که عیسی را با روح القدس مورد تأیید و یاری قرار داد؛ ای کسی که برای محمد، فتح آشکاری قرار داد و او را با عزت و شکوه یاری کرد؛ ای کسی که زبان راستی را در بین مردم، زبان برتر قرار داد؛ ای کسی که ناپاکی را از اهل بیت محمد دور کرد و آنان را کاملاً پاک گردانید.

از تو میخواهم بیشترین درودها و برکتها و پاکیها و آمرزش و بالندگی و خشنودی و مهربانی و رحمت و محبت و سلام و درودهای خودت را بر همه بندگان فرمانبردار، بر محمد و بر آنان و بر بدنهایشان و روحشان و بر تمام کسانی از آفریدگانت که درود فرستادن بر آنان را دوست میداری، به اندازهای که در علم توست، قرار دهی.

خدایا! به تو و به ایشان و به تمام آنانی از آفریدگانت که دستور دادهای به آنان ایمان بیاوریم، ایمان آوردیم. ای خدا، به تو و به تمام اسرار اهل بیت محمد و آشکار آنان و پیدا و پنهانشان و بر معروف آنان، چه زنده و چه مرده، ایمان آوردیم. شهادت میدهم که آنان در علم خدا و اطاعت او، مانند خود محمد هستند. درود خدا بر همه آنان باد، به تعداد علم خدا در همه زمانها و در هر لحظه و زمانی، در هر مرتبه و به هر زبانی و در هر مکانی، به صورت همیشگی و پیوسته و پیاپی، تا آن زمانی که دنیا و آخرت برقرار است، با تمام رحمت تو ای مهربانترین مهربانان.

ای خدا؛ ای والا مکان؛ ای بالا بنیاد؛ ای بزرگ مرتبه؛ ای فرمانروای با عزت؛ ای صاحب نور و حجت روشن؛ ای دارای توانایی و بنیان؛ ای هدایت کننده به ایمان؛ ای آنکه احکامش ترساننده است؛ ای آنکه انتقامش هراسناک است؛ ای صاحب ملک و مراتب؛ ای صاحب عدالت و امید؛ از تو میخواهم بر محمد و خاندان او، همان اهل تقوا و زهد - که سلام بر او و ایشان باد - با تمام درودهایت، درود فرستی و به خاطر عزت بزرگت، فرج آنان را نزدیک گردانی و عذاب و نفرین را به اندازهای که در علم توست، بر خشم گیرندگان بر آنان و دشمنان و غصبکنندگان و بدخواهان و تروککنندگان دستور آنان و ردکنندگان آنان و

انکارکنندگانشان و سدّ راه کنندگان آنها و ستمکنندگان بر آنها و غصبکنندگان حقوق آنها و انکارکنندگان بزرگواری آنها و شکنندگان پیمان آنها و پراکنده سازان یاد و نام آنها و خورندگان مال آنان با ادعای داشتن نشانه آنها و پایمال کنندگان سمت و نشان آنها و خواهندگان سهم آنان و مطرحکنندگان دشمنی با آنها و مانعان آنها و پیروان پیمان شکن آنها قرار دهی.

خدایا، پس حریم آنها را مباح کن و رعب را دلهایشان بیانداز و بین سخن آنان اختلاف بینداز و پلیدی و عذاب و غضب و رسوایی و نابودی و هلاکت و پستی و کیفر و خشم و قهر و غضب و نیستی و کیفرها و گرفتاری و بلا و هلاکت و خواری و بدبختی و سختیها و بلاها و شکنجهها و آسیبها و ضررها و رسوایی و خواری و مکر و تلف شدنها و در هم شکستنها و شرمساریها و فروافتادنها و تکهتکه شدنها و عقوبت خودت را به اندازهای که علم تو به آن احاطه دارد، و به چند برابر و چند برابر و چند برابر آن مقداری که استحقاق آن را طبق عدل تو دارند، در هر زمان و هر لحظه و دورهای، در هر مرتبه و در هر مکانی و به هر زبان و با هر بیانی، برای همیشه و پیوسته و پیاپی، تا آن زمانی که دنیا و آخرت پابرجا هستند، به حق خودت و با تمام قدرتت ای قدرتمند تر از همه، بر آنان قرار بده. ای پروردگار همه خدایان، ای آزاد کننده گردنها، ای بخشنده، ای بسیار بخشنده، ای بسیار مهربان، ای توبه پذیر، تو مرا دعوت کردهای تا آن را به حال خود واگذاری و من بنده توأم، که گناهانم نزد تو بسیار شده، میترسم شایستگی پذیرش در پیشگاه تو را نداشته باشم، ولی بخشش و رحمت تو بزرگوارانهتر و بزرگتر از گناهان من است، تا از رحمت تو ناامید و از خوب پذیرفتنت مأیوس نگردم و رحمت تو مرا شامل شود و به خاطر مهربانیای که داری، مورد پذیرش تو واقع شوم. با بخششهای بیکران خودت، مرا مورد کرامت خود قرار بده و از فضل خود به من وسعت ببخش و بدون اینکه به فقر و تنگدستی بیافتم، مرا نسبت به تقدیر خودت راضی بگردان و چنان کن که به خواستهام برسم و در حاجتم موفق شوم و پافشاریام در اجابت تو و اعتراف به گناهانم و طلب آمرزش از تو، باعث بهترین پذیرش تو گردد.

خدای من و سرور من؛ از تو به خاطر تمام کارهایی که در مورد من بد میدانستی، با تمام راههایی که برای آمرزش طلبیدن وجود دارد، آمرزش میخواهم و از تمام آنها با بهترین توبه نزد تو، توبه میکنم؛ با تمام درودهایت بر محمد و آل او درود میفرستم و بر دشمنان تو و دشمنان آنان، قبل از هر چیز و همراه هر چیز و در کنار هر چیز و برای هر چیز و در هر چیز و بعد از هر چیز و همراه هر چیز نفرین میکنم. برای هر چیز و در هر چیز، به خاطر بهترین محبت و رضایت تو، چه زنده و چه مرده، تا راضی شوی و مرا از زمره بدبختانی که از اجابت تو محروم شدهاند، پاک کنی و جزء خوشبختانی که شایستگی اجابت در پیشگاه تو را دارند، بنویسی که تو - ای سرور من - هرچه را بخواهی محو میکنی و [هرچه را بخواهی]تثبیت میکنی؛ امّ الکتاب نزد توست؛ خدایا به آنچه نازل کردهای، ایمان آوردیم و از رسول پیروی کردیم؛ پس تو نیز ما را جزء شاهدان بنویس؛ از پیامبر پیروی کردیم و ولیّ را دوست داشتیم، امامت امامان را پذیرفتیم، پس ما را جزء شاهدان بنویس و به خاطر آنان، ما را در زمره بندگان نیکوکار خودت قرار بده و به خاطر آنان، ما را در برابر جماعت کافران، یاری فرما؛ به خاطر تمام رحمتهایت ای مهربانترین مهربانان. سپس هفتاد بار بگو: استغفار میکنم از خداوندی که جز او معبودی نیست. زنده و پایدار و نگهدار همه است، برای همه گناهانم؛ و از او میخواهم که به رحمتش توبه ما را بپذیرد و به ما توجه کند. آنگاه رکوع کن و از سجده کنندگان باش و پروردگارت را تا پای مرگ پرستش کن.

توضیح: «التسمیه من السموّ» به معنای بالا و بلند مرتبه بودن است، یا به نامگذاری اختصاص یافتند، یا به نامهایی که پس از آن ذکر میشود، که این وجه بهتر است. «أمّهم» یعنی قصدشان یا هدفشان. «شکر الدنیا» یعنی در مقابل، شکرگزاری را بر عهده ما قرار دادی. احتمالاً در این عبارت، جابه جایی یا خطایی به وجود آمده است. «بعدد ما فی علم الله» مربوط به صلوات است. در «بک و بجمیع رحمتک» هر دو باء برای قسم یا برای ملابسه است؛ یعنی تا زمانی که با تو و مورد حمایت تو هستند؛ یا اینکه هر دو مربوط به «صلاه» هستند که در این صورت، باء سببیه خواهد بود. همچنین احتمال دارد مربوط به «أسئلک» که بعد از آنها آمده،

باشند؛ یا مثل آن، در تقدیر گرفته شده باشد؛ ولی ظاهراً در اینجا نیز کلمهای افتاده و یا اشتباهی وجود دارد.

«یا مخوف الأحکام»، مردم از حکم کردن تو در مورد بندگان در دنیا و آخرت میترسند. «المتلاشین ذکرهم» کسانی که تلاش میکنند یاد و نام آنها در بین مردم مانند یاد و نام خودشان باشد یا تفرقه ایجاد کنند و نام آنان را از بین ببرند. هیچ یک از این دو معنا در لغت وجود ندارد ولی در عرف کاربرد دارند. در صورتی که در معنای دوم باشد، متعدّی به کار می رود. در القاموس، «اللّشّ» یعنی راندن و دور کردن. «اللشلشه» یعنی رفت و آمد زیاد. هم از نظر لفظی و هم از نظر معنایی، به سختی میتوان گفت این دو واژه از یک ریشه هستند؛ هرچند این گونه قلب در کلمات مضاعف رایج است.

«و المستأکلین برسمهم» یعنی کسانی که اموال خود مسلمانان را به ادعای نشانه آنان، یا نشانهای که خداوند قرار داده است، میخورند. «و الناشین خلاقهم»، جوهری گفته: «نشیت منه ریحاً، نشوهً - با کسره -» یعنی به مشام رسید. همچنین گفته میشود: «نشیت الخبر» یعنی در مورد خبری پرس و جو کنی و ببینی از کجاست. «الخلاق» بهره فراوان از خیر داشتن. معنای عبارت، این میشود: کسانی که سهم خود را میخواهند و برای آگاهی از نحوه دریافت آن، پرس و جو میکنند. در بعضی نسخهها با سین - بدون نقطه - آمده که در اینجا مناسبتر است. در بعضی دیگر، با فاء و کسره خاء آمده که در این صورت، «الناشین» از ریشه «نشأ» و بدون تشدید خواهد بود. «الدّبار» در صورتی که با کسره خوانده شود، به معنای دشمنی و در صورتی که با فتحه خوانده شود، به معنای هلاکت است. «السفال» - با فتحه - در مقابل برتری است. «سفل - بر وزن کرم و علم و نصر -، سفالاً و سفالاً» نیز به همین معنا است. «الشّقاء» یعنی گرفتاری و سختی. «المهره» یعنی گناه، اذیت، جریمه، دیه، جنایت، سرخ شدن صورت از خشم. «الورطه» جای خطرناک؛ هر چیزی که رهایی از آن دشوار باشد. «الوتر» یعنی دشمنی. ظلم نیز که در آنجا آمده، مانند تره [باطل] است.

فرمایش آن حضرت: «استحقاقهم» [مستحق بودنشان] از نظر درک آدمیان. «من عدلک» یعنی در صورتی که ناشی از عدل تو باشد و بر استحقاق واقعی آنها نیفزاید؛ یا اینکه منظور، استحقاق ذاتی آنان است که در این صورت با زیاد شدن در آن، به واسطه ضررهایی که از کارهای آنان به مردم میرسد، منافاتی پیدا نمیکند و این یکی از موارد ذکر شده در فوائد لعن بر آنان است؛ چرا که همه آفریدگان، حق خود را از آنان از این جهت که امام حق را از برپا داشتن عدل و بیان احکام خدا و اجرای حدود الهی بازداشته اند، مطالبه میکنند؛ از این رو لعن آنان در واقع مطالبه حقشان است و آنان به این خاطر، استحقاق عذاب بیشتر را پیدا میکنند.

«حتی أکلّه» یعنی در اثر دعای زیاد، خسته شوم. «حتی لا أقنط» یعنی مرا بخوانی تا نا امید نگردم.

مؤلف: این دعا اشکالات جدی دارد و امید است فرصتی پیش آید تا ما یا دیگران، آن را اصلاح کنیم و برای همین در اینجا ذکر کردیم. در نسخه سید رضی نیز این گونه آمده است، تا آنجا که بعد از اتمام دعا گفته: «میگویم: این آخرین عبارت دعای مذکور است ولی محتوای آن، نیازمند بازبینی و بررسی برخی مسائل است.» پایان سخن سیّد. بیشتر این قنوتها برای [خواندن] در نمازهای مستحبّی به ویژه نماز وتر مناسبتر است.

باب سی و چهارم : تشهد و احکام آن

آیات:

- إنّ الله و ملائکته یُصلّون علی النّبی یا أیّها الّذینَ آمَنوا صلّوا علیه و سَلِّموا تسلیما،(1) {خدا

و فرشتگانش بر محمد درود میفرستند؛ ای کسانی که ایمان آوردهاید، بر او درود فرستید و به فرمانش بخوبی گردن نهید. }

تفسیر:

مشهور این است که صلوات از سوی خداوند، همان رحمت اوست و از طرف دیگران، درخواست رحمت از خداست. ظاهر آیه به طور اجمال دلالت بر وجوب صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله دارد. ولی فقهای امامیه در مورد وجوب صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و خاندان او علیهم السلام در تشهد، اختلاف نظر دارند. مشهور بین فقهای امامیه، وجوب صلوات فرستادن است؛ بلکه حتی نقل شده که امامیه بر آن اتفاق نظر دارند. ولی صدوق آن را اصلاً بیان نکرده و پدرش نیز صلوات فرستادن در تشهد اول را واجب نمیداند. از ابن جنید نقل شده که گفته: دو تا شهادت کفایت میکند، به شرطی که نماز از صلوات بر محمد و خاندان محمد در یکی از دو تشهد خالی نباشد.

فاضلان چنین استدلال کردهاند که به خاطر امر به صلوات در این آیه، صلوات فرستادن در نماز، واجب است ولی در غیر نماز، واجب نیست و این، اجماعی است و در نماز، صلوات فرستادن در حال تشهد واجب است. این اشکال به

1- . احزاب / 56

آن وارد است که ممکن است منظور از صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله، در نظر داشتن بزرگواری آن حضرت و بزرگ داشتن مقام او باشد؛ پس دلالتی بر ادعای آنان نخواهد داشت. یا اینکه مراد، بر زبان آوردن سخنی باشد که در بردارنده ستایش و احترام به او باشد که این نیز با شهادت دادن به رسالت حاصل میشود. پس به طور اجمال میتوان گفت: اثبات اینکه مراد از آن، همان صلوات متعارفی است که خوانده میشود، دارای اشکال است؛ زیرا امر آنگاه که به صورت مطلق آمده باشد، اقتضایی بر تکرار ندارد. نهایت چیزی که از آن به دست میآید این است که یک بار صلوات فرستادن در طول عمر واجب است و اثبات مخالفت این سخن با اجماع، آنچنان که دو فاضل ادعا کردهاند، سخت است. ولی روایاتی از هر دو طرف وارد شده که آیه در مورد صلوات معمولی که به پیامبر فرستاده می شود، همچنین به همراه صلوات بر خاندان او نازل شده، همان طور که در جای خود به آن اشاره شد و بدین ترتیب، بعضی از ایرادات برطرف میشود.

محقق در المعتبر گفته است: صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله در هر دو تشهد، واجب است و همه علمای ما آن را گفتهاند. شیخ گفته: صلوات در نماز رکن است. احمد نیز همین را گفته است. شافعی گفته: [صلوات] در تشهد اول مستحب، و در تشهد آخری رکن نماز است. ابوحنیفه این سخن را رد کرده و صلوات را در هر دو مورد، مستحب دانسته است. مالک نیز همین را گفته است؛ به این دلیل که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به عرب بادیهنشین یاد نداد و نیز به این دلیل که پیامبر صلی الله علیه و آله به ابن مسعود - بعد اینکه وی شهادتین را خواند - فرمود: با گفتن شهادتین نمازت تمام شد و کامل به جای آوردی. دلیل ما روایتی است که از عایشه روایت کردهاند که گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود: هیچ نمازی بدون طهارت و نیز بدون صلوات بر من، پذیرفته نمیشود. این روایت را همچنین از طریق انس از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کردهاند. و به این دلیل که اگر صلوات در تشهد واجب نباشد، ناچار یکی از این دو امر پیش میآید: یا صلوات بر او از واجب بودن خارج میشود؛ یا اینکه در خارج از نماز واجب است.

در صورت اول، امر در آیه از واجب بودن خارج میشود و در صورت دوم، مخالفت با اجماع پیش میآید.

نباید گفت: کرخی به وجوب یک بار صلوات در طول عمر در غیر نماز نظر داده است و طحاوی همه گفتههای وی را بیان کرده است؛ میگوییم: اجماع، پیش از کرخی و طحاوی بوده، از این رو خروج آنان از اجماع مذکور ارزشی ندارد.

سپس گفته است: سخن شیخ که گفته [صلوات] رکن است، اگر منظور وی از رکن، واجبی باشد که با ترک عمدی آن نماز باطل میشود، سخن درستی است؛ ولی اگر منظورش همان باشد که ما در تفسیر رکن میگوییم، درست نیست.

وی همچنین در استدلال به وجوب صلوات بر اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله، بعد از اینکه آن را عقیده علمای شیعه ذکر کرده، گفته: تویجی از اصحاب شافعی و احمد در یکی از دو روایتی که از او وجود دارد، همین را گفتهاند. شافعی گفته: مستحب است. دلیل ما روایتی است که کعب ابن عجره روایت کرده. وی گفته است: پیامبر صلی الله علیه و آله در نمازش میفرمود: اللّهمّ صَلّ علی محمّد و آلِ محمّد کَما صلّیتَ علی إبراهیمَ و آلِ إبراهیمَ إنّه حَمیدٌ مَجید»، {خدایا بر محمد و خاندان محمد درود فرست، همچنان که بر ابراهیم و خاندان ابراهیم درود فرستادهای که او ستوده و بزرگوار است.} پس واجب است از او پیروی شود؛ زیرا فرمود: آن گونه که دیدید من صلوات فرستادم، صلوات بفرستید. و [دلیل دیگر،] حدیث جابر ابن جعفی از امام باقر علیه السلام از ابن مسعود انصاری است که گفته: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس نماز بخواند و در آن بر من و بر اهل بیتم صلوات نفرستد، از او پذیرفته نمیشود. همراه آوردن اهل بیت در این حکم، دلالت بر وجوب [صلوات بر ایشان] دارد؛ به همان دلیلی که در مورد وجوب صلوات بر پیامبر گفته شد. پایان

همچنین با همان استدلال قبلی به وجوب صلوات فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله با هر بار خوانده شدن آیه، استدلال شده است. علامه در المنتهی اجماع بر واجب نبودن آن را نقل کرده است؛ همان طور که از محقق نیز مثل آن گفته شد.

صاحب کنزالعرفان واجب بودن آن را پذیرفته و آن را از صدوق نقل کرده است. شیخ بهایی نیز در بعضی از کتابهایش همین را پذیرفته است.

اهل سنت در این باره چند قول دارند: در کشاف گفته: صلوات بر رسول خدا صلی الله علیه و آله واجب است. آنان در این باره اختلاف نظر دارند. بعضی آن را در هر بار که از پیامبر یاد شود واجب میدانند. در حدیث آمده که اگر از من نزد کسی یاد شود و او بر من صلوات نفرستد، به آتش جهنم وارد میشود و خدا او را از خود دور کرده. و نیز روایت شده که گفته شد: یا رسول الله! در مورد این کلام خدا که فرموده: «إنّ الله و ملائکته یُصلّون علی النّبی» چه نظر [و توضیح]ی دارید؟ فرمود: این از علوم پوشیده و مخفی خداست؛ اگر از من درباره آن سؤال نمیکردید، چیزی به شما نمیگفتم. خداوند به خاطر من دو فرشته را مأمور کرده است؛ هرگاه نزد بنده مسلمانی اسم من برده شود و او صلوات بفرستد، آن دو فرشته میگویند: خدا تو را مورد آمرزش قرار دهد؛ خداوند و سایر فرشتگان نیز در جواب این دو فرشته آمین میگویند و هرگاه اسم من نزد بنده مسلمانی برده شود و او صلوات نفرستد، این دو فرشته میگویند: خداوند تو را نبخشاید؛ خداوند و فرشتگان نیز آمین میگویند. برخی گفتهاند: یک بار صلوات در هر مجلس واجب است، هر چند یاد پیامبر چند بار تکرار شود؛ همچنان که در آیه سجدهدار و هنگام عطسه کردن و نیز در مورد هر دعا، گفته شده است که در آغاز و پایان آن خوانده میشود، برخی آن را در همه عمر یک بار واجب دانستهاند. در مورد بر زبان آوردن شهادتین نیز این گونه گفته است. مقتضای احتیاط آن است که در هر بار که از پیامبر یاد شود، صلوات فرستاده شود؛ چون در روایات چنین آمده است. پایان. آنچه را که ایشان احتیاط دانسته است، شکی در احتیاطی بودن آن نیست، بلکه متعیّن است؛ زیرا - همچنان که در کتاب دعا، باب صلوات بر پیامبر خواهد آمد - روایتهای زیادی در مورد وجوب آن وجود دارد، هر چند مشهور فقها بعضی از آنها را ضعیف میدانند ولی فراوانی آنها در کنار چندین آیه که در این باره وجود دارد، ضعف سندی آنها را جبران میکند. در محل خودش در این باره و فروعات آن به مقدار کافی سخن خواهیم گفت. در روایت صحیح فضلاء در خبر معراج گفته شد که خداوند پیامبر

صلی اله علیه و آله را به صلوات فرستادن در تشهد نماز، بر خود و اهل بیتش امر فرمود. پس سخن صدوق که صلوات را در هر بار که از پیامبر یاد شود واجب دانسته ولی در تشهد، واجب نمیداند، تناقض به شمار میرود؛ مگر اینکه گفته شود: شیخ صدوق به صورت عام، واجب بودن صلوات را ذکر میکند نه اینکه حکم خاص آن را به صورت جزئی و فقط در مورد تشهد نماز بیان کند. این حالت، خالی از وجه نیست و میتوان از این طریق بین روایات جمع کرد.

در مورد این کلام خدای سبحان که فرموده: «و سلِّموا تسلیماً» گفته شده منظور از آن، این است که در همه کارها از او فرمانبرداری و اطاعت کنید. روایتهای زیادی نیز وارد شده که منظور از آن، تسلیم شدن در برابر آنان و پذیرفتن هر آن چیزی است که میگویند یا انجام میدهند و اعتراض نکردن به آنان در هیچ موردی؛ همچنانکه در کتاب علم گفته شد. همچنین گفته شده: منظور این است که بر او صلی الله علیه و آله سلام بدهید؛ یعنی بگویید: السلام علیک یا رسول الله و مانند این. چه بسا همین نظر ترجیح داده شود؛ مخصوصاً با توجه به این که سلام، در کنار صلوات آمده است. علاوه بر این، هر دو معنی را نیز میتوان از آن برداشت کرد. در هر صورت، آیه به طور اجمال دلالت بر وجوب سلام دارد و این سلام کردن، یا در ضمن سلامی است که در آخر نماز گفته میشود و شخص با آن نماز را تمام میکند که قولی به این صورت نقل شده و استدلال آن، همان است که در مورد صلوات وجود داشت؛ یا اینکه قبل از سلام پایانی نماز بگوید: السلام علیک أیّها النّبی و رحمه الله و برکاته. این سخن نیز در کنزالعرفان نقل شده و استدلال آن قبلاً گفته شد. هر چند ظاهر آیه، سلام کردن بر پیامبر است ولی این از قبیل سلامی که با آن از نماز خارج میشود، نیست. محقق اردبیلی احتمال داده، سلام دادن فقط در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله واجب بوده است. دیگران آن را مطلقاً [چه در حال حیات پیامبر و چه بعد آن] مستحب دانستهاند؛ یا اینکه سلام دادن در نماز را مستحب مؤکّد دانستهاند. با وجود احتمالی که قبلاً ذکر شد، استدلال به این سخن مشکل است.

1. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: اگر یکی از شما نماز بخواند و در نمازش بر پیامبر صلوات نفرستد، با نمازش به راهی غیر از راه بهشت رفته است.(1)

محاسن: مثل همین روایت را از محمد ابن علی، از ابن جمیله نقل کرده است.(2)

مجالس الصدوق: همین روایت را آن حضرت علیه السلام نقل کرده است؛ با این تفاوت که در آن گفته: و از پیامبرصلی الله علیه و آله یاد نکند.(3)

2. محاسن: از امام صادق علیه السلام سؤال شد: اگر شخصی در نماز واجبی، بعد از برداشتن سر از دومین سجده رکعت چهارم دچار حدث شود، وظیفهاش چیست؟ فرمود: نمازش که تمام شده است؛ تشهد هم که در نماز از باب سنّت است؛ پس وی باید وضو بگیرد و در همان جایی که برای نماز نشسته بود یا جای دیگری که پاک باشد بنشیند و تشهد را بخواند.(4)

توضیح: شیخ این روایت را با سند موثقی که به اندازه خبر صحیح(5) ارزش دارد، نقل کرده و سپس گفته: احتمال دارد سؤال در مورد کسی باشد که شهادتین را گفته، هر چند آن را تمام نکرده باشد. به همین خاطر امام فرمود: نمازش تمام شده است و اگر قبل از آن بود، طبق آنچه قبلاً بیان کردیم، واجب بود نماز را دوباره بخواند.

این کلام [امام] که فرمود: تشهد سنّت است، معنایش ذکری اضافه بر شهادتین است و امر به اعاده نماز بعد از وضو گرفتن، حمل بر استحباب میشود. پایان

چه بسا این روایت حمل بر تقیّه شود؛ به خاطر سخن بعضی از اهل سنّت که تشهد مستحب است. ولی آشکارتر، حمل آن بر این است که وجوبش، از سنّت به

1- . ثواب الاعمال: 187
2- . المحاسن: 95
3- . امالی صدوق: 346

4- . المحاسن: 325؛ همين كتاب84: 302
5- . التهذيب 1: 226

دست می آَید نه از قرآن که از ارکان باشد. حدثی هم که بعد از تمام کردن ارکان نماز واقع شود، باعث بطلان آن نمیشود؛ همچنان که روایت صحیح زراره(1) هم بر این دلالت دارد. صدوق نیز همین را پذیرفته و این با واجب بودن تشهد منافاتی ندارد. روایت ضعیفی را هم که امر به اعاده نماز کرده، میتوان حمل بر استحباب کرد. احتیاط آن است که به این روایت عمل شود و بعد از آن، نماز اعاده شود.

3. فقه الرّضا: امام رضا علیه السلام فرمود: کمترین ذکری که باید در تشهد گفته شود، دو تا شهادت (شهادتین) است.(2)

توضیح: ظاهر این روایت، واجب نبودن صلوات بر پیامبر و اهل بیت او است. این احتمال هم ممکن است که صلوات از لوازم شهادتین است، به طوری که داخل در آن محسوب میشود؛ یا اینکه خود صلوات جدا از تشهد، واجب است و داخل در آن نیست. شیخ بهایی گفته: شاید علت اشاره نشدن به صلوات در بعضی از روایتها این باشد که تشهد، به زبان آوردن شهادتین است که از باب تفعّل و ماده شهادت میباشد و به خبر دادن قطعی و از روی یقین اطلاق میگردد. ولی صلوات بر پیامبر و خاندان او، در واقع شهادت دادن نیست؛ درحالی که سؤال آن شخص در مورد تشهد بوده است؛ از این رو امام متناسب با سؤالی که شده بود، جواب داد.

نظر مشهور بین اصحاب امامیه این است که تشهد واجب با گفتن این ذکرها حاصل میشود: «أشهد أن لا إله إلّا الله و أشهد أنّ محمّداً رسول الله»، {شهادت میدهم که خدایی جز الله وجود ندارد و شهادت میدهم که محمد، فرستاده اوست.} سپس بر پیامبر و خاندان او صلوات بفرستد و اضافه بر این، هرچه گفته شود، مستحب است. و گفته شده: واجب است بگوید: «أشهد أن لا إله إلّا الله وحده لا شریک له و أشهد أنّ محمّداً عبده و رسوله اللّهمّ صَلِّ علی محمّدٍ و آلِ محمّد»، {شهادت میدهم که خدایی جز الله وجود ندارد، تنهاست و شریکی برای او نیست و شهادت می دهم که محمد، بنده و فرستادهی اوست. خدایا، بر محمد و بر

1- . التهذیب 1: 226
2- . فقه الرضا: 9 س6

خاندان او درود فرست. } گفتن این ذکر با احتیاط سازگارتر است و همان طور که اتفاق نظر وجود دارد، ظاهراً همین برای تشهد کفایت میکند. اگر بگوید: «أشهد أن لا إله ألّا الله و أنّ محمّداً رسول الله»؛ یا بگوید: «أشهد أن لا إله ألّا الله و أنّ محمّداً رسوله» یا «عبده و رسوله» و یا بگوید: «أشهد أن لا إله ألّا الله أشهد أنّ محمّداً عبده و رسوله» بدون آوردن واو ترتیب در بین عبارات، یا با بر هم زدن ترتیب، بعید نیست مُجزی (کافی) باشد، ولی احتیاط، مُجزی نبودن آن است.

4. مشکاه الانوار: در المحاسن از امام صادق علیه السلام در مورد آیه «إنّ الله و ملائکته یُصلّون علی النّبی»،(1) {خدا

و فرشتگانش بر محمد درود میفرستند. }نقل شده که فرمود: بر پیامبر صلی الله علیه و آله درود و سلام بفرستید. گفتم: پیامبر از کجا متوجه شد که مراد آیه این است؟ فرمود: پرده برای او کنار رفت.(2)

5. کتاب عاصم ابن حمید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم: تشهد را چگونه میخوانند؟ فرمود: به بهترین صورتی که بلد باشند. اگر تشهد ذکر معین و مشخصی بود، مردم هلاک میشدند.

توضیح: این روایت بر سلامها و سایر دعاهای مستحب در تشهد حمل شده است.

6. کتاب جعفر ابن محمد ابن شریح: امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس نماز بخواند و در نمازش آوردن اسم محمد صلی الله علیه و آله و خاندان او علیهم السلام را فراموش کند، با نمازش به راهی غیر از راه بهشت رفته است؛ نماز بدون ذکر نام محمد و آل محمد قبول نمیشود.

توضیح: فراموش کردن در اینجا شاید به معنای ترک کردن باشد؛ یا بر فراموشی که از روی تقصیر و اهتمام نکردن باشد، حمل شده است.

1- . احزاب /56
2- . مشکاه الانوار:17

7. الخصال: امام صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نقل کرده است: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هرکس در تشهد دو رکعت آخر، در حالت نشسته بگوید: «أشهد أن لا إله ألّا الله وحده لا شریک له و أشهد أنّ محمّداً عبده و رسوله و أنّ السّاعه آتیه لا ریبَ فیها و أنّ الله یَبعث مَن فی القبور»، {شهادت می دهم که خدایی جز الله وجود ندارد، تنهاست و شریکی برای او نیست و شهادت می دهم که محمد بنده و فرستاده اوست و قیامت خواهد رسید و شکی در آن نیست و خدا همه را از قبرها برخواهد انگیخت. } سپس حدثی از وی رخ دهد، نمازش تمام است.(1)

توضیح: ظاهر روایت بیانگر واجب بودن تشهد در نماز است. ولی در مورد وجوب تشهد در هر نماز دو رکعتی و در آخر نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی، گروهی از اصحاب امامیه نقل اجماع کردهاند. صدوق در المقنع به گفتن شهادتین در تشهد اکتفا کرده و صلوات بر پیامبر و خاندان او را ذکر نکرده است. سپس گفته: کمترین چیزی که برای تشهد کفایت میکند، شهادتین است یا اینکه بگوید: «بسم الله و بالله» و سپس سلام دهد. در الذکری به معارض بودن این سخن با اجماع امامیه حکم شده است. با این حال، قول به واجب بودن آن، قوی و با احتیاط سازگارتر است.

در مورد وجوب صلوات بر پیامبر و خاندان او در تشهد، قبلاً مطالبی گفته شد. چه بسا در مورد واجب نبودن آن به این روایت و امثال این استدلال شود، ولی چنین استدلالی اشکال دارد؛ زیرا همان طور که خواهد آمد، باطل کننده نبودن حدثی که بین تشهد و صلوات رخ میدهد، دلالتی بر جزء نبودن آن ندارد. زیرا منافاتی با واجب بودن آن از جهت عموم من وجه ندارد و تمام نشدن نماز نیز اعم از باطل بودن آن است. واجب دانستن «و أنّ السّاعه آتیه» و بعد از آن، که از طریق دلالت مفهومی به دست میآید، قابل اعتنا نیست؛ زیرا با اجماع و روایات زیادی که معتبر نیز هستند، تعارض دارد.

1- . الخصال 2: 166

8. العلل: از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد: معنای بلند کردن پای راست و واگذاشتن پای چپ در حال تشهد چیست؟ فرمود: تأویلش این است: خدایا باطل را نابود کن و حق را بر پادار.(1)

9. معانی الاخبار: عبدالله فضل هاشمی گفته: به امام صادق علیه السلام گفتم: معنای «لله ما طاب و طهر، و ما خبث فلغیره»، {آنچه پاک و پاکیزه است، برای خداست و آنچه آلودگی است، برای غیر اوست. } که در تشهد گفته میشود، چیست؟ فرمود: منظور از پاک و پاکیزه، کسب روزی حلال است و ناپاک و آلوده، همان ربا است.(2)

توضیح: شاید آنچه گفته شده، از باب مثال باشد؛ زیرا ظاهر آن، شامل هر چیزی میشود. از این رو هر عقیده و عمل و درآمد و مال و غیره که پاک و پاکیزه باشد، برای خداست و به خدا میرسد و با توفیق او به دست میآید و از این امور هر چه که ناپاک و آلوده باشد، برای شیطان است و به غیر خدا میرسد و به سبب آنان به دست میآید.

10. علل و عیون: امام رضا علیه السلام فرمود: اگر گفته شود: چرا تشهد بعد از دو رکعت نماز گفته میشود؟ گفته میشود: همان گونه که قبل از رکوع و سجود، اذان و دعا و قرائت وجود دارد، برای بعد از رکوع نیز امر به تشهد و ستایش و دعا شده است.(3)

11. مصباح الشریعه: امام صادق علیه السلام فرمود: تشهد، ستایش خداست؛ پس در درون و باطن، بندگی خدا کن و در کارها نسبت به او خضوع داشته باش؛ همچنانکه در سخن گفتن، بندگی او را ادعا میکنی و راستی گفتارت را به راستی باطنت پیوند بده، چرا که او تو را بنده خودش آفریده و به تو دستور داده با قلب و زبان و اعضای بدنت او را عبادت کنی و عبادت کردن تو برای او و پروردگاری او برای تو محقق شود. میدانی که اختیار مخلوقات به دست اوست و این آفریدگان

1- . علل الشرایع2: 25
2- . معانی الاخبار: 175
3- . علل الشرایع 1: 249؛ عیون الاخبار 2: 108

هیچ نفسی نمیکشند و هیچ دمی بر نمیآورند، جز اینکه با قدرت و خواست او صورت میگیرد؛ آنان از انجام کوچکترین کار در قلمرو او عاجزند، مگر اینکه خدا خودش اذن دهد و اراده کند. خدای عزیز و بزرگوار فرموده: «و ربُّک یَخلُقُ ما یَشاءُ و یَختارُ ما کان لهم الخِیَرَهُ - مِن أمرهم - سبحانَ الله عمّا یشرکون»،(1) {و پروردگار تو هر چه را بخواهد می آفریند و برمی گزیند، و آنان اختیاری ندارند. منزّه است خدا، و از آنچه [با او] شریک می گردانند برتر است.} پس بنده شکرگزاری برای او باش و راستی گفتارت را به راستی باطنت پیوند بده چرا که خدا، در قول و ادعا قدرتمندتر و باشکوه تر از آن است که اراده و خواست کسی از اراده و خواست او پیشی بگیرد.

عبودیت را در راه رسیدن به رضای او و با حکمت و تدبیر او به کار گیر و با عبادتت، دستورات او را به جای آور؛ او تو را به صلوات فرستادن به حبیب خودش، محمد صلی الله علیه و آله امر کرده، پس درود خدا را به صلوات او و طاعت خدا را به طاعت او و شهادت به خدا را به شهادت او پیوند بده و مراقب باش برکات شناخت مقام و جایگاهش، از دست تو نرود که در این صورت از فوائد صلوات او و استغفارش برای تو به امر خدا و شفاعتش در مورد خودت، محروم خواهی شد؛ به شرطی که به امر و نهی و آداب و سنن واجب عمل کنی و به مقام والای او نزد خداوند عزیز و بزرگوار، آشنا باشی.(2)

12. تفسیر الامام علیه السلام: این کلام خداوند بزرگوار که فرموده: «و أقیموا الصلاه»(3) {نماز را به پا دارید.}یعنی بر پاداشتن نماز با تمام رکوع و سجود آن در اوقات نماز و نیز به جا آوردن حقوقی که برای نماز هست و اگر آنها را به جا نیاوری، پروردگار خلائق آن را از تو نمیپذیرد. آیا میدانید آن حقوق چیست؟ در پی آوردن صلوات بر محمد و علی و خاندان آن دو در نماز، همراه با اعتقاد قلبی به

1- . قصص / 68
2- . مصباح الشریعه: 13 و 14
3- . بقره / 83

اینکه آنان بهترین برگزیدگان خدا و برپادارندگان حقوق او و یاری کنندگان دین او هستند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بنده وقتی صبح میکند، خداوند متعال و فرشتگان به او رو میکنند تا او نیز با نمازش رو به سوی پروردگارش کند تا خدا رحمتش را متوجه او کند و بخشندگیاش را بر او ارزانی دارد. پس اگر به عهد خود وفا کرده و نمازی را که بر او واجب است به جای آورد، خداوند متعال به فرشتگان، کلیدداران بهشت او و حمل کنندگان عرش او میفرماید: این بنده من به عهدش وفا کرد، شما نیز به او وفا کنید و اگر بنده وفا نکند [و نماز نخواند]، خداوند متعال میفرماید: بندهام به عهدش وفا نکرد ولی من بردبار و بخشندهام، پس اگر توبه کند، توبهاش را میپذیرم و اگر به اطاعت از من روی آورد، من نیز با بهشت و رحمتم به او روی میآورم. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: و اگر در آنچه میخواهد انجام دهد تنبلی کند، از زیبایی و ارزش و شکوه قصرهایی که در بهشت برای وی آماده شده، کم میگردد و در بهشت به این مشهور میشود که صاحب این قصرها تنبلی کرده است.

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این به آن خاطر است که خداوند شب معراج به جبرئیل امر کرد که قصرهای بهشتی را به من نشان دهد. دیدم قصرها از طلا و نقره ساخته شده و ملاط آنها مشک و عنبر است. بعضی از آنها از شکوه بالاتری برخوردار بودند، ولی بعضی دیگر چنین نبودند. گفتم: ای جبرئیل، چرا این قصرها مانند بقیّه قصرها باشکوه نیستند؟ فرمود: اینها قصرهای نمازگزارانی است که در نمازشان بر تو و خاندان تو صلوات نمیفرستادند، پس هرگاه از صلوات بر تو و خاندان تو چیزی میفرستاد که با آن بر شکوه و شرف قصر او افزوده شود، چنین میشد، وگرنه قصرش این گونه بی شکوه باقی میماند تا آنجا که صاحب چنین قصری در بهشت به صلوات نفرستادن بر محمد و خاندان محمد صلوات الله علیهم در پایان نمازش شناخته میشود. همچنین در آنجا قصرهایی دیدم بزرگ و زیبا و دل انگیز، ولی دهلیز نداشتند و در مقابل یا پشت آنها، باغ و بستانی نبود. گفتم: چرا این قصرها دهلیزی در مقابل و باغی در پشت ندارند؟ فرمود: ای محمد،

این قصرها، از آنِ نمازگزاران نمازهای پنجگانه یومیّه است که بعضی از توانشان و نه همه آن را در برآوردن حقوق عدهای از برادران ایمانی خود به کار میگیرند. به همین خاطر قصرهایشان پوشیده و بدون دهلیز در جلو باغ و بدون بستانهایی در پشت آنها ساخته شده است.(1)

13. از همان کتاب: وقتی نمازگزار برای تشهد اول و تشهد دوم مینشیند، خداوند میفرماید: ای فرشتگان من، این بنده من خدمت و عبادت برای من را به پایان رساند و نشست و برای من ثنا گفت و به پیامبر من درود و صلوات فرستاد؛ من نیز در ملکوت آسمانها و زمین او را ثنا گفته و به روح او، در میان سایر ارواح، درود خواهم فرستاد و اگر در نمازش بر امیرالمؤمنین صلوات بفرستد، خدا میفرماید: بر تو درود میفرستم، آنچنان که بر او درود فرستادی و او را شفیع تو قرار میدهم، آنچنان که شفاعت او را طلب کردی.(2)

توضیح: ظاهر روایت اول، مستحب بودن صلوات است ولی احتمال دارد منظور از آن، صلواتی باشد که در تعقیب نماز گفته میشود، نه صلواتی که در تشهد؛ بلکه همین ظاهرتر است. روایت دومی نیز دلالت بر صلوات فرستادن بر امیرالمؤمنین در تشهد دارد که یا در ضمن همان صلوات بر پیامبر باشد، یا به طور خاص بر او، یا اعم از هر دو [نظر]. احتمال میانی ظهور بیشتری دارد.

14. السرائر: از کتاب حریز از زراره نقل شده که گفته: امام باقر علیه السلام فرمود: اقعاء بین دو سجده اشکالی ندارد، ولی اقعاء در موقع سجده سزاوار نیست. تشهد فقط در حالت نشسته خوانده میشود و به کسی که بر روی نشیمنگاه قرار گرفته، نشسته اطلاق نمیگردد.(3)

توضیح: روایت دلالت بر کراهت اقعاء (به دبُر نشستن) در تشهد دارد. قول مشهور، استحباب تورّک در تشهد است. ابن بابویه و نیز شیخ گفتهاند: به دبر نشستن جایز نیست و صدوق، علت آن را محتوای روایت دانسته است.

1- . تفسیر امام عسکری: 166
2- . تفسیرامام عسکری: 240

3- . السرائر: 472

15. فلاح السائل: در تشهد میگوید: «بسم الله و بالله و الأسماء الحسنی کلّها لله، أشهد أن لا إله إلّا الله وحده لا شریک له و أشهد أنّ محمّداً عبدُه و رسولُه اللّهمّ صَلِّ علی محمّدٍ و آلِ محمّد و تقبّل شفاعته فی اُمّته و ارفع درجتَه»، {با نام خدا و با یاری او؛ بهترین اسمها برای خداست؛ شهادت میدهم که خدایی جز الله وجود ندارد، تنهاست و شریکی برای او نیست و شهادت میدهم که محمّد، بنده و فرستاده اوست؛ خدایا، بر محمد و بر خاندان او درود فرست و شفاعت او را درباره امتش بپذیر و مقام او را والا بگردان.} و اگر به شهادت دادن به یگانگی خدا و پیامبری محمد صلی الله علیه و آله و صلوات بر پیامبر و خاندان او بسنده کند، همان کفایت میکند.(1)

وی - که رحمت خدا بر او باد - همچنین گفته: در تشهد نماز واجب میگوید: «بسم الله و بالله و الأسماء الحسنی کلّها لله...» {با نام خدا و با یاری او؛ بهترین اسمها برای خداست؛ شهادت میدهم که خدایی جز الله نیست، تنهاست و شریکی برای او نیست و شهادت میدهم که محمّد، بنده و فرستاده اوست که با هدایت و آئین حق، او را فرستاد تا دینش را بر تمام آئین ها برتری بخشد، هر چند مشرکان را خوش نیاید. تمام درودها برای خداست؛ پاکترین، پاکیزهترین، لطیفترین درودهای شامگاهان و صبحگاهان، از آن خداست؛ هر چه پاکی و پاکیزگی و خلوص است، برای خداست و هر چه ناپاکی است، برای غیر اوست.

شهادت میدهم که خدایی جز الله وجود ندارد، تنهاست و شریکی برای او نیست و شهادت میدهم که محمد، بنده و فرستاده اوست که او را بشارت دهنده و بیم دهنده پیش از روز رستاخیز فرستاده است. گواهی میدهم که بهشت حق است و آتش حق است و قیامت خواهد آمد و شکی در آن نیست و خدا تمامی اهل قبور را برمیانگیزد. گواهی میدهم که پروردگار من بهترین پروردگار است و محمد صلی الله علیه و آله، بهترین فرستاده اوست و او وظیفهای جز تبلیغ [دین] آشکار نداشته است.

1- . فلاح السائل: 134

خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود فرست و رحمت و برکت خود را بر آنان ارزانی دار؛ همان طور که بر ابراهیم و خاندان ابراهیم، درود و رحمت فرستادی و آنان را مورد بخشش و مهربانی

قرار دادی که تو، ستوده و گرامی هستی. سلام بر تو ای پیامبر خدا و رحمت و برکتهای خدا بر تو؛ سلام بر همه پیامبران خدا و فرشتگان او و همه فرستادگانش؛ سلام بر همه امامان هدایت یافته هدایتگر؛ سلام بر ما و بر تمام بندگان نیک خدا.(1)

16. مصباح الشیخ: در تشهد نماز مستحب و نیز تشهد اول [نماز واجب] میگوید: «بسم الله و بالله و الأسماء الحسنی کلّها لله...»، {با نام خدا و با یاری او؛ بهترین اسمها برای خداست. شهادت میدهم که خدایی جز الله وجود ندارد، تنهاست و شریکی برای او نیست و شهادت میدهم که محمّد، بنده و فرستاده اوست. خدایا، بر محمد و بر خاندان او درود فرست و شفاعت او را در باره امّتش بپذیر و امکان دسترسی ما را به او نزدیکتر بگردان و مقام او را والا بفرما.} در مورد تشهد دوم نیز آنچه را سیّد گفته، همان را تا آخر نقل کرده است.

مؤلف: شیخ در النهایه و صدوق در المقنع(2) نیز همین را با تغییراتی بسیار اندک در ترتیب و چیزهای دیگر بیان کردهاند.

17. اعلام الدین: که از دیلمی است، به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله گفته: هر کس نماز بخواند و بر من و خاندان من صلوات نفرستد، به راهی غیر از راه بهشت رفته است؛ همین طور است کسی که نزد او اسم من برده شود، ولی بر من صلوات نفرستد.

18. حبیب ابن جندب گفته است: به امام صادق علیه السلام گفتم: نماز مغرب را با آنان [یعنی اهل سنّت] میخوانم و سپس اعاده میکنم؛ پس میترسم مراقب من باشند. امام فرمود: وقتی رکعت سوم را خواندی، رانها را بر زمین قرار بده، سپس

1- . فلاح السائل: 162
2- . المقنع : 29

برخیز و در حالت ایستاده، تشهد بخوان؛ بعد از آن، رکوع و سجده را به جای آور. اگر چنین کنی، آنان میپندارند نافله است.(1)

توضیح: [روایت] دلالت بر جایز بودن قرائت تشهد در حالت ایستاده هنگام تقیّه دارد؛ ولی چنین سخنی را در کلام اصحاب ندیدهام. در واجب بودن نشستن هنگام تشهد در حال اختیار [و بدون تقیّه]، اختلافی وجود ندارد و در المنتهی برای آن، ادعای اجماع شده است. همچنین دلالت بر جواز انجام دادن هیئت رکوع و سجده از روی تقیّه، هر چند قصد نمازگزاردن نداشته باشد، دارد. ادله عام که بر تقیّه دلالت دارند، این دو حکم را تأیید میکنند.

19. دعائم الاسلام: امام صادق علیه السلام در تشهد اول میگفت: «بسم الله و بالله و الأسماء الحسنی کلّها لله...»،(2) {با نام خدا و با یاری او؛ بهترین اسمها برای خداست. شهادت میدهم که خدایی جز الله وجود ندارد، تنهاست و شریکی برای او نیست و شهادت میدهم که محمد، بنده و فرستاده اوست. خدایا، بر محمّد و بر خاندان او درود فرست و شفاعت او را درباره امّتش بپذیر و بر اهل بیت او درود فرست.}

همچنین در تشهد دوم که با آن از نماز فارغ میشد، میگفت: «بسم الله، التحیّات لله، الطیّبات الطّاهرات...»، {بانام خدا، تمام درودها برای خداست؛ پاکترین، پاکیزهترین، لطیفترین و فراوانترین درودهای صبحگاهان و شامگاهان از آن خداست؛ هر چه پاکی و نیکی و خلوص و پاکیزگی است، برای خداست. شهادت میدهم که خدایی جز الله وجود ندارد، تنهاست و شریکی برای او نیست و شهادت میدهم که محمّد، بنده و فرستاده اوست که او را با هدایت و آیین حق، بشارت دهنده و بیم دهنده پیشاپیش روز رستاخیز فرستاده است. گواهی میدهم که پروردگار من، بهترین پروردگار است و محمّد صلی الله علیه و آله، بهترین فرستاده اوست.} سپس هرچه میتوانی، پروردگارت را به نیکی ستایش کن و بر پیامبر و

1- . المحاسن: 325
2- . دعائم الاسلام1: 164

خاندان او صلوات بفرست و سپس برای خودت سلام بده و از دعاها آنچه را دوست داری، انتخاب کن [و بخوان]. وقتی اینها تمام شد، بر پیامبر و خاندان او این گونه سلام بده: «السّلامُ علیک أیّها النّبی و رحمهُ الله و برکاته، السّلام علی محمّد ابن عبدالله، السّلام علی محمّد رسول الله، السّلام علینا و علی عباد الله الصّالحین.» (1)

{سلام بر تو ای پیامبر، رحمت و برکتهای خدا بر تو باد. سلام بر محمّد فرزند عبدالله؛ سلام بر محمّد پیامبر خدا؛ سلام بر ما و تمام بندگان نیک خدا.}

20. در مورد علت قرار دادن پای راست بر روی پای چپ در حالت تشهد، از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد؛ فرمود: معنایش این است: خدایا، باطل را بمیران و حق را بر پا دار. علت تشهد در دو رکعت اول این است که نمازی که خداوند در ابتدا به آن امر کرده بود، تنها دو رکعت بود که دو رکعت دیگر را پیامبر به آن افزود. به همین خاطر است که در دو رکعت اول، تشهد خوانده میشود.

معنای «التّحیات لله، الصّلوات الطّیبات الطّاهرات» که در تشهد رکعت چهارم خوانده میشود، این است که: بهترین محبتها و ستایشها برای خداوند بزرگوار و گرامی است. «لله ما طاب و طهر» یعنی آنچه در دل، خالص شده و در نیّت، پاک گشته است برای خداست. «و ما خبث« یعنی عملی که از روی ریا انجام شود. «فلغیر الله» [یعنی به غیر خدا میرسد]. کمترین مقدار ذکری که باید در تشهد خوانده شود، «أشهد أن لا إله إلّا الله وحده لا شریک له و أشهد أنّ محمّداً عبده» [گواهی میدهم که خدایی جز الله وجود ندارد؛ تنهاست و شریکی ندارد و گواهی میدهم که محمّد، بنده اوست.] است.

21. قرب الاسناد: علی ابن جعفر، از امام کاظم علیه السلام نقل کرده: از او پرسیدم: اگر کسی تشهد قبل از سلام را فراموش کند، وظیفهاش چیست؟ فرمود: اگر قبل از تمام شدن سلام به یاد بیاورد، شهادتین را میگوید و بعد از نماز، دو سجده سهو به جای میآورد و اگر چنین به یاد بیاورد که «أشهد أن لا إله إلّا الله» یا «بسم

1- . دعائم الاسلام1: 165

الله» را گفته، برای صحت نمازش کافی است و اگر هیچ، کم یا زیاد، نگفته و سلام داده باشد، باید نماز را اعاده کند.(1)

توضیح: از اصحاب امامیه کسی را که به این حدیث عمل کرده باشد، ندیدهام؛ بلکه قول مشهور، قضا نمودن تشهد و به جای آوردن دو سجده سهو است که در ادامه خواهد آمد. بله، ابن ادریس گفته: اگر آنچه فراموش شده، تشهد آخری باشد و قبل از به جا آوردن آن، حدثی روی دهد که طهارت او را از بین ببرد، واجب است نماز را اعاده کند که این سخن نیز مخالف با مشهور است. میتوان روایت را حمل بر این کرد ولی حمل آن بر استحباب، آشکارتر است. در التهذیب نیز روایتی نزدیک به این، از عمّار ساباطی(2) روایت شده است. اگر قضای تشهد و سجده سهو را به جا آورد و سپس نماز را اعاده کند، با احتیاط سازگارتر است.

22. المعتبر: با فضیلت ترین ذکر تشهد آن است که ابوبصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: وقتی در رکعت دوم نشستی، بگو: «بسم الله و بالله، الحمد لله و خیر الأسماء لله...»، {با نام خدا و با یاری او؛ ستایش مخصوص خداست و بهترین اسمها برای اوست. شهادت میدهم که خدایی جز الله وجود ندارد، تنهاست و شریکی برای او نیست و شهادت میدهم که محمّد، بنده و فرستاده اوست که او را با هدایت و آیین حق، بشارت دهنده و بیم دهنده پیشاپیش روز رستاخیز فرستاده است. گواهی میدهم که پروردگار من، بهترین پروردگار است و محمّد صلی الله علیه و آله، بهترین فرستاده اوست. خدایا، بر محمد و بر خاندان او درود فرست و شفاعت او را در باره امّتش بپذیر و مقام او را والا بفرما.} سپس دو یا سه مرتبه الحمدلله بگو و بعد از آن برخیز.

وقتی در رکعت چهارم نشستی، بگو: «بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الأسماء لله...»، {با نام خدا و با یاری او؛ ستایش مخصوص خداست و بهترین اسمها برای اوست. شهادت میدهم که خدایی جز الله وجود ندارد، تنهاست و شریکی برای

1- . قرب الاسناد: 90، چاپ سنگی؛ (118، چاپ نجف)
2- . التهذیب 1: 226

او نیست و شهادت میدهم که محمد، بنده و فرستاده اوست که او را با هدایت و آیین حق، بشارت دهنده و بیم دهنده پیشاپیش روز رستاخیز فرستاده است. گواهی میدهم که پروردگار من، بهترین پروردگار است و محمد صلی الله علیه و آله، بهترین فرستاده اوست. تمام درودها برای خداست؛ پاکترین، پاکیزه ترین و لطیفترین و فراوانترین درودهای صبحگاهان و شامگاهان از آن خداست؛ هر چه پاکی و پاکیزگی است و هر چه خلوص و صافی است، برای خداست.

شهادت میدهم که خدایی جز الله وجود ندارد، تنهاست و شریکی برای او نیست و شهادت میدهم که محمد، بنده و فرستاده اوست که او را بشارت دهنده و بیم دهنده پیشاپیش روز رستاخیز فرستاده است. گواهی میدهم که قیامتی خواهد آمد و شکی در آن نیست و خدا، تمامی اهل قبور را برمیانگیزد. خدایا، بر محمد و خاندان محمد درود و برکت و سلام فرست و آنان را مورد رحمت خودت قرار بده، همان گونه که بر ابراهیم وخاندان او درود فرستادی و بر آنان برکت قرار دادی و آنان را مشمول رحمت خود ساختی که تو ستوده گرامی هستی.

خدایا بر محمد و خاندان محمد درود فرست و بهشت را روزی من کن و مرا از آتش در امان دار. سلام بر تو ای پیامبر خدا؛ رحمت و برکت خدا بر تو؛ سلام بر پیامبران خدا و فرستادگان او؛ سلام بر ما و تمام بندگان نیک خدا.(1)

توضیح: شیخ این حدیث را با سند موثق از ابوبصیر نقل کرده و در آن عبارت «أشهد أنّک نعم الرّب» در تشهد اول، بدون واو آمده است. وی در تشهد دوم، بعد از عبارت «بین یدی الساعه» این گونه ادامه داده: «أشهد أنّ ربّی نعم الرّبّ و أنّ محمّداً نعم الرّسول و أشهد أنّ السّاعه آنیهٌ لا ریبَ فیها...» {گواهی می دهم که پروردگار من، بهترین پروردگار است و محمد، بهترین فرستادگان است. گواهی میدهم قیامت خواهد آمد و شکی در آن نیست و خدا، تمامی اهل قبور را برمیانگیزد. سپاس خدایی را که ما را به این دین رهنمون شد و اگر هدایت او نبود، ما هرگز هدایت نمیشدیم؛ ستایش خدا را که پروردگار تمام جهانیان است. خدایا، بر محمد و

1- . المعتبر: 190

خاندان او درود فرست.} همچنین در ادامه «إنّک حمید مجید» آورده: «اللّهمّ صلّ علی محمّد و آل محمّد و اغفر لَنا و...» {خدایا بر محمد و خاندان او درود فرست و بر ما و برادران ما که در ایمان بر تو، بر ما پیشی گرفتهاند، ببخشای و در دلهای ما نسبت به کسانی که ایمان آوردهاند، کینهای قرار مده که تو بسیار مهربان و بخشاینده هستی. خدایا، بر محمد و خاندان او درود فرست و بهشت را بر من ارزانی کن و مرا از آتش در امان دار. خدایا بر محمد و خاندان او درود فرست و بر مردان و زنان مؤمن و بر هر کسی که با ایمان و اعتقاد وارد خانه من میشود، ببخشای و بر هلاکت ستمکاران بیفزای. سلام بر تو ای پیامبر و رحمت و برکتهای خدا برای تو. سلام بر جبرئیل و میکائیل و فرشتگان نزدیک خدا. سلام بر محمّد ابن عبدالله، آخرین پیامبران که پیامبری بعد از او نیست. سلام بر ما و تمام بندگان نیک خدا.}

همان طور که پیش از این ملاحظه شد، شیخ و بیشتر اصحاب امامیه در ابتدای تشهد، «بسم الله و بالله و الأسماء الحسنی کلّها لله» را ذکر کردهاند، ولی در این روایت همان طور که دیدی [طور دیگری آمده است]. ظاهراً شهید اول و شهید ثانی در این باره به روایتی موافق مشهور دست نیافتهاند. بله، در روایت صحیحی که ابن اذینه(1) و دیگران در مورد ذکر صلوات در معراج نقل کردهاند، این گونه آمده: «بسم الله و بالله و لا إله إلّا الله و الأسماء الحسنی کلّها لله» و ما روایتی از فقه الرضا که مطابق با نظر مشهور بود، قبلاً نقل کردیم(2) و احتمالاً صدوق نیز به آن تمسک کرده و دیگران نیز از او پیروی نمودهاند. چه بسا حدیث دعائم نیز در تأیید آن است. روایت نقل شده از هر سه طریق، حسن است؛ هر چند بعضی از آنها سند قویتری و بعضی دیگر، با قول مشهور موافقت بیشتری داشته باشند.

شهید ثانی در شرح النفلیه گفته است: اختصاص داشتن سلامها به تشهد آخر، مورد اتفاق فقهای امامیه است. پس در تشهد اول، به اجماع فقها سلام گفته نمیشود. از این رو اگر در تشهد اول سلام بدهد، با این اعتقاد که خواندن سلام در

1- . همین کتاب 82: 242
2- . همین کتاب 84: 209

آنجا مستحب شرعی است، گناه کرده است و احتمال دارد نمازش باطل باشد. ولی اگر خواندن آنها بدون اعتقاد به مستحب بودنش باشد، از جهت اعتقادی گناهی ندارد. مصنف در کتاب الذکری در مورد باطل بودن نماز در این صورت، قائل به توقف شده و نظری نداده است ولی باطل نبودن آن قابل اعتناتر است؛ زیرا ستایش خدای متعال است.

شهید در الذکری گفته است: به اجماع همه اصحاب امامیه، در تشهد اول، ذکر تحیّات گفته نمیشود؛ غیر از ابوالصلاح که گفته: در اینجا «بسم الله و بالله و الحمد لله و الأسماء الحسنی کلّها لله، لله ما طاب و زکی و نمی و خلص و ما خبث فلغیر الله» [خوانده میشود] و ابن زهره نیز از وی پیروی کرده است.

در النفلیه جواز سلام دادن به پیامبران و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تشهد اول را آورده و روایت مرسلی از امام صادق علیه السلام در این باره روایت کرده ولی چنین چیزی ثابت نشده است. شارح افزوده: [دلیل آن،] مرسل بودن روایت و عمل نکردن به آن از سوی اصحاب امامیه است. پایان

«التّحیّه» یعنی آنچه با آن دیدار صورت میگیرد؛ مانند سلام دادن و ستایش و مانند این دو. همچنین «التحیّات» به بزرگی و ملک و جاودانگی تفسیر شده است. در النهایه گفته: التحیّات جمع تحیّه است و گفته شده، با آن، سلام اراده میشود. وقتی گفته میشود: حیاک الله، یعنی خدا بر تو سلام بفرستد؛ و گفته شده تحیّه یعنی ملک؛ و گفته شده: بقا و جاودانگی. تحیت در اینجا به صورت جمع آمده و این به خاطر آن است که پادشاهان روی زمین، هر کدام به گونهای سلام میدهند؛ مثلاً به بعضی از آنها گفته میشود: «أبیت اللعن» - نفرین از تو دور باد - به بعضی گفته میشود: «أنعم صباحا» و به بعضی از آنها: «أسلم کثیرا» و به بعضی: «عش ألف سنه» (هزار سال عمر کن). به مسلمانان گفته میشود: بگویید: التحیات لله (تحیّتها همه برای خداست)؛ یعنی الفاظی که دلالت بر سلام و ملک و جاودانگی داشته باشد فقط برای خداست. تحیّه بر وزن تفعله از حیاه است و به خاطر کنار هم قرار گرفتن دو حرف یکسان، ادغام شده است. هاء در آن لازم و تاء در آن زائده است. پایان

در شرح السنه بعد از ایراد به گفته قبلی از قتیبی، گفته: گفتم: شایسته نیست با چیزی که با آن به پادشاهان سلام میدهند، خدا را همان گونه ستایش گویند. تحیّات خدا، همان اسمهای خداوند است که عبارتند از: «السّلام المؤمن المهیمن الحیّ القیّوم» و با اینها به خداوند سلام و تحیّت گفته میشود. «الصلوات لله» یعنی رحمت خدا بر بندگان؛ مانند این کلام خدای متعال که فرموده: «اولئک علیهم صلواتٌ مِن ربّهم و رحمه»،(1) {بر ایشان درودها و رحمتی از پروردگارشان[باد].}و گفته شده منظور از صلوات، دعاهایی است که برای خدا خوانده میشود. پایان

در النهایه گفته است: صلوات خدا یعنی دعاهایی که با آنها خدا بزرگ داشته میشود و هیچ کس جز خدا سزاوار آنها نیست. پایان

الآبی در شرح صحیح مسلم گفته است: منظور از صلوات، همان صلواتهای معروف است و گفته شده: منظور، همان دعاها و تضرّع است و گفته شده: منظور از آن، رحمت است؛ یعنی رحمتی که خدا با آن گرامی داشته میشود.

طیبی گفته است: وقتی بنده پاکترین درودها را به سوی خدا میفرستد، پرسندهای میتواند بپرسد: پس به بنده چه میرسد؟ و جواب داده شود که پاکترین درودها برای خدا است، خداوند بزرگ نیز پاداش این کار بنده را به سوی او میفرستد. پایان

«الغادیات» یعنی آنچه در وقت صبح موجود است. «الرائحات» آنچه در وقت رواح موجود است. «رواح»، فاصله بین ظهر تا شب را گویند و قبل از آن «غدوّ» است. «السابغات» یعنی هرچه به طور کامل و به اندازه کفایت باشد. منظور از «ناعمات»، چیزی نزدیک معنای «طیّبات» است. «التبار» یعنی هلاک. «خلص» - با فتحه لام - همان چیزی است که ابن ادریس و دیگران گفتهاند.

23. المهذب: از نظر ابن براج، در تشهد اول میگوید: «بسم الله و بالله و الأسماء الحسنی کلّها لله...»، {با نام خدا و با یاری او؛ بهترین اسمها برای خداست. شهادت میدهم که خدایی جز الله وجود ندارد، تنهاست و شریکی برای او نیست و

1- . بقره / 157

شهادت میدهم که محمد، بنده و فرستاده اوست که او را با هدایت و آیین حق، بشارت دهنده و بیم دهنده پیشاپیش روز رستاخیز فرستاده است. خدایا، بر محمّد و بر خاندان او درود فرست و شفاعت او را در باره امّتش بپذیر و مقام او را والا بفرما. }

در تشهد دوم، مثل آن را و بعد از عبارت «عبده و رسوله» [میگوید]: «أرسله بالهدی و دین الحقّ لیظهرَه علی الدّین کلّه و لو کرِه المشرکون...»، آدرس؟؟ {محمد، بنده و فرستاده اوست که با هدایت و آئین حق، او را فرستاد تا دینش را بر تمام آئین ها برتری بخشد؛ هر چند مشرکان را خوش نیاید. تمام درودها برای خداست؛ پاکترین، پاکیزه ترین، لطیفترین و فراوانترین درودهای صبحگاهان و شبانگاهان، از آن خداست؛ هر چه پاکی و نیکی و خلوص و پاکیزگی است، برای خداست. شهادت میدهم که خدایی جز الله وجود ندارد، تنهاست و شریکی برای او نیست و شهادت میدهم که محمّد، بنده و فرستاده اوست که او را بشارت دهنده و بیم دهنده پیشاپیش روز رستاخیز فرستاده است. گواهی میدهم که بهشت حقیقت دارد و آتش [جهنّم] حقیقت دارد و قیامت خواهد آمد و شکی در آن نیست و خدا، تمامی اهل قبور را برمیانگیزد. خدایا، بهترین درودهایی را که بر ابراهیم و خاندان او فرستادی، بر محمد و خاندان محمد فرست و آنان را مورد رحمت خود قرار بده، همان گونه که بر ابراهیم و خاندان او برکت قرار دادی و آنان را مشمول رحمت خود ساختی که تو، ستوده گرامی هستی. سلام بر تو ای پیامبر خدا و رحمت و برکتهای خدا بر تو. سلام بر همه پیامبران خدا و فرشتگان او و همه فرستادگانش. سلام بر همه امامان هدایت یافته هدایتگر. سلام بر ما و بر تمام بندگان نیک خدا. سلام بر شما و رحمت و برکتهای خدا بر شما. }

مؤلف: بعضی از این روایات در باب اسباب نماز و باب آداب به سجده رفتن و نیز باب ویژگیهای نماز ذکر شد. بعضی از آنها نیز در باب شک و سهو گفته خواهد شد.

باب سی و پنجم : سلام نماز و آداب و احکام آن

آیات:

- یا أیّها الّذینَ آمَنوا صلّوا علیه و سلِّموا تسلیما(1)، {ای کسانی که ایمان آوردهاید، بر او درود فرستید و به فرمانش به خوبی گردن نهید.}

مؤلف: سخن در این باره و استدلالی که به این آیه برای وجوب سلام دادن مطرح شده است، در قسمت قبلی گفته شد. در کنزالعرفان(2)

در تفسیر این آیه گفته است: بعضی از بزرگان شیعه برای وجوب سلامی که خروج از نماز با آن واقع میشود، به این آیه استدلال کرده و گفتهاند: چیزی از سلام دادن واجب است و در غیر نماز هیچ چیزی از سلام دادن، واجب نیست. پس وجوب آن، در نماز است و با این بیان، مطلوب و خواسته ما اثبات می شود. صغری [در این استدلال، یعنی سلام دادن در نماز واجب است،] به دلیل این فرمایش خداوند است که فرموده: «و سلِّموا» که دلالت بر وجوب دارد و کبرا[ی این استدلال که گفته: چیزی به نام سلام دادن در غیر نماز واجب نیست،] به دلیل اجماع است. این سخن ایراد دارد؛ زیرا امکان دارد تسلیم به معنای انقیاد باشد؛ بر فرض که بپذیریم تسلیم به معنای سلام دادن است، ولی سلام دادنی که واجب است، سلام بر پیامبر است، نه سلامی که خروج از نماز با آن واقع شود؛ زیرا سیاق کلام، سلام بر پیامبر را میرساند و عطف [جمله «و سلِّموا تسلیماً» بر جمله «صلّوا علیه»]، اقتضای آن را دارد؛ در حالی که شما نمیگویید، سلام بر پیامبر، خارج کننده از نماز است، بلکه خروج از نماز با [ذکری] غیر از سلام بر پیامبر محقق می شود.

1- . احزاب / 56
2- . کنز العرفان1: 141

سپس گفته است: بعضی از بزرگان معاصر، با همان توضیح قبلی، استدلال کردهاند که افزودن «السّلام علیک أیّها النّبی و رحمه الله و برکاته» به تشهد آخری واجب است. ولی در مقابل آن گفته شده: این سخن، از بین بردن اجماع است؛ زیرا علامه درباره مستحب بودن آن، نقل اجماع کرده است. میتوان جواب داد: بر واجب نبودنش اجماعی وجود ندارد و اجماعی که علامه نقل کرده، در مورد مشروع بودن و بهتر بودن آن است که این، اعم از واجب یا مستحب بودن است.(1)

سپس گفته است: به طور خلاصه، آنچه گمانم را بیشتر میکند، واجب بودن است و در این باره به بعضی از روایتها استدلال شده است.

مؤلف: نبود اجماع را گفته شهید در الذکری تأیید میکند؛ آنجا که گفته: صاحب الفاخر گفته است: کمترین اعمالی که باید در نماز واجب انجام شود، عبارتند از: تکبیر شروع، خواندن سوره حمد در دو رکعت اول یا تسبیحات سه گانه، رکوع، سجود، یک تکبیر بین سجدهها، گفتن شهادت در نشستن اول و گفتن دو شهادت در نشستن دوم و صلوات فرستادن بر پیامبر و خاندان او و سلام دادن به صورت: «السلام علیک أیّها النّبی و رحمه الله و برکاته».

شهید سپس گفته است: این سخن شامل چیزهایی نیز میشود که جزء مذهب امامیه محسوب نمیشود. و گفته: وی [صاحب کتاب الفاخر] گفته: اگر امام [جماعت] باشد و تنها یک نفر پشت سر او باشد، [امام] رو به قبله و با صدای بلند «السلام علیکم» میگوید و اگر مأمومین چند صف باشند، همگی، هم رو به طرف راست و هم رو به طرف چپ، سلام میگویند و کسی که در آخر صف باشد، فقط رو به طرف راست خود سلام میگوید و اگر کسی تنها باشد [و نماز فرادی بخواند] سلامی که در آخر تشهد هست، برای او کفایت میکند و بعد از آن، بینیاش را کمی به سمت راست برگردانده و «السلام علیکم» میگوید. منظور وی از سلام آخر تشهد این است: «السلام علی رسول الله و علی اهل بیته؛ السلام علی نبیّ الله...»، {سلام بر فرستاده خدا و بر اهل بیت او؛ سلام بر پیامبر خدا؛ سلام بر محمد ابن عبدالله،

1- . کنز العرفان1: 142

آخرین پیامبران و فرستاده پروردگار جهانیان؛ سلام بر تو ای پیامبر خدا و رحمت و برکتهای خدا بر تو؛ سلام بر امامان هدایتگری که خود، به راه راست هدایت یافتهاند؛ سلام بر ما و بر تمام بندگان نیک خدا. } پایان

فقهای امامیه در مورد سلام دادن اختلاف نظر دارند. سید مرتضی، ابوالصلاح، سلّار، ابن ابی عقیل، راوندی، صاحب الفاخر و ابن زهره قائل به وجوب آن هستند. شیخ طوسی و شیخ مفید، ابن برّاج، ابن ادریس و گروهی دیگر آن را مستحب دانستهاند. [شهید] در الذکری این قول را به عدهای از فقهای قدیم نسبت داده و علامه نیز در بعضی از نوشتههایش همین نظر را پذیرفته است.

همچنین فقها در اینکه آیا سلام از اجزای نماز است یا خارج از آن، اختلاف نظر دارند. سید مرتضی گفته: در نزد اصحاب امامیه مطلب صریحی در این باره پیدا نکردم و به نظر من، جزء بودن آن قوی است. روایتهای مربوط به هر دو دسته، متعارض هستند که اطمینان به یکی از دو طرف را مشکل میکند؛ هر چند مستحب بودن و خارج از نماز دانستن آن، هیچ کدام خالی از قوّت نیستند. پس مقتضای احتیاط آن است که به جا آورده شود و مردّد بودن نیت میان واجب و مستحب ضرری نمیرساند؛ بویژه که هیچ کدام از آن دو به طور دقیق مشخص نباشد. بیشتر احکام مربوط به این دو مسئله بعداً خواهد آمد و برای آن دلایل خاصی وجود دارد که به خواست خدای متعال در مورد آن سخن خواهیم گفت.

1. قرب الاسناد: علی ابن جعفر از برادرش، امام کاظم علیه السلام نقل کرده: در مورد نحوه سلام دادن مأموم در نماز از او سؤال کردم؛ فرمود: یک سلام به طرف راستت میدهی؛ خواه در سمت راستت کسی باشد یا نباشد.(1)

توضیح: اصحاب امامیه بر این نظر هستند که کسی که نماز فرادی میخواند، رو به قبله یک سلام میگوید. شیخ و بیشتر اصحاب امامیه گفتهاند: و با گوشه چشم به سمت راست اشاره میکند. روایتها این نظر را تقویت نمیکنند. بیشترشان گفتهاند: امام رو به قبله یک سلام میدهد و با تمام صورت به سمت راست اشاره میکند.

1- . قرب الاسناد: 96

ابن جنید گفته است: اگر امام در میدان جنگ باشد، به هر دو طرف سلام میدهد و گفته: مأموم اگر در طرف چپش کسی باشد، به هر دو طرف سلام میکند و اگر در طرف چپش کسی نباشد، فقط به سمت راست سلام میدهد و با تمام صورت اشاره میکند. صدوق گفته: مأموم ابتدا با یک سلام، جواب سلام امام را میدهد و سپس به هر دو طرف خود، دوبار سلام میدهد. دو پسر بابویه، بودن دیوار در طرف چپ مأموم را برای دو سلامی که به سمت چپ میدهد، کافی دانستهاند. دیگران نیز همین برداشت را از کلام آن دو کردهاند؛ در الذکری گفته: پیروی از آن دو اشکالی ندارد؛ زیرا آنان اشخاص بزرگواری هستند و سخنان بی پایه نمیگویند.

در الفقیه گفته است: اگر پشت سر امام باشی و به او اقتدا کنی، یک سلام رو به قبله و در جواب سلام امام، یک سلام به سمت راست و یک سلام دیگر به سمت چپ بگو؛ مگر اینکه در سمت چپ تو کسی نباشد؛ در این صورت به سمت چپ سلام نده؛ مگر اینکه در کنار دیوار باشی، در این صورت به سمت چپ سلام بده. در هر صورت، سلام دادن به سمت راست را ترک نکن؛ خواه کسی در سمت راست باشد، خواه نباشد.

پدر گفته است: ظاهراً این را از روایت مفضّل ابن عمر که در علل نقل شده، گرفته است؛ زیرا روایت قبلی نیز از همان جا بود. از کلام او چنین به دست میآید که اگر در سمت چپ نمازگزار دیوار باشد، به سمت چپ نیز سلام میدهد، همچنان که اصحاب نیز همین برداشت را کردهاند. [این در حالی است که] ظاهر روایت این است که اگر در سمت راست دیوار باشد، به سمت راست سلام نمیدهد، بلکه به سمت چپ سلام میدهد. از این رو، این سخن از وی بعید است؛ مگر اینکه عبارت «و لا تَدع التّسلیم» حمل بر حالت نبودن دیوار شود تا با روایت مطابق شود. پایان کلام او؛ خدا مقامش را والا گرداند.

آنچه از روایت به دست میآید، مناسبتر و پذیرفتنیتر است. روایت بعداً میآید.

در مورد اشاره کردن امام در موقع سلام، روایتها مختلف است. طبق بعضی از آنها، امام به سمت قبله سلام میدهد و طبق بعضی دیگر، به سمت راست. چه بسا

بتوان بین آنها جمع کرد؛ به این صورت که سلام دادن را ابتدا از حالتی که به سمت قبله است شروع کند و آن را در حالتی که به سمت راست اشاره میکند، به پایان برساند؛ یا اینکه زیاد به سمت راست مایل نشود تا از حالت رو به قبله بودن خارج شود، بلکه صورتش را اندکی بچرخاند. آنچه ظهور بیشتری دارد این است که روایت حمل بر تخییر شود. روایتی نیز که در فقه الرّضا علیه السلام آمده، این را تأیید میکند؛ آنجا که فرموده: به سمت راست یا به هر دو طرف راست و چپ و اگر خواستی رو به قبله سلام بده.

در باره مأموم، سید در مدارک گفته است: در روایتهایی که من به آنها دسترسی داشتهام، دلالتی بر اشاره با تمام صورت وجود ندارد. پوشیده نیست که ظاهر این روایت نیز، اشاره کردن با صورت است؛ زیرا از سلام دادن به سمت راست، چیزی جز این فهمیده نمیشود. اما اکتفا به سلام دادن به سمت راست در این روایت، یا حمل بر حالتی میشود که در طرف چپ کسی نباشد یا اینکه به کمترین مقداری که برای نماز کفایت میکند، حمل میگردد؛ زیرا دومی بنا به اتفاق نظر فقها، مستحب است.

روایتی نیز که شیخ از ابوبصیر(1) از امام صادق علیه السلام نقل کرده بر همین دلالت دارد. [در این روایت، امام] فرموده است: اگر امام جماعت باشی، سلام دادن تو باید سلام بر پیامبر صلی الله علیه و آله باشد و سپس بگویی: «السلام علینا و علی عبادالله الصالحین.» {سلام بر ما و بر بندگان نیک خدا.} با گفتن این، نمازت تمام میشود. سپس نمازگزاران را مورد خطاب قرار داده و در حالت رو به قبله میگویی: «السلام علیکم». هنگام تنها بودن نیز این گونه میگویی. هرگاه امام جماعت باشی، مانند سلامی که دادی، «السلام علینا و علی عبادالله الصالحین» و هرگاه در بین مردم و جزء مأمومین بودی، مثل همان سلام را میگویی و علاوه بر آن، به سمت راست و سمت چپ سلام میدهی. اگر در سمت چپ تو کسی نبود، به افراد سمت راست خودت سلام میدهی و اگر در سمت چپ تو کسی نبود، سلام کردن به

1- . التهذیب1: 160

سمت راست را ترک نکن. ظاهراً منظور از سلام دادن به طرف راست و چپ، همین است که با رویت اشاره کنی و حمل آن بر اینکه قصد راست و چپ کنی، بعید است؛ به ویژه به خاطر این عبارت قبلی که فرمود: و تو رو به قبله باشی.

2. المعتبر: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه تنها نماز خواندی، یک سلام به سمت راست بده.(1)

توضیح: در المعتبر گفته است: اشاره با گوشه چشم را شیخ در النهایه گفته و آن را مستحب دانسته است و چه بسا روایتی که احمد بزنطی در کتاب جامع خود آورده، در تأیید همین باشد. ظاهر روایت مذکور، اشاره با صورت است و گویا شیخ این گونه بین روایتها را جمع کرده است. قبلاً صورتهای دیگری برای جمع بین این روایتها ذکر شد. شهید در الذکری گفته: اجماع فقها بر این است که اشاره به قبله - با سر باشد یا غیر آن - ارتباطی با هیچ یک از دو سلامی که نماز با آن تمام میشود، ندارد. امام جماعت و نیز کسی که نماز را به صورت فرادی میخواند، سلام نماز را رو به قبله و بدون هیچ اشارهای میگویند، ولی مأموم ظاهراً در حالتی که رو به قبله است، سلام را شروع میکند و در حالتی که به سمت راست یا چپ اشاره میکند، سلام را به پایان میرساند. سپس گفته است: مستحب است هنگام بردن نام پیامبر صلی الله علیه و آله در سلام نماز، با سر به طرف قبله اشاره شود. شیخ مفید و سلّار نیز این را گفتهاند. این کار در شهرهایی که قبر پیامبر صلی الله علیه و آله در سمت قبله نمازگزار واقع است، نیکو خواهد بود.

مؤلف: اگر سخن این دو بزرگوار برگرفته از روایت نباشد، از جهت رساندن منظور، ناقص است. حقیقت احکام را خدا بهتر میداند.

3. الخصال: امام صادق علیه السلام فرمود: در تشهد اول، «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» گفته نمی شود، زیرا سلام دادن، پایان بخش نماز است و اگر این را بگویی، گویا سلام دادهای.(2)

1- . المعتبر: 191
2- . الخصال2: 151

العیون: مثل همین روایت در نامهای که امام رضا علیه السلام به مأمون نوشته بود، نقل شده با این تفاوت که در آن [به جای «گفته نمیشود»] عبارت «جایز نیست بگویی» آمده است.(1)

شرح و توضیح :

فقهای امامیه در مورد اینکه صیغه سلام واجب چیست، اختلاف نظر دارند. به نظر بیشتر فقها، [صیغه آن] «السلام علیکم» است. در الدروس گفته: کسانی که سلام را واجب میدانند، این صیغه را ذکر کردهاند. در البیان گفته: «السلام علینا» را کسی از فقهای قدیم واجب ندانسته است و کسانی هم که قائل به وجوب سلام دادن هستند، این صیغه را مانند سلام دادن بر پیامبران و فرشتگان، مستحب میدانند که خروج از نماز با آن واقع نمیشود. ولی نزد کسانی که سلام دادن در نماز را مستحب میدانند، خروج از نماز با این صیغه نیز واقع میشود.

محقق، تخییر بین این دو صیغه را برگزیده و نیز اینکه هر کدام از آنها را که ابتدا بگوید، همان واجب میشود. علامه نیز از وی پیروی کرده، ولی شهید در الذکری و البیان آن را رد کرده و در الذکری گفته: این سخن جدیدی است که در زمان محقق یا کمی قبل از آن مطرح شده و از شرح رساله سلّار، اشاره به این نظر را نقل کرده است. در جای دیگری گفته است: این سخن قوی و پسندیدهای است، ولی از قدما کسی آن را نگفته است و اگر سخن درستی بوده، چگونه بر آنها مخفی مانده است؟ و این در حالی است که آن را در رساله ألفیّه و اللمعه الدمشقیّه که از آخرین نوشتههای وی میباشد ذکر کرده است.

یحیی ابن سعید، صاحب کتاب الجامع، گفتن «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» را واجب دانسته است و تنها با گفتن آن، خروج از نماز واقع میشود. شهید در الذکری این را رد کرده و گفته: این سخن باعث خروج از اجماع می شود ولی گوینده متوجه این نشده است. محقق در المعتبر این سخن را به شیخ نسبت داده، ولی شهید این نسبت دادن او را اشتباه دانسته است. صاحب الفاخر سلام بر

1- . عیون الاخبار2: 123

پیامبر صلی الله علیه و آله را واجب و آن را از کمترین ذکرهایی که برای نماز کفایت میکند دانسته است.

بنا به قول به وجوب سلام، ظاهراً تنها گفتن «السلام علیکم» واجب است. ابن بابویه و ابن ابی عقیل و ابن جنید این را گفتهاند. ابوالصلاح گفته: «السلام علیکم و رحمه الله» واجب است و ابن زهره، «و برکاته» را نیز واجب دانسته است. در المنتهی گفته: اگر بگوید «السلام علیکم و رحمه الله» جایز است، حتی اگر «و برکاته» را نگوید، در این اختلافی نیست و با آن از نماز خارج میشود. فقهای امامیه در مورد اینکه نمازگزار با چه ذکری از نماز خارج میشود، اختلاف نظر دارند. گفته شده است: فقط با «السلام علیکم» خروج واقع میشود و این، گفته بیشتر کسانی است که قائل به وجوب سلام دادن هستند. بعضی از آنان نیز گفتهاند: با گفتن «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» خروج از نماز واقع میشود؛ هر چند گفتن «السلام علیکم» بعد از آن واجب باشد. این سخنِ صاحب کتاب البشری است. در الذکری گفته: سید جمال الدین ابن طاووس، صاحب کتاب البشری که در علم حدیث و رجال شخصی دانا و قوی است، گفته: مانعی ندارد که خروج از نماز با «السلام علینا» محقق شود و گفتن «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته» بعد از آن واجب باشد و این به دلیل روایتی است که ابن اذینه از امام صادق علیه السلام در توصیف نماز پیامبر صلی الله علیه و آله در آسمان معراج نقل کرده که در آن وقتی پیامبر نماز خواند، دستور آمد که خطاب به ملائکه بگوید: «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته». مگر اینکه گفته شود این حکم اختصاص به امام دارد نه دیگران. وی همچنین گفته: آنچه واجب بودن آن را تأکید میکند، روایت زراره و محمد ابن مسلم(1) از امام باقر علیه السلام است که فرمود: با گفتن شهادتین نماز تمام میشود و اگر نمازگزار برای کاری عجله داشته باشد و بترسد آن را از دست دهد، سلام دهد و روانه شود، برای او کفایت میکند. پایان

1- . التهذیب1: 266

محقق، علامه در المنتهی و شهید در اللّمعه و الرساله قائل به تخییر بین آن دو شدهاند و نیز اینکه خروج از نماز با هر دو صیغه مذکور واقع میشود و اگر هر دو را بگوید، با اولی خروج حاصل میشود. انکار شهید در الذکری را قبلاً شنیدی. در البیان، بعد از بحث در مورد صیغه اولی گفته: بعضی از متأخرین این را واجب دانسته و بین آن و «السلام علیکم» قائل به تخییر هستند و گفتن دومی [که بعد از گفتن دیگری، به عنوان سلام دوم واقع میشود] را مستحب و «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» بعد از «السلام علیکم» را جایز دانسته است، ولی در روایت و در نوشتههای دیگران، چنین مطلبی وجود ندارد. کسانی که سلام دادن را در نماز واجب و [گفتن صیغه دومی را] مستحب میدانند، آن [یعنی «السلام علیکم»] را مقدّم [بر صیغه دیگر] قرار دادهاند. یحیی ابن سعید، خروج از نماز را فقط با همان صیغه اول میداند.

بعضی از کسانی که معتقد به مستحب بودن این دو سلام هستند، گفتهاند: با صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله، خروج از نماز واقع میشود. بعضی نیز گفتهاند: خروج از نماز با سلام دادن واقع میشود. ظاهر کلام شیخ مفید و شیخ طوسی چنین است.

آنچه مقتضی جمع بین این روایتها است، تخییر در انتخاب هر یک از دو صیغه و مستحب بودن جمع بین هر دو و مقدم کردن «السلام علینا» است. این، در صورتی که با قصد قربت به واسطه هر یک از آنها صورت گیرد، بدون اینکه به واجب یا مستحب بودن آن اشارهای شود، با احتیاط سازگارتر است. روایتها در مورد «السلام علینا» بیشتر است، ولی قول به گفتن «السلام علیکم» بین فقها شهرت بیشتری دارد. از ظاهر بعضی روایات، از جمله روایت ابوبصیر که قبلاً ذکر شد، چنین به دست میآید که آخرین جزء نماز، گفتن «السلام علینا» [توسط نمازگزار] است و با گفتن آن از نماز خارج میشود و بعد از اینکه با گفتن آن از نماز خارج شد، سلام میگوید تا به مأمومین اذن دهد نماز را تمام کنند.

در الذکری گفته است: با وجود همه اینها، [مقتضای] احتیاط در دین، گفتن هر دو صیغه است تا بین هر دو گفته جمع شود و این، در صورتی که ابتدا از «السلام

علینا و علی عباد الله الصّالحین» شروع کند، هیچ ضرری به نماز نمیرساند، ولی عکس آن درست نیست؛ زیرا در مورد آن، نه روایتی وجود دارد و نه نوشتهای مشهور. جز در بعضی کتابهای محقق که معتقد به مستحب بودن «السلام علینا» و وجوب صیغه دیگر است و اگر نمازگزار فقط یکی از آن دو صیغه را بگوید، بنا به اجماع، «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته» است که با آن خروج از نماز واقع میشود. پایان. نیکویی سخن او پوشیده نیست، جز آنچه در مورد اعتقاد به واجب یا مستحب بودن گفته است.

آیا در صورت واجب دانستن سلام، نیت خروج هم واجب است؟ بهترین قول، واجب نبودن آن است؛ زیرا دلیلی برای آن وجود ندارد. در المنتهی گفته: برای این مورد در کلام فقهای خودمان، مطلب صریحی پیدا نکردم. شیخ در المبسوط گفته: سزاوار است آن را نیّت کند. چه بسا بتوان آن را واجب دانست؛ همان گونه که صاحب الجامع نیز گفته است.

4. المعتبر، المنتهی، التذکره: ابن ابی یعفور گفته است: از امام صادق علیه السلام در مورد نحوه سلام دادن امام در هنگام رو به قبله بودن سؤال کردم؛ فرمود: میگوید، «السلام علیکم»(1)

5. الخصال: امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هرگاه از نماز فارغ شدی، از سمت راست جدا شو.(2)

توضیح: در الفقیه،(3) از امام باقر علیه السلام روایت کرده است: هرگاه از نماز فارغ شدی، از سمت راست فارغ شو. این روایت احتمال دارد دو صورت داشته باشد؛ یکی آنکه، اشاره کردن به سمت راست موقع سلام دادن مراد باشد و دیگر آنکه وقتی از تعقیبات نماز فارغ شد و خواست دنبال کاری برود، از سمت راست برود. همچنان که صدوق نیز همین برداشت را کرده و بعد از اینکه تعقیبات و سایر احکام نماز را گفته و التفات در سلام دادن را قبل از آن بیان کرده، این روایت را در

1- . المعتبر: 191
2- . الخصال2: 166
3- . الفقیه 1 : 345 التهذیب1: 226؛ الکافی3: 338

باب مستقلی آورده، که شاید همین نظر، ظهور بیشتری داشته و از تخصیص و تأویل دورتر باشد.

6. المناقب: از حضرت علی ابن حسین [امام سجاد] علیه السلام سؤال شد: آغاز نماز چیست؟ فرمود: تکبیر. گفت: تحریم آن چیست؟ فرمود: تکبیر. گفت: تحلیل نماز چیست؟ فرمود: سلام دادن.(1)

7. قرب الاسناد: یونس ابن یعقوب گفته است: به امیرالمؤمنین علیه السلام گفتم، با گروهی نماز خواندم و فراموش کردم به آنها سلام دهم و برخاستم. آنان گفتند: بر ما سلام ندادی. فرمود: نشسته بودی که سلام ندادی؟ گفتم: بلی. فرمود: چیزی بر عهده تو نیست؛ میتوانستی موقعی که آن را به تو گفتند، رو به آنان کنی و بگویی: «السلام علیکم».(2)

توضیح: شیخ طوسی نیز این روایت را با سند موثقی از یونس ذکر کرده(3)

و در آن به جای -«ولو شئت حین قالو لک»- «و لو نسیت حیث قالوا» آمده و شاید این درستتر باشد. ظاهر روایت این است که گویا وی گفته «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین»، ولی عبارتی را که معمولاً با آن به همدیگر سلام میدهند، یعنی «السلام علیکم» را نگفته است؛ از این رو به وی گفتهاند: به ما سلام ندادی. پس این روایت، آنچنان که عدهای استدلال کردهاند، دلالتی بر واجب نبودن سلام ندارد؛ بلکه حتی دلالت آن بر وجوب بیشتر است. بله، روایت بر واجب نبودن گفتن «السلام علیکم» بعد از گفتن «السلام علینا» دلالت دارد و ظاهر آن، مستحب بودن برگرداندن صورت به طرف مأمومین هنگام گفتن «السلام علیکم» است و اختصاص دادن آن به هنگام فراموشی بعید است. بله، طبق آنچه در قرب الاسناد هست، این حکم مخصوص جایی است که ابتدا «السلام علینا» را گفته باشد. این فرضی که وی مطرح کرده است، قابل توجه است؛ زیرا با گفتن سلام اول از نماز خارج شده است و رو برگرداندن و توجه به مأمومین آسیبی به نماز نمیرساند. از این طریق میتوان

1- . التهذیب1: 235
2- . قرب الاسناد: 128

3- . التهذيب1: 235

بین بیشتر روایات جمع کرد؛ به این صورت که سلام دادن به سمت قبله حمل بر حالتی شود که صیغه اول سلام را نگفته باشد، یا حمل بر سلام دادن اولی باشد و برگرداندن سر و توجه به مأمومین، مربوط به سلام دادن با صیغه دوم باشد.

در الذکری ضمن بحث از اشاره در سلام دادن گفته است: این [روایت] دلالت بر مستحب بودن سلام دارد، یا اینکه سلام دادن هر چند واجب باشد، ولی از اجزای نماز محسوب نمیشود؛ زیرا برگشتن به هر دو طرف در نماز مکروه است و اگر به حد پشت کردن به قبله برسد، حرام میشود. میتوان گفت: سلام دادن هرچند جزئی از نماز است، ولی به دلیل دیگری [غیر از دلیل نماز]، از شرط رو به قبله بودن خارج است.

مؤلف: طبق آنچه ما گفتیم، نیازی به تخصیص و تکلّف نیست.

8. الخصال: انس نقل کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله تنها یک بار سلام میداد.(1)

در همان کتاب از امام باقر علیه السلام نقل شده: دو چیز وجود دارد که مردم با آنها نمازشان را فاسد میکنند؛ یکی گفتن «تبارک اسمُک و تعالی جدُّک» است و این چیزی است که جنّها از روی جهل میگویند و این را خدا از زبان آنها حکایت کرده است؛ دیگری گفتن «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» است.(2)

توضیح: قبلاً گذشت که منظور از آن، گفتن «السلام علینا» در تشهد اول است.

9. علل: مفضّل ابن عمر گفته: از امام صادق علیه السلام در مورد علت واجب بودن سلام در نماز پرسیدم؛ فرمود: برای این است که نماز با آن پایان مییابد. گفتم: چرا به سمت راست سلام داده میشود و به سمت چپ سلام داده نمیشود؟ فرمود: زیرا فرشتهای که مأمور نوشتن کارهای نیک است، در سمت راست قرار دارد و فرشته مأمور به نوشتن کارهای بد در سمت چپ است؛ نماز سراسر نیکی است و

1- . الخصال1: 18
2- . الخصال1: 26؛ همین کتاب84: 320 تا 322

هیچ بدیای در آن وجود ندارد، از این رو به سمت راست سلام میدهد نه به سمت چپ.

گفتم: پس چرا «السلام علیک» گفته نمیشود و «السلام علیکم» گفته میشود و حال آنکه در سمت راست فقط یک فرشته قرار دارد؟ فرمود: تا به این ترتیب هم به آن فرشته و هم به فرشتهای که در سمت چپ قرار دارد، سلام کرده و فرشته سمت راست را با اشاره کردن، برتری داده باشد. گفتم: چرا اشاره کردن موقع سلام با تمام صورت انجام نمیشود، بلکه در نماز فرادی با بینی و در نماز جماعت با چشم اشاره میکند؟ فرمود: برای اینکه فرشتهها در کنار دهان انسان مینشینند؛ پس فرشتهای که در سمت راست قرار دارد، بر کنج راست دهان مینشیند و سلام دادن نمازگزار به او برای این است که نماز او را در نامهاش ثبت کند. گفتم: چرا مأموم سه بار سلام میکند؟ فرمود: سلام اولی در جواب سلام امام است و نیز سلام به خدا و فرشتگان؛ سلام دومی به کسی که در سمت راست او نشسته و به فرشتگان مأمور شده برای اوست؛ سلام سومی به کسی است که در سمت چپ او نشسته و نیز به دو فرشته مأمور شده برای او؛ نمازگزاری که در سمت چپ او کسی نباشد، به سمت چپ سلام نمیدهد، مگر اینکه در سمت راست او دیوار و در سمت چپش نمازگزاری دیگر که هر دو پشت سر امام هستند، باشد؛ در این صورت به سمت چپ سلام میکند.

گفتم: سلام امام جماعت برای چه کسی است؟ فرمود: برای فرشتههایش و برای مأمومین؛ به فرشتهها میگوید: سالم بودن نمازم از آنچه که آن را تباه میسازد را در نامه عملم بنویسید و به مأمومین میگوید: از عذاب خدای بزرگ سالم و در امان شدید. گفتم: چرا خارج شدن از نماز با سلام واقع میشود؟ فرمود: زیرا سلام دادن، درود بر آن دو فرشته است و به جای آوردن نماز با تمام حدود و رکوع و سجود و سلام آن، باعث سالم ماندن بنده از آتش میشود و با قبول شدن نماز او، سایر اعمالش نیز در روز قیامت مورد قبول واقع میشود و اگر نمازش در سلامت

بماند، سایر اعمالش نیز در سلامت خواند ماند و اگر نمازش سالم نماند و به سوی او برگردانده شود، سایر اعمال نیک او نیز به سویش برگردانده میشود.(1)

توضیح: این روایت علاوه بر اینکه طبق قول مشهور، سند ضعیفی دارد، اموری را در بر دارد که با سخنان فقهای امامیه و روایات دیگر سازگاری ندارد:

اول: اشاره کردن با بینی توسط کسی که فرادی نماز میخواند. قول مشهور در این باره، اشاره کردن با چشم است و چنانکه گذشت، کسی جز صاحب الفاخر آن را بیان نکرده است. علاوه بر اینکه امکان اشاره با بینی جز با صورت وجود ندارد و شاید منظور از آن، اشاره کم با صورت باشد، به گونهای که اندکی از قبله برگردانده شود. اختصاص دادن حکم به بینی از میان اجزای صورت به خاطر بلند بودن آن است که مانند نشانی است که روی صورت نصب شده است و به شاقولی میماند که برای اندازه گیری راستی از کجی استفاده میشود.

دوم: برگرداندن چشم توسط امام [جماعت]؛ حال آنکه قول مشهور، برگرداندن صورت است؛ مگر اینکه منظور از آن، برگرداندن به مقدار اندک باشد تا بتواند بعضی از مأمومین را ببیند، یا برگرداندن زیاد که تمام یا بیشتر مأمومین را ببیند.

سوم: نشستن فرشتهها بر روی شدقین - با کسره ش و نیز فتحه آن - به معنی کناره دهان؛ درحالی که طبق قول مشهور، فرشتهها بر دوش انسان مینشینند و شاید بتوان بین آنها جمع کرد، به این صورت که محل نشستن آنها، میانه کتف و بن گردن و سرشان به دو طرف دهان است، تا آنچه را که گفته میشود، بشنوند.

چهارم: سه مرتبه سلام گفتن مأموم. شیخ صدوق نیز همین را برگزیده است و امکان دارد حمل بر استحباب شود.

پنجم: یک بار سلام دادن به سمت چپ، در صورتی که در سمت راست نمازگزار دیوار باشد. کسی که این سخن را گفته باشد، ندیدهام؛ هرچند بتوان روایات اهل سنت را به این حالت اختصاص داد.

1- . علل الشرايع2: 48 و 49

«و فی إقامه الصّلاه»، {در به جا آوردن نماز} احتمال دارد ادامه کلام قبلی باشد؛ یعنی به فرشتهها سلام کند تا آنها نیز سلام کنند و از آنجا که سلام کردن آنها در بردارنده دعا برای سالم ماندن اعمال او و مورد قبول واقع شدن آنها است و از طرفی دعای فرشته مورد اجابت واقع میشود، پس ناگزیر سلام دادن نمازگزار برای به دست آوردن این منفعت بزرگ و فضیلت گسترده صورت میگیرد و نیز ممکن است علت دیگری داشته باشد؛ مثلاً اینکه مانند همین دعای کامل و زیبا، دعای نمازگزاران برای یکدیگر را نیز در برداشته باشد، یا همان طور که در روایت آمده، بشارتی از سوی خداوند به این عملشان باشد.

10. معانی الاخبار: عبدالله ابن فضل گفته: از امام صادق علیه السلام در مورد معنای سلام دادن در نماز سؤال کردم؛ فرمود: سلام دادن نشانه در امان بودن و پایان بخش نماز است. گفتم: چطور [این معنا را کردید]؟ فرمود: مردم در گذشته، این گونه بودند که وقتی کسی به آنها سلام میکرد، از شرّ او در امان بودند و اگر جواب سلام او را میدادند، وی نیز از شرّ آنها در امان بود؛ از طرف دیگر، اگر سلام نمیداد، از شر او در امان نبودند و اگر جواب سلام او را نمیدادند، از شرّ آنها در امان نبود و این یکی از اخلاق عربها بود. از این رو سلام دادن نشانه خارج شدن از نماز و پایان یافتن آن است تا از وارد کردن چیزی در نماز که آن را فاسد و باطل میکند، در امان باشند و سلام از اسمهای خداست که نمازگزار به دو فرشتهای که خدا برای او مأمور کرده است، میگوید.(1)

توضیح: «و أمناً» یعنی اعلام اینکه از نماز خارج شدهاند و اگر بعد از آن کاری انجام دهند که در صورت انجام آن در وسط نماز باعث بطلان نماز میشد، نماز باطل نمیشود؛ یا معنای آن دعا برای در امان ماندن در صورت قبول نشدن نماز است. در النهایه آمده: تسلیم، اسم مشتق از سلام، از اسمهای خداست؛ زیرا خداوند از هر عیب و نقص سالم است و گفته شده معنای آن این است که خدا نسبت به شما آگاه است، پس دچار غفلت نشوید؛ و گفته شده معنای آن این است: اسم

1- . معانی الاخبار: 175 و 176

سلام بر شما باد؛ یعنی اسم خدا بر شما باد؛ زیرا اسم خدا در کارها برده میشود، به این امید که به واسطه آن، خوبیها به دست آید و بدیها و تباهیها از آن دور باشد؛ و گفته شده معنایش این است: تو از طرف من در سلامت هستی؛ پس تو نیز مرا از جانب خود در سلامت قرار ده. [سلّمت و أسلّم] برگرفته از «سلامه» به معنای سلام است. پایان. نووی گفته: اسم خدا بر تو باد، یعنی در امان خدا باشی؛ مانند اینکه گفته میشود: خدا به همراهت.

11. علل و عیون: امام رضا علیه السلام فرمود: اگر سؤال شد چرا پایان بخش نماز، سلام دادن قرار داده شده و به جای آن، تکبیر یا تسبیح و ذکر دیگری قرار داده نشده است، گفته میشود: زیرا همان طور که هنگام وارد شدن در نماز، حرام است با آفریدگان سخن گفته شود و در آنجا توجّه باید فقط سوی خدا باشد، پایان بخش آن نیز سخن آفریدگان است و با آن، از کلام خدا به سخن آفریدگان منتقل میشود و آغاز سخن آفریدگان، همان سلام است.(1)

12. مصباح الشریعه: امام صادق علیه السلام فرمود: معنی سلام در انتهای هر نماز، در امان بودن است؛ یعنی هر کس دستور خدا و سنّت واجب پیامبرش را فقط برای خدا و با خشوع به جای آورد، از گرفتاریهای دنیا در امان و از عذاب آخرت دور خواهد بود. سلام یکی از اسمهای خداست که در میان آفریدگان به امانت سپرده است تا معنای آن را در معاملات و امانتها و ارتباطها به کار گیرند و با آن، روابط بین خود را صادقانه و برخوردهایشان را شایسته سازند. پس هرگاه خواستی «سلام» در جایگاه خود قرار گیرد و معنای آن را ادا کنی، پرهیزکاری پیشه کن و دین و قلب و عقل خود را سالم بدار و آن را با سیاهی گناه آلوده نساز؛ نگه دارندگان و محافظان خودت را از طرف خودت در سلامت قرار بده و آنان را با بد معامله کردن با آنان، از خودت آزرده و خسته و گریزان نکن؛ همینطور دوستت را و بعد از او، دشمنت را؛ چرا که از کسی که نزدیک است ولی از ناحیه او سلامتیای نیست، شخص دورتر، بهتر است؛ هرکس سلام را در جایگاه خودش، همان طور که

1- . علل الشرایع1: 249؛ عیون الاخبار2: 108

گفته شد قرار ندهد، نه سلامتیای از ناحیه او وجود دارد و نه سلام او سلام است؛ زیرا در این صورت، در سلام گفتن دروغگو است، هرچند همه جا را از آن پر کند. آگاه باش که مردم در دنیا در گرفتاریها و سختیها به سر میبرند؛ یا به آنها نعمت داده میشود تا شکر آن را به جای آورند، یا به سختیها مبتلا میشوند تا در برابر آن شکیبایی نمایند؛ بزرگواری در اطاعت از خداست و خواری در نافرمانی او و برای رسیدن به رضایت و بهشت او، راهی جز بزرگواری خود او نیست و برای به جای آوردن اطاعتش، دست آویزی جز توفیق او وجود ندارد و برای رسیدن به او تنها کسی میتواند شفاعت کند که او اجازه داده و مورد رحمت قرار داده باشد.(1)

13. فلاح السائل: [نمازگزار] میگوید: «السلام علیک أیّها النّبی و رحمه الله و برکاته، ...» {سلام بر تو ای پیامبر خدا، رحمت و برکتهای خدا بر تو باد؛ سلام بر پیامبران خدا و فرشتگان و فرستادگان او؛ سلام بر امامان هدایت یافته هدایتگر؛ سلام بر ما و بندگان نیک خدا.} اگر امام جماعت باشد یا نماز فرادی میخواند، بعد از آن رو به قبله سلام دهد و با گوشه چشم به سمت راست اشاره کند و اگر مأموم باشد، به سمت راست و چپ خودش سلام دهد، به شرطی که در سمت چپش نیز کسی باشد و اگر کسی نباشد، یک سلام به سمت راست، کفایت میکند.(2)

14. دعائم الاسلام: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه تشهد را خواندی، به سمت راست و چپ سلام بده و بگو: «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته».(3)

توضیح: شهید در الذکری گفته: علی ابن جعفر(4)

روایت کرده که موسی و اسحاق و محمد را دیده که به هر دو طرف سلام کرده و میگفتند: «السلام علیکم و رحمه الله، السلام علیکم و رحمه الله». بعید است دیدن او فقط اختصاص به حالت مأموم بودن آنان داشته باشد، بلکه از آنجا که سخن در ظاهر به صورت مطلق آمده، شامل امام معصوم علیه السلام نیز میشود؛ پس دلالت بر مستحب بودن دو بار

1- . مصباح الشریعه: 14
2- . فلاح السائل: 163

3- . دعائم الاسلام1: 165
4- . التهذيب1: 226

سلام بر امام و هر کسی که نماز فرادی میخواند، دارد؛ هرچند قول مشهورتر آن است که در این دو مورد، یک بار سلام گفته میشود. ممکن است دو بار سلام دادن، حمل بر حالت تقیّه شود؛ چون مشهور است که اهل سنّت در این زمینه با یکدیگر اختلاف نظر دارند.

15. السرائر: ابی کهمش گفته است: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: در دو رکعت اول، هنگامی که برای تشهد نشستهام، اگر در حالت نشسته بگویم: «السلام علیک أیّها النّبی و رحمه الله و برکاته»، آیا با این، نماز تمام میشود؟ فرمود: خیر؛ اگر بگویی: «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» نماز تمام میشود.(1)

16. العلل: محمد ابن علی ابن ابراهیم: معنای سلام، درود و تحیت است؛ این همان معنای سخن خداوند است که از اهل بهشت حکایت میکند و میفرماید: «دعویهم فیها سبحانک اللّهمّ و تحیّتهم فیها سلام»،(2)

{نیایش آنان در آنجا، سبحانک اللّهمّ[خدایا! تو پاک و منزّهی] و درودشان در آنجا سلام است.} معنای دوم آن، امان و پناه است؛ به دلالت این آیه که فرموده: «و قال لهم خَزَنَتُها سلامٌ علیکم طِبتُم فَادخُلوها خالدین»،(3) {نگهبانان آن به ایشان گویند: سلام بر شما، خوش آمدید، در آن آیید [و] جاودانه [بمانید].} دلیل بر این که معنای آن امان است این آیه است: «هو الله الّذی لا إله إلّا هو المَلِکُ القُدّوسُ السَّلامُ المُؤمِنُ المُهَیمِن»،(4) {او خدایی است که جز او معبودی نیست، همان فرمانروای پاک سلامت[بخش و] مؤمن [به حقیقت حقه خود که] نگهبان [است].} که مؤمن در اینجا یعنی دوستداران خودش را از عذاب در امان نگه میدارد.

از امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد علت اینکه امام جماعت «السلام علیکم» میگوید، سؤال شد؛ فرمود: وی با این عبارت، سخن خدا را با زبان دیگر بیان میکند و در واقع میگوید: از عذاب شدنتان در روز قیامت در امان بمانید.

1- . السرائر: 467
2- . یونس/ 10
3- . زمر/ 73

4- . حشر/ 23

کمترین مقداری که برای سلام کفایت میکند، گفتن «السلام علیک أیّها النّبی و برکاته» است و بیشتر از آن، بهتر است و فضیلت دارد؛ زیرا خداوند فرموده: «فمَن تَطَوَّعَ خَیراً فهو خیرٌ له»،(1) {و هر کس به میل خود بیشتر نیکی کند، پس آن برای او بهتر است.}

توضیح: کافی دانستن این مقدار از سلام دادن، از وی عجیب است.

17. الهدایه: امام صادق علیه السلام فرمود: احرام نماز، تکبیر است و خارج کننده از آن، سلام دادن.(2)

توضیح: محقق در المعتبر برای واجب بودن سلام، به این روایت استدلال کرده و سپس گفته است: نباید گفت پایان یافتن نماز با سلام، مستلزم انحصار پایان دادن در آن نیست؛ بلکه ممکن است پایان نماز با سلام یا با ذکر دیگری باشد؛ زیرا به نظر ما، [در این روایت] منحصر بودن پایان یافتن نماز با سلام اراده شده است؛ زیرا «تحلیل» مصدری است که به «الصلوه» اضافه شده و شامل پایان دهنده هر چیزی میشود که به آن اضافه شده؛ و چون در روایت «تسلیم»، خبر برای «تحلیل» واقع شده، مساوی با آن یا اعم از مبتدا است؛ پس اگر تحلیل با چیزی غیر از سلام صورت گیرد، مبتدا اعم از خبر خواهد شد. نیز اینکه خبر هرگاه مفرد باشد، همان مبتدا خواهد بود و در این صورت معنایش این میشود که هر چه «تحلیل الصلاه» بر آن صادق باشد، تسلیم نیز بر آن صادق است. پایان

اشکال این سخن آن است که ما مساوی بودن خبر با مبتدا در این روایت را نمیپذیریم؛ همچنانکه [نمیپذیریم] اضافه شدن مصدر به نماز، برای عموم باشد؛ زیرا همان طور که ممکن است این اضافه برای استغراق باشد، ممکن است برای غیر آن، مانند جنس یا عهد نیز باشد؛ زیرا پایان دادن به نماز با غیر از سلام، مانند اموری که با نماز منافات دارند نیز واقع میشود، هرچند انجام آنها جائز نیست. در این صورت ناگزیر باید پایان بخش نماز را به آنچه که شارع تعیین کرده است،

1- . بقره/ 184
2- . الهدایه: 31

تفسیر کرد و بنابراین، همان طور که امکان دارد آن را به پایان دهندهای که شارع آن را به نحو وجوب قرار داده است، تفسیر کرد، میتوان به پایان دهندهای که به نحو استحباب قرار داده شده نیز تفسیر کرد و اولی بر دومی برتری روشنی ندارد.

مؤلف: شکی نیست که این عبارت، همانند عبارتی که همراه آن آمده، ظهور در حصر دارد؛ هم به این دلیل که خبر به صورت معرفه آمده و هم به دلایل دیگر، ولی با وجود روایت معارض، قابل تأویل است.

نکته:

[شهید] در الذکری گفته: مستحب است امام جماعت موقع سلام دادن، همه پیامبران و امامان و فرشتگانی که مأمور و مراقب او هستند و نیز مأمومین را در نظر بگیرد و صیغه را به صورت مخاطب بیاورد. مأموم، سلام اول را در جواب سلام امام و به این نیّت میگوید، از این رو احتمال دارد این سلام، از نوع واجب باشد؛ زیرا خداوند فرموده: «فإذا حُیّیتم بتَحیّهٍ فحَیّوا بأحسن منها أو رُدّوها»،(1) {و چون به شما درود گفته شد، شما به[صورتی] بهتر از آن درود گویید یا همان را [در پاسخ] برگردانید.} همچنین احتمال دارد از نوع مستحب باشد؛ زیرا نیّت امام جماعت در سلام دادن، تحیّت نیست، بلکه همان طور که در روایت ابوبصیر ذکر شد، نیّت او اجازه دادن به مأمومین برای تمام کردن نماز است. در روایت عمار ابن موسی(2) آمده: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: سلام دادن چیست؟ فرمود: همان اجازه است. هر دو صورت مذکور، در مورد سلام دادن مأموم به مأموم دیگر نیز جاری است. أمامه از سمره روایت کرده و گفته: رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما دستور داد به خودمان و به یکدیگر سلام دهیم. در صورتی که سلام دادن مأموم را در جواب سلام امام و واجب بدانیم، سلام دادن یک نفر کفایت میکند و سلام دادن سایرین، مستحب است.

1- . نساء/ 86
2- . التهذیب1: 226

اگر سلام دادن امام و مأموم همزمان باشند، همان کفایت میکند و واجب نیست دوباره جواب سلام او را بدهد. همین طور است زمانی که سلام دادن مأمومین همزمان شود؛ زیرا همه آنها در مخاطب بودن برای تحیّت امام یکسانند. مأموم در سلام دومی، پیامبران و فرشتگانی که مأمور و مراقب او هستند و نیز سایر مأمومین را در نظر میگیرد. ولی کسی که نماز فرادی میخواند، همان را در نظر میگیرد، هر چند دو سلام دیگر به آن افزوده شود.

مؤلف: گویا وی دوبار سلام دادن را برای جواب سلام نمیداند، بلکه عبادت محض میداند که متعلق به نماز است و از آنجا که جواب سلام در غیر از نماز نیز واجب است، سلام نماز از آن کفایت نمیکند. جواب سلام امام از این رو مقدم شده است که واجب مضیّق است؛ زیرا حق آدمی است. اصحاب امامیه میگویند: یک بار سلام دادن هر دو نقش (جواب سلام امام و عبادت قرار دادن آن در نماز را) ایفا میکند. همچنان که نمونه آن قبلاً در مورد عطسه هنگام برخاستن از رکوع گذشت و گفته شد که یک بار حمد خدا گفتن، هم از عطسه و هم به عنوان ذکر نماز کفایت میکند. این سخن در صورت مستحب دانستن سلام، زیباتر میشود. ولی در صورت واجب دانستن آن، سلام اولی در جواب سلام امام و سلام دومی برای خارج شدن از نماز گفته میشود و از این رو نیاز به دوبار سلام دادن است.

ممکن است گفته شود: مستحب بودن دوبار سلام برای مأموم به این خاطر که سلام اول در جواب سلام امام و سلام دوم برای خارج شدن از نماز باشد، نیست؛ زیرا اگر در سمت چپ مأموم کسی نباشد، فقط یک سلام به سمت راست میدهد و با این سلام، هم جواب سلام امام داده میشود و هم خروج از نماز واقع میشود. وجه شرعی شدن سلام دوم، به خاطر این است که تمام کسانی را که در هر دو طرف وی قرار دارند شامل شود؛ زیرا به صیغه مخاطب سلام داده میشود. پس اگر رو به سوی یک سمت کند، سلام به همان طرف اختصاص مییابد و به طرف دیگر سلام داده نمیشود و از آنجا که امام جماعت غالباً تنها است و کسی در دو طرف او نیست و همین طور شخصی که نماز را فرادی به جا میآورد، یک بار سلام میدهند

و به خاطر همین، ابن جنید، همان طور که گذشت، فتوی داده که امام جماعت در میدان جنگ به هر دو طرف سلام دهد. پایان

مؤلف: ظاهراً صدوق به خاطر روایت قبلی، فتوای خود را بر سه بار سلام دادن گذاشته است، نه به خاطر این صورتها. بله، اینها، همان طور که روایت نیز به آن اشاره دارد، شایستگی دارد علت و حکمت حکم قرار گیرد.

18. المقنع: سپس سلام بده و بگو: «اللّهمّ أنت السّلام و منک السّلام و لک السّلام...»، {خدایا تو خود سلام هستی، سلام از توست و برای توست و به سوی تو باز میگردد. سلام بر تو ای پیامبر و رحمت و برکتهای خدا بر تو؛ سلام بر امامان بزرگوار هدایت یافته؛ سلام بر تمام پیامبران خدا و فرستادگان و فرشتگان او؛ سلام بر ما و بندگان نیک خدا.} و اگر امام جماعت بودی، رو به قبله و با گوشه چشم به سمت راست اشاره کن و سلام بده و یک بار بگو: «السلام علیکم» {سلام بر شما} و اگر امام جماعت نبودی، با بینی به سمت راست اشاره کن و اگر پشت سر امام و به او اقتدا کرده باشی، رو به قبله یک سلام در جواب سلام امام بگو و یک بار به سمت راست و یک بار به سمت چپ سلام بده؛ مگر اینکه در سمت چپ تو کسی نباشد؛ در این صورت به سمت چپ سلام نده، مگر اینکه در کنار دیوار باشی که در این صورت به سمت چپ سلام بده. در هر صورت سلام دادن به سمت راست را ترک نکن؛ چه در سمت چپ تو کسی باشد و چه نباشد.

باب سی و ششم : فضیلت ذکر بعد از نماز، شرایط و آداب آن

آیات:

- و سَبِّح بحَمد ربِّک قَبل طلوعِ الشَّمسِ و قبلَ الغروب * و مِن الّلیل فسبِّحه و أدبارَ السُّجود،(1) {پیش

از برآمدن آفتاب و پیش از غروب، به ستایش پروردگارت تسبیح گوی. و پارهای از شب و به دنبال سجود [به شورت تعقیب و نافله] او را تسبیح گوی. }

- فإذا فرغتَ فَانصَب * و إلی ربِّک فَارغَب،(2) {پس

چون فراغت یافتی، به طاعت درکوش و با اشتیاق به سوی پروردگارت روی آور. }

تفسیر:

ظاهر «أدبار السّجود»، همان طور که از ابن عباس و مجاهد روایت شده است، تسبیح گفتن بعد از نمازها است و گفته شده منظور از آن، دو رکعت نمازی است که بعد از نماز مغرب خوانده میشود. و نیز گفته شده، مراد، نمازهای مستحبی است که بعد از نمازهای واجب خوانده میشود. طبرسی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که [تسبیح] همان نماز وتری است که در آخر شب خوانده میشود و تسبیح قبل از طلوع خورشید و قبل از غروب، شامل تعقیبات نماز صبح و نماز عصر میشود. سخن در این باره در بخش دعاهای صبح و عصر خواهد آمد.

«فاذا فرغت فانصب»، النصب، سختی است؛ یعنی خودت را به سختی بیانداز و به راحت طلبی مپرداز. معنی آیه این است: هرگاه از نماز واجب فارغ شدی، با

1- . ق/ 39 و 40
2- . انشراح/ 7 و 8

دعا خودت را به زحمت بیانداز. «و الیه فارغب» در خواستن رغبت نشان بده تا به تو ببخشد. این از گروهی از مفسّران است و از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نیز همین روایت شده است. در مجمع البیان آمده: امام صادق علیه السلام فرمود: منظور از آن، دعا بعد از نماز و در حالت نشسته است و علت آمدن «فاء» این است که بلافاصله بعد از نماز مشغول دعا شود.

در مورد این آیه، اقوال دیگری نیز وجود دارد: قول اول از ابن مسعود: بعد از اینکه از انجام نمازهای واجب فارغ شدی، به نماز شب بپرداز. قول دوم از جبائی و مجاهد که در روایت نقل شده است: هرگاه از [کارهای] دنیا فارغ شدی، به عبادت خدا بپرداز. قول سوم از حسن و ابن زید: هرگاه از پیکار با دشمنان فارغ شدی، به عبادت خدا بپرداز و زحمت آن را تحمل کن. قول چهارم: هرگاه از پیکار با دشمنان فارغ شدی، به جهاد با نفس بپرداز و زحمت آن را قبول کن. قول پنجم: بعد اینکه از انجام وظایف و رسالت خود فارغ شدی، برای طلب شفاعت زحمت بکش؛ یعنی برای مؤمنان طلب آمرزش کن. در مجمع آمده: از پسر طلحه در مورد این آیه سؤال شد، گفت: سخن درباره آن زیاد است. شنیدهایم که گفته میشود: هرگاه به سلامتی رسیدی، این سلامتی و آسودگی را در راه عبادت قرار بده.(1)

«و إلی ربّک فارغب» یعنی با تمام نیازها و گرفتاریهایت، و به هیچ وجه رو به سوی دیگری نکن. گفته شده: میتوان این جمله را هم به جزا و هم به شرط عطف نمود.

مؤلف: در بخش آیاتی که در شأن امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نازل شده، تأویلهای دیگری در مورد این آیه ذکر شد و روایات مربوط به تأویل آن، بعداً خواهد آمد. [در اینجا] بعضی از سخنانی را که در مورد حقیقت تعقیب و شرایط آن گفته شده است، بیان میکنیم.

شیخ ما بهایی - که خدا قبرش را نورانی گرداند - گفته است: در کلام فقهای خودمان سخن واضحی در مورد اینکه حقیقت شرعی تعقیب چیست، پیدا نکردم؛ به

1- . مجمع البيان10: 509

گونهای که اگر کسی نذر کند تعقیب نماز را به جا آورد، نذر به آن تعلّق یابد و یا اگر نذر برای کسی است که در فلان وقت خاص مشغول تعقیب باشد، در صورتی که وی در همان وقت خاص مشغول خواندن تعقیب باشد، استحقاق گرفتن مورد نذر شده را پیدا کند. بعضی از اهل لغت از جمله جوهری و دیگران، آن را به نشستن بعد از نماز برای دعا یا کاری دیگر تفسیر کردهاند و این با ظاهر خود، دلالت دارد بر اینکه نشستن، داخل در مفهوم تعقیب است و اینکه اگر بعد از نماز در حالت ایستاده یا در حال راه رفتن یا بر پهلو خفته مشغول دعا شود، چنین چیزی تعقیب نیست.

بعضی از فقها آن را به پرداختن به دعا یا ذکر و مانند آن تفسیر کردهاند و نشستن را ذکر نکردهاند و شاید منظور از مانند دعا و ذکر، گریه کردن به خاطر ترس از خدا و فکر کردن در شگفتیهای آفرینش و به یاد آوردن نعمتهای فراوان و مواردی از این قبیل باشد.

در مورد اینکه آیا تنها پرداختن به تلاوت قرآن بعد از نماز نیز تعقیب محسوب میشود یا خیر، سخن صریحی در میان فقهای امامیه پیدا نکردم، ولی ظاهراً این نیز تعقیب است. اما اگر دعا نیز به آن ضمیمه شود، بدون شک، به آن عمل که از تلاوت و دعا تشکیل میشود، تعقیب اطلاق خواهد شد و چه بسا از بعضی از روایات نیز همین به دست آید. چه بسا از بعضی روایات چنین گمان شود که دلالت بر شرط بودن نشستن در تعقیب دارند؛ همان طور که از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده(1)

که فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هرکس در مکانی که نماز صبح را در آنجا خوانده، بنشیند و تا طلوع خورشید در آنجا بماند و ذکر خدا را گوید، پاداشی برابر پاداش زیارت رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد داشت و اگر آن قدر بنشیند که وقت نماز شود، آنگاه دو یا چهار رکعت نماز به جای آورد، همه گناهان گذشته او بخشیده میشود و پاداشی برابر زیارت خانه خدا خواهد داشت.

1- . التهذیب1: 174

و نیز روایتی که امام صادق علیه السلام از طریق پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده(1)

که فرمود: هر کس نماز بگزارد و تا طلوع خورشید در مکانی که نماز گزارده بنشیند، برای او سپری از آتش خواهد بود و روایات دیگری غیر از این دو که در بردارنده نشستن بعد از نماز هستند. حق آن است که در این روایتها دلالتی بر این مطلب [که نشستن در تعقیب شرط است] وجود ندارد؛ بلکه نهایت چیزی که از آنها به دست میآید، مستحب بودن نشستن است، نه اینکه نشستن در مفهوم تعقیب شرط باشد. همچنین است مسئله جدا نشدن از مکانی که در آن نماز خوانده است.

در روایت ولید ابن صبیح(2)

از امام صادق علیه السلام [آمده است که] فرمود: تعقیب [خواندن برای نماز،] از گشتن در شهرها برای به دست آوردن روزی، بهتر و رساتر است. تعقیب یعنی دعا خواندن بعد از نماز. این تفسیر، یعنی تعقیب را به دعای بعد از نماز معنی کردن، احتمالاً از ولید ابن صبیح یا بعضی روایتشناسان - که بیشتر آنها از بزرگان امامیه هستند - باشد. این روایت با اطلاق خود، چنین به دست میدهد که هیچ کدام از نشستن و بودن در مکان نماز و طهارت داشتن و رو به قبله بودن، در تعقیب شرط نیستند و همه اینها از شرائط مرتبه کامل آن هستند؛ چرا که در روایت آمده است، کسی که تعقیب میخواند، سزاوار است مانند حالت تشهد خواندن رو به قبله باشد و به حالت تورّک بنشیند.

اما روایتی که هشام ابن سالم نقل کرده(3)

و گفته: به امام صادق علیه السلام گفتم: من بیرون میروم، ولی دوست دارم در حال تعقیب نماز باشم؛ فرمود: اگر وضو داشته باشی، همچنان در حالت تعقیب خواهی بود؛ ظاهراً منظور حضرت این است که برای کسی که وضویش دوام داشته باشد، ثوابی مثل ثواب کسی که تعقیب به جای میآورد هست، نه اینکه او نیز واقعاً تعقیب به جا میآورد.

1- . التهذیب1: 227

2- . التهذيب1: 164
3- . التهذيب1: 227

آیا برای اطلاق اسم تعقیب از لحاظ شرعی، متصل بودن آن به نماز و نبودن فاصله زیاد بین آن و نماز، شرط است؟ ظاهراً بله. آیا در نماز، واجب بودن آن باید در نظر گرفته شود یا تعقیب حقیقی بعد از نماز مستحبی نیز حاصل میشود؟ مطلق بودن دو تفسیری که قبلاً گذشت و نیز اطلاق روایت ابن صبیح و دیگر روایتها، اقتضای عام بودن دارد و تصریح کردن به نمازهای واجب در بعضی روایتها باعث اختصاص آن به نمازهای واجب نمیشود. خدا بهتر میداند. پایان

شهید در الذکری گفته است: [در روایت] وارد شده که کسی که تعقیب به جا میآورد، در رو به قبله بودن و نشستن به حالت تورک، مانند کسی است که تشهد به جا میآورد و هرچه به نماز آسیب برساند، به تعقیب نیز آسیب میرساند. پایان.

چه بسا بعضی از فقها احتمال دادهاند، صرف نشستن بعد از نماز با آن حالت خاص، تعقیب است؛ هرچند نه دعایی بخواند و نه ذکری بگوید و نه قرآنی تلاوت کند. ولی این [احتمال] دور است؛ بلکه ظاهراً تعقیب با خواندن چیزی از این سه مورد یا چیز دیگری بعد از نماز یا نزدیک به آن از نظر عرفی، محقق میشود. در هر صورت، نشستن و رو به قبله بودن و طهارت داشتن از کامل کنندههای تعقیب هستند. بله، در بعضی تعقیبات، همچنان که خواهد آمد، بعضی از این شرایط ذکر شده که در این صورت فقط در همان مورد ذکر شده و در حال اختیار، شرط خواهد بود؛ هرچند احتمال دارد که در آنجا نیز از جمله تکمیل کنندههای تعقیب به حساب آید و مستحب بودن آن در اینجا، بالاتر از موارد دیگر باشد. بافضیلتتر و به احتیاط نزدیکتر آن است که همه شرایط نماز، در تعقیب نیز مطلقاً و در صورت امکان رعایت شود.

در مورد روایت هشام چند صورت محتمل است: اول اینکه: در تعقیب، پایه اساسی بر طهارت داشتن است و رو به قبله بودن و نشستن و غیر این دو در آن شرط نیست. دوم: تا زمانی که وضو دوام داشته باشد، ثواب تعقیب برای شخص نوشته میشود؛ هرچند چیزی نخواند، چه رسد به موقعی که دعا یا ذکری نیز بخواند.

سوم: وضو در این صورت به منزله نشستن است و همه آنچه را که به سبب ننشستن از دست میدهد، برای او جبران میکند. روایتی که در الفقیه(1)

به صورت مرسل از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: مؤمن تا زمانی که وضو داشته باشد، در حال تعقیب است، دو صورت اول و بخصوص صورت دوم را تأیید میکند.

شهید در النفلیه گفته است: وظایف کسی که تعقیب به جا میآورد، ده مورد است: با صمیم دل به آن روی آوردن، باقی ماندن به حالت تشهد، سخن نگفتن قبل از تعقیب و در میانه آن، باقی ماندن به طهارت، هر چند از تعقیب منصرف شود، پشت به قبله نکردن، جدا نشدن از مکانی که در آن نماز خوانده است و [انجام ندادن] هرچه با صحت نماز یا مراتب کامل آن منافات داشته باشد، ماندن نمازگزار بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید و در نماز ظهر و مغرب تا [وقت نماز] دومی.

شهید ثانی گفته است: همه اینها از وظایف نمازگزار برای به کمال رساندن تعقیب است وگرنه تعقیب بدون اینها نیز محقق میشود.

1. مجالس صدوق و عیون: عبدالله قروی از پدرش نقل کرده و گفته: پیش فضل ابن ربیع رفتم؛ دیدم روی زمین نشسته است. به من گفت: نزدیکتر بیا. نزدیکتر رفتم و روبرویش قرار گرفتم. گفت: وارد اتاق شو. رفتم. پرسید: در اتاق چه میبینی؟ گفتم: پیراهنی افتاده. گفت: خوب نگاه کن. درنگی کردم و نگریستم و پی بردم. گفتم: کسی در سجده است. گفت: او را میشناسی؟ گفتم: خیر. گفت: او پیشوای توست. گفتم: پیشوای من کیست؟ گفت: پیش من خودت را به نادانی میزنی؟ گفتم: خودم را به نادانی نمیزنم؛ ولی من پیشوایی برای خودم نمیشناسم. گفت: او ابوالحسن موسی ابن جعفر علیه السلام است. من شب و روز در پی او هستم ولی همیشه او را در این حالتی که به تو نشان دادم، مییابم.

او نماز صبح را میخواند و پس از آن یک ساعت تعقیبات میخواند تا خورشید طلوع کند، سپس به سجده میرود و همچنان در سجده است تا ظهر میشود. کسی را برای خبر دادن از زمان زوال گمارده است و من نمیدانم این

1- . الفقيه1: 359

خدمتکار در چه موقعیتی به او میگوید که ظهر شده است که وی بدون اینکه دوباره وضو بگیرد، شروع به نماز خواندن میکند. از اینجا دانسته میشود که در سجده، نه میخوابد و نه حتی چرت میزند. همین طور نماز میخواند تا نماز عصر هم تمام میشود. بعد از نماز عصر به سجده میرود و همچنان در سجده است تا غروب شود. وقتی خورشید غروب کرد، از سجده بلند میشود و بدون اینکه حدثی انجام دهد، نماز مغرب را میخواند. بعد از نماز مغرب، تعقیبات آن را خوانده تا اینکه وقت نماز عشاء میشود. وقتی نماز عشا را خواند، با غذایی که برایش میآورند افطار میکند، سپس تجدید وضو میکند و به سجده میرود. بعد اینکه سر از سجده برداشت، خواب سبکی میکند. بعد از آن برمیخیزد و دوباره وضو میگیرد و در دل شب همچنان به نماز مشغول است تا اینکه فجر دمیده شود. نمیدانم کی خدمتکار به او میگوید که فجر طلوع کرده که برای نماز صبح آماده میشود.

از زمانی که به من واگذار شده است، عادتش این گونه است. گفتم: تقوای خدا را رعایت کن و در مورد او رفتاری نکن که باعث از بین رفتن نعمت شود. خود میدانی که هیچ کس به یکی از آنان بدی نکرد، مگر اینکه نعمتش از بین رفت. گفت: چندین بار برایم پیغام فرستاده و دستور دادهاند او را به قتل برسانم، ولی من جواب آنها را ندادهام و به آنها گفتهام که آن کار را انجام نخواهم داد و حتی اگر مرا بکشند، به آنچه از من میخواهند پاسخ مثبت نخواهم داد.(1)

مؤلف: تمام اینها در باب احوال آن حضرت علیه السلام خواهد آمد.

2. الخصال: ابوبصیر و محمد ابن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل کردهاند که حضرت از طریق پدرانش علیهم السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که فرمود: کسی که بعد از نماز منتظر رسیدن وقت نماز بعدی باشد، از زیارت کنندگان خدای بزرگ است؛ بر خداست که زائر خودش را گرامی دارد و آنچه میخواهد، به او بدهد.(2)

1- . عیون الاخبار1: 107
2- . الخصال2: 169

فرمود: در بین طلوع فجر تا طلوع خورشید به دنبال روزی باشید که روزی در این زمان زودتر از زمانی که شخص روی زمین به دنبال روزی بگردد، به دست میآید و این همان زمانی است که در آن، خدا روزی بندگانش را بین آنها تقسیم میکند.(1)

همچنین فرمود: هرکس نماز را تمام کرد، دستانش را به سوی آسمان بلند کند و آن قدر دعا کند تا خسته شود. عبدالله ابن سبا گفت: یا امیرالمؤمنین، مگر خدا در همه جا نیست؟ فرمود: بلی. گفت: پس چرا بنده دستانش را به سوی آسمان بلند کند؟ فرمود: آیا نخواندهای «و فی السماء رزقکم و ما توعدون»،(2) {و روزی شما و آنچه وعده داده شدهاید، در آسمان است.}؟ روزی را غیر از محلش، از کجا میتوان درخواست کرد؟ محل روزی طبق آنچه خدا وعده داده، آسمان است.(3)

توضیح: «الضرب فی الأرض» همان مسافرت در زمین است و منظور از آن در اینجا، سفر برای تجارت و داد و ستد است. با اینکه در روایت وارد شده که نه دهم روزی در تجارت و داد و ستد است، ولی تعقیب خواندن پرسودتر و با صرفه تر از تجارت برای به دست آوردن روزی معرفی شده است؛ زیرا کسی که تعقیب میخواند، کار خودش را به خدا میسپارد و به اطاعت او میپردازد ولی تاجر با تلاش خودش به دنبال روزی است و به سبب آن امیدوار است و قبلاً نیز گذشت که هر کس برای خدا تلاش کند، خدا نیز به نفع او کارها را هموار میسازد.

گفته شده است منظور از «و فی السّماء رزقکم»، اسباب روزی است؛ یا اینکه این کلمه در آن در تقدیر است. و نیز گفته شده: منظور از آسمان، ابر است و منظور از رزق، باران؛ زیرا روزیها از این سبب حاصل میشوند. «و ما توعدون» یعنی از ثواب؛ زیرا بهشت بالاتر از آسمان هفتم قرار دارد؛ یا به این دلیل که اعمال خوب و ثواب آنها در آسمان نوشته شده و وجود دارد. حاصل آنکه، از آنجا که مقدّرات روزی و اسباب آنها در آسمان است و ثوابهای اخروی و تقدیرات آن نیز

1- . الخصال2: 156
2- . ذاریات/ 22
3- . الخصال2: 165

در آسمان است، پس مناسب است دستها در طلب روزی دنیا و ثواب آخرت، در تعقیب نماز و مواقع دیگر به سوی آسمان بلند شود.

ابن سبا کسی بود که امیرالمؤمنین علیه السلام را خدا میپنداشت و خود را پیامبر او. امیرالمؤمنین سه روز به او مهلت توبه داد ولی او توبه نکرد و امیرالمؤمنین وی را در آتش سوزاند.

3. مجالس صدوق: امام صادق علیه السلام از طریق پدرانش علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: خداوند فرموده است: ای فرزند آدم، در آنچه که دستور دادم، اطاعتم کن و خیر و صلاح خودت را به من یاد نده.(1)

نیز در همین کتاب و با همان سند آمده که حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند فرموده است: ای فرزند آدم، ساعتی بعد از نماز صبح و ساعتی بعد از نماز عصر ذکر مرا بگو تا هر چه را که به خاطرش تلاش میکنی، به مقدار کافی به تو بدهم.(2)

ثواب الاعمال: مثل این روایت را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است.(3)

4. مجالس صدوق: مأمون ابن عطاردی گفته: [امام] حسن ابن علی علیهما السلام را دیدم که بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید در جای خود مینشست و شنیدم که میفرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود: هرکس نماز صبح را بخواند و در همان جای نماز بنشیند و تا طلوع آفتاب به ذکر خدا بپردازد، خداوند او را از آتش حفظ میکند؛ خداوند او را از آتش حفظ میکند؛ خداوند او را از آتش حفظ میکند.(4)

5. ثواب الاعمال و مجالس صدوق: ابن عمر از حسن ابن علی علیه السلام نقل کرده که فرمود: از پدرم علی ابن ابیطالب شنیدم میفرمود: رسول خدا صلی الله

1- . امالی صدوق: 192
2- . امالی صدوق: 193

3- . ثواب الاعمال: 42
4- . امالی صدوق: 343

علیه و آله فرموده: هر کس در مکانی که نماز صبح را در آنجا خوانده، بنشیند و تا طلوع آفتاب به ذکر خدا بپردازد، پاداشی همانند پاداش حج خانه خدا خواهد داشت و مورد آمرزش واقع میشود و اگر در آنجا بنشیند تا اینکه وقت نماز تمام شود و پس از آن، دو یا چهار رکعت به جای آورد، تمام گناهان گذشتهاش آمرزیده میشود و پاداشی همانند پاداش حج خانه خدا خواهد داشت.(1)

توضیح: ظاهراً نماز حمل بر تقیّه میشود؛ بلکه این فرموده ایشان: «تحلّ فیها الصلاه»، {زمانی که وقت نماز تمام میشود.}

6. الخصال: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به جای آوردن نمازهای پنجگانه را در بهترین ساعتها برای شما واجب کرده است؛ پس بعد از نمازها به دعا بپردازید.(2)

نیز در همان کتاب از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود: تعقیب خواندن بعد از نماز صبح و عصر، روزی را زیاد میکند.(3)

7. عیون: امام رضا علیه السلام از طریق پدرانش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: هرکس نماز واجبی را به جای آورد، پیش خدا یک دعای مستجاب دارد.(4)

صحیفه الرضا علیه السلام: مثل همین روایت را نقل کرده است.(5)

مجالس ابن الشیخ: مثل همین روایت را از امام رضا علیه السلام که از پدرانش نقل کرده، آورده است.(6)

1- . امالی صدوق: 349؛ ثواب الاعمال: 41؛ همین کتاب: 315
2- . الخصال1: 134
3- . الخصال2: 93
4- . عیون الاخبار2: 28
5- . صحیفه الرضا: 15
6- . امالی طوسی2: 210؛ امالی مفید: 76

8. همان کتاب: امام حسن عسکری علیه السلام از طریق پدرانش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: در سه وقت، دعا از خدا پوشیده نمیماند: بعد از نماز واجب، هنگام بارش باران و پدید آمدن معجزهای از خدا در زمین.(1)

در روایتی دیگر از همان کتاب با همین سند از امام صادق علیه السلام آمده که از طریق پدرانش علیهم السلام نقل میکند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس نماز واجبی را به جای آورد، بعد از نماز، یک دعای مستجاب دارد. ابن فحّام گفته: به خدا امیرالمؤمنین علیه السلام را در خواب دیدم و از او در مورد این روایت پرسیدم؛ فرمود: [روایت] صحت دارد؛ وقتی از نماز واجب فارغ شدی، در حالت سجده بگو: «اللّهمّ بحقّ من رواه و روی عنه، صلّ علی جماعتهم و افعل بی کیت و کیت»،(2) {خدایا به حق کسی که این روایت را نقل کرده و کسی که این روایت از او نقل شده، بر گروه آنان درود فرست و در مورد من چنان و چنان کن.}

توضیح: ضمیر در «رواه» شاید مربوط به این روایت باشد؛ از این رو احتمال دارد دعا به این راوی اختصاص داشته باشد و بعید نیست منظور، شفاعت جستن به امامان باشد، البته نه با این لفظ؛ بلکه با الفاظ و عباراتی که در سایر دعاها وارد شده است؛ مثلاً بگوید: «بحقّ محمّدٍ و علیٍّ و ...»؛ زیرا اینان نیز خود، از کسانی که این خبر را روایت کردهاند و کسانی که این روایت از آنان نقل شده، محسوب میشوند. در بعضی کتابها این عبارت بدون ضمیر آمده که در این صورت عام بوده [و همه آن روایتها را در بر میگیرد].

جوهری گفته است: ابو عبیده گفته: گفته میشود: کان من الأمر کیت و کیت - با فتحه - و کیت و کیت - باکسره -؛ تاء در آن، در اصل هاء بوده که در اثر وصل، تبدیل به تاء شده است.

1- . امالی طوسی1: 295
2- . امالی طوسی1: 295

9. الخصال: در وصیتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام کرده است، سه درجه [از درجات مؤمنان] ذکر شده است: وضو گرفتن در صبحهای سرد، بعد از نماز منتظر نماز بعدی شدن و شب و روز به نمازهای جماعت رفتن.(1)

مؤلف: مثل این روایت با سند دیگری در بابهای مکارم گفته شد.(2)

10. المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بعد از نماز به انتظار نماز بعدی در مسجد بماند، مهمان خداست و بر خداست که مهمانش را گرامی بدارد.(3)

در همان کتاب در روایتی از امام کاظم علیه السلام از پدرشان علیه السلام نقل کرده که فرمود: هیچ مؤمنی نماز واجبی را به جا نمیآورد، مگر اینکه هنگام ادای نماز برای او یک دعای مستجاب وجود دارد.(4)

نیز در همان کتاب آمده: امام صادق علیه السلام فرموده: هر کس نماز واجبی را به جا آورد و تا نماز بعدی برای آن تعقیب بخواند، او در واقع مهمان خداست و بر خداست که مهمانش را گرامی بدارد.(5)

همچنین در همان کتاب از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود: بنده هنگامی که به نماز برخیزد و پس از آن برای انجام کاری برخیزد و برود، خداوند تبارک و تعالی میفرماید: آیا بندهام نمیداند که من همان کسی هستم که نیازها را برآورده میسازم؟(6)

11. تفسیر عیاشی: حسین ابن مسلم گفته: به امام باقر علیه السلام گفتم: فدایتان شوم؛ میگویند خواب بعد از طلوع فجر مکروه است؛ زیرا روزیها در آن موقع تقسیم میشود. آیا این درست است؟ فرمود: روزیها مقرر و تقسیم شده است.

1- . الخصال1: 42
2- . همین کتاب70: 5 تا 7
3- . المحاسن: 48
4- . المحاسن: 50

5- . المحاسن: 52
6- . المحاسن: 252

خداوند، افزون بر آن دارد که آن را از طلوع فجر تا طلوع آفتاب تقسیم میکند و این فرمایش خود اوست: «و اسئلوا الله مِن فضله»،(1)

{و از فضل خدا درخواست کنید.} سپس فرمود: بعد از طلوع فجر یاد خدا کردن، از گشتن در زمین برای به دست آوردن روزی مؤثرتر است.(2)

12. فلاح السائل: امام صادق علیه السلام از طریق پدرانش علیهم السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که فرمود: هر کس در محلی که نماز خواند پای ثابت بماند، خداوند فرشتهای همراه او میگمارد که به او میگوید: بر حضورت بیفزای تا نیکیها برای تو ثبت گردد و بدیهای تو از بین برود و درجاتی برای تو قرار داده شود تا زمانی که بروی.(3)

13. دعائم الاسلام: مثل همین روایت را به صورت مرسل نقل کرده و در آن، «ثانیاً رِجلَیه یَذکرُ اللهَ، وکّل الله به مَلَکاً یقول له»،(4) {پای خود را تا کرده، بنشیند و ذکر خدا را گوید، خدا فرشتهای همراه او میگمارد که به او میگوید...} آمده است.

14. کتاب الاخوان: صدوق در روایتی که سند آن به امام صادق علیه السلام میرسد، گفته است: سه کس در روز قیامت از برگزیدگان خالص خدا هستند: کسی که به خاطر خدا به دیدار برادرش برود، او زیارت کننده خداست و بر خداست که زائر خود را گرامی بدارد و هرچه نیاز دارد، به او عطا کند؛ کسی که به مسجد رود و نمازش را در آنجا به جا آورد و تا رسیدن نماز بعدی به تعقیب خواندن بپردازد. چنین کسی مهمان خداست و بر خداست که مهمان خود را گرامی بدارد؛ کسی که حج و عمره به جا میآورد. چنین کسی مهمان خداست و بر خداست که مهمان خودش را اکرام کند.(5)

1- . نساء/ 32
2- . تفسیر عیاشی1: 240
3- . فلاح السائل: 163 و 164
4- . دعائم الاسلام1: 165
5- . مصادقه الاخوان: 28

توضیح: «الزور» - با فتحه - جمع زائر است؛ مانند «السفر» که جمع سافر است.

15. مجالس شیخ: امیرالمؤمنین فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: هر کس نماز بخواند و در همان جا به انتظار نماز بعدی بنشیند، فرشتگان خدا بر او درود میفرستند و این گونه برایش دعا میکنند که: «اللّهمّ اغفر له و ارحَمه»(1) {خدایا، او را بیامرز و مورد رحمت خود قرار بده.}

16. عده الداعی: امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند نمازها را بر شما واجب کرد که در بهترین وقتها پیش خدا، آنها را به جا آورید. به خاطر همین بعد از نماز، نیازهای خودتان را از خدا بخواهید.(2)

فضل البقباق از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: در چهار جا دعا کردن مستحب است: در نماز وتر، بعد از طلوع فجر، بعد از ظهر و بعد از مغرب. در روایتی آمده: بعد از مغرب به سجده رود و در سجده دعا کند.(3)

17. محاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس به نحو نیکویی وضو بگیرد و دو رکعت نماز بگزارد و بعد از تمام شدن رکوع و سجود نماز، بنشیند و خدا را ستایش کند و بر رسول خدا صلی الله علیه و آله صلوات بفرستد و بعد از آن، حاجت خود را از خدا بخواهد، از محل آن طلب خیر کرده است و هر کس این گونه طلب خیر کند، ناامید نمیشود.(4)

18. فلاح السائل: محمد ابن مسلم از یکی از صادقین [امام باقر یا امام صادق] علیهما السلام نقل کرده که فرمود: دعا بعد از نماز واجب با فضیلتتر از دعا بعد از نماز مستحب است؛ فرق این دو مانند فضل نماز واجب بر مستحب است.(5)

1- . این روایت در کتاب مجالس شیخ، یافت نشد.
2- . عده الداعی: 43
3- . عده الداعی: 43
4- . المحاسن: 52

5- . این روایت در فلاح السائل یافت نشد.

امام حسن عسکری نیز از پدرش و او از طریق پدرانش از امیرالمؤمنین علیهم السلام نقل کرده که فرمود: هر کس برای خداوند سبحان نماز واجبی به جای آورد، برای او بعد از نماز، دعای مستجابی قرار داده شده است.(1)

از امام باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: دعا بعد از نماز واجب با فضیلتتر از نماز مستحبی است.(2)

الدعائم(3) نیز مثل همین روایت را از آن حضرت علیه السلام نقل کرده است.

توضیح: شاید این روایت از باب جمع بین روایتها، بر نمازهای مستحبی غیر از نافلههای نمازهای واجب حمل شود.

19. اختیار ابن الباقی: از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: هر گاه بنده از نماز فارغ شود، ولی حاجتش را از خدا نخواهد، خداوند به ملائکه میفرماید: به بنده من نگاه کنید، آنچه را که بر او واجب کرده بودم انجام داد ولی حاجتش را از من طلب نکرد، گویا از من بی نیاز شده است؛ نمازش را بگیرید و به صورتش بزنید.

20. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم در مورد این کلام خدای تبارک و تعالی که فرموده: «فإذا فرغت فانصب * و إلی ربّک فارغب»، {پس چون فراغت یافتی، به طاعت درکوش و با اشتیاق به سوی پروردگارت روی آور.} میفرمود: بعد از اینکه سلام نماز را خواندی و نماز تمام شد، همچنان که نشستهای، برای آخرت و دنیا زیاد دعا کن؛ بعد از اینکه از دعا فارغ شدی، امیدوار باش که خداوند از تو قبول میکند.(4)

21. دعائم الاسلام: امام باقر علیه السلام فرمود: نیازی که قبل از نماز و بعد از آن خواسته شود، پذیرفته است.(5)

1- . این روایت در فلاح السائل یافت نشد.
2- . این روایت در فلاح السائل یافت نشد.
3- . دعائم الاسلام1: 166

4- . قرب الاسناد: 5
5- . دعائم الاسلام1: 166

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که در مورد آیه «فإذا فرغت فانصب * و إلی ربّک فارغب» فرمود: [منظور از آن،] دعا بعد از نماز واجب است؛ مراقب باش آن را ترک نکنی؛ زیرا فضیلت دعا بعد از نماز واجب، مانند فضیلت نماز واجب نسبت به نماز مستحب است. سپس فرمود: خداوند فرموده است: «اُدعونی اَستجب لکم إنّ الّذینَ یَستکبرونَ عن عبادتی سیدخلونَ جهنّمَ داخِرین»،(1) {مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم؛ در حقیقت کسانی که از پرستش من کبر میورزند، به زودی خوار در دوزخ در میآیند.} پس بهترین عبادت، دعاست؛ مخصوصاً اگر از طرف من باشد.(2)

همچنین از حضرت علیه السلام در مورد آیه «إنّ إبراهیمَ لحلیمٌ أوّاهٌ مُنیب»،(3) {زیرا ابراهیم، بردبار و نرم دل و بازگشت کننده [به سوی خدا] بود.} سؤال شد، فرمود: «اوّاه» یعنی زیاد دعا کننده.(4)

از امام صادق علیه السلام سؤال شد: دو نفر با هم وارد مسجد میشوند و با هم شروع به نماز میکنند. یکی از آنها بیشتر دعا میکند و دیگری بیشتر قرآن میخواند. نماز کدام یک با فضیلتتر است؟ حضرت فرمود: هر دو عمل فضیلت دارد و هر دو کار نیکی است. گفته شد: این را میدانیم، ولی میخواهیم بدانیم کدام یک فضیلت بیشتری دارد؟ فرمود: دعا، فضیلتش بیشتر است. آیا نشنیدهای این سخن خداوند را که فرموده: «اُدعونی اَستجب لکم إنّ الّذینَ یَستکبرونَ عن عبادتی سیدخلونَ جهنّمَ داخِرین»، {مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم؛ در حقیقت کسانی که از پرستش من کبر میورزند، به زودی خوار در دوزخ در میآیند.}؟ منظور از عبادت، همان دعاست و همین است که فضیلت بیشتری دارد.(5)

1- . غافر/ 60
2- . دعائم الاسلام1: 166
3- . هود/ 75
4- . دعائم الاسلام1: 166
5- . دعائم الاسلام1: 166

توضیح: ظاهراً سؤال در مورد قرائت و دعا در نماز است. بیشتر فقها آن را به قرائت و دعایی که بعد از نماز و در تعقیب خوانده میشود، حمل کردهاند. احتمال دارد اعم نیز باشد [و هر دو مورد از روایت به دست آید]؛ هر چند اولی آشکارتر است.

22. الهدایه: روایت شده که خداوند میفرماید: ای فرزند آدم، ساعتی بعد از نماز صبح و ساعتی بعد از نماز عصر ذکر مرا بگو تا آنچه را که به خاطر آن تلاش میکنی، برای تو به اندازه کافی ببخشم؛ تعقیب خواندن بعد از نماز صبح از گشتن در زمین برای به دست آوردن روزی مؤثرتر است.(1)

روایت شده است که مؤمن تا زمانی که وضو دارد، در حال تعقیب خواندن برای نماز به حساب می آید.(2)

نیز گفته است: هرگاه نماز را تمام کردی، از طرف راست برخیز.(3)

توضیح: در المنتهی گفته است: بر خلاف نظر اهل سنّت، مستحب است نمازگزار موقع برخاستن از نماز از سمت راست برخیزد. دلیل ما روایت صحیحی است که صدوق از طریق محمد ابن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل کرده(4) که فرمود: هرگاه نماز را تمام کردی، از سمت راست برخیز و برو. آنان - اهل سنت - به روایت مهلّب احتجاج کردهاند که با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز خوانده و پیامبر از طرف چپ برخاسته و رفته. جواب [آنان] این است که این کار مستحب است، از این رو ترک آن در بعضی وقتها به خاطر عذر داشتن و مانند آن، جایز است.

1- . الهدایه: 40
2- . الهدایه: 40
3- . الهدایه: 41
4- . الفقیه1: 245

باب سی و هفتم : تسبیح فاطمه صلوات الله علیها، فضیلت و احکام آن، آداب تسبیح و نحوه گرداندن آن

1. الاحتجاج: حمیری در نامهای از حضرت قائم علیه السلام پرسیده بود: آیا جایز است شخص با خاک قبر تسبیح بگوید؟ آیا این فضیلتی دارد؟ حضرت علیه السلام جواب داد: میتواند با آن تسبیح بگوید؛ تسبیحی بافضیلتتر از آن وجود ندارد. ارزش آن از جمله در این است که شخص تسبیح را فراموش میکند و دانههای تسبیح را میگرداند و برای او ثواب نوشته میشود.(1)

پرسید: آیا جایز است تسبیح را به دست چپ گیرد و سبحان الله گوید؟ یا جایز نیست؟ حضرت در جواب فرمود: جایز است و سپاس خدا راست.(2)

در مورد تسبیح حضرت فاطمه سلام الله علیها سؤال کرد که اگر شخص فراموش کند و تعداد تکبیرهای آن از سی و چهار بار بیشتر شود، آیا به همان سی و چهار برمیگردد یا باید از اول شروع کند؟ و اگر تمام شصت و هفت تای باقیمانده را سبحان الله بگوید، به شصت و شش تا برمیگردد یا باید از اول شروع کند؟ در این مورد باید چه کار کند؟ حضرت علیه السلام در جواب فرمود: هرگاه در گفتن تکبیرها فراموش کند و از سی و چهار بار فراتر رود، به سی و سه برمیگردد و بنا را بر آن میگذارد و اگر در گفتن سبحان الله فراموش کند و از شصت و هفت فراتر رود، به شصت و شش بر میگردد و بنا را بر آن میگذارد و اگر در گفتن الحمد لله از صد فراتر رود، چیزی بر عهده او نیست.(3)

1- . الاحتجاج: 274
2- . الاحتجاج: 274
3- . الحتجاج: 276

توضیح: شاید منظور از «تمام سبعه»، مقدار اضافی از آن باشد؛ یا اینکه تعداد تسبیحها را سی و دو پنداشته است. در هر دو صورت، حضرت همین برداشت را از سؤال او کرده و آن را تصحیح کرده است. ظاهر جواب این است که شخص باید برگردد و از آن ذکری که اضافی گفته، یک عدد دیگر بگوید و به تسبیح بعدی منتقل شود. ولی این سخن غریبی است و از فقهای امامیه، کسی که چنین سخنی بیان کرده باشد، من ندیدهام. آنچه با مبانی آنها سازگاری دارد، ساقط شدن مقدار اضافه و بنا را بر همان مقداری که گفته، گذاشتن است. بله، از امام صادق علیه السلام روایت شده(1) که اگر در تسبیح حضرت فاطمه سلام الله علیها شک کردی، دوباره بگو.

در این روایت، «فأعد» {دوباره بگو} یعنی تسبیح را از اول، یا از جایی که در آن شک کردی، که در این صورت، اعاده به اعتبار دو نوع شکی که در آن به وجود آمده، صورت میگیرد و چنین چیزی رایج است و این، با آنچه در سایر جاها آمده، مبنی بر اینکه در مستحبات در صورت شک، بنا را بر مقدار کمتر باید گذاشت، سازگار است.

2. قرب الاسناد: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بعد از تمام شدن نماز صبح و قبل از اینکه زانوها را از زمین بلند کند، تسبیح حضرت فاطمه سلام الله علیها را بگوید، مورد آمرزش واقع میشود؛ تسبیحات را باید با تکبیر شروع کند. سپس حضرت صادق علیه السلام خطاب به حمزه ابن حمران فرمود: ای حمزه، این تسبیح برای تو کافی است.(2)

توضیح: در النهایه گفته: «قبل أن یُثنّی رِجلیه» یعنی بخواهد پاها را از حالتی که در تشهد بر آن حالت بود، بردارد. پایان. «حَسبُکَ بها» یعنی گفتن این تسبیح در تعقیب نماز، یا برای آمرزیده شدن کافی است.

1- . الکافی3: 342
2- . قرب الاسناد: 4

3. مجالس صدوق: امام صادق علیه السلام فرمود: ای ابا هارون، ما فرزندانمان را به گفتن تسبیح فاطمه سلام الله علیها امر میکنیم، همان گونه که به خواندن نماز امر میکنیم؛ تو نیز به آن ملتزم باش؛ چرا که هر کس به آن ملتزم شد، به شقاوت دچار نشود.(1)

ثواب الاعمال: مثل این روایت را از ابی هارون نقل کرده است.(2)

توضیح: «فشقی» از ماده شقاوت گرفته شده و در مقابل سعادت است.

4. الخصال: امام باقر علیه السلام فرمود: هرگاه زن تسبیح میگوید، با بند انگشتان آن را بشمرد؛ زیرا از آنها نیز سؤال میشود.(3)

5. فلاح السائل: کعب ابن عجره گفته: نوعی از تعقیب وجود دارد که گوینده و عمل کننده به آن مأیوس و ناامید نمیشود و آن تعقیب این است که سی و چهار مرتبه الله اکبر، سی و سه مرتبه سبحان الله و سی و سه مرتبه الحمد لله بگوید.(4)

6. فلاح السائل: در تاریخ نیشابور، در شرح حال رجاء ابن عبد الرحیم، روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود... و همین روایت را آورده است.(5)

توضیح: اهل سنّت این روایت را از کعب ابن عجره روات کردهاند، با این تفاوت که آنان در روایتشان گفتن سبحان الله را بر الحمد لله و الحمد لله را بر الله اکبر مقدّم کردهاند؛ از این رو ترتیب تسبیح را به این صورت بیان کردهاند. در شرح السنه گفته: این را مسلم اخراج کرده و منظور از «معقّبات»، همین تسبیحات است و از این رو معقّبات نامیده شده است که یکی پس از دیگری انجام میشود و تعقیب آن است که کاری را انجام دهی، سپس به آن بازگردی. این کلام خدا که فرموده:

1- . امالی صدوق: 345
2- . ثواب الاعمال: 148
3- . الخصال2: 97
4- . این روایت در فلاح السائل یافت نشد.

5- . این روایت در فلاح السائل یافت نشد.

«ولّی مُدبراً و لم یعقِّب»،(1) {پشت

گردانید و به عقب بازنگشت. } یعنی باز نگشت. پایان.

آبی در إکمال الاکمال گفته: معنای معقبات، تسبیحاتی است که بعد از نمازها به جا آورده میشود، و گفته شده: این تسبیحات، از این رو تعقیبات نامیده شده که همواره یکی پس از دیگری انجام میشود و این فرمایش خدای متعال که «له مُعَقِّباتٌ»،(2) {برای او فرشتگانی است که پی در پی او را پاسداری میکنند. }، یعنی فرشتگانی که یکی پس از دیگری میآیند.

در النهایه گفته است: معقّبات نامیده شده، زیرا پی در پی انجام میشوند، یا به این خاطر که بعد از نماز خوانده میشود و تعقیب هر چیزی، آن است که پشت سر قبلی بیاید.

7. علی علیه السلام به مردی از قبیله بنی سعد فرمود: آیا نمیخواهی چیزی در مورد خودم و فاطمه به تو بگویم؟ او نزد من بود و در بین خانواده محبوبترین افراد بود؛ با مشک، آن قدر آب میکشید که اثر آن در سینهاش میماند و آن قدر با آسیا، گندم و جو آرد مینمود که دستهایش پینه میبست و به قدری خانه را جاروب میکرد که لباسهایش خاکی میشد و به اندازهای آتش زیر دیگ میافروخت که لباسهایش از دود سیاه میشد. به خاطر همین سختیها، ضرر شدیدی به او رسید. به او گفتم: کاش نزد پدرت میرفتی و از او خادمی را درخواست میکردی تا نیازمندیهایت را برطرف نموده و به این ترتیب از این اعمال و کارها برکنار بمانی.

پس او نزد پیامبر صلی الله علیه و آله رفت ولی عدهای در حضور پیامبر بودند و فاطمه با دیدن آنها از گفتن حاجتش حیا نمود و بدون آن که چیزی بگوید، برگشت. پیامبر صلی الله علیه و آله متوجّه شد که فاطمه حاجتی دارد. از این رو فردا صبح به منزل ما آمد و ما زیر لحافمان بودیم. فرمود: السلام علیکم، ولی ما

1- . نمل/ 10
2- . رعد/ 11

ساکت ماندیم و به خاطر موقعیتی که داشتیم، حیا کردیم. دوباره فرمود: السلام علیکم، ولی ما سکوت کردیم. باز فرمود: السلام علیکم، ترسیدیم اگر جواب سلامش را ندهیم، برگردد برود، حضرت این گونه میکرد، سه بار سلام میداد، اگر به او اجازه داده میشد [وارد میشد] و إلّا بر میگشت و میرفت؛ پس گفتم: و علیک السلام ای رسول خدا صلی الله علیه و آله؛ وارد شو.

همین که بر بالای سر ما نشست و فرمود: ای فاطمه، دیروز چه حاجتی نزد محمد داشتی؟ [علی علیه السلام] فرمود: ترسیدم اگر [فاطمه سلام الله علیها] پاسخ ندهد، حضرت برخیزد و برود؛ از این رو سرم را از زیر لحاف بیرون آورده و گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله، من خبر میدهم؛ به خدا او آن قدر با مشک آب کشیده که اثر آن روی سینهاش مانده و آن قدر، دست به آسیا کشیده که دستهایش پینه بسته و به اندازهای خانه را جاروب کرده که لباسهایش غبار آلود گردیده و به واسطه کثرت افروختن آتش زیر دیگ، جامههایش از دود، سیاه گردیده است. به خاطر همین به او گفتم: کاش نزد پدرت میرفتی و از او خادمی را درخواست میکردی تا نیازمندیهایت را برطرف نموده و به این ترتیب از این اعمال و کارها برکنار بمانی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آیا دوست دارید چیزی به شما یاد دهم که برای شما بهتر از خادم باشد؟ هرگاه خواستید بخوابید، سی و سه مرتبه سبحان الله، سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و چهار مرتبه الله اکبر بگویید. [علی علیه السلام] فرموده: فاطمه سلام الله علیها سر را از زیر لحاف بیرون آورد و گفت: از خدا و از رسول او راضی شدم؛ از خدا و از رسول او راضی شدم؛ از خدا و از رسول او راضی شدم.(1)

توضیح: ضمیر در «من أحب إلیه» - به قرینه مقامیه - به پیامبر صلی الله علیه و آله بر میگردد. جزری در النهایه گفته است: «مجلت یده، تمجُل، مجلاً و مجلت، تمجل، مجلاً» وقتی گفته میشود که پوست دست، به خاطر کار با چیزهای سفت و

1- . علل الشرایع2: 54 و 55

تیز ضخیم شده و تاول زده و چیزی مانند چاله در آن پدید آمده باشد. حدیث فاطمه سلام الله علیها که در آن از تاول زدن دستانش در اثر زیاد آسیاب کردن به علی علیه السلام شکایت کرده بود نیز از همین قبیل است. پایان. «کسحت البیت» با سین و حاء یعنی [خانه را] جاروب کرد.

جوهری گفته است: «الدُّکنه» - با ضمه - یعنی رنگ مایل به مشکی. «دکن الثوب، یدکن، دکناً» [از همین ریشه است]. در النهایه، در شرح این روایت گفته: «دکن الثوب» یعنی لباسش کثیف و تیره رنگ شد.

در «لو أتیت»، «لو»، برای تمنّی یا عرض است؛ یا اینکه جزای آن، به خاطر دلالت مقامیه، حذف شده است.

در النهایه در کلام علی علیه السلام آمده: حضرت به فاطمه فرمود: «لو أتیت النبی فسألتیه خادماً یقیک حرّ ما أنت فیه من العمل» ولی در روایتی «حارّ ما أنت» آمده؛ یعنی سختی و دشواری کار منزل؛ زیرا [کار در منزل معمولاً] با گرما همراه است. همانگونه که سردی با راحتی و آرامش همراه است، گرما نیز با سختی و مشقت همراه است. در کلام فاطمه که فرموده: «فوجدت عنده حُدّاثاً» یعنی گروهی که بحث میکنند. «حدّاثاً» جمع منکسر است و حمل بر نمونههایش میشود؛ مانند: سامر و سمّار. پایان. در بعضی نسخهها «أحداثاً» - جمع حدث، با فتحه - به معنی جوانان آمده است.

در النهایه، «اللفاع» یعنی لباسی که تمام بدن را میپوشاند؛ مانند کساء یا لباسهای دیگر. کلام علی و فاطمه که فرمودند: «و قد دخلنا لفاعنا» یعنی [داخل] لحافمان [شدیم]، از همین قبیل است. پایان. [این روایت] همچنین دلالت بر این دارد که دادن جواب سلامی که برای اجازه خواستن گفته میشود، واجب نیست. شیخ بهایی گفته است: [این روایت] دلالت دارد بر این که سکوت کردن در جواب سلام، به خاطر حیای زیاد، جایز است. اشکالی که در این سخن است، پوشیده نیست.

8. معانی الاخبار: از امام صادق علیه السلام در مورد این کلام خداوند عزیز و بزرگوار که فرموده: «اُذکروا اللهَ ذکراً کثیراً»،(1) {...خدا

را یاد کنید، یادی بسیار.} سؤال شد که منظور از ذکر کثیر چیست؟ فرمود: هر کسی تسبیحات فاطمه سلام الله علیها را بگوید، خدا را بسیار ذکر کرده است.(2)

العیاشی: مثل همین روایت را از محمد ابن مسلم نقل کرده است.(3)

9. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: [گفتن] تسبیح فاطمه زهرا سلام الله علیها بعد از هر نماز، در نزد من از هزار رکعت نماز در هر روز بهتر است.(4)

مصباح الانوار: مثل همین روایت را به صورت مرسل نقل کرده است.

10. ثواب الاعمال: امام باقر علیه السلام فرمود: هرکس تسبیح زهرا سلام الله علیها را بگوید و پس از آن استغفار نماید، مورد آمرزش واقع میشود. این تسبیح در زبان [گفتن]، صد مرتبه است و در میزان اعمال، هزار ثواب دارد؛ شیطان را میراند و خدای رحمان را راضی میگرداند. (5)

11. ثواب الاعمال: امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس قبل از برخاستن از نماز واجب، تسبیح زهرا سلام الله علیها را بگوید، مورد آمرزش واقع میشود؛ این تسبیح را با الله اکبر شروع کند.(6)

12. مکارم الاخلاق: مثل همین روایت در شنیدههای سید ابی البرکات مشهدی از قمّاط آمده است.(7)

توضیح: این روایت، حدیث «أفضل الأعمال أحمزها»، {با ارزشترین کارها، سختترین آنهاست.} را تخصیص میزند؛ مگر با این تفسیر که با فضیلتترین عمل، سختترین عمل از همان نوع است.

1- . احزاب/ 41
2- . معانی الخبار: 193
3- . تفسیر عیاشی1: 68

4- . ثواب الاعمال: 149
5- . ثواب الاعمال: 148
6- . ثواب الاعمال: 149
7- . مكارم الاخلاق: 325 و 326

13. فلاح السائل: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بعد از نماز واجب و قبل اینکه پاهایش را دراز کند، تسبیح زهرا سلام الله علیها را بگوید، خداوند بهشت را بر او واجب میکند.(1)

14. المحاسن: محمد ابن غذافر گفته: همراه پدرم پیش امام صادق علیه السلام رفتیم، پدرم در مورد تسبیح زهرا سلام الله علیها از او سؤال کرد؛ حضرت الله اکبر گفت تا تعداد آنها به سی و چهار مرتبه رسید؛ سپس الحمد لله گفت تا عدد به شصت و هفت رسید؛ بعد از آن سبحان الله گفت تا عدد به صد رسید و همه اینها را با دست و پشت سر هم میشمرد.(2)

توضیح: عبارت «جملةً واحدةً » گویا به این معنا است که بعد از تمام شدن تعداد هریک از سه ذکر، شمارش برای دیگری از ابتدا شروع نمیشود، بلکه به عدد قبلی اضافه میشود تا اینکه به صد برسد. همچنین احتمال دارد این عبارت متعلق به «قال» باشد؛ یعنی حضرت این سخن را یکجا و بدون اینکه بین سخنش فاصله افتد، فرمود.

15. السرائر: جابر جعفی نقل کرده: هر کس از شما قبل از اینکه وضع نماز واجب را به هم بزند، تسبیح زهرا سلام الله علیها را بگوید، مورد آمرزش واقع میشود.(3)

16. مکارم الاخلاق: از شنیدههای سید ابی البرکات مشهدی: ابراهیم ابن محمد ثقفی روایت کرده که تسبیح فاطمه سلام الله علیها، از مقداری پشم بافته بود که به صورت ریسمانی درست کرده بود و بر روی آن گرههایی به تعداد تکبیرها وجود داشت؛ حضرت سلام الله علیها آن را در دستش میگرداند و تکبیر و تسبیح میگفت تا اینکه حمزه پسر عبدالمطلب، سیدالشهدا، به شهادت رسید. پس از آن، حضرت مقداری از خاک قبر او را برداشت و با آن تسبیح درست کرد. مردم نیز چنین کردند. زمانی که امام حسین علیه السلام به شهادت رسید، در مورد او این

1- . فلاح السائل: 165
2- . المحاسن: 36
3- . السرائر: 473

گونه کردند و از تربتش تسبیح درست کردند و این به خاطر فضیلت و ارزش آن بود.(1)

در کتاب حسن ابن محبوب آمده: از امام صادق علیه السلام در مورد استفاده از آن دو تربت و اینکه کدام یک فضیلت بیشتری دارد، سؤال شد؛ حضرت علیه السلام فرمود: تسبیحی که از تربت حسین علیه السلام باشد، در دست شخص تسبیح میگوید، جدای از آن که آن شخص تسبیح بگوید.(2)

روایت شده که هرگاه یکی از فرشتگان به زمین نازل میشوند، حورالعین از او خواهش میکنند تا تسبیح و تربت قبر حسین علیه السلام را برای آنها هدیه ببرد.(3)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کس یک بار تسبیح تربت امام حسین علیه السلام را در دست بچرخاند، چه استغفار بگوید و چه غیر آن، برایش هفتاد مرتبه حساب میشود. سجده بر تربت او، هفتاد حجاب را از میان برمیدارد.(4)

17. مصباح الشیخ: امام کاظم علیه السلام فرمود: مؤمن هیچگاه از این پنج چیز تهی نمیشود: مسواک، شانه، سجاده، تسبیحی که در آن سی و چهار تا دانه هست و انگشتر عقیق.(5)

المکارم: مثل همین روایت را از او علیه السلام نقل کرده است.(6)

18. المصباح: از امام صادق علیه السلام است که فرمود: هر کس از تربت حسین علیه السلام سنگ ریزه بردارد و با آن استغفار کند، خداوند این عمل را برای او هفتاد برابر مینویسد و اگر تسبیح را در دست خود نگهدارد، حتی اگر با آن تسبیح نگوید، در هر دانه تسبیح، هفتاد مرتبه [تسبیح] برای او هست.(7)

1- . مکارم الاخلاق: 326
2- . مکارم الاخلاق: 326
3- . مکارم الاخلاق: 326
4- . مکارم الاخلاق: 348

5- . مصباح المجتهد: 512
6- 1. المكارم: 326
7- . المصباح: 512

توضیح: ظاهر روایت بیانگر آن است که فضیلت حتی در خاک پخته شده نیز باقی است و روایاتی که در مورد برداشتن تسبیح از خاک حسین علیه السلام وارد شدهاند، شامل این مورد نیز میشوند و بعید است گفته شود که با پختن، دیگر اسم تربت بر آن اطلاق نمیشود و از تربت بودن خارج میشود. ضمن اینکه در این صورت ضرر و اشکالی به آن وارد نمیشود.

19. جامع البزنطی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس قبل از اینکه از نماز برخیزد، تسبیح فاطمه سلام الله علیها را بگوید، بخشیده میشود.

20. دعوات راوندی: یکی از اصحاب و یاران امام صادق علیه السلام گفته: در مورد کم شنوا شدنم به حضرت شکایت کردم؛ فرمود: تسبیح فاطمه سلام الله علیها را بگو.

21. مشکاه الانوار: شخصی پیش امام صادق علیه السلام آمد و با او سخن گفت ولی صدای امام را نشنید؛ از کم شنواییاش به امام شکایت کرد. امام فرمود: چرا تسبیح فاطمه سلام الله علیها را نمیگویی؟ گفت: فدای شما شوم؛ تسبیح فاطمه چیست؟ فرمود: سی و چهار مرتبه الله اکبر میگویی، سی و سه مرتبه الحمد لله و سی و سه مرتبه سبحان الله، تا اینکه روی هم صد تا شود. وی گفته: این کار را انجام دادم و در مدت کمی، آنچه که داشتم، از من برطرف شد.(1)

22. مجمع البیان: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس تسبیح فاطمه سلام الله علیها را بگوید، خدا را بسیار ذکر گفته است.(2)

نیز در همان کتاب از امام صادق علیه السلام آمده است: هر کس با ذکر تسبیح فاطمه سلام الله علیها شب را صبح کند، خدا را فراوان ذکر گفته است؛ مرد باشد یا زن.(3)

23. المحاسن: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس بعد از نماز واجب و قبل از اینکه حالت نماز را تغییر دهد، تسبیح صدتایی فاطمه سلام الله علیها را و بعد

1- . مشکاه الانوار: 278

2- . مجمع البیان8: 362؛ ذیل آیه: احزاب/ 42
3- . مجمع البیان8: 358؛ ذیل آیه: احزاب/ 35

از آن یک بار لا اله الا الله بگوید، مورد آمرزش واقع میشود.(1)در

مکارم الاخلاق مانند همین روایت آمده است.

توضیح: در إکمال الاکمال گفته: حرف دال در «دبر الفریضه» با ضمه خوانده میشود و در لغت و روایات مشهور و معروف، همین است. مطرزی در کتاب الیواقیت گفته: «دبر کلّ شیء» با فتحه حرف دال ، یعنی آخرین اوقات هر چیزی، چه نماز باشد یا چیز دیگری؛ او گوید: در لغت همین معروف است. ولی دبر که یکی از اعضا و جوارح بدن است، با ضمه است نه فتحه؛ و داودی نیز همین را گفته است. ابن الاعزابی گفته: «دبرالشئ و دبره» با ضمه و فتحه، یعنی آخرین وقتهای یک چیز؛ ولی با ضمه خواندن آن صحیح است و جوهری و دیگران غیر از این را ذکر نکردهاند. پایان

فیروزآبادی گفته است: «الدبر» با یک یا دو ضمه، در مقابل «قبل» است و معنی آن، عقب چیزی و آخر آن است. «جئتک دبر الشهر» یعنی آخر ماه آمدم.

24. دعائم الاسلام و بلد الأمین: امام صادق علیه السلام فرمود: هرکس قبل از اینکه پاهایش را از نماز واجب بردارد، تسبیح فاطمه سلام الله علیها را بگوید، مورد آمرزش واقع میشود.(2)

25. دعائم: از علی علیه السلام است که فرموده است: بعضی از پادشاهان عجم بندهها را هدیه میدادند. به فاطمه سلام الله علیها گفتم: پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله برو و از او بخواه برای تو خادمی قرار دهد. فاطمه پیش حضرت آمد و در خواستش را مطرح کرد. (دعائم حدیث را مفصل آورده؛) سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: ای فاطمه، چیزی به تو میدهم که از خادم و از دنیا و هر چه در آن است، برایت بهتر و سودمندتر باشد؛ بعد از هر نماز با سی و چهار مرتبه الله اکبر گفتن، خدا را به بزرگی یاد کن و با سی و سه مرتبه الحمد لله گفتن، او را ستایش نما و با سی و سه مرتبه سبحان الله، به تسبیح او بپردازد. در پایان، لا اله

1- . المحاسن: 36

2- . دعائم الاسلام1: 168؛ بلد الامين: 9

الا الله بگو. این کار از آنچه که درخواست کردی و از دنیا و هر چه در آن است، برای تو بهتر و سودمندتر است. پس از آن فاطمه زهرا سلام الله علیها بعد از هر نماز به این تسبیح عمل میکرد و این تسبیح به او نسبت داده شد.(1)

26. البلد الأمین: امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس تسبیح زهرا سلام الله علیها را بگوید و پس از آن، از خدا آمرزش بخواهد، مورد آمرزش واقع میشود.(2)

27. الهدایه: بعد از هر نماز واجب با تسبیح فاطمه سلام الله علیها خدا را تسبیح بگو. آن تسبیح سی و چهار مرتبه الله اکبر و سی و سه مرتبه سبحان الله و سی و سه مرتبه الحمد لله است؛ هر کس این کار را قبل از برداشتن پاها از نماز انجام دهد، مورد آمرزش واقع میشود.(3)

توضیح: تحقیق و جمع بین روایات

روایات در مورد کیفیت تسبیح حضرت زهرا صلوات الله و سلامه علیها مختلف است. بعضی گفتن الحمد لله را بر گفتن سبحان الله مقدم میدانند و بعضی نیز برعکس. اصحاب ما و مخالفان ما [اهل سنّت] در عین اتفاق نظر در مستحب بودن آن، در کیفیت آن اختلاف نظر دارند.

در المنتهی گفته است: با فضیلتترین ذکر از میان همه ذکرها، تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها است که تمام اهل علم به مستحب بودن آن اجماع دارند. پایان. بعضی از مخالفان ما بر این عقیدهاند که تعداد آن نود و نه تا است که تعداد هر سه ذکر در آن مساوی است و در آن ابتدا سبحان الله گفته میشود، سپس الحمد لله و بعد از آن الله اکبر. برخی نیز بر این عقیدهاند که تعداد آنها صد تا و به همان ترتیب گفته شده است و الله اکبر، یک مرتبه بیشتر از آن دو گفته میشود. در بین ما [امامیه] در صد تایی بودن آن و مقدم بودن الله اکبر اختلافی نیست. اختلاف نظر فقط در این

1- . دعائم الاسلام1: 168
2- . البلد الامین: 9

3- . الهدايه: 33

است که الحمد لله، مقدّم بر سبحان الله است یا برعکس. صورت اول شهرت بیشتر و دلایل قویتری دارد.

در المختلف گفته است: قول مشهور این است که ابتدا الله اکبر گفته میشود؛ سپس الحمد لله و بعد از آن سبحان الله. شیخ در النهایه و المبسوط و مفید در المقنعه و سلّار و ابن برّاج و ابن ادریس، این را بیان کردهاند.

علی ابن بابویه گفته است: تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها، سی و چهار مرتبه الله اکبر است و سی و سه مرتبه سبحان الله و سی و سه مرتبه الحمد لله. این سخن بر مقدّم بودن سبحان الله بر الحمد لله اشاره دارد. فرزند او ابوجعفر، ابن جنید و شیخ در کتاب الاقتصاد این را گفته و به روایت فاطمه سلام الله علیها استدلال کردهاند. جواب [آنان] این است که در روایت مذکور، بر مقدّم بودن سبحان الله هیچ تصریحی نشده است. نهایت چیزی که از آن به دست میآید، این است که آن را در مقام گفتن زودتر گفته است و این دلالتی بر ترتیب ندارد. عطف آن با واو نیز دلالتی بر آن ندارد. پایان

شیخ بهایی در کتاب مفتاح الفلاح گفته است: قول مشهور، مستحب بودن گفتن تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها در دو جا است: بعد از نماز و هنگام خواب. از ظاهر روایتی که در مورد گفتن تسبیح هنگام خواب وارد شده، چنین استفاده میشود که سبحان الله باید قبل از الحمد لله گفته شود. ولی ظاهر روایتی که در مورد تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها و به صورت مطلق آمده [و آن را مقید به هنگام خواب نکرده،] اقتضای آن را دارد که سبحان الله بعد از الحمد لله گفته شود. اشکالی ندارد که در اینجا سخن را مفصّل کنیم؛ هر چند از موضوع این کتاب خارج است. بنابراین میگوییم:

علمای ما در این باره اختلاف نظر دارند، هر چند در شروع کردن آن با الله اکبر اتفاق نظر وجود دارد و علت این [اتفاق نظر] روایت صحیح ابن سنان است که در آن امام صادق علیه السلام، به شروع کردن با الله اکبر تصریح کردهاند. قول مشهور که در تعقیبات به آن عمل میشود، مقدّم بودن الحمد لله بر سبحان الله است. رئیس حدیث شناسان [شیخ صدوق] و پدرش و ابن جنید به مؤخّر بودن آن نظر

دادهاند. روایاتی که از امامان هدایت علیهم السلام به دست رسیده نیز به حسب ظاهر مختلفند. روایت معتبری که ظاهر آن مقدم داشتن الحمد لله است، با اطلاق خود، هم شامل گفتن آن در بعد از نماز میشود و هم شامل گفتن آن هنگام خواب. این همان روایتی است که شیخ الطائفه در التهذیب(1) با سند صحیح از محمد ابن عذافر نقل کرده و آن را - همان طور که گذشت - به روایت برقی در المحاسن ارجاع داده است. روایتی نیز که ظاهرِ آن مقدم بودن سبحان الله بر الحمد لله است، اختصاص به گفتن آن هنگام خواب دارد. سپس روایت علی و فاطمه علیهما السلام را از الفقیه(2) آورده است.

سپس گفته است: روشن است این روایت صراحتی در مقدّم کردن الحمد لله بر سبحان الله ندارد؛ زیرا از «واو»، ترتیب استفاده نمیشود؛ بلکه همان طور که در اصول تبیین شده است، طبق صحیحترین قول، «واو» برای مطلق جمع کردن میآید؛ هرچند ظاهر مقدّم کردن لفظی [مقدّم بودن در لفظ و زودتر گفته شدن] چنین اقتضایی را دارد. روایت قبلی نیز صراحتی در مقدّم بودن الحمدلله بر سبحان الله ندارد؛ زیرا واژه «ثُمَّ» در آن روایت، از راوی است [و وی آن را به روایت افزوده است]. پس فقط یک ظهور باقی میماند و آن مقدّم بودن در لفظ [تقدیم لفظی] است؛ از این رو تنافی بین دو روایت فقط به خاطر این ظهور است. پس سزاوار است روایت دومی حمل بر روایت اولی شود؛ هم به خاطر اینکه سند صحیحی دارد و هم اینکه با بعضی روایات ضعیف(3)

دیگر تقویت میشود. مانند روایتی که ابابصیر از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها با الله اکبر شروع میشود و تعداد آن سی و چهار مرتبه است؛ سپس سی و سه مرتبه الحمد لله و بعد از آن سی و سه مرتبه سبحان الله گفته میشود. این روایت صراحت در مقدّم بودن الحمد لله دارد و از این رو ظاهرِ لفظیِ روایتِ صحیح را تأیید میکند و روایت

1- . التهذیب1: 164
2- . الفقیه1: 211
3- . التهذیب1: 265

دیگر، بر نقطه مقابل ظهور لفظی این روایت، حمل میشود تا همان طور که گفتیم، تنافی بین این دو روایت مرتفع شود.

اگر بگویی: میتوان همزمان به ظاهر هر دو روایت عمل کرد؛ به این صورت که روایت اولی مربوط به تسبیح بعد از نماز و دومی، مربوط به تسبیح هنگام خواب باشد؛ در این صورت نیازی به صرف نظر کردن از ظاهر روایت دومی نخواهد بود. علت چیست که این کار انجام نشده و کسی آن را بیان نکرده است؟

میگویم: کسی را پیدا نکردم که بگوید در گفتن تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها در دو حالت مذکور، فرق هست؛ بلکه چیزی که بعد از جستجو به دست میآید، این است که تمام کسانی از هر دو فرقه که قائل به مقدّم بودن الحمد لله یا سبحان الله هستند، آن را به صورت مطلق ذکر کردهاند، چه بعد از نماز خوانده شود و چه هنگام خواب؛ از این رو تفصیل قائل شدن بین این دو، ایجاد نظر سومی است که در مقابل اجماع مرکّب ارائه میشود.

اما اینکه گفته میشود ارائه نظر سوم امکان ندارد؛ زیرا در این صورت اجماعی که امّت در آن اتفاق نظر دارند نادیده گرفته میشود؛ مانند آنچه که در مورد دوشیزهای که با آن آمیزش شود و بعد از آن به خاطر عیب داشتن، مجاناً [بدون مهر] برگردانده شود، گفته میشود؛ زیرا همه امّت اتفاق نظر دارند که چنین حکمی درست نیست. بر خلاف جایی که این گونه نیست [و همه امّت در آن اتفاق نظر ندارند و فقط گروهی با آن موافق هستند]. مانند قول به فسخ نکاح به سبب بعضی عیوب پنجگانه که در آن، هر دو دسته بر یک چیز اتفاق نظر دارند. مورد بحث ما نیز چنین است؛ زیرا مانعی از چنین نظری وجود ندارد. مثل اینکه گفته شود بیع غائب صحیح است و مسلمان در مقابل کشتن ذمی کشته نمیشود. زیرا یکی از دو گروه به [صحت] مورد دوم و نقیض مورد اول حکم داده و گروه دوم، عکس این نظر را گفته است.

جوابش این است که این تفصیل طبق مذهب اهل سنت درست است، ولی طبق تقریری که مذهب امامیه از اجماع ارائه کرده و حجّیّت آن را منوط به کشف از وارد شدن معصوم [در بین اجماع کنندگان] میدانند، درست نیست؛ زیرا مخالفت با

اجماع پیش میآید. هر چند گوینده آن، هر دو جهت را یکی بداند و با آن موافق باشد. مثال بیع و قتل این گونه است.

میگویم: اجماعی که گفته شد، ثابت شده نیست و آنچه میگویند، نحوه جمع کردن بین روایات است و میتوان با قول به تخییر به صورت مطلق، بین روایات جمع کرد. اما این سخن او که روایت ابن عذافر صراحتی در ترتیب ندارد، زیرا لفظ «ثُمَّ» در آن، توسط راوی اضافه شده است؛ سخن جدیدی است و نسبت به آنچه به گمانش رسیده، هوشیاری کرده و در حاشیهای که نگاشته، آن را تدارک کرده است.

28. الذکری: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس تسبیحی از خاک امام حسین علیه السلام داشته باشد، ثواب تسبیح گفتن برای او نوشته میشود، هرچند با آن تسبیح نگوید.

29. البلد الأمین: روایت شده که هر کس تسبیح خاک امام حسین علیه السلام را در دست بچرخاند و «سبحان الله و الحمد لله و لا اله إلّا الله و الله اکبر» بگوید، به ازای هر تسبیح، خدا برای او شش هزار حسنه مینویسد و شش هزار بدی را از او بر میدارد و شش هزار درجه به درجات او میافزاید و به همین مقدار شفاعت برای او قرار میدهد.

30. الدروس: همراه داشتن تسبیح از تربت امام حسین علیه السلام که سی و سه دانه داشته باشد، مستحب است. هر کس آن را با ذکر خدا در دست بگرداند، به ازای هر دانه تسبیح برایش چهل حسنه نوشته میشود و اگر آن را بدون توجه بگرداند، به ازای آن ده حسنه نوشته میشود و هیچ تسبیحی با فضیلتتر از تسبیح گفتن با خاک امام حسین علیه السلام نیست.

31. رساله السجود علی التّربه للتّوبه: امام کاظم علیه السلام فرمود: شیعه ما از چهار چیز بی نیاز نیست: پوستی که بر آن نماز میخواند؛ انگشتری که بر انگشت خود دارد؛ مسواکی که با آن مسواک میزند؛ تسبیحی سی و سه تایی از خاک قبر امام حسین علیه السلام؛ هرگاه آن را در دست بچرخاند و ذکر خدا را گوید، به ازای

هر عدد از دانههای تسبیح، برایش چهل حسنه نوشته میشود و اگر آن را بدون توجه و بی هدف بگرداند، برایش ده حسنه نوشته میشود.

روضه الواعظین: از آن حضرت علیه السلام نقل شده که فرمود: شیعه ما از چهار چیز بینیاز نیست: پوستی که بر آن نماز میخواند؛... تا آخر، مثل همان روایتی که گذشت.

32. جدّ شیخ بهایی: امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس تسبیحی از تربت امام حسین علیه السلام داشته باشد، اگر بخواهد، با آن تسبیح بگوید و اگر خودش تسبیح نگوید، خود تسبیح در دستش تسبیح میگوید و اگر آن را بدون توجه در دستش بگرداند، برای او تسبیح نوشته میشود و اگر در دست بگرداند و با آن ذکر خدا بگوید، خداوند برای او چهل تسبیح مینویسد.

نیز از آن حضرت علیه السلام نقل شده که فرمود: هر کس با تسبیحی که از تربت حسین علیه السلام است، یک بار تسبیح بگوید، خداوند برای او چهار صد حسنه مینویسد و چهار صد بدی را از او پاک میکند و چهار صد حاجت او برآورده میشود و چهار صد درجه به درجات او افزوده میگردد. سپس فرمود: تسبیح از رشتهای شامل سی و چهار گره درست میشود که تسبیح سرور ما حضرت زهرا سلام الله علیها این گونه بود؛ زمانی که حمزه علیه السلام به شهادت رسید، او از خاک قبرش تسبیحی درست کرد که بعد از هر نماز با آن تسبیح میگفت.

این آخرین جملهای است که از دستخط جد شیخ بهایی نقل کردم.

33. المکارم: پیامبر صلی الله علیه و آله به زنان مهاجر فرمود: سبحان الله و لا اله الا الله بگویید و خدا را به پاکی یاد کنید؛ غفلت نورزید که رحمت خدا را از یاد میبرید. با بندهای انگشتانتان ذکر و تسبیح بگویید؛ زیرا از آنها [در قیامت] سؤال خواهد شد و آنها نیز به سخن خواهند آمد.

توضیح: شاید منظور از تسبیح گفتن با بند انگشتان، در صورت نبودن تسبیح باشد؛ همچنان که ظهور عبارت در همین است و در ابتدای هجرت نیز چنین میکردهاند و چه بسا گفته شود: تسبیح گفتن با انگشتان برای زنان با فضیلتتر است و این از باب جمع بین روایتها به دست میآید.

ناشر دیجیتالی : مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ص: 416

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109